



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

انوار درخشان

در تفسیر قرآن

تالیف

حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای
حاج سید محمد حسینی الهمدانی

جلد ۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انوار درخشان

نویسنده:

محمد الحسینی الهمدانی

ناشر چاپی:

نسخه خطی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	جلد ششم
۱۰	(دنباله سوره انعام) ... ص: ۱
۱۰	اشاره
۱۰	[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰] ... ص: ۱
۱۰	اشاره
۱۰	خلاصه ... ص: ۲
۱۱	شرح ... ص: ۲
۲۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۱۰۵] ... ص: ۲۶
۲۱	اشاره
۲۱	خلاصه ... ص: ۲۸
۲۳	شرح ... ص: ۳۲
۵۴	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ... ص: ۱۰۱
۵۴	اشاره
۵۴	خلاصه ... ص: ۱۰۱
۵۵	شرح ... ص: ۱۰۳
۶۵	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۱] ... ص: ۱۲۵
۶۵	اشاره
۶۵	خلاصه ... ص: ۱۲۵
۶۶	شرح ... ص: ۱۲۶
۷۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷] ... ص: ۱۴۲

- ۷۳ اشاره
- ۷۳ خلاصه ص : ۱۴۳
- ۷۴ شرح ص : ۱۴۴
- ۸۰ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵] ص : ۱۵۹
- ۸۱ اشاره
- ۸۱ خلاصه ص : ۱۶۰
- ۸۱ شرح ص : ۱۶۱
- ۸۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰] ص : ۱۷۱
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ خلاصه ص : ۱۷۳
- ۸۷ شرح ص : ۱۷۴
- ۹۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۷] ص : ۱۸۹
- ۹۴ اشاره
- ۹۵ خلاصه ص : ۱۹۰
- ۹۵ شرح ص : ۱۹۱
- ۱۰۳ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ص : ۲۰۸
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ خلاصه ص : ۲۰۹
- ۱۰۴ شرح ص : ۲۰۹
- ۱۰۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵] ص : ۲۱۴
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۶ خلاصه ص : ۲۱۵
- ۱۰۷ شرح ص : ۲۱۶
- ۱۱۳ سوره اعراف ص : ۲۲۸

۱۱۳ اشاره

۱۱۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹] ... ص : ۲۳۱

۱۱۳ اشاره

۱۱۳ خلاصه ... ص : ۲۳۲

۱۱۴ شرح ... ص : ۲۳۳

۱۱۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص : ۲۴۵

۱۱۹ اشاره

۱۱۹ خلاصه ... ص : ۲۴۶

۱۲۰ شرح ... ص : ۲۴۷

۱۳۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶] ... ص : ۲۸۶

۱۳۸ اشاره

۱۳۸ خلاصه ... ص : ۲۸۷

۱۳۹ شرح ... ص : ۲۸۸

۱۵۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۵۳] ... ص : ۳۱۵

۱۵۲ اشاره

۱۵۳ خلاصه ... ص : ۳۱۷

۱۵۴ شرح ... ص : ۳۲۰

۱۷۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص : ۳۶۲

۱۷۴ اشاره

۱۷۴ خلاصه ... ص : ۳۶۳

۱۷۴ اشاره

۱۷۵ شرح ... ص : ۳۶۴

۱۸۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ... ص : ۳۸۳

۱۸۳ اشاره

- ۱۸۴ خلاصه ص : ۳۸۴
- ۱۸۴ شرح ص : ۳۸۴
- ۱۸۶ [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲] ص : ۳۹۰
- ۱۸۷ اشاره
- ۱۸۷ خلاصه ص : ۳۹۱
- ۱۸۷ شرح ص : ۳۹۲
- ۱۹۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹] ص : ۳۹۹
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ خلاصه ص : ۴۰۰
- ۱۹۱ شرح ص : ۴۰۱
- ۱۹۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ص : ۴۰۷
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۴ خلاصه ص : ۴۰۸
- ۱۹۴ شرح ص : ۴۰۸
- ۱۹۷ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳] ص : ۴۱۴
- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۷ خلاصه ص : ۴۱۵
- ۱۹۸ شرح ص : ۴۱۶
- ۲۰۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲] ص : ۴۲۸
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ خلاصه ص : ۴۲۹
- ۲۰۴ شرح ص : ۴۳۰
- ۲۰۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶] ص : ۴۴۰
- ۲۰۹ اشاره

- خلاصه ص : ۴۴۲ ----- ۲۰۹
- شرح ص : ۴۴۴ ----- ۲۱۰
- [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۹] ص : ۴۶۳ ----- ۲۱۹
- اشاره ----- ۲۱۹
- خلاصه ص : ۴۶۴ ----- ۲۱۹
- شرح ص : ۴۶۵ ----- ۲۲۰
- فهرست ص : ۴۸۵ ----- ۲۲۹
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۲۲۹

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی همدانی، محمد

عنوان و نام پدیدآور: انوار درخشان در تفسیر قرآن / تالیف محمد الحسینی الهمدانی
مشخصات نشر: تهران.

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس جلد پنجم، ۱۳۸۰ ق = ۱۳۳۹

شماره کتابشناسی ملی: ۴۵۲۲۳

جلد ششم

(دنباله سوره انعام) ... ص: ۱

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[سوره الانعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰] ... ص: ۱

اشاره

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶) وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸)

أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبُهْدَاهُمْ اِقْتَدَاهُ قُلٌّ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲

خلاصه ... ص: ۲

ما بابراهیم فرزندی بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل موهبت نمودیم و همه آنها را پارسا و خداپرست قرار دادیم و نوح را نیز پیش از ابراهیم و فرزندان او و نیز داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هرون را نیز پارسا و خدا ترس قرار دادیم این چنین نیکان را پاداش و مزد نیک خواهیم داد.

زکریا و یحیی و عیسی و الیاس هر یک از نیکان و نیکوکاران هستند.

و نیز اسماعیل فرزند ابراهیم و یسع و یونس و لوط از شایستگانند و ما همه پیامبران را بر عالمیان فضیلت و برتری داده‌ایم. و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آنها را فضیلت داده بر سایر مردم آنها را برگزیده و براه راست رهبری نمودیم این است رهنمائی پروردگار که بآن هر یک از بندگان شایسته را بخواهد میرساند و پارسا و خداپرست نماید و چنانچه هر یک بخدا شرک آورند همه اعمال نیک آنها را بیهوده و نادیده خواهیم گرفت.

این رادمردان آسمانی کسانی بودند که ما به آنها تعلیمات غیبی موهبت کردیم و چنانچه این مردم بت پرست دعوت تو را نپذیرند و بدین اسلام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳

نگرند ما وظیفه دعوت را بگروهی (اوصیاء) خواهیم واگذار کرد که هرگز تمرد نمایند.

پیامبران کسانی بودند که پروردگار آنها را بحقیقت پارسا و خداپرست قرار داد.

ای رسول گرامی تو نیز از راه و روش آنان پیروی بنما و بمردم بگو من هرگز برای آیات قرآن و رسالت خود از شما مزد نمی‌خواهم جز آنکه از برنامه قرآن و تعلیمات اوصیاء پیروی نمائید.

شرح ... ص: ۲

(و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا) :- پروردگار بر ابراهیم (ع) منت نهاده است که پس از هجرت از کشور بابل و سکونت در سرزمین فلسطین بدرخواست او فرزندی بوی از ساره بنام اسحاق و نواده‌ای بنام یعقوب اسرائیل باسحاق موهبت فرمود و هر یک از آندو بطور استقلال شایسته هدایت الهی و روح قدسی بوده‌اند نه اینکه شایستگی آندو تبع ابراهیم خلیل (ع) باشد زیرا هدایت و روح قدسی بمورد قابل موهبت میشود و بطور وراثت نخواهد بود ولی از نظر اینکه درخواست ابراهیم (ع) مورد قبول قرار گرفته است این چنین فرزندان شایسته‌ای پروردگار بوی کرامت فرمود (و نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ) :- و نیز قبل از زمان ابراهیم خلیل (ع) بنوح پیامبر روح قدسی موهبت نمودیم و مدت طولانی مردم را بتوحید دعوت مینمود و از کلمه (من قبل) استفاده میشود که غرض از سپاس از ابراهیم (ع) است و او را محور قرار داده به این که احتجاج با بت پرستان و قیام بدعوت توحید از ابراهیم شروع نشده است بلکه مکتب دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴

پیامبران همواره مورد عنایت پروردگار بوده و خواهد بود.

(وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ) و نیز از جمله منت بر ابراهیم (ع) آنستکه بعضی دیگر از فرزندان او شایسته بوده و مورد هدایت و موهبت الهی قرار گرفته و بمقام رسالت و پیامبری نائل شده‌اند مانند داود فرزند ایسا و سلیمان فرزند داود که نسبت آندو بیهودا فرزند بزرگ یعقوب میرسد و ایوب فرزند اموص فرزند رازخ فرزند روم فرزند عصیا فرزند اسحاق است یوسف فرزند یعقوب است موسی فرزند عمران فرزند یصهر فرزند ماهث فرزند لاوی فرزند یعقوب است هرون برادر بزرگ موسی کلیم (ع) است و ذکر نام آنها بترتیب فضیلت بوده و نه بر حسب ترتیب زمان و نیز گفته شده که ضمیر (وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ) از نظر اتصال بجمله (و نُوحًا هَدَيْنَا) راجع بنوح است ولی بقرینه سیاق که مبنی بر سپاس از ابراهیم (ع) است و پیامبرانی که نامبرده شده و در دو آیه بعد ذکر میشوند فرزندان ابراهیم خلیل هستند جز لوط پیامبر که برادرزاده او است ظاهر آنستکه ضمیر و من ذریته راجع بابراهیم (ع) است.

(وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ) :- نظر به این که هدایت و موهبت روح قدسی فضل بیمانندی است فقط در مورد قابل و شایسته افاضه میشود بدین جهت که قابلیت آن فشرده و محصول عوالم امکان است از سلسله بیشمار بشر و از انسانهای بیحساب فقط افراد چندی میتوانند تحمل این امانت گرانها و وظیفه طاقت فرسا را بنمایند که وجود آنان خیر محض و شعار آنان عبودیت خالص باشد و در اداء وظایف و قیام بدعوت بشر بخداپرستی از خطری گریزان نباشند.

(وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَىٰ): - زکریا پیامبر فرزند ادن فرزند برکبا و یحیی فرزند زکریا و عیسی فرزند مریم دختر عمران از خاندان بنی مائان پادشاهان بنی اسرائیل بوده‌اند و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵

الیاس برادرزاده هرون و موسی کلیم است عیسی مسیح (ع) بواسطه مادرش مریم صدیقه نسب او بابراهیم خلیل (ع) میرسد و دلیل آشکاریست که پروردگار فرزند دختر را نیز فرزند و ذریه معرفی نموده است هم چنانکه رابطه نسب از طریق پسر پدید می‌آید نواده و سلسله فرزندان آنها فرزندان صلبی و نسبی هستند هم چنین رابطه نسب از طریق دختر تحقق می‌ابد و نواده دختری نیز فرزندان نسبی و صلبی هستند.

آیه دلالت دارد به این که امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان صدیقه طاهره (ع) و سایر امامان فرزندان نسبی و صلبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشند.

(كُلُّ مِنَ الصَّالِحِينَ): - همه افراد نامبرده بفضیلت و صلاح ذاتی آراسته‌اند و شعار آنان انقیاد و وظیفه آنها دعوت مردم بتوحید و رهبری بشر بصلاح و سعادت می‌باشد.

وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا إسماعیل ذبیح فرزند ابراهیم خلیل است.

و الیسع فرزند خطوب فرزند عجوز و یونس فرزند متی و لوط فرزند حاذان برادرزاده ابراهیم (ع) است.

(وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ): - بر حسب نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر پروردگار گروهی از رادمردان را برگزیده و مورد موهبت مخصوص قرار داده و بآنها نیروی گیرنده الهامات غیبی و درک سروشها داده و رابطه قلبی آنها را با فرشتگان برقرار نموده است و سایر افراد بشر بطور عموم از چنین موهبتی بی‌بهره‌اند و ظرفیت درک الهامات غیبی را ندارند هم چنانکه نیروی تولید و بکار بردن نیروی غریزه جنسی از جمله اساس بقاء نوع بشر است و در همه افراد بودیعت نهاده شده ولی ظهور و فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶

آن اختصاص با افراد بالغ دارد و کودکان قابلیت درک آنها ندارند بهمین قیاس نیروی گیرنده تعلیمات الهی بنام روح قدسی که پروردگار از نظر نظام تعلیم و تربیت بشر با افراد شایسته و گروه خاصی ارزانی فرموده برای اجرای منظوری که غرض از خلقت است و عبارت از دعوت مردم بخداپرستی و رهبری آنان بسعادت است که با نیروی خلل ناپذیری با شرک و کفر مبارزه نمایند.

بعبارت دیگر روح و روان بشر امانت پروردگار است که بسلسله بشر سپرده بدین جهت او را بر سایر موجودات فضیلت داده و وظایف دشواری بعهده آنان نهاده است هم چنین روح قدسی نیروی گیرنده سروشهای غیبی که امتیاز غیر قابل قیاسی با ارواح سایر افراد دارد و بهترین فضیلتی است که پروردگار با افراد خاصی از رادمردان یعنی پیامبران و اوصیاء آنها موهبت فرموده و بر-گزیده و وظیفه طاقت فرسای تعلیم و تربیت بشر را بعهده آنان نهاده که با تمام نیرو با شرک و کفر مبارزه کنند و هیچگاه از خطری گریزان نباشند.

بدیهی است قابلیت درک الهامات غیبی و نیز قیام بدعوت بشر بخداپرستی اختصاص بگروهی رادمردان دارد که نظر به این که مستلزم برخورد با همه گونه خطر است بدون نیروی عصمت و تائید پروردگار امکان ناپذیر است.

و نظر به این که روح قدسی و نیروی عصمت یگانه گوهر آفرینش و مسطوره صفات آفریدگار است ناگزیر دارای درجات بسیاری است بر این اساس هر یک از منصب رسالت و پیامبری و امامت بسیار متفاوت است و بتعداد افراد آنها چه بسا تفاوت خواهد داشت و اقصی مرتبه آن رسالت خاتمیت و وصایت و تصدی مکتب عالی قرآن است که برای همیشه از طریق ظاهر جامعه بشر را پیروی از برنامه قرآن دعوت مینماید و هم چنین بر حسب باطن و نیروی معنوی بر عقاید و اعمال مردم بصیرت و نظارت دارند و با تصرف معنوی پیروان خود را بسعادت و بقرب پروردگار میرسانند و در پیشگاه پروردگار نیز قیام بشهادت مینمایند و انوار درخشان، ج ۶،

در آیه ۲/۱۳۸ شرح آن گذشت.

هر یک از مناصب نبوت و رسالت و امامت دارای خصوصیتی است مثلاً نبوت و پیامبری عبارت از درک سرورش غیبی است که خصوص معارف الهی را با نیروی غیبی درک میکند و مردم را نیز بخداپرستی دعوت مینماید و رسالت زیاده بر مقام نبوت عبارت از اعزام پیامبری است بسوی مردم که احکام الهی و وظایف دینی و معارف را نیز بمردم تعلیم نماید. و عموم مردم از اقوال و تعلیمات او پیروی نمایند. و چنانچه از گفتار او تخلف کنند مستوجب عقوبت شوند.

منصب امامت عبارت از جنبه پیشوائی و تبلیغ احکام الهی و وظایف دینی است چه با منصب رسالت توأم باشد و چه از طریق ظاهر به این که مردم را بخدا-پرستی و پیروی از وظایف دینی دعوت نماید. و چه از طریق باطن که با نیروی غیبی و تصرف معنوی واسطه در فیوضات پروردگار باشد. و بر عقیده و اعمال مردم آگاه بوده و نظارت داشته و واسطه در تقرب پیروان خود پروردگار باشد هم‌چنانکه در آیه (۱۲۴ و ۲/۱۴۳) شرح آن گذشت که منصب امامت عبارت از شهود باطنی است که با نیروی غیبی بر عقاید و اخلاق و بر سیرت اعمال مردم آگاه بوده و پیروان مکتب قرآن را بسوی سعادت سوق دهد و برساند. زیرا عقیده و اعمال و کردار مردم مانند سایر موجودات دارای جنبه ملکوتی است غیر از جنبه صفت نفسانی و یا حرکت خارجی که از مقوله فعل اختیاری است و بمنطق آیه رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) بر عقیده و ملکوت اعمال و اقوال مردم کاملاً بصیرت و نظارت دارند از این نظر عموم مردم باید از اقوال و تعلیمات آنان پیروی نمایند و اعمال خودشان را بر تعلیمات آنان تطبیق دهند و در باره پیروان مکتب عالی قرآن واسطه فیوضات الهی و نعمتها و قرب پروردگار میباشند هم‌چنانکه واسطه در فیوضات تکوینی عموم هستند و در پیشگاه پروردگار در باره ایمان و کفر و اعمال نیک و بد مردم بشهادت قیام مینمایند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸

(وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ) :- پروردگار همه پیامبران را در اثر روح قدسی و هدایت فطری که بآنان ارزانی فرموده بر سلسله بشر فضیلت و برتری داده و آنها را از تعلیمات ربوبی و سروشهای غیبی بهرمنند نموده و صراط مستقیم عبودیت معرفی نموده و واسطه در فیوضات تکوینی قرار داده از این رو تعلیم و تربیت بشر را نیز بعهده آنان نهاده و و هرگز فضیلت و مزیتی زیاده بر این تصور نمیشود بر این اساس اهل ایمان و تقوی که از طریق آموزش از مکتب عالی قرآن بمقامی از کمال و استقامت در ایمان نایل میشوند بر پیامبران و رسولان هرگز فضیلت و برتری نخواهند یافت زیرا میزان در قرب بساحت پروردگار طهارت روان و صفای طینت و حسن سیرت و خلوص در عبودیت است و بر حسب قابلیت ذاتی پروردگار پیامبران و رجال آسمانی اقصی درجه صفای طینت و خلوص نیت موهبت فرمود، و آنان را در خطیر قدس و حاملین علم خود و حقیقت عبودیت قرار داده و وسائط فیوضات تکوینی بطور عموم و نسبت بسلسله بشر بخصوص معرفی نموده و آنان را از لغزش و پیروی از نیروی شهوت و غضب ایمن داشته و بنیروی عصمت و طهارت ذاتی مجهز نموده و در برابر این فضیلت بیمانند نیز پروردگار وظایف طاقت فرسائی بعهده آنان نهاده که با تمام نیرو و قدرتی که در اختیار دارند با شرک و کفر مبارزه نمایند و از خطری گریزان نشوند و در برابر هر پیش آمد ناگواری صابر و بردبار باشند و در انجام وظیفه از فداکاری دریغ نمایند و عذری از آنان پذیرفته نیست و قدرت این چنین وظایفی را هرگز سایر افراد نخواهند داشت.

بر حسب اطلاق آیه از جمله ارکان ایمان تصدیق بانستکه در اثر فضیلت ذاتی و روح قدسی که پروردگار پیامبران و رسولان موهبت فرموده آنها را وسائط فیوضات تکوینی قرار داده و نیز بهر یک از آنان مأموریت داده که مکتب توحید را در جهان بنا گذارند و مردم را به پیروی از آن مکتب دعوت نمایند آنها نیز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹

بوظایف خود قیام نموده و همواره کاروان خداپرستی را در جهان براه انداخته و طنین دعوت آنان جهان را فرا گرفته است و بر این اساس از جمله سپاس از نعمت پروردگار که رکن توحید مقرر شده تصدیق نبوت و رسالت پیامبران است و بر تقدیر که کلمه (الْعَالَمِينَ) عالم فرشتگان را شامل شود مفاد آیه آنستکه پروردگار ارواح مقدس پیامبران را نیز بر ملائکه و فرشتگان مقرب فضیلت

و برتری داده است با اینکه بمنطق آیه (بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ) ۲۸/۲۱ پروردگار فرشتگان مقرب را که حامل عرش و وسائط اجرای تدبیر جهان هستند تقدیس فرموده و بکرامت و جودی آنان بطور اطلاق و نیز بخلوص عبودیت گواهی داده و اعمال آنان را عبودیت محض و انقیاد خالص معرفی نموده و از شائبه تمرد و خودستائی تنزیه فرموده است.

ولی نظر به این که آنچه از کرامت و جودی و طهارت ذاتی که پروردگار بآنان موهبت فرموده فعلیت محض و مشخص است و در اثر انقیاد خالص برای آنان مقام دیگری در نظر گرفته نشده بلکه تا ابد در همان مقام معلوم و مشخص ثابت و برقرارند و کمال مترقی در کمون آنها نهاده نشده که بآن نائل شوند.

ولی در باره ارواح پیامبران گرچه در آغاز خلقت طهارت ذاتی و صفاتی روح بآنان بطور فطرت و استعداد موهبت شده است و در کمون آنها در اثر آموزش تعلیمات ربوبی و ارائه ملکوت اشیاء بآنان و مشاهده اسرار آفرینش مقاماتی نهاده شده و بوسیله اداء وظایف با کمال خلوص و انقیاد بمقاماتی از قرب و تشبه بصفتا پروردگار نایل شوند که فرشتگان مقرب بآن حقایق راه نیافته و درک نمی‌نمایند همچنانکه از آیه:

(وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ) ۲/۳۲- استفاده میشود که پروردگار حقایقی را از خلقت و مسطورهای از صفات انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰

کامله را بآدم ابو البشر تعلیم و جودی فرموده که فرشتگان ظرفیت تلقی و آموزش آنرا نداشته‌اند بلکه بدستور پروردگار آدم (ع) نمونه‌ای از آن اسرار را با فرشتگان مقرب در میان گذاشت آنگاه فرشتگان تصدیق نمودند که یگانه گوهر امکان را پروردگار در کمون بشر نهاده و تنها پیامبران اختصاص داده است و هرگز فرشتگان شایستگی درک و ظرفیت آن حقایق و قدرت نیل بآن مقامات را نخواهند داشت، و بمنظور سپاس پروردگار برابر مثالی از آن یگانه گوهر عبودیت ساحت پروردگار را سجده نموده، و عملاً خلافت و وساطت پیامبران را تصدیق نموده و رکنی از عبودیت را به پیشگاه آفریدگار اظهار نمودند.

(وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ):- پیامبران و رسولان فقط در اثر کمال ذاتی مشمول این موهبت شدند. نه بواسطه رابطه نسبی زیرا یگانه فضیلت استفاده از تعلیمات غیبی است که سبب قابلیت و جودی و شایستگی میشود.

(وَاجْتَبَيْنَاهُمْ):- پیامبران را از طوایف مختلف و پراکنده در اقطار جهان و در هر زمان در محور توحید و خداپرستی گرد آورده همواره از تعلیمات ربوبی بهره‌شایانی نصیب آنان فرموده و آنها را آماده تعلیم و تربیت بشر نموده که غرض از نظام آفرینش است و گوهر امکانی را بآنها موهبت فرموده و مثال صراط مستقیم و حقیقت عبودیت قرار داده بدین جهت تصدیق مقام آنها را رکن ایمان و وسیله سعادت سلسله بشر معرفی نموده است.

(وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ):- تدبیر در باره موجودات و هدایت عمومی بسوی هدف مشخص از شئون ربوبی است و از جمله آنها تدبیر در باره بشر و رهبری آنان بکمال که غرض از آفرینش است و برای اجرای این منظور پروردگار گروهی از رادمردان را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱

برگزیده و آنها را شایسته موهبت و روح قدسی نموده و ولایت امور آنان را از هر جهت بعهده گرفته و تدبیر فرموده و بر حسب خلقت هدایت نموده و مثال عبودیت و مسطور صفات کمال خود قرار داده و در فطرت آنان معرفت پروردگار را بطور فعلیت نهاده که از آغاز خلقت با نیروی خداشناسی و روح قدسی از تعلیمات ربوبی استفاده نمایند و با نیروهای مادی و معنوی که آنها را مجهز نموده و در اختیار آنان نهاده برای سپاس از نعمت و پیمودن صراط مستقیم عبودیت بکار بندند و آنچه از مراتب کمال که در نهاد آنان است با رنجهای طاقت‌فرسا بظهور رسانند و از جمله معرفت فطری در باره توحید افعالی پروردگار است که هرگز برای آفریده‌ای استقلال نبینند و علل طبیعی را مستقل در تاثیر ندانند و همه را ظهوری از مشیت پروردگار بدانند از این رو پیامبران باختلاف مقامهای آنان حیات و معرفت در قلوب آنان استقرار یافته و نیل باین مقام بر اساس معارف الهی و شهود حقایق است که

بر قلوب آنان افاضه شده و دعوت عموم مردم بخدا- پرستی و مبارزه با شرک و کفر نیز بعهدہ آنان نهاده است و فضیلت زیاده بر آن تصور نمی‌رود که پروردگار آنها را گوهر امکان و واسطه فیوضات بر عموم خلق معرفی نموده و برای همیشه مسلمانان هنگام اداء فریض از پروردگار درخواست مینمایند که در اثر پیروی از وظایف دینی و قیام بنماز آنها را بمقام پیامبران ملحق فرماید. ثبات و استقامت صراط از نظر آنستکه سالکان آن طریق را بطور حتم بسعادت و کمال حقیقی میرساند زیرا هدایت و رهبری بآنچه در فطرت بشر نهاده شده و نیز بر وفق خلقت و ساختمان بدن انسانی است و هرگز تخلف و یا تغییرپذیر نخواهد بود. و نظر به این که روح قدسی و صورت علمی پیامبران همواره انقیاد محض است از آغاز خلقت بپیمودن صراط مستقیم و سیر ارادی بسوی هدف و کمال اشتغال می‌ورزند و از حرکت و انقیاد آنان هرگز عایقی جلوگیری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲ نخواهد نمود.

زیرا همواره تحت تدبیر و ولایت پروردگار قرار گرفته‌اند ولی سایر طبقات مردم که با امکانات خاصی بدان سو رهسپارند ممکن است صورت علمی آنان هواپرستی و تخلف از شعار عبودیت باشد بدین جهت از طریق فطرت منحرف گشته و بضالالت دچار میگردند و بهر تقدیر صراط مستقیم که وسیله هدایت عمومی است هرگز تغییر و یا تخلف‌پذیر نخواهد بود. صراط مستقیم بر دو رکن استوار است:

۱- ایمان بوحدانیت پروردگار و بیهمتائی صفات او و دیگر توحید افعالی او یعنی یگانه اثر او وجود اطلاق است که سرتاسر نظام صنع را قرار گرفته و از ازل تا ابد ظهوری از مشیت آفریدگار است و یا پرتوی از ساحت کبریائی بر صحنه امکان تاییده و از آن سراب صحنه هستی برای همیشه پدیدار گشته است.

زیرا صحنه امکان و سراب هستی جز شعاعی از ساحت کبریائی نیست که بحکم خرد و صریح آیات قرآنی ازلی و ابدی است هم‌چنانکه تابش اشعه آفتاب بر صحنه گیتی لازم وجود آنست زیرا تصور خورشید و تیرگی خلف فرض است گسترش فیض وجود نیز بر صحنه بی‌نهایت امکان از فیاض علی الاطلاق ضروری و تخلف ناپذیر است.

۲- انقیاد جوارحی و اطاعت عملی است زیرا بشر بر حسب خلقت از دو نیروی روانی و جوارحی آفریده شده است و شعار عبودیت و اداء وظایف و سپاس او از نعمت آفرینش نیز با دو نیروی شهودی و دیگر انقیاد جوارحی خواهد بود.

و چون شعار پیامبران انقیاد محض و صورت علمی آنان همواره اطاعت است هرگز از سیر ارادی و سپاس آفریدگار لحظه‌ای باز نخواهند ایستاد و کمال عبودیت نیز بصفای طینت و خلوص نیت است که از آن بهره کامل دارند و شایسته انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۳

هر فیض شده‌اند. بدین جهت پیامبران عموماً و رسول گرامی و اوصیاء (ع) حقیقت صراط مستقیم و مثال عبودیت محض هستند زیرا جاذبه ربوبی از هر سو و روح انقیاد آنان از جانب دیگر همواره بپیمودن صراط مستقیم ادامه میدهند و در همه عوالم این رابطه غیبی برقرار است زیرا ساحت آنان منزّه است از اینکه در شهود آنان تزلزل و یا در مسیر و رهگذر آنان لغزش و یا انحرافی رخ دهد و یا امکان پذیرد.

بر این اساس است که پیامبران و رسول اکرم بخصوص (ص) و اوصیاء (ع) حقیقت صراط مستقیم و محور عبودیت و کمال انسانی هستند و تصدیق مقام آنان رکن توحید و محور ایمان و نیز به سجده فرشتگان معرفی شده است.

(ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ):- یگانه غرض آفرینش و بهترین نمونه تدبیر پروردگار موهبت صراط مستقیم است و از نظر ارجمندی و علو آن آنرا معرفی نموده بافرادی که پروردگار آنها را برگزیده و بدین سمت صراط مستقیم خوانده است.

(وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ):- رابطه پروردگار با موجودات فقط بآفرینش است و مراحل سیر آنها در هر لحظه در اثر ایجاد پی‌درپی است و هر تحولی که بر آنها رخ دهد و هر مرحله از مسیر و رهگذر خود گذر کنند سیرت آن ایجاد است هم‌چنین

سیر بسوی کمال و یا انحطاط بشر نیز در هر لحظه تغییر صورت نفسانی و افاضه صورت دیگری است و کمال انسانی بآنستکه بر طبق عبودیت ذاتی قیام بعبودیت محض و انقیاد خالص نماید هم‌چنانکه انقیاد در روح قدسی پیامبران استقرار یافته است و بفرض محال که بر قلوب درخشان آنان لحظه‌ای غفلت سایه افکند و یا تزلزلی از مرز خاطر آنان گذر کند از پرتو ساحت کبریائی بی‌بهره شده تا آنجا که چه بسا رابطه فضل پی‌درپی نیز از آنان گسیخته شود و در زمره بیگانگان در آیند و رنجهای انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴

آنان بیهوده گردد. و مفاد جمله شرطیه بیان ملازمه میان شرط و جزاء است ولی تحقق شرط را در بر ندارد و نیروی عصمت که پروردگار بآنان موهبت فرموده بطور حتم از هر گونه لغزش آنها را تضمین نموده است.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ) :- اوصاف دیگر پیامبران را بیان نموده و بر آنان منت نهاده است که زیاده بر الهامات غیبی و استقرار معرفت در قلوب آنان کتاب آسمانی که مشتمل بر معارف الهی و احکام و وظایف عملی و نصایح است برای آنان فرستاده و تعلیم نمودیم که در دسترس مردم گذارند و مکتب تعلیم و تربیت بشر را بنا نهاده خداپرستی را در جهان نشر دهند و کتاب آسمانی را بیامبرانی که پیرو آن بوده نسبت داده است.

مثلا الواح توریه بر موسی کلیم (ع) نازل شده ولی معارف و احکام آنرا بسایر پیامبران مانند هرون و داود و سلیمان و زکریا و دانیال و یحیی علیهم السلام نیز تعلیم و القاء فرموده است. هم‌چنین در دین انجیل که احکام توریه معتبر بوده و پیروان دین مسیح باید از آنها پیروی نمایند. پروردگار معارف و احکام توریه را بعیسی مسیح (ع) تعلیم فرموده و گر نه برای فهم احکام آن و بدست آوردن نسخه توریه محتاج نبود از یهود گرفته استفاده نماید و در دسترس مردم گذارد.

(وَالْحُكْمَ) :- از جمله وظایف توان‌فرسای پیامبران دعوت بحق است که مردم را بخداپرستی بخوانند و احکام فردی و وظایف اجتماعی را بمردم اعلام نمایند و نیز در مورد اختلاف مالی و حقوقی بر حسب احکام آسمانی حکمیت و داوری نمایند بالاخره منصب فرمانروائی از جانب پروردگار در جامعه بشر وظیفه پیامبران و اوصیاء آنها است که دارای روح قدسی بوده دعوت بحق چه بر حسب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵

ظاهر باشد و چه با تصرف معنوی بعهده آنان نهاده شده که در مقام احتجاج دعوی خود را ثابت کنند پروردگار نیز در مورد لزوم بوسیله اظهار معجزه‌ای دعوی آنان را اثبات مینماید و از آنان پشتیبانی میفرماید و نیز در مورد تهدید و خطر از مبارزه و دعوی خود صرف نظر نمایند و تسلیم باطل نشوند بدیهی است افرادی که دارای روح قدسی نبوده و بتعلیمات غیبی هدایت نیافته‌اند هرگز صلاحیت دعوت بحق را ندارند زیرا خود فاقد هدایت بوده چگونه میتوانند مردم را بقرب پروردگار برسانند گذشته از اینکه پروردگار هرگز حکم و فرمانروائی بطور اطلاق و نفوذ گفتار و صحت رفتار غیر معصوم را بر مردم حجت قرار نداده و تحمیل نخواهند فرمود.

(وَالنُّبُوَّةَ) :- نبوت از نباء گرفته شده بمعنای درک خبرهای غیبی و استفاده روانی از تعلیمات الهی است و حقیقت نبوت نیروی گیرنده حقایق و سروشهای غیبی است بطور القاء و جودی و تعلیم روانی که حقیقت آنها را پیامبران در روان خود مییابند و در مورد خبرها و وقایع خارجی بطور شهود آنها را با قلب خود میبینند بدین جهت پیامبران هرگز در مورد آنچه بآنان تعلیم و القاء میشود تردید نخواهند داشت زیرا از طریق خارج و حس شنوائی نیست که واقعه را بشنوند آنگاه تصدیق و یا تکذیب و یا تردید نمایند بلکه حقیقت نبوت تعلیم و جودی و موهبت روانی است یعنی ارتباط روح قدسی پیامبران است با دستگاه ربوبی که حقایق را از ساحت پروردگار میآموزند و روح تازه‌ای بآنان دمیده میشود بدین جهت نبوت و استفاده از تعلیمات غیبی دارای مراتب بسیار خواهد بود باختلاف حقایق و الهاماتی که پروردگار بر حسب ظرفیت پیامبران بآنها القاء میفرماید:

مثلا- از جمله در باره گروهی معارف الهی تعلیم و یا وقایع خارجی القاء میشود مانند بشارت بابراهیم (ع) در باره فرزندی بوی بنام

اسحاق و نواده‌ای بنام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶

یعقوب که ساره همسر ابراهیم حضور داشت از این خبر مزده‌اثر در شگفت شده اظهار نمود که شوهرم پیر و فرسوده است جبرئیل (ع) گفت چگونه از قدرت و خواسته آفریدگار تعجب مینمائی.

و از جمله تعلیم غیبی القاء احکام الهی و وظایف عملی است که باید دسترس مردم قرار بگیرند مانند معارف و احکام توریه که الواح بموسی کلیم (ع) بطور تأسیس و نخستین بار نازل شد و بوی تعلیم فرمود بدین وسیله موسی (ع) را صاحب دین و کتاب آسمانی معرفی فرمود ولی معارف و احکام توریه را نیز بهمه پیامبران که پیرو توریه بودند پروردگار بهر یک از طریق تعلیم غیبی القاء فرموده است و هرگز پیامبران برای استفاده احکام توریه و معارف آن نیازمند نبودند که از دیگران استفاده نمایند.

خلاصه نبوت عبارت از نیروی گیرنده تعلیمات غیبی است که بعض افراد بشر بنام پیامبران در اثر موهبت روح قدسی با ساحت پروردگار ارتباط مییابند و بمقتضای هدایت عمومی این چنین ارتباط و آموزش لازم است تا سلسله بشر بتواند بکمال که در کمون او بودیعت نهاده شده نایل گردد زیرا بشر بوسیله حواس و نیروی خرد فقط میتواند سود و زیان و نیازهای اولیه زندگی را بتدریج درک کند و بفهمد ولی قانون و برنامه‌ای که بتواند سعادت بشر را از هر جهت تأمین کند بدست نیآورده و بآن پی نبرده است زیرا انسان اجتماعی با عواطف و افکار او که در محور تأمین نیازهای زندگی دور میزند هرگز نمیتواند قوانین و برنامه‌ای تنظیم کند که مواسات بطور کامل در طبقات بشر فرمانروا باشد و سعادت واقعی و انتظام معیشت عموم بشر را بعهدہ بگیرد بالاخره برنامه اعتقادی و خلقی و عملی که بتواند کمال نهفته‌ای که پروردگار در کمون انسانها نهاده بظهور برساند و بمقامی از انسانیت رهبری کند بشر هرگز بآن دسترسی نخواهد داشت جز در اثر ارتباط بعض افراد با دستگاه تعلیمات غیبی زیرا معرفت پروردگار و سپاس از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷

نعمت آفرینش بحکم خرد لازم است و تخلف از آن کفران نعمت بوده و جز از طریق تعلیمات آسمانی میسر نخواهد بود و بمقتضای هدایت عمومی این چنین درکی در نوع بشر لازم است که عهده‌دار سعادت واقعی و همه جانبه بشر باشد ناگزیر بر حسب نظام هدایت عمومی سلسله بشر که غرض از آفرینش است پروردگار گروهی را بیافریند و بآنها نیروی گیرنده سروشهای غیبی و تعلیمات الهی موهبت فرماید که حقیقت آنرا در خود بیابند و بآن نیروی روح قدسی گفته میشود و آن فرد را مثال کامل و حقیقت انسان قرار دهد و باو نبی و پیامبر گفته میشود یعنی دانش آموز تعلیمات غیبی و این موهبت بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر و دعوت بتوحید است چنانکه بر حسب آیه (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ إِنَّكَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِيدٌ) (ع) فرمود برای نشر توحید و دعوت جامعه بشر بخداپرستی و سوق آنان بسوی سعادت تو را تعلیم و تربیت نموده‌ایم و نیز برسول اکرم (ص) فرمود:

(وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) :- ۲۷/۸ ای رسول گرامی حقایق معارف و یگانه گوهر امکان را از پروردگارت یافتی و یگانه مثال حکمت و تدبیر آفریدگار هستی پس روح قدسی و گیرنده الهامات غیبی محور نظام هستی و مثال صفات ربوبی است که صحنه وجود و بقاء نشئه برزخ و عالم قیامت و بهشت و رضوان و دوزخ از پرتو این لطیفه باقی و پاینده خواهد بود.

(فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) :- جمله (فَإِنْ يَكْفُرْ) شرط است و ضمیر (بها) در هر دو مورد راجع بسیره و روش پروردگار در باره دعوت مردم بخداپرستی است و ضمیر (هؤلاء) اشاره بمشرکین مکه است (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا) جمله انشاء و جزاء است و از وکالت گرفته شده مبنی بر وعده اعطاء زمام امور و ولایت بقومی است و آیه مبنی بر تسلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸

خاطر رسول گرامی (ص) است که چنانچه هموطنان تو مردم مکه در مقام انکار و تکذیب دعوت تو برآیند محققا گروهی مردم لایق را برای این منظور خواهیم برانگیخت که دعوت مردم جهان را بدین اسلام ادامه دهند و برای همیشه جایگزین تو باشند بدیهی است واگذارند دعوت مردم بقومی در صورتی است که افراد آن مشخص و لایق باشند و مسئولیت آنرا بتوانند بعهدہ بگیرند و بطور کامل انجام دهند و بقربینه سیاق عبارت از موهبت روح قدسی بافراد مشخص و معین است.

پروردگار بر حسب نظام تدبیر برای نظارت بر مکتب قرآن و تبلیغ احکام اسلام و سنت رسول اکرم (ص) گروهی را بطور حتم مقرر میفرماید و وعده پروردگار تخلف پذیر نخواهد بود.

آیه مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول (ص) است که بر حسب تدبیر تعلیم و رهبری بشر بسوی کمال نخستین فرد از سلسله بشر آدم (ع) پیامبر و نماینده آفریدگار بوده که فرزندان خود را بخداپرستی رهبری مینمود زیرا غرض از خلقت جهان سوق بشر بسوی خداپرستی است هم‌چنین نخستین اختلاف و خصومتی که میان دو انسان رخ داد یکی از آن دو پیامبر بود که خصم خود و انسانها را تا پایان جهان بخداپرستی دعوت نمود و از عقوبت روز جزاء تهدید میکرد و بمنظور اجرای این برنامه پروردگار پیامبران بسیاری را برای همیشه بسوی بشر اعزام داشته که مکتب توحید را بنا گذارند و خداپرستی را در جهان نشر دهند و همواره طنین دعوت آنان جهان را فرا بگیرد و پرچم یکتاپرستی را باهتر از در آورند چنانکه در آیات گذشته بیان شد.

ای رسول گرامی در باره دین اسلام و مکتب عالی قرآن که بنا نهاده‌ای نیز همین برنامه اجراء خواهد شد چنانکه کفار و مشرکین در مقام تمرد و انکار دعوت تو بر آمده‌اند پروردگار گروهی لایق و شایسته‌ای را که دارای نیروی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹ غیبی و روح قدسی هستند بر میانگیزد. که تعلیم مکتب عالی قرآن و تبلیغ احکام و تفسیر سنت و وظایف دینی را بعهده بگیرند و رهبر و زمامدار امور پیروان آن مکتب بوده در جهان پیشوای کاروان توحید باشند. و آنها را خلیفه و جانشین تو معرفی خواهیم نمود.

(لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) - با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر تنزیه روح قدسی اوصیاء رسول گرامی است از اینکه در آنان در شایبه تمرد و لغزش باشد (قوما) اسم جمع نکره و جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) صفت آنست و ضمیر بها راجع بهدایت الهی است آیه دارای عقد ایجابی و دیگر سلبی است و عقد ایجابی آن جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) است یعنی گروهی که صلاحیت دارند پروردگار دعوت بحق و بدین اسلام را بآنها محول فرماید و بآنان واگذارد و از اطلاق جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا) استفاده میشود که دعوت جامعه بشر را بطور اطلاق بعهده آن گروه مشخص نهاده است که بر حسب ظاهر مردم جهان را پیروی از مکتب عالی قرآن دعوت نمایند و نیز بر حسب باطن و تصرف معنوی یا نیروی غیبی بر عقائد و اعمال مردم نظارت داشته و پیروان مکتب قرآن را رهبری نموده و بسعادت برسانند و بر عقائد و سجایای اخلاقی و کردار مردم در پیشگاه پروردگار شهادت دهند و در آیه (۲: ۱۴۳) شرح آن گذشت.

و عقد سلبی آن (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) است و مفاد آن تنزیه این گروه است بطور اطلاق یعنی برای همیشه از کفران نعمت و تمرد از اداء وظیفه به این که در آنان شائبه انکار و یا نقص در رهبری جامعه بشر بسعادت نخواهد بود. و این چنین توصیف و تعریف از ساحت پروردگار در باره این گروه (اوصیاء) بطور استمرار مستلزم آنستکه در آغاز بآنان روح قدسی موهبت فرموده و سپس آنان را عهده‌دار نظارت بر مکتب قرآن و تعلیم و تربیت جامعه بشر نماید و در ادامه تعلیمات انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰ قرآن و دعوت مردم جهان پیروی از آن مکتب جایگزین رسول گرامی (ص) باشند.

زیرا جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) نفی در نفی است و مفاد آن اثبات بطور اطلاق خواهد بود. یعنی گروهی که در مقام تمرد و مخالفت پروردگار هرگز برنمی‌آیند.

بلکه عبودیت محض و انقیاد خالص هستند. که لازم روح قدسی و نیروی عصمت است و برای همیشه جامعه بشر را بدین اسلام و بمکتب قرآن دعوت مینمایند.

و گفته شده که مراد از کلمه قوما در جمله (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) پیامبران است و آیه خطاب بر رسول گرامی (ص) است که مشرکین مکه دعوت پیامبران را بتوحید و نیز دعوت تو را تکذیب مینمایند. در صورتی که پروردگار همواره وظیفه دعوت بخداپرستی را بعهده پیامبران نهاده و آنها نیز در دعوت مردم بحق استقامت داشته‌اند.

این نظر در باره آیه بر خلاف ظاهر است زیرا مراد از کلمه (هولاء) اشاره بمشرکین مکه است که دعوت پیامبران را بخداپرستی

انکار نموده و هم‌چنین دعوت رسول گرامی اسلام را تکذیب مینمایند و نیز مراد از جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) دعوت بتوحید بطور استمرار است و در باره پیامبران گذشته استمرار دعوت بحق مورد ندارد و در صورتی که مراد از کلمه قوما پیامبران گذشته باشد بجمله (لم یكونوا بها بکافرین) ذکر میشد و یا بجمله (ما كانوا بها بکافرین) یعنی پیامبران در زمان گذشته در باره قیام بدعوت مردم بخداپرستی استقامت مینمودند و نظر به این که بحرف لیس ذکر شده مفاد آن نفی بطور استمرار و همیشه است. و نیز بقرینه کلمه (هولاء) که اشاره بمشركین مکه است مراد از جمله (قَوْمًا لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) هستند که پروردگار دعوت بدین اسلام و مکتب قرآن را بعهدہ آنان نهاده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱

و نیز گفته شده مراد از کلمه قوما مسلمانان صدر اسلام و مهاجر و انصار است که در اول بعثت رسول گرامی (ص) بدین اسلام گرویده و دعوت او را پذیرفتند و در نشر دین با رسول اکرم (ص) شرکت نمودند. پروردگار در مقام تسلیت خاطر پیامبر اسلام (ص) است که گرچه مشرکین مکه در مقام انکار دعوت پیامبران بتوحید بوده و هم‌چنین دعوت تو را تکذیب مینمایند ولی پروردگار گروهی از مهاجر و انصار را برگزیده که دعوت تو را بدین اسلام بپذیرند و هرگز این گروه در قبول دین اسلام و اداء وظایف دینی تمرد و تزلزل نخواهند داشت.

این نظر نیز بر خلاف ظاهر است زیرا باین فرض مراد از کلمه (قوم) گروهی از مسلمانان است که در صدر اسلام یعنی پس از سال چهارم و پنجم بعثت رسول گرامی (ص) و هم‌چنین گروه انبوهی که پس از هجرت بمدینه بتدریج بدعوت بتوحید پاسخ داده و صف‌های مسلمانان را تشکیل دادند پروردگار آنها را بطور اطلاق از کفر و لوازم آن تنزیه فرموده است در صورتی که نفی کفر بطور اطلاق ملازم با گواهی بعصمت است پروردگار غیر از پیامبران و اوصیاء آنها را بطور اطلاق از کفر تنزیه نخواهد فرمود مانند آیه (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ) - ۳۳/۳۴ که نفی رجس و پلیدی بطور اطلاق و دائم فقط در باره رسول گرامی (ص) و اهل بیت او است. و لازم آن در جمله (وَيُطَهِّرْكُمْ تَطْهِيرًا) ۳۳/۳۴ گواهی بطهارت ذاتی از کفر و لازم آن یعنی شهادت بایمان موهوبی و نیروی عصمت آنها است.

خلاصه کلمه قوم مفرد نکره بمعنای گروهی مبهم است و جمله (لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ) صفت و معرف آن است. و مفاد جمله آنستکه پروردگار شهادت داده است بعصمت این گروه که از کفر اعتقادی و از هرگونه مخالفت عملی بری هستند. و لازم آن آنستکه پروردگار بعصمت آنها شهادت داده است و بر حسب ظاهر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲

آیه عنوان قوم باین وصف هرگز بر مسلمانان صدر اسلام منطبق نخواهد بود زیرا در میان مسلمانان بسیاری از افراد بودند که بصحابت و ملازمت رسول اکرم (ص) نائل شده و قبل از قبول دین اسلام در دوره زندگی بت پرستش میکردند. بلکه همه افراد مسلمانی که پس از سال اول و دوم بعثت پیامبر گرامی (ص) دعوت او را پذیرفتند بت میپرستیدند و افرادی نیز پس از قبول دین اسلام بشرک سابق بازگشتند.

و نیز گروه بسیاری بظاهر دعوی مسلمانی مینمودند ولی در باطن بکفر و شرک باقی بوده با یهود و بت پرستان هم‌آهنگ بودند. در این صورت چگونه پروردگار برای تسلیت خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله بطور اطلاق در باره گروهی مبهم شهادت میدهد که گروهی را بر میانگیزم که از کفر اعتقادی و از هرگونه مخالفت عملی و سهل انگاری در باره دعوت بتوحید و بدین اسلام بری و منزّه هستند جز در باره قوم خاص و گروه مخصوص که بر حسب آیات قرآنی و سنت رسول اکرم آن گروه مشخص بوده و اشخاص آن یکایک تعیین شده باشند و بر طبق آیه (۵:۵۵) و (۵:۶۷) از سوره مائده که آخرین سوره‌های قرآنی است تعیین و تفسیر شده است و شرح آن گذشت.

(أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ) - پیامبران نامبرده و هم‌چنین سلسله رسولان حقیقت هدایت و فضیلت امکانی بودند زیرا پروردگار بآنان از تعلیمات غیبی و کمال وجودی بهره شایانی نصیب فرموده و در اثر صبر و شکیبائی در دعوت مردم بتوحید و قیام بوظایف بمقامی

از عبودیت محض و مرتبه‌ای از انقیاد خالص نائل شده‌اند. پروردگار هر یک از آنها را مثالی از صراط مستقیم و مسطوره‌ای از عبودیت معرفی فرموده و تصدیق برهبری آنان را جزء توحید قرار داده است.

(فَبِهَدَاهُمُ اقْتَدِهْ): - هر یک از پیامبران نامبرده در فضیلتی مخصوص گوی سبقت از دیگران ربودند و در اثر استعداد کاملی که پروردگار در آنان نهاده بکمال وجودی بیشتری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳

نائل شدند. ای رسول گرامی تو نیز همین برنامه را باید اجراء نمائی و در صبر در بناگذاری مکتب عالی قرآن و دعوت عموم مردم جهان پیروی از آن لحظه‌ای دریغ نمائی. و هم‌چنین در کسب فضایل وجودی امتیازاتی که هر یک از پیامبران واجد شده تو نیز آن امتیاز را کسب نمائی در نتیجه نخستین نقطه امکان و یکتا گوهر آفرینش گردی هم چنانکه هستی.

(قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِيْنَ): - پاداش دعوت پیامبران بتوحید و عکس العمل آن تصدیق مردم و قبول دعوت آنهاست که بر حسب عقیده و عمل دعوت آنان را بپذیرند و از گفتار و رفتار آنان پیروی نمایند زیرا دعوت و رهبری بشر بخداپرستی از جانب پروردگار غرض از خلقت است و دعوت پیامبران نیز اختصاص باشخاص و یا بافرد و طایفه‌ای بخصوص ندارد و نیز وظیفه رسول تبلیغ احکام و تعلیم و تربیت بشر و ترغیب مردم بقبول دعوت و نیز تهدید از مخالفت پروردگار است که بقید اختیار هر که خواهد بپذیرد. و در این زمینه قبول دعوت پیامبران و اداء وظایف بر اساس اختیار بوده و نیز دعوت اختصاص باشخاص نداشته تا اینکه سبب استحقاق اجرت گردد. زیرا در موردی که عامل بدرخواست دیگری عملی را انجام دهد و یا از عمل و حق او کسی استفاده کند آنگاه شخص عامل و ذیحق استحقاق اجرت خواهد یافت و قیام پیامبران بدعوت مردم بتوحید بدستور پروردگار بوده و بمنظور قبول دعوت و ترغیب مردم است باداء وظایف و نیز وظیفه‌ای که پروردگار بعهده آنان نهاده جز دعوت مردم بتوحید و تبلیغ احکام غرض دیگری نیست آیه برسول گرامی (ص) خطاب نموده که روش پیامبران دعوت مردم بخداپرستی بوده و از آنان جز پیروی و قبول دعوت انتظار و درخواست دیگری نداشته‌اند. و بخصوص اعلام نموده و از مردم اجرت و پاداش نمیخواستند. تو نیز این روش را پیروی نما و بجامعه مسلمانان اعلام نما که مرام من نیز دعوت مردم جهان است پیروی از مکتب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴

قرآن و هرگز از مردم مزد و پاداشی درخواست نمی‌نمایم جز آنکه مردم جهان دعوت مرا برای همیشه بوسیله اوصیاء بپذیرند. و از برنامه قرآن و تعلیمات اوصیاء پیروی نمایند زیرا قرآن برنامه اعتقادی و عملی است و انتظام زندگی و سعادت بشر در دو جهان بر آن استوار است. و دعوت دین اسلام و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز عمومی و جهانی است. و تنها بوسیله تعلیمات اوصیاء دعوت آن در جهان ادامه خواهد داشت.

در کتاب کافی بسندی از امام محمد باقر علیه السلام روایت نموده که فرمود بخدا سوگند در قرآن که نسبت عیسی فرزند مریم را بابراهیم (ع) داده فقط از طریق مادر اوست و آیه (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ آيَةَ وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی روایت شده که حجاج بن یوسف ثقفی از یحیی - بن معمر سؤال کرد که شنیده‌ام عقیده تو آنستکه حسن و حسین از ذریه رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند از قرآن دلیلی بر این مطلب هست من قرآن را از اول تا آخر خوانده‌ام چنین آیه و دلیلی نیافتم یحیی بن معمر پاسخ گفت مگر سوره انعام را نخوانده‌ای آیه (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ) و نیز آیه وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) ای حجاج مگر نسب عیسی بواسطه مادرش مریم بابراهیم خلیل نمیرسد حجاج گفت بلی مطلب صحیح است.

در کتاب کافی و تفسیر قمی بسندی از ابی الجارود روایت شده گفت امام باقر علیه السلام از من سؤال فرمود مردم چه میگویند در باره حسنین علیهما السلام عرض کردم انکار دارند و آندو را فرزندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمیدانند حضرت فرمود بچه دلیل گفتار آنها را تکذیب مینمائی عرض نمودم بدلیل آیه (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى) فرزند مریم بواسطه مادرش فرزند و از ذریه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵

نوح است حضرت فرمود از این آیه چه جواب میگویند عرض نمودم میگویند چه بسا بفرزند دختر نیز فرزند بگویند با اینکه او را فرزند صلیبی نمیدانند امام فرمود بچه دلیل گفتار آنها را تکذیب مینماید عرض نمودم با آیه (فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ) حضرت فرمود آنها در باره این دلیل چه میگویند عرض نمودم میگویند چه بسیار در کلام عرب بفرزندان دیگری گویند فرزندان ما حضرت فرمود آیه‌ای از قرآن بشما میگویم که صراحت دارد به این که هر دو آنها فرزندان صلیبی رسول اکرم (ص) هستند هر که آنها را تکذیب کند کافر است عرض نمودم کدام آیه است. حضرت فرمود. آیه (حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَ بنَاتُكُمْ وَ أَخَوَاتُكُمْ) تا آیه (وَ حَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ) ای ابا الجارود آیا برای رسول اکرم (ص) جایز بود که با همسران آندو ازدواج کند چنانچه بگویند جایز است دروغ گفته مرتد شده‌اند و اگر بگویند جایز نبوده فقط در اثر آنستکه هر دو فرزندان صلیبی رسول اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۱۰۵] ص: ۲۶

اشاره

وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ لِيَجْزِلُوهُ قَرَاتِيسٍ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ (۹۱) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقٌ لِلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صِيَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَدْ جِئْتُمونا فرادی كما خلقناكم أول مرة وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلناكم وراء ظُهُورِكُمْ وَ ما نرى معكم شفعاءكم الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴) إِنَّ اللَّهَ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجَ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمْ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵)

فالِقُ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ حُسبانًا ذَلِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَ الْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرًّا وَ مُسْتَوْدَعًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَ جَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُشْتَبِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ يَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكُمْ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹) وَ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰)

بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلا هُوَ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَلِعَليها وَ ما أنا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴) وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸

خلاصه ص: ۲۸

گروهی که نزول کتاب آسمانی را انکار مینمایند خدا را نشناخته‌اند ای رسول گرامی بانها پاسخ بده کتاب توریه که موسی کلیم آورده در آن علم و هدایت بشر بود مگر جز آنستکه پروردگار آنها فرستاده که شما یهود آیات آنرا بر اوراق نگاشته بعضی را آشکار نموده و بسیاری را پنهان داشته‌اید و آنچه را شما و پدرانان نمیدانستید از آن بیاموختید بگو آن که رسول و کتاب آسمانی فرستد پروردگار است پس از اتمام حجت آنها را بحال خود واگذار که روزی بکیفر خود میرسند.

این قرآن کتاب با برکت است که ما فرستادیم که گواه صدق سایر کتابهای آسمانی باشد تا مردم سرزمین مکه و همه اقطار جهان را با اندرزه‌های خود متوجه سازد و آنان که بعالم قیامت ایمان آورند بقرآن نیز ایمان خواهند آورد بفرایض یومیه مراقبت مینمایند. کیست ستمکارتر از آن کسی که بافریدگار نسبت دروغ دهد با اینکه بوی وحی نرسیده گوید که بمن وحی میرسد و نیز گوید من بطور حتم مانند آیات قرآنی خواهم آورد ای رسول گرامی چنانچه سختی حال ستمکاران را بینی آنگاه که در سكرات مرگ گرفتارند و فرشتگان برای فیض روح پلید آنها بقدرت و سختی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹

برآورند و گویند که جان از تن آنها بدر آید این است کیفر آنان که بخدا سخنان ناروا گویند و از دلایل آشکار دین اسلام اعراض نمایند.

محققا یکایک مردم برای بررسی رفتار و کردار خود بسوی ما باز آیند بدان گونه که نخستین بار شما را بیافریدیم و آنچه را که از مال و جاه و منال بشما ارزانی داشته سبب غرور شما بود، همه آنها را پشت سر نهاده و شفیعان که میپنداشتند همه نابود شوند و میان شما با آنها جدائی افتد.

پروردگار در درون زمین دانه و هسته را میشکافت تا سبز و درخت شوند و زنده را از مرده و نیز مرده را از زنده پدید آورد زنده را مانند انسان بمیراند و مرده را مانند نطفه زندگی بخشد آنکه چنین تواند کرد پروردگار است چرا بدروغ نسبت آفرینش بآنها که نتوانند چیزی را بیافرینند میدهید.

پروردگار شکافنده پرده سحرگاه است شب را برای آسایش خلق او مقرر فرموده و خورشید و ماه را بنظمی معین او بگردش درآورده او پروردگار عالم مقتدر و دانا است.

و نیز پروردگار چراغ ستارگان را برای رهنمائی شما در تاریکی‌های بیابان و دریا روشن داشته همانا ما آیات خود را برای اهل دانش بطور تفصیل بیان نمودیم.

و نیز پروردگار است که شما را در رحم و صلب بیافرید ما اینک آیات خود را برای اهل بصیرت بتفصیل بیان نمودیم. و نیز پروردگار است که از آسمان باران فرو بارد تا نبات را برویانیم و سبزه‌ها را از زمین بیرون آوریم و در آن سبزه‌ها دانه‌هایی که بر روی هم چیده شد پدید آوریم و از نخل خرما خوشه‌های پیوسته بهم و باغهای انگور و زیتون و انار که برخی شبیه و برخی نامشابهیم است خلق نمائیم شما در آن باغها هنگامی که میوه آن پدید آید و برسد بنا توجه بنگرید که در آن آیات و نشانه‌های قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰

پروردگار برای اهل ایمان آشکار است.

بیگانگان گروهی اهریمنان را شریک آفریدگار پندارند در صورتی که پروردگار از همه این نسبت‌ها که بر او وصف کنند منزه است.

پروردگار پدید آورنده آسمان و زمین است چگونه برای او فرزندی تواند بود در صورتی که او را همسری نیست و او همه موجودات را آفریده و بهمه چیز دانا است.

وصف پروردگار آنستکه جز او خدائی نیست و آفریننده هر پدیده‌ای او است پس او را پرستش کنید که بر همه موجودات احاطه دارد.

هیچ دیده‌ای بر او راه نمیابد و او همه دیدگان را میبندد و احاطه دارد او نامرئی و بهمه چیز آگاه است.

آیات قرآنی و تعلیمات الهی که سبب بصیرت مردم شود از ساحت ربوبی است پس هر که بصیرت یابد و از آن پیروی کند خود سعادت رسیده و هر که عناد ورزد بخود ستم نموده و من هم چه پیامبری هرگز عهده‌دار و نگهبان مردم از عذاب نخواهم بود. ما هم چنین آیات قرآنی و تعلیمات را بصورت بشارت و پند و وعده و تهدید در آورده‌ایم ولی بیگانگان از نظر عناد گویند تو آنها را از مردم آموخته‌ای ولی ما آنها را برای مردم دانشمند بیان مینمائیم.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱

یعنی ارزش و وزن انسان در اجتماع قدر گفته میشود. و بالاخره قدر ضد حد است یعنی قدر اندازه وجدان است و بمرز آن که میرسد فقدان آنست پس بلحاظ اندازه و چگونگی هر موجودی قدر گفته میشود. و نسبت بآنچه فاقد است حد و مرز گفته میشود. و چون صفات پروردگار و گسترش نعمت او نامتناهی و ازلی و ابدی است بهیچ نظر نمیتوان برای آن قدر و یا حدی تصور نمود و یا اندازه و مرزی پنداشت.

بر این اساس هرگز نمیتوان بوسیله معرفت و شناخت پروردگار از نعمت آفرینش بحقیقت سپاسگزارد.

بعبارت دیگر مفهوم امکان آمیخته بفقدان و نقص است یعنی امکان صحنه سرابی است که شعاعی لرزان از ساحت کبریائی بر آن تابیده و تا ابد چنان است بدیهی است این چنین سرابی ظرفیت آنرا ندارد که بطور کامل مثال واجب باشد تا چه رسد به این که آفریده‌ای در این صحنه بتواند بحقیقت از عهده معرفت ساحت کبریائی برآید و یا بحقیقت عبودیت او قیام نماید گذشته از اینکه هر چه هست آن نیز پرتوی است از ساحت او.

آیه در مقام توبیخ یهود است با اینکه شعار آنان خداپرستی و بظاهر پیروی از کتاب توریه است برای هم‌آهنگی و جلب نظر بت پرستان بخلاف حکم خرد در مقام انکار این نعمت برآمده‌اند با اینکه پروردگار کتاب‌های آسمانی را بوسیله پیامبران بمنظور تعلیم و تربیت جامعه بشر فرستاده است ولی گروهی از یهود نزول توریه را بر موسی کلیم و هم‌چنین نزول کتابهای آسمانی را تکذیب مینمایند و این گفتار منافی با صفت تدبیر پروردگار است زیرا غرض از خلقت بشر امتیازی است که بوی موهبت فرموده. نیروی خرد که یگانه امانت پروردگار و پرتوی از صفات او است بر بشر ارزانی فرموده و او را از سایر موجودات فضیلت و برتری داده است. برای اینکه بوسیله مکتب خداپرستی آنها را بسوی کمال انسانیت.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲

شرح ص: ۳۲

(وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ) - قدر اسم مصدر و از آنست قدرت بمعنای توانائی و قدر بچگونگی و اندازه اجسام از لحاظ مساحت و وزن و اثر و مانند آن گفته میشود. و نیز بنیروی معنوی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳

فضایل خلقی سوق دهد و از هنگام پیدایش بشر این منظور را اجراء نمود پیامبرانی پی‌درپی اعزام فرموده و کتابهای آسمانی بر آنها نازل نموده و در جهان مکتب خداپرستی را بنا نهاده‌اند پروردگار هرگز در باره تعلیم و رهبری بشر بسوی کمال و سعادت بخل نخواهد ورزید. و از هیچ گونه رهنمائی دریغ نخواهد فرمود.

(إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ) - حکایت گفتار یهود است از نظر معارضه با دعوت اسلام و جلب نظر بت پرستان گویند پروردگار هرگز کتابی بمنظور تعلیم و تربیت بشر نفرستاده و پیامبرانی اعزام نداشته باین اساس یهود نعمت هدایت و رهبری بشر را بسوی سعادت که غرض از خلقت است کفران مینمایند.

(قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى) - ای رسول گرامی در مقام تکذیب گفتار یهود و احتجاج با آنها بگو با اینکه میدانید که

پروردگار الواح توریه را بر موسی کلیم (ع) نازل نموده و آنرا دسترس عموم قرار داده و شعار خود قرار داده‌اید چگونه آنرا تکذیب مینمائید و لازم این گفتار نیز انکار رسالت موسی کلیم (ع) است.

(تُوراً وَ هُدًى لِلنَّاسِ): - صفت توریه آسمانی است نور و روشنائی حسی یگانه وسیله بینائی و درک مشخصات شی مرئی است. و بدون روشنی نمیتوان بچگونگی دیدنیا آگاه شد.

و سپس با نیروی فکر و خرد بحقیقت آنها پی برد. و آنها را شناخت باین اساس نور و نیروی حقیقی همانا فکر و خرد است و بینائی و روشنی از جمله عوامل و وسیله بکار افتادن نیروی خرد است که بر هر صحنه‌ای بتابد آنرا روشنی بخشد.

و روان انسانی بآن صورت درآید. هم‌چنین توریه کتاب آسمانی وسیله هدایت و رهبر بشر است و حقیقت هدایت صفت فعل پروردگار و از شئون ربوبی و تدبیر او است که در اثر پیروی از احکام آسمانی بروان انسانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴

صفا میبخشد.

(تَجْعَلُونَهُ قَرَابِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيراً): - بر حسب روایات اهل بیت علیهم السلام مبنی بر اینکه سوره انعام یکبار و بهیئت جمعی در مکه بر رسول اکرم (ص) نازل شده از جمله آیه (وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ): - میباشد و این آیه در مقام توییح یهود است و گفتار گروهی از آنها را که در مقام تکذیب دعوت اسلام و جلب نظر بت پرستان مکه بوده مطرح نموده و در مقام احتجاج و انتقاد آنها بر آمده است. از نظر اینکه آیات متصله مبنی بر این بود که از آغاز پیدایش سلسله بشر پروردگار پیامبرانی بسوی بشر فرستاده و همواره مردم را بتوحید دعوت میکردند و کتابهای آسمانی نیز بر آنها نازل نموده. و چون گروهی از یهود نزول توریه را تکذیب و انکار مینمودند و جمله (تَجْعَلُونَهُ قَرَابِيسَ) بهیئت حاضر بآنها خطاب نموده گرچه یهود در مکه نبوده‌اند که انتقاد بطور خطاب بآنان متوجه باشد ولی نظر به این که آیات قرآنی نظر بشخص و طایفه بخصوص ندارد بلکه تعلیمات و انتقادات آن عمومی و دعوت مردم جهان بتوحید است با آنها حضوراً احتجاج نموده و در مقام نقض و انتقاد بر آمده است. و انکار یهود نسبت بنزول کتاب آسمانی از نظر آنستکه توریه را در اوراق ضبط نموده بدون اینکه پیروان باشند و پاره‌ای از مطالب که موافق مرام و میزان آنها باشد بآن استناد مینمایند و بسیاری از حقایق که مخالف هوا و خواسته آنها باشد تحریف نموده‌اند. کنایه از اینکه هرگز پیرو توریه نبوده و نیستند ولی در موقع لزوم خود را بآن بسته و شعار خود قرار داده و بدان وسیله خودستائی مینمایند. مانند افسانه دیگر آنها که نژاد اسرائیل را فرزندان شرافتی پروردگار پندارند.

باین جهت گناهان آنها مورد مؤاخذه و عقوبت قرار نخواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵

و چنانچه گفته شود که آیه خطاب بت پرستان مکه است از نظر اینکه چگونه نزول توریه را انکار مینمایند در صورتی که خود را پیرو آن معرفی نموده و شعار خود قرار میدهند.

پاسخ آنستکه برای جلب نظر بت پرستان و هم‌آهنگی با آنها و نیز نظر بمبارزه با دعوت اسلام گروهی از آنان نزول توریه را بر موسی کلیم (ع) انکار مینمایند.

هم چنانکه در مورد حکمیت گفته‌اند که روش و آئین شرک بحقیقت نزدیکتر از دین توحید و آئین مسلمانان است و بر خلاف حکم خرد قذارت شرک را بر طهارت توحید ترجیح میدهند. و در آیه شرح آن گذشت و انکار نزول توریه نیز مستلزم آنستکه رسالت موسی کلیم (ع) را نیز انکار نمایند. و آیه در مقام احتجاج و ابطال گفتار یهود بوده و بر آن انتقاد نموده است (۱) انتقاد بامر محسوس و بوجود توریه که بموسی کلیم (ع) آنرا استناد میدهند این دلیل آشکار است که پروردگار هیچ‌گاه بشر را خودسر و بی‌بند و قید نگذاشته و همواره پیامبرانی با کتابها و تعلیمات آسمانی بسوی آنها اعزام داشته و آنها را بتوحید و سعادت رهبری مینماید.

(وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا اَنْتُمْ وَ لَا اَبَاؤُكُمْ): - نقض و انتقاد دیگر بر سخنان ناروای یهود آنستکه معارف و احکام بسیاری که از کتاب

توریه و تعلیمات موسی کلیم (ع) اخذ شده و در دسترس مردم قرار گرفته و فرمانروا است این نیز دلیل آشکار و غیر قابل انکاری است زیر احکام و حقوق فردی و خانوادگی و اجتماعی بسیاری مانند قوانین مربوط بنکاح و طلاق و ارث و مقررات کیفری و قصاص و احکام داد و ستد و قراردادهای که انتظام زندگی بشر بر آنها استوار است. و نیز یگانه امتیاز نژاد یهود از مردم بت پرست آن بود که احکام آسمانی در میان آنان فرمانروا و دائر است و بطور حتم از توریه گرفته و اخذ شده. در صورتی که بت پرستان از تعلیمات آسمانی بی بهره‌اند با این انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶

بدهت گروهی چگونه انتشار دستورات آسمانی را در میان یهود که از توریه استفاده نموده انکار مینمایند.

بعبارت دیگر قانون کاملی که سعادت واقعی بشر را بطور حتم تأمین کند و عهده‌دار همه گونه احتیاجات باشد فقط بشر از طریق آفرینش باید بآن هدایت شود زیرا قوانینی که بر حسب نظر فرمانروایان و یا اکثریت مردم در اجتماعات بشر تا بحال تنظیم و بموقع اجراء گذارده شده هیچ یک بطور حتم عهده‌دار اصلاح و انتظام زندگی و سعادت واقعی جامعه بشر نبوده است زیرا خرد و نیروی عاقله که هدف آن تأمین مصالح و خواسته‌های شخصی است که از هر چه بتواند استفاده میکند گرچه از افرادی مانند خود باشد، بدیهی است نیروی فردی که خواسته خود را محور نظام زندگی عموم قرار میدهد. هرگز قوانینی که اساس سعادت واقعی و انتظام جامعه بشر بر آن استوار است درک نمیکند و نمیفهمند. و چنانچه قانونی که بتواند احتیاجات بشری را از هر جهت تأمین کند وضع و مقرر شده بود در جهان بموقع اجراء گذارده میشد و بطور حتم این چنین قانونی پیش‌بینی نشده در صورتی که بحکم خرد اجراء چنین قانونی در جامعه بشر ضرورت دارد.

زیرا غرض از خلقت جهان تعلیم و تربیت نوع بشر و رهبری آنها بسعادت در دو جهان و حیات ابدی است به این که پروردگار برای اجراء این منظور افراد ممتازی را از بشر بیافریند و نیروی گیرنده الهامات غیبی بآنها موهبت فرماید و بفضایل خلقی بیاراید. و بنام پیامبران و اوصیاء آنها را معرفی فرماید بمنظور اینکه همواره مکتب خداپرستی در جامعه بشر بنا نهاده شود. و برنامه‌های آسمانی دسترس مردم قرار بگیرد. هم‌چنانکه در جهان این دستور برای همیشه اجراء شده و مردم خداپرست و پیرو برنامه آسمانی امتیاز قابل ملاحظه‌ای از بت پرستان داشته‌اند.

(قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ) - انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷

ای رسول گرامی پس از احتجاج با این گروه و تکذیب سخنان ناروای آنان چون انتقاد بامر حسی است یعنی نه نزول توریه انکار پذیر است و نه رسالت موسی کلیم (ع) در پاسخ احتجاج خود بآنها بگو آیا جز آفریدگار توریه را بر موسی کلیم فرستاده و هم چنین برنامه آسمانی و تعلیمات غیبی را بوسیله پیامبران عموماً و بخصوص موسی کلیم دسترس مردم قرار داده چگونه مردم یهود آنرا وسیله خودستائی و ملعبه قرار داده‌اند. و در مقام مبارزه با دعوت تو آئین خودشان را انکار مینمایند. در این صورت آنها را بحال خودشان واگذار زیرا غرض از احتجاج و انتقاد تعلیم و رهبری جامعه بشر است. و هم چنین برنامه خداپرستی و اصلاحی که در جهان دسترس مردم قرار دارد همه از شئون تدبیر پروردگار و بمنظور تعلیم و تربیت بشر است. ولی فعلیت تأثیر آن وابسته پذیرش و روح انقیاد است.

(وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ) - بیان آنستکه از آغاز خلقت سلسله بشر مکتب خداپرستی در جهان دایر بوده و بوسیله پیامبران مردان الهی دعوت بتوحید در دنیا انتشار داشته و جهان را فرا گرفته بود. و بشر نیز بهمین منوال مراحل کودکی و جاهلیت را پشت سر نهاده و پس از اینکه دوره ابتدائی دین حنیف و دوره متوسط یعنی دین توریه و اعتبار احکام آن سپری شد.

اینک بشر قدم بمرحله رشد و تعالی نهاده و بمناسبت قابلیت و ظرفیت که بدست آورده مکتب عالی قرآن در جهان برای همیشه بنا گذارده شد و چون غرض آیه فقط نزول قرآن کریم و تأسیس مکتب عالی و نفوذ احکام اسلام است که باید بموقع اجراء گذارده شود نامی از رسول گرامی برده نشده که قرآن کریم بر او نازل شده است.

مبارک صفت قرآن است و مبنی بر تأکید در برکت و دوام آثار درخشان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸ آنست. هم‌چنانکه توریه نور معنوی و وسیله هدایت معرفی شده و آثاری بطور محدود و موقت در باره تعلیم بشر داشته و رهبر طریقه سعادت و انسانیت بوده است.

هم‌چنین قرآن کریم همان مقصد را برای همیشه تکمیل مینماید. و آثاری دایم و درخشان بر آن مترتب میشود. و کاملترین کتاب آسمانی است که بالحنی اعجاز آمیز (قائم بخود و بی‌نیاز از دلیل) جهان بشریت را با انواع احتجاج بمناسبت اختلاف افق افکار بشر بتوحید خالص دعوت مینماید. و مسطوره معارف و طریق مستقیم انسانیت است بدین نظر قرآن مبارک بطور اطلاق است یعنی وسیله برکت و محور سعادت در دو جهان و خلاصه نظام آفرینش است. و غرض از خلقت بشر همانا تأسیس مکتب عالی قرآن است. و چنانچه جهان بشریت فاقد این مکتب بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت نداشت. و کمالی بر آن مترتب نبود. زیرا همه اقسام خیرات مادی و انواع بیشمار آثار طبیعی همه و همه مقدمه برکات معنوی و رشد روانی و ظهور مراحل انسانیت است. از نظر اینکه قرآن یگانه برنامه و رهبری است که بشر را باوج عبودیت میرساند و او را مثال کمال لا یزالی نمایش میدهد. و هر گونه نعمت که بشر را فرا گرفته چه در این جهان آزمایش و یا در عوالم و نشئات دیگر از پرتو قرآن است و بوسیله نزول قرآن نظام تدبیر و صفت ربوبیت آفریدگار بحد نصاب و ظهور رسیده زیرا نقل اکبر و غرض نهائی خلقت معرفی شده و محور حق و دلیل هر حقیقت و محصول نظام هستی است. و صراط مستقیمی است که همه پیامبران و رهروان طریقه عبودیت نمونه و مثالی از آنند. بالاخره قرآن کریم پرتوی از نظام ربوبی است که بعالم امکان تاییده و بر آن تا ابد روشنائی میبخشد. فقط گروهی که از تعلیمات آن بهره برده سعادت مند از سلسله بشرند.

(مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ): - قرآن کریم روش تعلیم و آموزش کتابهای آسمانی را تعقیب و تکمیل انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹ مینماید. چه آنکه توریه کاملتر از برنامه‌های گذشته است و قرآن بغیر قیاس کاملترین برنامه اعتقادی و عملی را برای جهان بشریت تنظیم نموده و باین نکته نامی از توریه نبرده و آنرا برنامه آسمانی ساقط از اعتبار معرفی نموده است. و همه برنامه‌های آسمانی بطریقه عبودیت و بکمال رهبری مینمایند. و وظایف بشر را از لحاظ عقیده و خلق و عمل بیان مینمایند و تفاوت و تعدد برنامه‌ها فقط از نظر اجمال و تفصیل است هم‌چنانکه نظام جهان همواره بر حرکت استوار است. ناگزیر بر حسب سیر و تکامل بشر معارف و مقررات عملی و قوانین انتظامی دین اسلام نیز بآخرین مرتب رسیده و برنامه آن باقصی درجه کمال انسانیت رهبری مینماید. بر این اساس دانشجویان این مکتب هر یک بقدر سعی و ظرفیت خود میتوانند از تعلیمات آن استفاده نمایند. زیرا برنامه معارف آن بالاتر از افق افراد بشر است و نیز از لحاظ فضایل فوق طاقت و استعداد انسانها است.

مکتب قرآن و برنامه آن در جهان فرمانروا و خلل ناپذیر خواهد بود.

نظر به این که سلسله بشر هرگز باقصی مرتبکمال آن نائل نشده و نخواهد شد. تا چه رسد که از حد و مرز آن بگذرند و از تعلیمات آن بی‌نیاز گردند.

(وَلْيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا): - ای رسول گرامی غرض از نزول قرآن آنستکه مکتب عالی توحید را در جهان برای همیشه بنا گذاری. و برنامه آنرا اجراء نمائی در مکه کانون توحید آنرا پی‌ریزی نموده از هموطنان دعوت خود را آغاز نمائی. تا اینکه طنین ندای تو اقطار عالم را فرا بگیرد و مردم جهان را بآن مکتب بخوانی. مانند خورشید که از کعب افق مکه برآید و بر جهان بتابد و همه عوالم را روشنی بخشد.

آیه صفت انداز و تهدید رسول گرامی (ص) را یادآوری نموده از نظر اینکه تهدید زیاده بر دل‌های مردمی که از خود بیخبرند اثر خواهد گذارد زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰

مردمی که هر یک پرستش بت مخصوص بخود خوی گرفته و از انسانیت بهره‌ای نبرده بدون تهدید و زنگ خطر هرگز بیکتاپرستی

توجه نخواهند نمود.

(وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ) - آیه مبنی بر حصر و بیان آنستکه مکتب قرآن فقط دانشجویان را میپذیرد که آغاز بحکم خرد توجه نموده زندگی بشر را همیشگی دانسته و سیر نامحدودی در پیش دارند. اندیشه و کردار آنان دورنمای جهان دیگری را نمایش میدهد که در درون زندگی آنان نهفته است. زیرا سرلوحه دعوت این مکتب بر تنزیه بشر از شرک و خودستایی است که با دیده خرد بخود بنگرند و همواره خود را محکوم تدبیر جهان آفرین بینند. و زندگی در دنیا مسیر و رهگذری است که بصحنه رستاخیز منتهی میشود. و بصورت زندگی جاودان در خواهد آمد. و سلسله بشر در اثر نیروهای متضادی که در نهاد دارند در دو قطب مخالف یکدیگر راه خواهند پیمود.

گروهی بحکم خرد توجه نموده دعوت مکتب قرآن را نپذیرفته بزندگی گوارا و نعمتهای جاودان نائل میشوند و گروهی که از غرض خلقت خود بی‌خبر و از مسیر خود غافل هستند. بعقوبتهای همیشگی دچار خواهند بود.

خلاصه مکتب قرآن در آغاز مردم را بحکم خرد رهبری مینمایند که بقطرت خدا داده توجه نموده و باصول توحید و روز رستاخیز معتقد شده سر تسلیم فرود آورده آنگاه برنامه قرآن او را دعوت مینماید.

بعبارت دیگر دین اسلام یگانه طریقه همگانی و ساده‌ای را که دسترس بشر میگذارد آنستکه آغاز باحتجاج عقلی پرداخته و بحکم خرد توجه نمایند حقانیت معارف الهی و احکام اسلامی را بفکر و خرد دریابند و بپذیرند. و سخنانی که از دعوت اسلامی میشوند تصدیق آنها را از نظام آفرینش بپرسند و بشنوند و تصدیق انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱

و ایمان باصول توحید را آغاز از حکم خرد پرسند و نتیجه دلایل بدیهی عقلی را بدست آورند نه آنکه آغاز دین اسلام را بپذیرند و ایمان آورند.

سپس بر طبق آن بروز رستاخیز مثلا دلیل اقامه نموده و تصدیق نمایند. پس تفکر و توجه بحکم خرد اساس ایمان و یگانه راه ساده و همگانی است که برنامه دین اسلام آنرا سرلوحه دعوت خود قرار داده و قرآن کریم نیز صحت آنرا تصدیق نموده. و این آیه نیز پس از جلب توجه مردم بحکم خرد و اندیشه در این باره که زندگی بشر همیشگی است جامعه بشر را ببرنامج مکتب قرآن دعوت مینماید. و زنگ خطری است که انکارپذیر نیست. و هر لحظه طنین آن قلب بشر را بلرزه در میآورد و هر لذتی را ناگوار مینماید.

(وَهُمْ عَلَىٰ صِيْلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ) - بیان صفت دانشجویان و پیروان مکتب عالی قرآن است که تعلیمات آنان بر اساس تفکر و خرد نهاده شده است. و در باره هر یک از وظایف و برنامه عملی با اندیشه و تفکر مینگرند و با شهود قلب تصدیق مینمایند.

و سپس در مقام عمل و انقیاد بر میآیند. از جمله باداء فرایض پنجگانه مراقبت مینمایند نظر به این که آشکارترین شعار فرمانبری اهل ایمان و یگانه تجسم عبودیت و تمثیل تقوی و انقیاد در خارج همانا قیام بنماز در اوقات مخصوص است که پس از سپاس نعمت آفرینش و دین اسلام از پروردگار درخواست نمایند که آنها را رستگار و پیامبران ملحق فرماید. که در پرتو حیات بخش آنان بزندگی جاودان متمتع باشند.

بدین جهت است که فرائض پنجگانه محور ارزش و قبولی سایر اعمال و اساس وظایف دینی و یگانه وسیله فلاح و رستگاری معرفی شده است. گرچه فرایض یومیه بر حسب ارکان و اجزاء و شرایط یکسان است و بر حسب ظاهر تفاوتی در اداء فریضه نماز گزاران دیده نمیشود. ولی نظر به این که ظهوری از ایمان و شهود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲

قلبی است بر حسب سیرت فرائض یومیه دارای مراتب بیشمار و حقایق مختلف و متباین خواهند بود و در اثر اختلاف بیشماری که نماز گزاران نیروی تقوی و حضور قلب را در آن بکار ببرند. تا آنجا که زیاده بر افق تصور است که نماز گزار جز با آفریدگار سخن نگوید. بلکه اجابت و پاسخ ساحت کبریائی را بشنود آنگاه سپاسگزارد.

(و هیبت و خشیت آنچنان او را فرا بگیرد که چنانچه پیکان بر بدن او نشیند و یا که از آن بدر آورند هرگز بخود نیاید.

هم‌چنانکه آیه تعبیر بمحافظت نموده که همواره نماز گزار با طهارت بسر برد. و بانتظار باشد که هنگام آن فرا رسد و با توجه خاطر و اطمینان قلب بسپاس آفریدگار قیام نماید. آنگاه نیروی تقوی و پرهیز از گناهان و بیزاری از فحشاء و منکر را بیداهت در خود خواهد یافت.

(وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا):

آیه گذشته در بیان توحید و دعوت بمکتب قرآن و بیان صفات پیروان آن مکتب بود و این آیه بیان قید سلبی توحید و ایمان است. یعنی تبری از شرک و ترک بت پرستی به این که جز آفریدگار جهان را شایسته پرستش نداند، و در تدبیر جهان برای پروردگار شریک قرار ندهد پس قبول دین اسلام و ایمان بر دو رکن اثباتی و سلبی استوار است.

۱- اعتقاد بوحدانیت پروردگار و تصدیق پیامبران عموماً و تصدیق رسالت پیامبر اسلام (ص) و پیروی از برنامه مکتب قرآن ۲- قید سلبی و تبری از شرک افعالی پروردگار به این که از شرک بآفریدگار تبری جوید. و جز جهان آفرین را شایسته پرستش نداند و در تدبیر جهان برای پروردگار شریک نپندارد و آفریده‌ای را مستقل در تأثیر نداند و بآن توحید افعالی گفته میشود.

(أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ): انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳

بیان قید سلبی دیگر است، برای ایمان و خداشناسی به این که نسبت ناروا بساحت پروردگار ندهد. و بکذب دعوی رسالت و پیامبری ننماید. و بر خلاف واقع دعوی نکند به این که با تعلیمات غیبی ارتباط دارد.

(وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ):- بیان شرط دیگر برای ایمان و توحید است. که آیات قرآنی را استهزا ننماید و سبک نشمارد مانند اینکه بگوید من نیز مانند آیات قرآن آیات چندی میگویم.

یعنی تصدیق بنزول قرآن نیز بر دو رکن اثباتی و سلبی استوار است.

۱- نزول آیات قرآنی را از جانب پروردگار تصدیق نماید که بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده است.

۲- نزول قرآن را بر غیر پیامبر اسلام (ص) تکذیب نماید و آیات قرآنی را سبک نشمارد و استهزاء ننماید. این جمله مبنی بر طعن و تکذیب سخنان مسخره‌آمیز گروهی از بت پرستان مکه است که با شنیدن آیات قرآنی میگفتند ما نیز میتوانیم آیاتی مانند آیات قرآن بگوئیم، و در آن باره زیاده سعی و کوشش نمودند و هر گونه حيله و نیرو که در اختیار داشتند بکار بردند و نتوانستند.

و نیز گفته شده که این جمله از آیه مبنی بر طعن و تکذیب سخنان ناروای عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر رضاعی عثمان بن عفان است. که از مکه بسوی مدینه هجرت کرد و دین اسلام را پذیرفت و در زمره مسلمانان درآمد. و آیاتی که بر رسول گرامی (ص) وحی و نازل میشد آنها را مینوشت ولی بعضی از آیات را تغییر میداد. بالاخره پس از اندک زمانی بکفر و شرک دیرین باز گشت و بسوی مکه مراجعت نمود. و پیامبر گرامی (ص) نیز دستور قتل او را صادر نمود تا در سال هشتم هجرت پس از فتح مکه عبد الله ابی سرح بعثمان پناهنده شد عثمان نیز او را نزد رسول اکرم (ص) در مسجد آورد و سه بار درخواست عفو در باره عبد الله برادر رضاعی خود نمود حضرت پاسخ فرمود بار سوم از او عفو نمود و در صف آزاد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴ شدگان قرار گرفت.

مفسر گوید بر حسب روایات بسیاری که از اهل بیت طهارت (ع) رسیده دائر به این که سوره انعام یکبار و بهشت جمعی در مکه قبل از هجرت بمدینه بر رسول اکرم (ص) نازل شده است، در این صورت شان نزول این جمله با جریان قبول اسلام عبد الله بن ابی سرح که بطور حتم پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه بوده سازش ندارد.

و نیز در باره شان نزول جمله.

(أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ):- گفته شده که در باره مسیلمه کذاب نازل شده که دعوی پیامبری مینمود. ولی این واقعه نیز بر حسب تاریخ بطور حتم پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه بوده است. بدین نظر طعن بر مسیلمه کذاب نیز با شان نزول

این جمله از آیه سازش ندارد (وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ)؛- از نظر تشریف و تسلیت خاطر رسول اکرم (ص) روی سخن با او است. و حالت آخرین لحظات زندگی معاندان را بوی ارائه می‌دهد از نظر مقام وساطتی که بطور عموم و از جمله بعقوبت‌های بیگانگان دارد. و یا از نظر تسلیت خاطر او فقط حکایت فرموده است. ای رسول گرامی چنانچه حالت بیهوشی معاندان را مشاهده نمائی که چگونه فرشتگان مأمور قبض ارواح با کمال قدرت و سطوت بر آنها احاطه نموده آنان را باستانه مرگ میکشاند. و در جنگال قوی عفریت مرگ می‌افکنند.

آیه جریان سکر موت یعنی خطرهای بیهوشی هنگام مرگ بیگانگان را تشریح و تفسیر مینماید. حالت بیهوشی عبارت از عدم توجه بخارج است نظر به این که نیروی حواس از کار باز مانده ولی هنوز ارتباط و تدبیر روح از بدن بکلی گسیخته نشده و قلب از ضربان و حرکت باز نایستاده ولی ارتباط روح از استفاده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵ خارج قطع شده حواس درک نمی‌کند. نیروی شنوائی نمیشنود و نیروی بینائی و دیدگان نمی‌بیند. و چنانچه بر عضوی از بدن جرحی وارد شود احساس درد نمی‌کند.

در آن هنگام است که بشر دیده دل و بصیرت قلب بسیرت و اندیشه‌های خود افکنده و روح پلید بیگانگان نیز بخود آمده سیرت ننگین خود را در همان لحظات آخرین زندگی می‌یابد آن لحظاتی که بمرز عالم برزخ پیوسته است. (وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيَهُمْ)؛- سختی عقوبت آخرین لحظات زندگی بیگانگان را تشریح مینماید فرشتگان که مظهر قدرت و غضب پروردگارند با نیروی زیاده بر تصویری بر بیگانگان احاطه نموده با تازیانه‌های آتشین بر روان پلید آنها مینوازند. بدیهی است نظر به این که عقوبت بوسیله نیروهای غیبی فرشتگان اجراء میشود تازیانه‌های مثالی آتشین نیز بر روان آنان نواخته میشود. نه بر بدن و جوارح آنها که دیدنی و یا شنیدنی برای کسی باشد.

(الْأَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ)؛- عقوبت دیگری است که فرشتگان امر کنند که جان خود را از بدن بیرون کشند در صورتی که جدا نمودن روح از بدن هرگز در اختیار نبوده و نخواهد بود زیرا در حیطه فرشتگانی است که مأمور و موکل آن هستند، ولی امر فرشتگان عبارت از اجراء ماموریت و قبض روح از بدن است و کنایه از شدت و سختی زیاده بر تصور است. (الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ)؛- خبر وحشت‌زائی است ولی سیرت آن اجراء ماموریت است که فرشتگان آنها را در عذاب خار کننده می‌افکنند این هنگام ورود بمرز عالم برزخ است که روح از علاقه جسمانی بکلی منسلخ شده و بخود استقلال یافته، و بر حسب آیه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶

(يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ) ۳/۲۸ اندیشه و خاطرات و حرکات و کردار در همه لحظات و دقایق بیحساب دوران زندگی خود را از نیک و بد در همان لحظه در روان خود می‌یابد که بدان صورت مثالی درآمده. فرشتگان ماموریت خود را در باره آنها اجراء مینمایند. یعنی صورت عقوبت و سیرت عناد آنها را ظاهر مینمایند. زیرا رابطه بشر با آفریدگار بطور دائم فقط رابطه آفرینش است. یعنی هر لحظه که تحولی بر بشر رخ دهد صورتی مناسب آن از جانب فیاض علی الاطلاق بوی افاضه میشود. و پس از مرگ که دیده دل بعالم شهود میگشایند، و آغاز ورود بمرز عالم برزخ است نیز فرشتگان باذن پروردگار (واهب الصور) اندیشه تیره شرک و عنادی که در روان آنها نهفته بود آشکار نموده و بآنان افاضه مینمایند. و بیگانگان خود را با صورت ننگین و پلید شرک می‌یابند که غضب پروردگار از هر سو آنها را فرا گرفته است.

صورت حقیقی هر فردی نیروی روانی و صورت اندیشه و کردار و رفتار او است. و عنوان بشریت و نیروی ناطقه که فصل برای افراد بشر معرفی شده بطور مبهم است و بر همه افراد آن نوع صدق مینماید. از این نظر فصل حقیقی که هر فردی را از سایر افراد بشر امتیاز می‌دهد و هرگز بر غیر آن فرد صدق نمی‌کند. فقط صورت روانی اندیشه و ملکات و اعمال بشر است. که هر فردی از آغاز زندگی از صفر شروع نموده در اثر حرکت ارادی و سیر اختیاری و تکاپو تا آخرین لحظات زندگی صورت عقیده و خلق که کسب

نموده و در آن استقامت داشته فصل حقیقی او است. و سبب امتیاز وی بطور دائم از سایر افراد خواهد بود. پس حقیقت هر فردی صورت عقیده و ملکات او است که از سایر افراد امتیاز ذاتی می‌یابد بر این اساس مفاد جمله (عَذَابُ الْهُونِ) آنستکه سیرت شرک و اندیشه عناد هر مشرک و کافری بصورت عقوبت جسمانی و حسرت روانی خود او ظهور خواهد نمود پس انوار درخشان، ج ۶، ص:

۴۷

هر فردی از کفار در اثر اندیشه شرک و کفر و عناد روانی خود میسوزد و آتش سیرت پلید خود عقوبت میشود. نه بسیرت شرک و عناد دیگران و هرگز کفر و خوی رذیله فردی ارتباط بدیگران ندارد و گریبانگیر سایر کفار نخواهد شد. عقوبت جسمانی و حسرت روانی کافر و بیگانه بطور حتم ملائم با اندیشه شرک و صورت عناد قلبی او است. زیرا عقوبت همیشگی در قیامت ظهور اندیشه کفر و عناد است. ولی از نظر اینکه عقوبت جسمانی و نیز حسرت روانی در قیامت منافی با طبع و با روح شخص بیگانه است بدین دو طریق عقوبت میشود. مانند اجرای کیفر و شکنجه در این جهان بر جنایتکار که در اثر حیات و نیروی لامسه کیفر و مجازات میشود. و نیز در اثر محرومیت از حقوق اجتماعی افسرده خاطر و سرافکنده خواهد شد. (بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ):- بیان عوامل و افعالی است که در قیامت سبب عقوبت خار کننده میشوند.

و چون در هر دو جمله بهیئت فعل ناقص ذکر شده شاهد آنستکه هر یک از سخنان ناروا نسبت بساحت پروردگار تکذیب آیات قرآنی در روان آنان رسوخ داشته و همواره مرتکب این جنایت و گفتار ناسزا بوده‌اند. بدین جهت سبب عقوبت همیشگی کفار شده است.

گرچه سخنان ناروا بساحت پروردگار و گناهان جوارحی شماره آنها محدود و محدود است و پایان پذیرفته، ولی نظر به این که گفتار ناروا و کفرآمیز از عقیده شرک و عناد قلبی بساحت پروردگار سر چشمه گرفته و بوسیله سخنان کفر- آمیز نیز بحد رشد و ظهور رسیده و در روان مشرک و کافر انباشته و ذخیره شده روح پلید او بدان صورت عناد و کفر درآمده است. بدین جهت سبب عقوبت همیشگی میشود زیرا صورت حقیقی هر فردی همان اندیشه و صورت علمی و عقیده ثابت او است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸

بعبارت دیگر عمل قبیح و ارتکاب گناهان جوارحی در صورتی که از کفر و شرک قلبی سر چشمه نگرفته باشد نظر به این که محدود است سبب عقوبت همیشگی و خلود گناهکار در عذاب نخواهد شد زیرا ارتکاب گناه با ایمان قلبی ناگزیر بطور اتفاق بوده یعنی در اثر غفلت از عقوبت و غلبه هوی و هوس چنانچه از مسلمانان گناهی صادر شود این امری است اتفاقی عارض و تدارک پذیر است مانند صفحه آینه‌ای که بر سطح آن غبار نشیند، و هرگز آینه بعروض غبار صفای طبیعی خود را از دست نخواهد داد. و آنچه سبب عقوبت همیشگی میشود فقط اندیشه کفر و شرک است از نظر اینکه رابطه بندگی خود را از پروردگار گسیخته و از مرز اسلام و حریم خداپرستی خارج شده است. و در مورد سخنان ناروا بساحت پروردگار و تکذیب آیات الهی از نظر اینکه اظهار شرک و عناد قلبی است سبب خلود شقاوت و عذاب همیشگی خواهد شد.

(وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ):- حیات و زندگی بشر در عالم برزخ بطور زندگی انفرادی است و هرگز به- اجتماع و بسایر افراد و یا بعلل و اسباب ارتباط ندارد. هم‌چنانکه افراد بشر در- این جهان ناگزیرند که بکمک یکدیگر زندگی نمایند و در نتیجه سعی و کوشش با یکدیگر شرکت کنند.

بلکه زندگی در برزخ بر اساس نیروی روح و صفاء و شهود و ملکاتی است که کسب نموده و هرگز در چگونگی آن غیر خودش و سیرت عقیده و اعمال او تاثیری نخواهد داشت و نظام طبیعی که حاکم بر جهان و بر اساس شرکت اجتماع است آنرا بشر پشت سر نهاده و بتنهائی بسوی پروردگار رهسپار است. و فقط بهمراه خود صورت عقیده و عمل نیک و بد و نتایج و تبعات آنها است.

بعبارت دیگر پس از مرگ و ورود بعالم برزخ نظام دیگری در زندگی بشر فرمانروا است که حیات و حشر مثالی و انفرادی او خواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۹

آیه خطاب تهدیدآمیز به بت پرستان نموده این هنگام که در آستانه مرگ قرار گرفته و زندگی وابسته باسباب طبیعی را پشت سر نهاده‌اید ولی از آن بهره‌ای برنگرفته و مانند آغاز خلقت زبون هستید اینک زندگی انفرادی شما آغاز میشود.

همانطور که در آغاز خلقت بیگانگان روح آنها فاقد شعور و نیرو و زیر-ترین موجودات و هیچ اثری در نظام جهان نداشته و تحت تدبیر پروردگار بوده هم چنین روح پلید مشرکین نیز هنگام مرگ و ورود آنان بعالم برزخ فاقد هر گونه نیرو و در زمره پستترین موجودات قرار گرفته و تحت تدبیر و تسخیر پروردگار خواهند بود.

(وَتَرْكُتُمْ مَا حَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ) - هنگام مرگ و ورود بعالم برزخ بآنان خطاب میشود آنچه از مال و منال و فرزند و سایل زندگی که بشما ارزانی داشته همه را پشت سر نهاده و از همه آنها خواه ناخواه اعراض نموده‌اید.

چون غرض از قیاس این دو حالت انسانی تضاد با یکدیگر و بمنظور تهدید است. در این جمله اشاره نموده است که تضاد این دو مرحله در اثر آنستکه آغاز خلقت بت پرستان یعنی هنگامی که روح بدن عنصری آنها در درون مادر دمیده میشد روح آنان واجد صفای فطرت خداداده بود. و در آن کمال بیشمار بودیعت نهاده و اقتضای نیل بمقام انسانیت و فضیلت در آن بود ولی هنگام مرگ که ارواح بت پرستان بعالم برزخ جلب میشوند ضد آن حالت داشته یعنی فاقد هر فضیلت و کمال هستند.

در اثر اینکه در زندگی بعلاقی جسمانی و بمال و منال و بتبیه و سایل زندگی سرگرم بوده. و از توجه به هدف و غرض از خلقت خود غفلت ورزیده فرصت را از دست داده و در قطب مخالف خداپرستی راه پیموده. بدین جهت هنگام مرگ انوار درخشان، ج ۶، ص:

۵۰

روح پلید آنها فاقد هر گونه استعداد بوده، و جز کفران نعمتهای پروردگار و محرومیت از هر فیض و کمال در زندگی دامنه‌دار خود بهره‌ای نبرده‌اند.

بعبارت دیگر نفوس بشر بر حسب آفرینش یگانه گوهری است که در آن سعادت و صفاء نهاده شده. و یگانه موهبت پروردگار است که بعالم طبع فرود آمد و حقیقت انسان نیز همان روح و نیروی خرد است، و برای اینکه بمقامی از کمال که در کمون آن نهاده بصورت فعلیت در آمد، بر حسب تدبیر پروردگار آنرا از عالم قدس بعالم طبع فرود آورده و بدن عنصری آنرا پیوسته است. و در اثر این علاقه نیروی شهوت و غضب نیز در آن نهاده و صفای ذاتی آنرا باین وسیله تیره و بکدورت آلوده، تا اینکه در فراز و نشیب زندگی در بوته محک و معرض آزمایش قرار گیرد. و چنانچه در اثر علاقه بزندگی سرگرم جمع مال و نیل بآرزوهای دامنه دار گردد از هدف و غرض آفرینش خود غفلت نموده.

صفای ذاتی را از دست داده. و نور فطرت خود را خاموش نموده هنگامی که مدت آزمایش و فرصت آنان پایان یابد و مرگ آنان فرا رسد فرشتگان بروح پلید آنها گویند: آنچه از نعمتهای بیشماری که بشما ارزانی داشته همه را بیهوده صرف نموده. و برای زندگی همیشگی خود ذخیره‌ای ننموده و فضیلتی کسب نکردید و عمر خود را بپایان رسانیدند و بآنچه سرگرم بودید جز بازیچه کودکان و هوسرانی چیز دیگری نیست.

(وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شُفَعَاءَ كُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ) - مبنی بر تویخ بت پرستان است، که خدایان بسیاری که می‌پنداشتید، و همواره بآنها پناه برده و حاجت خود را از آنها درخواست نموده آنها را پرستش میکردید. و ارتباط پی‌درپی خود را با آفریدگار نادیده گرفته. و صفای فطرت خود را از دست داده‌اید، و غبار کفر و شرک آنرا تیره نموده. در این هنگام که دیده دل بعالم شهود گشوده‌اید، سیرت ننگین خود را مشاهده نموده‌اید. که غضب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۱

پروردگار شما را فرا گرفته است.

(إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى):- آیه در مقام نقض و اعتراض بر بت پرستان است. که از طریق حسی و دلایل محسوس توحید افعالی پروردگار را اثبات مینماید. به این که از ساحت واجب- الوجود و فیاض بطور اطلاق فقط یک فیض اطلاق بر عوالم امکان افاضه شده. و پرتوی از صفات آفریدگار بر صحنه امکان تابیده. و آن عبارت از وجود ظلی (آفرینش) بی قید و شرط و گسترش نعمت هستی است.

که سرتاسر صحنه امکان را پدید آورده. و برای همیشه آنرا نمایش میدهند و همواره با نیروی جاذبه آفرینش و تدبیر از هر سو و نیروی تمکن پذیرش از طرف دیگر سرتاسر عوالم را از ازل تا ابد بیک جاذبه پدید آورده و بسوی ابدیت سوق میدهد.

این خلاصه‌ای از وجود اطلاق و گسترش هستی است. ولی شرح اینکه با وحدت فیض، یعنی نعمت هستی که یک حقیقت است چگونه عوالم بسیاری که صحنه امکان را تشکیل داده همه را بهم پیوسته است و بخصوص با اختلاف ذاتی که عالم طبع از سایر عوالم دارد که هر یک از انواع موجودات نظام طبع نیز از یکدیگر اختلاف ذاتی دارند و نیز چگونه با یک بسط فیض و گسترش هستی سرتاسر عوالم امکان و موجودات بیشمار آنرا پدید آورده و بسوی کمال و ابدیت سوق میدهد نمونه‌ای از پاسخ این سؤالات را میتوان از آیه استفاده نمود.

در آیه از نظر نمونه امر محسوسی را یادآوری فرموده که هر خردمندی به- فطرت آنرا تصدیق خواهد نمود.

محققا جهان آفرین است که در هر دانه و هسته‌ای از انواع بیشمار حیوانات چه از قبیل خواربار باشد و یا غیر آنها که شماره آنها از توانائی بشر خارج است در هر یک از دانه و هسته‌ها نیروی هستی خاصی نهاده که با غیر آن نوع اختلاف انوار درخشان، ج ۶، ص:

۵۲

ذاتی دارد در درون خاک آنرا با نیروی غیبی میشکافد و نیروی نهفته آنرا بظهور و حرکت در می‌آورد. و بسوی کمال مناسب آنرا میرساند و بهمین منوال پی در پی هر یک از هسته‌های بیشمار از انواع بیحساب را بیک فیض تسخیر نموده که از هستی بهره‌مند شوند. تا آنجا که هسته بسیاری از آن بجا میگذازد و همواره بسیر آن نوع ادامه میدهد.

از این مثال و ذکر نمونه استفاده شد که تدبیر سلسله موجودات از شؤن خلقت آنها است و عبارت از رهبری هر موجودی بسوی کمالی است که برای آن نوع موجود بخصوص در نظر گرفته شده است. بر این اساس امکان ناپذیر است. جز جهان آفرین بتواند تدبیر موجودی را بعهدہ بگیرد. و یا بفرض محال پروردگار حکیم تدبیر و تربیت موجودی را بمخلوقی واگذارد.

زیرا تدبیر لازم آفرینش و سوق موجودی است بسوی هدف و کمال مناسب آن که پی در پی بآن هستی بخشند. و آنرا به حرکت در آورد و نیازهای آنرا در بر آن گذارد. و آنرا بکمال برساند، و هرگز مخلوقی که خود در هر لحظه نیازمند بتدبیر پی در پی پروردگار است.

چگونه میتواند تدبیر موجودی مانند خود را بعهدہ بگیرد. و با آفریدگار مبارزه کند. و آنچه در نظام طبع آثاری بر آنها مترتب می‌شود، و علل و اسباب آثاری گوناگون در معلولها میگذارند نیروهای مختلف و متضادی است، که در نهاد هر یک از انواع بخصوص گذارده شده. و در اثر تماس و تأثیر و تأثر و فعل و انفعال از یکدیگر نظام حرکت و تحول در سرتاسر جهان بوجود آید و بسوی هدفی مشخص که برای هر یک مقرر شده نائل گردند.

(يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ):- نتیجه تدبیر در باره سیر و حرکت ذرات و اجزاء جهان بآنستکه هر ذره و آفریده‌ای حیات تازه و وجود کاملتری بیابد و از هستی گسترده بهره زیادتری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۳

برخوردار شود. مثلاً یک دانه گندم که بی‌حس و حرکت است ولی در نهاد آن نیروی غیبی مخصوصی نهفته. و در اثر تاثیر عوامل بیشمار مانند تابش خورشید و هوا و آب و خاک بحرکت درآمده نیروی غیبی آن جهش و جنبشی نموده آنگاه شکافته شود. رشد و نما کند. و مسیر نوع خود را بخصوص در پیش گیرد. در هر لحظه از حیات و هستی بهره بیشتری بگیرد. تا آنجا که بصورت

غذای گوارائی درآید. و سلولهای بدن انسانی نیرو از آن گرفته. و بصورت خود درآورده آنرا بجای خود گذارد. و هم چنین ماده تناسلی بشر که موجود نباتی بی حس و حرکت است. ولی در آن نیروی حیات ابدی نهفته. پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل غیبی و اسباب طبیعی آنرا در درون رحم رشد و نما دهد. و بآن نیروی حیات ابد بخشد. و بصورت انسانی با اعضاء و جوارح کامل درآورد. این بهره‌ای از ارتقاء و جهش حیاتی ماده تناسلی است و پس از پیمودن مسیر خود با حساب دقیق که لحظه‌ای تخلف پذیر نیست. اعضاء و جوارح انسانی مسیر انحطاطی و نشیب خود را آغاز می‌کند. و بصورت مرداری درمی‌آید. و سپس بصورت خاک باز میگردد. این موت او از دست دادن نیروی حیاتی است. و با نظر دقیق هر لحظه این قانون در اعضاء و جوارح انسانی فرمانروا است.

و نظری بسیر معنوی و حیات نامتناهی بشر نمائیم. پروردگار نیروی غیبی و استعداد زیاده بر تصویری را در فطرت و کمون هر فردی نهاده. که از صفر شروع بحرکت و جهش نموده. و سپس بطیران و پرواز در می‌آید و در اثر تعلیم و آموزش از اوراق و صحائف حوادث و سرگذشتها و نیز از لحظات بیشمار زندگی خود درسها آموخته. و پندها گرفته و از تعلیمات مکتب قرآن و معارف اسلامی بحقایقی راه یافته. و هر لحظه از حیات معنوی بمقام ارجمندی نائل شده روح ایمان و فضیلت پی‌درپی پروان او دمیده و القاء شده تا که گوی سبقت و فضیلت برآید.

و خلاصه جهان آفرینش و مثالی از صفات لا یزالی گردد. پس نظام تحول و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۴

حرکت مادی و معنوی که در سرتاسر جهان بر حسب قانون استثناء ناپذیری فرمان روا است همه اجزاء آنرا از حالت مرداری و خمودی بعالم حیات حرکت مناسب سوق میدهد. و هر پدیده‌ای را بهدفی مشخص رهبری مینماید.

این قانون سیر و تکامل در همه اجزاء و عوالم فرمانروا است. و هیچ ذره و پدیده‌ای لحظه‌ای از حرکت باز نخواهد ایستاد و میان مراحل که هر یک از انواع خلقت از آغاز پیدایش تا انجام آن می‌پیماید یک اتصال و ارتباطی برقرار است.

مانند اینکه هر لحظه از مراحل حرکت و تحول خود نیروی غیبی از پشت آنرا بسوی هدفی مشخص سوق میدهد. و نیروی غیبی دیگری نیز آنرا از جلو بسوی غرض میکشاند، و نیز نظر بارتباط کاملی که در هر مرحله از سیر هر نوعی برقرار است از آغاز حرکت نیز مورد توجه تکوینی همان نوع خواهد بود.

مثلا یک دانه گردو و یا بادام که در خاک پنهان میشود از همان لحظه بسیر تکوینی متوجه درخت برومندی مانند درخت گردو و یا بادام خواهد شد پیوسته و بسیر و تحول خود ادامه میدهد.

(ذَلِكُمْ اللَّهُ فَانِّي تُؤْفَكُونَ):- این نمونه‌ای از نظام آفرینش و تدبیر شگفت آور آفریدگار جهان است.

پس چگونه مردم کوتاه نظر بدلائل حسی یگانگی پروردگار و مدبر جهان توجه نمی‌نمایند.

چنانچه لحظه‌ای بخود آیند و با اندیشه و بصیرت بسرگذشت هسته‌ای بیندیشد از هر سو خواهند شنید که بیگانگی پروردگار گواهی میدهد و نیز او را تنزیه مینماید از اینکه در آفرینش و یا در تدبیر جهان پدیده‌ای شرکت داشته باشد.

(فَالِقُ الْأُصْبَاحِ):- از جمله نشانه دوام فیض پروردگار و گسترش نعمت هستی که جهان را فرا گرفته تدبیر متقن و نظام واحدی است که بر همه کرات آسمان و زمین فرمانروا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۵

است از جمله زمین محکوم بحرکت و تحول منظمی است که هنگام خاصی سپیده بر آن میدمد، و تیرگی و تاریکی شب که فضای جهان را فرا گرفته زائل شده برابر نور و تابش خورشید قرار میگیرد و بمعرض نمایش درمی‌آید و قسمت دیگر از سطح زمین از برابر آفتاب پنهان شده در تیره‌گی فرو میرود و حرکت و تحول زمین و روشنی و تیره‌گی آن وابسته بتحول و حرکت منظمه کرات آسمان است و چنانچه یکی از آنها از مدار مخصوص بخود تغییر یابد نظم جهان گسیخته و از هم پراکنده خواهد شد. و نیز روشنائی و تابش آفتاب در همه موجودات تاثیر بخصوص مینماید و حیات تازه‌ای بآنها میدمد. و بصحنه زندگی دیگری همه آنها

را وارد می‌کند.

زیرا اشعه خورشید دارای نیروی جاذبه‌ای است که همه موجودات جهان را بحرکت درمی‌آورد و نیرو می‌بخشد و بسوی رشد و کمال سوق می‌دهد. از این رو نظام جهان و حرکت موجودات و تحول و سوق آنها بسوی کمال بر روشنائی و اشعه خورشید وابسته و استوار است.

این نیز نمونه‌ای محسوس از فیض اطلاقی است که همه ذرات جهان را فرا میگیرد و بیک نیرو سرتاسر جهان را بسوی رشد و کمال سوق می‌دهد.

(وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا):- از جمله دلیل آشکار بر وحدت فیض پروردگار که نعمت هستی بر جهان یکنواخت افاضه میشود، و همه موجودات را بیک نیرو بسوی رشد و کمال سوق می‌دهد ولی اختلاف فقط بر حسب قابلیت است، و هر پدیده‌ای بقدر ظرفیت خود از آن نعمت گسترده استفاده میکند.

از جمله شب و روز است قسمتی از سطح زمین که محکوم بروشنی و معرض اشعه خورشید قرار بگیرد و خودنمایی کند قسمت دیگر از زمین در تیرگی و تاریکی و خمودی فرو رفته و از نعمت روشنی بی‌بهره خواهد گشت، بالاخره نظام تحول انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۶

جهان و حرکت موجودات بسوی غرض و کمال مناسب خود بر تغییر و بر روشنی و تیرگی روز و شب استوار است، زیرا تاریکی شب نیز سبب انتظام زندگی و تعدیل قوای بشر است. هم‌چنانکه روشنائی و اشعه خورشید جزء نظام زندگی است تیره‌گی شب نیز یگانه وسیله سکونت و آرامش بشر است که آنچه از قوا و نیروها در روز در اثر حرکت و رنج بکار رفته و سلولهای بدن فرسوده شده. هنگام استراحت و آرامش انسان نیروها تجدید میشوند، تا اعضاء و جوارح برای زندگی تازه و حرکت دیگری آماده شوند. رشد و نمای نباتات و انتظام زندگی حیوانات نیز مقصود ضمنی است از نظر اینکه با نظم زندگی بشر ارتباط کامل دارند.

(وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ):- از جمله تدبیر پروردگار در باره انتظام زندگی بشر ظهور شب و روز است که سبب تشخیص قطعات زمان از یکدیگر میشود. و تعیین حدود اوقات و امتیاز هفته و ماه و سال بر طلوع و غروب آفتاب و ماه و اختلاف چگونگی آنها استوار است. و نیز بلحاظ بلندی و کوتاهی روز و شب که سبب امتیاز ماهها و فصول سال از یکدیگر میشوند و از نظر دقت صنع و آفرینش هر یک از کره آفتاب و زمین و ماه را آنچنان بر اساس متقن در مدار مخصوص هر یک را هر لحظه در حرکت و سیر درآورده که در قرون متمادی گذشته و آینده که زیاده بر تصور است خلل بر مسیر آنها رخ نداده و نخواهد داد. و از اجرای قانون تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از یکدیگر که رکن انتظام زندگی بشر است نیز هرگز تخلف نخواهد نمود.

زیرا آیه شریفه تقدیر زمان و تشخیص قطعات آنرا بطور دائم بر نظام حرکت آفتاب و زمین و ماه معرفی نموده و هرگز خلل پذیر نخواهد بود.

و بر حسب آیه (اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا) ۲ و ۱۳:- انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۷

کهکشانهای بیشمار و کرات بیکران آسمان را بر نیروی غیبی جاذبه و گریز از مرکز نهاده که هیچ یک از مدار مخصوص بخود کمترین تخلف نموده و نخواهند نمود و گر نه نظام جهان گسیخته خواهد شد پس از جمله نشانه وحدت تدبیر پروردگار توانا آنستکه بیک تقدیر و اندازه‌گیری همه کرات آسمان را بطور دائم در مدار مخصوص بهر یک در سیر و حرکت درآورده و از جمله طلوع و غروب خورشید و ماه است، که پاره‌ای از آثار آن نیز تشخیص اوقات و امتیاز قطعات زمان از یکدیگر است.

(الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ) عزت و قدرت نامتناهی و نیز احاطه قیومیه پروردگار را یاد آوری فرموده. مبنی بر تهدید بشر است. که از کوتاه نظری با مشاهده دلائل حسی بر وحدت تقدیر و تدبیر پروردگار از جمله نظام واحدی که در کرات و کهکشانهای بیشمار و در

صحنه پهناور آفرینش و اجزاء و ذرات جهان فرمانروا است که لحظه ای تخلف پذیر نیست، چنانچه بشر یک لحظه بخود آید و بیندیشد، بدهاقت خواهد تصدیق کرد، که جهان آفرین است که صحنه پهناور خلقت را که از کهکشانهای بیشمار صورت گرفته برارده و قدرت بی‌نهایت خود ایجاد نموده و از کتم عدم پدید آورده، و بتدبیر واحد آنرا بسوی کمال و مقصد ابدی سوق میدهد.

(وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ) - نجم بمعنای اجرام آسمانی است که از خود دارای نور و حرارت هستند. و در مرکز منظومه‌ای قرار گرفته. مانند خورشید و ثوابت دیگر باین قسم از اجرام آسمان ثوابت گویند، که از نظر دوری آنها از زمین بشر چنین پندارد که در یک نقطه از فضا ثابت بوده و حرکت و سیری ندارند.

۲- قسم دیگر ستارگانی هستند، که بر گرد یکی از ستاره‌های ثابت میگردند و از آن کسب روشنی مینمایند. مانند زمین و سیارات دیگر ثریا و مریخ که ستاره سیار نامیده میشوند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۸

۳- قسم دیگر ستاره‌هایی که بر گرد سیارات میگردند. مانند ماه که گرد زمین و آفتاب میچرخد و هم‌چنین ماههای سیارات دیگر قمر (ماه) نامیده میشوند.

شماره‌ی ستارگان بقدری زیاد است، اگر بشر بتواند بر گهای درختان را بشمرد دانشمندان علم هیئت نیز میتوانند اجرام آسمانی را بشمارند. و تعداد ستارگان که با چشم غیر مجهز در آسمان میتوان دید بر حسب نظر اهل فن قریب هفت هزار است، ولی با وسایل علمی و ابزار صنعتی و تلسکوپهای بسیار دقیق بطور تخمین قریب یکصد هزار میلیون تا بحال از کهکشانها کشف شده است و این کهکشانها بخصوص که اهل زمین آنرا مانند نوار پهن سفیدی بالای سر رو بجنوب می‌بینند مرکب از یکصد هزار میلیون ستاره است مانند صفحه مستطیل سیمین که در آن مهره‌های زرین و گوهرهای درخشان بیشمار نقاشی و تزیین شده و در فضای بیکران آسمان گسترده شده است و نظر به این که برای سنجش فاصله سیاره‌ها و ثوابت از یکدیگر مقیاسهای معمولی مانند کیلومتر و یا فرسخ کافی نیست.

بدین جهت دانشمندان علم هیئت برای تعیین فاصله‌های ثوابت از یکدیگر و یا بقیاس با زمین سریعترین موجودات را در نظر گرفته‌اند، که عبارت از سرعت نور باشد، زیرا سرعت سیر نور بر حسب نظر اهل فن در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر. و در هر دقیقه سه میلیون فرسخ راه می‌پیماید، و مقدار سیر نور در مدت یک سال قریب نه میلیارد کیلومتر است، که سال نوری نامیده میشود. و آنرا واحد سنجش فاصله‌های ثوابت و ستارگان از یکدیگر قرار داده‌اند.

و بمنظور اشاره بصحنه پهناور جهان طبع که نسبت بسایر عوالم نادیدنی آفرینش ناچیز و محدود است. یعنی پروردگار انواع موجودات بیشمار جهان طبع را با نیروی غیبی و نظام واحد سرتاسر آنرا وابسته بیکدیگر نموده. و تدبیر مینماید. و بمنظور وسعت زیاده بر تصور جهان آفرینش بفاصله یکی از ثوابت با زمین که در قرآن کریم از آن نامبرده شده یادآوری میشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۵۹

(وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَى) ۴۹ / ۵۳ - یعنی آفریدگار جهان همان پروردگاری است. که ستاره شعری را آفریده و آنرا در مدار مخصوص در سیر و حرکت در آورده است و چنانچه پاسی از شب گذشته باشد با آسمان در سمت جنوب نظر افکنند، ستاره ثابت و درخشنده‌ای که دید ناظر را بخود جلب می‌کند.

همان ستاره شعری است. که مورد پرستش اقوامی در زمان جاهلیت بوده.

و فاصله آن ستاره از زمین قریب نه سال نوری است که حدود پانصد هزار برابر فاصله خورشید از زمین است.

از اینرو بر حسب نقل نظر اهل فن قطر ستاره شعری با اینکه از سه برابر قطر زمین تجاوز نمی‌کند وزن آن سه برابر وزن کره خورشید است. ولی نور و حرارت آن چهل برابر نور و حرارت خورشید میباشد. و دستگاه کهکشانی عبارت از اجتماع هزاران میلیون ستاره است. که هر یک در موقعیت خاصی از فضا قرار گرفته و بوجود آمده‌اند و دانشمندان تعداد ستارگان کهکشان را حد اقل یکصد

هزار ملیون میدانند، و فاصله بعضی از کهکشانها از زمین چهل و پنج هزار سال نوری است، و وزن آن دویست میلیارد برابر وزن خورشید است. و بعضی از دانشمندان علم هیئت تعداد ستارگان کهکشان را دویست میلیارد میدانند.

از جمله تدبیر متقن آفریدگار نظام واحدی است. که در همه اجرام علوی و کرات بی‌شمار و کهکشانها فرمانروا است، و نیز بقدر کامل خود در فراز صحنه پهناور و سرا پرده کره زمین که بشر در آن زندگی می‌کند سقف زیبایی از گوهرهای درخشنده آفریده و بمهره‌های زرین آنرا زینت بخشیده، و با نقشه و نظم مخصوصی در فضای بیکران و بفاصله‌های حساب شده و دقیق آنها را ترسیم و نصب نموده، و برای هر یک مدار مخصوصی در فضا قرار داده که هرگز از مدار خود منحرف نشده و با یکدیگر تماس نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۰

این سرا پرده مانند کلمات و الفاظ و حروف طبیعی است که بقدرت کامله نگاشته شده که هر فردی با مختصر توجه و مطالعه میتواند آنرا بخواند و از آن نقشه زیبا بنقاط و قطعات زمین پی ببرد، و یا چراغهای فروزانی است که در تاریکی شب چنانچه بر هر یک از قطعات بیابانها و دریاها تطبیق دهد بسوی مقصد رهبری خواهد شد.

(قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) :- از جمله آیات و نشانه‌های آفرینش منظومه ستاره‌های آسمان است. که هر قدر علم و دانش بشر وسعت بیابد نکته و سری از اسرار بی‌نهایت و رازی از رازهای نهفته کشف میشود. و ستاره‌های بی‌شمار هرگز بدون نظم و حساب در فضا پراکنده نیستند و از اجتماع میلیونها ستاره مجموعه واحدی که کهکشان نامیده میشود صورت می‌گیرد، و ستارگان این واحد بزرگ بر گرد یک مرکز در حرکتند. و برای هر یک در فضا مداری مخصوص در نظر گرفته شده که هرگز با یکدیگر تصادم نداشته و تماس نگیرند. و نیروی جاذبه و گریز از مرکز را در باره یکدیگر بکار می‌برند.

از جمله منظومه شمسی خورشید و ستارگان نه گانه آن نیز جزء یکی از نزدیکترین کهکشانها در فاصله صدها هزار سال نوری در فضا در سیر و حرکتند.

دستگاه ستارگان چه از لحاظ کثرت و چه از نظر نظام پیوستگی هر دسته‌ای با واحد بزرگ مرکز خود و چه با مجموع ستاره‌های بی‌شمار شگفت آور است که چه تدبیری متقن است که با نظام واحد بر سرتاسر افلاک که هر یک جهانی است فرمان روائی مینماید و هر چه دانشمندان با وسایل علمی و ابزار صنعتی و تلسکوپهای قوی بکار ببرند و بتحقیق سرگرم شوند هرگز نخواهند توانست نهایت فضا و منظومه‌های جهانی را کشف کنند. و آخرین کهکشانها را بیابند.

هر یک از آیات و نشانه‌های عظمت بزرگ و بی‌نهایت بزرگتر و زیاده بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۱

افکار بشر است ولی نظام ستارگان بخصوص از هر جهت حیرت انگیز است بدین نظر این آیات آفاقی را بدانمندان اختصاص داده و با آنان احتجاج نموده و مبارزه برخاسته که آیا دانشمندی با مشاهده این مناظر عجیب شایسته است که در باره یگانگی آفریدگار و یا در باره وحدت تدبیر جهان و یا در مورد آیات اعجاز آمیز قرآن کریم تعلق نماید و یا سر بیچند.

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ) :- از جمله آثار متقن و نظام واحدی که پروردگار در باره خلقت بشر بکار برده آنستکه سلسله بشر را از آدم ابو البشر (ع) بوجود آورده و آنچه در ازل و عالم ذر مقدر فرموده که افرادی از بشر بوجود آیند آنها را در صلب آدم نهاد با تقدیر خاص و برنامه مخصوصی که برای هر یک مقرر فرموده است به این که مراحل اصلا ب پدران و ارحام مادران را هر یک پس از دیگری پیموده تا اینکه در صلب و رحم مخصوص بوجود آید و از نظام هستی سهم بخصوصی برگیرد.

انشاکم انشاء مصدر و از آنست نشو بمعنای ایجاد و پدید آوردن دفعی و یکباره است. و خلق عبارت از پدید آوردن بوسیله ترکیب اجزاء که بتدریج صورت می‌گیرد هم چنانکه در آیه:

(الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ) ۴/۵ :- نظر بخلقت بشر از آب و خاک و ترکیب عناصر اولیه دارد که بتدریج پدید می‌آید. و پیوسته از صورتی بصورت دیگر درآمده تا اینکه صورت و سیرت بشریت بآن افزوده میشود و در جمله (انشاکم) نظر بانتساب سلسله بشر بیک

فرد از بشر دارد که انتقال‌های بیشمار آن از یک مرکز سر چشمه گرفته و بصلب یک فرد منتهی میشوند.

نشو و نمای پدیده‌ها و موجود زنده عبارت از واحد حیاتی است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۲

یاخته نامیده میشود با اینکه فاقد شعور و از خود بی‌خبر است نیروی غیبی و کمک عوامل بیشمار طبیعت رشد و نشو و نما نموده تولید مثل میکند و نوعی همانند خود پدید می‌آورد ولی از گروه و نوع دیگری پدید نخواهد آمد مثلاً هیچگاه از یک باکتری ویروس پدید نخواهد آمد. این خود گواه است که در هر واحد حیاتی نیروی خاصی نهاده شده که غیر از نیروهای بیشمار دیگر است که در ذرات موجودات نهفته است. از جمله واحد حیاتی که فاقد شعور است ماده تناسلی سلول نر (استرما توزوئید) و سلول ماده (اوول) است و از هر دو یک سلول تخم صورت می‌گیرد و در نتیجه تکثیر و دو نیم شدن دوره علقه (خون بسته) و مضقه (گوشت جویده) را پیموده و نیز دوره نباتی اعضاء درونی و بیرونی انسان بتدریج صورت می‌گیرد و بحد کمال و رشد نباتی میرسد آنگاه روح بآن افاضه و دمیده میشود. و همان نیروی نباتی خاصی است که بصورت نیروی ادراک و شعور در می‌آید و ارتقاء و تکامل می‌یابد و قابلیت بسیاری در آن سپرده خواهد شد و بر این اساس وحدت نیروی فرد با سایر نیروهای احساسی و حیاتی و نباتی پی‌ریزی میشود. یعنی همان نیروهای حیاتی و نباتی اجزاء و ذرات چنین است که بموهبت پروردگار بمرز ادراک و شعور می‌رسند.

آنگاه روح بآنها افاضه شده بطوریکه آنها را فرا گرفته و بر آنها احاطه نموده و آنها را تسخیر می‌نماید، و پس از دمیدن روح باعضاء جنین تا پایان زندگی بشر یک نیروی (روح) در اعضاء و بدن حکومت می‌نماید و سایر نیروهای حیاتی و نباتی و حساسی را در تحت تدبیر و تسخیر خود در می‌آورد.

مفسر گوید اساس اختلاف در باره اینکه روح یعنی نیروی عاقله با نیروی جوارح انسان بطور انضمام و یا بنحو اتحاد است.

باین بیان استفاده شد از این رو حقیقت انسان همانا روح و روان است که در اثر علاقه و تدبیر بدن میتواند از روزنه‌های حس

شنوائی و حس بینائی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۳

چشائی از صحنه جهان آفرینش و اسرار نهفته آن بهره برگیرد.

و از آثار صنع و نظام خلقت پی بصفت آفریدگار ببرد. و در سیرت باو شباهت یابد. و در صفات واجب و ابدیت مثال او گردد.

(مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ):- نفس بمعنای روان و عبارت از نیروی خرد است. که هنگام دمیدن روح بچنین نیروی محض بوده و صورتی از ادراک و شعور بخود نگرفته و در کمون آن قابلیت آموزش و تعقل نهفته است و بلحاظ تعلق و تدبیر آن نسبت باعضاء و جوارح خود که نیروی عمل آنند نفس گفته میشود. و چنانچه علاقه تدبیر آن از بدن گسیخته شود. و در وجود استقلال بیابد بآن روح گفته می‌شود و اعضاء و جوارح که از نیروهای بیشمار حیاتی صورت گرفته و عامل و فرمانبر آنند. مانند مهره‌های که در دست استاد ماهر همواره آنها را بسوی هدف بحرکت در آورده روح بدین وسیله خود را بسر منزل مقصود می‌رسانند.

و بر حسب منطق آیه سلسله بشر که در زمین زندگی مینمایند. از طریق توالد و تناسل فقط بآدم ابو البشر منتهی می‌شوند و مراد از نقش واحده او است و سر اینکه نسبت فرزندی سلسله بشر بهمسر آدم داده نشده با اینکه او نیز سهمی در تولید نسل بشر دارد در آیه ۳/۲ بدان اشاره شده است.

(فَمِمَّا تَقَرَّرُ وَ مِمَّا تَوَدَّعُ):- مستقر عبارت از افرادی از بشر است که در نظام وجود آمده و بهره‌ای از هستی روانی برده و در وجود مخصوص بخود استقرار و استقلال یافته که از دمیدن روح بچنین آغاز می‌شود. و تا هنگام رستاخیز در نظام وجود برقرار خواهد بود.

زیرا هنگام مرگ علاقه تدبیر روح از بدن گسیخته می‌شود.

آنگاه روح بسیرت عقیده و خوی نیک و بد خود در می‌آید و در آن وجود مثالی استقرار می‌یابد ولی روح تدبیر ذاتی خود را از

بدن قطع نخواهد کرد در اثر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۴
 رابطه ذاتی ناگسستگی که میان آندو برای همیشه برقرار است.

بدین نظر تدبیر روح پس از مرگ نسبت ببدن بطور طبیعی نیست هم چنانکه اجساد شهدا یعنی مقتولین در راه اسلام در اثر قدرت نیروی روح طاهر آنان اجساد خودشان را مانند زمان حیات از تغییرات طبیعی و جوی ایمن میدارند و از فساد و پراکندگی حفظ می‌نمایند و با حال زندگی آنها یکسانند ولی در مورد سایر مردم از نظر ضعف روح نمی‌توانند بدن و جسد خود را از تغییر و فساد طبیعی نگهدارند ولی با اینکه اجساد آنها محکوم بتغییر و فسادند باز رابطه ذاتی روح از آنها هرگز گسیخته نخواهد شد و اجساد آنان بهر صورت تغییر یافته تحت تدبیر معنوی روح راه خود را می‌پیمایند و در سایه روح بسیر و تکامل خود ادامه می‌دهد چه در طریق سعادت باشد و یا طریق شقاوت تا اینکه در صحنه رستاخیز باذن پروردگار روح با نیروی جاذبه مخصوص بخود اجزاء بدن خود را مانند نیروی مغناطیسی از اقطار جهان می‌رباید و بسوی خود جذب می‌نماید و هر یک از اجزاء و ذرات آن بصورت بدن عنصری سابق در می‌آیند و در پرتو روح شایسته نعمت و یا عقوبت خواهند شد و در اثر تکامل و رشد ادراکی است که هر یک از اعضا و جوارح تبه‌کاران در پیشگاه ساحت پروردگار قیام به اداء شهادت و اقرار به تبه‌کاری خود می‌نمایند.

بالاخره نیروی حس حیاتی که هر یک از اجزاء و جوارح انسانی در زندگی دنیا داشته در عالم برزخ در پرتو جاذبیت روح بحد رشد و کمال می‌رسد و نیروی نطق و ادراک می‌یابد تا اینکه بدن که وارد صحنه رستاخیز می‌شود همه اعضا آن دارای نیروی ادراک و نطق باشند مانند اجزاء عالم قیامت که سرتاسر صحنه ادراک و شهود است آنگاه بیگانگان و معاندان با تمام قوا و شهود روانی و جوارحی مجسمه عناد بساحت پروردگار شده و مثالی از محرومیت از رحمت گشته و برای همیشه شایسته حسرت‌های آتشین روانی و شعله‌های دوزخ گردند. و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۵

نیکان و پرهیزکاران نیز با خشنودی روانی و انقیاد جوارحی در نعمتهای جاودان مستقر گردند که رضایت و خشنودی پروردگار از آنها ارجدارتر از هر نعمت و نهایت سیر و کمال بشر است.

(و مستودع) بمعنای سپرده و مراد افرادی است که در اصلاّب پدران و ارحام مادران در حرکت و تحولند و هنوز در رحمی بخصوص استقرار نیافته و بصورت جنین کامل در نیامده که روح بآن موهبت و دمیده شود ولی بعدا باین مرحله وارد خواهند شد گرچه پس از دمیدن روح بجنین رشد کامل ننمایند و سقط شوند.

زیرا شخصیت فردی از بشر که از هستی مخصوص باین نوع بهره‌ای برگیرد و استقرار بیابد بآنستکه روح و روان بآن دمیده شود. و جنین تا هنگامی که روح بآن دمیده نشده، بهره‌ای از نیروی روانی نبرده و در رحم نهفته است هم چنانکه مضغه دارای نیروی نباتی است و چه بسا اعضا و جوارح آن طرح ریزی شده باشد ولی هنوز از موهبت روح و بشریت بهره‌ای ندارد.

(قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ) :- مبنی بر امتنان است که سلسله بشر از ازل مانند پرتوی است از ساحت پروردگار که بر صحنه امکان تابیده و تا ابد درخشان و در سیر و تکامل خواهند بود و گواه بر وحدانیت مدبر جهان و یگانه مسطوره صفات کمال اویند.

و نظر به این که بشر امتیاز ذاتی از سایر نشانه‌ها و آثار صنع دارند در مورد ذکر خلقت بشر بجمله:

(لَقَوْمٍ يَفْقَهُونَ) :- دانشمندان از اهل ایمان را یادآوری فرموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۶

از جمله امتیاز بشر آنستکه محصول و غرض از نظام آفرینش است و تنها بشر است که تا ابد مستقر بوده و مثالی از استقرار حقیقی آفریدگار است و سایر موجودات صحنه امکان بمنظور تأمین زندگی بشر و سعادت اویند.

۲- نظام خلقت و تدبیر صنع در باره موجودات بآنستکه همواره از صورتی بصورت دیگر انتقال می‌یابند و نظام کرات و اجرام آسمان نیز گسیخته خواهد شد. ولی بشر از هنگامی که بهره‌ای از روح و از هستی مخصوص بخود بوی افاضه شود بصورت و سیرت بشریت برای همیشه بوده و زوال و تحول پذیر نخواهد بود و سلسله موجودات زود یا دیر محکوم به تغییر صورت و حقیقت

هستند.

۳- نظام عالم آخرت فقط بر اساس بررسی و ظهور سیرت و رشد ملکات نیک و بد بشر است که چنانچه عالم رستاخیز نبود نظام خلقت ناقص و بیهوده بود.

۴- نظر به این که سلسله بشر محصول نظام جهان است تقدم ذاتی بر سایر موجودات دارد و عوالم و نشئات امکان فقط بمنظور سیر و تکامل بشر است.

۵- یگانه امانتی که پروردگار بر همه موجودات آنرا عرضه فرمود و هیچ موجودی آنرا نپذیرفت در اثر اینکه قابلیت و ظرفیت آنرا نداشت تنها بشر است که آنرا با آغوش باز پذیرفت و یگانه مسطوره و شعاع ساحت پروردگار گشت.

۶- میان افراد هر یک از انواع موجودات امتیاز و اختلاف ذاتی نخواهد بود جز انسان در اثر اینکه حقیقت و سیرت او اکتسابی و بر اساس اختیار خود او است و از اندیشه و خوی و کردار او صورت میگیرد ناگزیر دارای سیرتهای مختلف خواهند بود.

از این نظر عنوان انسان و بشر فضل مبهم او است و فصل حقیقی هر فردی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۷

از انسان همان نیروی روانی از عقیده و خوی و عمل اختیاری او است.

بر این اساس حقیقت و سیرت افراد بشر متباین یکدیگرند و هر یک دارای سیرت خاصی است که از آغاز زندگی تا آخرین لحظات آن بدست میآورد و بر فرد دیگر صادق و منطبق نخواهد بود.

۷- در اثر تفاوتی که افراد بشر با یکدیگر دارند ناگزیر سلسله بشر در دو قطب مخالف در سیر و تکامل هستند گروهی در ترقی و تعالی مرتبه کامل از عبودیت و فضایل اخلاقی نائل شده بر قدسیان و فرشتگان فضیلت و برتری یافته‌اند و گروهی در حضيض بدبختی و محرومیت از مقام انسانی ثابت و مستقر هستند.

(وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ) :- دانشمندان قرون گذشته آب را از بسائط میدانستند ولی در اثر آزمایشهای دقیق و ابزار علمی ثابت کرده‌اند که آب مرکب از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است که هیدروژن عنصر گازی و قابل سوختن و دیگر اکسیژن که سبب سوختن است و در نتیجه ترکیب شیمیایی این دو عنصر سوزاننده و سوزنده بصورت آب درمی‌آید که مایه حیات نباتات و حیوانات و بشر است.

از جمله دلایل وحدت تدبیر پیوستگی نظام عوامل طبیعت یکدیگر است مانند تشکیل ابر و مه در فضا و نزول باران که سبب دمیدن حیات تازه بزمین شده نباتات رشد و نما کنند و نظام زندگی حیوانات و پرندگان و خزندگان نیز تامین می‌شود.

ابر و مه عبارت از هوای مرطوب سیر نشده است که بر اثر گرمی طبقات جو بالا- می‌رود. آنگاه سرد و سیر شده و در اثر فشار بصورت قطره‌های بسیار ریز آب درمی‌آید و بر اثر سنگینی بشکل باران فرو می‌ریزد و تشکیل باران در اثر آنستکه تابش آفتاب بسطح دریاها سبب تبخیر شده و بخار حاصل بجهت سبکی بطرف بالا می‌رود و گردش و فشردگی بخار در جو سبب میشود ابر پدید آید و ابر در اثر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۸

گرمی و سبکی و برخورد با هوای سرد طبقات فوقانی جو بارور شده بر اثر فشردگی و سنگینی سبب ریزش باران میگردد و در اثر اختلاف و تغییرات جوی ابر دارای اقسام چندیست و برای هر یک نام مخصوصی نهاده‌اند که در چگونگی ریزش باران و یا برف و یا تگرگ و مقدار آنها مؤثر است و در آیه:

(وَ يُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ بِهٖ) ۸/۳ :- پروردگار بمنظور پاکیزگی و شستشوی کثافتها و قذارات از آسمان بصورت قطرات باران فرو می‌ریزد زیرا در آب بسیاری از حیوانات ذره‌بینی وجود دارد و مواد آلی را که سبب آلودگی‌ها است بمواد خاکی تبدیل میکنند.

(فَأَخْرَجْنَا بِهٖ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ) :- در اثر ارتباط و پیوستگی عوامل طبیعت یکدیگر در نتیجه ریزش باران نیروهائی که در زمین است

یعنی ذرات بی‌جان خاک را بسلولهای زنده نباتی تبدیل می‌نماید و آنچه از مواد زمین بمصرف تغذیه گیاهان میرسد بصورت محلول و شیره خام بود و مقدار زیادی آب به‌مراه دارد. چنانکه در ساختمان بیشتر میوه‌ها ۷۰ تا ۸۰ درصد وزن گیاهان آبست و در سازمان بدن حیوانات نیز قسمت عمده آن از آب صورت می‌گیرد.

بطوریکه در بافتهای گوشتی ۷۵ درصد آبست و هم‌چنین نیروهای حیاتی که در دانه و هسته‌های نباتات نهفته‌اند با کمک سایر عوامل طبیعت مانند هوا و حرارت و تابش آفتاب بحرکت و رشد درمی‌آیند و زندگی خود را آغاز مینمایند.

(فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا) - درختان نیز شروع بزندی تازه‌ای نموده بحرکت درآمده سبز و خرم می‌شوند مانند درخت تاک که در آغاز گل آن صنوبری شکل بهم پیوسته است و پس از رشد و نما مانند ساق گندم خوشه آن نیز صنوبری شکل و بهم پیوسته و پس از نمای بیشتری از یکدیگر جدا می‌شوند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۶۹

(وَمِنَ النَّخْلِ مِنَ ثَمَرِهِ قِنْوَانٌ دَائِيَةٌ) - از جمله وحدت تدبیر پروردگار در باره نباتات و درختان دمیدن حیات تازه به آنها در فصل بهار است از جمله درخت خرما است که شکوفه آن بنام طلع قوسی شکل و گل‌های درون آن صنوبری و بهم پیوسته‌اند و پس از رشد و نما بصورت رطب تازه درمی‌آیند.

وَجَنَاتٍ مِنْ أَغْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ در اثر باران درختان انبوه سبز و خرم صحنه و فضای بستانها را فرا می‌گیرند مانند تاک و زیتون و انار را که میوه‌های آنها پس از نضج طعم و رنگ و فایده و رنگ آنها متفاوت خواهند شد. بالاخره از جهاتی شبیه یکدیگر و از جهات دیگر اختلاف دارند.

(انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ) - جمله (انظروا) ارشاد و مبنی بر بند و عبرت بخردمندان است که با آثار قدرت و تدبیر منظم آفریدگار اندک توجه نمایند که بطور شگفت‌آوری سرتاسر جهان را فرا گرفته است از جمله میوه‌های مختلف و گوناگون درختان است تا هنگامی که نضج نیافته و بکمال نرسیده و شاداب نشده رنگ آنها سبز و ناگوارند ولی پس از اندک زمانی که نضج بیابند و بکمال برسند بطبع و مذاق گوارا شد و امتیاز آنها چه از نظر طعم و مزه و فایده و رنگ و شکل آشکار میشود (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ) - از نظر بدهت هر خردمند بدان توجه دارد که نخستین مرتبه ایمان بآفریدگار توحید اجمالی و وحدت تدبیر او در نظام جهان است و نظر به این که عجایب خلقت جهان آفرینش را فرا گرفته هر پدیده‌ای در نظر خردمند بهت‌آور است که بوحدت تدبیر پروردگار گواهی میدهد. از جمله انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۰

نظام واحدی است که در نباتات و درختان و پیدایش میوه‌ها در فصل بهار فرمانروا است.

از نظر اینکه با نظام جوی از هوا و باد و تابش آفتاب و حرارت و پیدایش ابر و باران ارتباط کامل دارند. و بشر بدهت تصدیق مینماید که ترکیب اجزاء و عناصر یک میوه و یا یک بادام و یا یک گندم از قدرت بشر خارج است، زیرا هر دانه و هسته‌ای نیروی حیاتی در آن نهفته است و فقط از طریق عوامل طبیعت از آب و خاک و تابش خورشید که پروردگار مقرر فرموده به حرکت درمی‌آید و زندگی خود را آغاز مینماید.

آیه در مورد نباتات نظر اهل ایمان را جلب نموده زیرا روشنترین چراغ راه انسان برای سیر تکامل او نظر بموجودات نباتی و رستنی است که همواره در حرکت و جنبش هستند و، مظاهر قدرت و آینه حکمت و تدبیر متقن پروردگارند، شایسته است که بشر با مطالعه و توجه بقیافه آنها آثار بهت‌آور علم و اسرار صنع آفریدگار را مشاهده نماید.

(وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ) - آیه مبنی بر سرزنش بت‌پرستان است. با این دلایل بر وحدت تدبیر پروردگار گروهی شیطان را شریک در تدبیر جهان پنداشته، چنانکه عقیده مجوس آنستکه تدبیر جهان را مستند بیزدان و اهرمن دانند، نیکی و حوادث نیک را بیزدان نسبت داده و بدیها و تیره‌بختیها را باهرمن استناد داده و آفریده او پندارند.

و محتمل است مراد آیه سرزنش گروهی باشد که جن را موجود پنهان و نیروی محدود ناپیدا دانند و آنرا همسر ساحت پروردگار

خواننده در صورتی که تصدیق دارند که مخلوق و آفریده پروردگارند، و از نظر تنزیه ساحت قدس او از این گفتار ناروا بضمیر ذکر شده است.

وَ حَرَّفُوا لَهُ بَيْنَ وَ بَنَاتٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۱

خرق بمعنای پاره کردن و کنایه از گفتار ناسزا و سخنان هتک‌آمیز بساحت پروردگار است مانند اینکه فرشتگان را پسر و دختر ساحت آفریدگار پندارند.

(سُبْحَانَهُ):- پروردگار ساحت خود را از نقص امکان از جمله از این سخنان ناسزا تنزیه فرموده است، و لازم آن از بت پرستان نیز که چنین گویند تبری نموده.

زیرا داشتن فرزند مستلزم نقص و فقدان است (۱) از جمله وجود طبیعی و جسمانیت است (۲) جزئی از پدر (ماده تناسلی) جدا شده رشد و نما کند و فردی از نوع پدر گردد.

۳- حاجت بوجود فرزند بمنظور نیابت و جانشینی و از نظر علاقه ببقاء شخصی و آثار انسان است، و لازم دیگر آنکه هر دو مخلوق و موجود طبیعی و جسمانی میباشند.

(وَ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ):- ساحت پروردگار بغیر قیاس منزله‌تر از آنچه جاهلان در باره صفات او پندارند.

زیرا بشر از قصور نظر نمیتواند پروردگار را توصیف کند بجهت اینکه هر یک از معانی صفات و مفاهیم کمال که بشر بخواهد پروردگار را به آن توصیف کند همان معنایی را اراده مینماید که افراد بشر را بآن معنا توصیف و تعریف میکند. و این معنا از صفت محدود و نقص است پروردگار منزله از نقص و فقدان است. مثلاً از جمله اوصاف کمال صفت عالم است بشر بکسی عالم میگوید که دانشمند باشد و از طریق حس شنوایی و بینائی مطلبش را شنیده و یا دیده و فهمیده است.

این معنا از عالم بر پروردگار هرگز صادق و منطبق نیست، بلکه مستلزم کفر است زیرا علم پروردگار ذاتی و ازلی و ابدی است و مقرون بنقص و جهل نیست. ولی علم بشر حصولی و صورت ذهنی و محدود و از خارج استفاده مینماید، و این معنا از علم هرگز بر ساحت پروردگار اطلاق نمیشود، و بشر هر معنایی را از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۲

صفت کمال که در مردم می‌بیند بهمان معنا میتواند آفریدگار را توصیف نماید و نشناسد، همچنانکه معنای واحد حقیقی ذات و صفات کمال پروردگار را درک نمیکند و نمیفهمند، زیرا وحدت حقیقی ذات و صفات پروردگار وحدتی است که در آن فقدان و محدودیت نباشد بلکه بر هر آفریده و موجودی احاطه حقیقی داشته باشد.

برای توضیح جمله (الله احد) که رکن توحید و شعار اسلام است تشریح میشود (احد) صفت مشبهه در اصل وحدید و فتحه صفت ذات و بمعنای یکتا و بیهمتا بطور اطلاق و بدون قید است.

بعبارت دیگر مفاد آن احدیت یعنی یکنائی ذات و بیهمتائی صفات است.

و کثرت و محدودیت در او فرص ندارد، و بر همه موجودات احاطه قیومیه دارد.

و آفریده‌ای از حیظه قدرت او خارج و منزله نیست، واحدیست که بر موجودات جهان قاهر و احاطه دارد، و ساحت او مقهور و محدود نیست ولی کلمه واحد بهر چه گفته شود وحدت آن بفرض است، و از نظر حدی که برای موجودی فرض میشود بآن نظر بآن واحد گفته میشود. و بنظر فرض دیگر کثرت و تعدد بر آن عارض میشود مثلاً یک دانه گردو است چنانچه مشخصات خود آن فرض شود واحد است، یعنی یک دانه گردو است و چنانچه وزن آن در نظر گرفته شود که از چند عدد گردو بانضمام یکدیگر تشکیل میشود بلحاظ وزن واحد کیلو گردو خواهد بود، و همچنین نظر باجزاء درونی آن از مغز و پوست و غیر آن دارای کثرت و تعدد خواهد بود.

واحد عددی بفرض است یعنی برای موجودی حد و مرزی فرض شود که در غیر آن مرز یافت نشود، و دیگری فاقد آن حد باشد

مرز و حد سبب میشود که فرد دیگری نیز بفرض واحد شمرده شود و یا بفرض انضمام کثیر و متعدد محسوب گردد پس وحدت عددی و نوعی در اثر محدودیت است، ولی عنوان احد بطور اطلاق بمعنای یکتا در ذات و بیهمتا در صفات کمال است، و مفاد آن وحدت حقیقی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۳

بیحدی و احاطه و قاهریت است، یعنی بر همه موجودات احاطه قیومیه دارد و پدیده‌ای از حیظه او خارج نیست.

گفتار و سخنان مردم که نظر بقصور و مسامحه گویند آفریدگار و تدبر جهان آفرینش واحد است مراد آنان یکی بودن ساحت پروردگار است. و این بنظر دقیق توحید ذات و صفات نیست بلکه مراد از کلمه واحد وحدت حقیقی و بیحدیست که مفاد کلمه احد میباشد.

(يَدْبِغُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ): - صفت فعل پروردگار و چگونگی شگفت‌آوران و نیز تکذیب سخنان ناروای بت پرستان است که فرزندان برای ساحت آفریدگار پنداشته‌اند. آنچه از کرات آسمانی و زمین و موجودات در آنها است آفریده پروردگار و وابسته باویند و هر موجودی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد، و در غیر آن حد فاقد هستی است.

و مفاد صفت بدیع نیز تصریح بآنستکه برای هر موجودی در هر لحظه حد و مرزی است و در غیر این لحظه مرز آن موجود یافت نمیشود. بدین نظر از سایر موجودات امتیاز ذاتی می‌یابد و در نتیجه آنکه جزء موجودات علم طبع همه از یکدیگر پنهان و بیخبر از یکدیگرند و از پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از موجودات پیدا است هر موجودی در هر لحظه جهان تازه و بی سابقه‌ای است و نظام خاصی هر لحظه در آن فرمانرواست و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل جدید و طرح ریزی بی سابقه‌ای در می‌آیند و هر آن لباس هستی دیگری میپوشند پس مجموع جهان خلقت از موجودات بشمار صورت گرفته و هر لحظه محکوم بتغییر و تحولند و با وحدت و اتصال کاملی که در سرتاسر آنها فرمانرواست نظام واحد بزرگ و مستمر زیاده بر تصویری تا ابد از آن تشکیل می‌یابد، پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و هر لحظه طرح ریزی بی سابقه‌ای نموده و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۴

بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق میدهد، و از هر سو تحت تغییر و تدبیر اویند.

بعبارت دیگر مفاد صفت (بدیع) آنستکه قوام وجود و هستی موجودات جهان بر تغییر و تحول نهاده شده و هر لحظه نقشه تازه‌ای طرح ریزی میشود، که هر یک از موجودات واقعیت خود را پس از هر لحظه از دست میدهند و واقعیت دیگری بخود میگیرند، و لباس دیگری مانند آن میپوشند. از این نظر فطرت حکم میکند که جهان پهناور و همه اجزاء آن عین واقعیت نیستند، بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی ثابت او هستند، و چنانچه لحظه رابطه ایجاد را پروردگار از آنها قطع نماید نابود خواهند شد پس نظام متزلزل و متغیر صحنه جهان از موجودات بشمار و بیحساب و بیخبر از خود و از مسیر و هدف خود تشکیل شده است و صورت یافته و هر لحظه محکوم بتحول و تبدلند.

(أَنْتَ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كَمَلًا شَيْءٍ): - کلمه (أَنْتَ يَكُونُ) استفهام انکاری و خبر برای بدیع است، و مبنی بر احتیاج بدلیل آشکار در باره تکذیب سخنان هتک‌آمیز بت پرستان و ضمناً تکذیب آیین مسیحیت است، که عیسی مسیح را فرزند آفریدگار پندارند. با اینکه آفریدگار که جهان را بوجود آورده و رابطه او با موجودات فقط ایجاد و خلقت است هرگز در باره او همسر و فرزندی فرض نمیشود تا اینکه از نظر تولید و تناسل طبیعی فرزندی برای او بوجود آید. زیرا هر چه در نظام وجود است مخلوق و آفریده پروردگارند و هر چه را بخواهد بمجرد اراده پدید می‌آورد. و نیازمند بتولید از طریق طبیعی نیست.

و نیز بودن همسر و یا فرزند در باره ساحت پروردگار تصور نمیشود. زیرا وحدت پروردگار وحدت عددی و محدودیت نیست تا بتوان با فرض وحدت او برای ساحت او مثل و مانندی از همسر و یا فرزند تصور نموده.

و هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ جمله نیز حال و استناد بعلم و احاطه پروردگار است هر چه را که در نظام خلقت پدید آورد بهمه آنها احاطه

علمی و شهودی دارد و چیزی از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۵

حیطه قدرت او خارج نیست. و با قدس ساحت آفریدگار اینگونه سخنان ناسزا و هتک آمیز است.

(ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ): - باحدیت ذات و بیهمتائی صفات کمال پروردگار استناد نموده است.

آفریدگار که پاره‌ای از آثار صنع و تدبیر یکنواخت او در مقام احتیاج یادآوری شد همانا خالق سلسله بشر که غرض از نظام خلقت و محصول صنع و آفرینش است.

و نظام واحدی که در جهان هستی فرمانروا است. بمنظور تأمین آسایش و نظام آزمایش سلسله بشر است. بدین جهت معبودی جز آفریدگار جهان شایسته پرستش و ستایش نخواهد بود زیرا استحقاق پرستش لازم خلقت و تدبیر است. یعنی همچنانکه بشر بر حسب وجود عبودیت ذاتی دارد. و مخلوق است بر حسب اراده نیز باید سپاسگزار باشد و جز آفریدگار را پرستش ننماید.

(لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ): - خبر دیگر برای جمله (ذَلِكُمْ اللَّهُ) و مبنی بر احتیاج است. که جز آفریدگار جهان شایسته پرستش و ستایش نیست. و نظر به این که محل ضمیر هو مرفوع است بقرینه اینکه کلمه (خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) نیز مرفوع و صفت است مفاد حرف (الا) استثناء نیست بلکه وصف است. و مفاد جمله بمنزله (لا اله غیر الله بوجود) میباشد و فقط عقد سلبی است و غرض نیز اثبات توحید است که جز پروردگار صانع جهان شایسته پرستش نیست. زیرا وجود صانع جهان بدیهی و فطری است و اثبات او محتاج بدلیل نظری نیست. بدین جهت مرا پیامبران دعوت جامعه بشر است بتوحید و یکتا پرستی نه دعوت مردم باقرار بوجود پروردگار.

(خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) صفت برای ضمیر و بیان توحید افعالی پروردگار است.

خلق بمعنای پدید آوردن بوسیله ترکیب اجزاء و عناصر اولیه است که پیوسته از صورتی دیگر درآورد و نظام موجودات را بدین وسیله تدبیر فرماید، و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۶

بپا بدارد و نیازهای آنها را در بر آنها گذارد و بسوی هدف مشخص سوق دهد.

و با عموم و اطلاق کلمه (کل شی) هر آفریده و پدیده‌ای را شامل میشود.

یعنی هر چه بآن شیء و خواسته گفته شود و جزء نظام درآید آفریده پروردگار است و هیچ یک از طبقات بی شمار موجودات از ریز و کلان از کرات آسمان و موجودات ریز نادیدنی و همچنین حالات و عوارض هر یک از آنها و از جمله افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر و همه خاطرات آنان بر حسب منطبق آیه و نیز بحکم خرد مخلوق آفریدگارند. و چیزی از عموم کلمه (کل شی) خارج نیست، زیرا چنانچه موجودی پدید آید که تحت تدبیر و حیطه پروردگار نباشد خلف فرض است. نظر به این که هر یک از موجودات واقعیت خود را پس از هر لحظه از دست میدهند. و فطرت حکم میکند که جهان و همه اجزای آن عین واقعیت نیستند، بلکه بواقعیت ثابتی تکیه داده و چنانچه لحظه‌ای پروردگار تدبیر را از آنها قطع نماید نابود خواهند شد.

از جمله موجودات جهان که غرض از تحول و تبدل نظام جهان است افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر است، که قوام آنها بحدوث و زوال آمیخته و حرکت و فقدان پیوسته است. و بطور محسوس هرگز دو لحظه حرکات و افعال بشر ثابت و استقرار نخواهند داشت. و مانند همه اجزاء جهان در هر لحظه محکوم بتحول و تبدلند. در این صحنه سراب هستی که با نیروی خرد فقط میتوان آنرا مشاهده نمود چگونه تصور میرود که پدیده‌ای در نظام جهان در آید و از حیطه علم و قدرت آفریدگار خارج باشد.

اشاعره از جمله فخر رازی گفته‌اند آیه (هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) دلالت دارد به این که پروردگار خالق و آفریننده اعمال و کردار بشر است، زیرا اعمال و رفتار بشر از مقوله حرکت و فعل خارجی است و کلمه (شی) و خواسته بر هر چه در خارج تحقق بیابد صادق است. و تصریح آیه پروردگار خالق همه اعمال و کردار بشر میباشد، در این صورت بشر در افعال و رفتار و گفتار خود نیروی تدبیر و اختیار را بکار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۷

نخواهد برد، بلکه بدن و جوارح انسان نیروی عاملی هستند، که خواه ناخواه باعمل و کردار خود اقدام مینمایند، و حرکت

درمی‌آیند و تحقق افعال و صدور اعمال از نشر در خارج مستند باراده قاهره پروردگار است.

پاسخ از این گفتار با صرف نظر از مفاسد بسیاری که در بردارد، از جمله اینکه نظام تکلیف و امر و نهی و اعزام پیامبران و بنا گذاری مکتب خداپرستی در جامعه بشر بیهوده و لغو است. و نیز دستگاه پاداش باعمال نیکوکاران و یا عقوبت و انتقام از گناهکاران و ستمگران نارواست.

در مفاد آیه (هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ) بحث مینمائیم کلمه (شی) صفت مشبیه بمعنای مفعول و خواسته است و آنچه در نظام وجود در آید و سهمی از هستی برخوردار- دار شود و مشیب بایجاد آنها تعلق بیاید پروردگار آنها را آفریده است و هرگز از حیثه علم و قدرت او خارج نخواهند بود. و هر موجودی چه از عالم مجردات و یا از عالم طبع باشد و یا از حالات و عوارض آنها همه در نظام وجود بهره‌ای از هستی دارند و همه مراتب بشمار موجودات مشمول کلمه (کل شی) یعنی خواسته پروردگار و جزء نظام خلقت هستند.

ولی عناوین و اضافاتی که مورد فرض و اعتبار قرار میگیرند و بمنظور انتظام زندگی اجتماعی است ولی در نظام خارج حقیقت، و بهره‌ای از هستی ندارند بآنها (شی) گفته نمیشود. مثلاً ابوت یعنی رابطه تولید و پدری زید نسبت بفرزندش خالد، این رابطه مجرد فرض و تصور است و در خارج و نظام وجود غیر از پدر و فرزند موجود ثابتی نیست. بنابراین اینگونه اضافات مشمول کلمه (شی) نبوده و فرض و اضافه وجود بخصوص در نظام وجود ندارند. یعنی عقل از تصور زید و فرزندش دو عنوان پدری و فرزندی را می‌فهمد. ولی این دو عنوان در خارج موجود نیستند، بدین نظر مخلوق بودن هر یک از موجودات خارجی و هم‌چنین اعمال و افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر بلحاظ وجود خارجی و حرکات آنها از مقوله وجود و خلقت است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۸

ولی نسبت باضافاتی که بر آنها عارض می‌شوند که حقیقت و وجودی در خارج ندارند جز بفرض مانند نسبت پدری و فرزندی هرگز مورد خلق و ایجاد قرار نخواهند گرفت.

هم‌چنین افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر نیز دارای دو جنبه‌اند: ۱- افعال خارجی از مقوله حرکت و فعل‌اند از نظر ایجاد و خلقت آنها در نظام طبع استناد دارند، زیرا مقتضای صفت ربوبیت و قیومیت پروردگار آنستکه هر چه در نظام وجود در آید و سهمی از وجود داشته باشد از نعمت هستی برخوردار شده حدوث و بقاء و زوال آنها نیز وابسته بمسئلت پروردگار است ۲- اضافاتی که بر افعال اختیاری و غیر اختیاری بشر افزوده میشود که عقل با وجود شرایط و امکاناتی از آنها طاعت و یا حسن میفهمد و با فقدان آنها به عصیان و تمرد و یا به قبح آنها حکم مینماید از مقوله وجود نیستند.

و هم‌چنین در موردی که فعل و حرکت بشر مبنی بر فایده‌ای نباشد عقل به لغو و بیهودگی آن حکم مینماید، هیچ یک از آنها در نظام خارج سهمی از وجود ندارند، مثلاً از جمله افعال اختیاری و وظایف اسلامی خواندن نماز و فریضه پنجگانه با شرایط و طهارت است، و چنانچه نماز فریضه را بدون وضو بجا آورد هر دو عمل در خارج مانند و یکسانند و تفاوت میان آندو نیست، یعنی حرکات و افعال نماز گذار در هر صورت سهمی از وجود و حرکت در خارج دارند، بدین نظر استناد پروردگار دارند، زیرا در نظام خارج حرکت قیام و رکوع و سجود و اذکار افعال مخصوصی هستند که از فاعل مختار صادر شده‌اند، و فرق میان آندو عمل نماز گذار آنستکه چنانچه در اداء فریضه رعایت شرائط و طهارت شده باشد عقل از آن انتزاع طاعت و صمت عمل و انقاد مینماید، و چنانچه فریضه را بدون وضو از نظر بدعت بجا آورد عصیان نموده عقلاء از آن عمل انتزاع مخالفت و بدعت در دین مینمایند، ولی از اعتبار صحت و یا بطلان نماز در دو صورت چیزی در خارج بوجود نیامده که سبب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۷۹

امتیاز و تفاوت آندو عمل در خارج گردد.

نتیجه آنکه از افعال بشر آنچه مشمول عنوان کلمه (شی) است فقط حرکات جوارحی و افعال بدنی و قصد قلبی است، که در خارج تحقق یافته و از مقوله حرکت و فعل و صفت نفسانی است، و لا- محاله هر لحظه حدوث و بقاء و زوال آنها و هم‌چنین حیات و قدرت و اراده فاعل یا افاضه پی‌درپی پروردگار است، و همه آنها استناد بساحت قدس پروردگار دارند و از طریق نیروی قصد و

اراده فاعل مختار مشیت پروردگار بظهور میرسد، و وجود بآنها افاضه میشود. مانند سایر آثار و معلولهای طبیعت که خواسته پروردگار از طریق شبکه‌های عوامل طبیعت بظهور میرسد، و تدبیر متقن او بموقع اجراء گذارده شده و پیوسته بهر یک از آنها وجود افاضه می‌شود، ولی افاضاتی که بر افعال بشر عارض می‌شود به این که عرف و عقلاء از چگونگی اعمال اختیاری عنوان طاعت و معصیت و یا حسن و یا قبیح و یا صمت و یا بطلان می‌فهمد و حکم می‌نماید بآنها (شیء) گفته نمی‌شود زیرا بهره‌ای از وجود ندارند.

(فاعبدوه) امر بمنظور ارشاد و جلب نظر بشر است، بحکم خرد با توجه بدلائل توحید افعالی پروردگار و از جمله نظام جهان که ظهوری از تدبیر متقن او است بشر باید از نعمت آفرینش سپاسگزارد و جز آفریدگار را شایسته عبادت و پرستش نداند، و چنانچه در سپاسگزاری مخلوقی را شریک قرار دهد پروردگار را بوحدانیت ستایش نموده و بصفت نقض یاد نموده پروردگار منزله از نقض است، و نیز در این جمله بشر را متوجه نموده که جنبه خلقت هر موجودی و نیز رابطه آفرینش در باره افعال بشر غیر از افاضات است که بافعال و یا بموجودی عارض می‌شود، مثلاً- صفت عبودیت و انقیاد غرض از خلقت و کمال بشر است بدیهی است این عنوان زائد بر شخص است و با شرائط و امکاناتی بر او عارض می‌شود، و هم‌چنین عبادت و طاعت غیر از ذات حرکات و افعال بشر است که از مقوله وجود و حرکت و فعل است و عبادت و طاعت از مقوله اضافه و حکم خرد است که بر افعال بشر عارض میشود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۰

وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ لَّازِمٌ خَلْقًا وَ آفْرِيْنِشْ هَر مَوْجُوْدِي اَنْسَتْكِه پَرُوْرْدْگَار مَالِكْ حَقِيْقِي و مَالِكْ شَتُوْن و جُوْدِي اَنْ بَاشْد، زیرا رابطه استوارتر و محکمتر از ایجاد و آفرینش نیست، که پیوسته بر آن پرتو افکند و از شعاع هستی بآن افاضه فرماید، بدین جهت موجودات نسبت بساحت پروردگار ربط محض هستند و هیچ بهره‌ای از استقلال ندارند، و هرگز موجود ظلّی مالک خود و یا مالک آثار و بقای خود نخواهد بود (یعنی سایه از خود چیزی نیست فقط نشانه از موجود دیگری است) جز آنچه را که پروردگار آن عاریت داده و از لوازم و حد وجودی آن معرفی نموده است.

مثلاً- تأثیر آتش و سوزانیدن و حرارت آن در اثر آنستکه پروردگار در ماهیت وحدت وجودی آتش سوزانیدن و حرارت را با شرائط و امکاناتی نهاده و نیروی تأثیر محدود در آن سپرده و آنرا ظهوری از تدبیر و حکمت خود قرار داده، و نظام حرکت و تحول جهان را بر آن قبیل از موجودات استوار نموده است.

ذکر صفت و کیل مبنی بر تهدید است که بشر از تأثیر و فعل و انفعال موجودات در یکدیگر فریضه نشوند بلکه همه را ظهوری از تدبیر و حکمت پروردگار بدانند، و تأثیر هر یک از اسباب و عوامل در معلولهای خود که با شرائط و امکاناتی وابسته است گواه آنستکه هرگز مخلوق مؤثر نخواهد بود جز باذن و خواست پروردگار.

و بعبارت دیگر لازم ایمان بآفریدگار آنستکه پیوسته تحول و حرکت و تبدل موجودات جهان را از جانب پروردگار بدانند و هرگز پدیده‌ای در تحول و حرکت خود استقلال ندارد، زیرا پروردگار مبدء و منتها موجودات است و هر موجودی قائم باو است و باو استناد دارد و مالک تدبیر آنست، و هرگز موجودی تأثیر و حد وجودی و آثاری از آن بظهور نمیرسد جز آنچه را که پروردگار بآن موهبت فرموده است.

و از جمله ارکان ایمان آنستکه آفریدگار را و کیل و زمامدار خود بدانند، و اعمال و نیروی حرکات خود را از ساحت او بدانند و همه موجودات در حیطه قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۱

و مشیت او است، و از جمله صفات اهل ایمان توکل پروردگار است یعنی زمام تدبیر امور خود و حرکات و اعمال خود را باو واگذارند و باو استناد نمایند.

(لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ) صفت سلبی پروردگار و دیگر صفت ثبوتی ساحت او است، و تفسیر چگونگی ولایت و

تصدی نظام امور جهان است که زمام تدبیر او بر عوالم مجردات و جسمانیات تنها در اثر جاذبه خلقت و رابطه آفرینش است که بر اساس قهر و افاضه پی‌درپی نهاده است، و بیک جاذبیت عوالم مجردات را و همچنین اجزاء و ذرات نامتناهی جهان را بسوی کمال و صحنه ابد سوق می‌دهد، و هرگز نیروی حس و یا فکر و اندیشه بشر بر صفات و یا بر چگونگی تدبیر او احاطه نخواهد یافت، زیرا ارتباط واجب با ممکن قابل قیاس بر رابطه موجودات بیکدیگر و یا رابطه حسی نیست که قابل درک باشد، بلکه هر لحظه نیروی فکر و اندیشه بشر از پرتو او بهره‌مند می‌شود.

و در آیه:

(وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ) ۶/۱۸ گذشت که قهر و تدبیر پروردگار سنخ دیگر از قهر و غلبه موجودات بر یکدیگرند و قابل قیاس بقهر و تأثیر و غلبه موجودات بر یکدیگر نیست بلکه پروردگار بر نیروی حس و اندیشه و فکر بشر احاطه قاهره دارد، و بهر یک پی‌درپی نیرو می‌بخشد، و پرتوی از ساحت کبریائی بجهانیان می‌تابد، و بهر یک بقدر ظرفیت او نیرو و روح تازه می‌دمد، و هرگز شعاع بر آفتاب جهان آرا پرتو نمی‌افکند و بر آن احاطه نمی‌یابد، نور درخشان و بیدریغ خورشید است که بنیروی جاذبه خود باجاء و ذرات بیشمار جهان نیرو می‌بخشد، و همه آنها را بیک نیرو و بسوی کمال سوق می‌دهد.

بهمین قیاس با تفاوت واجب و ممکن نیروی شهود و بشر که محدود و پرتوی از فیض ساحت کبریائی است هرگز نمی‌تواند بر او نظر شهود افکند و بحقیقت عظمت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۲

ربوبی را بیابد و مشاهده کند.

هم‌چنانکه موسی کلیم الله این چنین درخواستی نمود (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي) «اعراف ۱۴۴» پروردگار فرمود این چه درخواستی است، هرگز بر ساحت کبریائی نتوان با دیده دل افکند، و بحقیقت عظمت ربوبی را مشاهده نمود، هم‌چنانکه لحظه‌ای بکوه با صلابت جلوه افکند کوه پاشیده و نابود شد سهل است از دیدن آن صحنه تو نیز دل خود باخته و بیهوش گشتی.

(وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) صفت فعل پروردگار و لطیفه صفت سلبی و ثبوتی نامبرده است، که از لطافت و صرافت وجود بر نیروهای حسی و بر اندیشه و روان بشر احاطه دارد و پرتوی از اشعه تابان او است که هر لحظه بروان آنان می‌تابد، و نیروی معنوی و روح تازه بآنها می‌دمد، و موجود ظلی که ربط محض بافریدگار است و در هستی خود هر لحظه نیازمند و از هر سو تحت تسخیر و تدبیر او است، هرگز نمیتواند بر ساحت کبریائی او احاطه بیابد و بکنه او پی ببرد، و بتدبیر متقن او آگاه شود.

(الْخَبِيرُ) نیز صفت فعل پروردگار است که در باره تصدی و تدبیر امور جهان کمال مهارت بکار برده شده، و اتقان صنع و نظام آفرینش بهترین گواه بر خبرویت و احاطه وجودی او است، و هرگز تجدید نظر و یا تغییری در چگونگی تدبیر او رخ نداده و نخواهد داد، زیرا او آفریدگار پدیده و موجودی پنهان نخواهد بود، و بقیاس علم پروردگار ظاهر و باطن مفهوم ندارد، از نظر اینکه در موردی ظاهر و باطن صدق می‌کند که بطور محدود بر آن احاطه بیابد مانند احاطه نیروی بینائی بر سطوح مختلف جسم طبیعی که فقط دیدگان سطح برابر را مشاهده مینماید، و سطوح دیگر آن جسم را نخواهد بود، هم‌چنانکه قدرت محدود بکار رود نسبت زیاد بر حد توانائی بصورت عجز در خواهد آمد.

(قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا) انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۳

آیه از جانب رسول گرامی خطاب بجامعه بشر و به بت‌پرستان نموده، که در آیات گذشته پیاره از دلایل یگانگی آفریدگار و نظام واحدی که در جهان فرمانروا است، اشاره شد، و هم‌چنین بسایر ارکان توحید مانند رسالت پیامبران و نزول کتابهای آسمانی. و منظور ارشاد و ترغیب بشر است، که با نظر عبرت بدلائل و نشانه‌های پروردگار توجه کنند، و با دیدگان با آثار صنع و عجائب آفرینش نظر افکند تا اینکه روان آنان بصیرت یابد و رابطه قلبی آنها با آفریدگار محکم و استوار گردد، زیرا غرض از رهگذر بشر از جهان تکلیف تعلیم و تربیت است، که آنچه از مقام انسانیت در کمون دارند، در اثر پیروی از تعلیمات مکتب قرآن بظهور رسانند

زیرا بهترین کمال انسانی معرفت پروردگار و تشبه بصفات او است، بصیرت و معرفت بشر نسبت بساحت پروردگار صورت و حقیقت روان و روح ایمان است، که پروردگار موهبت میفرماید، و سیرت آن هنگام رستاخیز خشنودی پروردگار و اقصی مرتبه کمال انسانی است، و چون نظام جهان بر اساس اختیار است، پیمودن راه سعادت و یا شقاوت ناگزیر از طریق اعمال اختیاری خواهد بود چنانچه بدلائل و نشانه‌های یگانگی پروردگار توجه ننماید، و از آنها چشم ببوشد، بر خود ستم نموده، و از تابش نور معرفت خود را محروم و از درک کمالات انسانی و سعادت باز داشته است.

(وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) مبنی بر تهدید است، که حق حاکمیت و فرمانروائی در جهان آفرینش از آن آفریدگار است، که نظام خلقت و تدبیر آنرا بعهدہ دارد، و بسوی غرضی که از خلقت آنست سوق میدهد، و چون محصول آفرینش جهان همانا خلقت بشر و رهبری او بسوی کمال است، تدبیر و موهبت بصیرت روانی و سعادت اختصاصی بآفریدگار دارد، و مفاد آیه (فَأِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۴

الْحِسَابُ)

۱۳/۴۰- طریقه تدبیر و وظیفه رهبری بشر را تفسیر نموده که وظیفه رسول اکرم تنها دعوت جامعه بشر بخداپرستی و بدین اسلام است و بطور حتم پیروی و اداء وظائف دینی را از مردم نباید انتظار داشته باشد، و از مخالفت مردم مسئولیتی متوجه او نخواهد شد. بِحَفِيظٍ- صفت فعل پروردگار و بیان چگونگی تدبیر است، آنچه از افعال اختیاری و غیر آن و خطورات قلبی که از بشر سر میزند امر تدریجی و آمیخته بزوال است، و هرگز پدیده‌ای دو لحظه بقاء نخواهد داشت، زیرا قوام حرکت و فعل بآنستکه جزئی پدید آید و پس از نابود شدن جزء دیگر بوجود خواهد آمد، و این قانون استثناء ناپذیر نسبت بخصوص حرکت و فعل است، که از روان انسانی سر چشمه میگیرد، و بصورت نیروی روانی انقیاد و یا تمرد در میآید، بالاخره همه گونه افعال و لحظات زندگی بشر بوجود جمعی (بصیرت) در روان انسانی انباشته و ذخیره میشود، و بصورت تحقق و یا صفت و یا ملکه و یا حال در میآید، و چون روح نیروی مجرد و ابدی است، شخصیت و امتیاز آن بصورت اکتسابی (صفت و یا ملکه) و فعلیت آنست، و برای همیشه تحت حفاظت و فیض پی‌درپی پروردگار بر حسب اقتضا بسیر و تکامل خود ادامه میدهد، و عالم رستاخیز که آخرین عوالم و مخصوص نشئات امکانی و هنگام رشد و کمال سلسله موجودات است، پروردگار بهر یک از افراد بشر نیز صورت و سیرت حقیقی او را بوی موهبت میفرماید.

(وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيُقُولُوا دَرَسَتْ):

مبنی بر تهدید است که در این آیات دلایل حسی توحید و معارف الهی و اخلاقی و نصایح بسیاری را بطور بداهت و اعجاز‌آمیز بیان نمودیم، و اسرار و حقایقی را از آفرینش که زیاد بر طاقت و بالاتر از افق افکار بشر است بصورت بحودس و میسهی در آورده و از اوج رفعت بصبخه مثال تنزل داده و بعالم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۵

حس فرود آورده ارائه دادیم و نیز صحنه‌های مثالی آن حقایق را تنزل داده، و بهیئت الفاظ و بقالب عبارات ساده و شیوا که مناسبت با افکار بشر است و از هر لحاظ اعجاز‌آمیز و اعجاب‌آور است برشته بیا در آوردیم، چگونه گروهی از مردم از نظر لجاج خرده گیرند، و بدعوت پیامبر گرامی اعتراض نمایند و برسول گرامی (ص) سخنان ناروا گویند که پاره‌ای از حقایق را از اهل کتاب آموخته و بصورت آیات قرآنی در آورده است.

(وَ لِيُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) بلکه غرض از بیان دلایل توحید و معارف الهی و نصایح اخلاقی تعلیم و تربیت گروهی از مردم خردمند است که پیرو درک حقایق بوده روح انقیاد و پذیرش دارند، و غرض و هدف آنان نیز نیل بمقامی از انسانیت است، که باسراری از خلقت پی‌برند، و با درک معارف و حقایق بصیرت یابند، و در اثر پیروی از برنامه مکتب قرآن طریقه سعادت ببیند.

در تفسیر قمی و مجمع بسندی از ابن بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود عبد الله بن سعد بن ابی سرح برادر

رضاعی عثمان از مکه هجرت نمود بمدینه آمد و بدین اسلام وارد شد، نظر به این که خط نیکو داشت هنگامی که وحی بر رسول اکرم (ص) نازل میشد باو دستور فرمود که آیات را بنویسید و آنچه رسول گرامی از آیات میخواند (وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) او می-نوشت سمیع علیم و چنانچه میفرمود وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ او مینوشت بصیر و کلمات را بحرف یا و تا تغییر میداد رسول اکرم (ص) بوی اعتراض می فرمود، پاسخ میداد هر دو یکی است آنگاه عبد الله سرخ از دین اسلام خارج شد، بمکه بازگشت و بقریش میگفت بخدا سوگند من نمیدانم محمد چه میگوید من نیز مانند او آیات می گویم بر من اعتراض نمیکرد آیه نازل شد (وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ). انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۶

هنگامی که رسول اکرم (ص) مکه را فتح نمود دستور قتل عبد الله سرخ را صادر فرمود، هنگامی که حضرت در مسجد بود عثمان او را بحضور آورد عرض کرد یا رسول الله از عبد الله عفو بفرمائید حضرت پاسخ نداد بار دیگر تکرار نمود حضرت پاسخ نداد با رسوم عرض کرد حضرت فرمود او برای تو باشد پس هر دو رفتند رسول گرامی صلی الله علیه و آله بحاضرین فرمود دستور قتل عبد الله بن سعد را داده بودم بعضی از حاضرین عرض کردند ما در انتظار صدور دستور بودیم که اشاره فرمائی او را بقتل برسانیم، حضرت فرمود پیامبران هرگز دستور قتل کسی را باشاره نمیدهند بدین جهت عبد الله بن سعد از جمله آزاد شدگان در فتح مکه بود.

بر حسب روایات بسیاری که از اهل بیت علیهم السلام رسیده دائر به این که سوره انعام یکبار و بهیئت جمعی از در مکه نازل شده است و از طرفی بر حسب روایات مستفیض واقعه عبد الله بن سعد برادر رضاعی عثمان نیز مسلم است که پس از هجرت رسول اکرم (ص) بمدینه برده که عبد الله بن سعد از مکه بمدینه آمد، و اسلام اختیار کرد و اندک زمانی از جمله نویسندگان وحی آیات قرآنی بوده و در اثر تحریف و ارتداد بمکه بازگشت رسول اکرم (ص) دستور قتل او را صادر فرمود روز فتح مکه نیز بدرخواست مکرر و اسرار عثمان حضرت او را از قتل عفو فرمود و از جمله آزاد شدگان بود بنابراین شأن نزول آیه (وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) و تطبیق آن بر ارتداد عبد الله بن سعد سازش ندارد.

در تفسیر عیاشی از سدید روایت نموده گفت شنیدم از حمران که از حضرت امام باقر علیه السلام سؤال مینمود از مفاد آیه (بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) حضرت فرمود آفریدگار موجودات را بعلم و قدرت خود آفرید بدون اینکه مثل و مانند داشته باشد، و نیز آسمان و زمین را پدید آورد در حالی که نه آسمانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۷

و نه زمینی و در آیه کریمه فرمود:

(وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ):

مفسر گوید حیات و علم و قدرت پروردگار صفت ذات و ازلی و ابدی است، ولی بلحاظ علم و احاطه بموجودات و حوادث جهان صفت فعل است، یعنی سرتاسر جهان ظهوری از علم و قدرت او هستند، و هر موجودی ظهور نازلی از علم و قدرت او است زیرا هر آفریده‌ای بوجود خود معلوم بالذات پروردگار است نه بصورت حصولی آن، مانند علم حصولی نشر و لازم آن آنستکه اراده و علم پروردگار همان تحقق و ظهور موجود در خارج است بدین نظر صفت علم و قدرت پروردگار نیز مانند صفت تدبیر و اراده و حکمت او وساطت در ایجاد و پدید آمدن موجودات ندادند. بلکه ذات احدیت است از هر سو و پدید آمدن موجود خواسته است از طرف دیگر، یعنی عالم خلقت بدون واسطه ۱- ظهور رکن ایجاد ۲- تحقق موجود در خارج است و ایجاد و وجود یعنی با آنچه تحقق یافته یکی است ولی باعتبار مختلف هستند، مانند مغایرت مصدر و اسم مصدر از شکستن و شکسته شدن در خارج یک فعل پدید میآید ولی بلحاظ نسبت آن بفاعل شکستن گفته می شود و نظر بوقوع در خارج شکسته شدن است هم چنین بلحاظ صدور از ساحت پروردگار ایجاد است و نظر بوقوع در خارج وجود گفته نمیشود و چنانچه پروردگار برای خلق و آفرینش موجودات محتاج بعروض صفت علم و یا قدرت و یا اراده و یا حکمت باشد مانند بشر نقص لازم میآید، زیرا بدون عروض آن صفت فاعلیت ساحت

پروردگار ناقص خواهد بود پروردگار منزّه از نقض است.

عبارت دیگر صفت علم و قدرت و حکمت و اراده پروردگار سبب ایجاد و واسطه تحقق موجودات در خارج نیستند بلکه نتیجه خلق و ایجاد همانا تحقق موجود است که عقل و خرد از آن تعبیر و قدرت و حکمت مینماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۸

محتمل است مراد امام علیه السلام که فرمود پروردگار موجودات را بعلم و قدرت خود آفریده بدون اینکه مانند داشته باشند، یعنی هر موجودی که پدید آید هرگز مثل و مانند ندارد و یکتا خواهد بود، مراد علم و قدرت صفت ذات باشد که سبب ایجاد صحنه جهان و ظهور موجودات شده است و چنانچه مراد و احاطه بموجودات باشد که صفت فعل است هرگز سبب خلقت موجودات نخواهد شد، زیرا صفت فعل عبارت از همان خلقت و ظهور موجودات در خارج است که عقل و خرد از تابش شعاع و فیض ساحت کبریائی بصحنه امکان تعبیر به قدرت و حکمت و احاطه و اراده مینماید.

و نیز مفاد آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) که امام علیه السلام در روایت بآن استناد فرمود، آنستکه یگانه رابطه آفریدگار با موجودات که بدان وسیله صحنه امکان و عرش پروردگار پدید آمده و همانا وجود اطلاق و تابش نور هستی است که صحنه آفرینش را فرا گرفته و پیوسته بواقعیت حقیقی آفریدگار است و از نظر تنزل بامر حسی که مناسب با افکار مردم باشد فرموده عرش و صحنه خلقت بر آب نهاده شده است، در حالی که آغاز خلقت جهان نه اجرام آسمانی بوده و نه زمین پهناوری آبی که جزء موجودات است هنوز آفریده نشده بود، بلکه غرض بیان رمز خلقت و تمثیل است بمحسوس هم‌چنانکه آیه وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (۲۲/۳۲) خلقت و آفرینش موجودات زنده را بر آب نهاده که اعماق آنها را فرا گرفته است، موجودات جهان و گسترش صحنه امکان را نیز بر وجود اطلاق و انبساط خوان هستی و فیض متصل و پیوسته استوار نموده است.

در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) روایت نموده فرمود یهود تورات را در اوراق و صحایف نوشته و ضبط نموده و آنچه بر وفق مرام آنها نبود پنهان مینمودند و ضبط نموده و آنچه بر وفق مرام آنها بوده اظهار میکردند و آنچه موافق مرام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۸۹

آنها نبوده پنهان می نمودند و همه کتابهای آسمانی نزد اهل علم است.

مفسر گوید معارف الهی و احکام آسمانی که بر رسولان نازل شده اختصاصی بهمان افراد نداشته بلکه از جمله تعلیمات ربوبی و الهامات غیبی تعلیمات و آموزش معارف الهی و احکام آسمانی برسولان و پیامبران آینده است، مثلاً هرون برادر موسی کلیم علیهما السلام احکام تورات را از پروردگار تلقی نموده و آموخته است، و هم‌چنین عیسی مسیح (ع) که در دین او احکام تورات بقوت و اعتبار خود باقی بوده از طریق تعلیمات غیبی احکام آسمانی را آموخته و بمردم اعلام می نموده، و هرگز رسول و یا پیامبری در تبلیغ احکام الهی و تعلیم مردم نیازمند بآن نیست که از دیگران بیاموزد بلکه مقام پیامبران و اوصیاء دعوت بحق و بخداپرستی است، و لازم آن آنستکه از ساحت کبریائی و تعلیمات غیبی استفاده نماید، باین اساس معارف الهی که پیامبران تعلیم شده و هم‌چنین کتابهای آسمانی و احکامی که در دیانت‌های گذشته بوده از جمله ودائع الهی است که از طریق تعلیمات خاصی نزد اوصیاء (ع) سپرده شده‌اند.

در کتاب کافی بسندی از امام صادق علیه السلام روایت نموده که فرمود هنگامی که پروردگار آدم را آفرید در اولین ساعت روز جمعه به جبرئیل امر فرمود که قبضه‌ای با دست راست از آسمان هفتم تا با آسمان دنیا از هر یک قبضه‌ای خاک گرفته و قبضه دیگری را از زمین هفتم بالا گرفته و بسوی زمین پائین آنگاه پروردگار قسمتی از خاک قبضه اولی را بدست قدرت گرفته و قبضه دیگر را به دست چپ قرار داد پس خاکها را درهم آمیخت و دو قسمت نمود و آن قبضه‌ای که از آسمانها آنرا نیز قسمت نموده، و بآنچه در دست راست خود بود خطاب فرمود، از تو خواهم آفرید، پیامبران و اوصیاء و راستان و راستگویان و مؤمنان و شهداء را و هر که را بخواهم گرامی بدارم، و بآنچه در دست چپ او بود خطاب فرمود، از تو خواهم آفرید ستمگران و منافقان و تبهکاران و

طاغوتها را و هر که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۰

را بخواهم خوار نمایم، و سپس هر دو قبضه خاک را بهم پیوسته و در هم آمیخت این است مفاد آیه (إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى) و مراد از حب طینت اهل ایمان است که پروردگار آنها را با محبت خود آمیخته و مراد از کلمه نوبی طینت کافران و ستمگران است، که از حق و حقیقت اعراض مینمایند، و از هر چیزی بی بهره خواهند بود، و کلمه (نوبی) گفته شده بلحاظ اینکه این گروه مردم از حق گریزان و از رحمت بی بهره خواهند بود، و در آیه میفرماید (يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ) شخص حی و زنده عبارت از مؤمنی است که از طینت و صلب کافر بوجود بیاید و میت کافری است که از صلب مؤمن پدید آید پس حی عبارت از مؤمن است و میت عبارت از کافر است و مفاد آیه (أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ) پس موت او اختلاط و آمیختگی صلب او است با کافر و حیات عبارت از هنگامی است که پروردگار آنها را از یکدیگر جدا می‌نماید و مؤمن را از صلب کافر جدا کند بعد از آنکه در صلب کافر بوده و مفاد آیه (لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ) این است.

مفسر گوید: این روایت از جمله روایاتی است، که در باره طینت بشر که چگونه سرشته شده وارد است، بدیهی است اساس این قبیل اخبار بر تمثیل و تعلیم حقایق و اسرار است، که هرگز بشر بدون مثال و تنزل بامر حسی نمیتواند بآنها پی ببرد و به این گونه معارف راه بیابد، مثلاً جبرئیل بامر پروردگار قبضه‌ای در اولین ساعت روز جمعه از آسمان هفتگانه گرفته، محتمل است کنایه باشد از اینکه آغاز خلقت سلسله بشر که غرض از آفرینش جهان است، بهترین اوقات بوده است و طینت و سرشت انبیاء و پیامبران و اوصیاء با اینکه همه از طینت علیین و از هر آلودگی طاهر و پاکیزه‌اند، ولی باز تفاوت بسیاری را یکدیگر دارند، چه بلحاظ موهبت‌های وجودی و چه نظر بآثار و برکات آنها در جهان مانند علو و ارتفاع اجرام آسمان از یکدیگر و تفاوت استفاده بشر از هر یک از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۱

آن کرات.

و نیز محتمل است مراد از قبضه دیگر از زمین هفتگانه که بدست چپ ساحت خود قرار داده، و بآن خطاب فرمود، کنایه باشد از سرست آمیخته به خیانت و قذارت کفر و شرک گروهی از سلسله بشر که فاقد هر کمال بوده و آلوده برذائل اخلاقی و کفر و بی بهره از رحمت خواهند بود، و مراد از اختلاف آب و گل آنها اختلاف مراتب شرک و کفر و آثار فساد آنها باشد.

و نیز هر دو قبضه‌ای که از آسمانها و زمین هفتگانه گرفته شده و بهم آمیخته کنایه باشد از اینکه پیامبران و راستان و نیکان نیز از صلب افراد موحد بوجود بیایند، و از اصلاب پیامبران و راستان و نیکان نیز موحد و مؤمن و منافق و کافر پدید بیایند.

و مراد از کلمه حب محبوبیت ذاتی و آثار و برکات وجودی پیامبران و نیکان در جهان باشد، و کلمه نوبی کنایه باشد از افرادی ضد آنها گروهی از مردمی که از هر خیر محروم و بیبهره‌اند، جز فساد در جهان آثاری از خود بجا نخواهد گذارد، پروردگار نیز بر حسب نظام آثار آنها را مانند خود آنها محو و نابود می‌فرماید.

در کتاب کافی بسندی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده که فرمود پروردگار پیامبران را بمنظور رسالت و اعزام بسوی بشر آفرید، و همواره پیامبر و رسول خواهند بود، و هم‌چنین مؤمنان را با ایمان آفرید، و همواره با ایمان خواهند بود و بگروهی ایمان را بطور عاریت داده، چنانچه بخواهد و شایسته بداند ایمان آنها را تکمیل مینماید، و در صورتی که در باره آنها شایسته بداند، ایمان را از آنان سلب خواهد نمود، این است مفاد آیه (فَمُسِيئَةً وَمُسِيئَةً) چنانکه گفته میشود ایمان فلان شخص عاریتی است چون بما سخنان ناروا می‌گفت پروردگار از او ایمان را سلب نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۲

در کتاب کافی از صفوان بن یحیی روایت نموده گفت ابو قره محدث از من درخواست کرد که امام رضا علیه السلام بوی اجازه فرماید حضورش شرفیاب شود چون وارد شد مسائلی از احکام حلال و حرام سؤال نمود، و نیز در باره توحید سؤال کرد ابو قره گفت شنیده‌ام پروردگار رؤیت و سخن را میان دو رسول تقسیم نموده است بموسی کلیم (ع) سخن و برسول گرامی اسلام (ص)

رؤیت را نصیب فرمود.

امام رضا ع فرمود پس چگونه پیامبری از جانب پروردگار بسوی جن و بشر فرستاده شود و بگوید (لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) مگر این آیات قرآنی را پیامبر اسلام (ص) نیاورده است، ابو قره عرض نمود بلی امام فرمود چگونه پیامبری بمردم بگوید که از جانب پروردگار فرستاده شده‌ام و بتوحید مردم را دعوت نماید و بگوید (لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) (وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) آنگاه بگوید پروردگار را با دیدگان مشاهده نموده‌ام و بر او احاطه یافته‌ام، که او بصورت بشر است آیا زناده حیا نمیکنند چنین سخنان ناروا بر رسول اکرم (ص) نسبت میدهند.

ابو قره عرض کرد آیه چنین میگوید (وَلَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى) رسول گرامی پروردگار را دیده است، امام فرمود آیه بعد دلالت دارد بر مقصود آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) یعنی هرگز قلب پیامبر اسلام (ص) خطاء ننموده آنچه دیدگان او از آیات و نشانه‌های پروردگار مشاهده نموده است و آیات و نشانه و آثار پروردگار غیر از ذات اقدس او است در صورتی که فرمود (لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا) و چنانچه دیدگان بر ساحت قدس او آگاه شود بر او احاطه یافته است و او را دیده است.

آنگاه ابو قره عرض کرد آیا روایات رسول گرامی را تکذیب می‌نمائید، امام رضا (ع) فرمود چنانچه روایات مخالف با قرآن باشد باید تکذیب کرد، ار درخشان، ج ۶، ص: ۹۳

و اهل اسلام نیز اتفاق دارند به این که موجودی بر آفریدگار احاطه نخواهد یافت و هرگز دیده‌ای او را نخواهد دید و موجودی مانند او نیست.

مفسر گوید شرح این جمله از روایت آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) (۵۴/۱۲) آنستکه علم بشر عبارت از صورت حاصل در ذهن است چه از طریق حس درک شود و بفهمد، و یا بطور بدهت استفاده کند، مثل اینکه عدد چهار دو برابر عدد دو و یا عدد یک نیمی از عدد دو است که نه امر مادی است و نه محسوس بلکه بدیهی است و یا بطور تصدیق فکری و ضروری بفهمد، مثل علم بوجود شهر مکه معظمه و مدینه منوره با اینکه آنها را ندیده ولی بتواتر شنیده است این اقسام علم حصولی بشر است، که از طریق دلیل حس و یا نظر و فکر آگاه شده و بآن احاطه یافته بطوریکه انکار پذیر نیست.

قسم دیگر از علم بشر حضوری است نظر به این که آنرا بوجدان و بطور شهود می‌یابد و محتاج بدلیل از خارج نیست، مانند علم بصفات درونی و احاطه انسان بملکات و خاطرات روانی خود و با تمنا و آرزو و کراهت و محبت و عداوت و رجاء و ناامیدی که همه از حالات نفسانی و شئون روانی است که بحقیقت آنچه در وجود خود باشد می‌یابد، و در آن نیز هرگز شک نخواهند داشت. از جمله علم حضوری که بشر بشهود و بدهت در خود می‌یابد آنستکه خود را محکوم تدبیر و معرض حوادث جهان میداند، و بدون هیچ‌گونه اختیاری بوجود آمده و آفریدگاری که جهان را بوجود آورده و نظام آنرا پیوسته تدبیر مینماید، او را نیز آفریده و قوا و نیروهای جسمانی و روانی را باو ارزانی داشته و بوی موهبت نموده، و بر حسب حکمت در حیطه و قدرت انسان و از لوازم او قرار داده و بر این اساس پروردگار را مالک حقیقی خود و هر یک از اجزاء و نیروهای روانی و جسمانی خود میداند و آفریدگار را نزدیکتر بر خود و نیز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۴

بر هر یک از اجزاء و قوای خود محیط می‌بیند، و هرگز از حضور او پنهان نخواهد بود، و در این شهود قلبی که حیات حقیقی است هرگز خطاء و اشتباه پذیر نخواهد بود، این جریان در باره عقول و افکار بشر است که از صفر آغاز نموده در اثر توجه بآثار خلقت و نظام آفرینش بتدریج رشد نموده خود را می‌یابد آنگاه پی بصر و آفریدگار جهان میبرد و بهر یک از موجودات که مینگرد آنرا در تغییر و تحول دیده دیر یا زود صورت و واقعیت خود را از دست داده نابود میشود، آنگاه با دقت نظر نموده زیاده بصیرت یافته خود و اجزاء جهان را در هر لحظه پرتو فیض پروردگار مشاهده مینماید و او را نزدیکتر بخود و بهمه پدیده‌ها می‌بیند.

و آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) در باره رسول اکرم (ص) نخستین نقطه امکانی است که بساحت پروردگار ارتباط مستقیم دارد و بر

حسب آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) (۵۴/۱۹) قلب پیامبر گرامی را عرش عوالم امکان قرار داده و از آیات بزرگ الهی بوی ارائه فرمود نظر بظرفیت او همه را فرا گرفته بیقین و شهودان حقایق را مشاهده نمود، تا آنجا که هرگز پیامبران و فرشتگان ظرفیت درک و شهود آن حقایق و معارف را نخواهند داشت، همانطور که موسی کلیم (ع) هنگامی که بکوه طور بمیقات آمده سخنان و تعلیمات ربوبی قلب موسی را از هر سو و جانب فرا گرفته با جمله کوتاهی (رَبُّ أَرْنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ) مسئلت نمود که بار الله آیات و نشانه‌های بزرگتری را از ساحت کبریائی بمن ارائه فرما تا قلبم زیاده فریفته آیات و سخنان روح بخش ساحت تو گردد، آنگاه در پاسخ جمله (لَنْ تَرَانِي) بوی القاء شد که ای موسی چنانکه این کوه با آن سختی و صلابت ظرفیت و توانائی درخواست تو را ندارد، پراکنده و نابود شد قلب تو چگونه ظرفیت و گنجایش این چنین درخواستی را خواهد داشت چون موسی پراکنده گی کوه و منظره هولناک آنرا مشاهده کرد دل خود را از دست داده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۵

افتاد بیهوش گشت پس از آنکه از بیهوشی افاقه یافت از مسئلت خود زبان عذرخواهی گشود.

در کتاب توحید صدوق بسندی از اسماعیل بن فضل روایت نموده گفت از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم در قیامت آیا آفریدگار را میتوان با دیدگان مشاهده نمود، حضرت فرمود (سبحان الله) آفریدگار منزله از نقص است و هرگز دیده نمیشود زیرا دیدگان نمیتوانند جز آنچه را که دارای چگونگی رنگ و مقدار و اندازه باشد پروردگار خالق اجسام و چگونگی‌ها است.

در تفسیر طبری از عکرمه از ابن عباس روایت نموده میگفت رسول اکرم (ص) پروردگار را مشاهده نموده است در آن هنگام شخصی از عکرمه سؤال نمود مگر پروردگار در این آیه نمیفرماید (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) عکرمه در پاسخ بسائل گفت مگر نمیتوان آسمان را مشاهده نمود آن شخص در جواب گفت بلی میتوان دید آنگاه عکرمه گفت پس همه آنرا نیز می‌توان مشاهده کرد.

مفسر گوید عکرمه استفاده نمود که مفاد آیه (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ) آنستکه نمیتوان یکبار بسطوح و اقطار ساحت کبریائی احاطه یافت در صورتی که آفریدگار منزله از نقص و جسمانیت است زیرا هر جسم طبیعی چنین است که نمیتوان سطوح مختلف آنرا یکبار مشاهده نمود بلکه فقط سطحی که برابر دیدگان قرار میگیرد میتوان دید.

در کتاب معانی بسندی از هشام روایت نموده گفت در حضور امام صادق (ع) بودم معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین بر حضرت وارد شدند معاویه بن وهب عرض کرد یابن رسول الله چه میفرمائید در باره خبری که رسیده که رسول اکرم (ص) پروردگار را مشاهده نموده است آیا بچه صورت ساحت او را دیده است و نیز در خبر دیگر رسیده که مؤمنین در بهشت پروردگار را خواهند مشاهده نمود، آیا بچه صورت او را خواهند دید؟. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۶

امام (ع) تبسم کرد فرمود ای معاویه قبیح و زشت است، که شخصی هفتاد و یا هشتاد سال در ملک پروردگار زندگی کند و از همه گونه نعمتهای او برخوردار- دار گردد ولی آفریدگار خود را آنچنان که شایسته است نشناسد، ای معاویه محققا پیغمبر (ص) هرگز با دیدگان بطور عیان پروردگار جهان را ندیده است و رؤیت بر دو قسم است، رؤیت و شهود قلب و دیگر رؤیت دیدگان پس هر که مقصودش از رؤیت شهود قلب باشد صحیح است، و هر که مرادش رؤیت دیدگان باشد ناروا گفته و یگانگی پروردگار را انکار نموده است، زیرا رسول اکرم (ص) فرمود هر که پروردگار را بخلق تشبیه کند کافر است پدر بزرگوارم از امام حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت نموده که از امیر مؤمنان (ع) سؤال شد ای برادر رسول گرامی آیا آفریدگار را دیده‌ای حضرت فرمود من هرگز خدائی را که ندیده‌ام پرستش ننموده‌ام ولی هرگز با دیدگان او را بطور عیان مشاهده ننموده‌ام و قلوب مردم بحقیقت شهود عظمت او را می‌یابند و هر که دیده شود او مخلوق و آفریده است ناگزیر خالقی خواهد داشت و او را آفریده و حادث پنداشته و هر که پروردگار را بمخلوقی تشبیه کند برای او شریک قائل شده است، وای بر این گروه مردم آیا نشنیده‌اید قول پروردگار را (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ) و نیز آیه و سخن پروردگار را بموسی نشنیده‌اند (لَنْ تَرَانِي) وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَبِقًا) فقط مانند روشنی سوزن بر

آن کوه پرتو افکند، کوه پراکنده و نابود گشت، موسی بزمین افتاده بیهوش شد، پس از آنکه بیهوش آمد، و پروردگار روح او را باو بازگردانید، موسی عرض کرد بار الله بسوی تو باز گشتم، و اولین کسی هستم، که بتو ایمان آورده و بر همه موجودات احاطه داری و هرگز در حیظه موجودی قرار نخواهی گرفت.

و نیز در کتاب توحید بسندی از امیر مؤمنان علی «ع» در ضمن حدیثی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۷

که میفرمود، موسی کلیم «ع» حمد و سپاس پروردگار بر زبان او جاری شد، و از او مسئلت کرد، (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ) این سؤال و درخواست بزرگ و مهمی بود و مورد عتاب قرار گرفت، پروردگار فرمود (لَنْ تَرَانِي) هرگز مرا در دنیا نخواهی دید، آنگاه در قیامت مرا مشاهده خواهی نمود، و چنانچه بخواهی بقلب مرا مشاهده نمائی باین کوه نظر کن چنانچه استقرار یافت مرا خواهی دید، پروردگار پاره‌ای از آیات و نشانه‌های عظمت خود را بآن کوه ارائه داد پراکنده و نابود شد، موسی از آن منظره بیهوش گشت، و سپس پروردگار او را زنده نمود، عرض کرد، بار الله تو را از نقص و امکان تنزیه مینمایم، و اولین مؤمن بتو هستم که هرگز دیده نخواهی شد.

مفسر گوید: آیه شریفه و هم‌چنین روایات اهل بیت علیهم السلام صریح است، در اینکه سؤال موسی کلیم «ع» در باره رؤیت و شهود قلبی بوده نه مشا- هذ به طور عیان و دیدگان که امر محال است، زیرا هرگز موسی کلیم «ع» که از جمله رسولان صاحب دین و کتاب آسمانی است بساحت پروردگار جاهل نبوده، و مقام او منزّه است از اینکه چنین خاطر ناروائی از مرز فکر و روان قدس او گذر کند، در صورتی که گروهی از بنی اسرائیل که بهمراه خود بمیقات آورده بود چنین درخواستی از او نمودند، که پروردگار را بما ارائه بده، موسی کلیم «ع» آنها را سفیه و بیخرد خواند، عرض کرد، بار الله ما را بگفتار ناروای این بیخردان عقوبت میفرمائی، چگونگی موسی کلیم «ع» بدرخواستی که در مقام عذر خواهی آنرا سفاهت و بیخردی معرفی نمود، خود از ساحت کبریائی این چنین مسئلت مینماید.

خلاصه مفاد آیه (رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ) چه از لحاظ رفعت مقام سائل و چه نسبت بساحت کبریائی درخواست رؤیت و شهود قلبی است، که معرفت و عرفان بصفات ذات و تشبه بانست، که حیات حقیقی و نهایت سیر و کمال انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۸ است، انسانی است، و از جمله (وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنَّ الشَّيْءَ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي) استفاده میشود، آنچه در باره آن کوه سخت و با صلابت پروردگار اجراء فرمود که ظهور نور و تجلی ساحت او سبب شد که کوه پراکنده و نابود گردد چنانچه درخواست موسی کلیم «ع» نیز پذیرفته میشد، موسی با قلب ترسان حیات خود را از عظمت کبریائی از دست داده قالب تهی میکرد، پس تجلی و ظهور نور ساحت ربوبی در دنیا نیز امکان پذیر است، یعنی عظمت پروردگار ممکن است زیاده بر این در جهان ظهور نماید، و تجلی کند، هم‌چنانکه بر آن کوه ظهور نمود، ولی قلب بینائی که بتواند و ظرفیت و شایستگی شهود آنرا کما هو حقه داشته باشد نیست، جز قلبی که عرش پروردگار معرفی شده، و نخستین نقطه‌ئی که با ساحت کبریائی اتصال و ارتباط مستقیم و بدون واسطه دارد و در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) (۱۹/۵۳) تصدیق فرموده که بعضی آیات مخصوصی که بوی ارائه شد ظرفیت شهود و درک آنها را داشته، و نیز بر حسب آیه (مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) نیز شهادت داده که بر قلب درخشان رسول گرامی هرگز خطاء رخ نخواهد داد، و آنچه را که بوی ارائه داده‌ایم، ظرفیت درک و شهود قلبی آنرا دارد.

مفسر گوید: در آیه (لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى) حرف (من) دلالت بر بعضی دارد یعنی پروردگار پاره و بعضی از نشانه‌های بزرگ خود را بر رسول گرامی ارائه فرمود، که عرش پروردگار بوده و ظرفیت شهود آنرا داشته است، و اما کمال نور و تجلی تام ساحت کبریائی هرگز بعالم امکان تنزل نخواهد نمود، زیرا امکان و پذیرش آن محدود است و تجلی ظلی است و فاعلیت و تجلی پروردگار نامتناهی است، و هرگز وجود ظلی و نمونه (سایه) ظرفیت آنرا ندارد، کما هو حقه نور ذات واجب و تجلیات کامل ساحت پروردگار را ارائه دهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۹۹

روایات بسیاری از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، دائر بر اینکه ساحت پروردگار در هر شب جمعه برای اهل بهشت تجلی و ظهور خاصی مینماید و بر قلوب آنان شهود و سرور مخصوصی رخ میدهد، و مفاد آیه (وَجُوهٌ يُّؤَمِّنُونَ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ۲۳ / ۷۵) این است بدیهی است بطریق اولی پیامبران و رسولان و اوصیاء علیهم السلام در عالم آخرت همواره زیاده از تجلیات کبریائی بهره‌مند میشوند که در این جهان ظرفیت شهود و پذیرش آنها نداشته‌اند.

اهل ایمان و تقوی در آغاز معرفت آنان بیگانگی پروردگار و صفات واجبه او از طریق فکر و توجه بدلائل محسوس و نظر بصحنه جهان ایمان آنان پدید آمده و در ذهن آنها معرفت پروردگار نقش بسته است، و پس از تکامل و استقامت بمقام بالاتری از معرفت پروردگار ارتقاء یافته و از طریق نفسی و نظام خلقت که در ترکیب انسان بکار رفته بمعرفت شهودی پروردگار نائل میشوند، این دو طریق معرفت باهل ایمان اختصاص دارد یکی طریق فکر و توجه بدلائل محسوس و دیگر سیر نفسانی و خودشناسی گرچه اکتسابی است ولی بآن علم حضوری و رؤیت گفته میشود این دو مرتبه از معرفت یعنی علم حصولی و دیگر حضوری دارای مراتب بیشمار بتعداد پیروان و دانشجویان مکتب توحید است، ولی هیچ یک از اهل ایمان و تقوی از معرفت و شهود اکتسابی ارتقاء نخواهند یافت و نهایت و تکامل آنان معرفت حصولی و شهود روانی و سیر انفسی است.

ولی پیامبران و ارواح قدسی که پیوسته از تعلیمات غیبی و سروشهای روانی برخوردارند از آغاز خلقت در اثر موهبت وجودی بمقام عالی از معرفت ذاتی و شهود روانی ساحت پروردگار نائل گشته و بدین جهت سبقت بر فرشتگان و بر سلسله بشر یافته‌اند و در پاسخ خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) بطور شهود اقرار بوحدانیت آفریدگار نموده و وسائط فیوضات تکوینی و رهبران بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۰

گشته‌اند، و این فضایل از پرتو موهبت وجودی و شهود است که از ساحت کبریائی بآنان افزوده شده و پیوسته از تعلیمات غیبی و نفخات ربوبی بهره‌مند هستند.

پس سنخ رؤیت و شهود ذاتی پیامبران را نباید قیاس بمعرفت و شهود اکتسابی اهل ایمان نمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۳] ص: ۱۰۱

اشاره

اتَّبِعْ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَلَا تَسْجُدُوا لِلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُؤُوا اللَّهَ عَدْوًا بَغْيًا عِلْمَ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸) وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَ نَقَلْتُ أَعْيُنَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لَيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱) وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَ لَتَصْنَعِ إِلَيْهِ أَفْنَدَةً الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لَيَرْضَوْهُ وَ لَيَقْتَرِفُونَ (۱۱۳)

خلاصه ص: ۱۰۱

ای رسول گرامی هر چه از تعلیمات غیبی که بتو وحی شده از آن پیروی نما و بمردم برسان و همه از اصل توحید است که

آفریدگاری جز جهان آفرین نیست و از مشرکان روی بگردان.

چنانچه پروردگار میخواست (از نظر قابلیت) آنها را از شرک و عناد باز میداشت تا همه خداشناس میشدند و ما نیز تو را نگهبان و مسئول شرک آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۲ ننموده‌ایم.

مسلمانان هرگز بمشرکان دشنام ندهند، مبدا که آنها نیز از روی جهالت بساحت پروردگار ناروا گویند، و ما هم چنین عمل و کردار هر قومی را در نظر - شان زینت میدهیم، و آنرا شایسته خود دانسته، و بازگشت همه مردم بسوی خدا است، و هر یک را بسیرت و کردارشان آگاه مینماید.

بخدا بسخترین سوگند یاد نمودند، که چنانچه معجزه‌ای از جانب پروردگار بیاید، ایمان آورند، بگو ای رسول گرامی نزول هر معجزه‌ای فقط از طرف خدا است، چگونه شما مؤمنان بگفتار مشرکان مطمئن میشوید، با اینکه هر معجزه‌ای بیاید ایمان نخواهند آورد.

ما دل و دیده آنان را هم چون اولین بار بگردانیم و نابینا گردند، و آنها را نیز بهمان گمراهی و عناد واگذاریم تا بهلاکت افتند. آنچنان کفر و شرک در دل‌های آنان ثابت است، که فرشتگان را بر آنها فرستیم، و یا مردگان را با آنها بسخن آوریم، و یا هر چیزی را بطور اعجاز ارائه دهیم، هرگز ایمان نخواهند آورد، جز بمشیت پروردگار ولی اکثر مردم این تهدیدها را نمیپذیرند. هم چنین بود در برابر هر پیامبری دشمنانی از نوع بشر و جن قرار داده‌ایم، که بیکدیگر نیرنگ و گفتار ناروا بیاموزند، و چنانچه پروردگارت نخواهد، هرگز دشمنی نتوانند نمود، پس آنان را بحال خودشان واگذار که بکیفر خود خواهند رسید. مردمی که بروز جزاء ایمان نیاورند، ناگزیر بسخنان فریبنده شیاطین انس دل‌سیرند و بآن خشنود شوند، و بعاقبت نکبت‌بار آنها نیز در خواهند افتاد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۳

شرح ص: ۱۰۳

(اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ):

آیه برسول اکرم (ص) خطاب نموده که از ساحت پروردگار آنچه بتو وحی شده و آموخته‌ای خود از آن پیروی بنما و نیز مردم را بآن دعوت کن، و هدف دعوت تو وحدانیت و یگانگی آفریدگار است، و هرگز موجودی شایسته پرستش و ستایش نیست، جز جهان آفرین و اضافه کلمه رب بضمیر خطاب مبنی بر امتنان است.

(وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ):

وظیفه دیگر تو تبری از آثار شرک و از بت پرستان است و چنانچه از دعوت تو تمرد کنند مسئولیتی متوجه تو نخواهد شد زیرا خود آنان در مقام اطاعت و انقیاد برنیامده‌اند، پروردگار چنانچه بخواهد و حکمت اقتضاء کند میتواند آنها را پیروی از دین اسلام رهبری فرماید، که باختیار خود از تو پیروی نمایند ولی نظر به این که صفت لجاج در آنان رسوخ دارد، اقتضاء پیروی و انقیاد از تو را نخواهند داشت، و چون رحمت و فضل پروردگار بغیر مورد قابل بیهوده و لغو است، مشیت در باره مشرکین جز این مقتضی نیست، که آنها را در اندیشه شرک غوطه‌ور فرماید، و بر تیره گی و ظلمت روان آنان بیفزاید، هم‌چنانکه مشیت در باره اهل ایمان و تقوی مقتضی آنستکه آنان را توفیق دهد، و نیروی انقیاد آنان را زیاده فرماید و ادامه دهد.

(وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا):

بیان توحید افعالی پروردگار و مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی (ص) است، که محور نظام آفرینش همانا اراده و مشیت

پروردگار است، زیرا اراده و خواست او بر وفق حکمت دقیق و بر حسب پذیرش و قابلیت مورد است، هم چنانکه نعمت و فضل آفریدگار نیز بر حسب پذیرش مورد است و در مورد غیر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۴

قابل نعمت پروردگار بصورت و سیرت نعمت درمی‌آید، و چنانچه بخواید و مشیت او تعلق بیابد بت پرستان و کفار را نیروی انقیاد می‌بخشد، و در سلک اهل ایمان درمی‌آورد، و آنان را بسعادت میرساند، هم چنانکه اهل ایمان و تقوی را توفیق داده و نیروی پذیرش بآنها ارزانی فرموده است، ولی نظر به این که روان بت پرستان آمیخته بعناد و لجاج است، هرگز قابلیت و پذیرش فضل و هدایت پروردگار را ندارند، و رهبری آنان سبب زیادی عناد و نعمت آنها خواهد بود، و سیره و روش پروردگار آنستکه بشر بر اساس اختیار بسوی کمال و فضیلت رهسپار گردد، و چنانچه بهمه مردم از آغاز فضیلت و سعادت بخشد نظام امتحان و آزمایش مختل خواهد شد، و طبقات بشر هرگز از یکدیگر امتیاز نخواهند یافت و این نقض غرض است، و در جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ) حرف لو شرط است و در مورد محال بکار میرود نظر به این که سیره و روش پروردگار آنستکه در مورد غیر قابل مانند مشرکین که نمیخواهند هدایت بیابند اراده و خواست پروردگار هرگز بهدایت و سعادت آنان تعلق نخواهد یافت، و جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا) نظر به این که اراده و مشیت سبب تحقق فعل در خارج است ناگزیر بامر وجودی تعلق می‌یابد، و عدم اراده و نخواستن مستلزم ترک و عدم فعل است بدین جهت جمله (مَا أَشْرَكُوا) جزاء شرط لو شاء که در آیه ذکر شده نیست بلکه لازم آنست و تقدیر جمله (لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَمْنُوا) است و مفهوم جمله (لَٰكِن لَّمْ يَشَاءِ فَمَا آمَنُوا و اشركوا) میباشد.

بعضی مفسرین گفته‌اند مفاد آیه آنستکه چنانچه پروردگار بخواید و اراده و مشیت او تعلق بیابد میتواند آنها را بطور اجبار بسعادت برساند و در سلک اهل ایمان و تقوی در آورد، در این صورت شرک در جهان نخواهد بود، ولی هرگز پروردگار مردم را پیروی از ایمان و تقوی اجبار نخواهد فرمود، بلکه سیره و روش تدبیر پروردگار آنستکه مردم را بدین اسلام دعوت فرماید، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۵

و مردم نیز باختیار دعوت پیامبر اسلام را بپذیرند و مستحق فضل و سعادت گردند.

این نظر مورد انتقاد است زیرا چنانچه پروردگار مشرکین را پیروی از دین اسلام و خداپرستی اجبار نماید این روش اختصاصی بآنها نخواهد داشت بلکه تدبیر در باره عموم بشر اجبار و اضطراب خواهد بود و این مخالف با نظام تکلیف و اختیار است زیرا بشر در هر لحظه مورد امتحان و آزمایش قرار گرفته تا بسیر ارادی و اختیاری خود راه کمال و فضیلت بییاید و در اثر پذیرش دعوت پیامبر اسلام «ص» در انجام وظایف دینی سعی و کوشش نماید تا بسعادت نائل گردد، و چنانچه بشر در سیر اعتقادی و اعمالی خود و کسب سعادت و یا شقاوت بر نیروی اختیاری استوار نباشد، بلکه باجبار و خواه ناخواه بسوی هدفی که برای او پیش‌بینی شده رانده شود، اتصاف بشر بسعادت و به شقاوت و هم-چنین به فضیلت و یا رذیلت مفهوم ندارد.

(وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ):

بیان توحید افعالی است، که هرگز پروردگار تدبیر سعادت و شقاوت در باره افراد بشر را بپیامبر گرامی «ص» واگذار ننموده، زیرا هدایت و گمراهی افراد بشر و سوق آنان بسعادت و یا شقاوت و کسب فضیلت و یا رذیلت از شئون تدبیر در باره خواسته آنها است، که آنچه را برگزیده‌اند پروردگار بهمان مقصد آنها را سوق دهد و برساند، و پیامبر اسلام بآنچه مردم را بآن دعوت مینماید، اجبار نخواهد نمود، زیرا وظیفه او فقط دعوت جامعه بشر است بدین اسلام، و تعلیم احکام و وظایف و قوانین اجتماعی، که از طریق وحی و الهام بوی تعلیم شده و بصورت امر و نهی بمردم اعلام می‌نماید، ولی حقیقت و سیرت آنها تهدید و تبشیر است، یعنی مردم را از تمرد و مخالفت بترساند و تهدید نماید، و باهل ایمان و تقوی مژده سعادت و بنعمتهای جاودان نوید دهد، و از مردم نیز بطور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۶

حتم انتظار پذیرش و اطاعت را نداشته باشد، و از تخلف و تمرد آنان نیز هرگز مسئولیتی متوجه او نخواهد شد.

و مفاد آیه نیز ضمناً مرام و پنداشت بت پرستان را تکذیب نموده که چنین پندارند فرستاده از جانب پروردگار باید دارای نیروی غیبی و حامل قدرت نامحدود باشد که هر چه را بخواهد با نیروی غیبی بیافریند و زندگی او ملکوتی باشد و بااحتیاجات جسمانی هرگز نیازمند نباشد، مانند فرشتگان که وسیله اجراء خواسته پروردگارند.

(وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ):

آیه بجامعه مسلمانان خطاب نموده است که در معاشرت و گفتار با مردم عموماً ادب را رعایت نموده از بدله گوئی خودداری نمائید، و بمرام و آئین شرک و کفر آنان دشنام و گفتار ناسزا خودداری نمائید، زیرا سخن بیهوده و انتقاد بی مورد از شعار ایمان و تقوی نیست و نیز ممکن است از نظر جانبداری و عصیبت در باره مرام و آئین خودشان و دفاع از سخنان هتک آمیز مسلمانان آنها نیز بمقدسات اسلام انتقاد نمایند و سخنان ناروا گویند و در حقیقت مسلمانان سب شده‌اند که بیگانگان بحریم اسلام هتک نمایند. (كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ):

از جمله نظام تدبیر پروردگار آنستکه بشر را این چنین مورد آزمایش شگفت آوری قرار میدهد که در اثر محبت و علاقه بخود که در نهاد او است از اندیشه و عمل خود نیز خشنود است، و آنچنان فریفته عقیده و ستایش خود شده و از عقیده و اعمال خود گرچه بر خلاف حکم خرد باشد راضی و خشنود است و برای جانبداری و دفاع از حریم عقیده خود با مقدسات دینی مبارزه مینماید، و از هتک بحریم اسلام خودداری نمیکند، چنانکه اهل ایمان و تقوی بایمان و خداشناسی علاقه قلبی دارند و خشنود هستند، هم چنین مشرک و کافر باندیشه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۷

ناپاک خود علاقه دارد و آنرا صورت روانی و اعتقادی خود قرار داده، زیرا عقیده و صورت علمی سیرت روان است، و خلق و عمل ظهور و رشد آنست و در مورد عمل اختیاری نیک یا بد پسند و یا ناپسند تا هنگامی که فاعل در آن نیندیشد و بسود و صلاح آن قضاوت نماید و خود را نیازمند بفایده آن عمل نداند بآن اقدام نخواهد نمود، پس اندیشه و خوی و عمل سیرت و ظهور روان انسانی است، چنانچه ایمان و تقوی و فضیلت صورت علمی بشر باشد روان او صفاء یافته و باوج عظمت ارتقاء نموده و بفضایل خلقی آراسته و خلود در سعادت همین است، و در صورتی که شرک و کفر و رذایل خلقی صورت روان انسانی شود نور فطرت را در خود خاموش نموده و صفاء خدادادی را از دست داده و امید سعادت در او نخواهد بود، بدین نظر است که اهل ایمان و تقوی از انجام وظایف دینی و پرهیز از گناهان خشنودند، و با کمال رغبت و صمیمیت بآنها مراقبت مینمایند، هم چنانکه عاصی در اثر تمرد از مخالفت پروردگار خشنود است و از ارتکاب گناهان لذت میبرد، و همه طبقات مردم برای کسب سعادت و نیکبختی در تکاپو هستند، و هر یک از کردار خود راضی و خشنود می‌باشند، و بسوی هدفی که برگزیده رهسپارند و تفاوت بیشمار افراد بشر از یکدیگر در تطبیق و استیاط است، آنان که از طریق خرد و دین پیروی نمایند، راه سعادت حقیقی و فضیلت واقعی می‌پیمایند، و آنان که از طریق هوس پیروی نموده و بلذتهای زود گذر سرگرم میشوند عاقبت بندامت و آتش حسرت دچار خواهند شد، و بر این اساس امتیاز ذاتی افراد بشر بر محور اندیشه و خلق و عمل دور می‌زند، و یگانه فصل ممیز حقیقی هر فردی از بشر که در جهان آزمایش باید کسب کند همانا عقیده و کردار او است، و بر اثر غریزه خداداده نیز از خود و از اندیشه خویش راضی و خشنود خواهد بود.

بعبارت دیگر آیه (زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ) بیان آنستکه چگونه بشر در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۸

سب و بدگوئی بساحت پروردگار برمیآید.

پاسخ آنستکه پروردگار صدور فعل اختیاری را بر خواسته روان انسانی استوار نموده، به این که آغاز خود را محتاج باثر و فایده‌ای می‌بیند، و برای بدست آوردن آن عرض که فاقد آنست نیروی جوارحی خود را بکار می‌بندد، و در نتیجه فعل اختیاری آن فائده را واجد شده و بکمال منظور نائل میشود، بدین نظر فعل اختیاری سیر ارادی بشر و بمنظور تحصیل فایده‌ای است که روان وی خواهان

آن بوده پس فعل اختیاری مقصود اصلی نیست، بلکه درک زینت و تمایل بآن از نظر رسیدن بخواسته و کمال انسانی غرض اصلی است.

بطور مثال، اقدام انسان با شامیدن شراب و یا بقتل شخصی با اینکه بحکم خرد قبیح و ناسزا است ولی نظر به این که در آغاز خود را نیازمند بحالت مستی میبیند، و آنرا کمال جسمانی و آسایش روانی خود می‌پندارد، پس از تصمیم بآن در مقام آشامیدن «می» برمیآید تا بکمال منظور و جلب مستی و بیخبری نائل شود، پس فعل اختیاری مقصود اصلی نیست.

بعبارت دیگر نظام تدبیر پروردگار در باره آزمایش سلسله بشر آنستکه هر چه را که روان انسانی بخواهد بر حسب طبع و حالت روانی با نیروی اختیار بآن عمل اقدام مینماید، و ملایمت آنرا با حالت روانی خود درک خواهد نمود چه عمل نیک باشد یا قبیح و یا جنایت، مثلاً در حالت غضب چنانچه اقدام بقتل شخصی که او را دشمن دارد بنماید این جنایت ملایم و با حالت انتقام روانی او گوار است گرچه پس از چند لحظه از عمل جنایت خویش پشیمان شود.

پس مقتضای آزمایش آنستکه هر چه را که حالت روانی انسان بخواهد و بآن عمل اقدام کند ملایم و مناسب با صورت نفسانی و فعلیت و خواسته او خواهد بود، و بر این اساس روان انسانی بآن صورت و سیرت درمیآید، و چنانچه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۰۹ فاعل مختار ملایمت عمل خواسته خود را گرچه جنایت و قبیح باشد با حالت روانی خود درک نمیکرد و روان انسانی بدان صورت و سیرت در نیامید و بیدرنگ تغییر حقیقت و سیرت نمیداد، و با لحظه‌ای جهش از حسیض شقاوت و تیره‌بختی باوج سعادت و درخشندگی انتقال نمی‌یافت، و بشر بعمل و کرده خود نمی‌بالید هرگز از طریق عمل مورد آزمایش قرار نمیگرفت و نظام امتحان سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است مختل میماند چنانکه فاعل مختار قدرت بکار بردن اعضاء و جوارح خود را در انجام عمل نیک و یا قبیح نمیداشت امتحان وی مفهوم نداشت.

(ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ):

بشر هر لحظه در سیر اختیاری و حرکت ارادی خود خواه ناخواه بسوی پروردگار متوجه است و پیوسته از طریق مقصدی که خود برگزیده رهسپار است و برای کسب امتیاز ذاتی هر لحظه میکوشد، پروردگار نیز بنیروی جاذبه آفرینش بشر را از طریق افعال اختیاری آنان را بسوی خود جلب مینماید، و اندیشه و کردار آنها را پی‌درپی رشد میدهد، و سیرت آنها را در عالم آخرت بظهور میرساند، و هر یک از اعمال نیک و بد که بشر بقضاوت و داوری خود آنها را برگزیده و بآن خوشنود است سیرت پنهانی دارد، مانند هسته و دانه‌ای که بزمین آماده افشاندن شود، و پس از طی حوادث و تحولات بسیار محصول آنها بدست می‌آید، هم‌چنین اندیشه و افعال اختیاری نیک و بد بشر پس از پیمودن عوالم و نشانی در نظام آخرت سیرت آنها بظهور میرسد و بصورت نعمتهای جاویدان و یا نعمتهای همیشگی در خواهد آمد، این ظهوری از رجوع بآفریدگار زیرا نیکان پرتوی از صفات کمال و تیره‌بختان ظهوری از

صفات جلال اویند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۰

(وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا):

آیه مبنی بر تکذیب درخواستهای مشرکین است:

ای رسول اکرم بت پرستان برای بهانه‌جوئی از قبول دین اسلام و ترمذ از تصدیق رسالت تو مکرر سوگند یاد کنند که چنانچه آیه و نشانه‌ای را که خواسته‌ایم ارائه دهی بطور حتم رسالت و دعوت تو را بدین اسلام تصدیق می‌نمایم.

ای رسول گرامی سخنان بی‌اساس آنها را نپذیر، و در پاسخ بآنها توحید افعالی پروردگار را گوشزد کن، و یادآوری بنما، که اظهار معجزه و حادثه خارق عادتی که خواسته‌اید از شئون آفرینش است که چنانچه پروردگار بخواهد درخواست شما را می‌پذیرد، و آنرا می‌آفریند و اظهار معجزه از قدرت من خارج است زیرا که مخلوق و محکوم تدبیر آفریدگار هستم.

(قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ):

اظهار معجزه و اثبات دعوی پیامبران از وظایف آفریدگار است، که هر چه صلاح بداند و نظام تعلیم و تربیت بشر اقتضاء نماید بدرخواست پیامبران آنرا در دسترس مردم میگذارد، و دلیل گویا بر صدق دعوی رسول اکرم می-باشد.

با توجه باین نکته که معجزه پیامبران گذشته باید امر محسوس و زود گذر باشد، زیرا دین حنیف ابراهیم خلیل و هم‌چنین دین موسی کلیم و عیسی مسیح (علیهم السلام) بطور محدود و موقت بوده.

بدین جهت دلایل صدق دعوی آنان نیز باید بطور محدود و موقت باشد، مانند عصای موسی و دست درخشنده او و یا احیاء موتی (زنده نمودن مردگان) که از جمله معجزات و شاهکارهای عیسی «ع» بوده، و از هیچ یک از معجزات بیشمار پیامبران اثری نیست، جز شهادت آیات قرآنی. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۱

ولی دین اسلام نظر به این که همیشگی و دعوت آن جهانی است، باید معجزات دعوت آن نیز همیشگی باشد، هم چنانکه دلیل قاطع بر صدق دعوت و رسالت پیامبر اسلام آیات معجزه آسای قرآنی است، که مردم جهان را بدین اسلام دعوت نموده و با آنان احتجاج و مبارزه می‌نماید.

در این صورت درخواست معجزه زود گذر و خارق عادت امر محسوسی که اختصاص بگروهی حاضر دارد برای تصدیق دین اسلام بی‌مورد است، گذشته از اینکه درخواست بت پرستان از نظر بهانه‌جویی و لجاج است، و چنانچه معجزه‌ای را که خواسته‌اند پروردگار دسترس آنان گذارد تصدیق نخواهند نمود.

(وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ):

افئده جمع فؤاد بمعنای قلب و نیروی درک و فهم حقایق است.

آیه بیان آنستکه بت پرستان بچه جهت ایمان نمی‌آورند؟

پاسخ آنستکه دل‌های آنان آمیخته بعناد است چنانچه معجزه‌ای که خواسته-اند دسترس آنان گذارده شود زیاد سبب لجاج آنان خواهد شد، چون نور فطرت را در خود خاموش نموده دلایل یگانگی آفریدگار را درک نمی‌نمایند هم چنانکه در آغاز بمعارضه برخاسته و بهانه‌جویی نموده و دعوت رسول گرامی را تکذیب کردند.

و مفاد (نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ) آنستکه فهم و قضاوت آنان بر خلاف حقیقت است، و از دلایل توحید چشم میپوشد و بآنها توجه نموده از حقیقت رو گردان و گریزانند و حق را از باطل امتیاز نمی‌دهند، و باطل را بصورت حق می-پندارند.

و آیه انکار مشرکین را از نظر توحید افعالی بآفریدگار نسبت داده است زیرا مقتضای عموم خلقت آنستکه هرگز آفریده‌ای جز بمشیت و اراده پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۲

پدید نخواهد آمد و آنچه از شرک و کفر که در دل‌های بت پرستان رسوخ دارد باذن پروردگار و بر حسب نظام امتحان و آزمایش است.

زیرا پیامبر اسلام «ص» عموم مردم را با دلایل آشکار بدین اسلام دعوت می‌نماید، بمنظور اینکه مردم نیز باختیار خود از دعوت او پیروی نمایند ولی چنانچه تمرد نموده راه مخالفت بپیمایند پروردگار نیز آنها را بهمان سو و مقصدی که برگزیده‌اند آنها را سوق می‌دهد، و نور فطرت را در آنان خاموش می‌نماید، و ظلمت عناد بر نیروی خرد آنان سایه افکنده و حقیقت را با اینکه واضح است نمی‌یابند، و باطل را بصورت حق و حقیقت می‌بینند.

و بر حسب آیه (وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ ۗ وَأَنَّهُمْ يُخْفُونَ بِاللَّهِ الظُّهُورَ) پروردگار بر قلب و روان که حقیقت انسانی است احاطه دارد و عقیده و صورت علمی او پرتوئی از مشیت پروردگار است، زیرا که آفریدگار مالک حقیقی و محیط بر قلب و سیرت انسانی است بحقیقت احاطه باین نظر بشر بر قلب و صورت علمی خود حق یا باطل هرگز استقلال ندارد، و خود را مالک علی الاطلاق عقیده خود نباید بداند و آیه شرک بیگانگان را نسبت بآفریدگار داده که بر حسب تدبیر او است زیرا مشیت پروردگار و افاضه وجود

بمشرکان بصورت نعمت و عناد در می‌آید، زیرا منظور از آن آزمایش است، که هر چه از صورت علمی و اندیشه که خواهند برگزینند، مانند فعل جوارحی که در باره هر عملی چنانچه قضاوت کنند و آنرا صلاح و خیر خود پندارند بآن عمل اقدام می‌نمایند. پس صورت علمی و عقیده انسانی هر لحظه مانند افعالی جوارحی و اختیاری- او است، بلکه رشته و اصل نیروی اختیار و محور انسانی است بدین نظر بیگانگان هر چه را موافق هوی و هوس خود بینند قلب خود را بآن پابند نموده و به آن عقد قلب می‌نمایند، گرچه مخالف وجدان و خرد باشد.

به عبارت دیگر دل‌های مشرکان لحظه‌ای جویای حقیقت نیست تا اینکه در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۳ مقام درک حقیقت برآیند و پس از یافتن دلیل به آن معتد شوند، بلکه جویای هدف خود هستند، هوی و تمایل خود را محور حقیقت پندارند، نه آن که حقیقت را محور صورت علمی و افکار خود دانند. پس محال است بشر نسبت بذات و ذاتیات خود جاهل باشد یعنی فاقد خود باشند. هم‌چنین از آفریدگار که عین ربط بساحت او و مجذوب آفرینش او است محال است از او بگسلد و از نیروی جاذبه او خود را لحظه‌ای رها کند.

بعبارت دیگر جهان خلقت و سرتاسر اجزاء پیوسته بآن که مانند صحنه سراب واقعت‌دار و درخشان بنظر می‌آیند، از نظر آنستکه جهان شعاعی پاینده است که بواقعیتی ثابت و درخشنده استناد دارد و در پرتو او از هستی روشن میشوند و با هستی و درخشندگی او هستند، و لحظه‌ای، جذب‌ه تدبیر بی‌جهت و افاضه کبریائی از آنها قطع شود نبود میشوند.

این از نظر آنستکه رابطه آفریدگار با موجودات امکانی چه عالم مجردات باشد و چه مادیات و یا ذهنی و مثالی بطور ربط محض است، یعنی هرگز موجودی در حد وجودی خود استقلال ندارد، بلکه پیوسته و وابسته بآفریدگار است.

در این صورت چنانچه بشر چیزی را درک کند و آن موجود را در ذهن پدید آورد، همان صورت ذهنی معلوم بالذات است و معلوم خارجی آن معلوم بالغرض خواهد بود، و نظر به این که هر موجود خارجی و یا ذهنی آفریده است صفت مخلوقیت آنرا بطور شهود می‌یابد.

مثلاً- وجود زید در ذهن نظر به این که آفریده و صفت مخلوقیت ذاتی او است ناگزیر آغاز صفت مخلوقیت زید را بطور شهود می‌بیند، و وابستگی او را بساحت پروردگار مشاهده می‌نماید، آنگاه زید را بطور علم حصولی می‌داند و در ذهن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۴

خود او را پدید می‌آورد.

نتیجه آنستکه ادراک و تصور و یا تصدیق نسبت بهر موجود و آفریده‌ای آغاز بطور شهود توجه بآفریدگار است، بدین اساس محال است بشر موجودی را تصور کند و یا نسبت بامری تصدیق نماید جز اینکه آغاز رابطه مخلوقیت آنرا با آفریدگار بطور شهود و بدهت میبیند زیرا صفت مخلوقیت ذاتی است و هرگز از مخلوقی زوال‌پذیر نخواهد بود.

پس آفریدگار برای بشر معروف و مشهود بالذات است یعنی هر خردمندی که خود را بشناسد و مخلوقیت خود را بداند ناگزیر رابطه ذاتی خود را با پروردگار بطور شهود می‌یابد که آفریدگار خالق او است و بر او پیوسته احاطه قیومیه دارد، هم‌چنین هر چه را ببیند و درک کند آغاز مخلوقیت آنرا نسبت بساحت پروردگار بطور شهود می‌بیند.

افئده جمع و فؤاد عبارت از قلب و نیروی شهود است که بشر خود و ذاتیات و صفات خود را می‌یابد نه از طریق فکر و دلیل خارج بلکه بطور شهود که زوال‌پذیر نیست، و فرض جهل بشر نسبت بخود و وجدانیات خود مفهوم ندارد.

از جمله آنستکه بشر خود را مخلوق آفریدگار می‌داند و بطور شهود پیوستگی خود را با ساحت قدس او می‌بیند در این صورت چگونگی می‌تواند این امر بدیهی را انکار نماید و خود و افعال اختیاری خود را مستقل بداند و از فیض پروردگار بگسلد، و با یگانگی

ذات و همچنین توحید افعالی پروردگار را انکار نماید، جز از نظر عناد و از سعادت‌ی که بطور اقتضاء در او نهاده شده بی بهره خواهد ماند، و بسوی شقاوت سوق و رانده می‌شود و نیروی فطرت و خرد در او خاموش شده و شهود او متزلزل و از حکم خرد منحرف می‌گردد. و نهایت شقاوت بشر است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۵

پست‌تر از بهائم بوده زیرا بیگانه‌ای که نیروی شهود قلب او را فراگرفته در اثر لجاج پروردگار بر قلب و شهود او پرده عناد افکنده و او را در شقاوت سرگرم می‌نماید.

(وَنذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ):- نظام امتحان و آزمایش مقتضی است چنانچه از دلایل آشکار دین اسلام چشم پوشند و به دعوت آن توجه نمایند و نشنیده و نادیده بگیرند و در مقام تمرد برآیند پروردگار نیز آنها را بهمان مقصدی که به اختیار برگزیده‌اند سوق می‌دهد و آنها را در حیرت واگذارد.

(وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ):- بفرض فرشتگانی را بسوی آنان بفرستیم که خود را به هیئت و صورت بشر بآنها ارائه دهند، و با مردم گفتگو کنند و سخن بگویند، و دعوی رسالت رسول گرامی (ص) را تصدیق نمایند، این گروه هرگز ایمان نخواهند آورد با اینکه امر محالی است.

زیرا نیروی ادراک آنان منحصر بحواس ظاهری است، و با دیدگان نمی‌توان فرشتگان را مشاهده نمود نظر به این که فرشته موجود مجرد ناپیدا و دارای قدرت و نیروی غیبی زیاد بر تصور است. و به فرض فرشتگان بطور تمثل خود را بصورت بشر بمردم ارائه و نمایش دهند. یعنی بر حواس و خاطرات مردم احاطه یابند، و بوسیله کلمات و الفاظ و صدا با آنها سخن بگویند. هم چنانکه جبرئیل امین (ع) خود را بهیئت بشر بمریم صدیقه (ع) ارائه و نمایش داد و با او گفتگو میکرد، این گروه هرگز ایمان نخواهند آورد.

(وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى):- و نیز چنانچه مردگانی را که بت پرستان خواسته‌اند آنها را زنده نمائیم، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۶

و بصدق دعوی رسول اکرم (ص) شهادت دهند هرگز تصدیق نمی‌نمایند.

(وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا):

و چنانچه گروه دیگر و معجزات دیگری که خواسته‌اند بآنها ارائه دهیم، و با دیدگان مشاهده نمایند و شهادت آنان را در باره صدق دعوی پیامبر اسلام «ص» بشنوند هرگز ایمان نخواهند آورد.

زیرا درخواست مشرکین از نظر بهانه‌جوئی است و از نظر اندیشه شرک گمان کنند که ظهور این امور خارق عادت سبب می‌شود که طریقه انقیاد پیش گیرند، و ایمان آورند، غافل از اینکه نیروی تأثیر هر یک از امور خارق عادت و معجزه همانا مشیت و خواست پروردگار است، و هرگز آفریده‌ای نه در وجود خود استقلال دارد و نه در تأثیر در معلولهای خود.

(مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ):

بر حسب منطق قرآن کریم، آنچه در صحنه خلقت پدید آید چه موجود خارجی باشد و یا عمل اختیاری بشر، و یا اثر آنها همه و همه آفریده و مملوک آفریدگار جهانند، و مشیت او در نظام امکان فرمانروا است، و حکم او در صحنه جهان جاری و نافذ است، و از فرمان او عائقی جلوگیری نخواهد نمود.

و هرگز اثر از موجودی پدید نیاید جز آنکه آفریدگار در وجودش آن اثر را نهفته و سپرده باشد، و باین جهت آنها را اسباب و علل نظام جهان می‌نامیم، نظر به این که پروردگار در آنها آن آثار را نهاده است، در این صورت هرگز موجودی و هم‌چنین اثری از مشیت و اذن آفریدگار بی‌نیاز نخواهد بود. و پدیده و یا اثری بوجود نیاید. جز باراده و مشیت پروردگار. تا چه رسد به این که بر خلاف انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۷

مشیت و اراده پروردگار چیزی پدید آید و موجود شود.

و بعبارت دیگر هیچ یک از اسباب و علل جهان از پیش خود دارای نیروی تأثیر و سبب نبوده، و باقتضادات خود واجد آثاری نخواهد بود. بلکه در اثر آنستکه پروردگار در حد وجودی و کمون هر یک از آنها آثار خاصی قرار داده است که با امکانات چندی آثاری از آنها پدید آید. و از آن تعبیر باذن پروردگار می‌نمائیم. بر این اساس هرگز عملی از اعمال اختیاری بشر بوجود نخواهد آمد. و هرگز فردی از بشر نمی‌میرد جز باذن و خواست پروردگار و نیز هرگز فردی از بشر خداپرست نمی‌شود و بیگانگی او ایمان نمی‌آورد جز پس از آنکه در قلب او نیروی انقیاد و نور خداشناسی بتابد پس هرگز بشر از خود اراده مستقل و خواسته‌ای ندارد که از آفریدگار بی‌نیاز باشد.

بلکه مالک عمل اختیاری خود نیز باذن و موهبت آفریدگار خواهد بود زیرا هر نیرو و قوه‌ای از جمله آفریده‌های پروردگار است در این صورت معجزا- تی که گروه بت پرستان درخواست نموده‌اند هرگز بدون مشیت و اذن پروردگار در قلوب آنان اثری نخواهد گذارد و نظر به این که دل‌های آنان آمیخته بعناد و خود- ستائی است روح انقیاد و پذیرش، بآنها نخواهد دمید، و نور خداپرستی بر دل‌های آنان نخواهد تابید.

خصوصاً با توجه به این که اعمال صالحه بشر ظهور ایمان و اعمال ناپسند و گناهان ظهور کفرند و هر یک حقیقت روان انسانی است، و هرگز در اندیشه و عمل بطور استقلال خود را مالک نداند زیرا عقیده صورت نفسانی است که باذن پروردگار بآن متصف شده و هم‌چنین اعمال جوارحی او فعل اختیاری است که باذن و توفیق پروردگار آنرا بجا آورده است. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۱۸

(وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ):

نظر به این که این حقایق از جمله معارف الهی و از شئون توحید افعالی پرورد- گار است هرگز مردم مبتذل بآن راه نیافته و این حقایق را درک نخواهند نمود زیرا این مردم فریفته تأثیر علل و اسباب طبیعی شده گمان میکنند در تأثیر و آثار- شان استقلال دارند، ولی غافل از اینکه هیچ موجود و آفریده‌ای نه در وجود خود و نه در تأثیر در معلولها و آثار خود استقلال نخواهند داشت، بلکه بواسطه نیروی است که پروردگار در کمون آنها آن آثار را نهاده است، که با شرائط و امکاناتی بظهور برسد، و وابستگی تأثیر هر یک از اسباب طبیعی بشرائط و امکاناتی-، خود دلیل گویائی است، که بنیروی غیبی پیوسته‌اند.

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا بَيَانِ چگونگی نظام تعلیم و تربیت بشر است هم‌چنانکه بوسیله دعوت بحق و خداپرستی می‌توان بشر را بسوی فضیلت و سعادت سوق داد، هم‌چنین باید دستگاه دعوت باطل و بخودستائی باشد، تا سیرت هر یک از افراد بشر آشکار گردد، و از یکدیگر امتیاز یابند.

و نظر به این که بشر در آغاز خلقت موجود ناقصی است و در کمون او قوای زیاده بر تصویری نهاده شده، ناگزیر بوسیله بکار بردن نیروی روانی فکر و خرد و کوشش در انجام وظایف دینی راه کمال پیماید بصورت فعلیت درآید و در حقیقت بکار بردن نیروهای روانی و جوارحی یگانه و سیله‌ایست که انسانرا بدرجات عالی عبودیت و کمال انسانیت میرساند، و هر چه در این باره بکوشد بکمال بیشتری نائل خواهد شد.

زیرا در بشر دو نیروی متضاد بودیعت نهاده شده است، نیروی خرد و خدا- شناسی، و دیگر نیروی شهوت و خودستائی، و هر یک مخالف یکدیگرند. و بر حسب نظام هدایت عمومی و رهبری هر موجودی بسوی کمال مناسب آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۱۹

مقتضی است که برای تکمیل نیروی خرد که حقیقت و فعلیت انسانی است و بمنظور رهبری بشر بسوی کمال، پروردگار پیامبرانی را اعزام فرماید، و بوسیله دعوت بخداپرستی و نصیحت و امر و نهی که سیرت آنها بشارت و تهدید است مردم را بخداپرستی سوق دهند و بفضائل خلقی رهبری نمایند، و بسعادت برسانند.

هم‌چنین دستگاه دیگری را آماده فرماید که نیروی شهوت و غضب بشر را آزمایش دهد و بکمال مناسب سوق دهد.

بر این اساس بشر در هر لحظه محکوم به جاذبیت یکی از آن دو نیرو قرار گرفته و پیمودن یکی از آن دو راه بآنان عرضه می‌شود. زیرا هدایت و پیمودن طریقه عبودیت در موردی تحقق می‌یابد که طریق ضلالت و تمرد نیز باشد. و دعوت بحق و بخداپرستی ناگزیر در موردی صورت می‌گیرد که دعوت بیاطل نیز باشد. و صراط مستقیم و طریق عبودیت در موردیست که در اطراف و حواشی آن صراط منحرف و طریق تمرد نیز باشد که وسیله لغزش و گمراهی گروهی گردد.

در این صورت همچنانکه پیامبران جامعه بشر را بخداپرستی و فضیلت دعوت مینمایند ناگزیر بر حسب نظام اختیار افراد مبتدلی باشند مانند نمرود و فرعون و هامان هر زمان که از حلقوم و نای آنها دعوت شیطانی طنین اندازد و مردم را بشرک و کفر و خودستائی دعوت نمایند.

شَیَاطِینَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ:

شیطان موجود مجرد و نادیدنی است که در اثر تمرد و خودستائی، پروردگار او را از رحمت خود برای همیشه رانده و طرد نموده است. بدین جهت در قطب مخالف قرار گرفت و دستگاه دعوت ضد خداپرستی را بنا نهاد و با نیروی مرموزی مردم را بطرف مرام خود جلب مینماید، و جاذبه خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۰ را جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر هرگز بکار نمی‌برد.

بدین نظر اخگریست که خرمن سعادت بشر را همیشه بآتش می‌کشد و نظام زندگی آنان را بر هم میزند، و فساد و خونریزی براه می‌اندازد و از آن لذت می‌برد، و لحظه‌ای از اغواء و گمراه نمودن مردم دست برنمی‌دارد و صرف نظر نمی‌کند، و از طریق تمایلات و هوی و هوس با افکار و خاطرات بشر سنخیت می‌یابد و با آنان تماس می‌گیرد و نیروی جاذبه خود را برای جلب افکار مردم بکار می‌برد، و بوسیله ترغیب بتمایلات آنها را بسوی بدبختی و شقاوت می‌کشاند، و بطور تناوب در هر عصر و زمانی گروه بیشماری از افراد مبتدل و بیخرد را فریفته است و اندیشه شرک و نیرنگ و مبارزه با دستگاه خدا- پرستی را که از طریق الهام بآنان القاء میکند و می‌آموزد، هم آئین خود می‌نماید.

آنگاه بوسیله این افراد که بصورت انسان و سیرت شیطان متمدن بساط دعوت خود را می‌گسترانند. و از طریق حلقوم و نای آنها طنین دعوت خود را آشکار می‌نماید و این گروه دستگاه ضد خداپرستی و مبارزه با دعوت پیامبران را بناء می‌گذارند و بدیهی است اینگونه افراد از بشر که مرام آنان ضد خداپرستی است بیشمارند، و دعوت و گفتار آنان در دلهای مردم ساده لوح تأثیر بسزائی دارد.

بدین نظر در آیه انسان را در پیروی شیطنت و نیرنگ بر جن مقدم داشته- است همچنانکه بر حسب آیات قرآنی پیامبران که جامعه بشر را بسوی خدا- پرستی دعوت می‌نمودند با مبارزه بسیار از افرادی که مرام آنها ضد خداپرستی است مواجه بوده و مورد تهدید آنها قرار می‌گرفتند.

ولی پیامبران نیز با رنجهای توان فرسائی بدعوت مردم قیام می‌نمودند و از هیچ گونه خطری گریزان و ترسان نبودند، همچنانکه پروردگار، موسی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۱

کلیم و هرون علیهما السلام را بسوی شقی‌ترین افراد فرعون طاعی اعزام فرمود که سالهای متمادی مردم قبط ساکنان سرزمین مصر را به پرستش خود دعوت می‌کرد. و ندای (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود و آیات قرآنی اقوام و قبایل قبط را آل فرعون معرفی نموده است با اینکه موسی کلیم (ع) معجزات بسیاری از جمله دست درخشان و عصا که بصورت و سیرت ازدها درمی‌آمد در اختیار داشت و بکار میبرد و همه مردم را تهدید می‌کرد ولی فرعون تا آخرین لحظات زندگی خود بمبارزه با دعوت موسی قیام می‌نمود.

تا اینکه سر انجام در تعقیب موسی و بنی اسرائیل برآمد و در رود نیل خود و لشکر او غرق شدند.

آیه انکار روز رستاخیز را سبب غرور این گروه معرفی نموده، که به طوری سرگرم زندگی شده و از خود بی‌خبر و از مسیر و مقصد خود غفلت می‌ورزند، و در باره بررسی باعمال خود هرگز نمیاندیشند.

(وَلْيَوْضُوهُ وَ لِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ):

لام در هر سه جمله بیان نتیجه است، که شبهات شرک و ضد خداپرستی در دل‌های مردمی که بروز جزاء معتقد نیستند تأثیر می‌نماید، و اندیشه باطل و رذائل خلقی در آنان رسوخ خواهد نمود، پروردگار نیز بر حسب درخواست خود-شان راهی را که برگزیده و به آن سو متوجه هستند آنها را سوق می‌دهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۴

در تفسیر عیاشی بسندی از حضرت صادق «ع» روایت نموده، راوی از حضرت سؤال نمود از مفاد آیه (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ) حضرت فرمود: ای عمرو آیا کسی را دیده‌ای که بساحت پروردگار ناروا بگوید، عرض کرد فدایت شوم چگونه می‌شود، حضرت فرمود هر که ولی و دوست پروردگار را سب کند، و سخنان ناروا باو بگوید پروردگار نسبت ناروا داده است.

در تفسیر قمی از هاشم پدرش از مسعده بن صدقه روایت نمود که از حضرت صادق «ع» سؤال شد، از روایتی که از رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» رسیده است، که شرک پنهانتر از اثر مورچه بر سنگ سیاه در شب تیره است، حضرت فرمود:

مسلمانان بپت‌های مشرکین ناروا می‌گفتند، بت پرستان نیز بمعبود مسلمانان ناسزا می‌گفتند، پروردگار در این آیه مسلمانان را نهی فرمود، از سخنان ناروا برای اینکه مشرکین نیز از گفتار ناروا و سب، خودداری کنند که مبادا مسلمانان از طریقی که نمی‌دانستند از دین خارج شده باشند. و مفاد آیه (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ) همین است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۴ تا ۱۲۱] ... ص: ۱۲۵

اشاره

أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغَى حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْتَرِينَ (۱۱۴) وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مَيْدَلٍ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵) وَ إِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶) إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷) فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸)

وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَثِيرًا لِيُضِلُّوا بِأَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبِّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنْ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ (۱۲۰) وَ لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

خلاصه ... ص: ۱۲۵

هرگز سزاوار نیست که من داوری جز پروردگار بجویم زیرا که او قرآن معجزه آسائی که همه حقایق را بیان نموده، بسوی بشر فرستاده است، و نیز اهل کتاب (توریه و انجیل) بپداهت می‌دانند که این قرآن را آفریدگار تو فرستاده است.

پس هرگز شک و تردید در آن منما،

کلام و تعلیمات پروردگار تو به راستی و عدالت بحد کمال رسید، و قابل تغییر و تبدیل نیست، و چنانچه نزول انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۱۲۶

قرآن نبود تعلیم بشر ناقص بود، پروردگار شنوا و به روش تعلیم بشر آگاه است.

چنانچه از این مردم پیروی نمائی تو را از راه خدا گمراه خواهند نمود، زیرا اینان جز از پی گمان نمی‌روند، و جز اندیشه باطل ندارند.

محققا پروردگار تو داناتر است، بحال آنان که بضلالت و گمراهی می‌روند، و بآنکه هدایت یافته‌اند.

پس شما اهل ایمان چنانکه بدین اسلام گرویده‌اید، از گوشت گوارا که نام پروردگار هنگام ذبح بر آن خوانده شد تناول کنید. چرا از گوشت گوارا که نام خدا بر آن خوانده شده نمی‌خورند؟ و آن را حرام دانسته، در صورتی که آنچه را که پروردگار برای شما حرام نموده بطور تفصیل بیان فرموده بآنها نیز چنانچه ناچار شوید باز جایز است، و بسیاری از مردم بهوی و هوس خود از روی جهل بگمراهی روند، پروردگار بآنان که از حدود الهی تجاوز کنند داناتر است.

از هر گناه و عمل زشت چه آشکار، مانند جنایت، قتل و سرقت و چه پنهان مانند خوردن مردار باید پرهیزید، و هر که گناهی مرتکب بشود، بزودی کیفر آن را خواهد یافت.

از گوشت مردار که نام خدا بر آن خوانده نشده مخورید که پلید است، و شیاطین پیروان خود وسوسه و نیرنگها می‌آموزند، برای اینکه با شما جدال کنند تا شما نیز از مردار بخورید و چنانکه شما وسوسه آنان را بپذیرید، مانند آنها مشرک خواهید بود.

شرح ص: ۱۲۶

أَفَعَيِّرَ اللَّهُ أَتَّبِعِي حَكَمًا اسْتِفْهَامِ انْكَارِي اسْت، و آیه بر رسول گرامی (ص) امر نموده، که با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۷ بت پرستان احتجاج نماید، که بحکم خرد آیا شایسته است که بشر جز آفریدگار را پرستش کند، و جز او را بحکمیت و فرمانروائی بپذیرد؟ و آیا شایسته است که بشر بجز بساحت پروردگار اظهار عبودیت و انقیاد نماید؟ بدیهی است بحکم خرد هرگز شایسته نیست، که بشر بجز آفریدگار جهان را پرستش کند و جز فرمان او را بپذیرد و یا بآفریده‌ای سر تسلیم و انقیاد فرود آورد.

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا:

جمله حال و دلیل فرمانروائی و حاکمیت پروردگار جهان است زیرا آیات قرآنی را بمنظور هدایت و رهبری بشر بسعادت نازل نموده و نیز برای تعلیم معارف و احکام و تأمین مصالح اجتماعی فرستاده است با اینکه قرآن کریم امتیاز غیر قابل قیاسی با کتابهای آسمانی دارد و از هر لحاظ معارف الهی و احکام و نیازهای اجتماعی و خانوادگی بشر را زیاده شرح و تفصیل داده و بیان نموده است و هیچ موردی را نادیده نگرفته و از آن صرف نظر نموده با این وصف، جز آفریدگار هرگز شایسته حاکمیت نیست، و فرمانی جز احکام قرآن قابل پذیرش و اطاعت نخواهد بود، و بتها و خدایانی که برگزیده و پرستش می‌نمائید، مخلوق و محکوم تدبیر و فرمان آفریدگار جهانند و شایسته فرمانروائی نیستند.

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ:

مبنی بر تسلیت و تأمین خاطر رسول گرامی (ص) است، که در کتاب تورات و انجیل نیز مژده نزول قرآن داده شده است، و دانشمندان نیز مژده آنرا دیده و شنیده‌اند، گرچه این حقیقت را کتمان می‌کنند، ولی بطور حتم می‌دانند که قرآن کتاب آسمانی است و بر رسول گرامی اسلام نازل شده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۸

فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْفَرِينَ:

از نظر تشریف خطاب بر رسول اکرم (ص) نموده ولی خطاب به جامعه مسلمانان توجه دارد به این که مژده نزول قرآن کریم در کتابهای آسمانی آمده دانشمندان تورات و انجیل نیز بطور حتم نه آن آگاه هستند و خطاب تنزیهی بر رسول گرامی توجه ندارد زیرا روح قدسی او نخستین نقطه‌ای است که با ساحت کبریایی بدون واسطه ارتباط دارد چنانچه مشاهده نماید مثل جبرئیل امین «ع» را

که از مقام کبریائی آیات قرآنی را بر قلب او القاء و قرائت می‌نماید و رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» نیز حقایق را بدون واسطه از ساحت پروردگار تلقی می‌نماید و تعلیمات ربوبی را می‌آموزد و در روان خود مییابد با این شهود و وجدان چگونه نزول آیات قرآنی مورد تردید و تزلزل رسول گرامی «صلی الله علیه و آله» خواهد بود.

و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا:

مراد از کلمه قرآن کریم است و جمله (مُنزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ) را تفسیر نموده و دایره شهادت ساحت پروردگار در باره نزول قرآن است و نیز بیان حقایق و معارفی است که بعالم امکان تنزل یافته و برنامه سعادت و انتظام زندگی بشر است و در اثر نزول آیات قرآنی دستور اعتقادی و برنامه اخلاقی و اعمالی بشر بحد نصاب و فعلیت رسیده است و مکتب خداپرستی که از آغاز خلقت و زمان آدم ابو البشر «ع» و هابیل پیامبر «ع» تأسیس و بناگذارده شده بود و پی‌درپی بوسیله کتابهای آسمانی مانند صحف ابراهیم و توریه موسی و انجیل عیسی شرح و بیان شده و بسط یافته بود اینک بوسیله آیات قرآنی اتمام یافت، و تعلیمات ربوبی که شایسته قدرت و ظرفیت بشر است دسترس عموم مردم نهاده شد.

صدقا و عدلا هر دو اسم مصدر و مبنی بر تأکید است که تعلیمات قرآن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۲۹

عین حقیقت و واقع است و در آن شائبه کذب و خلاف نیست و فطرت بشر بر آن گواه است که تغییر و یا تخلف پذیر نبوده، و نیز برنامه انتظام زندگی و محور سعادت جهان بشریت است و هرگز تغییر و خطا پذیر نیست.

لا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ جمله عقد سلبی و تأکید کلمه (صِدْقًا وَعَدْلًا) می‌باشد و اینکه آیات قرآنی و تعلیمات ساحت ربوبی از نظر صدق و حقیقت تام و کامل و تغییر ناپذیر است. زیرا تبدیل و یا تغییر از نقض و لازم امکانی است، و آیات قرآنی و تعلیمات آن از ساحت قدس تنزل نموده و صحنه امکان را فرا گرفته است و غرض از خلقت جهان بشریت همانا بسط معارف و دعوت بشر بمکتب عالی خداپرستی و بسعادت در دو جهانست و چنانچه آیات قرآنی شرف صدور نیافته بود معارف الهی و برنامه نظام بشری ناقص بود بر این اساس آیات قرآنی و احکام اسلام و رسالت رسول گرامی «ص» در جهان بطور ثابت و همیشگی است و تبدیل و یا تغییر پذیر نخواهد بود، و بر حسب آیه (وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا) ۳۳/۶۳ روش و تدبیر پروردگار همواره یکنواخت و بطور مستقیم بوده و در جهان نافذ و فرمانروا است و هرگز تغییرپذیر نخواهد بود.

رسالت رسول اکرم «ص» و نزول آیات قرآنی و بناگذاری دین اسلام یک حقیقت و وابسته بیکدیگرند و سنت رسول گرامی نیز تفسیر و بیان احکام اسلامی است.

باین نظر مراد از کلمه در جمله (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) دین اسلام می‌باشد به قرینه آیه (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي) ۳/۵ با تفاوت این که در این آیه بجمله «و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا» ذکر شده دایره به این که دین اسلام از لحاظ صدق و ثبات تام و کامل است ولی در جمله (وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۰

نِعْمَتِي)

دایره بانستکه قوام دین اسلام با آیات قرآنی و برسات رسول اکرم «ص» است و یگانه نعمت آفریدگار و محصول نظام خلقت است و در این آیه نسبت اتمام و تکمیل آنرا بطور اطلاق بساحت پروردگار داده از نظر وصایت و تعیین ناظر بر آنست و از آن تاریخ تا پایان جهان، دین اسلام رهبر سلسله بشر گردد و از هر لحاظ مورد رضایت ساحت پروردگار خواهد بود.

و هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ:

هر دو صفت فعل پروردگار و مفاد آن، حصر است زیرا نزول آیات قرآنی و تشریح دین اسلام و رسالت پیامبر گرامی (ص) یگانه نعمت و محصول جهان آفرینش است و مانند شعاعی است بجهان تابنده و برای همیشه افاضه شده تا اینکه صحنه امکان درخشان شود، و چنانچه نزول قرآن و بناگذاری مکتب عالی اسلام نبود، بر خلقت جهان اثر و فایده مهمی مترتب نبود گذشته از اینکه بر

ساحت کبریائی بخل لازم می‌آمد.

زیرا در کمون بشر نیروی زیاده بر تصویری بودیعت نهاده، ولی از رهبری و سوق آنان بسوی کمال مطلوب خودداری فرموده است. پس تدبیر و تعلیم بشر و رهبری آنان بکمال نهائی بانستکه مکتب عالی قرآن در جامعه بشر بناگذارده شود، تا اینکه توجه دانشمندان را برای همیشه بحقایق آفرینش جلب نماید، و دیده آنها را خیره و دل‌های آنان را بحیرت افکند و هیچگاه بشر از تعلیمات آن بی‌نیاز نخواهد بود.

صفت فعل پروردگار آن است که در تحقق آن پای مخلوقی در میان باشد، و هر چه غیر آفریدگار است، آفریده و مخلوق او است، و صفتی که به پیدایش آفریده‌ای صورت بگیرد و تحقق بیابد نمیتوان آنرا صفت و عین ذات پروردگار دانست.

مانند اینکه پروردگار خالق زید و رازق او است، زیرا ایجاد زید و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۱

روزی او زائد بر ذات پروردگار و پای غیر در میان است، بدین نظر صفت فعل معرفی میشود یعنی پس از تحقق موجودی معنای صفت از فعل گرفته و فهمیده می‌شود، مثلاً پس از خلقت زید فرزند عمر صفت خالقیت پروردگار از ایجاد زید فهمیده می‌شود و بوجود زید نیز قائم است، و صفت ذات پروردگار نیست، زیرا لازم آن نقض است که صفتی بر ساحت او عارض می‌شود.

صفات فعل: پروردگار از شئون تدبیر و ظهور ربوبیت او در صحنه امکان است، بدین لحاظ همه صفات فعل پروردگار مانند قادر و سمیع و علیم و خالق و رازق و بصیر از شئون قیومیت و ربوبیت است، یعنی تعدد و اختلاف صفات فعل پروردگار بلحاظ اختلاف خواسته‌ها و نیازهای طبقات موجودات است که از طریق ذات و حال و مقال نیازهای بیحد و بیحساب خودشان را درخواست می‌نمایند ولی همه خواسته‌ها در ساحت کبریائی یکسانند و از صفت (رب العالمین) مسئلت مینمایند و در باره منعم و مسئول حقیقی اختلاف و تعدد مورد ندارد به یک جذب آفرینش و تدبیر سرتاسر جهان را بسوی کمال و صحنه ابد سوق می‌دهد.

و نظر باستعداد و قابلیت زیاده بر تصویری که در کمون نوع بشر نهاده این موهبت نیز مقتضی است که بر حسب حکمت و صفت ربوبیت پروردگار بخواسته نوع بشر بزبان حال و قال آنان پاسخ دهد و آنها را بسوی کمال مطلوب رهبری فرماید، ناگزیر پروردگار مکتب تعلیم و تربیت بشری را بنا نهاده و غرض از جهان خلقت نیز همانا تاسیس مکتب عالی قرآن است که در حقیقت صفت سمیع و علیم، ساحت پروردگار بوسیله بنیانگذاری و تاسیس مکتب عالی قرآن و رسالت رسول اکرم (ص) بعرضه ظهور و فعلیت رسید.

زیرا پاسخ بخواسته‌ایست که نظام تدبیر و تعلیم بشر مقتضی آن بوده است، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۲

و بهمه خواسته‌های امکانی پاسخ داده و آنها را اجراء و عملی نموده است، بلحاظ اینکه بهترین نیازها و خواسته‌های آن را به این وسیله اجابت نموده است.

وَإِنْ تُطْعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ:

جمله شرط و صدق قضیه شرطیه بملازمه میان شرط و جزاء است، گرچه تحقق شرط در خارج محال باشد.

بدین جهت بر رسول اکرم (ص) خطاب نموده، در صورتی که ساحت پیامبر اسلام منزّه است، از پیروی از گفتار و رفتار مردم، و آیه در بیان قاعده کلی و مبنی بر پند و تعلیم بجامعه مسلمانان است، که در باره احکام الهی و درک وظایف دینی از هوی و استحسان و یا از قیاس نباید پیروی کرد و چنانچه از گفتار و رفتار مردم پیروی نمائی بضاللت و گمراهی دچار خواهی شد و عموم مردم در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و اداء وظایف دینی بدون دلیل و مأخذ پیروی می‌نمایند.

گرچه مردم در امور عادی و دنیوی خود ناگزیرند بقراین و نشانه‌هایی که سبب مظنه و گمان است اعتماد کنند ولی در باره سپاسگزاری از نعمت آفرینش و از سایر نعمتها که سعادت و کمال انسانیت وابسته آنست نمیتوان جز از علم و اطمینان پیروی نمود. زیرا عمل عبادی و شکر منعم را نمیتوان تمیز داد بدین نظر طریقه سپاس و شکرگزاری را پروردگار باید اعلام فرماید و بشر نمیتواند

بگمان بی‌اساس خود عملی را شکر و سپاس از نعمت پروردگار پندارد و آنرا عبادت اتخاذ کند که بدعت در دین نهاده و در شئون ربوبیت کبریائی تصرف نموده است بر این اساس اصول اعتقادی و وظایف سپاس و شکر منعم که غرض از آفرینش و طریقه انسانیت است باید از طریقه تعلیم آسمانی و وحی باشد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۳

(إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ):

جمله نافیه بیان آنستکه رفتار و گفتار مردم بر اساس صحیح نیست بلکه پیرو هوی و هوس هستند. از ابن عباس روایت شده میگفت بت پرستان مکه رسول اکرم «ص» و مسلمانان را بخوردن گوشت مردار دعوت مینمودند و می‌گفتند آنچه را که خود شما آنرا کشته و ذبح نموده‌اید گوارا دانسته و از آن می‌خورید ولی از گوشت حیوانی که پروردگار آنرا کشته خودداری می‌نمائید!؟.

(إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ):

نظر به این که طریقه سپاسگزاری بشر از نعمتهای بیشمار از شئون تدبیر و تعلیم و ربوبیت پروردگار است که بوسیله پیامبر گرامی «صلی الله علیه و آله» به مردم اعلام می‌فرماید:

بشر نمیتواند طریقه اداء وظایف و سپاس از نعمتهای پروردگار را بفهمد و بآن اقدام نماید بدین نظر تنها پروردگار عالم و آگاه است بکسانی که گم گشته و از طریق بندگی بکنار رفته و بعقوبت و سیرت ننگین دچار خواهند بود و هم‌چنین تنها پروردگار عالم و آگاه است بهدایت یافتگان که از طریقه سپاسگزاری و اداء وظایف دینی پیروی مینمایند.

(فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ):

جمله تفریع است یعنی غرض از احتجاج در این آیات دائر به این که مردم در باره احکام الهی و اداء وظایف نباید از هوی و هوس پیروی نمایند زیرا تشریح احکام و بیان وظایف شکرگزاری از شئون تدبیر و ربوبیت است که پروردگار بوسیله پیامبر گرامی «ص» بمردم اعلام مینماید.

از جمله بر حسب حکم فطرت حلیت گوشت حیوان حلال گوشت است که برابر قبله ذبح شده و نام پروردگار بر آن خوانده شود پاک و پاکیزه است.

زیرا خون حیوان که پلید و قدر است بوسیله بریدن رگهای گردن آن خارج انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۴ شده و نیز در اثر شعار خداپرستی که در آن بکار رفته برابر قبله ذبح و نام پروردگار بر آن خوانده شده گوشت آن پاکیزه و مناسب با انساج و سلولهای بدن و جوارح انسانی است چه بر حسب ظاهر و نیز بلحاظ پاکیزگی معنوی، و آیه حلیت گوشت ذبیحه را از فطریات بشر و نیز از ضروریات دین اسلام معرفی نموده است.

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ:

آیه مبنی بر توییح است که بر خلاف حکم خرد از خوردن گوشت ذبیحه به نام پروردگار پرهیز می‌نمایند، در صورتی که در آیات قرآنی حلیت ذبیحه و نیز حکم حرمت و خبائث گوشت مردار مشروحا بیان شده است، که فقط در صورت ضرورت خوردن مقداری از گوشت مردار جایز است، ولی بسیاری از مردم در اثر پیروی از آئین بت پرستی از خوردن گوشت گوارا که شعار آن خداپرستی است پرهیز می‌نمایند، و گوشت مردار را پاکیزه و گوارا پندارند، و زیاده بر اینکه شعار آن بت پرستی است با انساج و سلولهای بدن انسان نیز سازش ندارد.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ:

با تأکیدی که در بر دارد مبنی بر حصر است. و صفت فعل پروردگار آنستکه در تحقق آن پای آفریده‌ای در میان باشد، و هر چه غیر آفریدگار باشد آفریده او است، و صفتی که با پیدایش موجودی صورت می‌گیرد، و تحقق می‌یابد، صفت فعل است، که پس

از پدید آمدن موجودی در خارج عقل معنای صفت را از آن فعل می‌فهمد و به آن موجود نیز وابسته و قائم است و آیه مبنی بر تهدید است که تعیین طریقه سپاس‌گزاری و رهبری بشر بسوی سعادت و برنامه نظام زندگی از شئون تدبیر و ربوبیت پروردگار است، و گروه بت‌پرستان که سیرت پلید و نیروی بدن خود را از مردار تأمین می‌نمایند و طریقه عناد و لجاج می‌پیمایند، هرگز راهی بسعادت نخواهند یافت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۵

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ:

آیه مبنی بر تهدید و بیان حکم فطرت است که بشر از شرک باید بپرهیزد و همچنین از گناهان آشکار مانند قتل نفس و ستم و تجاوز بر حقوق مردم، باید اجتناب کند.

زیرا عقل و خرد بقبح آنها حکم می‌نماید. و نیز از گناهان پنهانی که ضرر و زیان فردی و روانی دارد، باید بپرهیزد. زیرا سبب نکبت در زندگی است و با ارشاد آیات قرآنی بقبح زیان آنها می‌توان آگاه شد مانند مردار، خون، گوشت خوک. عبارت دیگر اساس دین اسلام و برنامه قرآن بر دو رکن استوار است:

۱- بر طهارت اعتقادی و صلاح عملی ۲- بر تبری از شرک و ستم و در آیه ضرر و زیان گوشت مردار و خون و مانند آن را بیان نموده‌ایم، که چه آثار نکبت باری در روان و همچنین در اعضاء و جوارح خواهد گذارد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ:

اندیشه شرک صورت روان و فعلیت انسانی است و هم‌چنین آثار نکبت بار آن که از آن سر چشمه گرفته و بآن بازمی‌گردد، ذخیره و انباشته می‌شود و همواره رو به رشد نهاده و تحولات و عواملی را باید پشت سر گذارد.

زیرا جهان طبع مبنی بر آزمایش و صحنه اختیار و هنگام عمل و بذرفشانی است، و ظرفیت آن را ندارد که بیدرننگ سیرت و آثار ایمان و کفر و اعمال نیک و بد بشر را پروراند و رشد دهد و بحد کمال رساند.

بطور مثال اندیشه شرک و گناه که عمل اختیاری و اثری از شقاوت روان است، از جمله موجودات طبع و وابسته بآنست و مانند هسته افشاندۀ است، که بتدریج مسیر خود را پیش می‌گیرد و حوادثی را پشت سر می‌گذارد، تا بحد رشد انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۳۶

برسد و بثمر بنشیند، همچنان اعمال و کردار بشر از مقوله حرکت و با زوال آمیخته است، ولی سیرت آنها در روان انسانی ذخیره و انباشته شده و پنهان است و پس از فرا رسیدن مرگ که روان انسان از علاقه تدبیر بدن خود رهائی می‌یابد و بخود آمده بطور شهود همه اعمال و افعال لحظات زندگی و سیرت نیک و بد آنها را در خود می‌یابد و تا هنگام رستاخیز در سیر و تکامل است آنگاه بحد رشد کامل خواهد رسید.

(بما كانوا يفتنون):

بیان آنستکه جزاء و کیفر تبه‌کاران بسیرت گناهان و کردار زشت آنها است که از روان تیره آنان سر چشمه گرفته و ظهور نموده و بروان آنها بازگشته ذخیره می‌شود و شروع برشد و نما خواهد نمود.

زیرا صدور هر فعل اختیاری بر اساس قضاوت و داوری است که پس از تصور آن عمل نیروی عاقله و خرد در باره سود و زیان آن بررسی نموده و تا هنگامی که بصلاح و سود آن قضاوت ننماید آنرا نخواهد برگزید و کسب نمود.

بدین نظر هر فعل اختیاری بسیرت زنده و شعاعی از اراده و روان انسان است که در خارج ظهور نموده و بوسیله قوای عامل خود بحرکت درآمده و بسوی مقصدی که برگزیده رهسپار است و هر لحظه تجدید نظر نموده آنرا تأیید و امضاء می‌نماید و تا هنگامی که روح و روان انسانی در اثر علاقه سرگرم تدبیر بدن است بآنچه در روان خود ذخیره نموده چه بسا توجه نداشته و بطور کلی از آنها غافل گردد ولی پس از جدا شدن علاقه تدبیر روح از بدن، پروردگار قدرت و شهود خاصی باو موهبت می‌فرماید که هر چه

از خاطرات و اعمال و سرگذشت زندگی که در روان خود ذخیره نموده و از آنها غفلت داشته بسیرت همه آنها توجه کامل خواهد یافت و بطور تمثیل همه آنها را می‌بیند و در روان خود مییابد و بدون فکر و استدلال بسیرت آنها آگاه است و چنانچه کفر و عناد با پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۷

صورت نفسانی و روان انسان گردد ناگزیر تا آخرین لحظات زندگی در آن باره تجدید نظر نموده آنرا تأیید می‌نماید و همچنین افعال و گناهیانی که از کفر سرچشمه گرفته و بآن نیز باز میگردد، و پیوسته در سیر و تکامل بوده تا هنگام رستاخیز که بنهایت ظهور و رشد می‌رسد و بصورت حسرت‌های روانی درمی‌آید و نیز آتش از درون او شعله و رنده اعضا و جوارح او را فرا می‌گیرد.

(وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ):

نهی از خوردن گوشت حیوانی است که هنگام ذبح آن، برابر قبله نباشد و نام پروردگار بر آن خوانده نشود. وَإِنَّهُ لَفِشْقٌ

بحکم خرد خوردن گوشت مردار پلید و ناگوار است زیرا اساس دین اسلام بر طهارت اعتقادی و خداپرستی و تبری از شرک، نهاده شده به این که شعار خداپرستی بر شئون زندگی مسلمانان فرمانروا بوده و شائبه شرک در زندگی آنان نباشد بدیهی است از جمله تبری از شرک، پرهیز از خوردن گوشت مردار است که غذا و بدل سلولهای بدن انسانی است و نباید هرگز آمیخته بشرک باشد زیرا اعضا بدن انسانی را موجودات زنده‌ای تشکیل می‌دهند که شماره آنها زیاده بر ده میلیون میلیارد است و پی‌درپی احتیاج مبرمی بغذا دارند چه از نظر ترمیم سلولها که در اثر فعالیت حیاتی فرسوده شده و از میان رفته‌اند و چه از نظر کسب نیرو و انرژی که پیوسته باید جایگزین آنها گردند و نیز مواد غذایی در درون معده و کبد تبدیل بخون می‌شود تا اینکه هر یک از اعضا بدن مانند استخوان و اعصاب و گوشت و رگها غذای مخصوص بخود یعنی خونی را بخصوص جذب مینماید که بدل ما یتحلل آن شود بالاخره تنها بدل سلولهای بدن انسانی خون است و نظر به علاقه تدبیری که روح مجرد بر بدن دارد فقط از طریق خون بر سرتاسر اعضا و جوارح می‌تواند تدبیر و فرمانروائی کند و اعضا و جوارح محکوم و به انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۸ منزله قوای عامل و فرمانبر اویند.

بدیهی است قذارت و فساد غذای مسلمان مانند گوشت مردار و یا غذای مسموم و فاسد سبب قذارت خون و فساد سلولهای بدن او شده و نیز پلیدی آنها سرایت بروح وی خواهد نمود و تیرگی و شقاوتی بر روح او عارض می‌شود و این منافی با طهارت و پاکیزه‌گی همه جانبه‌ای است که اساس اسلام بر آنست با توجه به این که مخالفت با دستور اسلام و خوردن مردار پیروی از شعار بت پرستی و تبری عملی از اسلام است.

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَادِلُوكُمْ:

بیان سبب فسق و اینکه خوردن گوشت مردار بر خلاف حکم خرد است نظر به این که شیطان موجود مجرد و نیروی پلید نادیدنی است با روان بت پرستان رابطه مستقیم دارد و در اثر سنخیت با افکار آنان همواره مشرکین از الهامات و نیرنگهای شیطانی استفاده می‌نمایند.

از جمله اعتراض بت پرستان بمسلمانان آنستکه گوشت حیوانی که بطبع خود و یا بوسایل دیگر مرده و آنرا خدا کشته است چگونه از خوردن گوشت آن خودداری می‌نمائید؟ ولی حیوانی را که مسلمان آنرا کشته ذبیحه و پاکیزه معرفی می‌نمائید؟.

این اعتراض بی‌پایه از الهامات شیطانی است که باطل را بصورت صحیح نمایش می‌دهد و مرداری که بشعار بت پرستی کشته شده آنرا استناد پروردگار داده ذبیحه و پاکیزه معرفی می‌نمایند.

وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ:

اطاعت بمعنای قبول فرمان و قید عبودیت بگردن نهادن است مقابل امر ارشادی که فقط بلحاظ مصلحتی است که عمل در بر دارد.

آیه بمسلمانان خطاب تهدید آمیز نموده که چنانچه باین مغالطه و جدال انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۳۹

بت پرستان گوش فرا دهید و گوشت مردار را گوارا و پاکیزه پندارید از جمله بت پرستان خواهید بود.

تفسیر قمی بسندی از ابن ابی عمیر از امام صادق «ع» روایت نموده فرمود هنگامی که پروردگار امام را در درون مادرش خلق فرماید بر بازوی راست او نوشته می شود (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) مفسر گوید: یمین از یمین و برکت گرفته شده و بدست راست گفته می شود که بهترین وسیله اعمال قدرت و نیرو است و در روایت دارد که بر بازوی راست امام نوشته می شود: کنایه از اینکه نمونه‌ای از نیرو و قدرت پروردگار است، و مراد از کتابت نیز صدور فرمان است که هرگز تغییر و یا محوپذیر نخواهد بود.

و جمله (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ) کنایه از ظهور آیت که عدل قرآن کریم است و نیز صفت (وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) کنایه باشد از اینکه ادامه مکتب قرآن و تعلیمات آن نیازمند باین مولود است و پروردگار آن حاجت را برآورده است.

و نیز در تفسیر قمی بسندی روایت نموده که امام صادق «ع» فرمود هنگامی که پروردگار بخواهد امامی را خلق کند از زیر عرش شربتی را بوسیله فرشته بپدر آن امام می دهد و او می آشامد و از آن شربت امام خلق و آفریده می شود و هنگامی که امام بدنیا بیاید پروردگار همان فرشته را می فرستد و در میان دیدگان او می نویسد (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و چون امام قبل از او از دنیا رحلت کند فرشته باین امام علم و مناری از نور موهبت می کند که بر اعمال قلبی و جوارحی مردم آگاه می شود و پروردگار باو احتجاج می نماید.

در کتاب کافی نیز بسندی از محمد بن مروان روایت نموده گفت شنیدم از حضرت صادق «ع» می فرمود امام در حال جنین می فهمد و می شنود و هنگام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۰

ولادت در میان شانه‌های او نوشته می شود (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ) و چنانچه امر امامت و ولایت باو محول شود پروردگار باو عمودی از نور موهبت می فرماید که بر اعمال قلبی و جوارحی مردمان که در اقطار جهانند آگاه می شود.

مفسر گوید: مفاد روایات و تطبیق آیه (و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا) بر هر یک از اوصیاء رسول اکرم «ص» آنستکه از آغاز خلقت هر یک از آنان از ساحت پروردگار روح بآنها افاضه و ببدن آنها تعلق می یابد و ارواح قدسی آنان دارای مقام ولایت مطلقه‌اند.

و از جمله کلمات پروردگار و رکن نظام تعلیم و تربیت بشر و غرض از خلقت جهانند و بآنان صدق ذاتی و اعتقادی و خلقی موهبت شده و شائبه کذب در آنان نبوده و از هر لغزش منزّه خواهند بود و هنگام رحلت امام سابق که امام دیگر بمقام ولایت مطلقه منصوب و نائل می شود پروردگار علم و مناری از نور و احاطه شهودی بیشتری بآنان موهبت می فرماید که بر کمال آنان افزوده میشود و منصب ولایت مطلقه و شهود آنان بر قلوب و اعمال مردم بمرتبگی فعلیت میرسد و نیز وسط در تعلیمات احکام قرآن و حامل ودائع الهی و مبلغ سنت رسول اکرم «ص» میشوند و نمونه و مسطوری از صفات کامل و مثالی از احاطه و شهود ساحت پروردگار خواهند بود و بر حسب تطبیق آیه رسالت پیامبر اسلام «ص» و نشر احکام الهی و تعلیمات مکتب قرآن فقط بتصدی اوصیاء علیهم السلام در جهان ادامه می یابد.

در تفسیر عیاشی روایت نموده که محمد بن مسلم از امام «ع» از آیه (فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ) سؤال نمود کسی که حیوانی را ذبح کند (و کلمه لا-اله الا-الله و یا سبحان الله و یا الحمد لله و یا الله اکبر) می گوید چگونه است، امام فرمود همه اینها نام پروردگارند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۱

در تفسیر عیاشی از ابن سنان از حضرت صادق «ع» روایت نموده که از امام سؤال نمودم از حکم ذبیحه بانوان و کودکان امام فرمود

چنانچه بانوانی مسلمان هنگام ذبح نیز نام پروردگار را بخوانند آن ذبیحه حلال است و همچنین کودک بتواند ذبح کند و نام پروردگار را بگوید ذبیحه او نیز جایز و حلال است و چنانچه شخص مسلمان فراموش کند و نام پروردگار را نگوید اگر از بی‌مبالاتی نباشد ذبیحه او نیز جایز و حلال است.

و نیز در تفسیر عیاشی از حمران روایت نموده که گفت شنیدم از امام صادق علیه السلام در باره ذبیحه ناصبی و یهودی می‌فرمود از ذبیحه آنان نخورید جز در صورتی که بشنوید هنگام ذبح نام پروردگار را می‌گوید بر طبق آیه (وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ).

مفسر گوید: استفاده می‌شود که شرط جواز گوشت حیوان ذبح برابر قبله و نیز نام پروردگار بر آن خوانده شود گرچه مباشر ذبح ناصبی و یا یهودی باشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷] ص: ۱۴۲

اشاره

أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۳

خلاصه ص: ۱۴۳

آیا کسی که مرده جهل و ضلالت بوده، او را حیات روان بخشیده و باو روشنی ایمان و دانش دادیم، که در میان مردم سرفراز باشد. آیا مانند کسی است که تیره‌بختی جهل و کفر او را فرا گرفته، و هرگز از آن بدر نتوان گشت. چنین است اندیشه باطل کافران و رفتار ناسزای آنان که در نظرشان زینت یافته و جلوه گر شده است. همچنین ما قرار دادیم که در هر دیاری افرادی ستمگر با مردم حيله و مکر کنند و در حقیقت جز بخود مکر نمی‌کنند ولی بآن آگاه نیستند.

چون معجزه‌ای برای هدایت آنان نازل شد، گویند ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، جز آنکه فرشتگان بر ما نازل شوند، با آنها سخن بگوئیم. پروردگار داناتر است که پیامبرانی شایسته برگزیده و بسوی مردم اعزام فرموده، آنان که در مقام تمرد برآیند، نزد پروردگار ارزشی ندارند، و عقوبت نیرنگها که بکار برده‌اند خواهند یافت.

پس هر که خدا او را شایسته هدایت بداند دل و روان او را برای قبول و پذیرش معارف اسلامی می‌گشاید، و هر که شایسته و قابل نباشد، بر او درک معارف بس دشوار بیاید، مانند کسی که بخواهد در هوا پرواز کند. این چنین پروردگار اندیشه باطل و تیره‌بختی را بر کافران چیره فرماید.

این است طریقه سعادت و روش انسانیت، و بتفصیل برای آنان که در- مقام پذیرش و قبول برآیند بیان نموده‌ایم. برای آنان در جوار رحمت پروردگار منزل امن و جاودان آماده شده است، و در اثر ایمان و اعمال شایسته هر چه خواهند باذن پروردگار پدید آید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۴

شرح... ص: ۱۴۴

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ:

حیات بمعنای زندگی و دارای مراتب بیشماری است، همچنانکه برای فقدان هر مرتبه‌ای از حیات، موت صادق است مثلاً نباتات و گیاهان دارای حیات و نیروی حرکت و نمای بخصوصی هستند، همچنین حیوانات دارای حیات و زندگی بیشتر و نیروی حرکت و شعورند، و زندگی طبقات بیشمار حیوانات نیز با تفاوت قابل ملاحظه‌ای عبارت از حرکت و شعور است که بطور ابهام بتوانند احتیاجات اولیه خود را تأمین کنند و نیز از خطر دشمن خود را برهانند، و فقدان هر مرتبه‌ای از حیات و قدرت موت آن است.

آیه بیان آن است که ایمان به پروردگار و نیروی تقوی و پرهیز از گناهان سبب نیروی حیات و روح تازه‌ای است زیاده بر حیات عمومی افراد بشر که پروردگار در اثر خداشناسی حیات تازه‌ای بوی افاضه می‌فرماید و ملازم با علم و اراده‌ای است که انسانی را بسوی اعتقادات حقه و اخلاق پسندیده و اعمال صالحه ترغیب می‌نماید و سوق می‌دهد و سایر افراد بیگانه که خداشناس نیستند فاقد آن مرتبه از نیروی حیات می‌باشند و از جمله آثار حیات ایمان و تقوی آنستکه در اثر رهبری دین اسلام دانشجویان آن، حق را از باطل و خیر را از شر و نیک را از بد و صلاح را از فساد تمیز می‌دهند و نظر به اینکه زندگی در دنیا و زینتهای آن را زائل می‌بینند هرگز اسیر و پابند هوی و هوس نمیشوند و فریفته نیرنگهای شیطانی نمی‌گردند، بلکه از نظر معرفت بحقیقت امر و شهود فقط علاقه قلبی و اعتماد پروردگار دارند.

فَأَحْيَيْنَاهُ:

پروردگار باهل ایمان و تقوی نیروی حیات جدیدی افاضه می‌نماید که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۵

سایر افراد مردم بیگانه فاقد آن حد از حیات و نیروی علم و قدرت می‌باشند و مراد از حیات جدید غیر از حیات و ادراک مردم بیگانه است که فقط علاقه قلبی بزندگی دنیا دارند که احتیاجات خود را تأمین نمایند و جز لذتهای جسمانی چیزی را درک نمی‌کنند و غرض از خلقت و مسیر خود را نمی‌دانند و آرزوهای دامنه‌دار دلهای آنان را فرا گرفته که لحظه‌ای فراغت و آسایش ندارند بلکه حیات ایمان و تقوی عبارت از معرفت و علاقه قلبی پروردگار است و ملازم با علم و قدرت مخصوصی است که از اسرار آفرینش حقایقی را می‌فهمد و درک می‌نماید که دیگران بی‌بهره‌اند.

از جمله آثار آن آنستکه بزینتهای دنیا علاقه ندارند و آرزوهای دامنه‌دار دلهای آنان را فرا نمی‌گیرد و از مرز دلهای آنان گذر نمی‌کند و جز قرب و خشنودی پروردگار را نمی‌جویند و در اثر نیرو و قدرت روانی از حوادث و پیش آمدهای ناگوار قلب آنان متزلزل نمی‌شود و استقامت در عقیده و نورانیتی در روان خود می‌یابد که زندگی آنان گوارا و اطمینان بخش می‌باشد و قابل توصیف و بیان نیست و در آیه (الْأَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) ۱۰/۶۲ رفاه در زندگی و آرامش خاطر و سکنت آنان را بیان نموده است و این حیات جدید ایمان و تقوی همان حیات بشری کامل است که سایر افراد فاقد آن نیرو و حیات هستند بلکه بلحاظ مرتبه کمال آن مغایر با روح و روان عمومی است ولی تعدد ندارند.

بالاخره روح ایمان و تقوی اکتسابی مرتبه کامل از روح و روان بشری است که پروردگار بآنان موهبت فرموده است همچنانکه روح قدسی پیامبران اقصی مرتبه کمال روح و روان بشری است که بر سلسله بشر و بر فرشتگان فضیلت یافته‌اند و هرگز کمال روح و

صورت علمی بشر سبب تعدد و کثرت آن نمیشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۶

وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ:

تفسیر حیات جدید و مرتبه کاملی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی از علم و قدرت و بینائی خاصی موهبت می‌فرماید و در اثر معرفت پروردگار و انقیاد از وظایف دینی در سیر و سلوک زندگی با بصیرت بوده و بسود و زیان خود آشنا و نفع خود را از ضرر و صلاح خود را کاملاً تمیز می‌دهد و همواره در زندگی با سعادت و موفقیت هم‌دوش است و نورانیت و استقامتی در خود می‌یابد که در اثر حوادث ناگوار متزلزل نخواهد شد و هم‌چنانکه نور و روشنائی حسی با اینکه یک حقیقت است دارای مراتب بیشمار می‌باشد هم‌چنین نور حقیقی و احاطه وجودی یعنی صورت علمی ایمان و تقوی نیز با اینکه حقیقت واحده و پرتوی از ساحت پروردگار است نیز دارای مراتب بیشمار و اقصی مرتبه کمال آن نور وجودی است که پیامبران و اوصیاء علیهم السلام موهبت فرموده که کامل و مکمل‌اند، و نظر به این که این نیروی کامل از حیات و زندگی بشر عبارت از علاقه قلبی و صورت اعتقادی بمعارف الهی است استناد بآفریدگار دارد، که در اثر شایستگی و صفای روح از نور معرفت پروردگار زیاده کسب نموده بدین نظر صفاء و نورانیت روح و حیات روان اهل ایمان ثابت بوده و در برزخ و قیامت نیز باقی و مستقر خواهد بود.

كَمْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا:

جمله استفهام انکاری و بیان آنستکه حیات و زندگی درخشان اهل ایمان و تقوی هرگز مانند گروهی از مردم بی‌خبر از غرض خلقت خود نیست و نظر به علاقه مفروطی که این گروه بزندگی و لذائذ جسمانی دارند برای خود رهبری جز هوی و هوس انتخاب نکرده طریقه سعادت و نیک‌بختی را هرگز نمی‌یابند و همواره در زندگی سرگردان و بهره‌ای از معارف و اسرار خلقت نبرده و در پناه بی‌خبری از مسیر خود و سرگرمی از خطر آینده بسر می‌برند و زندگی آنان آمیخته بناگوارها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۷ و محتتها می‌باشد و از این تیره‌بختی هرگز رهائی نخواهند یافت زیرا پایان این ظلمت حسرت روانی و شعله‌های آتشین دوزخ است.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

نظر به این که هر عمل اختیاری ظهور نیروی روان و خواسته فاعل آن است.

که در خارج و نظام طبع بحد رشد رسیده است، بدین جهت روح در باره هر حرکت و عمل اختیاری خود قضاوت می‌نماید، و پس از بررسی بر حسب حالت روانی چنانچه آن را خیر و صلاح برگزید، آنگاه پس از حکم و تجدید نظر قوای جوارح خود را بکار می‌برد تا اینکه آن را بظهور رساند، و از آن حرکت و عمل اختیاری بهره گیرد، و خواسته خود را بیابد، و نقص و نیاز خود را رفع کند، و بکمال منظور برسد. بر این اساس بیگانگان نیز با اعمال و رفتار خود خوشوقت و خشنودند.

زیرا غرض و هدف آنان از بررسی و قضاوت رسیدن بهوی و هوس و بآرزوهای خود می‌باشند، بدون اینکه صلاح حقیقی را در نظر بگیرند، و یا بر اساس صحیح قضاوت کنند، و یا بتهدید خرد گوش فرا دهند، بلکه در زندگی سرگرم خودستائی بوده از مسیر و مقصد بیخبرند آنگاه که زندگی تیره آنان پایان بیابد، و در آستانه مرگ در آیند، ناگهان بعالم شهود، دیده دل گشایند، و بسیرت نکبت‌بار خود آگاه شوند ظهور شقاوت و تیره‌بختی آنان از آن لحظه آغاز خواهد شد.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ مِّنْهُمْ أَكَابِرًا مُّجْرِمِينَ:

بر حسب نظام تعلیم و تربیت بشر و رنجهای طاقت‌فرسای رسول گرامی (ص) دعوت بدین اسلام و بمکتب قرآن اقطار جهان را فرا گرفته، و همواره در عالم منتشر و طنین‌انداز است و نظر به این که قوام دعوت بحق و بدین اسلام بآنستکه دستگاه دعوت بیاطل نیز در قطب مخالف آن صورت بگیرد، تا اینکه با دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۸

بحق مبارزه کند و در نتیجه افراد بشر هر دو دعوت بحق و نیز دعوت بیاطل را بشنوند، و هر یک از آن دو دعوت را که خواهند باختیار برگزینند، و از آن پیروی کند، زیرا دنیا و زندگی بشر در آن بمنزله صحنه آزمایشی است، که هر لحظه بر هر فردی دو راه

عرضه می‌شود، یکی طریق سعادت و دعوت بحق، و دیگر طریقه هوی و هوس، که گروهی از مردم مغرور بزندگی که نیرنگها و انتقادات شیطانی از حقوق آنها شنیده و طنین انداز است، و مردم را باطل و بتمایلات دعوت می‌نمایند. و در جمله وَ كَذٰلِكَ جَعَلْنَا، از نظر توحید افعالی آنرا پروردگار نسبت داده، نظر به این که نظام تعلیم و آزمایش بشر بر این دو گروه استوار است.

پیامبران که داعی بحق و خداپرستی هستند و در قطب مخالف آنان گروهی از مردم مغرور بزندگی در هر زمان که بر اجتماعات بشر فرمانروا هستند، و طبقه متنفذ و ستمگر اجتماع را تشکیل می‌دهند، در مقام مبارزه با دعوت بحق و با دین اسلام برمی‌آیند، لَيْمَكْرُوًّا فِيهَا: حرف لام بیان نتیجه است، که این گروه نیرنگها بکار برده و بصورت شبهه و بهر وسیله که در اختیار دارند با دعوت بحق و بدین اسلام مبارزه می‌نمایند، و مردم را از شنیدن دعوت آن منع و از پیروی برنامه قرآن و طریقه سعادت باز می‌دارند، و فساد و اختلاف کلمه در جامعه بشر می‌انگیزند، و اهل ایمان و تقوی را سبک می‌شمرند، در این زمینه اهل ایمان بیشتر مورد ستم و آزمایش قرار گرفته، ناگزیر در ایمان باید استقامت نمایند، و نیروی تقوی را زیاد بکار برند.

وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ:

نظر به این که دعوت بتوحید عموماً و دعوت پیامبر گرامی اسلام بخصوص بر اساس تعلیم و تربیت بشر و انتظام زندگی و سوق عموم سعادت در دو جهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۴۹

است، در هر عصر گروهی از مادیین و سایر ملل و نحل که مغرور بخود هستند از بشر دعوت مکتب قرآن در اقطار جهان جلوگیری نموده، و با مرام درخشان رسول گرامی (ص) مبارزه مینمایند، گرچه هر یک از آنان از مرام و هدف باطل خود خشنودند، ولی هرگز در باره مبارزه با دین اسلام نجاج نداشته و موفقیت نصیب آنان نخواهد شد، جز اینکه خود را از سعادت بی‌بهره نموده، و در اثر انتقادات بی‌اساس وسیله ضلالت و گمراهی مردم را آماده نموده نتیجه نخواهد داشت، و هرگز ضرر و زیانی بساحت پیامبر گرامی (ص) نرسانیده و از نشر دعوت او در اقطار جهان جلوگیری نخواهند نمود.

وَ إِذَا جَاءَهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ:

بیان لجاج و بهانه‌جویی گروه ستمگر و مغرور است هنگامی که رسول گرامی (ص) آنان را بدین اسلام دعوت نموده در پاسخ بطور استهزاء گویند چنانچه پروردگار گوید برای ما معجزات و خارق عادتی ارائه دهد مانند اینکه با ما سخن بگوید و یا فرشتگان را زمین بفرستد ما آنها را دیده گفتگو نمائیم و یا پروردگار را با دیدگان مشاهده نموده آنگاه دعوت پیامبر اسلام را خواهیم پذیرفت.

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ:

مبنی بر تهدید است که پروردگار عالم باسرار و راز دلها است و هر که را شایسته رسالت بداند این منصب عالی را بوی موهبت می‌فرماید و وظیفه طاقت فرسای تعلیم و آموزش بشر را بعهد او می‌گذارد و پس از آنکه با تعلیمات غیبی گروه پیامبران را تربیت نموده و معارف الهی را بآنها تلقین فرموده و روح قدسی بآنان موهبت فرموده است آنگاه منصب عالی رسالت و تعلیم بشر را بعهد آنان خواهد گذارد.

قابلیت بعض افراد بشر برای نیل بمقام پیامبری و یا رسالت در نتیجه وساطت آنان در تکوین و ایجاد است، بدیهی است تصدی تعلیم و آموزش بشر که بمعنای انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۰

رسالت و پیامبری است نیز از جمله آثار و لوازم وساطت آنان در ایجاد است یعنی در صورتی که پیامبران از نظر شرافت وجودی بلحاظ استقامت در ایمان و تحقق فضیلت داشته باشند، و واسط در فیوضات تکوینی پروردگار باشند، آنگاه بسمت رسالت بسوی بشر اعزام و منصوب میشوند، پروردگار وظیفه تعلیم و آموزش بشر را بعهد آنان خواهد گذارد، و آن منصب عالی را بآنان موهبت

خواهد فرمود.

زیرا تصدی تعلیم و تربیت بشر نیز از شئون تدبیر پروردگار و صفت ربوبیت او در باره سلسله بشر است، بدین نظر هدایت و رهبری بشر را بفضیلت و کمال انسانیت بعهد پیامبران و اوصیاء نهاده است، هم‌چنانکه از نظر فضیلت ذاتی پیامبران واسط برای تعلیم و رهبری بشر بخداپرستی و سعادت نیز خواهند بود.

عبارت دیگر سلسله بشر را جهان آزمایش از دو نسخ نعمت پروردگار برخوردارند.

نعمت مادی و نیازهای جسمانی که از طریق عوامل طبیعت پروردگار دسترس آنان پیوسته گذارده، یعنی نیازهای مادی و افاضه رحمت عمومی و بر حسب آیه (وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ) ۷/۵۶ بدون استثناء سرتاسر خلقت را فرا گرفته و از نظر مکان اشرف و فضیلت ذاتی پیامبران و اوصیاء در گسترش این نعمت وساطت دارند هم‌چنانکه آسایش و آزمایش سلسله بشرند غرض از گسترش نعمت عمومی است.

و دیگر نعمت کمال و فضیلت انسانی است که در پرتو مکتب قرآن و پیروی از تعلیمات رسول گرامی و اوصیاء بشر می‌توانند طریقه کمال و فضیلت را بیمایند و بسعادت دو جهان نائل گردند.

و از جمله آثار وساطت تکوینی پیامبر گرامی و اوصیاء (علیهم السلام) آنستکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۱ هنگام رستاخیز اهل ایمان و تقوی را در پیشگاه پروردگار معرفی مینمایند، و در صورت مقتضی برای گناهکار از آنان شفاعت خواهند نمود.

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ:

این مردم بهانه‌جو و مغرور که با دعوت پیامبر اسلام (ص) مبارزه نموده، امور محال و امکان ناپذیری را درخواست می‌نمایند، و مردم را از گرویدن به- دین اسلام تهدید می‌نمایند، غافل از آنند که در آینده نزدیکی دین اسلام قلوب مردم را جلب و در جهان فرمانروا خواهد شد، آنگاه این گروه در انتظار مردم به مذلت و خاری دچار شده، و هنگام رستاخیز نیز بحسرت‌های روانی و شعله‌های آتشین عقوبت خواهند شد.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ:

آیه تفسیر جمله (فَأَخْيِنَاهُ) و بیان چگونگی القاء حیات و دمیدن روح ایمان بافرد بشر است، پروردگار برای حیات جسمانی بشر اسباب طبیعی آماده نموده که از طریق آن وسائل حیات باو می‌دمد، هم‌چنین برای حیات روانی و معرفت پروردگار علل و اسبابی مقرر فرموده که از آن طریق حیات و ایمان بوی موهبت می‌فرماید، و عبارت از شرح صدر است و مراد از صدر قلب یعنی روح و روان انسانی است و از روح تعبیر بصدر شده با اینکه روح مجرد است و ظرف و مکان ندارد ولی نظر به این که نخستین ارتباط و احاطه تدبیری روح مجرد با بدن عنصری از طریق قلب صنوبری است بنابراین مراد از صدر (و سینه) روح و روان است که حقیقت و لطیفه انسانی است، و سایر اعضاء و جوارح بمنزله جزء سافل و قوای عامل و نیروی فرمانبر روح هستند.

آیه بیان آنستکه پروردگار هر که را شایسته هدایت بداند به این که در مقام پذیرش و انقیاد است روح ایمان و خداپرستی بوی موهبت می‌فرماید، و بر نیروی روح و روان او میافزاید و آنرا بسط و بر ابعاد معنوی و بر دقت نظر او می‌افزاید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۲

که هر چه بیند از آن پند و عبرت گیرد و نظر به این که حقیقت روح انسانی عبارت از نیروی مجرد و تعلقی است یعنی نیروی غیبی گیرنده‌ای است که از طریق حواس ظاهر و فکر از شنیدنی و دیدنی‌ها حقایق و اسراری نمی‌تواند بفهمد و بآنها احاطه بیابد و چنانچه انسان ظرفیت درک معارف الهی و خداپرستی را داشته باشد یعنی روی انقیاد و پذیرش فطری خود را در باره معرفت پروردگار بکار بندد و در مقام سپاسگزاری برآید در این صورت پروردگار بوی روح و ایمان و نیروی خداپرستی و تقوی موهبت

می‌فرماید، و شرح صدر عبارت از نیروی گیرنده و نورانیت فطری است که پاره‌ای از معارف الهی را بفهمد و صورت عقیده خود قرار دهد و این حیات عبارت از نیروی ایمان بآفریدگار است، و در اثر انقیاد عملی و اطاعت بصورت روانی و تجرد علمی و عملی خواهد در آمد، ابن خلود در سعادت و خوشنودی است که پروردگار باهل ایمان و تقوی موهبت می‌فرماید.

و در آیه (وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا) از آن تعبیر بنور فرموده، از نظر آنستکه معرفت آفریدگار عبارت از کسب نیرو و روشنائی است که روح انسان می‌تواند بفضای بی‌نهایت کمال و فضیلت طیران کند و بر هر حقیقتی از معارف که نیرو و نورانیت خود را بکار بندد و بهمان اندازه بر آن احاطه می‌یابد و بفضائل خلقی متصف میگردد هم‌چنانکه ارواح قدسیه پیامبران از فضای بی‌نهایت غیبی الهامات و سروشهای ناشیندنی را می‌شنوند و در روح و روان خود می‌یابند و بمراتب عالی از شرح صدر نائل میشوند.

بعبارت دیگر نورانیت قلب و صفای روان عبارت از ایمان و خلوص است و آنچه از معارف اسلام بوی القاء شود پذیرد و قبول کند و بفهمد و دریابد و در مقام سپاس از نعمتهای پروردگار برآید و در دین بصیرت یابد، و مطلب حق را از باطل و صلاح را از فساد تمیز دهد و سیرت آن حیات حقیقی و روانی و خلود در سعادت خواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۳

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا:

اراده پروردگار عبارت از تدبیر و رهبری هر فردی از بشر است بآنچه خود او برگزیند و بدان سو روانه شود، پروردگار نیز وسائل تکوینی خواسته او را آماده سازد و هر فردی نیز آنچه خواهد از وسائل برای مقصد خود بکار بندد و از آن استفاده کند و بسوی مقصدی که خود برگزیده رهسپار گردد، و در مورد ضلالت و گمراهی کافران نظر به این که قلب آنان آمیخته باندیشه کفر و عناد است بر حسب طبع سرکش خود بتمایلات توجه دارند و دل‌های آنان را هوی و هوس فرا گرفته تدبیر پروردگار در باره اضلال آنان آنستکه بر تیره‌گی روان و قساوت قلوب آنان میافزاید و چون سنجیتی با دلایل خداپرستی و فضایل اخلاقی ندارند آنها را سرگرم اندیشه باطل نموده و هر چه از دلایل توحید و فضائل اخلاقی به آنان عرضه شود بر عناد و قساوت آنان افزوده خواهد شد و سیرت آن مرگ روان انسان و تیره‌بختی است که خلود را در بر دارد.

كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ:

هم‌چنانکه در بشر قدرت پرواز و طیران نیست در افراد بیگانه نیز اقتضاء درک دلایل توحید فضیلت انسانی نخواهد بود زیرا افراد بیگانه در اثر تیره‌گی روان و اندیشه‌های باطل حق را از باطل و خیر را از شر و صلاح را از فساد تمیز نمیدهند، و چنانچه به آنان نیز گفته شود گوش فرا نداده نمی‌پذیرند زیرا روان و نیروی انسانیت آنان نابود شده است.

كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ:

و از بیم اینکه خطر و زیان گریبانگیر آنان نشود از آن عنصر پلید دوری و تبری جویند و در زندگی نیز تیره‌بخت و بحیرت بسر می‌برند و هدفی جز آرزوهای دامنه‌دار ندارند.

وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۴

بیان آنستکه طریقه تدبیر پروردگار در باره بشر این چنین حقیقتی است که هر که را شایسته بدانند و در او اقتضاء قبول و پذیرش هدایت باشد بر او نیرو و نورانیتی موهبت می‌فرماید که بسهولت دلایل توحید و معارف الهی را تلقی نماید و صورت عقیده خود قرار دهد و بر آن استقامت نماید و در مقام سپاس از نعمت پروردگار برآید و هر که این صلاحیت نداشته و در او اقتضاء قبول و پذیرش نباشد پروردگار بر تیره‌گی قلب و عناد او میافزاید زیرا در اثر تمایل به خواسته‌های خود بتهدید خرد گوش فرا نمیدهد و همواره بر غفلت و سرگرمی او افزوده، می‌شود و از مقصد بدور می‌افتد و هدفی در زندگی جز آرزوی دامنه‌دار نخواهد داشت.

قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ:

بیان این حقایق از معارف و چگونگی تدبیر در باره سوق بشر بسعادت اختصاص باهل بصیرت دارد که عبرت گیرند و شرح صدر

یابند و در مقام پذیرش و انقیاد بر آیند و هر که طریق خودستائی بیبماید از صلاحیت خود کاسته و از آموزش تعلیمات و درک فیوضات الهی خود را بی بهره نموده است و غرض بیان این نکته است که محور فضیلت و سعادت بشر در شرح صدر و بکار بردن نیروی تعلم و پیروی از برنامه مکتب قرآن است، از نظر اطاعت و انقیاد، گر چه بمصالح احکام پی نبرد و چنانچه انقیاد از نظر درک مصلحت و فائده باشد در حقیقت از برنامه قرآن بمنظور خودستائی پیروی نموده است نه بلحاظ عبودیت و انقیاد و ساحت پروردگار را ناصح تلقی نموده نه آفریدگار منع و واجب الاطاعه، و این کفران نعمت و مخالف جنبه عبودیت ذاتی است زیرا یگانه رابطه بشر با ساحت پروردگار رابطه انقیاد قلبی و عملی است که نعمت آفرینش و سایر شئون زندگی را از آفریدگار بداند و بوظیفه شکرگزاری قیام نماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۵

لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ:

حرف لام بمعنای ملک و اختصاص است آیه مبنی بر مژده باهل ایمان و تقوی است که در مقام پذیرش و درک معارف و احکام اسلام بر آمده و شرح صدر یافته و از ایمان بهره کافی برده و شعار آنان اسلام و فضیلت آنها تسلیم و رضا نسبت بساحت کبریایی است و سیرت آن نیز آنستکه پروردگار در عالم دیگر آنان را در منزل امن و امان تحت ولایت و جوار فضل خود سکونت میدهد که عاری از هر نقص و ناگواری است و نعمتهای آن همیشگی و بر ساکنان آن مرگ و اندوه و بیماری عارض نخواهد شد.

وَهُوَ وَرَبُّهُمْ:

جمله حال و مبنی بر امتنان است پروردگار ساحت قدس خود را ولی و زمامدار امور اهل ایمان و تقوی معرفی نموده نظر به این که از تعلیمات مکتب قرآن بهره برده و شرح صدر یافته و در مقام انقیاد و اطاعت بر آمده و از امر و نهی آن پیروی مینماید و شعار این گروه تسلیم بساحت کبریائی است که به تدبیر و ولایت آنها را بصرای مستقیم عبودیت رهبری مینماید و بسوی سعادت سوق می دهد، و از برکات و حیات معنوی آنها را بهره مند می سازد پروردگار امور هر که را تدبیر فرماید خوف و اندوه و یا خاطر ناگواری بر او رخ نخواهد داد.

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

بیان سبب ولایت و زمامداری پروردگار نسبت باهل ایمان و تقوی است نظر به این که از عقیده قلبی و فضائل خلقی آنان خشنود است و از اهل ایمان نیز بتبع راضی خواهد بود، جذبه تدبیر و ولایت پروردگار از هر سو و انقیاد قلبی و پذیرش علمی اهل ایمان از طرف دیگر آنان را بسوی کمال سوق میدهد، و بسعادت ابدی میرساند و در منزل امن و سلامت سکونت میدهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۶

در کتاب کافی بسندی از زید روایت نموده که می گفت از امام باقر علیه السلام شنیدم که در باره آیه (وَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ) میفرمود مراد از میت کسی است که بدین اسلام هدایت نیافته است و مراد از نور امام، واجب الاطاعه است که مردم باید بوی اقتداء نمایند و از تعلیمات او صلاح و فساد زندگی خود را بیاموزند و جمله (كَمْ مِنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ) فرمود مراد کسی است که امام را نمی شناسد و معارف دینی را از او استفاده ننماید و ظلمت و جهل و عناد او را فرا گرفته باشد.

مفسر گوید احیاء عبارت از موهبت حیات و افاضه زندگی است به این که پروردگار بوسیله قبول دعوت پیامبر اسلام (ص) باهل ایمان موهبت می فرماید و در اثر اعتقاد صحیح و اعمال صالحه حیات، جدیدی غیر از آنچه سایر مردم از حیات عمومی واحد هستند به آنان افاضه می فرماید و مراد تغیر حیات نیست که از صورت خبیث و پلید کفر بصورت طیب و پاکیزه ایمان درآید با حفظ اصل حیات، بلکه تکوینی و افاضه حیات ابتدائی جدید است که آثار وجودی و روانی و مشخصات عملی خاصی دارد از جمله نور و معرفت است که حق را از باطل و عقیده صحیح را از فاسد تمیز میدهد و بقلب خود از باطل اعراض مینماید و فریفته زخارف

دنیوی نخواهد شد و این حیات جدید جدا از حیات قدیم مشترک نیست بلکه اختلاف بر حسب مرتبه است نه بر حسب عدد و شخص بحیات ایمان و تقوی متعدد نمیشود هم‌چنانکه روح قدسی پیامبران سبب نمی‌شود که متعدد شوند بلکه سبب آنستکه درجه و مقام قرب آنان به ساحت پروردگار بالا رود و ارتقاء بیابد و مراد از حیات که پروردگار بخود نسبت داده آنستکه بشر خود را بشناسد و پروردگار را محیط بر خود بداند و همه شئون وجودی خود را از پرتو او بیابد که هر لحظه حیات جدیدی بوی افاضه میفرماید و بطور شهود بیابد که همه عوالم نیز هم‌چنین پرتو و شعاعی از ساحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۷

اویند و پی‌درپی بآنها افاضه میشود و هیچ موجودی ثبات و استقرار ندارد و نیز جزئی از حیات و رکن ایمان عبارت از وساطت رسول گرامی و اوصیاء (ع) که از طریق آنان همه گونه فیوضات تکوینی پی‌درپی افاضه میشود و در روایت نور را تفسیر بامام نموده که وسیله هدایت و رکن ایمان هستند و اهل ایمان را بقرب پروردگار میرسانند بر این اساس هر که امام و رهبر خود را نشناسد و معارف دینی و وظایف عملی را از او استفاده ننماید در ظلمت جهل و عناد فرو رفته و فاقد حیات ایمان میباشد.

خلاصه چنانچه روح ایمان و حیات روانی در انسان تمکن بیابد و مستقر شود همه خاطرات و اعمال او و هم‌چنین فضائل در باطن او استقرار می‌یابد و و حقایقی را از معارف میفهمد که در وسع دیگران نیست و در حقیقت حیات و روان دیگری دارند زیاده بر حیات سایر مردم و دارای نور و شعور و قدرتی هستند که دیگران فاقد آنند و آنان که امام و پیشوای خود را نشناسند فاقد حیات حقیقی و نور ایمان خواهند بود و بمنزله آنستکه همه نعمتهای پروردگار را کفران نمایند.

در کتاب عیون اخبار بسندی از ابن سلیمان نیشابوری روایت نموده که میگفت از امام رضا علیه السلام سؤال نمودم از تفسیر آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) امام فرمود هر که را پروردگار شایسته بداند او را با ایمان و بدین اسلام رهبری میفرماید و در قیامت نیز در بهشت دار کرامت خود او را سکونت دهد و قلب او را نیز و روشنی بخشد و نورانیت دهد تا دین اسلام را بپذیرد و در مقام تسلیم برآید و بوعده‌های پروردگار و ثوق داشته و بآنچه از نعمتهای که وعده فرموده اطمینان بیابد و قلب او در ایمان استقرار یابد، و هر که را پروردگار لایق نداند او را گمراه کند، و از بهشت جاودان بی‌بهره نماید در اثر اینکه در دنیا از نعمتهای پروردگار کفران نموده و در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۸

تمرد و عصیان برآمده است و قلب او را تیره و سخت مینماید که از حقیقت ایمان و معارف الهی چیزی نمیفهمد و در اندیشه فطری خود مضطرب گردد مانند اینکه میخواهد با آسمان پرواز کند پروردگار این چنین تیرگی و گمراهی را بر اهل عناد فرمانروا خواهد نمود.

در کتاب کافی بسندی و نیز در تفسیر عیاشی از امام صادق علیه السلام روایت نموده پروردگار چنانچه در باره کسی خیر و صلاح بخواهد در قلب او نوری میافکند و بر نیروی شنوائی قلب او میافزاید و آنرا بسط میدهد و میگشاید و فرشته‌ئی را بر او میگمارد که از لغزش و خطر او را نگهدارد و چنانچه در باره کسی بدی بخواهد در قلب او نکته سیاهی میافکند و نیروی شنوائی را از قلب او می‌گیرد و شیطانی را بر او میگمارد که بگمراهی او را سوق میدهد و آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) را قرائت فرمود.

در کتاب در منثور بسندی چند از ابن مسعود روایت نموده که رسول اکرم (ص) هنگام نزول آیه (فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ) فرمود پروردگار چنانچه بر قلب کسی نور افکند و بر او نور معرفت بتابد قلب او گشوده میشود و حقایقی را درک مینماید سؤال شد از حضرت، آیا علامت و نشانه‌ای دارد که شناخته شود حضرت فرمود توجه قلب و زاری برای خطر عالم آخرت و اکتفاء بقدر لزوم در زندگی و آمادگی برای مرگ قبل از فرا رسیدن آن میباشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۵۹

اشاره

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْتَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مُثَوِّكُم خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۲۸) وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۲۹) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَغَرَّبْنَاهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۱۳۰) ذَلِكُمْ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ (۱۳۲)

وَ رَبُّكَ الْعَظِيمُ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخَرِينَ (۱۳۳) إِنْ مَا تُوعَدُونَ لَاتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ (۱۳۴) قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۰

خلاصه ص: ۱۶۰

ای رسول گرامی بیاد آور هنگامی را که همه خلائق محشور میشوند و به شیاطین خطاب میشود ای گروه جن شما بر انسانها غلبه نموده و فزونی یافته‌اید و در آنحال پیروان شیاطین از نوع بشر گویند پروردگار ما بعضی از بعض دیگر بهرمنند بودیم و یا محلی که معین نموده. رسیدیم پروردگار در پاسخ آنان میفرماید دوزخ منزلگاه شما است و برای همیشه در آن خواهید بود جز آنکه را خدا بخواهد بیرون آید تدبیر پروردگار تو بر وفق حکمت و بهمه امور عالم و آگاه است.

همچنین ما برخی از ستمکاران را بر بعضی دیگر مسلط نمائیم در اثر ظلم و ستم که در اجتماع نموده و بجای نهاده‌اند.

آنگاه پروردگار خطاب فرماید که ای گروه جن و انسان آیا پیامبرانی از جانب پروردگار بسوی شما نیامد که بخداپرستی شما را تبلیغ نمایند آنها و نیز از عقوبت این روز شما را تهدید نمایند آنها نیز با نهایت پشیمانی بکفر خود اقرار خواهند نمود و اینکه زندگی در دنیا آنها را مغرور نموده و فریفته است بدین جهت طریقه کفر و شرک را پیموده‌اند.

فرستادن پیامبران بسوی مردم بآن نظر است که پروردگار تا هنگامی که راه خداپرستی را بر مردم آشکار نموده بستم بهلاکت نیافکند.

هر کس از افراد بشر باعالمی که نموده رتبه خواهد یافت پروردگار از عمل هیچ کس غافل نخواهد بود.

پروردگار از مردم بی‌نیاز و بهمه مهربانست و چنانچه بخواهد که شما را ببرد و فانی کند و هر که را خواهد بجای شما پدید می‌آورد چنانکه شما را از نیاکان خودتان پدید آورده است.

هر چه بشما وعده داده محققا خواهد آمد و هر گز نمیتوانید از آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۱

جلوگیری نمائید.

بگو ای رسول گرامی باین مردم بیخرد هر چه خواهید و درخور قدرت شما است انجام دهید من نیز بوظیفه خود مردم را بدین اسلام دعوت مینمائیم آنگاه من باجر و پاداش خود خواهم رسید و شما نیز آگاه خواهید شد که عاقبت سعادت از آن کیست و برای ستمکاران هر گز فلاح و رستگاری نخواهد بود.

و يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ:

گزارش هنگام رستاخیز است که جن و سلسله بشر از اولین و آخرین در صحنه قیامت محشور میشوند، و گرد هم می‌آیند، آنگاه خطاب تهدیدآمیز به گروه جن میشود که چه بسیاری از افراد بشر را فریفته و بدام افکنده و بهلاکت رسانیده، و در هر حال مراقب هر یک از افراد بشر بودید و در هر پیش‌آمدی دام بخصوصی در مسیر زندگی آنان گسترانیده‌اید، و غرض از ذکر و یادآوری خطاب تهدیدآمیز آنستکه بشر عبرت گیرد و بخود آید و از الهامات شیطانی پرهیزد، و بدین نکته توجه نماید. که یگانه خطر و وسیله آزمایش بشر و سوسه و الهامات شیطانی است، مانند شبکه‌های دامی که در مسیر هر یک از افراد گسترده.

بدیهی است جن نیرو و موجود مجرد و پلیدیست که در اثر عداوت و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۲

دشمنی که با سلسله بشر دارد از گمراهی و ضلالت آنان لذت میبرد، و تمام نیروی که در اختیار دارد برای گمراهی بشر بکار میبرد، و در اثر سنخیتی که با هوی و هوس بشر دارد میتواند از طریق تمایلات با خاطرات بشر ارتباط و بوسیله الهام بر آنان فرمانروائی کند، و از توجه بمسیر و مقصد بشر را سرگرم و غافل نماید.

وَ قَالَ أَوْلِيَائِهِمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ:

گروهی از بشر که پیرو شیطان بوده، گویند، بار پروردگارا ما از الهامات شیطانی استفاده نموده و لذت میبردیم، و ما را بتمایلات و گناهان ترغیب می‌کردند، و بخاطرات لذت بخش ما را سرگرم می‌نمودند، و شیاطین نیز از فرمانروایی بر ما لذت میبردند و از گمراهی و ضلالت ما مسرور بودند.

وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا:

و بهمین منوال تا آخرین لحظات زندگی سرگرم و مسرور بودیم، ناگهان مرگ ما فرا رسید و بآن درجه از تیره‌بختی و شقاوت که برای ما شایسته و در نظر گرفته بودی نائل شدیم.

قَالَ النَّارُ مُتَوَاكُمُ خَالِدِينَ فِيهَا:

خطاب تهدیدآمیز میرسد، که سیرت کفران نعمتهای پروردگار و سرگرمی بلذایذ نفسانی همانا محرومیت از رحمت پروردگار است، که به صورت شعله‌های آتشین دوزخ درآمده، و خود آنرا برگزیده و برای همیشه در آن سکونت خواهید نمود.

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ:

جمله استثناء از خلود کفار در دوزخ است، با اینکه عناد و کفران نعمتهای پروردگار در روان آنان رسوخ نموده، و صورت نفسانی و حقیقت آنها شده و هرگز قابل تغییر و زوال نیست، چنانکه شخصیت هر فردی قابل انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۳

تغییر نخواهد بود بدین جهت کفار برای همیشه محروم از رحمت پروردگار بوده و سیرت عناد آنان بصورت حسرت و شعله‌های آتشین از درون آنها جوارح آنان را فرا میگیرد، و نظر به این که موجود امکانی ربط و تعلق محض به پروردگار است بقای آن هر لحظه گرچه برای همیشه باشد بر اساس مشیت و خواست پروردگار است که چنانچه لحظه‌ای اراده فرماید نابود میشود بالاخره هرگز اقتضاء و استحقاق موجودی را از مشیت پروردگار بیناز نمی‌نماید و آنرا در وجود مستقل و بی‌نیاز نخواهد نمود، هم‌چنین خلود کفار در دوزخ و خلود در شقاوت غیر قابل تغییر است و بقای آن صورت پلید نیز در عقوبت و شقاوت بر اساس مشیت پروردگار است، چنانچه خواهد آنرا تغییر میدهد ولی بر حسب نظام تدبیر هرگز اراده نخواهد فرمود، مانند خلود اهل ایمان و تقوی در سعادت و بهشت که غیر قابل تغییر و زوال است یعنی موجود ظللی ابدی و ظهوری از مشیت پروردگار است و بهمان صورت باقی و همیشگی بوده و مسطوره و نمونه‌ای از رحمت و یا قهر پروردگار خواهد بود.

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

خطاب از نظر تشریف بر رسول گرامی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) است، و هر دو صفت فعل پروردگار، و بیان آنستکه از جمله نشانه تدبیر متقن پروردگار آنکه در سلسله بشر دو نیروی متضاد بودیعت نهاده است، یکی نیروی خرد و دیگر نیروی شهوت و هر یک وابسته بنیروی غیبی مخصوص است، نیروی خرد و فکر بشر از سنخ نیروی غیبی فرشتگان است، نظر به این که مأمور کمک و رهبری بشر هستند، و در صورت تخلف بشر از حکم خرد او را تهدید می نمایند، و دیگر نیروی غیبی شیطانی است که در اثر عناد و دشمنی که با بشر دارد، همواره میکوشد که او را بسوی تمایلات ترغیب کند، و از مسیر او را باز دارد و از مقصد اصلی او را بگمراهی افکند پروردگار نیز غرض از خلقت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۴

بشر را که آزمایش و امتحان است، بر این دو نیز و استوار، نموده، هر که خواهد نیروی خرد را بکار ببرد، و از نیروی غیبی فرشتگان نیز استفاده کند، و استمداد جوید: و از طریق پیروی از دین اسلام بسعادت در دو جهان نائل شود، و هر که خواهد نیروی شهوت خود را بکار بندد، و از خواسته‌های آن پیروی کند و در قطب مخالف خرد راه بینماید، ناگزیر از نیروی غیبی و نیرنگهای شیطانی استمداد می کند، و از خواسته‌ها و لذایذ کامیاب میگردد، و در زندگی دامنه‌دار خود هرگز بتهدید و زنگ خطر خرد گوش فرا نمیدهد، و تا آخرین لحظات زندگی سرگرم کفران نعمت و ستایش خود می باشد افراد بشر در دوره زندگی هر یک از طریقه سعادت و یا شقاوت را که خواهند بر گزینند، با قید اینکه در همه لحظات زندگی میتوانند در آن باره تجدید نظر کنند، و مسیر خود را تغیر دهند، و یا تنفیذ و ابرام نمایند.

وَ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

بر حسب نظام تدبیر که پروردگار بکار برده، و در کمون بشر نیروی شهوت نهاده است، بر حسب طبع بسیاری از افراد بشر از خواسته‌ها و تمایلات خود پیروی مینماید، و در قطب مخالف نیروی خرد و اندیشه و اعضاء و جوارح خود را بکار میبرند، این وسیله تسلط و فرمانروایی شیطان است بر افراد بشر، زیرا که در اثر سنخیتی که خواسته‌های طبع بشر با الهامات و نیرنگهای شیطانی دارد، ناگزیر بشر با آن الهامات ارتباط می یابد، و استمداد میجوید، در این صورت تمایلات و خاطرات نکبت بار بشر زمینه آماده‌ای برای جاذبه نهانی و الهامات شیطانی خواهد شد، که بشر از پیروی آن نیرنگها استفاده مینماید، و لذت میبرد و از نیروی هوی و هوس کامیاب میگردد، هم چنین شیطان نیز از فرمانروایی بر افراد بشر لذت برده، و بمقصد خود که تیره‌بختی و گمراهی بشر است نائل میشود، و در آیه (زَبْنَا اسْتَمْتَع بَعْضُنَا بِبَعْضٍ) کفار در قیامت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۵

به پیشگاه عدل پروردگار با نظر شهود حقیقت را بیان و اقرار خواهند نمود، که ما از نیروی هوی و هوس لذت میبردیم، و هدف ما در زندگی تنها کامیابی و کامرانی از خواسته‌های خود بود، از الهامات شیطانی سر چشمه آن بود و پیوسته از جاذبه او نیرو میگرفت.

«۱۱» مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي

:آیه خطاب و مبنی بر محاکمه افراد جن و کفار سلسله بشر از اولین و آخرین است به این که روز قیامت بهمه بیگانگان از پیشگاه عدل خطاب میشود که از جانب پروردگار رسولان و پیامبران بسیاری اعزام شدند، باین منظور که به افراد جن و نیز به سلسله بشر دلایل توحید و یگانگی پروردگار را بگویند، و از بررسی باعمال در روز قیامت همه مردم را بترسانند و نیز رسول گرامی اسلام (ص) برسالت فرستاده شد و جامعه بشر و جن را به مکتب قرآن دعوت نمود.

لَوْأَشْهَدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا

:کفار و بیگانگان در پاسخ گویند بلی و اقرار خواهند نمود که پیامبران بسیاری از جانب پروردگار آمدند، و اعزام و رسالت پیامبران را انکار نمی نمائیم و همچنین بعثت و رسالت پیامبر گرامی اسلام را تصدیق میکنیم که طنین دعوت او بوسیله آیات قرآنی اقطار جهان را فرا گرفته بود و هرگز قابل انکار نیست.

و مفاد جمله سَلُّ مِنْكُمْ)

آنستکه رسولان از نوع مخاطبین و از سلسله

(۱) (معشر) از ماده عشر است و آخرین عدد مفرد است که با ضمیمه بطور بیحد و بیشمار کثرت می‌یابد، (الجن) بمعنای نیروی پنهان و پلیدیست که با بشر ارتباط دارد ولی بشر از او و از القابات او بی‌خبر است، (الانس) بمعنای بشر و از نسیان گرفته شده بدلیل آیه و اناسی کثیرا.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۶

بشر باشند نه از فرشتگان زیرا رسول و پیامبری که بر سلسله بشر اعزام میشود باید از نوع بشر باشد که مردم او را ببینند و با او بتوانند گفتگو نمایند، و چنانچه معجزه‌ای را اظهار نماید، بتوانند تصدیق کنند، و چنانچه رسول اعزامی بر سلسله بشر فرشته باشد مردم نمیتوانند او را ببینند و با او گفتگو نمایند، و معجزه‌ای را اظهار کند چگونه تصدیق نمایند زیرا حد قدرت و توانائی او را نمیدانند و نیز از نوع جن پلید پیامبری بر هم نوع خود فرستاده نه شده است.

عَرَّوْهُمْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

جمله معترضه و مبنی بر پند و زنگ خطری است که نظر مسلمان را باین نکته جلب مینماید، که علاقه بزندگی و بلذات آن اساس شرک و ارتکاب هر گناه و جنایت است، و از جمله اینکه کفار در اثر علاقه مفرط که بزندگی دنیا دارند مغرور شده و بدعوت پیامبران گوش فراداده سرگرم لذایت و هوسرانی هستند تا لحظات آخرین زندگی آنان فرارسد یا اینکه طنین دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در اقطار جهان شنیده بآن هرگز توجه نداشتند.

شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

کفار پس از اینکه اقرار نمایند که پیامبران بسیاری از جانب پروردگار بسوی بشر فرستاده شده‌اند، و نیز اقرار مینمایند که دعوت پیامبر گرامی اسلام را شنیده، تکذیب می‌نمودیم و از آئین شرک و کفر پیروی نموده شعار خود قرار میدادیم.

ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ:

هدایت پروردگار و نظام تدبیر او نسبت بسلسله بشر، بآنستکه پیامبرانی را بسوی بشر اعزام فرماید، که مردم را باصول توحید و

خداپرستی آشنا سازند، و بفضائل خلقی و اعمال صالحه رهبری نمایند، و نیز بررسی اعمال هنگام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۷

رستاخیز آنها را تهدید نمایند، آنگاه که مردم متوجه خطر شدند، چنانچه در مقام تکذیب و انکار برآیند آنها را عقوبت خواهد فرمود، و هرگز پروردگار گروهی را که بی‌خبر و غافل باشند بهلاکت نمی‌افکند، همچنانکه بر حسب آیه گذشته نیز هنگام رستاخیز در پیشگاه عدل پروردگار آغاز از کفار در باره اعزام پیامبران سؤال میشود، و پس از آنکه صریحا تصدیق نمودند، که پیامبرانی بسوی بشر اعزام شده‌اند. و نیز اقرار نمایند که دعوت رسول گرامی اسلام را شنیده ولی تکذیب نموده، و از آئین کفر و شرک پیروی می‌نمودند، آنگاه ساحت پروردگار آنها را محکوم بعقوبت خواهد فرمود.

وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ:

افراد هر یک از دو طایفه بشر و جن پابند اعمال نیک و بد خود هستند، چه نیک باشد، یا بد زشت و یا زیبا صالح باشد یا طالح و هرگز پروردگار از سیرت اعمال و نیز از پاداش و کیفر آنها غفلت نخواهد فرمود.

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ:

از نظر تشریف خطاب برسول گرامی (ص) نموده، و دو صفت فعل پروردگار را یادآوری فرموده، که ای رسول گرامی ساحت کبریائی پروردگارت غنی و بی‌نیاز است، و حاجت در حریم قدس او تصور نمی‌رود، و رحمت هستی او در بر هر ذره‌ای بی‌قید و

شرط گسترده است، بر این اساس از ساحت کبریائی او ظلم و ستم سر نخواهد زد، زیرا ظلم در مورد تجاوز بر حق دیگری صادق است، که بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود بر حق دیگری تجاوز کند، و حق صاحب حقی را نادیده بگیرد و پایمال، و یا از ستم بر دیگری لذت ببرد و ساحت پروردگار از ظلم و نقص منزّه است.

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخِرِينَ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۶۸

بر این اساس چنانچه بخواهد و مشیت او تعلق بیابد میتواند زندگی این مردم را پایان رساند، و اقوام و گروه دیگری را جایگزین آنان نماید، هم چنانکه بر حسب نظام تدبیر زندگی اقوام گذشته را پایان رسانیده، و این مردم حاضر را از نسل آنان بوجود آورده است.

إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأَتِي وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ:

مبنی بر تهدید است که حیات و زندگی بشر ابدی و همیشگی است و در کمون زندگی او در این جهان اختیار حیات و نظام دیگری نهفته است که از آن زائیده و بوجود خواهد آمد، آنگاه بشر بسیرت اندیشه و کردار خود مانند نوزاد ظهور خواهد نمود و هرگز قدرت و نیروی نمیتواند بشر را از سیرت ننگین برهاند و یا از کيفر او جلوگیری کند.

و بعبارت دیگر پروردگار آفریننده و مالک حقیقی موجودات امکانی است چه در حال شهود آنها که در سلک نظام هستی درآمده و مشهود باشند، و یا اینکه در کمون نهفته و مستور بوده و هنوز بمرحله هستی قدم نگذاشته باشند، پروردگار بر همه آنها یکسان احاطه حقیقی دارد و شهود بطور انفعال و غیب نسبت به پروردگار مفهوم ندارد، زیرا سلسله موجودات و سرتاسر جهان هستی پرتوی از ساحت پروردگار و ظهوری از خواسته او است، مثلاً یک دانه گندمی که در خارج است هم چنین میلیارد گندمی که در کمون آن یک دانه نهفته‌اند و با تأثیر عوامل طبیعت در سالهای متمادی در سلک نظام بوجود خواهند آمد همه آنها یکسان در برابر اراده و احاطه پروردگار حاضرند غیب و شهود آنها فقط بلحاظ سلسله تدریجی نظام هستی است.

هم چنین عقیده و اعمال نیک و بد بشر که در سلک نظام هستی درآمده و صورت روانی شده با اسراری که در کمون آنها از نعمت و یا عقوبت نهفته است یعنی پس از پیمودن عوالم و نشأتی سیر تکاملی خود را پیموده و بظهور انوار درخشان، ج ۶، ص:

۱۶۹

و رشد میرسند در برابر ساحت پروردگار یکسانند بدین نظر وعد و وعید و تهدید پروردگار تحقق در آینده است که بطور حتم بظهور میرسند، ولی نسبت بساحت پروردگار همه و همه مشهود و حاضرند فقط بلحاظ نظام تدریجی و سیر تکاملی اندیشه و اعمال صورت روانی است که در آیه تعبیر بتحقیق در آینده نموده که هرگز عایقی از ظهور آنها جلوگیری نتوان نمود.

قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ:

ای رسول گرامی باین مردم بت پرست و بیگانه بگو و بعنوان قوم خود آنها را تهدید نما که هر چه خواهید و آنچه قدرت در اختیار دارید در مقام دشمنی و لجاج برآئید و با دعوت من بخداپرستی مبارزه نمائید من نیز بوظیفه تبلیغ اصول توحید قیام نموده و همواره جامعه بشر را بمکتب قرآن دلالت مینمایم پس از اندک زمانی خواهید فهمید که کدام یک از من و شما مردم بت پرست از سعی و کوشش خود بهره برده و جهانی را تا ابد از پرتو تعلیمات خود روشنائی بخشیده است.

إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ:

بشر بر حسب فطرت آراء و عقاید از نظام عالم بطور بدهت استفاده مینماید که تزلزل پذیر نخواهد بود، از قبیل خداشناسی و سپاس از نعمت پروردگار، و فضائل اخلاقی که ملایم با نظام جهان است و بحکم فطرت برای کمال و سعادت بشر طریقی جز خداشناسی و سپاس از نعمت آفرینش نیست و تخلف از آن سبب اختلال نظام زندگی و شقاوت ابدی بشر خواهد شد، بر این اساس مبارزه با دعوت بخداپرستی معارضه با حق و حقیقت است و افراد بشر بحکم فطرت و همچنین نظام عالم با آن مقاومت مینمایند و هرگز

نیروئی در مبارزه با حقیقت نجاح و موفقیت نخواهد داشت بدین جهت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که جامعه بشر را با کمک فطرت آنان بدین اسلام و بمکتب عالی قرآن دعوت مینماید و برنامه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۰

آن سعادت و احتیاجات همه جانبه بشر را تأمین میکند بطور حتم در دعوت خود ناجح و موفق خواهد بود زیرا نظام جهان و سوق بشر بسوی کمال و سعادت نیز مقتضی است که خداپرستی در جامعه بشر انتشار بیابد و هرگز با نیروئی نمیتوان از دعوت بحق جلوگیری نمود و آئین شرک و کفر زیاده به این که مخالف حکم خرد و فطرت است نظام جهان نیز با آن مخالفت مینماید و با تمام قوا با بت پرستی و کفر معارضه خواهد نمود.

در تفسیر قمی در تفسیر آیه (كَذَلِكَ نُؤَلِّيُ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا) فرموده گروهی که از سرپرست و پیشوایی اطاعت نمایند در قیامت نیز با همان پیشوا محشورشان خواهیم نمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۵۰] ص: ۱۷۱

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَ هَذَا لِسُرِّكائِنَا فَمَا كَانَ لِسُرِّكائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى سُرِّكائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶) وَ كَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَّكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعُمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءَ بِرِعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَزْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَ غَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمَانَ مُتَشَابِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَ مِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَرَشٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثِيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ بَنَوْنِي بَعْلَمُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثِيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثِيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴) قُلْ لَا- أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لغيرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵)

وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرِ وَ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَ لَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَ لَا آبَاؤُنَا وَ لَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا- تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹) قُلْ هَلْ هُمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ هُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۳

خلاصه ص: ۱۷۳

از جمله آئین خرافی بت پرستان آنستکه از عایدی کشتزار و حیوانات بهره‌دار سهمی را بگمان خود برای ساحت پروردگار اختصاص دهند و سهمی را برای خدایان ساختگی خود، و هر چه از سهم خدایان باشد بسهم آفریدگار افزوده نشد ولی آنچه را که سهم پروردگار پنداشته بسهم خدایان افزوده شود، چه بسیار داوری نکبت باریست.

و مانند این خرافات آنکه شرکاء برای بسیاری از بت پرستان زینت دادند که فرزندان خود را برای خدایان ساختگی قربانی کنند تا پوشیده و مشتبه گردانند بر آنها دینشان را. و نیروی فکر و خرد را از آنان بزدایند و چنانچه پروردگار میخواست آنها چنین نمیکردند، ای رسول گرامی (ص) آنها را با خرافات خودشان واگذار.

و دیگر از جمله خرافات بت پرستان آنستکه گوشت قسمتی از شتران را و نیز سهمی از کشتزار خود را برای بتها قرار داده، و جز مردان از خوردن آنها محرومند، و نیز شترانی را از باربری رها نموده، و نیز قسمتی از شتران را به بتها اختصاص داده و قربانی میکردند و پندارند که پروردگار بانها امر نموده ولی آفریدگار آنان را باین خرافتها و بدعتهای ناروا کیفر خواهد نمود،

از جمله خرافات آنان آنستکه نوزاد شترانی را برای مردان اختصاص دهند، و برای همسران و زنان حرام است، و چنانچه مرده زائیده شود مردان و زنان میتوانند از گوشت آن بخورند پروردگار آنها را باین نسبت ناروا که بآنان اذن نداده عقوبت خواهد فرمود.

گروهی که فرزندان خود را برای بتها قربانی کنند و غذا و رزقهای گوارا که پروردگار برای آنان قرار داده، بر خود حرام پنداشته و آنرا بساحت پروردگار نسبت دهند، خود را بضلالت افکنده هرگز در زندگی سعادت نخواهد یافت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۴ آفریدگار بستانهای تاک و خرما و خواربار که بلحاظ مواد غذایی متفاوت و گوناگون هستند از جمله زیتون و انار و در طعم و شکل چه بسا شبیه یکدیگر باشند هم همتهای را برای بشر آماده فرمود که از آنها بخورید و سهم محصول کشت را اداء نمایند، و طریق میانه روی را رعایت نمائید، و از اسراف و تبذیر بپرهیزید پروردگار اسراف کنندگان را مبعوض می‌دارد.

از گوشت و ثمر حیوانات بهره‌دار بزرگ و کوچک بخورید غذای گوارائی است که پروردگار برای بشر مقرر داشته، و هرگز از آئین بت پرستان پیروی نمایند، زیرا نیرنگ شیطانی است محققاً او دشمن دیرین بشر است.

آیا هر یک از هشت قسم حیوانات بهره‌دار از نرینه و مادینه آنها که لذیذ و گوارا هستند حرام و پلید است، ای رسول گرامی بت پرستان احتجاج بنما آیا قسم نرینه آنها حرام و پلید است؟ و یا هر دو آنها و یا آنچه در شکم و درون مادران آنها و بچه دلیل آنها را پلید پندارند چنانچه از راستگویان باشید.

شرح ص: ۱۷۴

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ:

از جمله خرافات آئین بت پرستان آن سرزمین آنستکه از آنچه از کشت و حیوانات اهلی بهره و ثمره‌ای عاید آنها میشد. سهمی از آنرا بگمان خود برای پروردگار قرار میدهند، و سهم دیگر را برای بتها و خدایان ساختگی که مدبر خود پنداشته اختصاص میدادند، با این قید که آنچه سهم بتها است ربطی به آفریدگار نداشته باشد، ولی آنچه سهم پروردگار پنداشته‌اند آن نیز جزء و مربوط به بتها میباشد.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۵

چه قرار داد قبیح و زشتی است که برای ساحت پروردگار سهمی پنداشته، و جانب خدایان ساختگی خود را بر آن غلبه میدهند.

وَكَذَلِكَ زَيْنٌ «۱» لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ:

از جمله خرافات بت پرستان این سرزمین آنستکه محبت به بت پرستی قلوب آنها را چنان فرا گرفته و علاقه قلبی بر آنها فرمانروا است، که عزیزترین افراد بشری که محصول و ثمره زندگی خود آنها است، برای جلب نظر سنگی او را قربانی مینمایند، و دست خود را بخون فرزندان نشان رنگین میکنند و این علاقه خرافی نیروی خرد و غریزه بشری را از آنها ربوده سهل است عاطفه حیوانیت را نیز از دست داده‌اند زیرا جلی هر حیوانی است که بزاده خود علاقه دارد.

«۲» لِيُرَدُّوهُمْ وَيَلْبَسُوا عَلَيْهِمْ دِيْنَهُمْ:

پیروی از آئین بت پرستی بشر را بهلاکت و انقراض سوق میدهد و نیز خداپرستی که در فطرت هر فردی نهاده شده، همواره بشر را در جستجوی معرفت آفریدگار و مدبر جهان بر میاورد ولی بت پرستی بشر را بخرافات سرگرم نموده، متقاعد میسازد و بر نیروی خرد او پرده میافکند.

«۳» وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ:

حرف لو در مورد امر محال بکار می‌رود و چنانچه پروردگار آنها را لایق و شایسته بداند بمعارف اسلام آنانرا آشنا مینماید، و بدین اسلام رهبری و سوق میدهد، تا اینکه از حق شریک تبری جویند ولی نظر به این که قلوب آنها را علاقه بت پرستی فرا گرفته،

(۱) جمله زین بهیئت معلوم و فاعل آن شرکائهم است و قتل اولادهم مضاف الیه مفعول آن جمله است.

(۲) لیردهم لام نتیجه و رداء بمعنای و خطر افکندن و قطع نسل است.

(۳) مشیت امر وجودی و بفعال و خودی تعلق می‌یابد و جزاء جمله شرطیه لامنوا میباشد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۶

و فریفته خودستائی هستند صلاحیت آنرا ندارند که بدین اسلام هدایت یابند، ای رسول گرامی گروه بی‌اندیشه را بحال خود واگذار که همه باین خرافات پابند گردند.

وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ (۱):

از جمله خرافات آنان در زمان جاهلیت آن بود که قسمتی از شتران را از نظر احترام و رعایت حال آنها از باربری و استفاده از شیر و گوشت آنها خود را محروم نموده و آنها را به بتها اختصاص میدادند، و از گوشت آنها نباید کسی استفاده کند جز مردان و از خوردن گوشت آنها زنان محروم بودند، و نیز قسمتی از محصول کشت خود را برای بتها قرار میدادند.

وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا:

و از جمله بعضی از اقسام شتران بنام بحیره و سائبه و حام که از لحاظ سن و زایش اوصاف خاصی دارند آنها را به بتها اختصاص داده آزاد میگذاشتند. و از شیر و پشم و از حمل و باربری آنها بهره نمیگرفتند.

وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اِسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ:

از جمله خرافات زمان جاهلیت آنستکه شتری را که برای قربانی بتها قرار داده هنگام حج از سواری و باربری آن استفاده نمیکردند و اینگونه التزامات بمنظور رعایت حال و احترام از آن حیوان بوده و آنرا بساحت پروردگار نسبت داده می‌گفتند پروردگار بما امر فرموده و باین مقررات اذن داده و چنانچه از آنها منع می‌نمود، نمی‌توانستیم بآنها ملتمز شده رفتار نمائیم.

سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ پروردگار این گروه بت پرست را بواسطه خرافات که بساحت پروردگار

(۱) انعام حیوانات بهره‌دار است حرث کشتزار و ثمره آنست حجر بمعنای منع و محرومیت است

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۷

نسبت ناروا داده‌اند در دو جهان آنها را کیفر و عقوبت خواهد فرمود. پروردگار بر حسب رهبری و هدایت بشر بانتظام زندگی و نیز جلوگیری از ضرر اینگونه احکام خودسرانه و خرافات منع اکید فرموده است.

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَيَّ أَزْوَاجِنَا:

این از جمله آئین جاهلیت که بت پرستان بآن ملتزم بوده مثلاً چنانچه قرار می‌گذاشتند که بچه‌ای که در شکم شتران بحیره و سنائیة است زنده و سالم بدنیا آید گوشت و شیر آن بمردان اختصاص داشته باشد، و چنانچه مرده باشد مردان و زنان از گوشت آن بخورند.

سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَّهُمْ:

مبنی بر تهدید است که بساحت پروردگار چه نسبت ناروا گفته‌اند بدین جهت بت پرستان در اثر اینکه حکم حلیت و حرمت را خودسرانه پروردگار نسبت داده‌اند در دنیا و آخرت آنها را عقوبت خواهد فرمود و بطور کلی احتجاج آنان آنستکه چون پروردگار ما را از پیروی آئین و قراردادهای خود باز نداشته و جلوگیری ننموده شاهد آنستکه بما اذن داده و تجویز نموده که باین قراردادهای حلیت و حرمت ملتزم شده رفتار نمائیم.

إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

ذکر دو صفت فعل پروردگار مبنی بر تکذیب گفتار و رفتار بت پرستان است، به این که پروردگار عالم بمصالح بشر است، و بمنظور انتظام زندگی و سوق آنها بسوی سعادت احکام اسلام را بیان نموده است، از جمله حرمت بدعت و نهی از خودستائی که بشر خودسرانه بخرافاتی ملتزم شود، و در شئون تدبیر پروردگار تصرف نماید.

و احتجاج بت پرستان به این که پروردگار بما اذن داده است، که بآئین خود رفتار نمائیم، زیرا چنانچه نمیخواست از ما جلوگیری میکرد، و چون ما را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۸

بحال خود رها گذارده دلیل اذن او است، این استدلال فاسد است، زیرا پروردگار بر حسب نظام آزمایش در بشر نیروی اختیار نهاده، و او را بحال خود واگذارده، تا در اندیشه و کردار خود بیندیشد، و نیروی اختیار را بکار بندد، و نیز برای هدایت بشر و جلوگیری از ضرر و زیان اکیدا آنها را از شرک و خرافات منع نموده است، فَذُخِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ: آیه مبنی بر توبیخ و سرزنش گروه افسانه پرست که تیره‌بختی و شقاوت برای بشر زیاده بر این تصور نیروی که عزیزترین فردی که محصول زندگی و نیروی حیاتی خود او است برابر سنگی بقتل برساند، و نسل خود را قطع کند و منقرض سازد. وَحَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ:

در آن سرزمین سوزان بی‌آب و علف که مردم آن سامان نهایت حاجت بگوشت و شیر و استفاده از باربری شتران دارند، و همواره خطر گرسنگی و مرگ آنها را تهدید مینماید، نهایت سفاهت و شقاوتست که از گوشت و شیر و از سایر منافع و بهره حیوانی خود را محروم کنند و گروهی را بخطر تهدید نمایند، و این خرافات را نیز بساحت پروردگار نسبت دهند باین دلیل بی‌پایه که چنانچه پروردگار آئین ما را مبعوض میداشت ما را از پیروی آن جلوگیری مینمود.

قَدْ ضَلُّوا وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ:

چه گمراهی و تیره‌بختی برای بشر زیاده بر این تصور می‌رود که از سنگی پوشش کند و برای تقرب و جلب نظر آن باین چنین جنایت و خطری اقدام نماید، این گروه هرگز در زندگی انتظام نمی‌یابند و بسعادت راهی نخواهند یافت.

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ: انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۷۹

بیان ضلالت و گمراهی مردم بت پرست است که بر خلاف حکم خرد و اقتصاد با نهایت حاجت از قسمتی از محصول کشت و پاره‌ای از عوائد حیوانات بهره‌دار خود را محروم مینمایند. در صورتی که از جمله نعمت پروردگار که اساس معیشت و زندگی بشر

بر آن استوار است آنکه بستانهائی را از درختان تاک و سایر درختان با ثمر مانند خرما و میوه‌های گوناگون پدید می‌آورد، و بوسیله عوامل طبیعت در دسترس بشر میگذارد، و نیز مواد خواربار از گندم و جو و عدس و نخود و نیز انار و زیتون که از لحاظ طعم و مزه بهم شبیه بوده و چه بسا بیکدیگر شباهت نداشته برایگان ارزانی فرموده و در بر بشر خوان نعمت بی‌حد و حساب خود را گسترده است.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ:

از این نعمتهای بیشمار بهره بردارید و استفاده نمائید نظر به این که در میوه‌ها مواد حیاتی نهاده شده و بشر در زندگی ناگزیر است از آن مواد حیاتی استفاده کند، بدین نظر جمله (کُلُوا) امر ارشادی است یعنی خوردن و هر گونه تصرف عرفی و عقلانی در آنها را تجویز فرموده، و مناسب با ساختمان بدن انسانی است.

وَ اتُّوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُشْرَفُوا:

بیان سهمی است از محصول که کشاورزان هنگام جمع‌آوری محصول باید جدا نموده بمصرف معین برسانند، پروردگار از طریق عوامل طبیعت نعمتهای بیحد و بیشماری را برایگان دسترس بشر نهاده است، و غرض آسایش و تأمین معیشت همه طبقات بشر است و بدین منظور سهمی از محصول همه ساله را برای نیازمندان اختصاص داده که همه طبقات مردم در سطح نزدیک بیکدیگر زندگی نمایند، و ضمناً کلمه (حَقَّهُ) باین نکته اشاره شده که کشاورزان حق محصول را باید اداء کنند، و چنانچه از پرداخت آن سهم امتناع نمایند حق محصول را تزییع نموده، و فساد کشت و محصول منتهی خواهد شد، زیرا نیازمندان نخواهند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۰

گذارد که ثروتمندان در آسایش باشند و نیز بلحاظ اینکه کشاورزان نیز بکمک و رنج کارگران کشت مینمایند و محصول آنرا بدست می‌آورند.

و از آیه چند حکم استفاده میشود ۱- سهمی از محصول ملک بینوایان است ۲- نیازمندان در محصول شریک هستند، و از صاحب زمین و مالک محصول سهمی گرفته نمیشود، ۳- هنگام جمع‌آوری محصول باید آن سهم پرداخته شود، و نظر به این که سوره انعام در مکه نازل شده بطور اجمال این سهم نیز پیش‌بینی شده بدون اینکه مقدار و مصرف آن تعیین شود، و در آیات دیگر بعنوان زکوة نامیده شده که سبب رشد و نمای محصول خواهد بود، و از اسراف و تبذیر مال نیز باید خود داری نمود.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ:

در پرداخت آن سهم نباید از حد اعتدال خارج شده خود تهیدست گردد و یا در غیر مورد مقرر صرف نمود.

وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَ فَوْشَاءٌ «۱» كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ:

بیان فوائد شتران است که بشر میتواند از بعضی آنها استفاده باربری نماید و یا از حمل و زایش آنها بهره بردارد، و از نعمتهائی که پروردگار به بشر ارزانی فرموده استفاده کند، و هرگز از آئین بت‌پرستی که نیرنگ شیطانی است پیروی ننمائید، زیرا که دشمن بشر است و از گمراهی و اختلال زندگی بشر لذت میبرد.

ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْمَعْرِ اثْنَيْنِ قُلْ أَلَذَّكَرَيْنِ حَرَمٌ أُمُّ الْأَنْثَيْنِ:

آیه مبنی بر توییح بت‌پرستان و احتجاج با آنها است که چگونه میتوان از گوشت هر یک از اقسام هشت گانه حیوانات بهره‌دار که لذیذ و گوارا هستند

(۱) حمولة بمعنای باربر فرشای گوساله و گوسفند است. [.....]

منع کرد، آیا از گوشت گوسفند و یا از گوشت میش و یا از بز ماده و یا نر منع کرد و یا از خوردن گوشت نوزاد آنها میتوان منع نمود، ای رسول گرامی باین گروه بگو چنانچه دلیل بر قذارت و پلیدی گوشت و شیر آنها دارید اعلام نمائید.

وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأَنْثَيْنِ:

آیا در باره حلیت و گوارا بودن گوشت دو قسم شتران ماده و نر و یا گوشت دو قسم گاو نر و ماده آن و یا فقط گوشت قسم نر هر یک از آنها ناگوار و پلید است و یا هر دو قسم آنها پلید هستند و یا گوشت نوزاد آنها ناگوار و پلیدند.

أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّأَكُمُ اللَّهُ بِهِذَا:

آیا بفکر و اندیشه خود احساس نموده‌اید که گوشت این حیوانات ناگوار و پلید است و از خوردن آنها امتناع مینمائید و باستاند کدام دلیل فهمیده‌اید که پروردگار از گوشت آنها منع نموده در صورتی که هرگز پیرو دین آسمانی نبوده‌اید.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ بت پرستان است که اینگونه مقررات بر اساس خودستائی و پیروی و نیرنگ شیطانی است که مردم را بضلالت افکند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ:

گروهی که نیروی فکر و اندیشه خود را بکار نمیبرند و دعوت و رهبری دین اسلام را نمی‌پذیرند، و عناد و خودستائی در دل‌های آنان رسوخ نموده هرگز هدایت نخواهند یافت پروردگار نیز فقط در مورد قابل افاضه میفرماید و شخص لایق را بسعادت میرساند.

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ:

ای رسول گرامی به بت پرستان بگو، در آنچه پروردگار بمن وحی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۲

فرموده، از غذای گوارا و پاکیزه نهی نفرموده است، جز از مردار و از خون و از گوشت خوک و فقط اینها را ناگوار و پلید معرفی نموده است.

أَوْ فَسَقًا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ:

و نیز حیوان حلال گوشتی که بی‌شعار اسلام ذبح شود، و یا نام بت بر آن خوانده شده آن نیز حرام و پلید است.

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ:

و هر که در سفر بخطر و ضرورت دچار گردد، در صورتی که سفر او بمنظور ظلم بر کسی نبوده و نیز برای دزدی و راهزنی سفر ننموده، میتواند بقدر رفع گرسنگی و خطر از مردار استفاده کند، زیرا غرض از تشریح دین اسلام انتظام زندگی بشر از جنبه جسمانی و چه بلحاظ جنبه روانی و روحی او است، و با رعایت دو جهت او را بصلاح و سعادت رهبری مینماید، و چنانچه در هر مورد حکمی سبب خطر و یا ضرر گردد، آن حکم بطور استثناء برداشته می‌شود.

و ذکر دو صفت فعل پروردگار بمنظور آنستکه مغفرت و رحمت پروردگار در مصالح یعنی در مرتبه اقتضاء آنها نیز تأثیر مینماید، و اساس هر یک از احکام اسلام بر رعایت صلاح و انتظام معیشت همه جانبه بشر استوار است.

وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ:

از نظر عقوبت بر یهود گوشت حیوانات چنگال‌دار از پرندگان و نیز حیوانات سم‌دار از چهارپایان را بر آنان حرام نمودیم، و نیز بیه گاو و گوسفند غیر بیه‌هائی که در پشت آنها و یا در درون آنها است و یا باستخوان چسبیده است همه اینها را از نظر عقوبت بر یهود حرام نمودیم نه از نظر پلیدی آنها.

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ:

این تحریم اختصاص بیهود دارد در اثر ظلم و جنایتها که مرتکب میشدند، از قبیل قتل پیامبران و گرفتن اموال مردم بستم و

رباخواری و از جمله پادشاهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۳

یهود بر فقرا و زیر دستان ستم بسیار می نمودند، از جمله از خوردن پیه و گوشت پرندگان آنها را منع می کردند.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رُبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ:

ای رسول گرامی چنانچه یهود در باره این خبر که پروردگار از نظر عقوبت آنان پاره‌ای از غذاهای گوارا را تحریم نموده تو را تکذیب کنند، بآنان سعه رحمت پروردگار را یادآوری کن که در باره عقوبت ستمگران شتاب نخواهد فرمود، ولی با توجه باین نکته چنانچه مشیت پروردگار تعلق بیابد که گروه ستمگری را عقوبت فرماید هرگز قدرتی نمیتواند از اجرای آن جلوگیری کند.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ:

بیان آنستکه بت پرستان زمان جاهلیت آئین و احکامی وضع نموده و شعار خود قرار میدادند: باین دلیل که میگفتند چنانچه پروردگار میخواست که ما بیگانگی او ایمان آورده موحد و خداپرست شویم ما را از شرک باز میداشت و ما را مجبور میکرد که موحد شویم، و چون پروردگار ما را مجبور نمود شاهد آنستکه بشرک و بائین ما اذن داده و بآن رضایت دارد و ما نیز در شرک خود معذور هستیم، و هم چنین نیاکان و گذشتگان ما بت پرستش میکردند زیرا پروردگار آنان را اجبار نمود که خداپرست شوند، و باین دلیل آئین و اعمال آنان نیز مورد خشنودی پروردگار میباشد:

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا:

گذشتگان از آنها نیز از همین گفتار و اندیشه باطل پیروی میکردند تا هنگامی که مرگ آنان فرا رسید و عقوبتهای دردناک آنها را فرا گرفت.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا:

بیان بطلان این گفتار است که بطور بداهت پروردگار ما را اجبار نه فرمود که بدین اسلام در آئیم و موحد شویم و این دلیل آنستکه پروردگار بما اذن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۴ داده و از آئین شرک ما خشنود است.

پاسخ این گفتار (پروردگار بما اذن داده) آنستکه اذن پروردگار عبارت از آنستکه بشر را با نیروی اختیار و بحال خود واگذارد چنانچه خواهند بشرک گریند و یا بدین اسلام در آیند و این معنای اختیار است که پروردگار در بشر نهاده و زمینه آماده‌ای است که بوسیله پیامبران و رسول گرامی اسلام مردم را از شرک اکیدا منع فرموده است.

و جمله هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ:

استفهام انکاری است که ای رسول گرامی در پاسخ اندیشه و گفتار آنان بگو که این دلیل بر اساس صحیح و خرد نیست زیرا تصدیق دارید که بطور بداهت پروردگار مردم را در اندیشه و گفتارشان بدین اسلام اجبار نفرموده یعنی بر حسب خلقت در آنان نیروی اختیار نهاده است که چنانچه خواهند بخداپرستی بگروند و یا بسوء اختیار از شرک پیروی نمایند و نیروی اختیار در بشر زمینه آماده‌ای است برای شرح دین اسلام که پروردگار بوسیله رسول گرامی مردم جهان را بخدا- پرستی دعوت مینماید که هر فردی با اختیار آنها بپذیرد و نیز میتواند از شرک و کفر پیروی نماید.

إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ:

پیروی از آئین شرک و مقررات آن جز استناد بیاطل و نسبت ناروا بساحت پروردگار چیز دیگری نیست.

قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ:

ای رسول گرامی با این بت پرستان احتجاج بنما، و بگو، لازم اندیشه و گفتار شما که میگوئید، پروردگار بطور بداهت مردم را بایمان و خداپرستی اجبار نموده. یعنی آنها را بحال طبیعی خود گذارده، بدلیل اینکه نیروی اختیار بآنها داده است، که چنانچه

بخواهند از دین اسلام و توحید پیروی کنند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۵

و اگر خواهند بآئین شرک بگروند پس بشر بحکم خرد در اثر نیروی اختیاری که دارد باید بیاس نعمت پروردگار قیام نماید، و بدعوت پیامبر اسلام گوش فرادهد و از آن پیروی کند و از نسبت ناروا و بهتان پروردگار بپرهیزد.

فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ:

بیان حجت و دلیل آشکار است و حرف لو در مورد محال بکار می‌رود یعنی در اثر نیروی اختیار و قابلیت که پروردگار در بشر نهاده بخواست خود هدایت می‌یابد و بر تقدیر لجاج انکار مینماید، در این صورت پروردگار چنانچه بخواهد همه افراد بت پرستان را نیز مانند اهل ایمان هدایت فرماید و نیروی ایمان و انقیاد بآنان موهبت نماید میتواند ولی از نظر لجاج بت پرستان که نیروی پذیرش خود را بکار نمی‌برند هرگز شایسته هدایت نخواهند بود.

بعبارت دیگر گفتار بت پرستان آنستکه چنانچه پروردگار می‌خواست که ما فقط او را پرستش نمائیم ما را بخداپرستی اجبار میکرد و چون ما را مجبور نه نمود، بلکه بخواست خود ما بت را پرستش می‌نمائیم و بآئین آن ملتزم هستیم شاهد آنستکه اندیشه و رفتار ما مورد خشنودی پروردگار است.

پاسخ آنستکه در صورتی که تصدیق دارید که پروردگار مردم را بخداپرستی اجبار نفرموده، و مردم بخواست خودشان بت پرستش مینماید، در این صورت پروردگار بر حسب هدایت و رهبری بشر سعادت و فضیلت بوسیله پیامبر اسلام عموم مردم را بدین اسلام دعوت فرمود، که از آئین شرک و خرافات بپرهیزند، و مردم نیز بر حسب وظیفه سپاسگزاری از نعمت آفرینش باید دعوت او را بدین اسلام بپذیرند، و از نسبت ناروا بساحت پروردگار بر حذر باشند.

قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا:

ای رسول گرامی در مقام نقض و تکذیب گفتار ناروای آنان بگو بچه دلیل پروردگار قرار داده‌ای آئین شرک را امضاء نموده چنانچه گروهی شنیده‌اند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۶

آنها را حاضر کنید شهادت دهند.

فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ:

بفرض که چنین دعوتی کنند و بر خلاف حقیقت شهادت دهند باز تو گفتار آنها را نپذیر و با آنان موافقت منما.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا:

ای رسول گرامی گفتار و شهادت بیهوده آنان را نپذیر زیرا از باطل و افسانه پیروی مینمایند و از طریقه حق و خداپرستی گریزانند، و مرام آنان تکذیب آیات قرآنی و شعار آنان اعراض از توحید است، و جز خودستائی در زندگی مرامی ندارند بدین نظر هرگز با آنان هم‌آهنگ مباش.

وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ:

این گروه آنچنان در زندگی سرگرم و در هوی و هوس غوطه‌ورند که نعمت آفرینش را کفران کنند و غرض از خلقت را بیهوده پندارند با اینکه زندگی بشر بر اساس خرد و نیروی اختیار نهاده شده یعنی اندیشه و افعال و کردار بشر پرتوی است از نیروی خرد بدین جهت زندگی وی همیشگی خواهد بود، ولی این گروه از نظر خودستائی از انسانیت بهره‌ای نداشته در صف چهارپایان در آمده که جز خورد و خواب مرامی ندارند.

وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَغْدُلُونَ:

بشر بحکم خرد خود را مخلوق و آفریده پروردگار میدانند و هرگز نمیتواند نعمت آفرینش را انکار کند، و هر لحظه که خطر می‌بیند ناگزیر بموجودی پناهنده میشود، که از خطر خود را برهاند، و چنانچه بشر از مسیر و مقصد خود بی‌خبر گردد بسنگی

پناهنده میشود، با اینکه فاقد نیروی حس است بناچار بآن می‌گردد این تیره‌بختی از اثر نخوت و خودستایی است که دیده دل از جهان آفرین بر بسته ناگزیر بسنگی پناهنده خواهد شد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۷

در تفسیر مجمع در آیه (فَمَا كَانَ لَشُرِّكَائِهِمْ فَلَا- يَصْتَلِ إِلَى اللَّهِ) فرمود آنچه برای بتها مقرر شده چنانچه مشتبّه میشود بآنچه برای پروردگار تعیین شده آنرا رد میکردند و سهم بتها قرار میدادند و آنچه برای پروردگار قرار داده شده اگر بسهم بتها مشتبّه میشد آنرا بتها اختصاص داده میگفتند پروردگار بی‌نیاز است و چنانچه آب از زمین که محصول آن پروردگار اختصاص دارد بزمین که محصول آن برای بتها تعیین شده ریزش میکرد آنرا نمی‌بستند و اگر آب از زمینی که محصول آن برای بتها مقرر شده بزمین که پروردگار اختصاص دارد ریزش میکرد آبرای می‌بستند و میگفتند: پروردگار غنی و بی‌نیاز است بروایت از ابن عباس و نیز از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، در کتاب کافی بسند معتبر از امام رضا (علیه السلام) روایت نموده که راوی ابی نصر سؤال نمود از مفاد آیه وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُشْرِكُوا إِيَّاهُ فرمود پدر بزرگوارم میفرمود از جمله اسراف هنگام بدست آوردن محصول آنستکه کسی با دو دست بفقیر از محصول بدهد، پدر بزرگوارم هنگام حصاد و بدست آوردن محصول چنانچه میدید که یکی از گماشتگان خود با دو دست بفقراء صدقه میدهد، او را نهی میفرمود، که با یکدست دسته‌ای از سنبله را بدهد و سپس دست دیگر را.

و نیز در کتاب کافی. بسند معتبر از معویه بن حجاج روایت نموده، که گفت شنیدم از امام صادق (علیه السلام) میفرمود: در محصول کشت دو حق است که از کشاورز گرفته میشود، و دیگر حقی است که خود میدهد، راوی عرض کرد، حقی که از او گرفته میشود کدام است و آن حقی که خود میدهد، کدام است، امام فرمود، حقی که از او مطالبه میشود (یکدهم و نیم دهم) است، ولی حقی که خود کشاورز میدهد، بر طبق آیه (وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ) یعنی از محصول آنچه بدست آورده دسته‌ای را پس از دسته دیگر بدهد تا سهم پایان یابد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۸

در تفسیر قمی در آیه (وَ عَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ) فرمود، پادشاهان بنی اسرائیل فقراء و زیر دستان را از خوردن پیه و گوشت پرندگان باز میداشتند، و در اثر این ستم پروردگار بر آنها نیز تحریم فرمود.

در کتاب امالی شیخ صدوق بسندی از مسعده بن زیاد روایت نموده که شنیدم از امام صادق (علیه السلام) در باره آیه (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) میفرمود، روز قیامت پروردگار میفرماید، ای بنده من آیا میدانستی، چنانچه پاسخ دهد بلی میدانستم، بفرماید پس چرا بآن که میدانستی عمل نکردی، و چنانچه بگوید نمیدانستم، آنگاه بفرماید چرا نیاموختی تا اینکه عمل نمائی پروردگار بهر تقدیر احتجاج میفرماید، و مفاد (فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ) این است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۸۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۷] ص: ۱۸۹

اشاره

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَما بَطَّنَ وَلا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱) وَلا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا- بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْكَيْلِ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لا نكلفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ إِذا قُلْتُمْ فَاعْدُوا وَ لو كانَ ذا قُرْبى وَ بَعْهَدِ اللَّهُ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲) وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳) ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لَعَلَّهُمْ

يَلْقَاءَ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵)

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَيَجْزِي اللَّهُ الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۰

خلاصه ص: ۱۹۰

ای رسول گرامی باین مردم بگو، آنچه را که پروردگار بر شما حرام نموده همه آنها را برای شما بیان می‌نمایم، آغاز اینکه هرگز پیروردگار شرک نیاورید، نه بر حسب عقیده و نه بر حسب عمل، و نیز در باره پدر و مادر نیکو رفتار نمائید، و دیگر فرزندان خود را از بیم فقر نکشید، زیرا پروردگار شما و آنها را روزی می‌دهد، و دیگر بعمل زشت آشکارا و نهان نزدیک نشوید، و از آنها بپرهیزید، و کسی را بقتل نرسانید، جز بطور حق و قصاص، پروردگار همه مردم را در پیروی از این احکام تأکید فرموده، باشد که در مصالح آنها تفکر کنید و بیاندیشید و با بصیرت رفتار نمائید.

و نیز بمال کودکان بی‌پدر تصرف ننمائید و نزدیک نشوید، جز آنکه بصلاح آنان باشد، تا هنگامی که بحد رشد برسند، و کیل و وزن را برآستی تمام دهید و کم فروشی و خیانت ننمائید، پروردگار هرگز کسی را جز بقدر توانائی او تکلیف ننموده، و هر گاه سخنی بگوئید بعدالت گرائید، گرچه در باره- خویشاوندان خود باشد، و بعهد پروردگار وفاء کنید، و وظائف الهی را اطاعت نمائید این است سفارش خدا بهر یک از شما، باشد که مصالح آنها را بیابید.

این است راه راست و طریق سعادت و نیک‌بختی، از آن پیروی کنید و از پیروی طریقی که سبب تفرقه و پراکندگی مسلمانان میشود بپرهیزید، باز این است سفارش پروردگار باشد، که پرهیزکار و رستگار شوید،

آنگاه بموسی کتاب تورات کامل فرستادیم، بمنظور تکمیل و تربیت افرادی که در جستجوی سعادت باشند، و آنرا شرح و بسط دادیم، که سبب هدایت و انتظام زندگی مردم گردد، باشد که بروز رستاخیز ایمان آورند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۱
این قرآن کتابی است با برکت که غرض از خلقت جهان است، از آن پیروی نمائید، و از مخالفت پروردگار بپرهیزید، باشد که شایسته رحمت و لطف ایزد گردید.

قرآن را برای آن فرستادیم، تا نگوئید کتاب توریه و انجیل فقط بر دو طائفه یهود و نصاری فرستاده شده و ما از تعلیم و آموزش آن دو غافل و بی‌بهره ماندیم،

یا که گوئید چنانچه کتابی بر ما فرستاده میشود، ما بهتر از آنها براه هدایت می‌شتافیم.

پس بشما نیز از جانب آفریدگار آیات قرآن معجزه آسا بمنظور هدایت و تربیت عموم بشر رسیده، اکنون کیست، ستمگرتر از آنکه آیات قرآنی را انکار نماید و از پیروی آن تمرد کند، بزودی آنان که از دلائل و آیات الهی رو بگردانند و مخالفت نمایند بعذاب سخت مجازات نمائیم.

شرح ص: ۱۹۱

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ:

آیه برسول گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که ارکان توحید و اصول دین اسلام را بجامعه مسلمانان بیاموز و آنچه را که

پروردگار بتو وحی فرموده بآنها تعلیم بنما.

أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا:

جمله عقد سلپی است و عقد ایجابی را نیز در بر دارد و اساس دین اسلام بر توحید خالص است یعنی مسلمانان بیگانگی پروردگار معتقد باشند و هرگز برای انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۲

او شریکی قرار ندهند، و عقیده بیگانگی پروردگار در قلب آنان استقرار یابد و بسپاس از نعمتهای او قیام کنند، ایمان و اعتقاد بیگانگی پروردگار که بر حسب عمل انقیاد نداشته باشد توحید کامل نیست، بلکه عقیده‌ای که بشرک آمیخته است زیرا علم و معرفت بیگانگی پروردگار گرچه فطری بشر و در کمون او نهاده شده، و در پرتو معرفت آفریدگار خود را میشناسد، و انقیاد قلبی او بر حسب عمل جوارحی او نیز ظاهر گردد و او را عین صدق و حقیقت بدانند، و غیر او را مخلوق و پرتوی از او ببینند، و قلب و جوارح خود را نسبت بساحت پروردگار خاضع نمایند، و معرفت پروردگار قلب و جوارح او را فرا بگیرد و بر او حکومت و فرمانروائی کند، و موجود و آفریده‌ای را بطور استقلال مؤثر ندانند، و هر چه نصیبی از وجود دارد آنرا پروردگار نسبت دهد، و اثر و پرتوی از صفات او بدانند.

و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا:

از جمله احکام اسلام و مکتب توحید احسان و خوشرفتاری با پدر و مادر است، و عقوق و تضييع حقوق پدر و مادر از گناهان بزرگ معرفی شده است، و اداء حقوق والدین بر فرزندان از جمله واجبات و سرلوحه وظایف اسلامی است، و هر فردی از نظر غریزه جنسی ناگزیر از تشکیل خانواده و همزیستی است، و محصول آن بوجود آمدن فرزندان است که بقاء نوع و نسل بشر بر آن استوار میماند، و با میل طبع فرزندان را در دامن خود تربیت نموده تا بعد رشد و نما برسند، و هنگامی که ضعف و فرسودگی پدر و مادر فرا میرسد آنگاه در زندگی نیازمند بکمک خواهند بود، و چنانچه فرزندان که با کمال نیرو و قدرت هستند، در مقام تمرد و تضييع حقوق پدر و مادر خود بر آیند بر آندو و نیز بر اجتماع ستم نموده‌اند، و در اثر انتشار بی‌علاقه‌گی فرزندان بپدر و مادر خود بر حسب طبع غریزه محبت بفرزند و علاقه بتربیت آنان نیز در بشر رشد نخواهد نمود، و بطور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۳

عموم مردم در باره تربیت فرزندان خود تکاهل ورزیده شانه تهی خواهند کرد و در نتیجه فرزندان و نسل جوان نیز بدون تربیت خانوادگی خودسرانه بر حسب محیط آلوده آنچه اقتضاء کند رشد و نما خواهند نمود و فقط افراد آن اجتماع بشمار آمده و رابطه و مارک خانوادگی در آنها نبوده و ارتباط نسل جوان از اصل و ریشه و خویشان خود گسیخته خواهد شد و در زندگی همزیستی اکتفاء با- رضاء غریزه جنسی مینمایند بر این اساس در جامعه زمینه آماده میشود که فرزندان از غیر طریق مشروع بوجود آیند و شالوده افراد اجتماع بر اساس نامشروع نهاده شود گذشته از اینکه حیات اجتماع را بیماریهای تناسلی تهدید مینماید اقتضاء سعادت و نیک‌بختی نیز از آن جامعه رخت خواهد بر بست.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ:

از جمله احکام اسلام نهی از قتل فرزندان است، در زمان جاهلیت چنانچه خشکسالی و قحطی بسرزمین مکه رو میاورد مردم بت‌پرست از فقر و تهیدستی فرزندان خود را بقتل میرساندند که دچار مذلت و خاری در انظار نشوند و این غیر از رذیله پنهان نمودن دختران در خاک است.

نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ:

مبنی بر توییح و سرزنش است که از کوتاه نظری پندارید که رزق و احتیاجات خود و فرزندان را خود تأمین مینمائید، در صورتی که رزق و رفع نیازهای همه مردم از رحمت و واسعه پروردگار و لازم ربوبیت او است.

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ:

از جمله احکام اسلام که فطرت نیز بر آن گواه است نهی از رفتار شنیع و رابطه نامشروع است که در باره ارضاء غریزه جنسی بدون قید و شرط و بوسائلی بطور آشکار و یا نهان متشبه شوند، بدیهی است بی‌بندوباری مردم بخصوص نسل جوان در این باره سبب شیوع فساد و بیماری و وقوع جنایتها و از جمله انقراض انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۴ نسل خواهد بود.

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ:

از جمله احکام اسلام که خرد نیز بر آن گواه است نهی از قتل و جنایت است بر کسی که حق حیات دارد و محترم است، و از نظر طغیان نیروی غضب نباید او را از زندگی و حق حیات محروم کرد، و خون او را ریخت جز افرادی که در اثر جنایت و یا ارتداد دین اسلام حق حیات را از آنان سلب کرده است.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ:

ای رسول گرامی بجامعه مسلمانان بگو پروردگار مردم را باجتناب از این گناهان توصیه و رهبری فرمود، و بر حسب فطرت و حکم خرد انتظام زندگی اجتماعات بشر بر اجتناب از این گناهان استوار است بدین نظر در دیانت‌های آسمانی نیز این احکام مقرر بود، و هر یک از پیامبران مأمور بودند این احکام را بر دین توحید استوار نموده، بمردم توصیه نمایند.

وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

از جمله احکام اسلام حرمت تصرف در اموال کودکان بی‌پدر است جز برای اولیاء در باره اموال آنها تصرفاتی نمایند که برای زندگی کودکان شایسته و سزاوار باشد و بمصرف لازم و معیشت آنان برسد و نیز اموال و ثروت آنان را نگهدارند تا هنگامی که کودکان بحد رشد و بلوغ برسند، آنگاه ولایت و تدبیر اولیاء از آنان ساقط میشود، و اموال آنها را اولیاء باید بآنان تسلیم نمایند. در این آیه انتظام زندگی جامعه اسلام را بر دو رکن استوار نموده است.

۱- حرمت تصرف در اموال کودکان بی‌پدر و بطلان هر گونه معامله با آنان که سبب ضمان است.

۲- تصدی اولیاء و حسن تدبیر آنان در باره اموال یتیمان نظر به این که افراد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۵

آینده اجتماع هستند، و نزد جامعه مسلمانان بمنظور تربیت و آموزش سپرده شده‌اند آنگاه که دوره رشد و بلوغ آنان فرا رسد در زندگی استقلال یابند و اموال آنها را اولیاء بآنها مسترد دارند.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

از جمله رکن انتظام معیشت جامعه مسلمانان آنستکه در داد و ستد و معاملات عدل و توازن عوض با معوض رعایت شود و بطور کلی در قرار دادها تعادل منظور گردد که بهیچ یک از دو طرف ضرر و زیانی متوجه نشود و اساس پیمان بر اجحاف و غرور و ستم نباشد.

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

اساس احکام اسلام بر تمکن و قدرت نهاده شده و منظور تسهیل بر مردم است و هر یک از احکام چه تکلیفی باشد و یا وضعی بر طبق قدرت مورد است بدین جهت حکمی چنانچه در موردی بطور تصادف سبب ضرر و زیان و یا خرج شود و دشوار گردد در آن مورد بخصوص حکم برداشته و استثناء پذیر است یعنی مصلحت و ملاک احکام اسلام بر تقدیر قدرت و تمکن است چنانچه شخصی نسبت بعمل خیر و یا بوظیفه واجب قدرت نداشته باشد آن عمل جزو آن وظیفه واجب نبوده در باره آن شخص عاجز صلاحیت نداشته و غیر صالح خواهد بود پس حکم اسلام از شئون قدرت و تمکن هر یک از افراد و در محور سعه و قدرت مکلف دور میزند باین ترتیب هر یک از احکام اسلامی در مورد عجز بطور عظیم ساقط خواهد بود نه بطور رخصت «۱» بر این اساس دین اسلام سهل و آسان معرفی شده که هرگز در باره شخصی سبب حرج و مشقت نخواهد شد.

از جمله در باره تصرف اولیاء در اموال یتیمان و هم‌چنین رعایت عدالت

(۱) سقوط احکام وضعی و تکلیفی در مورد عجز و حرج که بطور رخصت است یا عزیمت فرع فقهی است و بطلان و صحت عمل عبادی نتیجه آنست

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۶

و توازن در قراردادها و داد و ستد بقدر تمکن طرفین است.

وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

:از جمله رکن انتظام زندگی مسلمانان آنستکه در گفتار نیز عدالت را رعایت نمایند و از اظهار حقیقت و صدق گفتار تخلف نکنند و بمنظور جلب نفع و یا دفع ضرر از خود و خویشان و دوستان از حقیقت و اظهار واقع دریغ ننمایند و در اداء شهادت و اقرار و وصیت و داوری و حکمیت واقع و حقیقت را بیان کنند و تفاوت میان خویشان و اجنبی نگذارند.

وَ بَعِّهْدِ اللّٰهَ اَوْفُوا

:و نیز مسلمانان از عهده وظایف دینی و تکالیف الهی برآیند و چنانچه با پروردگار بامری عهده‌دار شده و پیمان بسته‌اند بآن وفاء نموده و از آن تخلف ننمایند هم‌چنین در صورتی که با مردم بامری التزام داده و پیمان بسته‌اید بآن وفاء کنید.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

:حرمت تصرف در اموال یتیمان و هم‌چنین خیانت در داد و ستد از جمله احکام بدیهی نیست که هر کس بفطرت خود قبح آنها را درک کند و ضرر و زیان فردی و اجتماعی آنها را بفهمد و بیابد بلکه محتاج است که آغاز بمصالح و مفاسد امور آشنا شود و بچگونگی انتظام امور مالی پی ببرد و سپس بقیام آنها تصدیق خواهد نمود که تصرف و حیف مال کودک بی‌پدر ستم بر او و بر اجتماع است و پایه زندگی او و اجتماع را متزلزل مینماید و آیه نظر جامعه مسلمانان را باین پنج مورد جلب و زیان آنها را یادآوری نموده و بمفاسد آنها اشاره شده نظر به این که عموم افراد محتاج بتذکر و یادآوری مفاسد فردی و اجتماعی آنها هستند.

وَ اَنَّ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمًا:

ضمیر هذا اشاره باصول توحید و وظایف اجتماعی و احکام الهی است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۷

در دو آیه گذشته دسته اول از بدیهیات عقل است که هر خردمندی در باره آنها تردید نخواهد نمود و بطور بدهت انتظام زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی بشر را بر آنها استوار میدانند و نیز تخلف از هر یک از آنها را سبب اختلال نظام زندگی بشر خواهد دانست.

آیه بیان آنستکه دین اسلام یعنی صراط مستقیم انسانیت را پروردگار بر دو رکن استوار نموده است. ۱- ایمان باصول توحید و نیز رعایت حقوق والدین و نیز رعایت حق حیات برای هر فرد مسلمان و خداپرست و دیگر رعایت نیروی غریزه جنسی که در حدود وظیفه آنرا بکار بندد زیرا که انتظام زندگی عموم و هم‌چنین حفظ رابطه نسبی و نژادی افراد با یکدیگر بر آنها استوار خواهد بود.

۲- رعایت حقوق مالی مردم که انتظام امور فردی و اجتماعی بر آن استوار است. و بخصوص در باره اموال یتیمان و وفاء بپیمان و قراردادها و صدق گفتار و وفاء بخصوص عهده‌ای که با ساحت پروردگار منعقد میشود، و دیگر آنکه دین اسلام بطور کلی بر تسهیل است این بیان ارکان صراط مستقیم انسانیت است که فطرت بر آن گواه است و بطور حتم سبب انتظام زندگی و سعادت همیشگی بشر خواهد بود زیرا چنانچه صلاح در روان انسانی متمکن شود بر اعمال و گفتار او فرمانروا بوده و از طریق اعتدال خارج نخواهد شد.

فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ:

تصریح بعقد ایجابی و سلبی آن بمنظور تأکید است که هر یک از اصول اعتقادی و احکام اسلامی رکنی از صراط مستقیم را تشکیل می‌دهد و وحدت معنوی و ارتباطی در آنها منظور شده که با تخلف یکی از آنها ضلالت بوده و از حریم اسلام خارج است و چون هر یک از اصول اعتقادی و وظایف اجتماعی و احکام عملی از شئون ایمان قلبی و حیات روانی است دارای مراتب

بیشماری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۸

است و پیمودن صراط مستقیم نیز درجاتی خواهد داشت هم چنانکه در آیه ۱/۷ رسولان و اوصیاء پیامبران را حقیقت صراط مستقیم معرفی نموده است که ارواح قدسی آنان استقامت در عبودیت دارند.

فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ:

جمله تفریع و مبنی بر تهدید است ایمان باصول توحید و بسایر احکام اجتماعی و عملی هر یک در حد خود جزئی از صراط مستقیم و از فروع توحید است، و چنانچه در ترکیب هر یک از اجزاء نقصی پدید آید از طریق مستقیم عبودیت بر کنار بوده و طریقه بدعت و خودستائی را پیموده است.

مهمترین رکن از نظر نتیجه صراط مستقیم بر حسب آیات قرآنی ۵/۶۱ و ۵/۷۱ و روایات نبوی متواتر و خطبه غدیر و روایات ثقلین که اساس وحدت و اتحاد جامعه اسلامی بر آن استوار است همانا ولایت و مقام وصایت از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میباشد زیرا رکن اخیر و فصل حقیقی ایمان و محصول و محور تعلیم و تربیت جهان بشریت است و شرح آن گذشت.

از جمله روایت متواتر «بنی الاسلام علی خمس، علی الصلوٰة و الصوم و الزکوة و الحج و الولاية» دایر به این که دین اسلام و مراد صراط مستقیم و مکتب قرآن بر پنج رکن نهاده شده است از جمله ولایت از جانب پروردگار و وصایت از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) است یعنی رکنی از اصول اعتقادی اسلام و جزئی از صراط مستقیم وصایت اوصیاء رسول گرامی (علیهم السلام) است که چنانچه جامعه اسلام از برنامه مکتب قرآن تخلف کنند بطور حتم از صراط مستقیم بر کنار رفته‌اند زیرا امر وصایت یگانه وسیله ادامه تعلیمات مکتب قرآن و گسترش دعوت مردم جهان است و بطور بداهت بسیاری از احکام اسلامی در زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) شرح و تفسیر نشده از نظر اینکه مردم ظرفیت آنرا نداشتند که در اندک زمانی آن مردم جاهلیت که بتدریج و بدون قید و شرط انوار درخشان، ج ۶، ص: ۱۹۹

بدین اسلام وارد میشدند دوره کودکستانی و دبستانی و دبیرستانی و دانشگاه عالی شعبه‌های مختلف علوم اسلامی و معارف قرآنی را بیاموزند و بر احکام فرعی بیشماری احاطه بیابند بطوریکه در جامعه بشری برای همیشه احکام اسلامی حکومت کند و فرمانروا باشد و در اثر تخلف از صراط مستقیم و انکار وصایت است که گروهی از دانشمندان اهل سنت پیرو مسلک (اعتزال) و برخی پیرو مسلک (جبر) شده‌اند و اینگونه اختلاف در اصول اعتقادی و معارف الهی در اجتماعات اسلامی پدید آمده است.

و از جمله دانشمندان اهل سنت برای استنباط بسیاری از احکام محتاج (بقیاس) و (استحسان) هستند ولی در مکتب امامیه هرگز موردی برای اختلاف در اصول اعتقادی و معارف اسلامی نیست بلکه اصلی از اصول اعتقادی و یا فرعی از احکام عملی نیست جز آنکه روایت و یا روایات متعدد از اهل بیت طهارت (علیهم السلام) در آن باره رسیده است.

و نخستین اختلافی که در جامعه اسلام پس از وفات رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) رخ داد در باره وصایت بود که تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی را نیز تا پایان جهان در برداشت و در این زمینه هرگز برای اجتماعات مسلمانان امکانات رستگاری نخواهد بود.

از این بیان استفاده شد که غرض اصلی از تعریف صراط مستقیم و نهی اکید از تفرقه و تخلف از آن همانا تأکید در باره امر وصایت است زیرا در صورت انکار وصایت تفرقه و تشتت در اجتماعات اسلامی برای همیشه پی‌ریزی میشود و نظام تعلیم و تربیت مکتب قرآن همواره مختل و گسسته خواهد شد و عموم مردم در وادی جهالت سرگردان گشته و هر فرقه و گروهی مرام و هدفی را اتخاذ نموده و راهی پیش میگیرند و هیچ یک از فرقه‌ها از حقایق و معارف مکتب قرآن بهره‌ای نخواهند داشت. انوار درخشان،

ج ۶، ص: ۲۰۰

ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ:

تقوی از وقایت گرفته شده بمعنای پرهیز از شرک و عدم تخلف از مواد صراط مستقیم است و قید سلبی برای ایمان و صراط مستقیم معرفی شده است نظر به این که تنها با دو نیرو میتوان صراط مستقیم را پیمود- ۱- نیروی اثباتی و اعتقاد بارکان توحید از جمله آن وصایت است و نیز التزام بوظایف جوارحی و عملی است. ۲- نیروی منفی و پرهیز از شرک و عدم تخلف از مواد برنامه مستقیم و خویشتن‌داری از گناهان است پس تقوی قید سلبی و فصل برای ایمان و صراط مستقیم است یعنی التزام بمجموع مواد برنامه صراط مستقیم و عدم تخلف از آنها سبب نیل بمقام تقوی خواهد بود، و بقرینه سیاق رکن تقوی التزام بولایت خاصه است، زیرا وحدت و اتحاد کلمه جامعه مسلمانان و سالکان صراط مستقیم بر محور ولایت اوصیاء (ع) دور میزند از این نظر است که مکتب امامیه مصون از کوچکترین اختلاف اعتقادی و عملی است، ولی مکتب سنت از نظر اینکه منبع و سرچشمه معلومات آنها منحصر بتعلیمات رسول گرامی (ص) و زمان تبلیغ او است و باستثنای اوقاتی که عموم مسلمانان همت خود را صرف لشکرکشی نموده سرگرم صحنه‌های دفاع بودند قریب شش سال فرصت بدست آمده بود که مردم جاهلیت بتدریج بدین اسلام بگروند و هنگام فرصت از حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) استفاده نمایند بدین جهت پس از رحلت رسول اکرم (ص) پیروان مکتب سنت از تعلیمات مکتب قرآن بی‌بهره شدند زیرا بهمان سنت اکتفاء نموده (و حسبنا کتاب الله) را شعار خود قرار دادند و غرض اصلی تمرد از امر وصایت بود بدین جهت باب علوم قرآن و معارف اسلامی بروی آنها بسته شد و برنامه تعلیمات آنان منحصر باحادیثی بود که بعضی از صحابه که بدین اسلام گرویده از پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) در آن مدت کوتاه استفاده نموده بودند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۱

بعبارت روشنتر پس از رحلت رسول اکرم (ص) گروهی که در صدد زمامداری جامعه اسلام برآمدند و طرفدار خلافت انتخابی بودند مرام و اساسنامه را بر آن قرار دادند که قرآن یک قانون اساسی است و باید محفوظ بماند ولی سنت یعنی بیانات و تعلیمات رسول اکرم را از اعتبار ساقط نمودند بدلیل اینکه شعار خود را جمله (حسبنا کتاب الله) قرار دادند و نامی از سنت پیامبر (ص) نبرند و نیز معتقد شدند که حکومت اسلامی بر حسب اقتضا و مصلحت وقت از اجرای هر یک از احکام اسلامی صرف نظر کند و نیز بدلیل اینکه همه اصحاب رسول اکرم (ص) مجتهدند و باجتهاد و مصلحت بینی خود باید رفتار نمایند چنانچه اصابت نمودند مأجور و اگر خطاء کردند معذور خواهند بود.

از جمله نمونه آشکار آن خالد بن ولید از سرداران خلیفه زمامدار مسلمانان بود با اینکه شبانه مالک بن نویره را غافل گیر نموده او را کشت و سرش را سوزانید و در همان شب با همسر وی همبستر شد و گروه بسیاری که از خلیفه اجرای کیفر او را خواستار شدند پاسخ وی آن بود که خالد مرد رزم و نبرد است مسلمانان بوجود او نیازمندند و از اجرای قصاص بر او باید خودداری نمود.

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ:

نظر به این که در آیات گذشته برسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که ارکان توحید خالص و مواد برنامه صراط مستقیم را بمردم جامعه اسلام بیاموزد با یادآوری اینکه امر معنوی و حیات و رشد روانی است و عهده‌دار انتظام زندگی اجتماعات بشری و سعادت همیشگی آنها است و نیز تذکر به این که همه مواد برنامه صراط مستقیم مرتبط و پیوسته بیکدیگرند و تفکیک و تفرقه آنها طریقه ضلالت است بدین مناسبت این آیه جریان نزول توریه را بر موسی کلیم الله (ع) یادآوری فرموده که بمنظور اتمام معارف الهی و شرح و بسط پاره‌ای از احکام عملی در توریه همین برنامه را اجراء نمودیم برای اینکه پیروان دین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۲

توریه حقایقی از معارف و خداشناسی و پاره‌ای از احکام آسمانی را بیاموزند و پاره‌ای از اسرار آفرینش متوجه شوند زیرا قبل از

نزول توریه و بعثت موسی کلیم (ع) سطح افکار بشر زمان پیشین هرگز اقتضاء درک آنرا نداشت که پیامبران معارف الهی و بسیاری از احکام آسمانی را بطور مشروح بعموم مردم تعلیم نمایند زیرا بشر در آن زمان دوره کودکستانی و دبستانی را میپیمود و هرگز افکار آنان ظرفیت شرح و بسط معارف را نداشت و بر حسب حکمت، فقط پیامبران در باره سوق مردم بخداشناسی اکتفاء بدلیل حسی و قضایای بدیهی مینمودند و پاره‌ای از معارف که در حدود افق فکر آنان بوده مطرح میکردند و نیز نسبت بوظایف عملی فقط در باره امور معاشرت و نظافت و انتظام زندگی احکامی چند و برنامه کوتاهی اعلام مینمودند که افکار مردم آنها را بپذیرند هم چنانکه مواد دین حنیف بر محور دستورات مختصری از نظافت و معاشرت و سپاس از پروردگار دور میزند و بدین نظر هیچ یک از احکام دین حنیف نسخ پذیر نیست.

وَ تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ:

و نیز اجمالی از معارف و دلایل حسی خداشناسی که مردم از پیامبران و کتابهای آسمانی آموخته بودند در توریه به حدی شرح و بسط داده شد تا در اثر آموزش افکار مردم بتدریج ارتقاء یابند و نیرومند گردند و احکام حقوقی و کیفری و وظایف اجتماعی و قوانین داد و ستد و قراردادهای در جامعه بشر مطرح گردد و از دوره کودکستانی و قصور فکر بصحنه تابناک علم و مسئولیت قدم گذارند.

وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّعَلَّهْمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ:

وصف توریه است که رهبر بشر مردم را بسوی خداپرستی و انتظام زندگی و سعادت سوق میدهد. و قبل از نظر قصور فکری از این دستورات و معارف بی بهره بوده و بوسیله نزول توریه مکتب خداپرستی و دانش بناگذاری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۳ شده و صحنه‌ای از سعادت و نیک‌بختی بروی بشر گشوده شد و از جمله تحولاتی که بر بشر رخ داد توجه او بغرض از خلقت است که زندگی انسان منحصر باین جهان نیست، بلکه همیشگی و مسیر ز.....او بسوی عالم رستاخیز خواهد بود و بشر در اثر اندیشه و کردار خود مسئولیتی متوجه او است که در جهان دیگر بظهور میرسد و گر نه عالم خلقت لغو و بیهوده و عبث بوده و بساحت پروردگار نقص لازم می‌آمد.

و آیات گذشته مواد صراط مستقیم را بیان نموده و غرض سوق جامعه مسلمان است باتحاد و بخویشتن‌داری از رذائل خلقی و باعتدال در شئون زندگی که نهایت کمال و ارتقاء بشر است ولی غرض از نزول توریه تحولاتی است که بر بشر رخ دهد و او را متوجه سازد که نهایت سیر و تحول این جهان صحنه رستاخیز است.

وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ:

نظر به این که نامی از تعلیمات پروردگار و نزول توریه برده شد بدین جهت بقرآن کریم که برنامه صراط مستقیم انسانیت است توجه نموده و چون غرض بیان اوصاف قرآن و آثار درخشان آنست نامی از رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) برده نشده و توصیف قرآن بصفت (مبارک) بمنزله آنستکه همه صفات کمال آنرا معرفی فرموده است و در آیه توریه را بصفت هدایت و رحمت وصف نموده ولی قرآن کریم را بصفت (مبارک) معرفی نموده زیرا آثار هدایت و رحمت توریه محدود و اختصاص بگروهی دارد و قرآن مقصد توریه را تعقیب مینماید که خود شاهد آنستکه مکتب قرآن دانشگاه عالی و توریه برنامه ابتدائی آنست و نیز آثاری درخشان بطور دائم در جهان خواهد داشت و کاملترین کتابهای آسمانی است و با لحنی اعجاز‌آمیز با انواع احتجاج باختلاف افق افکار بشر مردم را بتوحید خالص و اتحاد کلمه دعوت مینماید.

خلاصه، قرآن کریم (مبارک) بطور اطلاق است یعنی محور نظام زندگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۴

و سعادت جهان بشریت و غرض از خلقت همانا تاسیس مکتب قرآن است و چنانچه جهان بشریت فاقد مکتب قرآن بود بهره‌ای از کمال حقیقی و تعالی انسانیت و اثری از اتحاد نداشت و نیز صفت ربوبیت پروردگار در اثر نزول قرآن بحد نصاب و ظهور رسید و

آنرا ثقل اکبر و غرض نهائی از خلقت معرفی فرموده است و آنرا محور حق و دلیل هر حقیقت و قائم بخود و محصول نظام وجود خوانده و پشتیبان توریه و کتابهای آسمانی و برنامه صراط مستقیم است و همه پیامبران نمونه و مثالی از آنند و قرآن کریم پرتوی از نظام تدبیر و تعلیم ساحت ربوبی است که بعالم امکان تابیده و تا ابد بر آن روشنائی می‌بخشد، و سلسله بشر را بخداپرستی و کمال دعوت مینماید و طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته و برای احدی عذر و قصوری نخواهد گذارد.

فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا:

جمله تفریع است یعنی لازم اینکه قرآن کریم (مبارک) و یگانه رهبر جهان بشریت و دلیل و محور هر حقیقت است ناگزیر باید از آن پیروی کرد.

بدیهی است برنامه صراط مستقیم مرکب از موادی است که در آیه گذشته بآن اشاره شد بالاخره برنامه ارتباطی و پیوسته بیکدیگر است و از جمله مواد آن وصایت و ولایت از جانب پروردگار بر جامعه اسلام است و در این باره بطور تاکید امر بتقوی فرموده است نظر به این که نیروی تقوی بهترین صفات روانی و صلاح عملی است و غرض از بناگذاری مکتب قرآن و تعلیم و تربیت بشر همانا نیل جهان بشریت بفضیلت تقوی و بوحدت کلمه و دوری از فساد و تفرقه است.

لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

مبنی بر تاکید است چنانچه جامعه مسلمانان از برنامه قرآن بطور دسته جمعی پیروی نمایند امید رحمت و نجات در زندگی خواهند داشت و در صورت تخلف و تفرقه از موفقیت و نجات نباید انتظاری داشته باشند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۵

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا:

بیان آنستکه نزول قرآن کریم برای رفع عناد اجتماعات بشری است که هرگز نپندارند توریه و انجیل کتاب آسمانی که یک دین و آئین هستند بر نژاد یهود و ملت نصاری نازل شده و اختصاص بهر یک از آنها دارد و بسایر اجتماعات بشری ارتباط ندارد.

وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ:

و نیز نپندارند نظر به این که لغت آندو کتاب اجنبی است از دستورات و احکام آنها بی‌خبر و بی‌اطلاع هستیم و در برابر آنها مسئولیتی نخواهیم داشت.

أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ:

و نیز گمان نکنند که چنانچه کتاب آسمانی ما بر نژاد عرب نازل و فرستاده میشد بهتر بآن گرویده و هدایت می‌یافتیم و بقبول آن مبادرت نموده و از آن پیروی مینمودیم و باستناد اینکه نژاد عرب دارای ذهن صاف و وجودت فهم و ذکاوت حدس و وحدت ذهن و صفای فکر است بهتر از سایر مردم مطلبی را میفهمد و از طریق چندی میتواند بآن پی ببرد زیرا دارای فتوتی از علوم و تاریخ و سرگذشتها و اشعار و خطبه‌های شیوا و رسا است در صورتی که سایر اقوام و ملل جاهل باین فنون از علم هستند.

فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ:

آیه بیان آنستکه برای مردم جهان در برابر دعوت قرآن کریم عذری و بهانه‌ای پذیرفته نخواهد بود زیرا قرآن کاملترین کتاب آسمانی و معجزه‌آسا بهترین لغت از جانب پروردگار نازل و فرستاده شد و یگانه رهبر بشر بصراط مستقیم انسانیت و محصول نظام خلقت و غرض از گسترش رحمت بر جهان است و همواره طنین دعوت آن اقطار جهان را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۶

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا:

آیه مبنی بر توییح و تهدید است که هرگز از طریقه خرد و انصاف رو نگردانید و در برابر حق و حقیقت مقاومت و مبارزه ننمائید و رذیله نخوت و غرور را کنار گذارید و از عصبیت و لجاج بهره‌یزید و آیات معجزه‌آسای قرآن کریم را بپذیرید و متفرق ننمائید و

هر که از دعوت آن سر بیچد بحکم خرد بخود ستم نموده و با ساحت آفریدگار بستیز برخاسته و نعمت تعلیم و تربیت را ناسپاسی و کفران نموده و خود را از فیض سعادت بی بهره نموده و از شعاع اسلام خارج گشته است.

سَجَزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ:

بشر هرگز نمیتواند آفریدگار و صانع جهان را انکار کند تا هنگامی که خود را مخلوق میدانند و بهره‌ای از خرد دارد ولی از نظر عناد و خودستایی امکان دارد که بر خلاف خرد نعمت و آثار رحمت پروردگار که او را فرا گرفته نادیده بگیرد و انکار نماید بدین نظر است در هر مورد که پروردگار بشر را توییح فرموده نظر بانکار و لجاج او در باره نعمت بوده است و در این آیه نیز در اثر عناد و تکذیب آیات قرآنی بیگانگان را تهدید و توییح فرموده است و نظر به این که انکار نعمت بر خلاف حکم خرد در اثر تیره‌گی روان و عناد است یعنی رابطه ذاتی که بحکم خرد با ساحت پروردگار دارد آنرا انکار مینماید و نادیده میگیرد بدیهی است انکار قلبی چنانچه در لحظات زندگی مورد تجدید نظر قرار بگیرد و حکم ابرام آنرا صادر نماید و بعناد خود با ساحت کبریائی خشنود باشد و بآن افتخار ورزد و مسیر و هدف خود قرار دهد چنانچه تا آخرین لحظات زندگی ادامه بیابد روح پلید او بطور حتم با تیره‌گی و ظلمت اعتقادی آمیخته و رو برشد نهاده در برزخ و رستاخیز بظهور خواهد رسید و در آن صحنه در قطب مخالف رحمت و مغفرت پروردگار قرار گرفته آتش حسرت و عقوبت جسمانی از درون و از هر سو او را فرا خواهد گرفت. انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۲۰۷

بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ:

نظر به این که انسان با دو نیروی روانی و جوارحی بسیر و حرکت خود ادامه میدهد ناگزیر دو سنخ عمل از او بظهور میرسد.

۱- عمل روانی که اعتقاد است.

۲- عمل و حرکت جوارحی که در حقیقت ظهور عقیده در خارج است و یا گوئی تجسم عقیده در نظام طبع و رشد عمل بصورت روان است و نظر به این که بیگانه در این جهان با دو نیروی عناد قلبی و دیگر مخالفت جوارحی در قطب مخالف شتابان راه می‌بیمود و هر لحظه در آن باره تجدید نظر نموده و آنرا تصویب و ابرام مینمود در عوالم دیگر که هر دو نیرو بکمال میرسند از مظاهر غضب پروردگار گشته او را از هر سو فرا میگیرند.

در کتاب فقیه از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که صراط مستقیم همانا علی امیر مومنان (ع) است.

و نیز در کتاب معانی از امام علی بن الحسین (ع) روایت نموده که میفرمود هرگز میان پروردگار و خلیفه و حجت خود حجابی نخواهد بود و ما وسائل نزول فیوضات و صراط مستقیم و حاملان علم پروردگار هستیم و ما ترجمان وحی و ارکان توحید و گنجینه اسرار او هستیم.

در تفسیر قمی بسندی از ابی بصیر از حضرت امام باقر (ع) روایت نموده در آیه: «هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ» فرموده: ما اهل بیت رسول طریق مستقیم هستیم و هر که انکار کند از فرقه‌های متفرق و پراکنده خواهد بود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۸ تا ۱۶۰] ص: ۲۰۸

اشاره

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸) إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَتِيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا

أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۰۹

خلاصه ص: ۲۰۹

آیا منکران آیات قرآن انتظاری دارند، جز آنکه فرشتگان قهر بر آنان در آیند، و یا فرمان پروردگار در باره آنان در رسد، تا همه هلاک شوند، هنگامی که پاره‌ای از نشانه‌های قهر و غضب پروردگار آنها را فرا رسد، در آنوقت ایمان برای هیچکس سودی نخواهد داشت، اگر پیش از آن ایمان نیاورده و با حال ایمان کسب سعادت نموده باشد بگو ای رسول گرامی شما در انتظار فرارسیدن عذاب ابدی باشید، ما نیز در انتظار آن هستیم. (۱۵۹)

آنان که دین اسلام را پراکنده و مسلمانان را فرقه فرقه نمودند، از آنها صرف نظر کن، که چنین کسان بکار تو نیایند، و از آنها غمگین مباش، که کیفر آنها با خدا است، و سپس آنها را بعقوبت رفتار تفرقه‌آمیز آگاهشان خواهیم نمود. (۱۶۰)

هر که کار نیکو کند او را ده برابر اجر و ثواب خواهد بود، و هر کس کار زشت کند جز بقدر آن عمل ناسزا کیفر نشود، و هرگز بر کسی ظلم و ستم نخواهد شد.

شرح ص: ۲۰۹

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ:

سیاق آیه مبنی بر تهدید گروهی است که آیات معجزه‌آسای قرآن را تکذیب نموده و یا برنامه آنرا تجربه نمایند جز انتظار آنرا نداشته باشند که ناگهان فرشتگانی آنها را بهلاکت افکنند و یا عقوبت ناگهانی از جانب پروردگار بر آنها نازل شده بطور عموم آنان را فرا بگیرد و یا پاره‌ای از علایم غضب پروردگار پدید آید بهر تقدیر حادثه‌ای ناگهان رخ دهد که بطور عموم در آستانه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۰

مرگ قرار بگیرند در آن هنگام چنانچه ایمان آورند بطور اضطرار بوده سودی برای آنان نخواهد داشت زیرا آنچه به بشر سعادت می‌بخشد ایمان بطوع و رغبت است و در حال اضطرار ایمان بمنظور خودستائی و فرار از خطر است و در آن شعار عبودیت نیست. و جمله (أَوْ يَأْتِيَ) ربك نسبت آمدن بساحت پروردگار داده شده در صورتی که منزّه است از اوصاف اجسام و از نقص و امکان و آمدن عبارت از حرکت و قطع مسافتی است که بشر از مکانی بجائی دیگر انتقال بیابد تا بتواند بههدف رسیده غرض خود را بموقع اجراء گذارد و این از لوازم نقص است و چنانچه این معنا از نقص و امکان تجربه شود مفادش احاطه حقیقی و نفوذ قدرت بدون شرط است یعنی از اراده و خواسته پروردگار چیزی مانع نخواهد شد.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ:

هنگام ظهور و اشراف عذاب که بشر در آستانه خطر و مرگ قرار میگیرد خواه ناخواه بحکم فطرت پروردگار پناه میرد و بیم خطر او را اجبار مینماید که ایمان آورده توبه کند و از انکار و اندیشه‌اش پشیمان شده بسوی پروردگار باز گردد ولی این توبه و بازگشت او سودی ندارد زیرا بمنظور سپاس از نعمت نیست بلکه فرار از عقوبتی است که بموقع اجراء گذارده میشود.

أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا:

و چنانچه بظاهر ایمان آورده ولی حیات روانی بوی دمیده نشده و نیروی ایمان را بحد رشد و ظهور نرسانیده و بکار نبرده و اعمال

صالحه که رشد و فعالیت ایمان است بجا نیاورده بلکه بر حسست عمل ایمان درونی را تکذیب نموده چنانچه ناگهان در آستانه خطر و مرگ قرار بگیرد بحکم فطرت بآفریدگار خواهد بازگشت و باضطرار توبه نموده ولی بحال او سودی نخواهد داشت زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۱

بمنظور سپاسگزاری و زیان عذرخواهی نبوده است.

قَلِ انتظروا إنا منتظرون:

ای رسول گرامی باین مردم بت پرست بگو و آنها را تهدید بنما که در انتظار نزول عذاب باشند وعده پروردگار فعل او در آینده و مراد و خواسته او است و تخلف پذیر نخواهد بود هم چنانکه ما نیز در انتظار آن هستیم.

«۱» إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر گرامی رسول (صلی الله علیه و آله) است آنان که در ارکان دین اسلام و احکام قرآن اختلاف نموده پاره‌ای از احکام آنرا انکار مینمایند و از هوی و خواسته‌های خود پیروی نموده، و اجتماعات اسلامی را متشتت و بصورت فرقه‌های مختلف در آورند این گروه از مرز اسلام خارج بوده و از پیروان تو نیستند.

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ:

اختلاف و گمراهی آنان بتو استناد ندارد زیرا وظیفه تو فقط تبلیغ و رهبری بشر است و پس از تعلیم ارکان دین اسلام که از جمله آن امر ولایت است چنانچه خواهند پذیرند و یا راه مخالفت ببینند.

ثُمَّ يُبَيِّنُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ:

نظر به این که این گروه بسوء اختیار احکام اسلام را متفرق و اجتماعات اسلامی را متشتت و متفرق نموده در عالم قیامت نیز سیرت عناد آنان آشکار خواهد شد که بهترین آگاهی و ابهام حقیقت و اقسام خبر است و نظر بامتیاز ذاتی آنان از جامعه مسلمانان است بر کنار خواهند بود.

(۱) شیعا جمع یعنی فرقه‌های مختلف از نظر عقیده که سبب اختلاف سیرت میشوند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا:

پروردگار بفضل بی‌نهایت خود بر اهل ایمان و تقوی منت نهاده است که هر عمل نیک که از آنان صادر شود نسبت بآن عمل ده برابر اجر و پاداش برای عامل آن مقرر فرموده و چنانچه مرتکب گناه و معصیت شوند فقط کیفر آن عمل بر گناهکار اجراء خواهد شد، و چه بسا بر حسب اقتضاء برای عمل خیری بیش از ده برابر اجر و پاداش مقرر فرماید هم چنانکه از مجازات بعض گناهان صرف نظر میفرماید و گناهکار را مورد عفو قرار میدهد.

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ:

آنچه را که پروردگار باهل ایمان و تقوی وعده فرموده حقی است برای آنان قرار داده و هرگز آنرا تضییع نخواهد فرمود هم‌چنین تبه‌کاران از مسلمانان تا هنگامی که روان آنان از کدورت گناه پاکیزه نشوند و صفاء نیابد و محرومیت موقت آنان در اثر عفو و آمرزش پروردگار بصورت قرب و استحقاق در نیاید، شایستگی ورود به بهشت و قرب رحمت پروردگار را نخواهند یافت، ولی از نظر اینکه صدور گناه از اهل ایمان بطور عارض و عاریتی است یعنی در اثر غلبه نیروی شهوت و غضب است قابل زوال خواهد بود، و چه بسا بواسطه آثار نکبت بار گناه در این جهان و یا حوادث ناگوار دیگری که بر آنان رخ داده پروردگار بهمان کیفر موقت در دنیا اکتفا فرموده کدورت گناه را از روان آنان زائل نماید و هم‌چنین بواسطه سختیهای عالم برزخ و یا بوسیله شفاعت در

قیامت کدورت گناه از روان آنان زائل شده صفا یابند آنگاه استحقاق خلود در نعمت را خواهند یافت ولی بیگانگان در اثر انکار بعضی ارکان دین اسلام و یا در اثر تفرقه و القاء اختلاف در اجتماعات مسلمانان از مرز اسلام خارج شده‌اند چنانچه این عقیده و اندیشه را تا آخرین لحظات زندگی تصویب و تنفیذ نمایند بطور حتم برای همیشه رابطه عبودیت قلبی خود را از پروردگار گسیخته‌اند و عنادی که صورت روان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۳

آنها است بسیرت آتش حسرت و عقوبت جسمانی در آمده جوارح آنها را فرا خواهد گرفت پس اجرای عقوبت همیشگی در باره بیگانگان در اثر اقتضای ذاتی و عناد آنها است که بسوء اختیار رابطه عبودیت خود را از پروردگار گسیخته‌اند و غضب آنها با ساحت پروردگار که محرومیت ذاتی اکتسابی و خلود در شقاوت است آنها را بصورت عقوبت ابدی خواهد در آورد.

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از احد امامین صادقین (ع) در تفسیر آیه (أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا) فرمود یعنی مومن گناهکار در اثر ارتکاب گناهان بسیار و کمی اعمال صالحه ذخیره‌ای ندارد.

مفسر گوید نظر به این که سیر ارادی و حرکت اختیاری بشر بسوی هدف و مقصدی که برگزیند چه سعادت باشد و یا شقاوت ناگزیر با دو نیروی روانی و دیگر جوارحی خواهد بود.

بدین جهت ارتکاب هر یک از گناهان بزرگ تکذیب و انکار عملی است و کدورت و تیره‌گی بر روان خود پدید آورده و یا پرده‌ای است که بر آن افکنده و تا هنگامی که تیره‌گی را از روان خود برطرف نکند و صفای نیابد استحقاق خلود در نعمت را نخواهد یافت.

در تفسیر برهان بسندی از زراره روایت نموده فرمود شنیدم سائلی از امام صادق (ع) سؤال نمود از آیه «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا» آیا در باره کسانی که ولایت اهل بیت را تصدیق ندارند جاری است، امام فرمود: وعده پروردگار اختصاصی باهل ایمان دارد آنگاه بامام (ع) عرض کردم (اصلحك الله) آیا در باره کسانی که بوظایف صوم و فرائض یومی ملتزم هستند و از گناهان پرهیز دارند ولی ولایت اهل بیت را تصدیق ندارند و عداوت نیز ندارند وعده پروردگار جاری است، امام فرمود پروردگار برحمت خود این گروه را وارد بهشت خواهد فرمود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۴

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۶۱ تا ۱۶۵] ص: ۲۱۴

اشاره

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيْمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳) قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُم خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۵

خلاصه ص: ۲۱۵

ای رسول گرامی بمردم بگو محققا مرا پروردگار براه راست عبودیت هدایت فرموده، و بدین استوار و آئین پاک ابراهیم که وجودش از شائبه شرک و اندیشه بت پرستی منزّه بود رهبری نموده است.

و نیز ای رسول گرامی بگو، و بمسلمانان تعلیم بنما، که نماز و طاعت و حیات و ممات من پرتوی از ساحت پروردگار، و مثالی از عبودیت است.

آفریدگاری که برای او شریک نیست باین اخلاص حقیقی مرا تربیت نموده و فرمان داده است، زیرا سابقترین کسی هستم، که تسلیم محض آفریدگار میباشم.

ای رسول گرامی بمردم بگو، آیا شایسته است که من جز آفریدگار را بر بوبیت برگزینم، در صورتی که او همه پدیده‌های صحنه هستی را آفریده است و نیز هرگز کسی خیری نمیاندیشد جز آنکه آنرا بعهده گرفته و مسئول آنست، و هرگز بگناه دیگری کسی کیفر نخواهد شد، آنگاه سلسله بشر بسوی آفریدگار باز میگردند، و سیرت اندیشه و آنچه اختلاف نموده بعرصه ظهور در خواهد آمد.

آفریدگاریست که شما مردم را جانشین گذشتگان از سلسله بشر نموده، و پیوسته بعضی را در زندگی فزونتر و بالاتر از بعض دیگر قرار داده، برای اینکه مردم را در این تفاوت رتبه بیازماید، زیرا که آفریدگار در عقوبت ستمگران شتابان، و بخشنده گناهان اهل ایمان است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۶

شرح ص: ۲۱۶

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که جامعه بشر را بدین اسلام دعوت کرده و اعلام کن که آفریدگار مرا بصراط مستقیم عبودیت هدایت فرموده و مثال کامل آن قرار داده و روح قدسی مرا باصلاح و استقامت در عبودیت آمیخته و بر اعمال و گفتارم فرمانروا است بطوریکه اختلاف و انحرافی در آنها هرگز رخ نخواهد داد، و دین اسلام را یگانه صراط مستقیم و طریقه سعادت معرفی نمود که طریقه عبودیت بر وفق فطرت و کمال انسانیت جز دین اسلام نیست.

دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا:

دین اسلام برنامه‌ای است که مصالح افراد و اجتماع را برای همیشه عهده دارد زیرا بر اساس فطرت و طریق انسانیت است آئین ابراهیم خلیل (علیه السلام) اساس توحید خالص دین اسلام و نیز حقیقت عبودیت است و در آن شائبه شرک نیست.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ:

ابراهیم خلیل (ع) مثالی از صراط مستقیم و توحید خالص بوده و از آئین بت پرستی عرب جاهلیت تبری داشت، هم چنین از آئین شرک یهود که عزیز را فرزند آفریدگار پندارند، و نیز از آئین مسیحیان که عیسی را فرزند پروردگار خوانند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۷

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي:

ای رسول گرامی از نظر تعلیم توحید خالص بمردم اعلام بنما که طریقه‌ام عبودیت خالص و مثال کامل صراط مستقیم است از جمله فرائض پنجگانه و هم چنین اعمال من عبودیت بساحت کبریائی است و جامعه بشر را بایمان و تقوی دعوت مینمایم خود نیز مثال کامل آن هستم، و التزام من بفرائض پنجگانه از قیام و قنوت و رکوع و سجود بهترین مثالی از تحقق عبودیت است.

وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي:

حیات و زندگی در جهان که آفریدگار بمن موهبت فرموده پرتوی از شعاع لایزالی قرار داده آنرا شعار عبودیت و فخر خود میدانم هم چنین حیات و زندگی در عوالم و نشئات دیگر مثالی از صفت ابدی ساحت ربوبی است.

لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

یگانه رابطه آفریدگار با نخستین نقطه امکان ایجاد و آفرینش بدون شرط است، بر این اساس از ازل مرا پرتوی از شعاع لا یزالی و یگانه مثالی از صفات کبریائی قرار داده آنگاه صحنه امکان را فرا گرفته عوالم بی‌نهایت را پدید آورده و بکمال و ابدیت سوق میدهد و بانقیاد و تمکن مرا مزیت و فخر بخشید در محور جاذبه خود مرا کانون و همه عوالم را بحرکت در آورد و بسوی ابدیت میکشاند.

(رب) صفت فعل پروردگار است، زیرا هر موجودی در جهان محدود است یعنی بفرض و تقدیری هستی خود را می‌یابد و در غیر آن فرض فاقد هستی و نابود است و برای هر موجود شخصیتی است که از سایر موجودات بیشمار امتیاز می‌یابد، و در نتیجه موجودات جهان از نظر پیوستگی که در تجهیزات داخلی هر یک از آنها پیدا است هر موجودی جهانی است و نظام خاصی در آن فرمانروا است، و همواره محکوم به تغییر و تحول و هر لحظه بشکل دیگر و بی‌سابقه‌ای در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۸ می‌آید و لباس هستی دیگری در برمیگیرد و هر آفریده‌ای ظهوری از صفت بدیع می‌باشد و با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت می‌گیرد پروردگار با قدرت بی‌حد و قهر خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق میدهد و از هر سو تحت تدبیر و تسخیر اویند.

لَا شَرِيكَ لَهُ:

عقد سلبی و صفت رب و مبنی بر توحید افعالی پروردگار است یعنی عوالم وجود و نظام واحد بزرگ که بر نظامهای بیشمار موجودات احاطه دارد ناگزیر از یک نیرو و یک اراده قاهری سر چشمه گرفته زیرا وحدت آنرا بطور حتم دلیل گویا بر وحدت مؤثر است یعنی جهان هستی شعاعی است لرزان و پرتوی است فروزان که از ساحت کبریائی افاضه شده و بر صحنه امکان تائیده و بصورت عوالم و صحنه‌های گوناگون در آمده و برای همیشه خودنمائی مینماید و مرتبه نازل و ظهوری از علم ذاتی او است که از پرتو آن نیز صحنه امکان پدید آمده و تا ابد درخشان است.

وَبَدَلِكْ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ:

از جمله سپاس رسول گرامی است که پروردگار مرا بمثال کامل عبودیت آراست و باستقامت در آن امر فرمود به این که در ازل و عالم ذر از ساحت قدس شعاعی بصحنه امکان تائید و بشر را فرا گرفته خطاب (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) صدور یافت مقام شامخ ربوبی را معرفی نمود مرا مربوب خواند و بخلعت عبودیت مرا آراست از ساحت او امانت را پذیرفتم و بانقیاد و امکان مرا فخر موهبت فرمود یگانه مثال صفات ربوبی و نخستین خلیفه و نماینده خود معرفی نمود آنگاه بقدسیان و پیامبران سبقت نمودم و در مقام تسلیم بر آمده پاسخ بوحدانیت ذات و صفات و فعل و اثر ساحت او داده قدسیان و پیامبران نیز طریقه سپاسگزاری را آموختند آنگاه سلسله بشر از پیشوایان و پیامبران آموخته با آنان هم آهنگ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۱۹

شدند و نظر به این که این صحنه ابدی و مقام جمعی همه عوالم امکانی و نشئات است بهمین منوال در همه عوالم بقیام وظائف عبودیت و درک رموز سپاسگزاری سبقت مینمایم بدین جهت در صحنه رستاخیز که محصول عوالم است در پیشگاه ساحت ربوبی حامل لواء حمد و گواه بر پیامبران همانا رسول اکرم (ص) است و در همه مراحل کمال از ازل نخستین نقطه‌ای است که شعاع قدس آنرا فروزان و درخشان نموده و وساطت فیوضات تکوینی نظام خلقت و تشریحی تعلیم و تربیت بشر و منصب شهادت و شفاعت بعهد او گذارده است.

قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ:

استفهام انکاری است (رب) صفت مشبیه و ربوبیت صفت فعل و بمعنای تدبیر و سوق هر آفریده‌ای بکمال مناسب آنست و جمله (هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ) بیان سبب است یعنی نظام یکنواخت جهان از پرتو خواسته و تدبیر او است بشر بحکم خرد و بداهت تصدیق

دارد که جهان و موجودات بیشتر آن آفریده پروردگارانند و از کتم عدم آنها را بعرضه هستی درآورده و نیز بشر بحکم فطرت خود را مانند سایر موجودات پدیده آفریدگار میدانند و بدون بکار بردن نیروی اختیاری از خود بوجود آمده و از نعمت هستی و خرد برخوردار است، بالاخره نظم یکنواخت که در همه ذرات و اجزاء بی‌نهایت جهان فرمانرواست، پرتوئی از تدبیر و صفت ربوبیت او است.

آیه برسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که بمردم اعلام نما و افکار آنان را بدین نکته جلب بنما، که تدبیر جهان پهناور و نظامی که در سرتاسر آن فرمانرواست از لوازم خلقت آنهاست، زیرا خلق و آفرینش عبارت از پدید آوردن از کتم عدم بعرضه وجود و یا از ماده و صورتی است بصورت دیگر و تدبیر آن عبارت از پرورش و سوق آن بسوی هدف است، به این که نیازهای آنرا پی‌درپی برآورد و از هستی بهره‌مند سازد، و بسوی کمال سوق دهد، با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۰

این دلیل گویا و حسی هرگز شایسته نیست بشرطی که آفریدگار و مدبر جهان را پرستش نماید.
وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا:

بیان سیر و سلوک بشر است، نظر به این که خلقت سلسله بشر غرض از آفرینش جهان و سوق او بسوی پروردگار است، و مسیر بشر در جهان آزمایش از طریق عقیده و اعمال اختیاری او است، که بسوی پروردگار سوق داده میشود، و حیات و زندگی او خلاصه و محصول جهان است، و ناگزیر همیشگی خواهد بود، زیرا حقیقت انسان و سیر کمالی او عقیده و عمل او است، که از روان او سر چشمه گرفته است، بلکه بنظر دقت روان انسان بصورت عمل در خارج تمثل می‌یابد، بدین وسیله بصورت کاملتری بآن باز میگردد، و ذخیره میشود، و در صحنه مثالی آن باقی و همواره در تکامل و رشد خواهد بود، بدین نظر همه احوال و اعمال اختیاری بشر نموده ذات و حد وجودی او است زیرا فاعل در افعال اختیاری خود نیروی خود را با کمک عوامل و اسباب جهان بشعاع قدرت خود بکار میبرد، و خواسته خود را بعرضه ظهور درمیآورد، و مثال آنرا بصورت عمل در خارج نمایش میدهد و برشد و کمال میرساند.

نیروی عاقله (حیوان ناطق) که معرف و فصل انسانی معرفی شده تعریف نوع بشر است که از سایر انواع حیوانات انسان را جدا مینماید ولی فصل حقیقی هر فردی را که از سایر افراد سلسله بشر جدا نماید و او را امتیاز ذاتی دهد که هرگز با افراد دیگری مشتبه نشود همانا صورت نفسانی و ملکات نیک و بد او است که در عوالم دیگر نیز سبب امتیاز ذاتی او از سایر افراد میشود.

بعبارت دیگر، بشر که از همه عوالم گذر نموده و پیموده و می‌پیماید همواره در حرکت و سیر او رو برو شده و کمال و امتیاز است تا اینکه در این جهان بوسیله نیروی عاقله و افعال اختیاری او که ظهور حقیقی و تمثل روح وی در خارج انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۲۱

است با سیر اراده خود آخرین مرتبه کمال و کمون خود را بظهور میرساند و به صورت فعالیت درمیآورد و در همه عوالم و نشئات حد وجودی و صورت حقیقی او خواهد بود.

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى:

هرگز اعمال ناسزا که ظهور روان و از تشخصات اکتسابی یک فرد است ارتباطی با افراد دیگر نخواهد داشت زیرا اعمال اختیاری فردی که تمثل روح او در خارج است از شئون افراد دیگر نخواهد شد و نیز عقوبت که سیرت افعال اختیاری و صورت روان تیره فرد شقی و تبه‌کار است هرگز بعهده سایر افراد نبوده و بآتش درونی کسی دیگران هرگز نخواهند سوخت.

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ:

حرف (ثم) برای تراخی است یعنی پس از پایان زندگی بشر در این جهان که در آستانه مرگ قرار می‌گیرد بفرمان پروردگار از منزلی بمنزل دیگر انتقال می‌یابد و عقیده و ملکات و اعمال نیک و بد که در دوره آزمایش خود کسب نموده و در روان خود

ذخیره و انباشته است سیرت او شده صورت زیبا و زشت خود را مشاهده خواهد نمود.

آیه برای بشر مراحل از زندگی مقرر نموده و با آغاز خلقت و چگونگی زندگی و بتایج و سیرت بامکان و اعمال او تصریح نموده، و زندگی او را جاودان و ابدی قرار داده، و هنگام مرگ که جدائی روح از بدن است او را وارد زندگی دیگری می‌نماید، که نظام دیگری در آن فرمانرواست، و نیک بختی و سرور و یا بدبختی و اندوه در آن زندگی را بر عقیده و خوی و اعمال نیک و بد او در این جهان اختیار استوار نموده، و در باطن و سیرت زندگی ظاهری بشر حیات معنوی و باطنی دیگری قرار داده و نتایج باطنی و

سیرت اعمال اختیاری او را همواره پیوسته بخود او نموده، و سیرت انسانی وی معرفی مینماید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۲

و نظر به این که افعال اختیاری بشر از روان او سر چشمه گرفته، و مثالی از روان او است، که در خارج ظهور نموده، در روح واقعی وجود آورده و سیرتی بآن داده که زمینه زندگی آینده و ابدی او را پی‌ریزی مینماید، و چگونگی زندگی ابدی او را از سعادت و یا شقاوت وابسته بعقیده و مرهون ملکات پسندیده و با ناپسند او نموده است، دوره برزخ آنان اکتفاء فرموده، بروح پژمرده و افسرده آنان نیرو و صفا بخشد، شایسته خلود در سعادت و یا قابل شفاعت گردند.

فَيَبْنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ:

جمله تفریع و از بناء گرفته شده است آیه بیان تعریف عالم رستاخیز و محصول عوالم و نشئات امکانی است به این که اسرار و شئون وجودی افراد بشر و حقایق آفرینش که در سایر عوالم پنهان بود در نشئه قیامت بحد کمال و ظهور میرسد. از جمله سیرت عقیده و خوی و اعمال نیک و بد افراد بشر که حقیقت انسانی است بحد رشد رسیده و محصول جهان خلقت نیز بصفات کامل میرسد و آشکار ترین اقسام خبر و آگهی همانا اظهار حقیقت و مشاهده حسی و ظهور وجودی سعادت و شقاوت افراد بشر است که بعالم قیامت اختصاص دارد و اختلافی که در این آیه مورد تهدید و توبیخ قرار داده شده و محور شقاوت و عقوبت معرفی شده است هرگز اختلاف بشر بر حسب طبع و بمقتضای خلقت آنان نیست، زیرا اختلاف ترکیبات بدنی و استعداد فکری و منطقه زندگی و نیز اختلاف در تربیت و نشو و نما و آداب و رسوم زندگی همه از لوازم شخصیت‌های اجتماعات بشری است، و اینگونه عوارض و حالات گوناگون و بی‌شمار بطور حتم سبب اختلاف روش زندگی و آداب و رسوم آنها میشود، و نیز سبب تفاوت قابل ملاحظه‌ای در شعور و ادراک فردی و رشد فکری اجتماعی آنان خواهد بود، بالاخره اینگونه اختلافات در اجتماعات بشری بر اساس اختلاف عوارض زندگی است و هرگز مورد پرسش قرار نگرفته و سبب مسئولیت نخواهد بود و در کمالات افراد بشر انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۲۲۳

نیز تأثیری نخواهند داشت.

و بر حسب آیه (نَحْنُ قَسِدٌ مِّنَّا يَبْنُوكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) ۳۲ حرف) اختلافاتی که انتظام زندگی اجتماعات بشری بر آن استوار است پروردگار به ساحت خود نسبت داده، بلکه مراد از اختلافی که در این آیه و در آیات کریمه دیگر مورد تهدید قرار گرفته همانا اختلاف در صراط مستقیم و تفرقه و تجزیه ارکان دین اسلام است که از اصول و ارکان آن تخطی نمایند و بوسیله اظهار اندیشه و آراء متشتت سبب تفرقه و پراکنده گی اجتماعات اسلامی گردند و بر اهل نظر پوشیده نیست تفرقه و تشتت اجتماعات اسلامی در محور اعراض و تخلف از امر و وصایت دور میزند.

و بعبارت دیگر مراد از اختلاف در آیه اختلاف بر حسب لوازم طبع مانند ذکورت و انوثة و طول و کوتاهی و سفیدی و سیاهی و رسوم زندگی نیست بلکه فقط اختلاف در دین و ارکان آن از لحاظ عقیده و عمل است زیرا پروردگار بوسیله نزول آیات قرآنی و رسالت پیامبر اسلام (ص) صراط مستقیم عبودیت و ارکان آنرا صریحا بیان نموده و هیچگونه ابهام و اجمالی در آن راه ندارد ولی بیان و ظهور اختلاف که اختصاص بعالم قیامت دارد سنخ دیگری از ظهور وجودی و امتیاز حقیقی حق از باطل است که هرگز قابل شک و انکار نباشد.

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ:

از جمله صفت فعل پروردگار که بر سلسله بشر منت نهاده، آنستکه روح یعنی نیروی عاقله به بشر موهبت فرموده و او را یگانه موجودی قرار داد که امانت پروردگار را پذیرفت و هنگامی که امانت خود را با آسمان و زمین و جهان عرضه فرمود همه از آن شانه تهی کردند فقط انسان اظهار قدرت نموده آنرا پذیرفت و شایسته کمال وجودی زیاده بر تصور و بهترین مسطورۀ صفات ربوبی گشت.

و نظر به این که روح عبارت از وجود نوری و بهترین موهبت و امانت پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۴ است بر حسب آیه (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) بشر گوی فضیلت را از موجودات امکانی ربود و شایسته مقام خلافت و نمایندگی از جانب پروردگار گشت و مقامات عالی از سلسله بشر یعنی ارواح قدسی پیامبران را خلیفه خود در جهان آفرینش و نیز پیشوایان و مربیان سلسله بشر معرفی نمود، و فرشتگان مقررت گرچه آغاز در مقام تلقی و قبول خلافت برآمدند، ولی پس از امتحان و آزمایش تصدیق نمودند که قابلیت و شایستگی مقام خلافت را نداشته‌اند زیرا پروردگار حقایقی از اسرار آفرینش و اسمائی را بآدم تعلیم فرمود، و سپس از فرشتگان سؤال نموده، قصور خود را اظهار کردند، و به فضیلت آدم گواهی دادند، و سلسله پیامبران را خلیفه و نماینده ساحت پروردگار شناخته و تصدیق نمودند.

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ:

نظر به این که روح و نیروی عاقله بشر قوه و نیروی محض بوده و از صفر آغاز مینماید یعنی از دیدنی و شنیدنی‌ها و سایر حواس خود بتدریج از نظام خلقت حقایق و اسراری را درک مینماید در صورتی که فاقد هر قدرت بوده و در اثر حرکت و سعی بمقامی از نیروی درک و قدرت و خرد نائل میشود ناگزیر اختلاف در شئون جسمانی و روانی افراد بشر فرمانروا خواهد بود و در اثر علل و عوامل بیشتر که افراد را فراگرفته ناگزیر آثار و شئون وجودی آنها نیز متباین و متفاوت خواهد بود.

مثلاً- اعضاء و جوارح انسانی بجهت تدبیر و احاطه روح هر یک وظیفه خود را انجام داده و بزندگی خود ادامه میدهند هم‌چنین انتظام اجتماعات بشر بر اساس اختلاف ترکیبات بدنی و استعداد فکری که مستلزم اختلاف در تربیت و و رشد و نمای افراد است و نیز سبب اختلاف سلیقه و آداب و رسوم و مقاصد نوعی و فردی آنان خواهد بود چنانچه اختلاف در چگونگی زندگی سلسله بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۵

فرمانروا نبوده هرگز کمالی را در انتظار نداشت و مانند انواع حیوانات در شئون وجودی یکسان بوده و مسیر و مقصدی را هرگز نمی‌پیمود.

لِيُنلَّوْكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ:

بیان غرض از خلقت بشر است با اوصاف و خصوصیات بسیاری که پروردگار در او نهاده است:

۱- بلحاظ نیروی عاقله روح که امانت پروردگار و استعداد زیاده بر تصویری در آن نهاده است.

۲- غرض از آفرینش جهان خلقت است و نظام آن بر حرکت و رشد و تحول بطور منتظم و خلل ناپذیری استوار است.

۳- محکوم نظام جهان است مانند سایر علل و عوامل طبیعی همواره در حرکت بوده و لحظه‌ای سکونت نداشته و بیک حال استقرار نخواهد داشت.

۴- حرکت ارادی و سیر اختیاری او است نظر به این که روح نیروی تعلقی است، و برای حرکت و استکمال خود ناگزیر با بدن عنصری ارتباط یافته تا آنکه با جهان طبع هم‌آهنگ شود و از روزنه‌های حواس پنجگانه خود با خارج ارتباط و اتصال بیابد، و از هر گوشه و کناری در هر لحظه استفاده نماید تا آنجا که بقدر ظرفیت و سعی خود از این دانشگاه بهره علمی و عملی برده و بحد نصاب برسد و کمال وجودی خود را بیابد.

۵- غرض اصلی از نظام حرکت و تحول که در سرتاسر جهان فرمانروا است، همانا انتظام حرکت و سوق و سیر کمالی افراد بشر است، که از صفر آغاز نموده، و در اثر حرکت اختیاری و سیر ارادی بنهایت مقصدی که در طریقه سعادت و یا شقاوت که خود برگزیده نائل شود بر این اساس پروردگار هر یک از افراد بشر را بدون استثناء مورد ابتلاء و آزمایش قرار میدهد و بسوی مقصد و هدفی که از ازل برای هر یک در نظر گرفته از طریق سیر ارادی او را بدان سیر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۶ سوق میدهد، چه طریقی سعادت و فضیلت باشد و تا قطب مخالف آن که خلود در شقاوت است.

إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ:

آیه از نظر تشریف بر رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده و صفت ربوبیت و انذار ساحت خود را یادآوری فرموده که بشر هر لحظه در باره سیر ارادی و اعمال خود بیندیشد و بحکم خرد از صراط مستقیم سعادت منحرف نشود و از نعمتهای بیشماری که از هر سو بشر را فرا گرفته ناسپاسی ننماید و همواره در مسیر خود تجدید نظر کند و از خطر بکنار رود و در صف بیگانگان و ستمگران در نیاید و مورد غضب پروردگار قرار نگیرد و نظر به این که تهدید از قهر ساحت پروردگار زیاده تاثیر مینماید بآن سبقت نموده.

و در ذیل آیه صفت (غفور) و (رحیم) را یادآوری فرموده برای جلب توجه است که تسریع پروردگار در اجرای عقوبت ستمگران بطور دائم نیست مانند صفت مغفرت و رحمت او بلکه در پاره‌ای از موارد که حکمت اقتضاء کند در اجرای عقوبت ناگهانی شتاب نفرماید و بتاخیر افکند.

عمل قبیح و گناه از حرکات و سکانات جوارحی که زوال پذیر است صورت میگیرد و عمل خارجی هرگز ثبات و بقاء نخواهد داشت و آنچه از عمل خیر بصورت روان درآمده و ذخیره میشود همانا صفا و نورانیت نفسانی است که سبب نیک‌بختی و نورانیت زندگی در این جهان و نیز مستلزم نعمتهای جاودان خواهد بود بهمین قیاس از عمل قبیح و گناه آنچه بر روان انسان عارض میشود تیرگی و شقاوت حاصل از گناه است که بصورت روان درآمده و ذخیره میشود و سبب شقاوت و قذارت روان گناهکار شده و مستلزم عقوبت اخروی خواهد شد غرض آنستکه عمل قبیح و گناه با اینکه زائل شده است عفو از آن مورد ندارد بلکه عفو و آمرزش از گناه فقط از نظر تیرگی و شقاوت روانی است که صورت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۷

نفسانی و باقی است و ممکن است در اثر توبه و پشیمانی مورد عفو پروردگار قرار بگیرد.

و بعبارت دیگر توبه و پشیمانی که مستلزم مغفرت و عفو پروردگار از نظر آنستکه پشیمانی خاطر مستلزم آتش حسرت روانی است پروردگار نیز بهمان کیفیت و آتش حسرت روانی اکتفاء فرموده توبه کننده را مورد عفو و فضل خود قرار میدهد و روان تیره گناهکار را که غبار معصیت بر آن نشسته آنرا صفا می‌بخشد و بر حسب آیات کریمه از جمله لازم توبه آنستکه گناهان بصورت حسنات تغییر خواهند یافت یعنی تیرگی که در اثر گناه در روان انسان باقی مانده برطرف شده و بصورت صفا و درخشندگی خواهد درآمد.

وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ:

در خاتمه سوره صفت رحمت و حسن تدبیر ساحت پروردگار را یادآوری فرموده و بشر را برحمت و فضل بی‌نهایت خود خوانده و ترغیب فرموده که از نیروی خرد استمداد کنند و طریقه انقیاد و پذیرش پویند و از صراط مستقیم و برنامه قرآن پیروی نمایند تا اینکه هر لحظه از حرکت و سیر ارادی خود بهره برده و حیات تازه‌ای بآنان دمیده و شایسته آمرزش و رحمت پروردگار گردند و نواقص خلقی آنان پی‌درپی رفع شده و بمقامی از انسانیت و سعادت نائل شوند و خلود در سعادت نیز همین است که هنگام رستاخیز بصورت رضوان و نعمتهای جاودان که نهایت سیر کمالی بشر است درآیند و مثالی از صفت رحمت پروردگار گردند (و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۸

سوره اعراف ص: ۲۲۸**اشاره**

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۲۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۱

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹] ص: ۲۳۱**اشاره**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص (۱) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ (۳) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴) فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵) فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقْصِنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۲

خلاصه ص: ۲۳۲

ای رسول گرامی قرآن کریم بر تو نازل شد و هرگز افسرده خاطر از انکار مردم مباش بمنظور اینکه مردم را از مخالفت آن بترسانی و وسیله بشارت و مژده باهل ایمان خواهد بود.

ای اهل ایمان از آنچه پروردگار بسوی شما فرستاد پیروی نمائید و هرگز پیرو دستورهایی غیر آن نباشید و جز خدا را ولی و زمامدار خود نگیرید و اندک مردمی این پند را می‌پذیرند.

چه بسیار مردم شهرها که برای هلاکت آنان عذاب فرستادیم هنگام شب که در بستر آرمیده و یا در روز که بخواب بودند. و هنگامی که عذاب آنها را فرا بگیرد بطور شهود خواهند یافت که استحقاق عقوبت را داشته‌اند.

البته از اندیشه و اعمال همه مردم پرسش مینمائیم و از پیامبران آنها نیز شهادت و گواهی خواهیم خواست.

اندیشه و کردار آنان را حکایت مینمائیم و سیرت آنان را آشکار خواهیم نمود تا بدانند که از راز دل و منویات آنان هرگز غافل نیستیم.

روز محشر هنگام سنجش ایمان و اعمال مردم است پس آنان که در آن میزان حق با ارزش و نیکوکار باشند البته آنها رستگار و سعادت‌مند خواهند بود.

آنان که در آن میزان سبک وزن بودند و اعمال آنان بر پایه ایمان نباشد بخود زیان رسانیده و پیامبران را تکذیب نموده‌اند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۳

شرح ... ص: ۲۳۳

(المص) از جمله حروف مقطعه آیات قرآنی است یعنی حروفی است که ترکیب ندارد، و مفاد آنها رمز بحقیقی است، که پروردگار اشاره فرموده و از افق افکار بشر خارج است، و جز مخاطب کسی بر آنها آگاهی نخواهد یافت، و فقط میتوان گفت که با مفاد آیات همان سوره ارتباط بیشتری دارد.

در تفسیر مجمع از طریق اهل سنت از امیر مؤمنان علی (ع) روایت نموده که فرمود برای هر یک از کتابهای آسمانی مسطوره و خلاصه‌ای است، و خلاصه قرآن کریم حروف مقطعه آنست.

و نیز گفته شده که هر یک از حروف مقطعه اشاره باسمى از اسماء حسنی است، مثلا حرف میم مراد ملک و مقتدر و مجید است، و حرف لام اشاره بلفظ الله و هم‌چنین سایر حروف مقطعه بطور رمز اشاره باسمى حسنی است.

مفسر گوید غرض از حرف رمز آنستکه متکلم نمیخواهد کسی جز مخاطب بآن حقایق مرموز آگاه شود و آنها را بفهمد، و چنانچه اشاره باسمى حسنی باشد در حقیقت رمز و اشاره بآن اسم است که میتوان بآن آگاهی یافت و فهمید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۴
کِتَابُ أَنْزَلَ إِلَيْكَ:

برسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب نموده که این قرآن است که بر تو نازل شده است.
فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ:

جمله تفریع و محتمل است باین مناسبت نسبت صدور آیات قرآنی را پروردگار نداده است، که سبب حرج و مشقت پیامبر گرامی نشود، و نظر به این که اعزاز رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بسمت پیامبری بسوی جامعه بشر، و دعوت مردم جهان بدین اسلام و بمکتب قرآن، طاقت فرسا است که خود رسول اکرم (ص) قدرت و ظرفیت تحمل این حقایق و معارف الهی را ندارد، و هم‌چنین احدی توانائی انجام وظایف تبلیغ را جز پیامبر اسلام بمردم جهان هرگز نخواهد داشت بر این اساس جمله:

(فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ) انشاء و مبنی بر تکمیل روح قدسی و آماده‌گی او است و شرح صدری بوی موهبت فرموده تا بتواند حقایق توحید و معارف الهی و آیات قرآنی را از ساحت ربوبی تلقی نماید و هم‌چنین در باره تعلیم و تربیت بشر و تأسیس مکتب قرآن و دعوت مردم جهان قیام کند و نیز برای مبارزه با دنیای شرک و کفر که جز رسول اکرم (ص) احدی قدرت آنرا نخواهد داشت خود را آماده نماید.

(لِتُنذِرَ) به غرض از آیات قرآنی دعوت مردم جهان است باصول توحید و پیروی از برنامه قرآن که عموم را از شرک و کفر و مخالفت پروردگار باز داری و مردم را از عقوبت بت‌پرستی و کفران نعمت آفرینش بترسانی زیرا تهدید در روان مردم عموماً زیاده تأثیر خواهد داشت و بحکم خرد فرار از خطر لازم است.

وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ: غرض دیگر از نزول آیات قرآنی تعلیم و آموزش اهل ایمان و پیروان مکتب قرآن است که از نظر لیاقت بتوانند حقایق را از اصول انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۵

توحید و معارف الهی و احکام اسلام بیاموزند و بتوحید ذات و صفات کامل پروردگار معتقد شوند و در مقام انقیاد برآیند و یگانه فضیلت و امتیاز بشر نیز همین است که آنچه از نیروی درک حقایق در نهاد دارند برهبری و تعلیمات مکتب قرآنی بفعالیّت برسانند و بمقامی از ایمان نائل شوند.

اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ:

خطاب ارشادی بجماعه بشر است که سپاس از نعمت آفریدگار بحکم خرد لازم است باین نظر بآیات قرآنی که اصول توحید و ارکان یکتاپرستی را بیان مینماید گوش فرا دهید و ایمان آورید و بوظایف سپاسگزاری و ببرنامج مکتب قرآن رفتار نمایند.

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ:

عقد سلبی و مبنی بر تهدید و اعلام خطر است که بشر هرگز نباید ناسپاسی کند و در مقام کفران نعمت برآید و از غیر برنامه قرآن پیروی نماید بلکه بحکم خرد باید از نعمت آفریدگار سپاسگزارد و تنها جهان آفرین را پرستش کند تا رستگار شود، و چنانچه جز آفریدگار را مؤثر بطور اطلاق بداند در مقام کفران برآمده فریفته هوای خود شده بضاللت و گمراهی همیشگی دچار خواهد بود. زیرا ولایت و تأثیر عبادت از تدبیر و لازم خلقت و سوق بهدف است.

و بعبارت دیگر ولایت عبارت از نظام خاصی است که در باره موجودی بخصوص بکار می‌رود و ولی بطور اطلاق آفریدگار جهان است که سرتاسر موجودات را آفریده و در باره هر یک نظام خاصی بکار می‌برد و تدبیر مینماید و آنرا بسوی غرض از آن سوق میدهد و لازم ولایت و تدبیر به طور اطلاق نیز شفاعت و معیت قیومیه است یعنی قوام هر پدیده‌ای در هر لحظه نیروی مرموز و به پشتیبانی آفریدگار است که آنرا پاداشته پس ولی و شفیع بطور اطلاق صفت فعل پروردگار و لازم ربوبیت و تدبیر او است و هرگز آفریده‌ای ولایت و تدبیر بر موجودی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۶

نخواهد داشت و سایر موجودات چه از قبیل اسباب و علل طبیعی باشند و یا نیروهای معنوی وساطت و تأثیر آنها باذن پروردگار است یعنی تأثیر و وساطت آنها لازم و حد وجودی آنها است مانند سوزاندن آتش که لازم و حد وجودی آنست پروردگار در آن نهاده و نتیجه آنستکه هرگز آفریده‌ای بر خود و یا بر موجود دیگری ولایت و تأثیر بطور اطلاق ندارد.

و مفاد جمله (وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ) بیان عقد سلبی و توحید افعالی است به این که پیروی از برنامه مکتب قرآن بآنستکه ولایت و تدبیر بطور اطلاق اختصاص بافریدگار دارد و هرگز پدیده‌ای ولایت بطور اطلاق بر موجودی دیگری نخواهد داشت که شرک و خروج از مواد برنامه توحید میباشد.

قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ:

مبنی بر تهدید است که فقط پیروان مکتب قرآن ولایت و تدبیر بطور اطلاق را اختصاص بساحت پروردگار میدانند و بتوحید افعالی بطور خالص معتقدند و از غیر آفریدگار تدبیر و ولایت را نفی مینمایند و از نعمت تعلیم و تربیت قرآن سپاسگزارند زیرا غرض از خلقت آنان پرورش در مکتب قرآن و پیروی از برنامه‌ایست تا بمقامی از فضیلت و انسانیت نائل شوند.

وَكَمْ مِنْ قَوْمٍ أَهْلَكْنَا هُمْ فَأَجَاءَهَا فَأُسْنَا بُيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ:

بمنظور تهدید و انداز که غرض از نزول آیات قرآنی است بتاریخ گذشتگان اشاره نموده از جمله یادآوری زندگی بعضی از ستمگران و توجه بسرگذشت نکبت بار آنها است که چه بسیار افرادی خود ستا و ستمگر بودند که ناسپاسی نموده و نعمتهای پروردگار را نادیده گرفته دوران زندگی خود را بخود- ستائی و عصیان، گذرانده، بعضی از آنان را شبانگاه که در بستر آرمیده بودند غضب پروردگار آنها را فرا گرفته و گروه دیگر هنگامی که سرگرم کار و بتکاپو بودند و در غفلت و بیخبری بسر میبردند ناگهان عقوبت و غضب پروردگار آنها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۷

را از هر سو فرا گرفته و بهلاکت افکند و وسیله عبرت و پند اقوام آینده شدند.

فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ:

روش و تدبیر پروردگار در باره ستمگران چنانستکه آنان را فرصت میدهد و در مقام آزمایش درمیآورد تا آنکه قدرت و نیروئی که در اختیار دارند بمخالفت بکار ببرند و بتهدید فطرت و خرد گوش فرادهند و بکفران نعمت پیوسته خشنود بوده در آن باره تجدید نظر بنموده و آنرا ابرام و تنفیذ نمایند و هنگامی که فرصت آنان پایان رسد چنانچه پروردگار بخواهد آنها را عقوبت فرماید آنچه که در کمون خود نهفته دارند اظهار مینمایند، آنگاه پس از مشاهده عقوبت خواه نا- خواه سیرت و اندیشه خود را آشکار نموده بکفران نعمت و ناسپاسی خود اعتراف مینمایند ولی پشیمانی و اقرار بتقصیر برای آنان سودی نخواهد داشت، زیرا بشر بر حسب

نیروی خرد خواه ناخواه نعمت آفرینش و حقیقت را درک خواهد نمود و بآن نیز بطور حتم اعتراف نموده و سر تسلیم فرود خواهد آورد، اهل ایمان از نظر سلامت فطرت در آغاز این حقیقت را درک نموده، در مقام سپاسگزاری برمیآیند و بفضیلت و سعادت نائل میشوند، بیگانگان نیز بنیروی خرد نعمت پروردگار را بطور بداهت یافته‌اند، ولی از نظر خودستائی و عناد نادیده گرفته کفران می‌کنند ولی هنگامی که فرصت آنان پایان یابد و سیرت کفر و غضب پروردگار از هر سو آنان را فرا بگیرد، بطور اضطرار اعتراف به تقصیر خود خواهند نمود.

فَلَنَسْتَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْتَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ:

بشر بنیروی خرد در برابر نعمت آفرینش بطور بداهت احساس مسؤولیت مینمایند، ناگزیر در مقام سپاسگزاری برمیآید و در کمون خود این اندیشه را می‌پروراند و لحظه‌ای مسؤولیت خود را انکار نخواهد نمود، بر این اساس بشر بحکم خرد برای اداء وظایف سپاسگزاری بدعوت پیامبران باید گوش فرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۸

دهد و از گفتار آنان پیروی کند و انقیاد گروندگان شاهد آنستکه پیامبران بوظایف تعلیم و تربیت مردم قیام نموده‌اند و نیز بشهادت آنان علیه گروه بیگانه است که ترمرد نموده‌اند، هم‌چنین ساحت پروردگار یکایک پیامبران را مورد پرسش و سؤال قرار میدهد که در برابر دعوت مردم بتوحید و وظایف دینی هر یک چه پاسخ داده و بر حسب عقیده و عمل پیروی نموده و یا ترمرد نموده‌اند، ناگزیر شهادت و گواهی پیامبران در باره ایمان و کفر و عمل نیک و بد هر یک از افراد نافذ بوده و میزان سعادت و شقاوت آنان خواهد بود.

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ:

روح و روان انسانی بوسیله عقیده و افعال اختیاری بسیر ارادی خود ادامه میدهد، و بسوی هدفی که برگزیده رهسپار است، و هر لحظه آنچه نموده در روان خود انباشته و ذخیره مینماید، و از همان لحظه رو برشد و نما خواهد گذارد، و پس از پیمودن عوالم و نشأتی بحد ظهور و کمال میرسد، پروردگار سیرت نیک و بد هر یک از افراد بشر را هنگام رستاخیز بظهور میرساند، و آشکارترین اقسام قصه و حکایت هر واقعه‌ای مشاهده حسی و ظهور وجودی آنست، بیگانگان سیرت کفر و اعمال تباه خود را بطور شهود خواهند یافت که هرگز انکار پذیر نباشد.

وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ:

صفت سلبی و مبنی بر تأکید احاطه قیومیه و شهود علمی پروردگار است که هرگز پدیده‌ای از حیثه قدرت و شهود آفریدگار خارج نخواهد بود، زیرا احاطه او بسیرت هر یک از افراد بشر و باعمال و منویات و خاطرات آنان بحقیقت علم و احاطه است، نه بطور حصولی و انفعالی مانند علم و احاطه بشر بامری که با شرایط و امکاناتی علم و شهود در روان انسانی صورت می‌گیرد و با فقدان یکی از آن شرایط از آن دانش بی‌بهره خواهد بود، بلکه علم پروردگار سنخ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۳۹

دیگر از علم و بطور قیومیت است، که هر پدیده‌ای که در سلک نظام هستی درآید ظهوری از علم و مرتبه‌ای از احاطه او است، که در خارج تحقق یافته است، بر این اساس نسبت بساحت پروردگار غیب و یا شهود بطور حصولی مفهوم ندارد.

علم حقیقی و احاطه آفریدگار بر اندیشه و خاطرات هر یک از افراد بشر منافات ندارد، با اینکه پروردگار بر حسب نظام تدبیر برای هر یک فرشتگانی گمارده، و بطور شهود نظارت دارند، و خاطرات و اعمال قلبی و جوارحی آنان را هر لحظه ضبط مینمایند، و بر فرشتگان هرگز پدیده‌ای پنهان نخواهد بود و همه از مراتب علم و شهود آفریدگارند، هم‌چنانکه بر حسب آیه (وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ۲۱/۸۵) ساحت پروردگار بر همه آنها احاطه حقیقی دارد سنخ احاطه‌ای که از افق شهود آنها پنهان است.

با توجه باین نکته که شهود و نظارت فرشتگان بر اعمال قلبی و جوارحی بشر نیز بطور انفعال نبوده، و از سنخ علم حصولی نیست، که پس از تحقق عمل روانی و اندیشه و یا عمل جوارحی در خارج، آنگاه مشاهده نموده بفهمند، و بر آن عمل نظارت داشته و

گواه باشند، بقیاس شهادت و گواهی بشر، بلکه سنخ دیگر از شهود ملکوتی و پرتوی از احاطه ساحت ربوبی است.
وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ:

بیان آثار صحنه رستاخیز است نظر به این که عالم قیامت و رستاخیز محصول عوالم و نشئات است یعنی عوالم امکان بصورت حقیقت در می‌آیند و بصفات قدس آفریدگار تجلی نموده، و تا ابد نمایش میدهند، و نیز سلسله بشر غرض از عوالم و محصول جهان هستی است، ناگزیر صحنه رستاخیز بمنظور بررسی بمحصول و سیرت روانی بشر است، و به بهره‌ای که از شعار عبودیت دارد یعنی محصول سیر و سلوک ارادی او که رشد و نما نموده، و بصورت حقیقی او در آمده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۰

هر یک از افراد بشر ناگزیر از عوالم و نشئاتی گذر نموده چنانچه مرتبه‌ای از عبودیت تحصیل نموده و صورت روانی خود قرار داده، و بدان سیرت درخشان درآمده، در صحنه رستاخیز بهمان قدر ارزش وجودی و تقرب در پیشگاه قدس پروردگار خواهد داشت.

زیرا یگانه وسیله کسب و نیل بهر مرتبه‌ای از فضیلت و عبودیت همانا ایمان بآفریدگار، یعنی علاقه قلبی و عمل جوارحی است، که بر اساس عبودیت و انقیاد باشد، هم‌چنانکه ارزش و نیروی حیاتی هر عمل عبادی و یا غیر عبادی وابسته بارتباط آن با ساحت پروردگار است، به همین قیاس قدر و ارزش وجودی هر فردی بقدر شعار عبودیت و پذیرش او است در پیشگاه پروردگار، زیرا حق و شایسته برای بشر همانا انقیاد ارادی او است، طبق پذیرش تکوینی او یعنی همانطور که حسب نظام تکوین محکوم اراده پروردگار است و از خود نیرو و اراده‌ای ندارد بر حسب سیر ارادی خود نیز محکوم اراده و پیرو خواسته او باشد و هرگز در مقام تمرد بر نیاید. عبارت دیگر جاذبه ربوبی و هدایت پروردگار از هر سو بشر را بسوی رحمت و فضل خود میکشاند از طرف دیگر حق و شایسته برای بشر نیز پذیرش و انقیاد اوست تا اینکه خود را شایسته و مشمول رحمت نماید.

کلمه (الوزن) مبتداء و بقرینه مورد عبارت از قدر معنوی و ارزش وجودی و کمالی روانی است و در مورد اجسام طبیعی عبارت از مقدار نیروئی است که زمین بر جسمی وارد مینماید و نسبت جاذبه زمین را بجسم سنجیده آنگاه ارزش و قیمت آن تعیین میشود و در امر معنوی و کمال انسانی فقط بلحاظ رابطه اعتقادی با آفریدگار و پذیرش ارادی او است طبق رابطه تکوینی و جاذبه آفرینش یعنی کمال انسانی بشعار عبودیت است طبق عبودیت ذاتی و تکوینی او. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۱

(الْحَقُّ) نیز خبر و صفت مشبّه بمعنای ثابت و شایسته‌ای است که هرگز شائبه تزلزل و زوال در او نباشد پس حق حقیقی همانا ساحت کبریائی و منعم حقیقی است ناگزیر بشر مستحق و حق ظالی یعنی شایسته قبول امانت و پذیرش تربیت و عبودیت است و نظر به این که نعمت تربیت و هدایت خاص پروردگار بی‌نهایت است استحقاق آن نیز بیحد و بشماره نفوس اهل تقوی خواهد بود.
و مفاد آیه حصر است یعنی در صحنه رستاخیز محور ارزش وجودی هر یک از افراد بشر همانا ایمان و تقوی و شعار عبودیت است.
فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ:

پس از تعریف میزان سعادته بشر نتیجه آنستکه هر که اعمال قلبی و جوارحی او شعار عبودیت باشد از جمله اهل فلاح و رستگاری خواهد بود. و نظر به این که یگانه وسیله سعادت و کمال بشر پیمودن صراط مستقیم عبودیت بر حسب عقیده و خلق و عمل است بدین جهت کلمه موازین بهیئت جمع گفته شده است زیرا طریقه کسب وزن یعنی تحصیل قدر و منزلت و وسایل ارزش بشر در دوره زندگی بلحاظ استقامت در ایمان و مراقبت باداء و وظایف عملی خواهد بود.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ:

بیان صنف دیگر از بشر است که در قطب مخالف عبودیت راه پیموده گروهی هستند که اعمال قلبی و جوارحی آنان دارای شعار عبودیت نبوده ناگزیر در قطب دیگر و آمیخته بشرک و کفر خواهد بود و رابطه فطری خود را از نظر لجاج که پروردگار برایگان دسترس آنان نهاده آنرا هدر نموده برایگان از دست داده و نعمتهای بیشمار پروردگار که آنان را از هر سو فرا گرفته کفران نموده‌اند

و در لحظات بیشمار زندگی نیز پی‌درپی کفران و عناد قلبی خودشان را ابرام و تنفیذ نموده و روان خود را بآن آمیخته و بدان صورت تیره و تابه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۲

در آورده‌اند و از نعمت آموزش مکتب توحید و بخصوص از تعلیمات مکتب قرآن خود را بی‌بهره نموده‌اند بدیهی است این گروه از لحاظ فضیلت انسانی و کمال روانی قدر و ارزشی ندارند و فاقد مقام انسانیت هستند باین نظر که بهایم را بر بشر فضیلت داده و تقدیس نموده بلکه آنها را پرستش مینمایند و نیازهای خود را از آنها خواستارند این سنخ از سلسله بشر که بر خلاف حکم خرد رابطه فطری خود را از پروردگار گسسته‌اند بی‌پناه، و زیانکار خواهند بود از جمله خسران آنها آنستکه چنانچه کارهای خیر و مصالح عمومی را انجام داده چون عمل نیک آنها رابطه با پروردگار ندارد نیروی حیاتی بر آن اعمال دمیده نشده و اجر و ثوابی در قیامت برای آنها منظور نخواهد شد زیرا زینت و رشد و نمای هر عمل نیک بنیروی حیاتی آنست که از ایمان سر چشمه گرفته باشد و بر این اساس است که اعمال صالحه پرهیزکاران سیرت آنها نعمت همیشگی است.

بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ:

بشر که بهره‌ای از خرد دارد نمیتواند آفریدگار و صانع جهان را انکار نماید زیرا بدهاقت خود را مخلوق جهان آفرین میداند بلکه چون بطور بدهاقت بخالق جهان معتقد است خود را آفریده و مخلوق او میداند ولی از نظر خودستائی و لجاج میتواند هر یک از آیات و آثار پروردگار را انکار نماید از جمله آثار صفت ربوبی پروردگار نزول قرآن و تأسیس مکتب توحید است با اینکه ندای معجزه‌آسای آن اقطار جهان را فرا گرفته و بدون استثناء بشر را بیرونی از تعلیمات قرآن دعوت مینماید معذلتک بسیاری از اجتماعات از نظر خودستائی بدعوت آن گوش فراده و رابطه فطری خود را از آفریدگار گسسته و از تعلیمات روانبخش اسلام بی‌بهره‌اند.

در کتاب احتجاج روایت نموده که هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۳

روایت نموده شخص زندیقی از حضرت سؤال کرد آیا اعمال نیک و بد مردم سنجیده نمیشوند امام (ع) فرمود اعمال و حرکات مردم اجسام طبیعی نیستند تا اینکه وزن شده سنجیده شوند بلکه وزن عبارت از صفت و ارزش اعمال مردم است و کسی وزن چیزی را می‌سنجد که جاهل باشد و ثقل و وزن آنرا نداند و در باره آفریدگار چیزی پنهان نیست زندیق عرض کرد پس معنای میزان چیست امام فرمود عدل است عرض کرد معنای عدل چیست امام فرمود عمل نیک او بر عمل ناشایسته او افزایش یابد.

مفسر گوید، از روایت استفاده میشود که مراد از ثقل موازین سنجش معنویت و ارزش حقیقی اعمال مردم است که هر عملی چه قدر از شعار عبودیت بهره دارد بهمان قدر نیروی حیات یعنی رابطه با آفریدگار خواهد داشت.

هم‌چنانکه میتوان از آیه (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۵ / ۲۱) همین حقیقت را استفاده نمود، زیرا قبولی کامل اعمال بشر را بر اساس نیروی ایمان و تقوی نهاده است یعنی نیروی تقوی در عمل خیر روح حیات و بقاء بآن میدمد و آنرا رشد و نما میدهد و هنگام رستاخیز بصورت نعمت جاودان در خواهد آمد ولی عمل نیک بدون تقوی نیروی حیات بآن دمیده نمیشود زیرا شعار عبودیت نداشته و با آفریدگار ارتباط ندارد هم‌چنانکه اعمال نیک کفار بیهوده است زیرا از پرتو ایمان سر چشمه نگرفته و دارای نیروی حیات نیست و بدین جهت در آخرت بصورت نعمت در نخواهد آمد.

از این بیان استفاده شده که اعمال صالحه بشر بمنزله جسد است و نیروی حیات آنها ایمان و تقوی است پس اساس ارزش و نیروی حیات هر عمل خیری ایمان و پرهیز از گناهان است و تفاوت اعمال خیر هر یک از اهل تقوی بقدر نیروی تقوای آنان میباشد و هر چه استقامت آنان در ایمان و پرهیزکاری بیشتر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۴

باشد اعمال صالحه آنان ارزش و حیات نیرومندتر و رشد معنوی زیادتری خواهد داشت.

پس مفاد جمله (الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) آنستکه هنگام رستاخیز وزن وجودی و ارزش و تقرب هر فردی به پیشگاه پروردگار بقدر شعار

عبودیت (وجود ظلی) و رابطه قلبی او با ساحت کبریایی است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۲۵] ... ص: ۲۴۵

اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰) وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَمَّا بَيَّنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مِيدُونًا مِيدُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸) وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَ قَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْنِهِمَا مِنْ رَقِّ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَ أَقْبَلْتُ لَكُمَا إِنْ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عِيدُوْ مِيبِينَ (۲۲) قَالَا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳) قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۲۴)

قَالَ فِيهَا تَحْيُوتُ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۶

خلاصه ص: ۲۴۶

همانا شما فرزندان آدم را در زمین سکونت دادیم و وسایل معیشت و آسایش را برای شما آماده نمودیم ولی گروهی اندک از نعمتها سپاسگزارند.

همانا شما آدمیان را آفریدیم و بدین سیرت و صورت کامل آراستیم و فرشتگان را بسجده آدم امر نمودیم همه آنها سجده نمودند جز شیطان که تمرد کرد و از جمله سجده کنندگان نبود.

پروردگار بوی فرمود چه چیز مانع شد هنگامی که تو را امر نمودم بسجده بوی نافرمانی کرده و باو سجده نمودی در پاسخ گفت که من از او بهترم زیرا که مرا از آتش و او را از خاک آفریده‌ای.

پروردگار بشیطان فرمود از صف قدسیان فرود آی هرگز تو را نرسد که بزرگی و غرور و رزی بیرون شو که تو از جمله فرومایگان میباشی.

شیطان گفت که مرا تا روز قیامت که بشر برای جزای اعمال نیک و بدشان برانگیخته شوند مهلت ده.

پروردگار بفرمود که مهلت خواهی داشت.

شیطان بگفت چون تو مرا گمراه نمودی من نیز بشر را از راه راست بندگی گمراه خواهم نمود.

آنگاه مردم را بزندگی دنیا و بمال و منال و بفرزندانشان سرگرم نمایم که بسیاری از آنان از نعمتهای تو ناسپاسی کنند.

پروردگار بشیطان فرمود از مقام قدس بیرون شو که تو رانده درگاه ما هستی هر که از فرزندان آدم تو را پیروی کند دوزخ را از تو و پیروان تو پریمیم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۷

ای آدم تو و همسرت در بهشت منزل گزین و از هر چه خواهید بخورید ولی نزدیک این شجره (گندم) نروید و از آن مخورید که بر خود ستم خواهید نمود.

آنگاه شیطان در هر دو وسوسه نمود تا زشتی آنان آشکار گردد گفت خدا شما را از خوردن این شجره نهی نمود جز اینکه مبادا در بهشت پادشاه گردید و برای همیشه در آن سکونت گزینید.

و برای آنان سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم و بخیر و صلاح شما را رهنمائی می‌نمایم.

آنگاه که بحیله و نیرنگ آندو را فریب داد و از آن شجره گندم خوردند برهنه گشته زشتی‌هایشان آشکار شد بر آن شدند که از برگ درختان بهشت خود را بپوشانند پروردگار فرمود مگر که من شما را از خوردن این شجره نهی نکردم و بشما نگفتم که شیطان سخت دشمن شما است.

هر دو زبان بدعا گشودند بار پروردگارا ما بر خویش ستم نمودیم چنانچه ما را نبخشی و از لغزش ما نگذری و بر ما محبت نفرمائی از زیانکاران هستیم.

پروردگار امر فرمود که از بهشت فرود آئید بعضی شما با بعضی دیگر دشمن شوید و در زمین زندگی نموده سکونت گزینید.

پروردگار فرمود در زمین زندگی کنید و در آن بمیرید و از آن باز برانگیخته خواهید شد.

شرح ص: ۲۴۷

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ:

آیه مبنی بر امتنان است پروردگار بر جامعه بشر منت نهاده است، که شما را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۸

در زمین سکونت دادیم و بتوانید بر آن زندگی نمائید، و بوسیله نیروی خرد هر گونه تصرفی نمائید و وسائل آسایش خود را فراهم آورید و از مواد خواربار و غذا و لباس و مسکن و انس و معاشرت با یکدیگر استفاده نمائید.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ:

ولی بسیاری از مردم توجه باین نعمتها ننموده، در مقام سپاس از پروردگار برنمی‌آیند و نعمتهای بیشماری که آنها را از هر سو فرا گرفته کفران مینمایند.

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ:

خلقت بشر و جریان سکونت او را در زمین بیان نموده است، به این که ابتداء اعضاء و جوارح درونی بشر را از خاک آفریدیم و سپس روح نیروی الهی بوی دمیده، او را بصورت و سیرت بشر در آوردیم که مرکب از بدن عنصری و روح قدسی است و سلسله بشر و بخصوص انوار پیامبران را در صلب او نهاده و بدین سبب که حامل انوار قدسیان شد، فضیلت و برتری بر فرشتگان یافت و مثالی از صفات کامله آفریدگار گردید.

و بر حسب آیه (يَدَأُ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسِيلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) آدم ابو البشر یعنی نخستین انسان را از آب و گل ترکیب نموده بیافرید و سپس سلسله بشر را که در صلب او نهاده از طریق تناسل و ازدواج پیوسته می‌آفریند.

ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ:

آنگاه در اثر فضیلت که بآدم ارزانی داشته امر نمودیم که فرشتگان و قدسیان او را قبله قرار داده بوی سجده کنند و بفضیلت و برتری او اقرار نموده بخلافت وی در زمین تصدیق نمایند و او را واسطه فیوضات الهی بعوالم و نشئات امکانی بدانند.

و نظر به این که فرشتگان انقیاد محض هستند و در باره آنان تمرد و مخالفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۴۹ مفهوم ندارد بمنظور تصدیق فضیلت و وساطت آدم بوی سجده نمودند.

و از آیات کریمه استفاده میشود هنگام امر پروردگار بصفوف فرشتگان که از آن جمله ابلیس بود صحنه مثالی آنان را پروردگار بآدم نخستین پیامبر ارائه فرمود که صفوف فرشتگان بطور تمثیل برای اجرای امر پروردگار بسوی آدم به سجده درآمده و او را قبله قرار دادند هم‌چنانکه ابلیس در آن صحنه از صفوف فرشتگان قدس خارج شده سقوط کرد در اثر اینکه از تصدیق بفضیلت آدم و از سجده بوی امتناع نمود.

فَسَجِدُوا لِلَّهِ إِيَّائِي سَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ:

فرشتگان امر پروردگار را پذیرفته، بسپاس او بسوی آدم سجده نموده و بفضیلت او و سایر پیامبران اقرار نموده، و در همه عوالم خلافت آنان را تصدیق نمودند، و بر حسب آیات قرآنی شایسته مقام خلافت از جانب پروردگار و نیز غرض از نظام آفرینش سلسله بشر است، هنگامی که پروردگار آدم نخستین انسان را آفرید، امر فرمود که فرشتگان بفضیلت و برتری او در همه عوالم اقرار نمایند، این نخستین امری بود از ساحت پروردگار که فرشتگان و قدسیان را معرض آزمایش در آورد، و سیرت پاک و انقیاد وجودی و اطاعت محض فرشتگان بوسیله سجده نمودن بآدم بصورت فضیلت در آمد، و بمقام قرب پروردگار نائل شدند، ولی ابلیس نظر به این که او نیز موجود مجرد و از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست، و باداء وظایف عبودیت مانند سایر فرشتگان قیام می‌نمود، سیرت پلید او پنهان بود، بدین جهت در مقام تمرد از امر پروردگار برآمده، و از سجده بآدم امتناع کرد، و در اثر حسادت بآدم خبث سیرت خود را اظهار نمود، و از رحمت پروردگار برای همیشه رانده شد، زیرا قبل از خلقت آدم (مثال کامل انسانیت) شعار عبودیت فرشتگان فقط اقرار به یگانگی پروردگار بود و فرشتگان و همه چنین ابلیس که در صف آنان میزیست انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۰

هر یک بوظایف خود قیام می‌نمودند، ولی پس از خلق آدم قید دیگری بر شعار عبودیت نسبت بساحت پروردگار افزوده شد، به این که بفضیلت آدم و سایر پیامبران اقرار نمایند، و آنان را وسائط فیوضات الهی در همه عوالم بدانند فرشتگان در اثر سجده نمودن بآدم انقیاد وجودی و صفای خود را بصورت فعلیت درآوردند، ولی ابلیس در اثر تمرد از امر پروردگار و انکار فضیلت آدم خبث سیرت خود را بصورت فعلیت درآورد آنگاه فرشتگان ساکنان قدس فهمیدند، که شیطان خبث سیرت خود را که از آغاز خلقت پنهان داشته بود و در صف قدسیان میزیست اینک بواسطه امتناع از سجده بآدم سیرت پلید خود را آشکار کرد، بدین وسیله از مقام قدس و از صف فرشتگان خارج گشت.

قَالَ مَا مَنَّكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ:

پروردگار در مقام اعتراض بابلیس فرمود با اینکه تو را بسجده آدم امر نمودم بچه سبب تخلف نمودی و در مقام تمرد برآمدی. از این تهدید چند اعتراض استفاده میشود.

۱- از امر ساحت آفریدگار تمرد نموده و مقام ربوبیت پروردگار را انکار کرد.

۲- در آغاز خلقت پروردگار فضیلت بشر را تذکر داده بود و او را غرض از خلقت جهان هستی معرفی نموده و نماینده خود بر فرشتگان و بر همه عوالم خواند.

۳- پس از اینکه پروردگار آدم را از خاک آفرید بوی روح قدسی دمیده و بوی فضیلت داد و بدین منظور بفرشتگان امر فرمود که بوی سجده کنند.

۴- بهممه یکسان خطاب نموده فرشتگان پذیرفتند و بچه جهت ابلیس از اقرار بفضیلت آدم تمرد کرد و از سجده باو امتناع نمود.

۵- غرض از تمرد وی از سجده بآدم انکار مقام ربوبی بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۱

۶- گفتار نصیحت آمیز پروردگار را نیز تکذیب کرد نظر به این که خود را فاضل و آدم را مفضول پنداشته و بساحت پروردگار نسبت ناروا و خیانت داد.

۷- نظر به این که اطاعت و عصیان نسبت بامر پروردگار عمل مبهمی است یعنی رکن دیگر اطاعت همانا ایمان قلبی است و هم چنین رکن عصیان کفر و عناد است و بمنظور آزمایش پروردگار از ابلیس استیضاح فرمود که بچه سبب در مقام عصیان برآمدی تا بدین وسیله مرتبه کفر و عناد درونی خود را بمعرض ظهور در آورد و غرض از استیضاح و تهدید نمایش صحنه دیگری است که ابلیس کاملاً بمعرض امتحان درآید و در طی پاسخ و احتجاج آنچه در کمون خود از کفر و خودستائی دارد توضیح دهد، و ضمناً غرض از ذکر این جریان در قرآن کریم آنستکه صفحه‌ای از برنامه تعلیم و تربیت مکتب قرآن بر وی دانشجویمان گشوده شود تا پاره‌ای از حقایق و معارف الهی پی ببرند و نیز آنچه در آیات قرآنی از ابلیس بصورت تمرد و احتجاج ذکر شده توضیح در باره پاسخ از این سؤال است.

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ:

شیطان در پاسخ از اعتراض به پیشگاه پروردگار گفت: مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک، بدیهی است، آتش دارای نیرو و نورانیت ذاتی است بر خاک که کدر و تیره است، شرافت و فضیلت ذاتی دارد، بدین نظر از سجده بآدم خودداری نموده و مینمایم. در پاسخ شیطان از چند جهت تمرد وی نسبت بساحت پروردگار استفاده میشود.

۱- شیطان در مقام انکار ربوبیت و نعمت آفرینش پروردگار برآمده و بناسپاسی خود اقرار نمود.

۲- پروردگار را شایسته اطاعت ندانسته گرچه خود را مخلوق و آفریده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۲

پروردگار خواند، ولی ساحت قدس او را فقط بسمت ناصح و مشفق پذیرفت و معرفی نمود.

۳- در برابر ساحت پروردگار اظهار غرور و نخوت نموده، امر و نصیحت پروردگار را نیز بقیاس صلاح شخصی خود سنجید، یعنی محور حکمت پروردگار را صلاح خود قرار داد، که چنانچه بر وفق صلاح خود باشد امر پروردگار را بپذیرد، و چون در باره سجده بآدم بر وفق صلاح و غرور خود نبود، بر حکمت پروردگار اعتراض نمود.

۴- بساحت پروردگار نسبت ناروا داده، و گفت چون مرا از آتش آفریده‌ای که فضیلت ذاتی دارد، بر خاک و آدم را از خاک خلق نموده‌ای، پس چگونه آدم را بر من ترجیح داده و امر نمودی که بفضیلت آدم اقرار نمایم.

۵- باستناد اینکه امر پروردگار بر خلاف حکمت و مبنی بر ضرر و خیانت بر همه چه من مخلوقی است، بر آن دستور عملاً اعتراض نمود، در مقام انکار برآمده، و بفضیلت آدم و سجده بوی هرگز اقدام نخواهم نمود.

۶- در آغاز پاسخ شخصیت خود را به پیشگاه قدس پروردگار بفضیلت بر همه پیامبران و فرشتگان معرفی کرد بجمله (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ) و دعوی استقلال نمود.

و برای اثبات دعوی خود بفضیلت آتش استناد نمود، که از آن آفریده شده است، و آغاز بخلقت خود اشاره نمود که سر تسلیم فرود آورد.

۷- از نظر خودستائی فریفته آتش گشت که بظاهر حرارت و روشنی دارد، ولی بآدم به حقارت نظر کرد که از خاک تیره و کدر آفریده شده است.

۸- سبب فضیلت آدم همانطور که پروردگار اعلام فرموده، دمیدن روح قدسی بوی بوده است، که شایسته خلافت گشت، و بفرشتگان امر فرمود که بوی سجده کنند.

۹- از نظر لجاج با ساحت ربوبی طریق مغالطه را پیش گرفت و روح قدسی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۳

و فضیلت ملکوتی آدم را نادیده گرفته و بجنبه عنصری او که از خاک است احتجاج نمود.

- ۱۰- در مقام معارضه با آفریدگار سوگند یاد نمود که جز قدسیان از سلسله بشر یعنی پیامبران و اوصیاء همه را اغواء مینمایم و به ضلالت و گمراهی خواهیم افکند.
- ۱۱- در مورد لجاج با ساحت پروردگار خاک که آدم از آن آفریده شده بود سبب حقارت و پستی او معرفی کرد و به طریق مغالطه بآن احتجاج نمود در صورتی که پس از اعلام پروردگار به خلافت آدم شیطان میدانست که خاک دارای نیروی حیاتی ابدی است و بروح قدسی ارتقاء می‌یابد و بر آتش فضیلت دارد زیرا در آن کمالی نهفته نیست.
- ۱۲- شیطان در ضمن احتجاج و نقض که آدم از خاک آفریده شده اقرار به فضیلت آدم نمود زیرا آتش گرچه بصورت دارای روشنی وحدت و حرارت و مرتبه‌ای از کمال وجودی است ولی در کمون آن فضیلت و استعدادی نهاده نشده که بصورت بهتری درآید و هر چه دارد فعلیت است ولی گل ماده‌ای است که دارای نیروی حیاتی و قابل ترقیات زیاد بر تصور است که پروردگار بآن روح قدسی موهبت فرماید و در فطرت آن کمالات بی‌پایان بودیعت بسپارد.
- ۱۳- ابلیس در برابر ساحت کبریائی اظهار غرور و فضیلت نمود و بطریق مغالطه و جدال احتجاج و نقض کرد و به مقام ربوبی از چند جهت نسبت ناروا داد.
- ۱۴- بمنظور فرو نشانیدن آتش حسد خود از همان لحظه در مقام انتقام و معارضه با آدم و فرزندان وی برآمد و سوگند یاد کرد که تا پایان جهان آنها را اغواء مینمایم و با تمام نیرو که در اختیار دارم آنها را از طریق عبودیت خارج نموده و هم کیش خود خواهم ساخت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۴
- قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا:
- خطاب طرد آمیز از ساحت کبریائی ابلیس شرف صدور یافت که با غرور و خودستائی تو هرگز لایق و شایسته آن نیستی که در مقام قرب بمانی و در صف قدسیان درآیی زیرا عناد محض که بخود گرفته‌ای و تیرگی بچهره افکندی با انقیاد وجودی فرشتگان و قرب رحمت هرگز تناسب ندارد، از این خطاب تکوینی نیز حقایقی چند استفاده میشود.
- ۱- ابلیس در اثر تخلف از سجده بآدم مخالفت عملی و وجودی خود را اظهار کرد.
- ۲- در ضمن احتجاج زیاده بر عصیان عملی عناد ذاتی خود را برای همیشه با ساحت کبریائی اعلام داشت.
- ۳- طریق مغالطه و تکذیب را پیش گرفت و زیاده سبب سقوط او گردید.
- ۴- چنانچه اکتفاء بمخالفت عملی نموده هنگام صدور اعتراض از مقام ربوبی سکوت اختیار میکرد باین شقاوت ذاتی و محرومیت ابدی سقوط نمیکرد.
- ۵- اظهار فضیلت و خودستائی از جمله ردائل است تا چه رسد در برابر ساحت کبریائی و تکذیب او که اظهار عناد و شقاوت ابدی است.
- امر بخروج ابلیس از مقام قدس و طرد او از صف فرشتگان و محرومیت وی از رحمت پروردگار امر تکوینی و معلول عوامل چندیست - ۱- مخالفت از امر پروردگار - ۲- امتناع از سجده بآدم - ۳- اظهار غرور و شخصیت در پیشگاه جهان آفرین - ۴- در پاسخ بمقام الوهیت و بسمت منعم حقیقی آفریدگار ناسپاسی کرد و از اجرای فرمان او تمرد نمود - ۵- پروردگار را ناصح و مشفق تلقی کرد و بنصیحت و دستور او نیز اعتراض نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۵
- ۶- محور حکمیت پروردگار را صلاح شخصی خود معرفی کرد، دستور پروردگار را جابرانه و مبنی بر ترجیح مرجوح بر راجح پذیرفت، و باین دلیل آنرا لازم الاجراء ندانسته از آن تخلف نموده، و مخالفت خود را بطریق مغالطه تثبیت کرد.
- ۷- بر خلاف اعلام پروردگار اظهار فضیلت بر آدم نمود، با اینکه پروردگار صریحا بخلاف و فضیلت آدم شهادت داده و بوسیله امر به سجده بوی آنرا بموقع اجرا گذارد، و ابلیس در اثر امتناع از سجده دستور پروردگار را بر خلاف حکمت و جابرانه تلقی کرد.

۸- بر حسب اعلام پروردگار ابلیس میدانست که غرض از سجده بآدم اجرای فرمان پروردگار است، و در ضمن آن فضیلت و مقام خلافت آدم را از جانب پروردگار تصدیق نمایند.

۹- و نیز رکن دیگری بر اقرار بوحدانیت پروردگار افزوده شد که فرشتگان برای اظهار عبودیت بساحت پروردگار بخلافت آدم و پیامبران نیز تصدیق نمایند بدین جهت ابلیس بر فضیلت و خلافت آنان رشک برد و حسد ورزید.

۱۰- در احتجاج خود بجنبه مادی و عنصری آدم توجه نموده و از نظر مغالطه و جدال از جنبه ملکوتی و نیروی قدس او اعراض نمود و روح قدسی او را نادیده گرفته و بوی هتک کرد و در مقام انتقام از او و از فرزندان وی برآمده سوگند یاد کرد.

۱۱- بر حسب اعلام پروردگار ابلیس میدانست که در خاک نیروی حیاتی نهفته است که باقصی مراتب فضیلت میتوان ارتقاء بیابد و در ضمن احتجاج خود بطریق مغالطه آنرا انکار کرد و در باره خود دعوی فضیلت نمود و بدین وسیله نیز بر حکمت پروردگار اعتراض کرد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۶

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا:

جمله بهیئت ناقصه و مبنی بر عدم قابلیت ابلیس، و سقوط وی از مقام قرب رحمت پروردگار است.

زیرا از آغاز خلقت که فرشتگان آفریده شده بودند، ایمان آنان عبارت بود از اقرار بوحدانیت پروردگار و بصفات کامله او، بدین جهت همه فرشتگان بر این اساس بوظایف عبودیت و اقرار بیگانگی پروردگار قیام می نمودند، و هنگامی که حکمت اقتضاء کرد که پروردگار سلسله بشر را بیافزایند، و نظام دیگری را در جهان اجراء فرماید، یعنی نظام تعلیم و تربیت بشر را در زمین بموقع اجراء گذارد، و همواره خلیفه و نماینده‌ای در زمین مقرر فرماید جریان را با صفوف فرشتگان بمیان گذارد، و بآنها اعلام فرمود که آدم و سلسله بشر را از خاک خواهم آفرید، که شایسته خلافت و نیز واسطه فیوضات بر همه عوالم خواهند بود، و باید فرشتگان بمقام خلافت آدم و بفضیلت وی اقرار نموده بسپاس این نعمت بآدم سجده نمایند.

این پیشنهاد از ساحت پروردگار در باره آدم (ع) قید دیگری بر ایمان فرشتگان افزود یعنی ایمان دارای دو رکن شد (۱) اقرار بوحدانیت پروردگار و بصفات واجب او (۲) تصدیق خلافت آدم و اقرار بفضیلت وی، در آن حال ابلیس مشاهده کرد که صفوف فرشتگان در مقام انقیاد برآمده و بفضیلت و خلافت آدم تسلیم شده و بوی سجده نمودند و بر او دشوار آمد از فرمان پروردگار سرپیچی نمود و در مقام مخالفت و عصیان برآمد پروردگار در مقام تهدید از او استیضاح فرمود که جهت مخالفت و سیرت خود را زیاده شرح دهد و بطور کامل بعرضه ظهور آورد تا اینکه آزمایش بیشتری از کمون او بعمل آمده باشد، آنگاه در مقام اثبات صحت عصیان خود احتجاج نمود و از ساحت کبریائی فقط خالقیت او را تصدیق کرد و حکمت و حسن تدبیر پروردگار را انکار نموده و بساحت او اعتراض کرد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۷

بر حسب اعلام پروردگار غرض از نظام خلقت همانا تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید است در جهان و بوسیله خلقت آدم نخستین فرد انسان در نظام جهان برنامه و نظام دیگری افزوده شد که نظام عبارت از تعلیم و تربیت سلسله بشر و تأسیس مکتب توحید و خداپرستی است بدیهی است در اثر امر پروردگار که بآدم سجده نمایند فرشتگان فرمان را پذیرفتند ولی ابلیس از سجده بوی تمرد کرد و صفوف فرشتگان دو دسته شدند گروهی که از آغاز خلقت انقیاد و جودی خود را اظهار می نمودند امر پروردگار را نیز پذیرفته بآدم سجده نمودند بمقام قرب رحمت پروردگار استقرار یافتند و در نظام تعلیم و تربیت سلسله بشر که بوسیله آدم و پیامبران اجراء فرموده وسائط اجراء تدبیر و هدایت شدند بدین نظر مقام آنان ارتقاء یافت و از وسائط تعلیم و تربیت سلسله بشر و بناگذاری مکتب توحید قرار گرفتند زیرا فرشتگان موجودات مجرد و مکرم و وسائط تدبیر پروردگارند که از عالم غیب در این جهان دستورات و اوامر پروردگار را اجراء مینمایند و هرگز واقعه و حادثه‌ای کوچک یا بزرگ رخ نمیدهد جز اینکه بوسیله فرشته یا فرشتگان آن دستور اجراء میشود و جز اجراء تدبیر پروردگار وظیفه‌ای ندارند بدین نظر تخلف در باره آنان مفهوم

ندارد زیرا خواسته و اراده مستقلی غیر آنچه که پروردگار از آنها خواسته است ندارند و اراده نمی‌نمایند و هرگز از خود استقلالی در اراده و یا در عمل ندارند، بالاخره نیرو و قدرت زیاده بر تصویری که فرشتگان دارند، ظهوری از مشیت قاهره پروردگار است. ولی ابلیس نظر به این که از آغاز خلقت در صف فرشتگان میزیست، و بر حسب ایمان و رابطه عبودیت مانند سایر فرشتگان در قرب رحمت بود، و نسبت بساحت پروردگار انقیاد داشت، ولی در اثر خلقت آدم چون نظام دیگری در عبودیت اجراء شد، و بواسطه اظهار غرور و امتناع از اجرای آن برنامه و تمرد از فرمان پروردگار از مقام قرب و عبودیت سقوط کرد، و در انوار درخشان ج ۶، ص: ۲۵۸

قطب مخالف آن قرار گرفت خطاب.

فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ:

از ساحت پروردگار در باره او شرف صدور یافت که از صف پاکان و فرشتگان قدس بیرون آی زیرا تو از هنگام خلقت ناپاک و زبون بودی لیاقت جوار رحمت و مقام قرب را نداشته‌ای و از مظاهر قدرت و تدبیر ساحت کبریائی هرگز نبوده و نخواهی بود، تو نه بخواری و محرومیت خود از هر جهت آگاه بوده‌ای و نه هم‌نشینان پاک تو و نه از فضیلت و پاکی بهره داشته‌ای بلکه سبب هر رذیلت و خودستائی و محرومیت هستی.

ابلیس موجود مجرد (نیروی پلید) و اخگریست که خرمن سعادت بشر را با آتش میکشد و از نظر خودستائی و مبارزه با ساحت پروردگار از رحمت او برای همیشه رانده شد بدین جهت نیروهای مرموزی که در اختیار دارد جز در باره ضلالت و گمراهی افراد بشر بکار نمیبرد، یا گوئی نیروی جاذبه‌ای است که با افکار هر یک از افراد بشر متناسب سنخیت با خاطرات و تمایلات آنان را بسوی خود جلب مینماید و بقدر پذیرش بر آنان فرمانروائی میکند.

إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ:

ابلیس نیروی پلیدیست که هرگز بموجودات جهان دسترسی ندارد و نمیتواند بدون واسطه تصرفاتی بنماید، مثلاً بوسیله بکار بردن شمشیر کسی را بقتل برساند و یا سیلی بر خسار کسی بنوازد و یا انسانی را بپرتگاه افکند، ولی فرشته مقرب که واسطه اجرای تدبیر پروردگار در جهان است سرزمین شهر لوط را در لحظه‌ای واژگون مینماید.

خلاصه شیطان نیروی مغناطیسی و جاذبه مرموزی است که با اندیشه و تمایلات مردم که ظهور نیروی شهوت و خودستائی و غضب آنها است تماس میگیرد و از همان طریق آنان را بسوی خطر ترغیب مینماید و سوق میدهد و یا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۵۹

گوئی مانند نیروی جاذبه زمین است که اجسام طبیعی را هر یک بقدر وزن و تناسب جرم و سنگینی آنرا بسوی خود جذب مینماید هم‌چنانکه در آیه (اَنَّا قَلَّمْهُمُ اِلَى الْاَرْضِ) ۳۵/۹ گروهی از مردم را تهدید نموده و باین نکته اشاره فرموده که ثقل و سنگینی و همت خود را صرف زندگی و زینتهای دنیوی نموده‌اید و مجذوب نیروی جاذبه آن شده و علاقه بزندگی افکار و خاطرات شما را بخود جلب نموده است. هم‌چنین نیروی آفتاب که بصورت اشعه فضا را فرا گرفته و بر نباتات و حیوانات و جمادات می‌تابد و هر یک را بر حسب استعداد آنرا بسوی کمال و رشد و نما سوق میدهد.

در صورتی که وسیله طبیعی است که جسم بر حسب استعداد خود نشو و نما میکند، مثلاً یک دانه گندم در اثر تابش خورشید و تأثیر سایر عوامل رشد مینماید این در اثر نیروئی است که دانه گندم و یا جسم دیگری دارد بهمین منوال نیروی جاذبه مرموز شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر این چنین است که هر یک را بر حسب ظرفیت و نیروی شهوت و غضب و خودستائی وی در او اثر میگذارد و متناسب پیروی و پذیرش وی بر او فرمانروائی مینماید.

از این مثال استفاده شد که کثرت شیاطین محتمل است بمناسبت انشعابات و اشعه نیروی جاذبه او باشد که جهان بشریت را فرا گرفته و از کشش هیچ یک از افراد لحظه‌ای صرف نظر نمیکند و جاذبه مغناطیسی او با هر یک از افراد خواه ناخواه در هر لحظه برقرار

است جز ارواح قدسی که هرگز از مرز خاطر آنان نمیتواند گذر کند و پا بر صحنه فکر تابناک آنان لحظه‌ای سایه افکند چنانچه ارواح قدسی بخواهند تمثالات او را بطور شهود بیابند میتوانند باو فرمان داده نیرنگهای او را در صحنه تمثل مشاهده نمایند هم چنانکه یحیی فرزند زکریا (علیهما السلام) شیطان را بصورت بهت آوری مشاهده نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۰

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ:

ابلیس در اثر رانده شدن از قرب رحمت پروردگار و خروج از صف فرشتگان که در قطب مخالف قرار گرفت از پیشگاه پروردگار درخواست عاجزانه‌ای نمود به این... لرحمت هستی که بدون قید بر جهانیان گسترده‌ای مرا نیز فرا بگیرد و بر حسب نظام تکلیف بمن فرصت بده تا بتوانم با همه افراد بشر در همه لحظات زندگی آنان تماس بگیرم و از طریق الهام و نیرنگ بر خاطرات و قلوب آنان راه بیابم و بر آنان فرمانروائی کنم و نیز همان رابطه‌ای را که با هر یک از آنان در زندگی برقرار مینمایم پس از مرگ آنان در برزخ نیز آنها را بیازارم و آتش کینه‌ام را فرو نشانم.

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ:

پروردگار درخواست او را پذیرفت به این که مانند فرشتگان تا پایان جهان زندگی کند و هر گونه نیرو و فرصت که خواستار بود بوی موهبت فرمود تا اینکه بتواند با همه افراد بشر تماس بگیرد و بر اندیشه و قلوب آنان راه بیابد و با تمام نیرو که در اختیار او نهاده با سعی و کوشش هر که را بتواند بضاللت و گمراهی افکند ولی قسمتی از درخواست او را رد فرمود و عبارت بود از اینکه تا روز قیامت بتواند با همه افراد تماس بگیرد و از طریق عبودیت و سعادت آنها را باز دارد پروردگار آنها را نپذیرفت و بر حسب آیه (فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ) فقط او را تا آن وقت مشخص که قبل از روز قیامت است مهلت داد گرچه آن وقت معلوم برای بشر مشخص نیست ولی ممکن است که پروردگار آنها را با بلیس اعلام فرموده باشد.

قَالَ فَمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ:

شیطان در برابر ساحت کبریائی زبان (روان پلید) خود را بمخاصمه گشود و گفت بواسطه تمرد و عصیان من از فرمان تو که بآدم حسد ورزیدم و از سجده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۱

بوی و اقرار بخلافت او امتناع نموده و مینمایم بر من غضب فرمودی از رحمت بی نهایت خود مرا برای همیشه راندی و بی بهره‌ام فرمودی و آتش غضب و خشم بی نهایت تو مرا از هر سو فراگرفت، و بمنظور اینکه انتقام خود را از بشر بگیرم و آتش کینه خود را فرو نشانم، خرمن سعادت او را با آتش خواهم کشید و هر لحظه از زندگی هر یک از آنان با تمام نیرو مراقبت مینمایم، که از طریق عبودیت آنها را نسبت بساحت تو منحرف نمایم، و بضاللت و گمراهی افکنم و با تمام نیرو و نیرنگ که در اختیارم نهاده‌ای مردم را از طریق مستقیم عبودیت و انسانیت خارج نمایم، و در قطب مخالف همه را بهمراه خود رهبری کنم تا در عناد و مبارزه با کبریائی تو هم آهنگ شویم و بشقاوت ابدی همه را سوق دهم و بر آنها نیز غضب فرمائی، هم چنانکه بر من خشم فرموده و مرا طرد نمود من و پیروانم را نمونه‌ای از قهر خود قرار دهی.

ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ:

تفسیر چگونگی مراقبت شیطان نسبت بهر یک از افراد بشر است، که زیاده بر اینکه هر لحظه از زندگی در کمین آنها خواهم بود، در اثر هر پیش آمد و حادثه‌ای گوارا یا ناگوارا از آن استفاده مینمایم، و از هر سو بر آنها احاطه مینمایم و چنانچه بخواهند حقوق مالی خود را اداء نمایند و بزیردستان کمک کنند، آنها را باز دارم و بفقیر و تهیدستی تهدید نمایم، و اگر نعمتی بر آنان رخ دهد از سپاسگزاری آنها را باز دارم و سرگرم اعتراض و کفران نمایم.

وَمِنْ خَلْفِهِمْ:

برای رسیدن بآرزوهای دامنه‌دار مرتکب جنایتها شوند و نیز برای آسایش آینده و فرزندان خود از طریق ستم اموالی را ذخیره

نمایند، که مسؤولیت آنها را بعهده بگیرند و از آن بهره‌ای نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۲
وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ:

از طریق دین و اداء وظایف بر آنها احاطه بیابم، و اندیشه خودنمائی و عجب و کسالت را بر آنان چیره نمایم، و اعمال عبادی آنان را بیهوده و بسیرت عصیان در آورم، و یا بدون انجام وظیفه امید عفو و نعمت همیشگی را با آنان نوید دهم و سرگرم نمایم.
وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ:

بر قلب و خاطرات آنها آنچنان تسلط بیابم که همواره اندیشه و همت خود را صرف هوی و هوس نمایند و بکامرانی و کامروائی سرگرم شده، مرگ بخاطر آنان خطور نکند و از اعمال ننگین خود غفلت نمایند.

مفسر گوید اهل نظر گفته‌اند که نیروی پلید شیطان فقط از چهار سو بر بشر چیره می‌شود، نه از بالا (دست تضرع او) و نه از پائین (سائیدن پیشانی بخاک) و هرگز نمی‌تواند از آندو طریق بر بشر راه یابد و نیز احاطه شیطان بر بشر گرچه جذبه معنوی و مرموز است ولی محدود است پذیرش.

بالاخره با تمام نیرو و از هر طریق که بتوانم بر دل‌های آنان احاطه نمایم و افکار آنها را جلب کنم از خود و مسیرشان غفلت کنند تا هنگامی که مدت زندگی و فرصت آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار میگیرند با کفر و عناد که قلب آنان را فرا گرفته جان سپارند آنگاه در برزخ هم‌نشین آنان شویم و از همان طریق که آنها را بضلالت افکنده‌ایم آنان را بیازارم و قرین سوء و دشمن روان آنان گردم.

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ:

بیان نتیجه اغواء و احاطه‌ئی است که شیطان بر قلوب پیروان خود از سلسله بشر دارد و به پیشگاه ربوبی از نظر ترمذ اظهار مینماید که اکثر افراد بشر را از طریق مستقیم عبودیت بکنار خواهیم برد و آنها را منحرف مینمایم و از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۳
مرز سپاسگزاری خارج نمود.

شکر عبارت از سپاس نعمت پروردگار است که بر حسب عقیده و عمل هر گونه نعمت که او را فرا گرفته از پروردگار بداند و در مورد شایسته صرف کند و هرگز خود را در وجود و یا در اندیشه و عمل مستقل نداند و هم‌چنین هیچ موجود و آفریده‌ای را در وجود و یا در آثار و معلولهای خود مستقل نداند.

عبارت دیگر شکر صفت نفسانی و عمل جوارحی است یعنی تصدیق قلبی بیگانگی ذات پروردگار و صفات کامله و نیز تصدیق بوحدت فعل و اثر ساحت پروردگار است به این که صحنه امکان را از ازل تا ابد پرتو و شعاعی از ساحت ربوبی بداند بدین جهت بهترین صفت بشر شکرگزاری و تشبه بصفات پروردگار است یعنی محور کمال انسانیت شکرگزاری است.

و ضد آن کفران نعمت است بدین جهت هر یک از صفت سپاسگزاری و رذیله کفران نعمت دارای مراتب بشمار خواهد بود و هر مرتبه از نقض که در صفت شکرگزاری باشد آمیخته بکفران نعمتی از نعمتهای پروردگار است.

شکر و سپاس همانا ایمان بیگانگی ذات و بیهمتائی صفات ساحت پروردگار است و بشر هرگز نمیتواند حکم فطرت را در باره بیگانگی ذات و وحدانیت صفات ربوبی انکار نماید و فقط اغواء شیطان که بشر را بضلالت میافکند شرک در باره فعل و تدبیر جهان است یعنی گمراهی و ضلالت بشر که بشرک میگراید در باره تدبیر جهان است که خدایان ساختگی و آفریده‌ها را شریک در تدبیر جهان پندارد از نظر اینکه سرتاسر جهان را اسباب و عوامل طبیعی فرا گرفته است و بطور عیان تأثیر آنها را در معلولها مشاهده مینماید چنین پندارد که در وجود و در تأثیر استقلال دارند مثلاً آفتاب نور و روشنائی می‌بخشد و سلسله موجودات جهان را نیرو و رشد می‌دهد هم‌چنین آتش میسوزاند و بقیاس اینگونه آثار و تأثیرهای بشمار بشر کوتاه نظر فریفته شده علل و اسباب طبیعی جهان را با اینکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۴

آنها را مخلوق جهان آفرین میدانند باز هر یک را مستقل در تأثیر و تدبیر پندارد که بنام خدایان ساختگی هر یک جزئی از نظام جهان را تدبیر مینمایند.

بدین جهت عمده نظر مکتب توحید بر اساس اثبات توحید افعالی پروردگار و جلوگیری از ضلالت و گمراهی بشر و از شرک در باره تدبیر جهان است به این که بشر را متوجه سازد که همه تحولات و پدیده‌های جهان نمونه‌ای از تدبیر جهان آفرین است و اختلاف اسباب و علل طبیعی در آثار از نظر اختلاف حد وجودی هر یک از آنها است که در کمون آنها آثاری با امکانات و شرایطی نهاده است و آثار و تحولات بیشمار که پیوسته در جهان پدید می‌آیند ظهوری از تدبیر پروردگار است و هرگز موجود آفریده‌ای در وجود و یا در تأثیر در معلولهای خود استقلال نخواهد داشت زیرا بحکم خرد ایجاد و خلقت موجودات مستند بجهان آفرین است هم‌چنین تدبیر در باره آنها نیز از شئون خلقت و سوق آنها بسوی کمال و غرض از خلقت آنها است.

شاگرد بطور اطلاق که ایمن از اغواء شیطان و مصون از تأثیر نیرنگهای اویند ارواح قدسی پیامبران و اوصیاء آنها است که جز آفریدگار موجودی را مستقل و مؤثر ندانند و همه تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته کبریائی است و مستلزم نقص نباشد مستند پروردگار دانند و وجود اطلاق و نعمت گسترده‌ای که صحنه جهان را پدید آورده و تا ابد آنرا بپا داشته بطور شهود آنرا پرتوی از مشیت پروردگار بینند و بیابند و هرگز در تدبیر جهان موجود و آفریده‌ای را مؤثر و شریک ندانند بر این اساس شعار آنان عبودیت محض و حرکات و سکنات آنان عبادت خالص است هم‌چنانکه ابراهیم خلیل (ع) در مقام سپاس گوید (وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي) رفع هر گونه نیاز و حاجتی را بطور شهود از ساحت پروردگار بینند و رفع گرسنگی و

تشنگی را از پروردگار دانند و یابند و رفع بیماری و بهبودی را موهبت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۵

و فضل وی شمرند و تحولات و حوادث جهان را بطوریکه شایسته ساحت ربوبی است بوی مستند دانند.

از آیه چند امر استفاده میشود:

۱- ابلیس به پیشگاه ربوبی اظهار تمرد و مخالفت نموده پس از اشاره بضعف و زبونی بشر از هر جهت نیرو و احاطه خود را بر سلسله بشر بیان مینماید.

۲- سلسله بشر را دو دسته نموده نسبت باکثر آنها در مقام اغواء و اضلال آنان برمی‌آید و بر افکار و خاطرات آنان احاطه خواهد یافت.

۳- پروردگار به بعضی از افراد نیروی قدسی موهبت فرموده و منصب عالی خلافت و جانشینی و نمایندگی را بآنها داده است.

۴- ابلیس از نظر حسد و رشک به نوع بشر با تمام نیرو که در اختیار دارد آنها را بمخالفت پروردگار دعوت مینماید و هم کیش خود مینماید.

۵- گروه دیگر از سلسله بشر خلفای و نمایندگان پروردگار و شاگرد بطور اطلاق هستند.

۶- از پیشنهادی که پروردگار بصفوف فرشتگان نموده و اعلام فرمود که در زمین سلسله بشر را خواهم آفرید و خلیفه و نماینده خود قرار داد از امر پروردگار بفرشتگان که بآدم نخستین فرد بشر سجده نمایند و بفضیلت او و پیامبران و اوصیاء اقرار نمایند ابلیس استفاده کرد که خلفای پروردگار دارای مقام عالی از قرب هستند و باستقامت آنان در عبودیت پی‌برده از اضلال و گمراهی آنها ناامید گشت ۷- شیطان سوگند یاد نمود که با تمام نیرو در مقام اضلال و اغواء اکثر افراد بشر خواهد برآمد.

۸- پروردگار نیز در آیه (لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ) اضلال و اغواء او را فقط در باره پیروان که دعوت او را با اختیار می‌پذیرند تصدیق فرموده است قبول دعوت و پذیرش افراد بشر نیز شرط تأثیر نیرنگ شیطان است و نظام آزمایش نیز انوار درخشان، ج ۶، ص:

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا:

از ساحت کبریائی خطاب طرد آمیز شرف صدور یافت که از مقام قرب و صف فرشتگان قدس بیرون آید زیرا شقاوت محض و عناد ذاتی تو هرگز با انقیاد وجودی و طهارت و قدس ذاتی آنان تناسب ندارد، و با این لجاج و عناد که همت خود را در آن گماری که بشر را از طریق عبودیت و صراط سعادت منحرف نمائی، و از رحمت بی‌نهایت بی‌بهره کنی، شایسته جز آن نیستی که همواره مورد لعن و طرد قرار گیری، و از هر رحمت محروم گردی، و از جمله شقاوت و دوری تو از مغفرت آنستکه گروه بیشماری از (بشر را نیز) بتوانی از سعادت باز داری، و آنها را با خود هم‌کیش و هم‌آهنگ نمائی.

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ:

و نیز سوگند یاد فرمود که بعضی از آن گروه پیروان تو را در دوزخ عقوبت خواهم نمود، و بر حسب آیات کریمه کفار و مشرکین را در اثر اینکه بتمام معنا از مرام وی پیروی نموده، و هم‌کیش او بوده در شقاوت خلود یافته حسرت‌های روانی و شعله‌های آتشین درونی آنها را برای همیشه فرا خواهد گرفت ولی گروه اهل ایمان که مرتکب گناهان بزرگ بوده، و بطور تصادف از طریق مستقیم انحراف یافته، و فریفته نیرنگهای شیطانی گشته، نیز مورد تهدید قرار گرفته‌اند، که بطور موقت و محدود از پاره‌ای از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهند بود، جز گروهی که توبه نموده و از کردار زشت خود پشیمان شده، و روان خود را پاکیزه نموده، و صفاء فطری خود را باز یافته باشند، و یا از فضل پروردگار مورد شفاعت قرار گیرند.

و از کلمه لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ استفاده میشود که یگانه سبب خلود بشر در شقاوت و عقوبت ابدی همانا پیروی و پذیرش نیرنگهای و الهامات شیطانی است، زیرا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۷

از نظر عداوت و دشمنی که با سلسله بشر دارد، همواره آنها را بتیره‌بختی و مخالفت پروردگار و پیروی از هوی و تمایلات دعوت و ترغیب مینماید هم‌چنین که فرشتگان و حکم خرد نیز انسان را بسوی اطاعت و سپاسگزاری از نعمتهای پروردگار دعوت مینمایند، در این زمینه انسان در هر لحظه در سر دو راه اطاعت و مخالفت پروردگار قرار خواهد گرفت، و امتحان و آزمایش هر یک از افراد بشر نیز بدین وسیله صورت میگیرد، زیرا سعادت و شقاوت بشر در اثر سیر ارادی و افعال اختیاری او است، که در هر لحظه بتواند نیروی اختیار را بکار ببرد و هر یک از دو طریق اطاعت و یا مخالفت را که خواهد برگزیند، و صورت نفسانی و سیرت روانی خود قرار دهد، و در آن باره نیز تجدید نظر کند، و چنانچه برای انسان نیروی غیبی مانند فرشتگان که او را باطاعت پروردگار دعوت کند و نیروی دیگری که او را بسوی مخالفت پروردگار ترغیب کند نبود آزمایش بشر مفهوم نداشت، و سیر ارادی وی بسوی سعادت و یا شقاوت تحقق نمی‌یافت و صورت نمیگرفت، و همانطور که فرشتگان در اثر انقیاد ذاتی و سجده بآدم وسیله هدایت و سوق بشر بسوی سعادت هستند، الهامات مرموز شیطانی نیز وسیله‌ای است، که بشر را بسوی مخالفت پروردگار و پیروی از هوی و هوس دعوت و ترغیب می‌نماید، و نظر به این که پروردگار درخواست ابلیس را پذیرفت، و او را مهلت داد که تا پایان جهان زندگی کند، و با بشر از هر طریق که بتواند تماس بگیرد، و با نیروی مرموز خود بشر را از طریق تمایلات و خودستایی بکفر و باطل و مخالفت سوق دهد و از غرض خلقت و توجه بسعادت که در انتظار او است باز دارد هم‌چنین فرشتگان را مقرر فرمود، که تا پایان جهان تکلیف با بشر تماس به گیرند، و آنها را بسعادت ترغیب کنند، و بکمک حکم خرد بشر را پند دهند، و خداپرستی و سپاس از نعمت را در قلب و روان بشر زینت دهند، و بکارهای نیک انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۸

و فضیلت ترغیب کنند و بسعادت که در انتظار آنها است برسانند گذشته از اینکه پروردگار در فطرت هر فردی نیروی درک خشن و قبح را نهاده است، که هر عمل نیک را از عمل ناپسند امتیاز دهد، و شکر منعم و سپاس از نعمت پروردگار و رغبت بکمال و فضیلت را نیز در نهاد بشر سپرده است، و زیاده بر آن انزجار از کفران نعمت و نفرت از رذائل و خوی ناپسند را نیز در فطرت او نهاده است.

بعبارت دیگر بشر بر حسب خلقت اقتضاء سعادت و شقاوت و همه گونه فضیلت و رذیلت در او نهفته است، و تنها بوسیله سیر ارادی و افعال اختیاری می‌تواند هر لحظه در مقام کسب فضیلت و یا رذیلت برآید و هر یک از دو طریق اطاعت و خرد و یا مخالفت را بپیماید، و چنانچه از طریق خرد و ایمان و سپاس از نعمت پروردگار پیروی کند، فرشتگان نیز در اثر سنخیت با الهامات غیبی او را هدایت و کمک می‌نمایند، و وسائل نیل بکمال و فضیلت او را پی‌درپی فراهم می‌آورند، و یا طریق خودستائی و ناسپاسی و رذالت خلقی را پیش بگیرد، و از تمایلات و نیرنگهای شیطانی بر خلاف حکم خرد پیروی نماید، بهمان اندازه قبول و پذیرش خود شیطان نیز نیروی عصیان را در او تزریق مینماید و او را فریفته نیرنگهای خود نموده، تا هنگامی که او را در آستانه مرگ افکند و قرین سوء و دشمن هم‌نشین او گردد او را بیازارد.

از این بیان استفاده شد، که پروردگار درخواست ابلیس را پذیرفت، و بوی مهلت داد که مانند فرشتگان تا پایان جهان زندگی کند. ولی ابلیس بر حسب طبع پلید و نیروی آتشین خود و بلحاظ تجرد و سنخیتی که با افکار بشر دارد، تا پایان جهان با آنها تماس نزدیک می‌گیرد بمنظور اینکه آتش کینه خود را فرونشاند و با نیرنگهای مرموز از طریق هوی و خودستائی گروه مردمی که ممکن است در آنان تمایلات تقویت شود آنها را بتواند بیشتر ترغیب کند و یا بضلالت افکند و هم آئین خود نماید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۶۹

بالاخره ابلیس از نظر سنخیتی که با افکار بشر دارد با همه طبقات بشر خواه ناخواه در هر لحظه از هر طریق که بتواند و زیاده بر تصور بشر است تماس می‌گیرد و جز ارواح قدسی را بهر طور که بتواند متزلزل و منحرف مینماید در حقیقت نیروی پلید غیبی است که هر یک از افراد بشر را هر لحظه که بر حسب طبع بهوای خود تمایل نمایند نیروی مرموز او مانند کهربا آنان را بسوی مقصدشان میکشاند، و نیروی جاذبه او نیز هر لحظه رو بافزایش به نسبت مستقیم خواهد بود و پی‌درپی تأثیر جاذبه ابلیس در خاطرات و اندیشه پیروان خود افزایش یافته تا آنجا که بتمام معنا فریفته همه گونه پیشنهادهای او شده کفر و عناد صورت روان آنان گردد بلکه شیطانی مجسم گشته بصورت بشر و سیرت شیطان درآمده‌اند.

هم‌چنانکه فرشتگان را نیز مقرر فرموده که در باره رهبری و کمک با سلسله بشر بسوی خداپرستی و کسب فضیلت از هر گونه کمک و تهیه وسایل برای سیر و سلوک ارادی و غیر اختیاری آنها دریغ ننمایند، و پی‌درپی نیز حکم خرد را تأکید و یادآوری نمایند، و مردم را بخیر و فضیلت ترغیب و تشویق کنند، و لحظه‌ای بشر را بحال خود در غفلت نگذارند، و همواره با زنگ خطر و حوادث گوناگون تهدید نمایند، و از هر پیش آمدی چه گوارا و ناگوار بمنظور تهدید استفاده نمایند، و بمردم خاطر نشان کنند.

لازم وجودی و تأثیر دو نیروی غیبی (۱- فرشته ۲- پلید ابلیس) در باره سلسله بشر یکسان است و از نظر فاعلیت و تأثیر هرگز تفاوتی میان افراد نخواهد بود بلکه تباین ذاتی و تضاد روانی و هم‌چنین اختلاف بیشمار سیر و سلوک که در طبقات بشر بطور حتم فرمان‌روا است فقط از نظر قبول یعنی در اثر تفاوت مراتب پذیرش و انقیاد از هر یک از آندو نیروی غیبی است و بر حسب نظام تکلیف و آزمایش نیز این تدبیر هرگز تغییر پذیر نیست و همواره بر سلسله بشر آندو نیروی مثبت و منفی فرمان‌روا است و او را از هر سو بطور مرموز احاطه نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۰

و بر حسب نظام امتحان در باره هر یک از افراد بشر آنستکه هر لحظه خواه ناخواه برای هر یک از حرکات و سکانات و افعال اختیاری خود از هر یک از آندو نیروی مثبت و منفی استمداد خواهد نمود، گرچه خود بدان توجه نداشته و خود را مستقل در اندیشه و عمل پندارد، ولی بحکم خرد، و بداهت هر فردی می‌تواند تشخیص دهد یعنی تأثیر هر یک از آندو نیرو از دو قطب مخالف یکدیگر بوده ابهام پذیر نیست.

از نظر اینکه نیروی غیبی فرشته از سنخ حیات است، اهل ایمان را بکارهای خیر و صلاح ترغیب مینماید، و ایمان و فضیلت را در روان انسانی زینت می‌دهد و می‌پروراند، و فطرت خداشناسی و وفادار بآنها یادآوری و تأکید مینماید، و نیروی حیات و نشاط خاصی

در خود می‌یابد، و همواره رو با افزایش است، و ندامت و پشیمانی هرگز بدنبال ندارد، بدین جهت بر اهل خرد هرگز الهامات فرشتگان پوشیده نخواهد بود.

قطب دیگر و سوسه و نیرنگ شیطانی است، که از خاطرات هوی و هوس پدید می‌آید، و از حکم خرد سرمی‌پیچد، در خود احساس تمرد و تیره گی مینماید و بزینت‌های حسی و اطفاء نائره غضب و یا ارضاء غریزه جنسی وابسته است، و از وجدان و فضیلت صرف نظر مینماید و باطل را بصورت حق و عمل ناسزا را شایسته جلوه میدهد، و پرده بر نیروی خرد میافکند، و وجدان خود را بآن متقاند میسازد، و نظر به این که بشر هرگز بضرر و زیان خود اقدام نمی‌کند مگر اینکه بر او مشتبه شود، بدین جهت همواره نفع و سودی برای خواسته خود در نظر می‌گیرد بالاخره بر اهل ایمان خاطرات شیطانی پوشیده نیست.

و جمله (ثُمَّ لَأَيِّبُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) ابلیس در مقام مخاصمه با ساحت پروردگار تسلط و احاطه خود را بر بشر بطور استقلال بخود نسبت می‌دهید، که بر هر فردی از بشر بطوری راه می‌یابم، و از طریق مرموزی که بشر احساس نکند بر آنها احاطه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۱ خواهد نمود.

پروردگار در جمله (لَمَنْ تَعَبِكَ مِنْهُمْ) که مفاد آن حصر است، بر دعوی ابلیس اعتراض فرمود، که هرگز بطور استقلال بر بشر تسلط و راه نخواهی یافت بلکه در اثر پیروی مردم است، که چنانچه باختیار دعوت تو را بپذیرند، باندازه قبول و پیروی آنها از ترغیب و دعوت تو، بر آنان راه و یا احاطه خواهی یافت.

و یا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ:

جریان ورود و سکونت آدم (ع) در بهشت است که پروردگار آدم (ع) و همسر او را در بهشت دنیا سکونت داد زیرا بهشت خلد در پایان زندگی دنیا و برزخ و رستخیز خواهد بود و در باره سکونت خطاب بآدم فرموده و همسر او بوسیله عطف بوی الحاق نموده است.

فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا:

مبنی بر اباحه و تجویز خوردن از هر گونه نعمت است که برای هر دو تجویز شده.

و لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ:

نهی از نزدیک شدن بآن شجره نیز بهر دو آنها است و محتمل است مراد التذاد طبع از خوردن گندم باشد که مستلزم فریفته شدن بزندگی و عدم توجه کامل بساحت پروردگار است و شرح آن در آیه گذشت.

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ:

بیان ضرر و زیان نزدیک شدن بآن شجره است که مستلزم ناگواریهای زندگی است و مراد از ظلم مخالفت پروردگار و گناه نیست بلکه تخلف از دستور ارشادی و پندآمیز است.

بدلایل چندی ۱- تخلف از امر الزامی و یا نهی تحریمی معصیت و گناه است و یا مقام عصمت آدم پیامبر (ع) منافات دارد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۲

۲- پس از توبه آدم و همسر او و قبول توبه آنها بحالت اولیه به بهشت باز میگشتند و چون بمقام و محل سابق بازنگشتند دلیل آنستکه نهی مولوی نبوده که قابل عفو باشد بلکه تنزیهی است خواه ناخواه ضرر بر آن مرتب شده و بسکونت در زمین و زندگی دشوار آن محکوم شدند.

۳- بهشت که آدم و همسر او بامر پروردگار در آن سکونت گزیدند بهشت دنیا بوده و یا صحنه برزخی و بمنظور تمثیل و ارائه زندگی بشر بوده بهر حال قبل از تشریح دین آسمانی و احکام واجب و حرام بوده است زیرا غرض از هبوط آدم و همسر او بزمین

سکونت همیشگی و بناگذاری مکتب تعلیم و تربیت سلسله بشر است و آدم نیز در زمین بسمت پیامبری برگزیده شده.

۴- ورود آدم (ع) و همسر وی در بهشت دنیا و امر پروردگار بآنها که نزدیک آن شجره نروند و از آن نخورند و سپس در اثر اینکه شیطان سوگند یاد کرد و آدم (ع) و همسر وی از آن خوردند آنگاه پروردگار آنها را بزمین فرود آورد و سکونت داد این قصه صحنه مثالی است که نظام سلسله بشر نیز در جهان تکلیف بدین منوال خواهد بود مثلاً نهی از نزدیک شدن بآن شجره مثالی از نظام تکلیف باشد که بر خلاف طبع بشری است ولی اطاعت سبب تعالی و انتظام زندگی و سعادت ابدی است و نیز تخلف آدم (ع) و همسر وی از آن دستورات ارشادی مثالی باشد از اینکه افراد بشر نیز بر حسب طبع در مقام تمرد و عصیان برمیآیند و حکم خرد و پیمان عبودیت را نقض و امر پروردگار را مخالفت مینمایند و ضرر آن گریبانگیر آنان خواهد شد.

ولی با توجه به این که صحنه مثالی که برای آدم (ع) و همسر وی شد در بهشت مکان سکونت موقت بوده و بالاخره قبل از تشریح دین توحید و نظام تکلیف بوده زیرا بطور حتم هنوز آدم بمنصب پیامبری منصوب نشده، و بدعوت بشر بخداپرستی برگزیده نشده بود، بدیهی است پروردگار برای تشریح دین در آغاز پیامبری را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۳ مبعوث مینماید که بوسیله او دین و احکام بمردم اعلام شود.

۵- لغزشی که بآدم رخ داد گرچه بر اساس تخلف از نصیحت ساحت پروردگار بود و بیدرنگ بضرر و زیان آن دچار گردید و از زندگی گوارا بی بهره گشت ولی پروردگار بر حسب نظام تدبیر از ازل آنچنان مقرر فرمود، که آدم نخستین نماینده و مثال صفات جمال کبریایی روح قدس وی از جریم قدس نزول و هبوط کند و بتیرگی طبع آلوده شود باید بار دیگر در اثر لغزش خود که لازم امکان او است نظام خلقت را بر اثر انحراف بر مسیر اصلی که غرض نهائی از خلقت است استوار نماید یعنی از زندگی گوارا و موقت صرف نظر کند و بزمین رنج و صحنه پهناور محنت نزول نماید تا از این طریق ناگوار و رنج توان فرسا بتواند باقصی درجه کمال که پروردگار برای او در نظر گرفته نائل شود.

باین بیان استفاده شد که هبوط آدم (ع) بزمین سبب شد که پروردگار صحنه پهناور آزمایش را بر این اساس گسترانید تا اینکه سلسله بشر آماده فیوضات نامتناهی گردند و رمز خلقت بدین وسیله گشوده شود زیرا بههدف کمال که غرض از خلقت و تابش صفات جمال پروردگار در صحنه امکان است جز برنج و محنت هرگز نمیتوان رسید.

فَوْشَوْسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ:

ابلیس از ماده بلس گرفته شده بمعنای رانده از قرب و رحمت است و باو نیز شیطان گفته میشود بلحاظ وسوسه و نیروی مکر و حيله او است بدین نظر در مورد خطاب از ساحت پروردگار باو تعبیر بابلیس میشود و در غیر آن که جنبه نیروی پلید و نیرنگ و شیطنت او است بکلمه شیطان تعبیر میشود.

و از ظاهر آیه استفاده میشود که آدم (ع) و همسر او شیطان را با دیده دل و قلب خود مشاهده نموده و در صحنه تمثیل الهاماتی از آن نیروی پلید بآدم (ع) و همسر او القا شده و با نیروی شنوائی قلب و حس شنوائی الهامات و نیرنگهای او انوار درخشان، ج ۶، ص:

۲۷۴

را شنیده‌اند و چنانچه آدم و همسر او مانند سایر افراد فقط از طریق خاطرات قلبی نیرنگ شیطانی بآنان خلجان و خطور میکرد در پاسخ اعتراض پروردگار بآدم و همسر او به این که مگر شیطان را معرفی ننمودم که دشمن کینه‌ور شما است و از او هرگز پیشنهادی نپذیرید بطور عذر خواهی عرض میکردند ما گمان نداشتیم که خوردن از آن شجره بدعوت و نیرنگ شیطان است بلکه چنین می‌پنداشتیم اندیشه و فکری است که بخاطر ما خطور نمود و پس از اینکه پروردگار ما را از پیشنهاد شیطان بر حذر داشت هرگز در مقام قبول نیرنگ پلید او نخواهیم برآمد.

باین دلیل آدم (ع) و همسر او وسوسه و دعوت شیطان را بخوردن از شجره منهیه بطور مثال میدیدند و صحنه دعوت و مکر او را نیز

مشاهده نموده می‌فهمیدند هم‌چنانکه پیامبران نیز معصوم هستند بفرض که مورد تعرض او قرار بگیرند کاملاً بر او و بر القائات و نیرنگهای او احاطه دارند و می‌فهمند.

لِيُبَدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا:

غرض او از وسوسه و ترغیب آدم (ع) و همسر او را بخوردن از شجره نامبرده آن بود که عضو پنهان آندو آشکار شود و کنایه از نقص امکانی نسبت بساحت پیامبران و انحراف از طریقه عبودیت نسبت بسایر سلسله بشر است بالاخره سیرت آدم (ع) و همسر او را بعرضه ظهور درآورد و بعقلیت رسانید.

وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ:

شیطان در مقام دعوت آدم (ع) و همسر وی بساحت پروردگار نسبت ناروا داد و نیز کلمه ربکما گفت و جهان آفرین را پروردگار آندو خواند و کلمه (ربنا) نگفت یعنی پروردگار همه ما آنگاه در آن صحنه مثالی آدم و همسر او را طرف خطاب قرار داده زبان مکر بنصیحت گشوده گفت آیا میدانید که پروردگار شما بچه غرض از خوردن از این شجره شما را نهی کرده و منع نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۵

خود با زبان مثالی و گفتار نیرنگ آمیز پاسخ داد غرض جز این نیست که مبدا بوسیله خوردن از شجره پادشاه گشت و بطور خلود در این بهشت زندگی نمائید زیرا نام این شجره خلد است هر که از آن بخورد زندگی ابدی و سلطنت گوارا و دائم نصیب او خواهد بود، پروردگار شما هرگز نمیخواهد چنین بهره‌ای از زندگی داشته باشید.

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ:

بمنظور تاکید در باره نسبت ناروا بساحت پروردگار و اثبات رفاقت و دوستی با آنها زبان مثالی بسوگند گشود که غرض من از ورود بهشت و هم-نشینی با شما جز پند و رهنمائی نیست که برای همیشه در این بهشت پادشاهی و کامروائی سرگرم باشید و از نصیحت و صلاح شما هرگز دریغ نخواهم داشت.

بدیهی است مقاسمه یعنی گفتار آمیخته بسوگندهای پی‌درپی لازم هم-نشینی در صحنه مثالی است که نیروی پلید خود را بهیئت هم‌نشین و همراز در آورد و ارائه دهد و از طرف دیگر روح قدسی نخستین پیامبر آدم (علیه السلام) و همسر او بر آن صحنه مثالی و سوگندهای پی‌درپی او کاملاً آگاه گردند و برای تأثیر گفتار خود وسیله‌ای نیافت جز اینکه بساحت آفریدگار سوگند یاد کند. و قلب سلیم و روح قدسی وی را که جز بآفریدگار توجه ندارد خاضع کند نام آفریدگار آنچنان در قلب آدم اثر گذاشت و از طرفی نظام کامل چنین مقتضی بود که سکونت آدم در آن مرحله آزمایشی پایان یابد و باین دنیا فرود آید، و محکوم نظام توالد و تناسل گردد و خود نخستین پیامبر و معلم سلسله بشر گردد فِدَلَاهُمَا بَغُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِمُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ:

پس از آنکه آدم و همسر وی از آن شجره لذتی اندک چشیدند، عضو پنهانی آنان آشکار گشت، ناگزیر از برگهای درختان در بر خود گرفتند تا که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۶

بار دیگر عضو خود را پنهان کنند.

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ:

آنگاه از ساحت پروردگار بآدم (ع) و همسر وی ندای تهدید آمیز شرف صدور یافت به این که برای رهنمائی شما اعلام نمودم که باین شجره نزدیک نشوید و أَقْلُ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ:

و نیز شیطان را معرفی نموده که او دشمن کینه وری پس آشکار است، هرگز پیشنهادی از او نپذیرید.

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ:

پس از آنکه آدم (ع) و همسر وی در اثر مخالفت نصیحت پروردگار دچار زندگی ناگوار گشته و سعادت و رفاه زندگی آنان رخت بر بست، از رحمت پروردگار ناامید گشته و امید هر یک از آفریدگار گسیخته نشده، بیدرننگ پروردگار توجه نموده که هر خیر و سعادت را از او انتظار دارند، آغاز صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار را یاد نموده که منبع هر خیر است تا بدان وسیله بهر خیر نائل شوند و از هر خطر و گزند ایمن گردند و صفت ربوبیت و تدبیر پروردگار صفتی است که بشر را بآفریدگار می‌پیوندد و از هر شر و خطری که آنان را تهدید کند ایمن میدارد، زیرا که آنان در اثر لذت اندک نصیحت و طاعت آفریدگار را از دست داده‌اند و نظر به این که موجودی بفطرت خدا داده درک مینماید که از شئون تدبیر آفریدگار آنستکه هر آفریده‌ای که بسوی بقاء رهسپار است پی‌درپی نواقص و لغزشهای او را رفع فرماید تا اینکه او را بسر منزل مقصود برساند، عرض کردند بار پروردگارا ما در باره خود ستم نمودیم، مذلت و مسکنت مخالفت ما را فرا گرفته و بعفو و رحمت بی‌نهایت تو نیازمندیم، و چنانچه بر ما ترحم نفرمائی بطور حتم از زیانکاران خواهیم بود، زیان ما نیز هرگز جبران پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۷

قَالَ اهْبُطُوا (۱) بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ:

پس از پایان صحنه آزمایش در بهشت نامبرده بر حسب آنچه پروردگار از ازل برای سکونت سلسله بشر در نظر گرفته و مقرر فرموده که آدم (ع) و همسر وی پس از جریان آزمایش مخصوص بآنها که در بهشت موقت برای آنها رخ میدهد بزمین فرود آیند بدین نظر بطور تکوین امر فرمود و آنها بموقع اجراء گذارد بمنظور اینکه آدم و همسر وی و فرزندان او در این صحنه‌ای که آمیخته بااحتیاجات بیشمار است و حوادث ناگوار از هر سو آنها را فرا میگیرد، زندگی نمایند و از این طریق وسائل آزمایش دقیق در هر لحظه برای هر یک از آنها بدون استثناء از هر سو فراهم و آماده خواهد بود و نخستین صحنه آزمایشی که پروردگار برای سلسله بشر برای همیشه گسترانیده بناگذاری مکتب خداپرستی بود و نیز نخستین پیامبری هم چه آدم (ع) را برگزید که جامعه بشر را بفضیلت و توحید دعوت نماید و پرچم خداپرستی را اولین بار در جهان نصب کند و با هنر از درآورد، که تا پایان جهان افراشته و در اهتزاز باشد.

و نظر به این که غرض اولی از خلقت آدم (ع) و سلسله بشر همانا بناگذاری مکتب خداپرستی در جهان است، بمنظور اینکه بشر آنچه از فضیلت و سعادت در کمون دارد بتواند بظهور برساند و در اثر پیروی از آن مکتب بسوی کمال و سعادت رهسپار گردد و کسب فضیلت حقیقی و سعادت طاقت فرسا است و مقاصد بیشماری که برای بشر پیش بینی میشود هیچ یک مانند کسب فضیلت و سعادت دشوارتر و خطرناکتر نیست، زیرا قوام پیمودن راه سعادت بآنستکه با دو نیروی مثبت و منفی یعنی دعوت مکتب خداپرستی و دیگر مکتب خودستائی بوی تماس داشته و با دعوت خودستائی مبارزه کند و با اختیار و رغبت طریق

(۱) (اهبطوا) امر و بموقع اجراء گذارده شد و خطاب بآدم و همسر وی و ابلیس است (بعضکم) جمله حال است برای فاعل اهبطوا.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۸

خداپرستی را برگزیند و بیماید و باین نظر طاقت فرسا است که در هر لحظه سختی کسب فضیلت و سعادت را بر خود گوارا کند و از سوی دیگر با نیروی پلید خودستائی مبارزه نماید.

و بمنظور اجرای این تدبیر بنظر ثانوی برای آزمایش سلسله بشر نیازمند نیروی پلیدیست که با هر یک از افراد بشر تماس بگیرد و بخودستائی آنان را دعوت نماید و چنانچه برای آزمایش بشر جز دعوت پیامبران بمکتب خداپرستی نبود هرگز برای بشر وسائل امتحان و آزمایش نبود و نیل سعادت برای بشر مفهوم نداشت.

باین نظر ثانوی پروردگار بابلیس امر فرمود، و او را بزمین فرود آورد شیطان گرچه نیروی پلید و مجرد و نادیدنی است و بمکان نیاز ندارد، ولی نظر به این که با افکار خودخواهی سلسله بشر سختی دارد، میتواند نیروی پلید خود را در باره اغواء مردم بکار ببرد، و

پیروی از تمایلات و خود ستائی آنان را ترغیب کند بدین مناسبت زمین برای سکونت او نیز در نظر گرفته شد هم‌چنانکه از پیشگاه آفریدگار این چنین درخواستی نمود که از هر جهت بوی مهلت دهد، تا از هر طریق بتواند، دشمنی خود را با سلسله بشر بکار ببرد، و نیز میان افراد و اجتماعات بشر دشمنی و عداوت افکند، تا اینکه زندگی سلسله بشر بر اساس معارضه و مبارزه قرار گیرد، و نظر به این که نظام طبع و آفرینش سلسله موجودات بر نیروی ننازع در بقا است، نظام و صحنه زندگی بشر نیز بواسطه نیروی پلید شیطانی بصورت صحنه نبرد و زد و خورد درآید، در نتیجه غرض اصلی از خلقت بشر یعنی سوق آنان بسوی سعادت و نیز غرض ثانوی رهبری و تهیه وسائل فساد برای بشر تأمین گردد، و نظام آزمایش سلسله بشر بطور دقیق بر این دو رکن استوار گردد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۷۹

و لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُشْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ ﴿١﴾ إِلَىٰ حِينٍ:

و نیز حکم و فرمان دیگری از ساحت پروردگار صدور یافت به این که آدم و همسر وی و همچنین فرزندان آنها تا پایان جهان در زمین استقرار یابند چه بلحاظ اینکه فرزندان آنها (سلسله بشر نیز بطور تناوب در روی زمین زندگی نمایند، و چه بلحاظ اینکه بشر پس از مرگ نیز در زمین و از اجزاء آن خواهد بود و اجزاء بدن عنصری وی بصورت خاک درمیآید و روح و روان آنها باز در عالم برزخ علاقه ذاتی خود را با بدن عنصری و اجزاء آن حفظ خواهد نمود، زیرا علاقه روح با بدن علاقه و رابطه ذاتی و ناگسستی است، همچنین ابلیس گرچه موجود مجرد و بمکان نیاز ندارد ولی بواسطه عداوت و دشمنی که در کمون خود با بشر دارد، و نیروی پلیدیست که با تمایلات بشر کاملاً سنخیت دارد، یعنی مانند جاذبه مغناطیسی است، که در مورد قابل مانند کهربا آنرا بسوی خود جلب، و بمحور القئات خود در حرکت درمیآورد بدین مناسبت بر حسب خلقت او نیز در زمین خواهد بود.

وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ:

لحظات زندگی برای بشر و هم‌چنین اندیشه و حرکات جوارحی و افعال اختیاری وی راهی است که خواه ناخواه بشر باید بپیماید، و هر یک از آنها بوجود حقیقی و مناسب خود ضبط و انباشته میشود و سیرت آنها برای بشر پنهان است ولی هنگامی که در آستانه مرگ قرار میگیرد و زندگی برزخی او آغاز میشود، سیرت همه آن لحظات زندگی و همه خطورات قلبی و حرکات اختیاری وی بطور اجمال یعنی صحنه مثالی برزخی آنها آغاز میشود، و بظهور میرسد، و پی در پی نیز رو برشد نهاده هنگام رستاخیز بحد رشد کامل خواهد رسید، و زمینه زندگی و چگونگی عوالم و نشئات آینده او خواهد بود.

(۱) (مستقر) مصدر است (و متاع) نیز مصدر و وسیله زندگی است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۰

قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ:

حکم و فرمان دیگری است که در باره آدم (ع) و همسر وی و سلسله فرزندان آنان شرف صدور یافت، به این که بر حسب نظام آفرینش مقرر شد، که سلسله بشر در زمین برای همیشه استقرار یابند، به این که در آن زندگی کنند، و در زمین نیز بمیرند، و ابدان عنصری آنها بصورت خاک درآیند، و ارواح مجرد آنان نیز باز بهمین مناسبت که ببدن جسمانی آنان تعلق ذاتی دارد ارتباط با زمین خواهند داشت، و هنگام رستاخیز نیز از درون زمین بصورت فعلیت خارج شده، و سلسله بشر بدون استثنا در آن صحنه گرد خواهند آمد.

بدیهی است این خطاب تکوینی فقط در باره سلسله بشر بموقع اجراء گذارده شد، ولی نسبت بابلیس که نیروی پلید آتشین است این خطاب مورد ندارد.

در کتاب کافی بسندی از عیسی بن عبد الله قریشی روایت نموده که ابو حنیفه بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد، حضرت فرمود

شنیده‌ام که در احکام دین بقیاس رفتار مینمائی و فتوا میدهی، عرض کرد بلی بقیاس عمل می‌کنم امام فرمود در دین بقیاس عمل مکن، زیرا ابلیس اولین کسی است که قیاس نمود، و عرض کرد بار پروردگارا تو مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک و گل. در کتاب کافی از حضرت صادق (علیه السلام) در حدیثی روایت نموده که فرمود اولین معصیت که بساحت پروردگار واقع شد، اظهار شخصیت و خودستائی از ابلیس بود.

تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، غرور و اظهار شخصیت اولین گناهی است، که از فرمان پروردگار عصیان شد.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، فرمود فرشتگان گمان داشتند، که ابلیس از جمله فرشتگان است، ولی در علم پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۱

وی از آنها نبود، زیرا آفریدگار عناد و تمرد درونی او را آشکار کرد، هنگامی که عرض کرد تو مرا از آتش آفریده‌ای و آدم را از خاک و گل.

مفسر گوید چون رکن عبودیت و ایمان فرشتگان قبل از خلقت آدم، فقط اقرار بوحدانیت پروردگار و صفات او بود، ولی پس از خلقت آدم، که رکن دیگری بایمان افزوده شد، و آن اقرار بخلاف و فضیلت او بود، ابلیس حسد برد و از فرمان ساحت پروردگار تمرد کرد.

در کتاب در منثور بسندی از امام جعفر بن محمد (ع) از اجداد گرامی خود، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت نمود، که میفرماید اولین کسی که در امر دین برای خود و بقیاس رفتار کرد ابلیس بود، زیرا پروردگار بوی امر فرمود که بآدم (ع) سجده کند، عرض کرد من بر او فضیلت دارم، زیرا مرا از آتش آفریده‌ای و او را از خاک، امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمود هر که در حکم دین بنظر خود و بقیاس رفتار کند، پروردگار در روز قیامت او را قرین و هم‌آئین ابلیس محشور خواهد فرمود، زیرا در باره قیاس از او پیروی نموده است.

در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر آیه (ثُمَّ لَآتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ) فرمود مفاد جمله (مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ) آنستکه امر آخرت را بر آنان سهل و آسان گردانم که بآن توجه نمایند و مفاد (مِنْ خَلْفِهِمْ) آنستکه آنها را ترغیب مینمایم که اموال را جمع کنند و از اداء حقوق آنها خودداری نمایند، برای اینکه برای فرزندان خود گذارند (وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ) آنها را بضالت و شبهه میافکنم (وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ) لذت نیروی شهوت را بر آنان مسلط مینمایم.

در کتاب کافی از علی بن ابراهیم بسندی از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده، فرمود هنگامی که آدم از بهشت بیرون شد جبرئیل بر او نازل شده گفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۲

پروردگار تو را بقدرت خود آفرید، و از روح قدس بتو دمید، و فرشتگان را امر فرمود که بتو سجده نمایند، و حوا را بهمسری تو درآورد، و در بهشت سکونت داد، و مباح نمود همه چیز را و بطور مشافهه و حضوری نهی فرمود، که از این شجره نخوری از فرمان پروردگار تمرد نمودی.

آدم (ع) گفت ای جبرئیل ابلیس برای من سوگند یاد کرد، که ناصح تو هستم و هرگز گمان نداشتم کسی که آفریده پروردگار باشد، بدروغ بنام او سوگند یاد کند.

در تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده، در ضمن حدیثی، ابلیس عرض کرد، بار الها تو عادل هستی و هرگز جور و ستم روا نداری آیا ثواب اعمال و عبودیت من بیهوده شد، پروردگار فرمود، هر چه خواهی از امور دنیا بخواه برابر ثواب اعمال تو میدهم، اولین بار دوام زندگی خود را تا روز قیامت خواستار شد، پروردگار فرمود، بتو عطاء نمودم، عرض کرد، مرا بر فرزندان آدم مسلط نما، پروردگار فرمود، تو را بر آنان مسلط نمودم، عرض کرد، مانند خون در عروق آنان راه بیابم پروردگار فرمود تو را

آنچنان قرار دادم عرض کرد، فرزندی برای آنان بوجود نیاید جز اینکه برای من دو فرزند پدید آید، و من آنها را بینم ولی آنها مرا نبینند و بهر صورت که خواهم بر آنها آشکار شوم و بآن صورت درآیم پروردگار فرمود عطاء نمودم، عرض کرد زیاده بفرما، پروردگار فرمود دل و قلب آنها را محل و منزل تو و ذریه تو قرار دادم، عرض کرد مرا کافی است.

مفسر گوید محتمل است مفاد جمله که فرزندی برای آنان بوجود نیاید جز اینکه دو فرزند برای من پدید آید، مراد آن باشد که در نهاد هر یک از افراد بشر دو نیروی شهوت و غضب گذاری، تا بتوانم با آن دو نیرو بر او مسلط شوم، و بر عقل او غلبه بیابم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۳

این احتمال از نظر آنستکه کثرت افراد فقط بوسیله توالد و تناسل صورت میگیرد، و در باره موجود مجرد و نیروی پلید کثرت افراد تصور نمیرود، جز اینکه در اثر ارتباط با خاطرات بشر بتواند نیروی شهوت و غضب آنان را تقویت کند، و آندو را مسخر نماید آنگاه دو فرزند یعنی دو نیروی پلید که پرتو ابلیس هستند پدید میآیند.

و نیز مفاد این جمله من آنها را بینم ولی آنها مرا نبینند محتمل است مراد آن باشد که ابلیس کاملاً بر خاطرات پی‌درپی و اندیشه و فکر بشر هر لحظه آگاه باشد و بر او خاطرات و منویات و افکار بشر لحظه‌ای پنهان نباشد و بتواند بآنان وسوسه نماید ولی بر مردم امر مشتبه شود و تمیز ندهند که نیرنگ شیطانی است بلکه هر عمل پسندیده و یا ناپسند را از فکر و اندیشه خود پندارند که زیاده سبب فریفتگی آنها خواهد بود زیرا چه بسیار انجام امور خیر و مصالح عمومی و یا عبادت که بواسطه ترغیب ابلیس آغاز می‌شود و یا بنیرنگ او پایان می‌یابد.

و نیز مفاد جمله که بهر صورت خواهم درآیم، مراد آن باشد چنانچه اجرای نیرنگ و دشمنی من با بشر وابسته بآن شود که خود را بطور تمثیل بهیئت حیوان و یا بشر نمایش دهم و بر تخیل آنها احاطه بیابم که تمثیل مرا تجسم پندارند و بتوانم نیرنگ خود را بر آنان تحمیل نمایم هم‌چنانکه ابلیس بصورت پیر مردی اهل نجد در دار الندوه خود را بمشركین ارائه داد و پیشنهاد کرد و همه سخنان او را شنیدند که میگفت همه قبایل عرب باید در قتل محمد (ص) پیامبر اسلام شرکت کنند به این که از هر قبیله‌ای یک نفر انتخاب شود از قریش نیز یک نفر همه شبانه در بستر وی او را بقتل برسانند.

و مفاد جمله که قلب و دل بشر را محل و منزل ابلیس و فرزندان وی قرار دادم مراد آن باشد که اکثر افراد بشر بر حسب طبع پابند هوی و هوس و بکار بردن نیروی شهوت و غضب هستند در این صورت ابلیس کاملاً میتواند بر خاطرات انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۴

آنان فرمانروائی کند و با نیروی جاذبه خود آنها را برآید و نیرنگ خود را بر آنان تحمیل کند.

در کتاب کافی بسند صحیح از ابن ابی عمیر از حماد روایت نموده که امام صادق (علیه السلام) فرمود قلب بشر دارای دو نیروی پذیرش و شنوائی است بر یکی از آندو فرشته‌ای گمارده شده، که او را بخیر ارشاد می‌کند و بر دیگری شیطان فتنه انگیزی گمارده شده، هر یک او را امر و نهی مینمایند، شیطان او را، بگناه دعوت مینماید و فرشته او را از عصیان میترساند، این است مفاد آیه (عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ).

در کتاب بحار روایت نموده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) میفرمود شیطان در روان بشر مانند خون در عروق او جریان می‌یابد.

مفسر گوید هم‌چنانکه خون بصورت هر یک از سلولهای بدن درمیآید و جایگزین آنها میشود، هم‌چنین نیرنگهای شیطانی پی‌درپی بخواسته‌های گوناگون بشر پاسخ میدهد و لحظه‌ای از او چشم نمی‌پوشد.

و محتمل است کنایه باشد از اینکه خواسته‌های روانی و رفتار هر فردی از بشر وابسته بپاکیزگی و (حلیت) و حرمت و (پلیدی) غذای او است و بوسیله غذا های ناپاک و پلید شیطان در خاطرات و افکار بشر تأثیر بسزائی مینماید.

در صحیح مسلم از عبد الله ابن مسعود روایت نموده که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود بر قلب هر یک از افراد بشر قرین آن که نیروی پلیدیست گمارده شده و همواره مراقب گمراهی او است، بحضورش عرض شد، در باره حضرتت چگونه است؟ فرمود: پروردگار مرا موهبت فرموده، (روح قدس من) هرگز فریفته آن نمیشود، بلکه مرا در امور خیر کمک مینماید.

مفسر گوید روح قدسی پیامبران و اوصیاء عموماً منزّه است از خاطرات بیهوده، تا چه رسد باندیشه باطل و ناشایسته، بدین نظر هرگز الهامات شیطانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۵

بر قلوب درخشان آنان سایه نخواهد افکند و نیروی شهوت و غضب آنان همواره بر اعتدال است و مانند نیروی عقل آنها که هر لحظه با الهامات غیبی وابسته‌اند.

در تفسیر عیاشی از جمیل بن دراج روایت نموده که از امام صادق (ع) سؤال نمودم که آیا ابلیس از فرشتگان بود و آیا امر و وظیفه‌ای را عهده‌دار بود حضرت فرمود: هرگز از فرشتگان نبود، ولی قدسیان او را فرشته می‌پنداشتند پروردگار بر سیرت پلید او احاطه داشت و نیز هرگز امری از نظام بعهدہ وی نبود و کرامت و مقامی نداشت.

پاسخ حضرت را بطیار نقل کردم وی انکار کرد و گفت چگونه از فرشتگان نبود در صورتی که پروردگار بفرشتگان امر فرمود که بآدم سجده کنند و ابلیس تمرّد کرد طیار بر حضرت وارد شده سؤال نمود و من در حضور امام بودم، حضرت فرمود آیات کریمه (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) که خطاب باهل ایمان است، آیا منافقان را شامل میشود عرض کرد بلی همه بیگانگان و هر که دعوت را شنیده خطاب شامل آنها میشود.

مفسر گوید خطاب از نظر تشریف بصفت ایمان توجه نموده است، ولی خطاب بعموم بشر و بطور قضیه حقیقه است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۶

[سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶] ص: ۲۸۶

اشاره

يا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۲۶) يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰) يا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ اللَّائِمَ وَ الْبَغِيَّ بَعِيرَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) يا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵)

وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۷

ای فرزندان آدم ما لباس زیبا که بدن شما را بپوشاند و عیوب شما را پنهان نماید برای شما فرستادیم ولی ایمان و پرهیز از گناهان نیکوترین جامه‌ای است برای شما این سخنان از آیات پروردگار است شاید که خدا را یاد آورید و نعمتهای بیشمار او را فراموش ننمائید.

ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را فریب دهد چنانکه پدر و مادر شما را بحیله از بهشت بیرون کرد و جامه عزت از تن آنان برکند و قبایح آنان را آشکار کرد شیطان و بستگانش همه شما را می‌بینند در صورتی که شما آنها را نمی‌بینید ما شیاطین را سرپرست آنان که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

آنان که کار زشت کنند گویند ما پدران خود را بدین کار یافته‌ایم و خدا ما را بر آن امر نموده است بگو ای رسول گرامی هرگز پروردگار باعمال ناشایسته امر نمی‌کند چگونه از جهل و نادانی امر بکار زشت را بخدا نسبت میدهد.

بگو ای رسول گرامی پروردگار همه شما را بعدل و راستی و درستی امر فرموده است و هنگام عبادت بساحت او رو آورید و با خلوص قلب او را بخوانید پروردگار هم‌چنانکه اولین بار شما را بیافرید بسوی او نیز باز خواهید گشت. در حالی که گروهی هدایت یافته و گروه بسیاری در اثر پیروی از شیطان گمراه گشته‌اند زیرا که آنان شیاطین را پیشوائی خود برگزیده‌اند و گمان می‌بردند که هدایت یافته‌اند.

ای فرزندان آدم هنگام عبادت با خلوص قلب باشید و از نعمتهای پروردگار بخورید و بیاشامید ولی هرگز اسراف نکنید که پروردگار اسراف کنندگان را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۸ دوست نمیدارد.

ای رسول گرامی بگو چه کسی زینتهای خدا را که برای بندگان خود آفریده است حرام کرده و از صرف غذاهای پاک و پاکیزه منع نموده بگو این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است و نعمتها بطور خالص و نیکوتر از آنها در آخرت برای اهل ایمان خواهد بود ما آیات خود را برای اهل ایمان و دانش بیان مینمائیم.

ای رسول گرامی بگو پروردگار کارهای زشت و ناسزا مانند (رابطه نا- مشروع، زنا، میگساری، قمار، سرقت، خیانت و ستم) بر دیگران و نیز شرک پروردگار و نیز آنچه را از جهالت پروردگار نسبت دهید همه اینها را حرام نموده است. برای هر قوم و ملتی دوره و زمان معینی مقرر شده چون فرا رسد لحظه‌ای مقدم و موخر نتوانند کرد.

ای فرزندان آدم محققا پیامبرانی از نوع بشر بسوی شما فرستاده خواهند شد که آیات و احکام الهی را بیان کنند پس هر که تقوی پیشه کند و بکارهای نیک و شایسته شتافت هرگز بیم و هراسی بر او نخواهد بود.

آنان که آیات خدا و قرآن کریم را تکذیب کنند و از اطاعت پروردگار سرکشی نموده آنان اهل دوزخند و برای همیشه در آن عقوبت خواهند شد.

شرح ص: ۲۸۸

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوْآتِكُمْ:

آیه مبنی بر امتنان بر بشر است از جمله وسایل زندگی آنستکه لباس و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۸۹ پوشاکی برای آنان آماده نموده که عضو نهائی خود را بپوشاند.

گفته شده از جمله شعار بت پرستان مکه آن بود هنگام طواف خانه کعبه عاری و بدون لباس طواف میکردند و میگفتند در لباسی که در آن پروردگار را معصیت نموده طواف نخواهیم نمود هم‌چنانکه آدم و حوا عاری از لباس شدند.

و مراد از لباس پوشاکی است که آماده باشد و نظر به این که بعمل و صنعت بشر احتیاج دارد امتنان دیگری است، زیرا پروردگار بر حسب تأثیر عوامل بیشمار طبیعت مواد اولیه لباس را آفریده و از جمله صنعت و رشد فکر بشر است که بدین شکل و هیئت درآورد، بالاخره همه علل طبیعی و عوامل فکری که لباس بدان هیئت درمیآید بآفریدگار استناد دارد.

و ریشاً:

ریش بمعنای زینت و آرایش است یعنی پوشیدن لباس زیاده بر اینکه بشر و بدن پوشیده شده و نقص آن پنهان میماند اندام نیک آراسته بزینت بوسیله لباس نیز مورد رغبت است.

وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكُمْ خَيْرٌ:

نیروی ایمان و تقوی و پرهیز از شرک و از رذایل خلقی و ترک گناهان بهترین شعار روحی و حقیقت انسانی است و هم‌چنانکه عاری بودن بدن در انظار عیب و نشانه رذالت و بیخردی است، بشر بفطرت از آن انزجار دارد، هم‌چنین شرک و رذائل اخلاقی بی‌بهره بودن از مقام انسانی است و بحکم خرد لباس وسیله رفع نقص بدن و زینت اندام است، ناگزیر باید رعایت کند و لباس پوشد هم‌چنین نیروی ایمان و تقوی حیات روان و حقیقت انسانی است و بشر بمنظور اینکه بمرتب‌ای از کمال نائل شود ناگزیر است از شرک و رذالت خلقی روان خود را پاکیزه کند و بدون آن هرگز روان انسان صفا نمی‌یابد و بهره‌ای از انسانیت کسب نکرده و استحقاق نعمتهای همیشگی را هرگز نخواهد داشت. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۰

ذَلِكُمْ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ:

بحکم خرد لباس و پوشانیدن بدن زینت و بهره‌ای از خرد و لازم انسانیت است، یعنی قیاس پاکیزه نمودن روان انسانی از شرک و رذالت خلقی زینت و صفاء حقیقی و نیل بمقام انسانی است، با تفاوت اینکه لباس فقط زینت ظاهری در انظار است، ولی ایمان و تقوی زینت حقیقی و کمال معنوی و همیشگی است، و سیرت آن خشنودی پروردگار و نعمتهای جاودان است.

لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ:

آیه مبنی بر پند است، که بشر از لباس جسمانی و زینت ظاهری متوجه زینت حقیقی و کمال معنوی خود بشود همانطور که بیداهت عاری بودن از لباس عیب و نشانه بی‌خردی است بهمین بیداهت شرک و رذالت خلقی بی‌بهره بودن از انسانیت و حرمان از رحمت پروردگار و شقاوت معنوی است، و بهمین قیاس که لباس زینت ظاهری در انظار و اجتماع است، نیروی ایمان و تقوی نیز زینت ظاهری و معنوی و حیات حقیقی و همیشگی است.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ:

خطاب نصیحت آمیز بسلسله بشر (فرزندان آدم) است، که همواره متوجه لحظات زندگی و حرکات خود باشید، و فریفته نیرنگها و پندهای شیطانی نشوید بشری که بر حسب خلقت دو نیروی شهوت و غضب در نهاد دارد در اثر سنخیت هر دو نیرو با کمال سهولت بصورت نیرو و نیرنگ ابلیس در می‌آیند.

آدم (ع) نخستین پیامبری است که پرچم توحید را در جهان بشریت برافراشت و تا ابد در اهتزاز خواهد بود او و همسرش حوا فریفته نیرنگ سوگند ابلیس شدند یعنی صفای آدم سبب شد که بسوگند توجه کند و انقیاد نماید و از زندگی گوارا در نتیجه محروم گشته و بصورت زندگی دشوار و ناگوار در آید چه رسد بافرد بشر که فکر و نیروی خرد آنان از صفر آغاز میشود و چگونه از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۱

نیرنگهای ابلیس میتوانند پرهیزند جز بفضل پروردگار و نظر به این که خطاب بعموم افراد بشر است و بطور مثال خروج آدم و حوا را بیان نموده استفاده میشود که ملاقات و برخورد ابلیس با آدم (ع) و حوا صحنه‌ای است که پروردگار در آغاز خلقت دور نمای رابطه ابلیس را با نسل بشر ارائه فرموده و یادآوری این صحنه تهدید آمیز همانا زنگ خطر است تا اینکه زمینه تعلیم و تربیت

جامعه بشر فراهم و گسترده شود و صحنه نمایش فتنه انگیز ابلیس از طرفی و صفای روحی و قدس روان آدم (ع) و فریفتگی او را در صحایف و آیات قرآنی به سلسله بشر یادآوری فرموده و عالم شقاوت و ظلمت را برابر نور درخشان توحید برای همیشه ارائه می‌دهند.

هم‌چنانکه مبارزه قابیل با برادرش هابیل و نصایح کمر شکن وی در روان پلید قابیل اثری نگذاشت بالاخره دست پلید خود را بخون پاک هابیل رنگین و آلوده کرد و ذکر صحنه مبارزه‌ای که هابیل نخستین معلم بشر در برابر مجسمه عناد و جهالت نمایش داد به این که زبان بنصیحت و تهدید گشود و فشرده‌ای از ارکان توحید و معاد و فضیلت و رذیلت و شقاوت را در چند جمله کوتاه بجهان بشریت ارمغان داد پروردگار نیز از مساعی طاقت فرسای تعلیم و تهدید وی قدردانی فرموده و در آیه از آن صحنه یادآوری نموده و آنرا بجهانیان ارائه داد.

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا:

یادآوری صحنه‌ای است که ابلیس در اثر مبارزه با ساحت ربوبی و عناد با افراد بشر بهر وسیله که بتواند نیروی خرد و لباس عفت و انقیاد را از بر انسانی می‌افکند و او را عاری از فضیلت مینماید و رذائل آنان را نمایش می‌دهد شگفت‌آور اینکه بشر نمی‌فهمد و بدان توجه ندارد و بآن نیز خشنود است مانند (سحر) و یا نیروی جاذبه‌ای که خاطرات و اندیشه بشر را ربوده و در محور خواسته خود بحرکت درمی‌آورد.

إِنَّهٗ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ:

مبنی بر تهدید و یادآوری نیروی شیطان است که از نظر تجرد و سنخیتی که با انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۲ خاطرات و افکار و اندیشه بشر دارد بهر وسیله بتواند بر آنها راه می‌یابد، و هر لحظه بر افکار مردم احاطه دارد، و هنگامی که نیروی شهوت و یا غضب بر قلب انسان موضوعی را پیشنهاد کند بیدرنگ نیروی جاذبه شیطان همان خاطره را تقویت میکند، تا آنگاه که بر فکر و جوارح انسانی فرمانروا شود ولی بشر خود هرگز نمی‌فهمد که این خاطره از کجا سر چشمه گرفته و پیوسته رو برشد و هیجان است و چنان پندارد که خود آن خاطره را پدید آورده و انجام داده و نیروئی در آن شرکت نداشته است، غافل از اینکه هر لحظه جاذبه نیرومند شیطان بر قلب او اثر گذاشته است.

بعبارت دیگر جاذبه نیرومند ابلیس فقط میتواند در اثر تجرد و سنخیت خاطرات و اندیشه بشر را بریابد و تسخیر کند، ولی بر جوارح بشر تأثیر و فرمانروائی ندارد، بدین نظر جاذبه او طولی است فقط بر خاطرات و اندیشه است و بشر هر حرکت و عملی را انجام دهد بدهد می‌پندارد که فقط نیروی فکر و اراده خود را بکار برده و از نیروی غیبی دیگری استمداد نموده است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ:

بر حسب سنخیتی که شیطان با افکار و عقاید بیگانگان دارد و آنها هم آئین و هم کیش او هستند و در قطب مخالفت و عناد با پروردگار راه می‌پیمایند، بدین جهت ابلیس بر خاطرات و عقاید آنها ولایت و فرمانروائی دارد، یعنی نیروی جاذبه ابلیس کاملاً بر آنها اثر می‌گذارد و احاطه می‌یابد و هرگز لحظه‌ای از شعاع و جاذبه او خارج نخواهند بود، ولی اهل ایمان که در محور توحید دور میزنند و در پرتو مکتب قرآن بارکان دین بطور کامل معتقدند این گروه پیرو دعوت فرشتگان بوده، و در شعاع رهبری آنان در حرکتند، و هرگز با جاذبه ابلیس که مخالف با جاذبه و هدایت فرشتگان است تناسبی ندارند.

و بعبارت دیگر بر حسب نظام آفرینش هر یک از عوامل طبیعت مانند خورشید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۳

و ماه و آب بر طبق قابلیت و پذیرش هر موجود طبیعی تأثیر مینمایند، زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال رابطه مخصوصی میان دو موجود است که فقط در صورت تأثیر از طرفی و قبول و پذیرش در طرف دیگر صورت می‌گیرد، هم‌چنین نیروی پلید و جاذبه ابلیس فقط در اندیشه و قلب فریفته وی ولایت دارد، و نیروی جاذبه او مانند قوه مغناطیسی و یا کهربا افکار بیگانگان را میریابد و در محور

آئین و خواسته خود هر لحظه بحرکت درمی‌آورد، ولی اهل ایمان و تقوی که در پرتو توحید و محور جاذبه فرشتگان هدایت یافته و در شعاع آنان در حرکتند، هرگز تناسب و پذیرشی از جاذبه مخالف (ابلیس) نخواهند داشت.

در مورد کفار تعبیر بهیئت جمع و کلمه شیاطین شده از نظر آنستکه دعوت بتوحید و بارکان اسلام و طنین مکتب قرآن رشته متصل و سلسله منتظمی است، که از ساحت پروردگار صدور یافته و بوسیله پیامبر اسلام جهان را فرا گرفته و به نیروی غیبی فرشتگان هر یک از اهل ایمان و تقوی رهبری و کمک میشوند، بدین جهت بر صراط مستقیم عبودیت هر لحظه هدایت می‌یابند.

ولی طریق باطل و کفر نظر به این که بی‌اساس است بیشمار خواهد بود و هر یک از پیشوایان کفر و ضلالت با اینکه ظهوری از نیروی پلید ابلیس هستند، ولی هر یک از طریق خاصی بر افکار پیروان خود فرمانروا خواهند بود.

وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا:

شاهد اینکه پیشوایان ضلالت بیشمارند، با اینکه همه آنها پرتوی از نیرنگ ابلیس هستند، آنستکه هنگام اعتراض بعقیده خرافی و یا رفتار ناپسند و عادت ناسزای بیگانگان پاسخ گویند که از نیاکان خود آنرا پذیرفته‌ایم آنها نیز پیرو دستورات آسمانی بوده‌اند.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ:

ای رسول گرامی باین گروه بت پرستان که برهنه و عریان بخانه کعبه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۴

طواف مینمایند و آنرا عبادت پنداشته و عبادت دیرین نیاکان خود بآئین حنیف ابراهیم (ع) نسبت میدهند آنها را تهدید نما که پروردگار هرگز بعمل قبیح و رفتار ناشایست امر نمیفرماید و بچه دلیل این عمل شنیع را بساحت پروردگار استناد داده‌اید.

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است، از جمله نیرنگ ابلیس آنستکه دستورات ناشایسته‌ای را بآفریدگار نسبت می‌دهید که سبب انقیاد و پذیرش مردم گردد و برای خود نیز عذر نپندارید.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ:

برسول گرامی (ص) خطاب نموده که حکم فطری دین اسلام را برای جامعه مسلمانان بیان نما، هم‌چنانکه پروردگار مردم را در آیه گذشته از هر عمل ناپسند و ستم نهی فرموده، بعدالت و میانه روی نیز در همه امور تاکید فرموده است، که همواره از افراط و تفریط در امور بخصوص از تجاوز بر حقوق مردم بپرهیزید و عدالت و میانه روی را بطور کلی در امور رعایت نمائید که نظام زندگی فردی و اجتماعی بر آن استوار است.

وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ:

رکن دیگر نظام فردی و اجتماعی مسلمانان آنستکه بفرایض پنجگانه با کمال مراقبت قیام نمائید زیرا بهترین شعار عبودیت و فضیلت پیاداشتن نماز- های پنجگانه است، که اداء حقوق مردم و رعایت وظیفه عبودیت را نیز در بر دارد و کمال اداء فرایض بآنستکه با توجه قلب بآفریدگار آنرا بپا دارید و اذکار و رکوع و سجود نماز را وسیله توجه و حضور قلب بآفریدگار قرار دهید و چنانچه فقط توجه کامل باذکار و افعال نماز داشته باشید، سبب نقص عبادت خواهد شد زیرا بغير آفریدگار توجه نموده‌اند. انوار

درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۵

وَ اذْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ:

چگونگی قیام بفرایض را بیان نموده که با خلوص هنگام نماز آفریدگار را عبادت نموده و با حضور قلب عظمت او را بیاد آورده ستایش نمائید و در قلب چیز دیگری خطور ننماید و فرائض پنجگانه وسیله توجه بآفریدگار قرار داده شود، زیرا توجه کامل باذکار و افعال نماز ناگزیر سبب نقص توجه و تزلزل حضور قلب خواهد شد.

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ:

رکن دیگر نظام زندگی سعادت‌مندان به آنستکه همواره پایان امر و مآل زندگی خود را رعایت نمائید زیرا رکن دیگر همانا توجه بعالم معاد و رستاخیز است و یگانه وسیله‌ای که بشر را هر لحظه میتوان تعدیل نمود و اندیشه و حرکات و سکناات و گفتار و رفتار او را کنترل کرد همانا توجه بمآل زندگی و بررسی بعقیده و اعمال در پیشگاه آفریدگار است زیرا بشر بر حسب نظام آفرینش از طریق زندگی و سیر ارادی و افعال اختیاری ناگزیر هر مقصدی را که برگزید بدان سوی رهسپار است بر این اساس سیر ارادی و افعال و رفتار بشر بر دو قسم خواهد بود گروهی طریقه انقیاد و سعادت را برگزینند و گروه دیگر که اکثریت را تشکیل میدهند در قطب مخالف خداپرستی و سعادت راه می‌پیمایند.

محتمل است مفاد جمله (كَمَا يَدَّأُكُمْ تَعُوذُونَ) آن باشد که پس از ارشاد بارکان نظام زندگی سعادت‌مندان بشر در این جمله میفرماید آنچه در علم پروردگار از سعادت و یا شقاوت هر فردی بوده بطور حتم همان خواهد شد زیرا آفریدگار بعلم ازلی احاطه داشته به این که هر یک از افراد بشر کدام یک از دو دعوت را در زندگی خواهند پذیرفت دعوت بتوحید و یا دعوت ابلیس را بخودستائی بالا-خره در زندگی نظام آزمایش هر فردی آنچه را که در علم ربوبی بوده همان طریق را با اختیار برگزیده و از طریق افعال اختیاری نیز می‌پیماید و بهمان مقصد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۶

نیز نائل خواهد شد بدین نظر است که در جمله (بَدَّأَكُمْ) آغاز خلقت هر فردی را پروردگار نسبت داده ولی در جمله (تَعُوذُونَ) سیر و سلوک اختیاری هر فردی را بسوی مقصدی که در علم پروردگار پیش بینی شده آنرا بطور اختیار بهر یک از افراد بشر نسبت داده است زیرا بر حسب نظام آزمایش در باره هر فردی دو طریق برای سیر و سلوک ارادی او آماده و دسترس او نهاده شده است طریق سعادت و دیگر طریق شقاوت که هر فردی هر یک از دو طریق را بخواد با اختیار برگزیند و بدان سو رهسپار گردد و آنرا پیماید.

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ:

جمله تفسیر و حال برای فاعل جمله (تَعُوذُونَ) است و بیان آنستکه هنگام عود و رجوع بشر سوی پروردگار در عالم حشر گروهی از مردم هدایت یافته و از دعوت بتوحید و دین اسلام پیروی نموده و بمرتب‌ای از سعادت نایل شده‌اند و مراد از هدایت اعتقاد بارکان دین اسلام است و بلحاظ ایمان و اعتقاد و نیز بلحاظ اخلاق فاضله و اعمال و وظایف عملی هدایت دارای مراتب و درجات بیشمار میباشد.

و گروه دیگر از دعوت ابلیس پیروی نموده و زندگی خود را در طریق ارضاء تمایلات صرف کرده و عناد در قلوب آنان رسوخ نموده است این گروه بضاللت و گمراهی بطور حتم محکوم هستند.

و مفاد جمله (كَمَا يَدَّأُكُمْ تَعُوذُونَ) آنستکه عود و رجوع بشر را بسوی آفریدگار هنگام رستاخیز تشبیه نموده است بابتداء و آغاز خلقت وی به این که در اول خلقت بشر بر حسب استعداد و قابلیت دو دسته بوده‌اند، یعنی نیل بهر یک از سعادت و یا شقاوت بطور اقتضاء در نهاد بشر بوده است، که در زندگی آزمایشی هر فردی یکی از دو طریق سعادت و یا شقاوت را میتواند برگزیند و جمله (فَرِيقًا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۷)

هَدَىٰ

آنرا تفسیر مینماید، که هنگام رجوع پیشگاه پروردگار برای هر فردی یکی از آندو بصورت فعلیت و تحقق درآمده است گروهی صورت نفسانی هر یک از آنان هدایت و رستگاری است و گروه دیگر ضلالت و عناد با ساحت پروردگار صورت پلید آنان شده است.

خلاصه آیه کریمه عود و رجوع یعنی سیر کمالی بشر را تشبیه نموده است با آغاز خلقت وی با تفاوت اینکه در آغاز آفرینش سعادت و یا شقاوت هر یک بطور اقتضاء و استعداد بوده ولی هنگام رستاخیز عود و رجوع او پس از سیر کمالی او بطور فعلیت است.

با توجه به این که مفاد جمله (کَمَا بَدَأَكُمْ) آنستکه پروردگار در نهاد هر فردی از بشر نیروی رشد یعنی نیروی سیر ارادی و حرکت اختیاری بودیعت سپرده است و سیر ارادی عبارت از حرکت از طریق ظهور عقیده و افعال اختیاری است به این که طریق هدایت و خداپرستی را برگزیند و یا بسوی ضلالت و خودستائی هر لحظه رهسپار گردد.

بعبارت دیگر آیه (کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ) تشبیه نموده رجوع هنگام مرگ افراد بشر را با آغاز خلقت آنان به این که سعادت اهل ایمان و تقوی از آغاز کودکی آنان بوده هم‌چنانکه شقاوت بیگانگان نیز از نوزادگی بوده است.

سعادت عبارت از هدایت و رشد نیروی فطرت خداپرستی و التزام عملی و سپاسگزاری است و دارای دو رکن اعتقادی و عملی است و هدایت اعتقادی عبارت از ایمان باصول و ارکان دین اسلام است و هدایت عملی عبارت از تقوی و اداء وظایف و پرهیز از گناهان است.

و در آیه (کَمَا بَدَأَكُمْ) ابتدا و آغاز خلقت هر فردی از بشر را بافریدگار نسبت داده است که خواه ناخواه پروردگار بشر را آفریده و در کمون او بطور اقتضاء و استعداد نیروی خداپرستی و سعادت نهاده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۸

و مفاد سعادت بطور اقتضاء آنستکه در زندگی آزمایشی طریقه ایمان و شکرگزاری را بییامید و بطور اختیار بوظایف دینی عمل کند و نیرو و نور سعادت را در خود بصورت فعلیت درآورد و آنچه در کمون او بطور اقتضاء بوده بظهور برساند و چنانچه از طریق خودستائی و از هوی و هوس پیروی کرد نیروی سعادت که بطور اقتضاء در کمون داشته تضحیح نموده و نور خداپرستی را در خود خاموش نموده بضلالت و شقاوت دچار شده است.

ضلالت و شقاوت امر عدمی و عدم ملکه است یعنی نور و سعادت که بطور اقتضاء در نهاد داشته آنرا تضحیح نموده و بشرک و کفر گرائیده، و برذائل خلقی متصف شده و ارتباط قلبی خود را از پروردگار قطع نموده و از رحمت و هدایت بی‌بهره گشته از آن تعبیر بشقاوت میشود.

سعادت امر وجودی و عبارت از ظهور نیروی خداپرستی و فضائل خلقی و شعار عبودیت، و صورت نفسانی است و شقاوت ضد آن و عدم ملکه است یعنی نیروی سعادت و نور ایمان را در خود خاموش نموده و بکفر گرائیده و بر خلاف حکم خرد در مقام مبارزه با پروردگار برآمده است.

بر حسب نظام تکلیف و تشریح دین اسلام و بناگزاری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر پیروی از آن مکتب غرض اصلی از آنها آنستکه بشر نیروی خداپرستی را که بهترین کمال انسانی است بوسیله پیروی از مکتب قرآن و التزام بارکان توحید و اداء وظایف عملی آنرا در خود تقویت کند و بعرضه ظهور درآورد و صورت عقیده خود قرار دهد و تا آخرین لحظات زندگی واجد ایمان باشد آنگاه بسعادت حقیقی نائل گشته نیروی خداشناسی را در خود بظهور آورده و آنچه در کمون داشته بصورت فعلیت درآورده است با توجه به این که ایمان و التزام بوظایف عملی جزء مقتضی سعادت است و سیرت آن مشیت پروردگار است، زیرا ایمان عبارت از صورت اعتقادی یعنی فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۲۹۹

روح و بموهبت پروردگار است و از شئون تدبیر و سوق بشر بسوی کمال است که بدان سو رهسپار است.

شقاوت نیز صورت اعتقادی کفر و تکذیب دلایل توحید و انکار دین اسلام است که چشم پوشی از حقایق و خودستائی است و باین وسیله نور فطرت و حیات روانی خود را بهدر داده بالاخره شقاوت عدم سعادتست یعنی نیروی فطرت خداشناسی را از دست داده پس اهل تقوی هنگامی که بمقام ایمان و تقوی نائل شوند نیروی سعادت وجودی در آنان بصورت فعلیت درآمده است هم‌چنین بیگانگان پس از اتصاف بکفر شقاوت روانی خودشان را که بطور اقتضاء در آنان نهفته بوده بسوء اختیار بظهور رسانیده‌اند.

با توجه به این که سعادت عبارت از ایمان و صورت اعتقادی و کمال نفسانی و مجرد است و از لوازم ماده یعنی از زمان و مکان

بی‌نیاز است و مفاد سعادت که بطور اقتضاء در نهاد بشر است یعنی پس از سیر ارادی و صدور افعال اختیاری و پیروی از وظایف نیروی خدانشناسی را در خود بصورت فعلیت که رشد روح است درآورد و پس از آنکه اهل ایمان و تقوی بمرتبه‌ای از سعادت نائل شوند میتوان گفت که از آغاز سعید بوده‌اند زیرا سعادت حد وجودی و صورت اعتقادی و مجرد است و از لوازم ماده بی‌نیاز است، پس شخص سعادت‌مند که در اواخر زندگی بسعادت رسیده از آغاز کودکی مسیر او سعادت‌مندانه بوده است و هم چنین ضد آن شقاوت و عناد است زیرا بیگانه پس از آنکه نور فطرت در او خاموش شده و کفر حد وجودی و صورت روان او شده صدق میکند که از آغاز کودکی شقی بوده و مسیر او شقاوت بوده است زیرا صورت روح و کفر اعتقادی مجرد است و زمان و مکان ندارد و نسبت بگذشته و آینده یکسان است.

و مفاد روایاتی که در باره طینت رسیده مانند (السعید سعید فی بطن امه و الشقی شقی فی بطن امه) یعنی سعید از هنگامی که در درون مادر بوده سعید و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۰

نیک بخت بوده است هم‌چنین شقی از هنگامی که در درون مادر بوده شقی و تیره بخت بوده است، میتوان گفت که آغاز بطور اقتضاء سعادت در او بوده است زیرا بدیهی است هرگز نوزاد و کودک سعید و یا شقی حقیقی نیست زیرا درک خداپرستی و یا شعور کفر را ندارد، بلکه سعادت و یا شقاوت او بطور اقتضاء یعنی بمنزله نیرو و هسته‌ای است که پس از سیر و رشد بصورت سعادت و یا شقاوت درمی‌آید.

و معنای دیگر این روایات آنستکه نظر به این که سعادت عبارت از صورت علمی ایمان و نیروی تقوی است صورت روح و مجرد است و بی‌نیاز از زمان میباشد و پس از آنکه کسی بوظایف دینی رفتار نماید میتوان گفت که از آغاز کودکی مؤمن و سعادت‌مند بوده گرچه التزام بوظایف آن تدریجی بوده و علل آن که صورت عقیده و افعال جوارحی و حرکات او باشد زمانی است و قبل بر آن بجا آورده است.

و بعبارت دیگر نیروی ایمان و تقوی همانا صورت اعتقادی و استقامت در آنست و پس از التزام باعملی که سبب رسوخ ایمان میشود صورت اعتقادی آن تحقق یافته و نسبت بزمان گذشته و آینده یکسان است زیرا بی‌نیاز از زمان است و میتوان گفت که همواره مؤمن و سعادت‌مند و اهل تقوی است و هم‌چنین شقاوت که بی‌بهره بودن از سعادت و رسوخ کفر است آن نیز صورت اعتقادی و عناد درونی است و پس از تحقق کفر میتوان گفت که از آغاز کودکی و همواره شقی بوده زیرا شقاوت زمان ندارد و نسبت بگذشته آینده یکسان است.

و روایات بسیاری که در باره طینت رسیده به این که آب و گل نیکان و اهل ایمان از بهشت است و آب و گل کفار از دوزخ نظر به این که اهل ایمان که باعمال صالحه نیروی ایمان و تقوی کسب نموده و صورت اعتقادی آنان دارای تجرد روحی و صفای روان هستند هنگامی که در بهشت وارد شوند بآن حالت آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۱

میتوان گفت که از آغاز خلقت جزئی از بهشت بوده و آب و گل آنان از بهشت است، هم‌چنین در باره بیگانگان پس از تحقق کفر و صورت اعتقادی عناد هنگامی که در دوزخ وارد شوند، مانند آنستکه از آغاز خلقت در دوزخ بوده زیرا روح پلید و صورت روان آنان کفر و عناد و مجرد است میتوان گفت که آب و گل پلید آنان از دوزخ برداشته شده است.

و نیز روایات بسیاری در باره ارواح اهل ایمان رسیده است که از نور آفریده شده‌اند و کفار از ظلمت زیرا ارواح اهل ایمان گرچه در آغاز خلقت و نوزادگی ادراک و شعور نداشته‌اند و پس از رشد جسمانی و بلوغ نیروی ایمان و تقوی کسب نموده و صورت عقیده و روان خود قرار داده‌اند، ولی پس از تحقق ایمان نظر به این که صورت روانی آنان مجرد است بطور حقیقت نورانی و دارای شهود و درک حقایق آفرینش‌اند میتوان گفت که از آغاز نوزادگی ارواح کودکان آنان نور و شهود بوده و صفا داشته‌اند. بهمین قیاس ارواح پلید کفار با اینکه از نوزادگی هرگز عناد و کفر در روان آنان نقش نبسته و دارای نورانیت فطری و اقتضائی بوده

ولی پس از رشد و رسوخ کفر در روان آنان چون صورت نفسانی آنان تیره و پلید و از درک حقایق آفرینش بی‌بهره‌اند میتوان گفت که از نوزادگی کافر و روان آنان بظلمت و جهل آمیخته بوده است.

و محتمل است مفاد روایت (السعيد سعيد في بطن امه) این باشد نظر به این که کلمه (فی بطن امه) متعلق بکلمه سعید میباشد یعنی سعید بحمل شایع هنگامی که درون مادر بوده سعادت بطور اقتضاء داشته ولی سعید بحمل شایع نبوده است زیرا سعادت جنین هرگز سعادت فعلی و حقیقی نیست بهمین قیاس جمله (الشقی شقی فی بطن امه) مفادش آنستکه شخص شقی و تبهکار هنگامی که جنین بوده در او اقتضاء شقاوت بوده و در دوره زندگی آن اقتضاء را بصورت فعلیت درآورده است با توجه به این که اقتضاء سعادت نیز ملازم با اقتضاء انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۲

شقاوت است و معنای اقتضاء و استعداد آنستکه هر یک از نیروی سعادت و شقاوت در کمون او نهاده شده است و هر یک از آن دو نیرو را میتواند در دوره زندگی با اختیار برگزیند آنگاه سعید بحمل شایع و یا فرد شقی و تبهکار گردد.

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

سبب رسوخ ضلالت و شقاوت در روان کفار را بیان نموده است که بشر با اختیار بدعوت ابلیس پاسخ داده و از تمایلات خود پیروی مینمایند بدین جهت زمینه آماده‌ای برای فتنه و فرمانروائی است آنگاه نیروی جاذبه شیطان مانند قوه مغناطیسی آنان را بسوی تبهکاری جلب مینماید و حرکت درمی‌آورد زیرا تأثیر و تأثر و فعل و انفعال رابطه مخصوصی میان دو موجود است فقط در صورت فعلیت تأثیر از طرفی و پذیرش از طرف دیگر صورت می‌گیرد پس در صورتی که بشر در اثر غفلت از غرض خلقت خود که فریفته نیروی هوی و هوس خود شده بدعوت شیطان پاسخ دهد و هم آئین او گردد آنگاه فریفته وی گشته ولایت و فرمانروائی او را بر خود می‌پذیرد مانند قوه مغناطیسی که بهر سو خواهد او را میکشاند.

ولی حقیقی و بطور اطلاق آفریدگار جهان است که وجود و هم شئون هستی بشر بموهبت او است و چنانچه بشر در اثر غفلت از غرض خلقت خود نعمتهای بیشماری که او را هر لحظه فرا گرفته کفران کند بر خلاف حکم خرد شیطان را بولایت و فرمانروائی خود برگزیده است.

و مفاد کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) یعنی از نظر لجاج از ولی حقیقی آفریدگار صرف نظر نموده و شیاطین جن و انس را بسمت فرمانروائی برگزیده در صورتی که تصدیق دارند که همه آنها دون و پائین از ساحت پروردگار یعنی مخلوق و آفریده اویند و از شعاع کبریائی پیوسته نیرو میگیرند.

وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ:

بشر بحکم خرد همواره در جستجوی سعادت و فضیلت بسر میرود و خردمند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۳

هرگز بضرر و زیان خود اقدام نخواهد نمود، و اختلاف افراد بشر در کسب سعادت در اثر اشتباه در طریق آنست و چه بسیار که سعادت خود را بر خلاف درک نموده و در مورد ضرر و زیان خود پیاده و تطبیق کند مثلاً در اثر نیروی غضب و خشم صلاح خود را در آن لحظه بانتقام پندارد و پس از فرو نشاندن نائره غضب نیروی وجدان که بآن نفس لوامه گفته میشود بطور حتم او را ملامت و سرزنش میدهد ناگزیر در مقام ندامت و تدارک برمی‌آید، ولی چنانچه بشر در جستجوی درک سعادت و فضیلت بر نیاید و سعادت و فضیلتی جز هوی‌پرستی و کامروائی نداند و فکر و اندیشه خود را از درک حقایق باز دارد و سعادت را فقط در آسایش زندگی پندارد هم‌چنانکه مرام اجتماعات بشر که فریفته آن هستند چنین است ناگزیر بدعوت اسلام و مکتب قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته گوش فرا نمیدهند و از دلایل آشکار آن چشم میپوشند و انکار مینمایند این یگانه خطری است که بر بشر متوجه است که تنها غرض از خلقت را کامروائی در زندگی پندارد و جز آنرا سعادت و فضیلت ندانند.

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ:

آیه ارشاد بامر فطری است که هنگام قیام بوظیفه ستایش پروردگار شایسته است که شعار عبودیت سرتاسر سپاسگزار را فرا بگیرد و بزینت ایمان و حضور قلب و بپاکیزه گی لباس خود را آراسته و افعال و اذکار را وسیله حضور و توجه قلب پروردگار قرار دهد. مسجد اسم مصدر بمعنای سپاسگزاری و شکر نعمت است و از جمله دستوراتی است که بآدم نخستین پیامبر و معلم بشر وحی شده و بر حسب دیانت‌های آسمانی استکمال یافته است و در دین حنیف بصورت دعا درآمده و در دین توریه بر آن افزوده شده است هم‌چنانکه در دین اسلام بنام صلاة با علی مرتبه کمال رسیده و یگانه شعار عبودیت و زینت انسانی و معراج اهل ایمان معرفی شده است و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۴

مسطوره‌ای از ارتقاء دین اسلام نسبت به دیانت‌های آسمانی است چه از لحاظ معارف و اخلاق تا آنجا که نماز یگانه شعار تقوی و پرهیز از فحشاء و رذائل معرفی شده است.

محتمل است کلمه مسجد اسم مکان باشد و بیان آنستکه هنگام ورود بهر یک از مساجد که از شعائر الهی هستند، باید بوظایف عبادت و فرایض پنجگانه و جمعه و در باره مسجد الحرام بطواف و صلاة آن قیام نمود.

این وظیفه سپاسگزاری در باره همه مساجد بطور اجمال بآدم نخستین پیامبر وحی و مقرر شده و در دین اسلام ارتقاء یافته و بظهور و کمال رسیده است.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا:

پس از بیان وظیفه سپاس از نعمت پروردگار، در باره زندگی و انتظام معیشت سلسله بشر دستوری صادر فرموده مبنی بر اباحه خوردن از مواد غذایی و آشامیدنی و دلیل اباحه صرف مواد غذایی همانا حاجت ساختمان بدن انسانی است. یعنی تأمین احتیاجات اجزاء بدن و ما بتحلل سلولهای آنها وابسته به آنستکه از طریق تأثیر عوامل و نیروهای درونی از مواد غذایی و آشامیدنی بقدر حاجت استفاده نماید، و برای سلولهای گوناگون بدن از هر یک از مواد غذایی بخصوص بدل ما بتحللی بصورت همان سلول مخصوص تهیه نماید، و بطور کلی سلولهای مختلف و گوناگون بدن انسانی و اعضاء و جوارح آن عبارت از تحولاتی است که در مواد غذایی و آشامیدنی رخ میدهد و بصورت هر یک از آنها درمیآید بالاخره نیروهای نهفته در ساختمان بدن همه گونه احتیاجات خود را از مواد غذایی و آشامیدنی تأمین مینمایند این دستور اولیه‌ای است که هنگام بناگذاری مکتب تعلیم و تربیت بشر بموقع اجراء گذارده شده و در فقه اسلام با علی مرتبه کمال رسیده و ابواب بسیاری از قبیل باب اطعمه و اشربه و صید و ذباحت و مانند آنها اختصاص بآن داده شده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۵

وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ:

نهی تحریمی و بیان حکم فطرتست که در باره صرف مواد غذایی و آشامیدنی حد اعتدال و میانه روی را باید رعایت کرد و از افراط و اسراف خودداری نمود زیرا زیاده روی در صرف غذا سلامت و انتظام مزاج را تهدید مینماید و اکثر بیماریها بخصوص امراض گوارشی در اثر اسراف و زیاده روی در صرف غذا است چه بلحاظ چگونگی و یا مقدار آن باشد و نظر باطلاق جمله (لا تُسْرِفُوا) احتیاجات دیگر زندگی را نیز شامل میشود مانند لباس و مسکن و زینت آنها زیرا اسراف در امور زندگی مستلزم فساد و اختلال نظام فردی است، و چه بسیار که ضرر و زیان آن نیز باجتماع و عموم سرایت کند، بطوریکه جبران پذیر نباشد، هم‌چنین اسراف و زیاده روی در شئون زندگی و تجملات و تظاهر بآن سبب اختلال نظام و اختلاف طبقاتی و امتیاز سرمایه‌داران از زیر دستان خواهد شد، و یگانه خطری است که اجتماعات را بسوی پرتگاه خطر و انقراض سوق میدهد.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ:

استفهام انکاری و مبنی بر تأکید در باره جواز بکار بردن زینت و پاکیزه گی در شئون زندگی است، چه رعایت زینت در غذا و یا در لباس و یا مسکن باشد و چه در رفتار و سلوک با مردم، زیرا ارتباط و پیوستگی اجتماع وابسته باجرای قوانین و رسومی است، که

سبب جلب نظر و توجه افراد بیکدیگر شود، و معاشرت را سهل نماید، و چنانچه چگونگی زندگی و رفتار انسانی بر خلاف شئون مردم باشد، و خواسته آنان رعایت نشود، سبب نفرت و پراکندگی اجتماع خواهد شد.

زینت عبارت از رعایت خواسته مردم است، از قبیل پاکیزه گی لباس و مسکن و سایر احتیاجات بطوریکه ملایم طبع عموم باشد، و رعایت آن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۶

رسوم سبب جلب معاشرت و حسن نظر دیگران گردد، و یگانه دلیل فطری بر اباحه زینت و پاکیزه گی در شئون زندگی همانا احتیاج افراد است، که بیکدیگر ارتباط یابند، بدیهی است عدم رعایت زینت در شئون زندگی سبب هتک احترام دیگران گشته، و بر خلاف مروء و وقار بوده و انسان را مبتذل و فرومایه معرفی مینماید، زینت بآفریدگار نسبت داده شده، از نظر اینکه از جمله امور زندگی است که در طبیعت نهفته و بشر بر حسب فراست و آزمایش بآن رسوم و دستورات پی برده و بمنظور انتظام امور و ارتباط افراد اجتماع و رعایت شئون یکدیگر نا- گزیر است آنرا بکار بندد، و چنانچه فردی از آن رسوم تخلف ورزد، رابطه و پیوستگی خود را از اجتماع گسسته است.

وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ:

طیب صفت مشبهه و طیب اسم مصدر بمعنای پاکیزه گی و ملایمت با طبع انسانی است، و رزق عبارت از هر چه از موجودات طبیعی که زندگی و آسایش بشر وابسته با استفاده از آنها است، چه از قبیل مواد غذایی باشد، و یا لباس و مسکن و یا سایر لوازم زندگی، که بر حسب خلقت پاکیزه و ملایم با مزاج و مناسب با تجهیزات بدن انسانی است که بدون استفاده از نوع آنها زندگی بر بشر ناگوار گردد، و ملایمت با طبع انسانی سبب ارتباط تکوینی زندگی است، که بآن اشیاء نیازمند گردد، بالاخره احتیاجات ذاتی بشر در زندگی بهر یک از انواع موجودات دلیل بر اباحه استفاده از آنها در شئون زندگی است، یعنی بمناسبت ذاتی که با ساختمان بدن و احتیاجات بشر دارند و ضرر و زیانی نیز بر آنها مترتب نمیشود جواز و اباحه آنها فطری بشر است.

مثلا استفاده از گوشت حیوانات بهره‌دار نظر به این که بر حسب خلقت ملایم با طبع انسانی است و بدل ما بتحلل و جایگزین سلولها و اجزاء بدن انسان میشوند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۷

و بصورت خون مناسب در می‌آیند جواز و اباحه خوردن از آنها فطری است هم‌چنین پوشیدن پوست و استفاده از پشم آنها مناسب و ملایم با ساختمان بدن انسانی است و ضرری نیز بر آن مترتب نخواهد شد، ولی استفاده از پوست مردار و یا از پشم حیوانات حرام گوشت پلید است و گذشته از اینکه مخالف با ایمان و اداء وظایف دینی است بطور حتم قذارت آنها باعضاء درونی و بیرونی انسان نیز سرایت خواهد نمود.

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

ای رسول گرامی پروردگار بر اهل ایمان منت نهاده است و هر گونه زینت در شئون زندگی و هم‌چنین غذاهای گوارا و وسایل آسایش بر حسب نظام آفرینش برای خصوص اهل ایمان آفریده و آماده شده است زیرا غرض از نظام خلقت همانا پیروان مکتب قرآن و اهل ایمان هستند گرچه مشرکان و کفار نیز بر حسب نظام طبع میتوانند از همه گونه زینتها و وسایل زندگی استفاده نمایند ولی هنگام رستاخیز که نظام دیگری در آن صحنه فرمانروا خواهد بود همه گونه نعمتهای روانی و جسمانی اختصاص باهل ایمان برهیزکار دارد بیگانگان در آن نظام از هر گونه آسایش و نعمت بی‌بهره‌اند.

كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ:

دانشمندان از اهل ایمان باسرار این نعمت بیمانند توجه دارند به این که ایمان و انقیاد نسبت بساحت پروردگار در این جهان آزمایش سیرت آن در نظام آخرت خشنودی پروردگار است که از سیرت هر موهبت و از هر نعمت گواراتر است از جمله پرتو آن نیز فرمانروائی و اراده بطور اطلاق است که هر چه را بخواهد و اراده کند از نعمتهای زیاده بر تصور بی‌درنگ و بدون وسیله آفریده

و آماده میشود از نظر اینکه اراده و خواسته آنان ظهوری از اراده قاهره پروردگار خواهد بود هم چنانکه پیامبران و اوصیاء آنها در این جهان چنین هستند هر چه را بخواهند پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۸ آنرا اراده فرموده و خواسته است.

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ:

پس از بیان جواز استفاده از هر گونه زینت در شئون زندگی و صرف غذاهای گوارا و هم چنین جواز بکار بردن وسایل آسایش این آیه بطور حصر محرمات و جنایتها را بیان مینماید که بحکم فطرت و خرد مضر بزندگی فردی و اجتماعی است و سبب اختلال نظام و وقوع فساد در جامعه میشود.

الفواحش جمع فاحشه و عبارت از رفتار قبیح چه بطور آشکار است مانند رابطه نامشروع و زنا و یا پنهان مانند زنای با بانوی شوهردار و لواط و هوسرانی بانوان با یکدیگر.

و الاثم گناهایی است که سبب تیره‌بختی و سقوط از انظار گردد مانند میگزاری و قمار و همه اقسام آن و لهو و لعب و سفر حرام و سفر شکار و لهو و بکار بردن آلات طرب و رقص و مناظر شهوت انگیز.

و البغی بغیر الحق ظلم مانند جنایت قتل و جرح و یا تعدی بر اموال مردم است و نیز مانند سرقت و راهزنی و کلاهبرداری و خیانت در معاملات و داد و ستد است و نیز مانند غش و کمفروشی و رباخواری و امتناع حق طلبکار است و یا اینکه ظلم بر شئون و اعتبار مردم باشد مانند غیبت و بهتان و افتراء و نیمه و فتنه‌انگیزی و القاء فساد در خانواده‌ها و هر عملی که در شرع کیفر برای آن مقرر شده و یا سبب هتک احترام دیگری گردد.

وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا:

از جمله محرمات که فطرت نیز بر آنها گواه است شرک و بت پرستی و پیروی از آئین توریه و انجیل که آمیخته بشرک است و نیز مدت اعتبار آندو پایان یافته است و نیز شرک افعالی و آنچه منافی با توحید خالص دین اسلام است چه شرک بطور ظاهر باشد و یا پنهان مانند ریاء در عمل و خودنمایی و یا خودستایی و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۰۹

عجب در عبادت.

وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

از جمله محرمات فطری نسبت دادن هر یک از آئین شرک بساحت پروردگار است و بر بدعت در دین اسلام چه در اصول و ارکان آن باشد و یا در مسائل فرعی و احکام شرعی که بدون دلیل حکمی را بر حسب عمل و یا فتوی بدین اسلام نسبت دهند و یا حکم مسلم در دین را انکار نمایند و اطلاق عناوین پنجگانه همه انواع جنایتها و اقسام محرمات را شامل میشود بدین نظر در آیه بکلمه انما که مفاد آن حصر است ذکر شده از جمله مواد برنامه اصلاحی انتظام زندگی... است، و از جمله پرهیز از جنایتها و گناهان که نخستین بار بجامعه بشر اعلام شده است.

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ:

از جمله تدبیر پروردگار در باره سلسله بشر آنستکه برای هر جامعه و اجتماعی وقت مخصوص و زمانی محدود مقرر شده که خطاء و یا تخلف پذیر نخواهد بود، ناگزیر اجل و مدت هر یک خواه ناخواه فرا خواهد رسید بالاخره برای هر یک از اجتماعات بشری غیر از حیات و زندگی که برای هر یک از افراد و اشخاص آنها مقرر شده که تخلف پذیر نیست هم چنین حیات و زندگی دیگری که از مجموع زندگی همه آن افراد صورت میگیرد برای آن اجتماع خواهد بود و نیز مانند زندگی و آثار هر یک از افراد برای اجتماعات آنان نیز آثار وجودی از رشد و کمال و سعادت و شقاوت خواهد بود.

يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ «۱» رُسُلٌ مِنْكُمْ يَفْضُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي:

از جمله مواد برنامه‌ئی که پروردگار از آغاز بمنظور تعلیم و تربیت سلسله بشر مقرر و بوسیله آدم نخستین پیامبر و بناگذار مکتب خداپرستی در جهان آنرا بجامعه بشر اعلام فرموده و دائر بارشاد بحکم فطرت است همانا ارکان توحید بود و از جمله آنستکه پیامبرانی از نوع بشر از جانب پروردگار بسوی بشر اعزام

(۱) إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مَرْكَبٌ مِنْ آتِنَا بِشَيْءٍ مِ بَشَرٍ يَنْظُرُونَ
 انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۰

خواهند شد و نیز احکام چندی که مبنی بر اصلاح اجتماعات و انتظام زندگی بشری است دسترس مردم خواهند گذارد. فمّن اتقى و اصلح نخستین بار جامعه بشر را ترغیب بتقوی و خویشتن داری از شرک نموده که از پیروی آئین خرافی شرک پرهیزید و از جنایت و خونریزی و فساد و فتنه خودداری نمائید و نیز در باره انتظام زندگی و اصلاح اجتماع و انقیاد که سعادت بشر بر آن استوار است تأکید نموده.

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ «۱»:

بیان نتیجه ایمان پروردگار و اطاعت از برنامه توحید است و نخستین بشارت و نویدی است که پروردگار بجامعه پیروان و دانشجویان مکتب توحید داده است که هر که در مقام سپاس از نعمت آفرینش برآید و از مکتب توحید و برنامه اصلاحی آن اطاعت نماید و از ستم و فساد پرهیزد بهره‌ای از قدرت و سعادت در دو جهان خواهد داشت زیرا ایمان و پرهیز از گناهان عبارت از اعتماد بآفریدگار و زندگی در پناه و به پشتیبانی ساحت او است و کسی که بآفریدگار ایمان ندارد پناه و پشتیبان ندارد که باو اعتماد نماید و حاجتهای خود را پیوسته از او بخواهد و قلب و خاطر خود را بقدرت او پیوندد و آرامش دهد و از هر خاطره ناگواری ترسان و لرزان نباشد.

و سیرت ایمان و تقوی در عالم آخرت نیز ظهور ارتباط و پیوستگی بقدرت بی‌نهایت ساحت کبریائی و خشنودی او است و نتیجه آن اراده مطلقه است که هر چه را بخواهد پروردگار آنرا خواسته و بیدرنگ بوجود می‌آید و برای همیشه در قرب جوار رحمت پروردگار با استقرار خاطر خواهند زیست بدین جهت بر روان درخشان آنان کدورتی و یا صفای روح آنها را هرگز خوف و یا اندوه تیره نخواهد نمود.

(۱) تقوی از وقایت گرفته و بمعنای پرهیز از شرک و از گناه است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۱

و بعبارت دیگر یگانه بشارت و مژده باهل ایمان و تقوی آنستکه در نظام آخرت که محصول نظام امکانی است اهل ایمان و تقوی در قرب و جوار رحمت و فضل پروردگار با استقرار خاطر خواهند زیست در حالی که نعمتهای جاودان از هر سو آنان را فرا گرفته و بر خاطر و روان آنان کدورت و اندوهی رخ نخواهد داد.

خوف و حزن دو حالت روانی است خوف از احتمال وقوع حادثه نا-گوار و یا از زوال نعمت و حزن از وقوع ناگوار رخ میدهد و هر دو حالت نفسانی و عقوبت روانی و از ضعف روح و عدم اعتماد و نقص ایمان است، ولی در نظام آخرت نظر بعلاقه قلبی که اهل ایمان و تقوی بساحت پروردگار دارند سیرت آن نیز قرب رحمت و جوار فضل پروردگار با استقرار خاطر خواهد بود و صفای روان آنان را خاطره ناگواری تیره و یا آرامش خاطر آنان را حادثه‌ای هرگز متزلزل نخواهد نمود.

آیه ایمن بودن بشر را از خوف و حزن در این جهان و در عالم دیگر از شئون ایمان و پرهیز از گناهان معرفی نموده است از نظر اینکه هر خطری که بر بشر رو آورد پدیده اندیشه ناروا و رفتار ناسزای خود میباشد که گریبانگیر او خواهد شد بر این اساس بشر

باید از خود خائف و در حذر باشد.

و خوف بهیئت اسم مصدر ذکر شده مفاد آن اطلاق دارد، ولی حزن بهیئت فعل ممکن است تفاوت این دو حالت روانی از نظر آن باشد که بشر پیوسته در زندگی اجتماعی دارای آرزوهای دامنه‌دارست و بطور تناوب خوف از حوادث ناگوار در خاطر او خلجان‌دار و آرامش او را سلب و صفای روان او را تیره مینماید.

حزن و اندوه از حادثه ناگوار نیز گرچه تیره‌گی و افسرده‌گی بر خاطر انسان رخ میدهد ولی پس از اندک زمانی آنرا پشت سر نهاده آنرا فراموش نموده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۲

مرارت و تلخی آن نیز ختنی خواهد شد.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا:

ماده دیگر از برنامه مکتب توحید که پروردگار نخستین بار بجامعه بشر اعلام فرمود و پیوسته در جهان بشریت فرمانرواست تهدید و انذار جامعه بشر است از اینکه دلائل آشکار توحید را از نظر خودستائی انکار نمایند و از برنامه اصلاحی مکتب توحید تخلف کنند که ناگزیر رابطه خود را از آفریدگار قطع نموده و بشقاوت دچار خواهند شد.

ساحت پروردگار منزّه است از اینکه خردمند بتواند صانع و آفریدگار جهان پهناور را انکار نماید زیرا خرد و عقل بشر نسبت بوجود صانع جهان خاضع است او بیداهت تصدیق مینماید بدین نظر مرام پیامبران هرگز دعوت جامعه بشر بتصدیق و ایمان بوجود آفریدگار نبوده است بلکه دعوت آنان به وحدانیت و یگانگی و بیهمتائی ساحت پروردگار است که جز او مدبری در جهان نیست و فقط وحدت تدبیر او است که سرتاسر جهان را فرا گرفته است تنها بشر از نظر خودستائی و بیخبری میتواند لجاج نموده از دلایل یگانگی پروردگار چشم‌پوشد و پاره‌ای از تأثیر و تغییر در جهان را بخدایان چندی نسبت دهد که خرد بیداهت تصدیق کنند که خدایان نیز مخلوق جهان آفرین هستند و بدین نظر در آیه فقط بشر را در مورد تکذیب آیات و دلایل یگانگی پروردگار تهدید نموده است زیرا تکذیب وجود صانع و جهان آفرین مفهوم ندارد و یگانه خطر شرک در بشر همانا در باره توحید افعالی پروردگار است نه در باره وحدانیت ذات و بیهمتائی صفات او.

أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ:

پیروان آئین شرک و کفر که مکتب توحید را تکذیب مینمایند چه نخستین مکتب آدم بناگذار مکتب خداپرستی باشد و یا مکتب و دین موسی کلیم و یا دین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۳

مسیح (ع) که بر حسب تعالی و تکامل بشر مکتب و برنامه آن نیز ارتقاء یافته است هم‌چنانکه پس از تاسیس مکتب قرآن هر که دلائل آشکار دین اسلام را انکار و آیات معجزآسای قرآن را تکذیب کند ناگزیر از نعمت پروردگار ناسپاسی نموده و از نعمت تعلیم و تربیت دانشگاه عالی اسلام خود را بی‌بهره نموده و رابطه خود را از آفریدگار قطع نموده است و شرک و کفر را در روان خود پرورانیده هر لحظه در آن باره تجدید نظر کرده و صورت اندیشه شرک و کفر در روان او استقرار خواهد یافت هنگام رستاخیز سیرت کفر و عناد آنان با پروردگار بصورت حسرت روانی و شعله‌های آتشین درآمده اعضاء و جوارح آنان را فرا خواهد گرفت.

از این بیان استفاده شد که سبب خلود مشرکین و کفار در دوزخ همانا اندیشه شرک و کفر آنها است که در روان آنان استقرار یافته و هرگز قابل تغییر و زوال نیست بر این اساس که اندیشه شرک و کفر حقیقت انسانی و ظهور و فعلیت کافر است در نظام آخرت نیز بطور خلود غضب پروردگار آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت و بصورت آتش حسرت و شعله‌های دوزخ ظهور مینماید.

در تفسیر عیاشی از حسین بن مهران از حضرت صادق (علیه السلام) روایت نموده در تفسیر آیه وَ أَفِيْمُوا وُجُوْهُكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود مراد امامان هستند و نیز در آیه خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرمود امامان هستند.

مفسر گوید محتمل است مراد آن باشد که در هر مسجد شایسته است نماز بجماعت خوانده شود و نیکان را برای امامت و پیشوائی برگزینند.

در کتاب کافی بسندی از علی بن یقظین از امام ابی الحسن (ع) روایت نموده در تفسیر آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأَيْتَمَ وَ الْبُغْيَ) فرمود مفاد جمله ما ظهر منها زنا آشکار است زیرا زنان فاحشه در زمان جاهلیت برای محل خود پرچم میافراشتند و مراد از جمله و ما بطن همسران انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۴

پدران است زیرا قبل از بعثت رسول اکرم (ص) چنانچه پدر همسری داشت و فوت میکرد فرزند او همسر پدر خود را در صورتی که مادر او نبود بهمسری خود انتخاب میکرد و در آیه از آن نهی اکید شد و مراد از کلمه (ایم) میگساری است.

در کتاب کافی بسندی از محمد بن منصور روایت نموده که از امام عبد صالح (علیه السلام) سؤال نمودم از مفاد آیه (إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ) فرمود قرآن دارای ظاهر و باطن است و مراد از آنچه تحریم فرموده ظاهر آنست و در باطن مراد خلفاء ستمگر است و هر چه در آیات قرآنی حلال فرموده در ظاهر همانست ولی در باطن مراد امامان بحق و اوصیاء هستند.

مفسر گوید بدیهی است پیشوایان ستمگر وسیله گمراهی مردم و سبب وقوع گناهان و اعمال زشت هستند و امامان بحق نیز رهبران مردم بخداپرستی و باعمال خیر میباشند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۵۳] ص: ۳۱۵

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصَبُ يَبْهُمُ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّى إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَيَّ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَّمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّةِ وَ الْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آذَرُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ وَ لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَ قَالَتْ أَوْلَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱)

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲) وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَ نُوَدُّوهُ أَنْ تَلِكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵) وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶)

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تَلِقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَفْسَدْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ إِذْ خَلُّوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَخْزَنُونَ (۴۹) وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا

يَجْحَدُونَ (۵۱)

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۷

خلاصه ص: ۳۱۷

پس کیست ستمکارتر از آن کسی که بر خدا دروغ نسبت دهد و آیات پروردگار را تکذیب کند آنان بآنچه پروردگار در باره آنان از شقاوت مقدر فرموده خواهند رسید تا هنگامی که فرشتگان برای قبض ارواح پلید آنها فرا رسند گویند چه شد آن خدایان ساختگی که آنها را بر بوییت میخواندید پاسخ دهند که همه آنها از نظر ما ناپدید شده و بزبان خویش گواهی دهند که هرگز راه هدایت نپیموده‌اند.

۳۸

خطاب رسد که شما نیز در آن گروه از شیاطین و بشر که قبل از شما وارد دوزخ شده داخل شوید آنگاه هر قومی که بدوزخ وارد شوند قوم دیگر را نفرین کنند و همه آنها را آتش دوزخ فرا بگیرد آنگاه زمره آخرین با فرقه اول گویند بار الها اینان ما را گمراه کردند پس عذابشان را در آتش افزون نما خطاب رسد همه را عذاب و بقدر گناه آنها عقوبت خواهیم نمود ولی بر سختی آن آگاه نیستند.

۳۹

گروه سابق بطایفه لایحق پاسخ دهند که شما را بر ما برتری نیست ما و شما در عقوبت یکسان هستیم پس بآنها خطاب شود که عذاب دردناک را بچشید بکیفر اندیشه کفر و اعمال ناشایسته‌ئی که مرتکب شده‌اید.

۴۰

آنان که آیات پروردگار را تکذیب کنند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاورند درهای آسمان بروی آنان هرگز گشوده نخواهد شد و بهشت در نیایند تا اینکه شتر در چشمه سوزن درآید اینگونه گنهکاران متکبر را مجازات و عقوبت سخت خواهیم نمود. ۴۱
انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۸

بر آنان در دوزخ بسترها گسترده و سرا پرده‌ها افراشته‌اند این است کیفر ستمکاران (۴۲)

آنان که ایمان آورند و بقدر وسع خود در کار نیک میکوشند آنها اهل بهشت جاودان بوده و برای همیشه متعم خواهند بود (۴۳)
حسد و رشک و هر خوی ناپسند را از آینه دل اهل بهشت پاک نمائیم و در بهشت در قصرها و زیر درختان نهرها از هر سو جاریست و چون نعمتهای بهشت را مشاهده کنند گویند ستایش خدائی را که ما را بر این نعمتها رهبری فرمود چنانچه هدایت و لطف الهی نبود ما هرگز باین مقام راه نمی‌یافتیم و همانا رسولان پروردگار ما را بحق رهبری نمودند آنگاه ندا رسد این است بهشت که در اثر ایمان و اعمال نیک خود بارث یافته‌اید.

آنگاه اهل بهشت دوزخیان را ندا کنند که آنچه پیامبران بما وعده داده بودند بحق و حقیقت یافتیم آیا شما نیز بآنچه وعده داده و تهدید میکردند از عذاب دوزخ بحقیقت یافتید گویند بلی ما بسزای خود رسیدیم آنگاه منادی ندا کند که ظالمان و ستمگران برای همیشه از رحمت پروردگار بی‌بهره خواهند بود.

آنان که مردم را از پیروی دین اسلام باز میدارند و یا شبهه القاء مینمایند و مردم را منحرف کنند آنها بروز رستاخیز ایمان ندارند.

میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان پرده‌ای است که مانع از دیدار یکدیگر است و بر اعراف (یعنی جایگاهی میان بهشت و دوزخ) رادمردانی هستند که همه افراد را بر خسارشان می‌شناسد و نیز ندا کنند و باهل بهشت مژده دهند که از جانب پروردگار سلام و درود بر همه شما باد ولی هنوز وارد بهشت نشده و در انتظارند

چنانچه اهل بهشت در صحنه محشر نظر آنها بدوزخیان افتد گویند بار پروردگارا منزل ما را با این ستمکاران بیکجا قرار مده.

اهل اعراف مردانی که بر خسارشان آنها را می‌شناسند گویند گرد آوردن انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۱۹

اموال و دوستی با بیگانگان برای حال شما سودی نداشت.

آیا گروه اهل ایمان که سوگند یاد میکردید که پروردگار آنها را مشمول رحمت خود نمیگرداند می‌بینند که بآنها خطاب میرسد که در بهشت جاودان وارد شوید و هرگز بر شما خوف و اندوهی رخ نخواهد داد.

دوزخیان اهل بهشت را ندا کنند که بما از آبهای گوارا و از نعمتهائی که پروردگار بشما ارزانی فرموده بهره‌مند نمائید پاسخ گویند خدا آب و غذاهای بهشتی را بر همه شما حرام نموده است.

آنان که هوی و هوس خود را پیروی مینمودند و زندگی دنیا آنها را مغرور و سرگرم نموده بود امروز ما بآنها توجه نخواهیم نمود هم‌چنانکه در زندگی روز رستاخیز را بیاد نمی‌آوردند و دلایل دین اسلام را انکار مینمودند.

و ما بر آنان قرآن فرستادیم که در آن هر چیز را بر اساس علم و دانش بیان نمودیم برای هدایت آن گروه که بآن بگروند.

کافران که بدین اسلام و روز قیامت ایمان نمی‌آوردند در انتظار آن باشند که وبال اندیشه و اعمال آنها هنگام مرگ بآنان برسد و عاقبت کار خود را مشاهده نمایند کسانی که روز قیامت را انکار داشتند خواهند گفت افسوس که پیامبران حق را برای ما گفتند کاش می‌پذیرفتیم امروز از ما شفاعت میکردند و یا بار دیگر بدنیا باز میگشتیم و باعمال صالحه میپرداختیم در آن هنگام کافران خود را زیانکار بینند و بآنچه علاقه داشتند همه نابود شده‌اند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۰

شرح ص: ۳۲۰

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ:

از جمله احکام که در آغاز بناگذاری مکتب توحید اعلام شد و نیز همواره جامعه بشر را تهدید مینماید، نهی از بدعت در دین و تصرف در شئون تعلیم و تربیت بشر است زیرا مقام تعلیم و رهبری بشر بطریقه عبودیت و سپاسگزاری اختصاص بساحت پروردگار دارد، و از شئون صفت ربوبیت است، بدین نظر جامعه بشر را تهدید نموده و فطرت بشر و حکم خرد را نیز بحکمیت و شهادت یادآوری فرموده، که آیا ستمی زیاده بر این و ناسپاسی دشوارتر از این تصور می‌رود که بساحت پروردگار بطور افتراء و ساختگی آئینی را نسبت دهند، و یا حکمی از احکام الهی را انکار نمایند، و یا حکم بی‌اساسی را جزء دین قرار دهند و بحریم کبریائی هتک نمایند.

أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ:

از جمله هتک حریم پروردگار و ناسپاسی از نعمت تاسیس مکتب قرآن که محصول نظام جهان است اینکه از قبول دین اسلام امتناع نموده و آیات معجزه آسای قرآنی را تکذیب نمایند.

أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ:

این گروه ستمگر بر ساحت کبریائی و نیز بخود ستم نموده و مردم را نیز بضلالت افکنده و در باره آنان جنایت نموده‌اند و آنچه پروردگار برای آنها از بهره زندگی مقرر فرموده خواه ناخواه بآنها خواهد رسید و از این هتک حریم و مبارزه سودی نخواهند برد.

من الكتاب الف و لام عهد است، آنچه از ضرر و زیان که در زندگی بآنها میرسد و از شقاوت و تیره‌بختی کسب مینمایند همانست که پروردگار از نظر احاطه باسرار آنها در علم ازلی فرمانی بطور حتم در باره آنان صادر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۱ فرموده، و در نظام آزمایش نیز این گروه معاند بسوء اختیار بمبارزه برخاسته و در پیمودن طریقه شقاوت و تیره‌بختی میکوشند و هرگز فرمان پروردگار تغییر و یا خطا پذیر نخواهند بود.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ تَهُم رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ:

آنگاه که دوره زندگی آزمایشی و فرصت آنان سرآید ناگهان در آستانه مرگ قرار گیرند فرشتگان که بقبض ارواح پلید آنها مأموریت دارند بطور تهدید گویند چه شد آن خدایان ساختگی که آنها را مدبر پنداشته و نیازهای خود را از آنها خواستار بوده و پرستش می‌نمودید و از آفریدگار جهان رو برمیگردانیدید.

مِنْ دُونِ اللَّهِ:

از نظر عناد از آفریدگار جهان رو گردانیده و بنهائی که از خود بیخبرند پرستش نموده و از آنها استمداد می‌نمودید در صورتی که بپداخت تصدیق دارید که همه آنها مخلوق جهان آفرین و از خود بی‌خبر و محکوم تدبیر اویند و کلمه دون بمعنای پست و غیر است و کلمه (مِنْ دُونِ اللَّهِ) در آیات قرآنی بسیار بکار رفته بمنظور تنزیه ساحت کبریائی است از اینکه بشر چگونه خدایان ساختگی پنداشته در صورتی که همه مخلوق و محکوم تدبیر اویند بدین جهت پایین تر از آنند که پرستش شوند، بلکه یگانه شایسته ستایش ذات احدیت بیهمتا است.

گفتار تهدید آمیز فرشتگان هنگام مرگ کفار عبارت از ارائه سیرت روح پلید کفار و آغاز اجرای عقوبت بر آنها است و بطور شهود تیرگی روان و شقاوت خود را می‌آیند که غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا گرفته است.

قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَيٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ:

کفار و مشرکین در پاسخ فرشتگان گویند چنین پنداشتیم که خدایان ساختگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۲

میتوانند نزد آفریدگار از ما شفاعت کنند ولی بطور شهود می‌یابیم که بتها از ما پنهانند و دچار غضب پروردگار بوده و برای ما سودی ندارند، و باین گفتار حسرت آمیز اقرار مینمایند، که ما از نظر خودستائی از حق گریزان بودیم و دعوت دین اسلام را نپذیرفته و از برنامه تعلیم و تربیت آن لحظه‌ای استفاده ننموده و نعمت پروردگار را کفران نمودیم اینک در این عالم شهود سیرت پلید خود را یافته و مشاهده مینمائیم که در اثر شقاوت ذاتی غضب پروردگار ما را فرا گرفته و از رحمت و آمرزش برای همیشه بی‌بهره خواهیم بود.

قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ:

دستور تکوینی از ساحت پروردگار در باره کفار و مشرکین شرف صدور می‌یابد، فرشتگان آنها را در صف گذشتگان و پیشینیان از افراد جن و از نوع بشر که در دوزخ بوده قرار میدهند.

از آیه چند امر استفاده میشود ۱- گروهی از جن نیز قبل از پایان نظم این جهان میمیرند و در عالم برزخ محکوم بعقوبت خواهند شد ۲- کفار و مشرکین با شیاطین در عالم برزخ ارتباط دارند ۳- نظر به این که عالم برزخ صحنه شهود است کفار و مشرکین از نخستین لحظات که بعالم برزخ انتقال می‌یابند دستور اجرای عقوبت در باره آنان صادر و بموقع اجراء گذارده میشود و عقوبت در عالم برزخ مثالی و عبارت از آتش حسرت روانی و مانند آتش دوزخ سوزاننده است و پیوسته عقوبت رو بافزایش خواهد بود و در عالم قیامت نظر برشد و ظهور سیرت شرک و کفر آنان زیاده بر آتش روانی بشعله‌های آتشین دوزخ نیز عقوبت خواهند شد.

عالم برزخ بقیاس این جهان عالم شهود و کشف سیرت اندیشه و اعمال افراد بشر است و پیوسته ظهور سرائر و شهود رو بافزایش خواهد بود و بقیاس عالم قیامت صحنه مثال و دورنمایی است و سیرت تیره بیگانگان و شقاوت و محرومیت انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۳۲۳

آنان از رحمت باقصی مرتبه رشد و ظهور نموده و زیاده بر حسرت و عقوبت روانی شعله‌های آتشین اعضاء و جوارح آنان را از هر سو فرا خواهد گرفت.

و محتمل است آیه از صحنه رستاخیز حکایت مینماید نظر بامتياز ذاتی بیگانگان در اثر ظلمت سیرت و عناد آنان غضب پروردگار آنها را از هر سو فرا گرفته و بطور مشهود شقاوت ذاتی و محرومیت خود را از رحمت پروردگار می‌یابند. آنگاه که نشئه برزخ صحنه مثالی بیابان رسیده و بمرحله فعلیت و ظهور کامل در می‌آید انتظاری جز اجرای عقوبت ندارند و بصورت شعله‌های آتشین اعضاء و جوارح آنان را نیز فرا خواهد گرفت.

و باین تقدیر مفاد جمله (مِنْ قَبْلِكُمْ) پیشوایانی از نوع جن و شیاطین و از نوع بشرند که در ضلالت و گمراهی سبقت داشته و پیروان خود را نیز بضلالت افکنده‌اند.

كَلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا:

این جمله نیز شاهد آنستکه آیه از صحنه رستاخیز حکایت مینماید، و هر گروهی که بدوزخ وارد شوند بسایر کفار نفرین کنند و بدشمنی و بزدخورد با یکدیگر برآیند از جمله عقوبت آنستکه همه اجزاء محیط نیز بر شخص فرمانروائی نماید و او را بیازارد و در آن صحنه آتشین که همه در سوز و گدازند همواره در زد خورد و دست بگریبان یکدیگر خواهند بود هم‌چنانکه در دنیا چه بر حسب مرام و اختلاف عقیده و چه بواسطه آرزوهای دامنه‌دار همواره بعداوت و زد خورد با یکدیگر بسر میبرند.

حَتَّىٰ إِذَا آذَرَكُوا فِيهَا جَمِيعًا:

آنگاه که کفار و بیگانگان در دوزخ جا گرفته و در آن صحنه پهناور آتشین استقرار یافتند عداوت و دشمنی آنان با یکدیگر آغاز میشود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۴

قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ:

هر گروهی که پیرو بودند با پیشوایان و رهبران و با نیاکان خود در مقام معارضه برآمده، گویند: چون شما در ضلالت و گمراهی سبقت داشتید و ما را نیز بضلالت و گمراهی دعوت می‌نمودید، زیاده بر ما استحقاق عقوبت دارید.

رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ:

پس از خصومت با یکدیگر در باره آنها نفرین کنند که بار پروردگارا این گروه پیشوا و رهبر ما بودند و ما را بمرام خود دعوت نموده و بضلالت افکندند و زیاده بر ما استحقاق عقوبت دارند، برای آرامش دل ما و انتقام از آنان بر عقوبت آنان بیفزای.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ:

آنگاه خطاب تهدید آمیز شرف صدور می‌یابد که هر یک از دو گروه زیاده استحقاق عقوبت دارند، و بر عقوبت هر یک خواهیم افزود، افزایش عقوبت پیشوایان در اثر آنستکه در ضلالت و طریقه باطل سبقت نموده، و پیش قدم بودند، و دیگران را نیز پیروی از مرام کفر خود دعوت می‌نمودند، و راه و روش باطل را بنا گذارده‌اند، و افزایش عقوبت در باره پیروان در اثر آنستکه بزنگ خطر و حکم خرد گوش فرا نداده، و بدعوت اسلام و مکتب قرآن که اقطار جهان را فرا گرفته توجه ننموده، و بر خلاف وجدان طریقه ضلالت را پیش گرفته، و در آن باره نیز هرگز تجدید نظر ننمودند.

وَلِكِنْ لَا تَعْلَمُونَ:

آتش حسرت روانی و شعله‌های آتشین که در کفر و عناد با ساحت کبریائی نهفته بوده زیاده بر تصور است زیرا کرات آسمان و زمین توانائی و تحمل آنها ندارند و چنانچه لحظه‌ای غضب پروردگار بآنها رو آورد همه را نابود خواهد نمود چگونه بیگانگان با سیرت تیره برای همیشه در غضب کبریائی غوطه‌ور خواهند بود و نیز نظر به این که عالم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۵

قیامت محصول همه عوالم است و همه موجودات آن بحد رشد میرسند از جمله کفار و بیگانگان در اثر شهود قبح کفر و خطر سیرت عناد خود را در آن نشئه بطور کامل درک خواهند نمود و در روان خود ظلمت و بعدی از رحمت پروردگار می‌یابند که هرگز پرتوی از رحمت و فضل آنان را فرا نخواهند گرفت و ظلمت ذاتی آنان هرگز تخفیف پذیر نباشد و در اثر اجرای عقوبت و سوز گداز عناد و خشم آنان به ساحت کبریائی پیوسته رو بافزایش است در این زمینه تفاوت عقوبت یکدیگر را درک خواهند نمود.

وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ:

پس از آنکه پیروان در باره پیشوایان خود سعایت نموده و از ساحت پروردگار درخواست افزایش عقوبت و انتقام از آنان نمودند درخواست آنان پذیرفته و مورد قبول قرار می‌گیرد ولی بضرر آنها نیز پایان می‌یابد آنگاه پیشوایان بطور اعتراض پیروان خود گویند در استحقاق عقوبت همه یکسان هستیم و در عقوبت شما نیز تخفیفی نخواهد بود این صحنه خصومت و سعایت که هر دو خصم به پیشگاه پروردگار دعوی را طرح مینمایند متضمن اقرار هر یک از پیشوایان ضلالت و پیروان آنها است که بااستحقاق عقوبت و کفر خود اقرار مینمایند و نیز در باره خصم بشهادت و سعایت قیام خواهند نمود و منظور هر یک درخواست حکمیت از ساحت پروردگار و انتقام از خصم است.

و در نتیجه حکم افزایش عقوبت و انتقام علیه هر دو صادر خواهد شد.

فَذُوقُوا الْعَذَابَ:

جمله تفریع و بیان حکم و حکمیت پروردگار است و حکم صادر همانا ایجاد و تکوین است و فرشتگان بیدرنگ آنرا بموقع اجراء خواهند گذارد.

ذائقه عبارت از نیروی چشائی یعنی درک لذت و درد است که با هر چه تماس بگیرد احساس لذت و یا خطر مینماید و در همه اعضاء جوارح احساس درد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۶

و خطر سوختن نهاده شده است.

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ:

بیان دلیل صدور حکم و حکمیت است حرف با سببیه و جمله ناقصه مبنی بر تأکید است و کسب عبارت از آنچه که بشر فاقد آنست سعی کند و عمل نیک و یا ناسزائی را بجا آورد و واجد نتیجه آن عمل و یا زیان آن شود و در تکرار آن عمل نیروی ملکه و نیز بصورت صفت در روان انسانی درمی‌آید.

مثلاً اندیشه کفر و ناسپاسی نسبت بساحت پروردگار در آغاز خطور بیش نیست که بر روان سایه می‌فکند و با اندک توجه بحکم خرد نور خداپرستی آنرا فرامی‌گیرد ولی در صورت ادامه اندیشه کفر و ناسپاسی نعمتها و عدم توجه بخطر آن تیره‌گی کفر افزایش خواهد یافت زیرا عمل اختیاری رشد و ظهور اندیشه در نظام خارج است چنانچه باندیشه کفر و ناسپاسی سرگرم شود و بتهدید خرد گوش فرا ندهد و بدعوت قرآن که طنین آن اقطار جهان را فرا گرفته لحظه‌ای توجه ننماید و در لحظات زندگی نیز در این باره تجدید نظر نکند.

بدیهی است کفران نعمت و عناد با ساحت کبریائی قلب و جوارح او را فراخواهد گرفت و سیرت آن قطع رابطه عبودیت از آفریدگار و محرومیت از رحمت و فضل او است با اینکه در غضب و قهر کبریائی غوطه‌ور است خود نمی‌فهمد و درک نمیکند و چنانچه در این حالت بیخبری دوره آزمایش و زندگی او پایان یابد، ناگهان مرگ او فرا رسد، و در آستانه نظام دیگری قرار بگیرد سیرت کفر و عناد و ردائل خلقی او بصورت ذاتی و تغییر ناپذیر خواهد در آمد.

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا:

عقد سلبی و بیان تبعات کفر و تکذیب مکتب توحید و دعوت پیامبران است از جمله آنکه دلائل آشکار دین اسلام را انکار نماید، و بدعوت قرآن توجه ننماید و از آن رو بگرداند، از نظر محرومیت هرگز پرتوی از خیر و سعادت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۷ برخسار او نتابد، و اعمال خیر و پسندیده او نظر به این که از سر چشمه ضلالت و خود ستائی نیرو گرفته هرگز بالا نرفته و پذیرفته نخواهد شد.

لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ:

روزنه‌ای از فضای نامتناهی سعادت و فضیلت انسانی بروی او گشوده نخواهد شد، و کنایه از محرومیت ذاتی و سقوط روان او است، و از جمله آثار نکبت آن سقوط ارزش اعمال خیر و پسندیده او است.

و لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ:

و نیز امکان ندارد، که این گروه با عناد قلبی و ظلمت روانی و طرد از رحمت پروردگار وارد بهشت شوند، هم چنانکه بزرگترین حیوان اهلی مانند شتر از کوچکترین منفذ مانند سوزن هرگز نخواهد گذشت.

و کلمه حمل بضم جیم و فتحه میم نیز بر وزن عرف نقل شده و بمعنای طناب کشتی است که از چشم سوزن نیز نخواهد گذشت. لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ:

شرح کیفر مجرمین و بیگانگان است حرف لام بمعنای اختصاص است که در اعماق دوزخ گودالهائی بصورت گهواره برای سکونت بآنان اختصاص می یابد.

و مِنْ فَوْقِهِمْ عَوَاشٍ:

از سمت بالا نیز پرده‌ها بصورت لحاف بر آنان افکنده که از هر سو آنها را فرامیگیرد.

وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ:

مبنی بر تأکید و تهدید است که تنها کیفر بیگانگان از نظر خود ستائی است که بدعوت دین اسلام توجه ننمائید و کیفر آنان جز عقوبت دوزخ نیست زیرا هرگز ظلمت روان آنان زوال پذیر نخواهد بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۸

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ:

پس از تهدید کفار بخلود در دوزخ آیه طریقه سعادت و صفات سعادتمندان را بر دو رکن استوار نموده است ۱- ایمان بارکان دین اسلام و توحید خالص که مشتمل بر توحید صفات پروردگار و نیز توحید افعالی است و تصدیق رسالت پیامبران عموماً و رسالت پیامبر اسلام (ص) و از جمله اعتقاد بروز قیامت که رجوع و بازگشت بشر از اولین و آخرین بسوی آفریدگار که زندگی جاودان است.

۲- اداء وظایف و پرهیز از گناهان است و در اثر اعتقاد بارکان دین و اداء وظایف ایمان یعنی شعار عبودیت که بهترین کمال انسانی است در روان رسوخ مینماید و صورت نفسانی و حقیقت انسانی خواهد شد.

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا:

از اختصاصات دین اسلام آنستکه احکام و وظایف عملی آن هرگز سبب مشقت پیروان آن نخواهد شد، از نظر اینکه وظایف عملی آن در پرتو قدرت افراد و در محور نیروی جوارحی هر یک از افراد دور میزند، و چنانچه وظیفه دینی برای شخصی بطور تصادف و پیش آمدی سبب مشقت در موردی بخصوص گردد، آن حکم بطور استثناء برداشته و عفو میشود، از نظر اینکه مصلحت آن مقرون بحرج و ضرر است.

و ضمناً مبنی بر پند است، که ایمان بارکان اسلام و التزام بوظائف عملی آن هرگز سبب تکلف و مشقت نخواهد شد، بخصوص با توجه باختصاصات آن که از جمله شعار آن تسهیل و آسایش است، و همواره در محور قدرت افراد، و در پرتو نیروی روانی و

جوارحی هر یک از افراد دور میزند، پس چگونه بیگانگان خود را از سعادت بی بهره مینمایند، و از پذیرش دعوت آن رو گردانند. **أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ:**

مفاد آن حصر است، یعنی فقط اهل ایمان و پرهیزکاران در بهشت جاودان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۲۹ سکونت خواهند داشت زیرا عقیده بارکان توحید و باصول اسلام رشد فطرت و نور خدا داده است که در روان انسانی ظهور نموده و رسوخ می یابد، و نیز بوسیله پرهیز از گناهان و اداء وظایف عملی نیروی ایمان بحد کمال و ظهور میرسد، زیرا سیر و سلوک بشر در این نظام طبع با دو نیروی روانی و دیگر نیروی مادی و جوارحی است، بدین نظر حقیقت ایمان چنانستکه در این نظام تحقق بیابد و بصورت نظام طبع جلوه کند، و صورت حقیقت بخود گیرد به این که اعضاء و جوارح پیوسته در اطاعت قلب بوده، و با خاطرات و مرام قلب هم آهنگ باشند، هم چنانکه در آیات قرآنی هر چه از ایمان یادآوری شده، با عمل صالح که صورت ایمان در نظام طبع است توأم بوده است، بالاخره ایمان ناگزیر در قلب (عالم تجرد) و چه در نظام ماده باید حقیقت بیابد، و در صورتی که ایمان قلبی بوسیله انقیاد جوارحی بصورت خارج و حقیقت در نیاید، اندیشه و خیالی بیش نیست، زیرا جوارح که پرتو عملی آنست مرام آنرا تکذیب نموده، و با آن جدا مخالفت مینماید.

بر این اساس است، که ایمان بارکان اسلام بر دو رکن نهاده شده است، ۱- بر اعتقاد قلبی، ۲- بر اطاعت جوارحی، و چنانچه تا آخرین لحظات زندگی آزمایشی این دو نیرو در روان انسانی رسوخ داشته، همین صورت نفسانی و رابطه معنوی با آفریدگار بطور حتم ثابت و مستقر خواهد شد و در عوالم و نشئات دیگر تا ابد رو برشد خواهد گذارد، زیرا عقیده و عمل صورت نفسانی و حقیقت انسانی است، که پیوسته در عوالم دیگر رو بکمال نامتناهی سیر خواهد نمود.

اصحاب الجنة صحابت بمعنای ملازمت است، یعنی سکونت دائمی آنان در قرب رحمت پروردگار در منازلی است، که هرگز از آنها خارج نخواهند شد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۰ **هُم فِيهَا خَالِدُونَ:**

مفاد آن نیز حصر است، زیرا پرهیزکاران در زندگی و سیر و سلوک آزمایشی خود، با دو نیروی روانی و نیروی جوارحی در مقام انقیاد بوده یعنی جاذبه ربوبی از هر سو و نیروی انقیاد از سوی دیگر آنها را بسوی سعادت همیشگی میکشاند. جذبه معنوی آنان آنچنان محکم و استوار است بآنچه نظر میکنند پرتوی از حکمت یابند و جز جمال حق نبینند و هرگز خوف و هراسی از حوادث نداشته و آنرا ظهوری از مشیت پروردگار دانسته و اراده و خواست خود را در محور خواسته پروردگار در آورده نه نظام جهان را بر محور خواسته خود خواهند.

این چنین قلب سلیم و صفای روان که پرتوی از جمال ربوبی و مسطوره‌ای از کمال او است فقط شایسته آنستکه در نظام ابد در قرب رحمت و فضل پروردگار سکونت گزیند و مورد خشنودی ساحت او قرار گیرد با نیروی قاهری که هر چه را خواهند پدید آورد نظر به این که پروردگار آنرا خواسته و پرتوی از مشیت او بوده است و خلود در سعادت همین است.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ: - لازم سکونت در صحنه قرب رحمت آنستکه آغاز پروردگار بآنان موهبت وجودی فرماید، با قدرت قاهری که از هر نقص بشری بری و پاکیزه گردند، و در شئون وجودی شرح صدر و روح قدسی یابند، و همه گونه نعمتها که از هر سو آنان را فرا گرفته پرتوی از ساحت پروردگار ثابت و مستقر دانند، که هرگز معرض زوال قرار نگیرند و مشقت و بیم و اندوهی بر خاطر درخشان آنان سایه نیفکند و در معاشرت با افراد بیشمار ساکنان صحنه قرب که دارای درجات بیشمار بتعداد افراد است، بهیچ نحو نقار و کدورتی بر خاطر قدس آنها رخ ندهد، نظر به این که رفتار و گفتار آنان با یکدیگر بطور سلامت و تسلیم و رضا است، همانطور که نسبت بساحت کبریائی عین تسلیم و رضا هستند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۱

و بعبارت دیگر نظام صحنه قرب محصول همه عوالم و فعلیت و رشد همه نشئاتست، ناگزیر نظام آن ابدی و مسطوره نظام متقن و

تدبیر کامل پروردگار خواهد بود، هم‌چنین ساکنان صحنه قرب که غرض از آفرینش همه عوالم هستند. در نظام صحنه قرب نیز بکاملترین نظام امکانی زندگی مینمایند. بدین نظر با قدرت و اراده بطور اطلاق و منزّه از هر نقص بشری و دارای روح قدسی هستند و حیات جاودان که پرتوی از صفات لایزالی خواهند بود.

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ:

از جمله نعمتها که بآنان موهبت میشود، مناظر فرح انگیز منازلی است، که در آنها سکونت همیشگی دارند و نهرها از هر سو از آنها میگذرد.

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا:

حمد پروردگار عبارت از ثناء و مدح کمال ذات واجب و صفات و افعال او است بدین نظر حمد و توصیف ذات و صفات و افعال پروردگار وظیفه کبریائی است، تنها او شایسته است که ساحت قدس خود را حمد و توصیف فرماید و بصفت ذات و بافعال پسندیده خود آفرین و ثناء گوید و توصیف نماید، زیرا بجز آفریدگار آفریده‌ای که جز شعاع و پرتوی بیش نیست، هرگز بر کمال ذات و یا بر صفات قدس او راه نخواهد یافت، تا چه رسد باحاطه بساحت او بدین جهت نیز هرگز آثار نامتناهی حکمت و تدبیر متقن او را جهان هستی نخواهد فهمید و هر چه از حسن تدبیر و ظهور ربوبیت او بفهمد، بحقیقت راه نیافته و نفهمیده است، بلکه فقط بشعاعی از آثار حسن تدبیر که صحنه بی‌نهایت جهان را فرا گرفته دیده افکنده و در آینه بحسن جهان‌آرا دیده اندوخته است. بر این اساس حمد و ستایش ذات واجب و صفات و یا افعال او اختصاص بساحت کبریائی دارد و نظر به این که پیامبران نیز همواره از تعلیمات غیبی و الهامات ربوبی بهره وافر دارند فقط آنها میتوانند پروردگار را تعریف و توصیف انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۲ نمایند زیرا ستایش آنان بازگوی تعلیمات الهی است و در حقیقت حمد و توصیف ساحت آفریدگار است که بر قلب درخشان آنان القاء شده و با زبان گویای پیامبران نظام جهان را زینت می‌بخشد و سرلوحه دعوت بحق و تعلیم و تربیت بشری آغاز میشود و تا ابد ادامه می‌یابد.

ولی سایر مردم چنانچه بخواهند ساحت پروردگار را توصیف نمایند، چه نسبت بکمال ذات واجب و یا صفات و یا افعال او باید بدو جمله اثبات و نفی یعنی بصفت ثبوتی و دیگر بصفت سلبی و رفع نقض تعریف نمایند که دلیل بر اظهار عجز و اعتذار از توصیف کامل است مانند توصیف پروردگار که (عالم) است ولی نه مانند علم بشر که حصولی و محدود است بلکه باید بگوید (عالم لا یخفی علیه شیء) یعنی هرگز موجودی از جهان هستی از حیطه علم و قدرت او پنهان و خارج نخواهد بود و بعبارت دیگر هر آفریده‌ای مرتبه نازلی از علم و احاطه قیومیه او است و بطور مثال مانند شعاع نسبت بخورشید که سرتاسر جهان را فرا گرفته است. الذی هدینا بر حسب منطق آیه پروردگار حمد و توصیف ساکنان قدس را پذیرفته و از آنان حکایت فرموده است، که پس از استقرار در صحنه قرب و فضل ابدی نظر به این که بموهبت پروردگار از هر گونه نقص و رذیله‌ای پاک و پاکیزه شده و از عوالم و نشئات خطر ثناگویان گذر نموده و نیز ساحت ربوبی را از قبیح و از هر نقص و امکان تنزیه نموده‌اند و در شئون وجودی پیامبران و قدسیان ملحق شده و پیوسته‌اند نخستین باریست که پروردگار توجه خاصی مبذول فرموده و آنان را بشعاع عبودیت و قرب پذیرفته است، مانند پیامبران حمد و توصیف آنان را پذیرفته و از آنان سپاسگزاری فرموده است آن هم بخصوص نعمتی که محصول نعمتهای بیحساب و خلاصه بهره‌ای است که از نیروی مکتب توحید برخوردار شده که بسپاسگزاری آغاز نموده گویند بار الها حمد و ستایش تنها انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۳

شایسته ساحت کبریائی است که ما گروندگان را از عوالم و نشئاتی گذرانیده و پیوسته آثار جمال کبریائی ما را فرا گرفته و از انحراف و لغزشها ایمن داشته و بفضل خود عفو فرموده و از خطرهای بیشمار رهانیده و جاذبه هدایت و فضل خود ما را بجوار رحمت و قرب کشانیده است.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ:

عقد سلبی با تاکیدی که جمله بهیئت ناقصه دارد دائر باقرار عدم قابلیت است چنانچه فضل بی نهایت شامل ما نبود و رأفت بیحد ما بینویان را فرا نمیگرفت هرگز شایستگی و پذیرش نداشتیم و بخاطر ما خطور نمیکرد و بمرز صحنه قدس راه نیافته گذر نمیکردیم، بلکه جاذبه هدایت و فضل کبریائی ما را پذیرفت و بشعار عبودیت آراست و در شئون وجودی و قدس روح ما را ملحق پیامبران و هم- نشین آنان نمود.

لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ:

و نیز از نظر حمد و سپاس از هدایت و توفیق پروردگار و بناگذاری مکتب توحید است که بوسیله پیامبران عموماً و مکتب قرآن بخصوص بوده و قدردانی از مساعی طاعت فرسای رسول گرامی (ص) و اوصیاء (ع) نموده که در همه عوالم و نشئات و سائط فیوضات تکوینی پروردگار بر سلسله بشرند و نیز در اثر رهبری و تعلیمات آنان نور خدانشناسی بر قلوب اهل ایمان تابیده و همواره بشر را بتوحید خالص دعوت مینمودند.

وَنُودُوا أَنْ تِلْكُمْ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا:

پس از ورود بصحنه قرب باداء وظیفه حمد و شکر پروردگار قیام مینمایند و سپس برسالت پیامبران عموماً و برسالت رسول گرامی اسلام (ص) گواهی میدهند و نعمت و ورود بصحنه قرب رحمت از هر نعمت فرونتر و محصول نعمتهای ممتد و بی نهایت گذشته و آینده است آنگاه ندای فرح انگیز آنها را فرا میرسد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۴

که این بهشت خلد و منازل عالیه آنها در اثر ایمان بساحت کبریائی و اداء وظایف و نیز فضل پروردگار است که برای همیشه شما را فرا گرفته و مورد خشنودی پروردگار و قرب جوار رحمت قرار داده است.

اورثتموها سکونت اهل ایمان و تقوی در بهشت بنام واگذاری و وراثت تعبیر شده است، ممکن است بتناسب آن باشد که پروردگار منازل ابدی در قرب رحمت خود را که منتهی سیر کمال بشری است با درجات عالیه و متفاوت و بیشمار آنها از آغاز آفریده است، هم چنانکه دوزخ که مظهر غضب و بعد ذاتی از رحمت است نیز با درجات متفاوت و بیشمار آنها آفریده است، ولی گروهی از افراد بشر در اثر ایمان و تقوی آنها بوراثت میبرند هم چنانکه روایت نبوی (ص) و نیز از اهل بیت (ع) رسیده است برای هر فردی از بشر منزلی در بهشت و نیز منزلی در دوزخ آفریده و آماده شده است، کافر منزل دوزخ را از مؤمن بارت میبرد هم چنانکه مؤمن منزل بهشت کافر را بارت میبرد.

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ:

حرف باء سببیه و جمله بهیئت ناقصه مبنی بر حصر است، یعنی یگانه سبب سکونت در بهشت جوار قرب رحمت همانا ایمان و التزام باعمال صالحه است که از این طریق کمالات و فضایل بدست آورده و بمقامی از انسانیت نائل شده‌اید.

و ایمان عبارت از تصدیق بارکان توحید و استقامت در عقیده و عمل قلبی و صورت نفسانی است و اداء وظایف نیز عمل جوارحی است و مرتبه ظهور و تحقق ایمان در نظام خارج است و تنها بوسیله التزام بوظایف و پرهیز از گناهان میتوان در ایمان و عبودیت استقامت نمود.

از آیه استفاده میشود انقیاد قلبی که حقیقت اطاعت جوارحی و میزان ارزش عمل است و نیز حرکات و اعمال صالحه که تمثل و یا تجسم ایمان است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۵

در روان انسانی ذخیره و انباشته شده و همواره رو برشد و نورانیت و نما خواهد گذارد و هنگام رستخیز بصورت خلود در سعادت و نعمتهای جاودان درمیآید که از آن تعبیر بتجسم عمل میشود.

وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا:

نظر به این که اهل ایمان و تقوی در زندگی جهان طبع که آمیخته بحوادث ناگوار و پیش آمدهای گوناگون است، در اثر نیروی تقوی و اعتماد پروردگار مرام آنان صبر و بردباری است و در برابر حوادث ناگوار گرچه دشوار بوده، ولی با نیروی عزم هر یک را پس از دیگری ملائم و گوارا نموده و هضم می‌کردند و همواره خواسته خود را در محور نظام و حوادث قرار داده، هرگز اظهار شکایت و نگرانی نمی‌نمودند و بدین وسیله نیروی صبر و سپاسگزاری را در خود تقویت نموده و بصورت ملکه در آورده و بدان خوی گرفته‌اند، بر این اساس چنین نیروی فضیلت که روح ایمان است در عوالم دیگر نیز بحد رشد و ظهور میرسد و پس از استقرار در بهشت هنگام توجه باهل دوزخ که خود مرتبه‌ای از سپاسگزاری است از نعمت و فضل پروردگار بشکرگزاری آغاز مینمایند، و بآنچه پروردگار از نعمتها که وعده فرموده خیر میدهند که زیاده بر آنچه تصور میرفت بما ارزانی فرموده است.

فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا:

جمله تفریع و استفهام تقریری است یعنی شنوندگان در طی پاسخ بحقیقت امر اقرار می‌نمایند. آیه بیان آنستکه ساکنان قرب در طی سخنان و سپاس پروردگار از چگونگی حال و سرگذشت دوزخیان سؤال می‌نمایند بآنچه پروردگار بوسیله پیامبران عموماً و بگفتار پیامبر اسلام کافران را تهدید میفرمود آیا صحت آنرا یافته و تصدیق نمودید. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۶

بدیهی است سؤال ساکنان قرب با احاطه علمی و شهودی که از هر لحاظ بر درکات دوزخ و ساکنان آنها دارند سؤال حقیقی نیست، زیرا چگونگی سرنوشت آنان از هر لحاظ محسوس و مشهود است چیزی از آنها پنهان نخواهد بود بلکه غرض آنستکه در طی شکرگزاری خود از نعمت پروردگار اقرار نمایند که زیاده بر تصور آنچه وعده فرموده انجار نموده است و نیز دوزخیان در پاسخ از سؤال آنان تصدیق نمایند گفتار و تهدید پیامبران را.

قَالُوا نَعَمْ:

دوزخیان در پاسخ بجمله کوتاهی اکتفاء مینمایند که هر چه از حال ما مشاهده مینمائید ناگزیر تصدیق مینمائیم و بصحت گفتار پیامبران گواهی میدهیم ولی نظر به این که غرض از سؤال آن بود که در پاسخ اقرار نمایند و باستحقاق عقوبت خود گواهی دهند. این پرسش حسرت درونی آنها را فزونتر و آتش سیرت آنان را تیره‌تر مینماید و از لحظات بسیار دشوار آنان خواهد بود، زیرا هر نسیم رحمت از هر سو بآنان بوزد بصورت نعمت و آتش سوزان درمی‌آید.

و بر حسب منطق آیه فَبَصِّرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا ۲۲/۵۱ نیروی بینائی و شنوائی و بطور کلی تمام قوای بشر در نظام آخرت بغیر قیاس با این جهان نیرومندتر میشوند که بهر نقطه نظر افکنند با حدت و تیزی بر آن احاطه بیابند و هر شنیدنی را بخواهند میشوند. تفاوت در آنستکه قدرت تعقل و حدت نیروی بینائی و شنوائی در باره ساکنان قدس بهترین نعمت و قدرت و لذتست و از آنها نیرومندتر نیروی اراده بطور اطلاق آنها است که هر چه را اراده کنند آفریدگار آنرا خواسته، بدین جهت بدون شرط باذن پروردگار آنرا پدید آورند.

ولی در باره ساکنان دوزخ که از هر رحمت بی‌بهره‌اند بهمین قیاس بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۷

حسب نظام آخرت قدرت نیروی بینائی و وحدت شنوایی و ادراک آنان فزونتر خواهد شد، ولی متأسفانه سختترین وسیله اجرا عقوبت نیز در باره آنان خواهد بود، زیرا سرتاسر وجود آنان که از نیروی ادراک و تعقل صورت گرفته با تمام نیروی روانی و جسمانی عقوبت زیاده بر تصور را می‌چشند و بر آتش حسرت آنان هر لحظه افزوده میشود، هم‌چنانکه بر آتش انکار و عناد آنان نیز بساحت قدس کبریائی فزونتر خواهد شد.

در جمله (فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ) که سؤال از ساکنان دوزخ است، توجه بوعده و تهدید پروردگار باهل دوزخ نشده است در صورتی که در جمله (ما وَعَدْنَا رَبُّنَا) توجه خاصی بوعده پروردگار بساکنان قرب و اهل بهشت شده است.

تفاوت دو جمله (ما وَعَدَ رَبُّكُمْ) و جمله (ما وَعَدْنَا رَبَّنَا) از نظر آنستکه اهل بهشت در دنیا و نظام آزمایش همواره از مکتب توحید و از مکتب قرآن پیروی می‌نمودند و سیرت آنان ایمان و مرام عملی آنان نیز انقیاد و اطاعت بود و هرگونه خطاب مسرت انگیز و هم‌چنین تهدید آمیز را می‌پذیرفتند و از خطاب بشارت آمیز مسرور گشته، در مقام اطاعت برمیآمدند و نیز از خطاب تهدید آمیز ترسان و هراسان شده همواره از آن در حذر بودند، بالاخره شعار آنان ایمان و مرام آنان انقیاد و پیروی از مکتب قرآن بود، بدین نظر اهل بهشت در طی سپاس از مکتب قرآن بایمان و انقیاد خود توجه نموده و از فضل پروردگار نیز شکر نموده‌اند و مفاد جمله (ما وَعَدْنَا رَبَّنَا) آنستکه آفریدگار بما وعده فرموده و ما نیز از فضل او آنرا پذیرفتیم.

ولی بیگانگان در دنیا هرگز بدعوت مکتب قرآن گوش فرانداده، با اینکه پیوسته ندای آن اقطار جهان را فرا گرفته بآن توجه نداشتید، بدین نظر اهل بهشت هنگام سؤال از آنها، این نکته را درج نموده که هرگز در مقام قبول دعوت انوار درخشان، ج ۶، ص:

۳۳۸

پروردگار و پیروی از برنامه مکتب قرآن نبودید و شنوندگان (اهل دوزخ) نیز در طی پاسخ خود بجمله کوتاهی نکته‌هایی که در سؤال اهل بهشت درج بود، همه را پذیرفته و بطور ابهام اقرار نمودند.

فَأَذَنُ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ:

جمله تفریع و بیان نتیجه سخنان و سپاسگزاری اهل بهشت است، و دیگر اقرار اهل دوزخ بکفر و باسحقاق عقوبت خود.

جمله فاذن فعل ماضی و اسم فاعل آن مؤذن بمعنای اعلام کننده است، و جمله (أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ) تفسیر اذان است، و آنچه را که مؤذن اعلام مینماید و لعنت بمعنای راندن از رحمت پروردگار و حرمان ابدی از سعادت است.

آیه بیان آنستکه در صحنه‌ای که اهل بهشت در طی خطاب باهل دوزخ از نعمتهای پروردگار سپاسگزاری نموده و نیز از چگونگی حال دوزخیان سؤال مینمایند، آنها نیز در پاسخ بصحت گفتار پیامبران و صدق دعوت پیامبر اسلام (ص) اقرار مینمایند و نیز بکفر و باسحقاق عقوبت خود گواهی میدهند.

سپس مؤذن از جانب پروردگار حکم محکومیت ظالمان را اعلام مینماید به این که بیگانگان از دین اسلام برای همیشه از رحمت پروردگار بی‌بهره و محروم خواهند بود.

بدیهی است در نشئه آخرت حکم تکلیفی از ساحت پروردگار نخواهد بود بلکه صدور حکم محکومیت بمعنای دستور اجرای عقوبت بر کفار است.

بعبارت دیگر مفاد آیه آنستکه حکم عقوبت همیشگی در باره بیگانگان بوسیله مؤذن در آن صحنه از جانب پروردگار بعموم بشر از اولین و آخرین اعلام و بموقع اجراء گذارده میشود.

در آیه کلمه (مُؤذِّنٌ) از نظر شرافتی که این منصب دارد بهیئت نکره ذکر شده است زیرا صفت (مُؤذِّنٌ) از جانب پروردگار و اعلام حکم محکومیت و دستور انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۳۹

اجرای عقوبت در باره ظالمان بسیار منصب عالی است از نظر اینکه وسط برای ظهور اراده پروردگار در نظام آخرت و اجرای عقوبت در باره بیگانگان است.

یعنی وساطت در نزول فیوضات پروردگار در مورد نیکان و پرهیزکاران از سلسله بشر و نیز وساطت در اجرای عقوبت در مورد بیگانگان اختصاص پیامبر اسلام (ص) و وصی او دارد.

۱- زیرا سایر رسولان صاحب دین و کتاب رسالت آنان محدود بزمان مخصوص بوده و بر جامعه بشر از اولین و آخرین ولایت و رسالت ندارند بلکه فقط بر حسب ۵/ ۶۱ پیامبر اسلام و وصی او علیهما السلام تا پایان جهان بر سلسله بشر ولایت دارند.

۲- وساطت در اجرای عقوبت بر کفار از شئون رسالت رسول اکرم و نظارت وصی او بر دین اسلام و بر احکام الهی است و نیز لازم

هر یک از آندو منصب شهادت بایمان و یا به کفر افراد بشر در پیشگاه پروردگار است همچنانکه در آیه ۲/۱۳۸ شرح آن گذشت.
۳- مفاد ظالمین بطور اطلاق بیگانگان از سلسله بشر تا پایان جهان است که دین اسلام را انکار مینمایند گرچه خود را پیرو دین توریه و یا انجیل پندارند.

۴- اخبار متواتر از طریق سنت و امامیه رسیده است دائر به این که رسول اکرم (ص) بدستور جبرئیل امین علی ابن ابی طالب را برای قرائت سوره براءت که در سال نهم هجرت نازل شده بود بمکه اعزام فرمود هنگام حج که مشرکین در سر زمین منی گرد می‌آیند سوره براءت را در آن مجمع عمومی و کنگره‌ای که از بت پرستان تشکیل میشود بخواند و بیزاری ساحت کبریائی را از آنان اعلام نماید.

بخصوص با توجه بدستوری که جبرئیل امین از پروردگار آورد که ای رسول گرامی سوره براءت را باید شخص خودت هنگام حج برای بت پرستان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۰

قرائت نمائی و یا شخصی که از تو و بمنزله تو است و نیز بدستور رسول اکرم (ص) علی ابن ابی طالب (ع) احکام دیگری را در ضمن قرائت سوره براءت بمشرکین اعلام نمود.

در صورتی که علی ابن ابی طالب (ع) یگانه شخصی است که لایق و شایسته این منصب عالی است و شخص دیگری چنین لیاقت را هرگز ندارد بطور حتم استفاده میشود که علی ابن ابی طالب نیز یگانه کسی است در صحنه رستاخیز که بشر از اولین و آخرین در آن گرد آمده‌اند و حکمی از ساحت کبریائی که در باره عقوبت کفار صادر شده حکم را بعموم بشر اعلام نماید و مانند رسول اکرم وسط در اجرای عقوبت در باره بیگانگان باشد.

بعبارت دیگر دین اسلام یگانه دین جهانی است که در عالم بشریت فرمانروا و سلسله بشر باید از آن و از مکتب قرآن پیروی نمایند.
۲- بر حسب آیه ۵/۶۱ رسول اکرم (ص) و وصی او بر افراد بشر بطور کلی ولایت دارند یعنی پروردگار زمام امور جامعه بشر را از هر جهت بعهده آنان نهاده و آندو را داعی بحق و بدین اسلام معرفی فرموده بر این اساس بشر برای همیشه باید دعوت آندو را بپذیرند و از گفتار و رفتار آنان پیروی نمایند، و آنان را ولی بطور اطلاق و زمامدار امور خود در شئون زندگی و دینی بدانند.

۳- بر حسب آیه ۲/۱۳۸ لازم منصب ولایت بطور اطلاق بر عموم بشر آنست که رسول اکرم و وصی او با نیروی معنوی و تصرف غیبی شاهد و گواه بر ایمان و بر اعمال و بر کفر هر یک از آنها هستند، و میزان شناسائی اهل ایمان و کفر و امتیاز ذاتی و اکتسابی آنان از یکدیگر بر شهادت و گواهی رسول اکرم (ص) و وصی او استوار خواهد بود.

۴- بر حسب روایات متواتر رسول اکرم (ص) بر حسب اطلاق آیه از سوره انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۱ براءت (وَ اَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) خواندن آن سوره را برای بت پرستان هنگام حج بعهده ابی بکر نهاد و پس از اینکه او برای انجام ماموریت خود بسوی مکه روانه شد پس از چند روز بر حسب دستور پروردگار جبرئیل (ع) نازل شده گفت (یا محمد لا یؤدی عنک الا رجل منک) ای رسول گرامی قرائت سوره براءت را کسی از جانب تو نباید برای مشرکین بخواند و مفاد آنرا اعلام کند جز کسی که از تو است رسول اکرم (ص) نیز دستور فرمود بعلی بن ابی طالب که در تعقیب ابی بکر برود سوره را از او گرفته هنگام حج در منی آنرا برای بت پرستان بخواند و براءت و بیزاری ساحت پروردگار و رسول اکرم را از مشرکین اعلام فرماید.

از این جریان چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- قرائت سوره براءت برای مشرکین اولین بار وظیفه و تبلیغ خاصی است که جز علی بن ابی طالب احدی شایسته و لایق انجام این ماموریت نیست.

۲- منصب نیابت و منزلت از رسول اکرم (ص) اختصاص به علی بن ابی طالب دارد و فقط او وجود تنزیلی و یگانه نائب رسول

اکرم صلی الله علیه و آله میباشد.

۳- جریان این واقعه با این خصوصیات سبب شد که نیابت و منزلت علی بن ابی طالب از رسول اکرم را پروردگار بجامعه مسلمانان اعلام فرمود.

۴- روایات متواتر رسیده که رسول اکرم بعلی بن ابی طالب فرمود (انت منی بمنزله هرون من موسی الا- انه لا- نبی بعدی) همین نیابت و منزلت در باره قرائت سوره براءت برای مشرکین از جانب پروردگار اعلام شد، و در نتیجه در دو مورد بجامعه مسلمانان اعلام شد که منزلت و نیابت از رسول اکرم (ص) اختصاص بعلی بن ابی طالب (ع) دارد.

۵- بر حسب جریان واقعه نامبرده یگانه مؤذن از جانب پروردگار که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۲

سوره براءت و آیه (وَ اِذْ اَنزَلْنَا مِنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلَهٗ) را اولین بار در مجمع عمومی مشرکین بخواند علی بن ابی طالب (ع) است و در عالم رستاخیز که سیرت و محصول این جهان و سایر عوالم است نیز یگانه مؤذن از جانب پروردگار که در آن صحنه حکم محکومیت و عقوبت ابدی بیگانگان را اعلام مینماید همانا علی بن ابی طالب خواهد بود.

با توجه به این که براءت و بیزاری پروردگار از مشرکین عبارت از قطع رابطه ولایت و رحمت است از نظر اینکه از قطب انقیاد خارج شده پروردگار نیز آنها را از رحمت میراند و از محور عبودیت خارج مینماید.

زیرا براءت ضد ولایت است هم چنانکه ولایت پروردگار بر اهل ایمان عبارت از رهبری و زمامداری در مورد قابل و انقیاد اهل ایمان است هم چنین براءت پروردگار از بیگانگان عبارت از بیزاری و قطع رابطه مولویت از مشرکین است و سیرت و رشد آن در قیامت حکم محکومیت آنان بعقوبت همیشگی است.

الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ يَتَّبِعُوْنَهَا عِوَجًا:

تفسیر رفتار ظالمان است طریقه‌ای که پروردگار برای رهبری و سیر و سلوک به هر فردی الهام فرموده و در کمون او نهاده عبارت از نیروئی است که مسیر ارادی و هدف خود را تعیین نماید ناگزیر از حق پیروی مینماید و طریقه فطرت یعنی بوظایف اعتقادی و عملی که دین اسلام و برنامه آن برای بشر مقرر نموده سیر نماید ناگزیر از حق پیروی مینماید و طریقه صدق می‌پوید و جز خیر و صلاح از سیر خود نمیجوید زیرا رشد نیروی فطرت عبارت از معارف اعتقادی و خداشناسی و وظایف سپاسگزاری است و چنانچه از هوی و هوس پیروی نماید ناگزیر از حق و حقیقت گریزان میشود و از سعادت چشم میپوشد و بخواسته‌های زود گذر علاقه می‌یابد و پیوسته سرگرم آنها میشود با توجه به این که هر گونه گناه عملی و مخالفت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۳

جوارحی نیز که از اهل ایمان سرزند سیرت آن شرک نهانی و ناسپاسی است زیرا بر حسب تحلیل مخالفت پروردگار عبارت از دعوی استقلال و جودی است که خود را از فرمان پروردگار خارج مینماید و حق ولایت و فرمانروائی ساحت پروردگار را از خود سلب نموده و انقیاد و سپاسگزاری از نعمتهای آفریدگار را بر خود لازم نمیداند و مقام تدبیر پروردگار را بر خود انکار مینماید و در اعمال و رفتار خود را مستقل می‌پندارند و توحید افعالی ساحت پروردگار را در باره خود انکار مینماید.

وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ كٰفِرُوْنَ:

دلالت بر حصر دارد و اعراض از طریقه فطرت و خرد در اثر آنستکه در باره اندیشه و سیر ارادی و حرکات اختیاری خود مسئولیت متوجه خود نمیداند و بعالم رستاخیز ایمان ندارد در صورتی که انکار روز جزاء وسیله محرومیت و شقاوت میباشد.

وَ يَنْهٰهُمَا حِجَابٌ:

بیان آنستکه در صحنه رستاخیز که اهل بهشت و دوزخ همه محشور شده و گرد هم آمده‌اند حجاب و پرده‌ای در آن میان آویخته شده که سبب امتیاز مردم اهل محشر و حجاب حقیقی که همه مردم محشر را از یکدیگر امتیاز ذاتی میدهد و همه آنها در دو سوی پرده و فاصله قرار گیرند همانا نور ایمان و ظلمت کفر یعنی درخشندگی سعادت و قرب رحمت و دیگر تیرگی شقاوت و محرومیت

از رحمت است که سرتاسر مردم را دو دسته نموده و در دو صف مخالف یکدیگر قرار میدهد یک صف در قطب رحمت و فضل و صف دیگر در قطب مخالف و غضب پروردگار قرار گرفته در طرف راست صحنه محشر اهل بهشت و قرب یا چهره‌های درخشان و سیرتهای هم‌چو خورشید تابان و در طرف دیگر اهل دوزخ و تیره بختان با چهره‌های تیره و سیرتهای ظلماتی و چه حجاب و پرده و فاصله‌ای ثابتتر و استوارتر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۴

از صورت و رخسار تابان و سیرت درخشان ایمان و یا از صورت تیره و سیرت پلید ظلماتی کفر و محرومیت است که سلسله بشر را در دو سوی قرب رحمت و دیگر بعد از رحمت قرار می‌دهد که هرگز خلط و اشتباه پذیر نخواهد بود.

وَعَلَى الْأَعْرَافِ:

حرف علی در مورد احاطه معنوی نیر بکار می‌رود و کلمه از ماده عرفان و معرفت و نشانه گرفته شده است و عبارت از احاطه ذاتی و حد وجودی و نشانه است.

محمتم است کلمه اعراف بمعنای نشانه‌ها و مشخصات سیرت افراد اهل بهشت و یا دوزخ باشد مثلاً افراد اهل بهشت در اثر تفاوت نیروی ایمان و تقوی دارای درجات بیشتر از قرب خواهند بود بتعداد افراد آنها یعنی هر یک دارای نشانه خاصی و تشخص ذاتی و روانی است که دو فرد هرگز در یک درجه از قرب و یک تشخص از لحاظ ایمان و سیرت پاک نخواهند بود یعنی اهل بهشت مثلاً در اثر تفاوت شهود ایمان و نیروی تقوی دارای نشانه و امتیازات بیشتر از نورانیت هستند که هر حدی از درخشندگی و قدرت سبب تشخص و امتیاز فردی و صورت حقیقی هر فردی بخصوص خواهد بود.

باین بیان استفاده شد که کلمه (اعراف) جمع و مفرد آن عرف مانند اعلام و علم و مراد (ف) با شاهد است که در اثر نیروی عرفان و احاطه ذاتی بر سرائر مردم آگاه بوده و احاطه علمی دارند و بطور اطلاق عارف بحال و سیرت افراد بشر از اولین و آخرین خواهند بود.

رجال بمعنای افراد و گروهی است که دارای نیروی تأثیر ذکورت و شهود خاصی باشند هم‌چنانکه در آیه (رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) کلمه رجال کنایه از رادمردان نیرومند است که نیروی ذکورت آنان مانع است از اینکه علاقه بمال و ثروت بر قلوب آنان فرمانروا باشد و تحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۵

تأثیر و محکوم آنها قرار گیرند و در برابر اینگونه علایق انشی شوند و انوئت یابند.

و بر حسب آیه (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسِيْطًا لِتُكُوْنُوْا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ ۙ / ۱۴۳) مراد رادمردان و رجال الهی هستند که عارف بر اندیشه و شاهد بر اعمال مردم‌اند و با نیروی معنوی و تصرف روح قدسی بر حد وجودی و نشانه‌های هر یک از اهل ایمان و کفر احاطه کامل دارند و نیز از نظر اینکه بتعلیمات رجال الهی و نیز بوساطت تکوینی پیامبران و رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) همه طبقات اهل ایمان بهره‌ای از مکتب توحید و یا از مکتب قرآن برده و استفاده نموده و بمقامی از سعادت و قرب نائل شده‌اند.

يَعْرِفُوْنَ كُلًّا بِسِيْمَاهُمْ:

این جمله نیز صفت رجال و قرینه آنستکه مراد از کلمه اعراف عارفان به سیرت افراد بشر از اولین و آخرین و نیز شهداء بر عقاید و اعمال مردم میباشد که هر یک از رادمردان شهداء بر اندیشه و عارفان بر اعمال مردمنند یعنی بر نشانه و تشخص روانی و حد نورانیت هر یک از اهل بهشت (مؤمنان) و یا بر سیرت ظلمانی هر یک از اهل دوزخ (بیگانگان) کاملاً احاطه و معرفت شهودی دارند و با نیروی غیبی و تصرف روح قدسی بر سیرت هر یک از افراد بشر آگاهی یافته‌اند، و سیما نیز بمعنای چهره و صورت نورانی و یا ظلمانی است.

از این بیان در باره آیه استفاده میشود که در صحنه محشر پس از امتیاز سلسله بشر از یکدیگر بدو دسته تقسیم میشوند و بنشانه دو پرچم ایمان و کفر همه افراد بشر در دو سو و در دو قطب قرار میگیرند.

۱- قرب برحمت.

۲- حرمان از رحمت قرار خواهند گرفت آنگاه رجال الهی رسولان عموماً بر گروهی معدود و رسول اکرم (ص) و اوصیاء (ع) بر سرتاسر اهل محشر نظارت و احاطه شهودی دارند و بر حسب آیات که ذکر میشود از ساحت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۶ کبریائی فرمانروا خواهند بود.

و نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ:

فرمان و حکمی که از پیشگاه قدس پروردگار در باره هر یک از افراد بشر صادر شده رجال الهی باذن پروردگار اعلام نموده و بموقع اجراء میگذارند نخستین بار حکم قبول ایمان و سیرت قرب رحمت در باره هر یک از اهل بهشت را اعلام مینمایند بمژده روانبخش که ای اهل ایمان از ساحت کبریائی سلام ابد بر هر یک از شما باد که ساکنان قرب رحمت خواهند بود و اعلام حکم و مژده عبارت از فضل و وفاء بوعده و اجراء آنست.

لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ:

جمله حال است یعنی اعلام حکم و مژده هنگامی است که سرتاسر اهل بهشت نیز در حیرت و وحشت فرو رفته و جز بفضل پروردگار امیدی ندارند و در روان خود نیز پرتوی از فضل و جذبه رحمت و نسیمی از بهشت بر هر یک از آنان میوزد که آنها را بسوی بهشت قرب رحمت سوق میدهد و آنها را از صحنه خطر میرهاند.

و گفته شده که این دو جمله (لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ) حال برای ضمیر فاعل در جمله (و نَادُوا) میباشد یعنی رجال الهی و اعرافیان هنگامی که سلام پروردگار را باهل بهشت اعلام مینمایند خودشان در انتظار دخول در بهشت بسر میبرند. این نظر بر خلاف ظاهر است:

۱- اتصال و ارتباط این دو جمله باصحاب جنه (اهل بهشت).

۲- رجال الهی که در صحنه رستاخیز فرمانروایند و حکم و فرمان پروردگار را بعموم مردم اعلام و بموقع اجراء میگذارند خودشان در انتظار ورود ببهشت بوده و امید آنرا در روان خود میپروانند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۷

بدیهی است صفت طمع یعنی رجاء و امید ملازم با خوف است و عدل آن ناامیدی را نیز در بر دارد و مقام صدق و فرمانروائی رجال الهی و گواهان بر عقاید و اعمال مردم بالاتر است از حیرت و تزلزل خاطر زیرا گروه شهداء همواره در قرب رحمت و صدق در پیشگاه ملیک مقتدر حضور دارند.

وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ:

حال اهل بهشت را در آن صحنه بیان مینماید، با اینکه سلام و درود همیشگی پروردگار بوسیله رادمردان و فرمانروایان بهر یک از آنان اعلام شده و از خوف و هراس ایمن هستند، ولی نظر به این که هنوز از صحنه وحشت‌زا و اضطراب محشر بدر نرفته و بسرزمین امن و قرب رحمت نزول ننموده، خواه ناخواه بحالت تباه تیره بختان نظر میافکنند، آنچنان اضطراب و پریشانی خاطر آنان را فرا میگیرد فریاد بر آرند، بار پروردگارا بفضل بی‌نهایت خود لحظه‌ای ما را در صف ظالمان و هم‌نشین بیگانگان قرار مده.

و نیز گفته شده این جمله بیان حال رجال الهی و فرمانروایان صحنه محشر است.

این نظر بر خلاف ظاهر و سیاق آیه است.

۲- شهداء و رجال الهی نسبت به بیگانگان مظهر غضب و مأمور اجرای عقوبت بر آنان هستند چگونه خود در اثر انجام ماموریت اضطراب خاطر بر آنان چیره میگردد که عرض کنند، بار الها بفضل خود لحظه‌ای ما را هم‌نشین بیگانگان و کفار قرار مده.

۳- از اعلام سلام پروردگار باهل بهشت تعبیر بندها فرموده، یعنی رجال الهی از مقام قدس و افق عالی فریاد بر آورند و باهل بهشت که در صحنه محشر در حیرتند سلام و درود پروردگار را بآنها اعلام نمایند، تا چه رسد به این که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۸

در صحنه محشر هم افق با کفار قرار گیرند، یعنی در عالم آخرت که سرائر و حقایق بحد رشد رسیده، بیگانگان در ظلمت و تیره بختی ابدی غوطه‌ورند چگونه این چنین درخواستی از مقام قدس رجال الهی شایسته است.

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ:

از جمله شاهد اینکه مراد از اصحاب اعراف رجال الهی، یعنی پیامبران و پیامبر گرامی اسلام بخصوص و اوصیاء (ع) هستند اینکه پیشوایان کفر و ضلالت بطور توییح و سرزنش گویند از نظر اینکه بر سیرت تیره هر یک از آنها کاملاً آگاه هستند و بر اعمال جنایت بار آنها بصیرت دارند.

قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ:

بهر یک از پیشوایان شرک و کفر گویند هر یک از شما گروه بسیاری از مردم را بکفر و شرک دعوت نموده و بضلالت و گمراهی افکنده و پیوسته با دین اسلام و دعوت مکتب قرآن مبارزه نموده، پرچم شرک و دو گانه‌پرستی را در جهان برافراشتند و بدین وسیله هر یک گروهی را پیرو اراده و در محور دعوت خود در آورده و متأسفانه از پیوستگی آنها بخود نتیجه‌ای نیافته در این صحنه وحشت-زای محشر بار گران خود و همه آنها را بدوش گرفته بنهایی احضار شده‌اید و هر یک از پیشوایان کفر و ضلالت و پیروان آنها بسیرت کفر و گمراهی خود بعقوبت همیشگی محکوم هستند.

أَهْؤَلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ:

از جمله توییح و سرزنش پیشوایان شرک و کفر گویند، آیا در باره اهل ایمان و مسلمانان می‌گفتید که هرگز از پیروی دین اسلام و مکتب قرآن بهره‌ای نخواهند داشت و در ضمن دعوت مردم بشرک و آئین کفر و مبارزه با دین اسلام سوگند یاد میکردید که پروردگار جهان هرگز بمسلمانان بهره و نصیبی از کامیابی و سعادت نخواهد ارزانی داشت. ار درخشان، ج ۶، ص: ۳۴۹

ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ:

رجال الهی خطاب به پیشوایان شرک و کفر نموده گویند آگاه باشید حکمی که از ساحت کبریائی در باره سعادت مسلمانان شرف صدور یافته بشنوید زیاده اندوهناک خواهید شد و خطاب باهل بهشت نموده که از اهل ایمان پیروان مکتب قرآن تشکیل شده و صورت گرفته بانان اعلام مینمایند که گوارا باد بر هر یک از شما و وارد بهشت شوید و در سرزمین قرب رحمت پروردگار سکونت گزینید و هرگز بر خاطر شما خوف و یا اندوهی از زوال نعمت و آسایش خطور نخواهد نمود با اطمینان خاطر در جوار قرب رحمت و خلود در سعادت خواهید بود.

مفاد جمله (ادْخُلُوا الْجَنَّةَ) امر تکوینی یعنی دستور اجراء و ورود و سکونت در بهشت است.

مفاد (لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ) نیز آنستکه پروردگار اهل بهشت را در جوار قرب رحمت بنیروی قدس و سکینت و اطمینان خاطر زیاده بر تصویری آراسته است.

خوف حالت روانی و هراس از وقوع خطر و یا زوال نعمت است، و چنانچه خطر رو آورد و یا نعمت زوال پذیر حالت خوف بصورت حزن و اندوه در می‌آید، و مفاد عدم خوف و عدم حزن بطور اطلاق عبارت از روح قدسی و نیروی سکینت و اطمینان خاطر است که پروردگار بساکنان قرب موهبت میفرماید که هرگز در آسایش و یا در نعمت آنها خلل و زوال رخ نمیدهد و از هر لحاظ از سعادت ابدی برخوردار خواهند بود.

با توجه باین نکته که اولیاء و رادمردان طریقه عبودیت در دنیا از هر خوف و حزن از حوادث ایمن هستند و با اطمینان خاطر و تزلزل ناپذیر از حوادث بسر میبرند و آنچنان بآفریدگار اعتماد دارند که خاطر آنان هرگز از حادثه‌ای تزلزل نمی‌پذیرد ولی در باره بسیاری از ساکنان قرب فقط پس از طی مراحل و عوالم بحد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۰

رشد رسیده از ساحت کبریائی بانان اطمینان خاطر موهبت میشود.

خلاصه بسیاری از ساکنان قرب بمقامی از سعادت و خلوص عبودیت نائل میشوند که رادمردان از آغاز آنرا بفضل پروردگار در دنیا کسب نموده و یافته‌اند و دل‌های آنان در برابر حوادث مانند کوهها برقرارند.
وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ:

بیان حسرت روانی و پاره‌ای از عقوبتها جسمانی اهل دوزخ است که از اعماق آتشین دوزخ فریاد برآرند و از ساکنان قرب درخواست کنند که قطره‌ای از آبهای روان بر ما بیفشانید و یا پاره‌ای از نعمتهای گوناگون که پروردگار بشما ارزانی فرموده بر ما بذل نماید.

از آیه چند امر میتوان استفاده نمود.

۱- اهل دوزخ در نهایت فاصله و بعد از اهم بهشت هستند بقرینه اینکه بکلمه نداء و فریاد تعبیر شده است.

۲- با این فاصله و دوری زیاد بر تصور درخواست آنها باهل بهشت میرسد استفاده میشود که نظام خاصی غیر نظام این جهان در آن فرمانرواست زیرا با فاصله زیاد بر تصویری که درکات دوزخ از منازل عالی بهشت دارد میتوانند سخنان یکدیگر را بشنوند بدیهی است در باره اهل دوزخ سبب زیادی نعمت و حسرتست زیرا اهل بهشت بر درکات و گودالهای آتشین دوزخ آگاه هستند، و فریاد دوزخیان را پیوسته میشوند، ولی این احاطه و قدرت در باره ساکنان قرب پروردگار نعمت بوده و از لوازم اراده بطور اطلاق آنان است که هر چه را بخواهند درک نموده و بر آن احاطه می‌یابند.

۳- با اینکه اهل دوزخ از قبول و بذل اهل بهشت در اثر پاسخ آنان ناامید و نیز از نظر اینکه محرومیت ذاتی خود را از هر نعمت میدانند جز رحمت همگانی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۱

و بهره هستی گسترده که ناپذیر است ولی در اثر سوز و گداز ناگزیرند آرزوی خود را ناخواه تکرار کنند ولی جز افزایش آتش حسرت آنان سودی نخواهد داشت.

با توجه به این که نظامی که در عالم قیامت فرمانرواست غیر نظام این جهان است از جمله بیگانگان و کافران از هر گونه نعمت بی‌بهره‌اند و نظامی که بر آنان فرمانرواست اضطرار و الجاء و عقوبت میباشد یعنی همه شئون وجودی آنان عقوبت خواهد بود.

مثلا عمل و کاری را نمیتوانند انجام دهند و یا ترک کنند و یا بخواست خود سخن بگویند نظر به این که نشئه آخرت عالم جزاء است یعنی انسان است و سیرت اندیشه و اعمال و جنایتها که بعهد گرفته و گریبانگیر او است بقیاس نظام دنیا که هر عمل اختیاری تا هنگامی که بجا نیآورده بر حسب نیروی اختیار میتواند آنرا بجا و یا ترک کند و معنای اختیار همین است ولی پس از آنکه مرتکب آن عمل و یا جنایت شد دیگر بطور اضطرار آنرا بعهد گرفته و گریبانگیر او شده نه عمل جنایت انقلاب پذیر است و نه سیرت عقوبت آن بدین نظر کافران هنگامی که فرصت و صحنه آزمایشی و اختیار آنان پایان رسد و در آستانه مرگ قرار گیرند سیرت کفر و همه کردار نکبت بار آنان بطور اضطرار گریبانگیر آنان خواهد شد یعنی نسبت بهیچ یک از سیرت عناد و تبعات جنایتهای خود اختیاری ندارند و در همه شئون وجودی خود تا ابد در اضطرار و الجاء سیرت کفر و اعمال نکبت بار خود خواهند بود نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیاری که یگانه موهبت پروردگار است پیوسته آنرا در غیر طریق عبودیت و انقیاد بکار برده و در قطب بعد راه پیموده و لحظه‌ای در مقام سپاسگزاری برنیامده و همواره آنرا صرف ستایش خود نموده سیرت چنین روان تیره و ظلمانی آنستکه در عالم آخرت از هر گونه قدرت و نیروی اختیاری بی‌بهره گردد هم‌چنانکه آیه (هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَ

لا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۲

يُؤَذِّنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ)

مرسلات این حقیقت را بیان نموده که زبان گفتار و نیروی عذرخواهی از آنان سلب میشود زیرا سخن و گفتار و رفتار آنان در دنیا پیوسته در ستایش خود بکار رفته است با این شهود و کشف و ظهور حقیقت عذرخواهی از سیرت کفر و یا جنایت خود مورد ندارد

و نیز نشئه آخرت عالم شهود است یعنی بشر مانند زندگی این جهان که بوسیله سخن آنچه در خاطرات ذهنی خود دارد بدیگری بفهماند و در اثر بکار بردن الفاظ و کلمات و نوسان هوا آنرا بگوش شنونده برساند نیست بلکه سخن و گفتار از اختصاصات زندگی بشر در این جهان است که عالم غیب و شهادت است بر این اساس درخواست و اظهار حاجت و سوز و گداز اهل دوزخ بطور عیان و عجز و جودی است نه بوسیله سخن و فریاد و یا بکار بردن الفاظ و کلمات تا اینکه اهل بهشت بخواسته‌های آنان متوجه شوند بلکه از نظر احاطه اهل بهشت است که بر حال تیره و تباہ آنها اطلاع دارند بر این اساس قول و نداء اهل دوزخ نه بطور اختیار و یا بکار بردن الفاظ و یا فریاد و نوسان هوا مییابد بلکه بطور ظهور عجز و مذلت و اضطراب و جودی است ولی در باره اهل بهشت نظر به این که در زندگی آزمایشی نیروی اختیار خود را در محور خواست پروردگار بکار برده در نظام آخرت نیز که محصول همه عوالم است در قرب رحمت ساحت پروردگار سکونت گزیده‌اند و بآنان اراده بطور اطلاق موهبت میشود و قدرت و اراده زیاده بر تصویری دارند که هر چه را بخواهند و اراده کنند بدون شرط و تاخیر پدید میاید زیرا پروردگار آنرا خواسته است.

خلاصه اهل بهشت در قرب رحمت ابدی و فضل سکونت دارند و بهترین فضل پروردگار بر آنان رضا و خشنودی از آنها است و از یرتو آن همانا قدرت و اراده بطور اطلاق است که بآنان موهبت میشود ولی اهل دوزخ در اثر اینکه در صحنه آزمایشی نیرو و قدرت را بخودستائی و ناسپاسی بکار برده در این نظام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۳

ابدی از هر گونه قدرت و رحمت بی بهره خواهند بود و هر چه دارند مظهر اضطراب و فقدان و عجز و حسرت و تیره‌بختی و عقوبت مییابد.

قَالُوا إِنَّ اللَّهَ خَرَمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ:

ساکنان قرب بدرخواست دوزخیان پاسخ گویند به این که پروردگار بیگانگان را از هر گونه نعمت جاودانی بی بهره فرموده است بدیهی است که تحریم و منع پروردگار نه بطور تکلیف و منع است زیرا در آن عالم تکلیف مانند نهی و یا امر و الزام مفهوم ندارد زیرا صحنه آزمایش و تکلیف پایان یافته است بلکه مراد ساکنان قرب از تحریم پروردگار محرومیت ذاتی و تکوینی است که کافران هرگز از نعمت جاودان برخوردار نخواهند شد و شئون وجودی آنان ظهور حسرت و عجز و عقوبت و حرمان است.

و نظر به این که بطور حتم این چنین سخنان میان آنان پیوسته صورت میگیرد در آیه بهیئت ماضی گفته شده است و چه حسرت و عقوبت زیاده بر تصویری است این چنین پاسخ محرومیت ذاتی خود را از افرادی مانند خود بشنوند که دستور طرد ساحت کبریائی را بآنان یادآوری کنند آنگاه عقوبتهای جانگداز خود را در اثر شنیدن و آتش حسرت فراموش خواهند نمود.

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا:

آیه سبب کفر و اعراض بسیاری از اجتماعات بشری را که از برنامه دین رو گردانند بیان مینماید پروردگار برحسب نظام آزمایش و سوق بشر بسوی مقصدی که هر یک از افراد در زندگی انتخاب مینماید آنستکه در فطرت وی نیروئی نهاده که مسیر ارادی خود را تعیین نماید، و طریقه‌ای که می‌پیماید همانستکه در نهاد دارد، یعنی باختیار هدف و مقصدی را در زندگی تعیین و تشخیص دهد، و بآن همت گمارد، و بدان سو رهسپار گردد، و بآنچه برای رسیدن بآن مقصد نیازمند است بدست آورد، چنانچه از طریقه خرد و دین پیروی کند، خواسته و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۴

سرنوشت و مسیر زندگی او را برنامه دین تعیین نموده، که با کمال آسایش تامین می‌شود، و بقدر سعی خود بسعادت در دو جهان نائل خواهد شد، و چنان چه از طریقه خرد و دین رو گرداند، و مسیر زندگی خود را بر اساس هواپرستی گذارد جز ضلالت و زندگی ناگوار بهره‌ای نخواهد داشت.

فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا:

از جمله خطر مسیر زندگی که بر اساس هواپرستی نهاده شود آنستکه غرض از مقصد اصلی از خلقت خود را فراموش می‌نمایند و

همواره در انتظار آرزوهای دامنه‌دار می‌نشیند و بدین منوال فرصت کوتاه و زندگی چند روزه خود را سپری می‌نماید سیرت این غفلت آنستکه در عوالم دیگر بصورت تیره و ظلمانی درآیند و از رحمت و سعادت بی‌بهره گردند.

جمله نساہم نسبت نسیان و فراموشی بساحت پروردگار داده شده در صورتی که از حالات روانی و ساحت ربوبی منزّه از نقص و امکان است بلکه کنایه از عدم توجه است نظر به این که در نظام آزمایش که نعمتهای پروردگار او را از هر سو فرا گرفته بآنها توجه ننموده و پیوسته بکفران نعمت سرگرم بوده این چنین غفلت از آفریدگار و بی‌خبری از خود و از مذلت و تیره‌بختی خود در نشئه قیامت سیرت آن بحد رشد و ظهور میرسد و برای همیشه از رحمت و آمرزش بی‌بهره خواهد بود.

وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ:

نظر به این که در زندگی هدفی ندارند بجنبه معنویت و زندگی ابدی خود نمی‌اندیشند و پیروی از برنامه دین را مانع از هدف زندگی پندارند و فرصتی نیز نمی‌یابند که در باره زندگی و مسیر خود تجدید نظر کنند.

مفاد آیه آنستکه کفر بشر بر سه امر استوار است:

۱- غرور در زندگی و سرگرمی بآرزوهای دامنه‌دار. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۵

۲- غفلت از مقصد و هدف اصلی در زندگی.

۳- با اینکه دعوت دین اسلام اقطار جهان را فرا گرفته بدان توجه ننموده و نادیده گیرند و تکذیب نمایند.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ:

آیه مبنی بر توبیخ کفار و بت پرستان است دین اسلام که برنامه آن آیات معجزه‌آسای قرآن است پروردگار بوسیله رسول گرامی (ص) آن مکتب را بنا نهاده و جامعه بشر را پیروی از آن دعوت نموده و طنین ندای قرآن اقطار جهان را فرا گرفته بطوریکه برای کسی عذری باقی نگذارده است چگونه بیگانگان بدعوت آن توجه ننموده و از آن اعراض مینمایند در صورتی که مفاد آیات قرآنی بر اساس توحید خالص است و معارف الهی و دستورات اخلاقی و احکام و وظایف عملی و حقوقی و کیفری و همه گونه احتیاجات بشری را بطور مشروح و کافی در نظر گرفته است زیرا آیات قرآنی با اختلاف مقاصد و تشتت معانی و اغراض آنها از یک معنای بسیط واحد حکایت مینماید که کثرت پذیر نیست یعنی آیات قرآنی با تشتت و کثرت مقاصد آنها فقط در محور توحید خالص دور میزنند و جز بیان فروع و شئون توحید در همه شئون زندگی بشر غرضی نیست که بر حسب ترکیب بصورت معارف الهی و دستورات اخلاقی و وظایف فردی و اجتماعی و حقوقی و کیفری درمیآیند و توحید خالص اصل محفوظ در همه آیات کریمه قرآنی است.

عن علم متعلق بجملة فصلناه میباشد و بیان آنستکه از نظر حکمت و تعلیم یکتاپرستی خالص بسلسله بشر آیات قرآنی را در همه مسائل شرح و بسط داده‌ایم که از طریق الفاظ و روش کلام معانی آنرا بفهمند و بمقاصد آن پی ببرند و بر شئون اعتقادی و اخلاقی و وظایف فردی و اجتماعی بشر نظارت داشته و بر اساس توحید استوار نموده تا اینکه شعار یکتاپرستی خالص در شئون زندگی بشر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۶

فرمانروا گردد و هرگز شائبه شرک و کفر در قلوب بشر راه نیابد.

هُدًىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ:

برنامه مکتب قرآن یگانه وسیله تعلیم و تربیت و رهبری جهان بشریت بسوی سعادتست و انتظام زندگی اجتماعات بشر بر پیروی از آن استوار میباشد و برای اهل ایمان و تقوی وسیله رحمت بخصوص است که آنها را بفضیلت انسانی و قرب رحمت و خلود در سعادت میرساند و هم‌چنین در باره بیگانگان که از دعوت آن رو گردانند یگانه وسیله نقت و خلود در شقاوت خواهد بود.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ:

کفار که از دعوت مکتب قرآن رو گردانند با اینکه دلایل آشکار و معجزه-آسای آنرا شنیده و از نظر لجاج انکار مینمایند جز این نباید انتظار داشته باشند هنگامی که تیره گی روان و ظلمت کفر و عناد خود را در صحنه محشر مشاهده نمایند و نیز آنچه آیات قرآنی در باره کفار و عقوبت آنان خبر داده و بیان نموده صحت آنرا مشاهده نمایند بطور اضطرار برسالت پیامبران و بدعوت رسول گرامی اسلام بخصوص اقرار می نمایند.

فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفْعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا:

چون عقوبت کفر و عناد با ساحت پروردگار از هر سو آنان را فرا گرفته با نهایت اضطرار فریاد برآرند و تمنا و آرزو کنند کاش پیامبر اسلام و یا اوصیاء (ص) در پیشگاه عدل پروردگار وساطت نمایند که از عقوبت ما عفو فرماید.

أَوْ تُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ:

و نیز تمنا کنند کاش ما را بدنیا باز گردانند و روش گذشته خود را تغییر داده و مرام خود را در زندگی ستایش خود قرار نداده بلکه از دعوت دین اسلام پیروی نموده و برنامه آن رفتار خواهیم نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۷

قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ:

نظر به این که بیگانگان زندگی آزمایشی خود را بخودستائی و پیروی از هوی و هوس صرف کرده و قدرت جوارحی و نیروی اختیار که بهترین موهبت پروردگار است بآنان در محور خواسته‌های خود صرف نموده و رفتار و سخنان آنان در خودستائی بکار رفته و لحظه‌ای در زندگی شعار عبودیت قلبی و انقیاد جوارحی نداشته و بدین مرام و مسیر ارادی خود ادامه داده و آنرا تنفیذ می نمودند و عناد با ساحت پروردگار در روان آنان رسوخ نموده و رابطه انقیاد خود را از آفریدگار گسسته‌اند، آنگاه که در آستانه مرگ قرار گیرند، سیرت کفر و جنایتهای خود را مشاهده نمایند، ضرر و زیان جبران ناپذیر خود را می یابند، حسرت روانی و شعله‌های آتشین پشیمانی آنان را فرا خواهد گرفت و در نشئه برزخ پیوسته رو بافزایش خواهد بود و هنگام محشر سیرت کفر و عناد آنان بحد کمال رسیده، خلود در شقاوت خود را بطور عیان و شهود خواهند یافت و آنچه در باره خدایان ساختگی و پیشوایان ضلالت می پنداشتند بیهوده و جز ضلالت از آنها بهره‌ای نبرده‌اند.

بیگانگان و کفار در عالم محشر که تمنا و آرزوی شفاعت و یا رجوع بدنیا می نمایند نه از نظر آنستکه آنرا امکان پذیر می پندارند، بلکه از نظر آنستکه سیرت اندیشه‌های باطل و بیهوده آنان نیز در محشر بحد رشد و ظهور میرسد، از جمله این چنین تمنا و آرزوی محالی را پیوسته مینمایند تا که آتش حسرت آنان فزوتتر گردد.

در کتاب کافی از محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت نموده در آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) امام فرمود: مراد از مؤذن امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

در تفسیر قمی نیز این روایت را نقل نموده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۸

در تفسیر مجمع بسندی از محمد بن حنفیه روایت نموده که میگفت امیر مومنان علی علیه السلام میفرمود مراد از کلمه (مؤذن) در آیه من هستم.

و نیز در تفسیر مجمع بسندی از ابن صالح از ابن عباس روایت نموده، که در قرآن کریم اسماء و نامهایی برای علی (ع) است، که مردم میدانند از جمله آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ) است علی (ع) میفرمود لعنت آفریدگار بر کسانی باد که ولایت مرا انکار نمایند، و حق مرا سبک شمرند.

در کتاب معانی بسندی از جابر جعفی از امام باقر (ع) روایت نموده، که فرمود، امیر مومنان علی بن ابی طالب (ع) هنگام مراجعت از صحنه جنگ نهروان وارد کوفه شد، و بوی خبر رسید که معاویه بحضرتش ناسزا میگوید و یاران او را بقتل میرساند، خطبه‌ای خواند در ضمن فرمود، من (مؤذن) پروردگار در دنیا و آخرت هستم، در آیه (فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) من همان

مؤذن که در آیه ذکر شده هستیم، و در سوره براءت (وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) نیز مراد من هستیم که این آیه و سوره را برای بت پرستان مکه خوانده‌ام.

در تفسیر عیاشی نیز از امام رضا (ع) روایت نموده که میفرمود مراد از آیه کریمه (فَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) علی بن ابی طالب (ع) است. در تفسیر مجمع البیان روایت نموده، که امام صادق جعفر بن محمد (ع) فرمود، اعراف مقام ارجمنند است، میان بهشت و دوزخ بر آنها میایستند، هر پیامبر و خلیفه آنها با گناهکاران از مردم زمان خود، هم‌چنانکه سالار سپاه با ضعفائی از سپاه خود در حالی که نیکان از مردم پیروان خود بسوی بهشت روانه شده‌اند و این خلیفه بگروه پیروان خود میگوید، بنگرید، به نیکان از برادران خودتان که بر شما سبقت نموده، بسوی بهشت روانه‌اند، آنگاه گناهکاران بر آنها سلام و درود میفرستند، این است مفاد آیه (وَ نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۵۹
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ)

و سپس پروردگار میفرماید، که آنها هنوز وارد بهشت نشده، و در طمع آنند، که پروردگار آنها را بوسیله شفاعت پیامبر و امام داخل بهشت فرماید و این مردم گناهکار بسوی اهل دوزخ نظاره کنند، گویند، بار پروردگارا ما را با ظالمان محشور مفرما، و سپس اصحاب اعراف که پیامبران و اوصیاء آنها هستند بگروهی از مردم ساکن دوزخ بتوییح و سرزنش گویند (مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ) آیا این گروه مستضعف بودند، که آنان را سبک شمرده و در اثر فقر آنها و ثروت خود بر آنها تسلط داشتید آنگاه امر پروردگار را بمردم مستضعف گویند، وارد بهشت شوید، و هرگز خوف و اندوه بر شما رخ نخواهد داد.

در تفسیر مجمع نیز گفته است که مؤید این روایت است، آنچه عمر بن شیبه و دیگران روایت نموده‌اند، که علی بن ابی طالب (ع) قسیم بهشت و دوزخ است.

و نیز روایت نبوی است که بعلی بن ابی طالب خطاب نموده فرمود، تو را چنین می‌بینم که روز قیامت در دست عصائی داری، گروهی از مردم را به سوی بهشت روانه کنی و گروه دیگری را بسوی دوزخ.

در تفسیر مجمع روایت نموده که ابو القاسم مسکاتی بسندی از اصبع بن نباته روایت نموده، گفت، حضور علی بن ابی طالب (ع) بودم، ابن کواء وارد شده سؤال نمود، از این آیه، امام فرمود، ای ابن کواء، وای بر تو، ما روز قیامت میان بهشت و دوزخ خواهیم ایستاد، هر که ما را یاری نموده باشد، ما بسیمای وی او را میشناسیم او را وارد بهشت مینمائیم، و هر که ما را دشمن بدارد بسیمای وی او را کاملاً میشناسیم، او را وارد دوزخ می‌نمائیم.

در کتاب بصائر بسندی از ابی ب... از امام صادق (ع) روایت نموده، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۰

در باره آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) فرمود، ما اصحاب اعراف هستیم، هر که ما را بشناسد اهل بهشت است، و هر که ما را انکار کند اهل دوزخ است.

و نیز در کتاب بصائر بسندی از جابر بن یزید روایت نموده، گفت سؤال نمودم، از امام باقر (ع) از کلمه اعراف در آیه کیانند، امام فرمود، آنان گمراهترین مردم هستند نزد پروردگار.

و نیز در کتاب بصائر بسندی از اصبع بن نباته روایت نموده گفت حضور امیر مومنان علی (ع) بودم، شخصی از امام سؤال نمود، از مفاد آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ) علی (ع) فرمود، ما اعراف هستیم که یاران و پیروان خود را بسیمای آنها میشناسیم، ما اعراف هستیم، هرگز پروردگار شناخته نمیشود، جز از طریق معرفت ما، و نیز ما اعراف هستیم، روز قیامت میان بهشت و دوزخ میایستیم کسی وارد بهشت نخواهد شد، جز اینکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، و کسی وارد دوزخ نمیشود جز آنکه ما را انکار کند، و ما او را از پیروان خود ندانیم و انکار نمائیم تا آخر حدیث.

در تفسیر عیاشی بسندی از امام باقر (ع) روایت نموده، راوی گفت، سؤال نمودم، از مفاد آیه (وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا

بِسَيِّمَاهُمْ) مراد از کلمه (عَلَى الْأَعْرَافِ) چیست امام فرمود، آیا گروهی از شما نیستید، که عارف بافراذ قبیله خود باشند، که کاملاً نیکان و تبهکاران آنها را بشناسند عرض نمودم بلی، امام فرمود، ما همان رجال (رادمردان) هستیم که همه مردم را بسیمای آنها میشناسیم.

در تفسیر برهان از تفسیر ثعلبی از ابن عباس روایت نموده، که مراد از کلمه (الأعراف) مقام عالی است، از صراط که عباس و حمزه و علی بن ابی طالب و جعفر ذو الجناحین، بر آن ایستاده‌اند، و همه پیروان خود را برخسار درخشان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۱ آنها را میشناسند، و نیز دشمنان خود را بتیره گی چهره آنها را میشناسند.

در کتاب کافی بسندی از مقرر روایت نموده که شنیدم از حضرت صادق (ع) میفرمود: ابن کواء حضور امیر مومنان علی (ع)، شرفیاب شد سؤال نمود، از آیه (وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسَيِّمَاهُمْ) حضرت فرمود، ما اعراف هستیم، کاملاً یاران و پیروان خود را میشناسیم، و ما اعراف هستیم، که بدون معرفت و پیروی ما پروردگار شناخته نمیشود، و ما اعراف هستیم روز قیامت میان بهشت و دوزخ میایستیم، کسی وارد بهشت نخواهد شد جز اینکه ما را بشناسد، و ما او را بشناسیم، و کسی وارد دوزخ نمیشود، جز اینکه ولایت ما را انکار نماید، و ما نیز پیروی او را انکار نمائیم.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۲

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۴ تا ۵۸] ... ص: ۳۶۲

اشاره

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مَسِيرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶) وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا - سَفَقْنَا لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۳

خلاصه ص: ۳۶۳

اشاره

پروردگار شما آنخدائی است که آسمان و زمین و کرات را در شش روز و مرحله آفرید آنگاه بخلقت عرش پرداخت روز را به پرده شب پوشانید که با شتاب در پی آن بوید و خورشید و ماه و ستارگان بفرمان او مسخر گردید ای بندگان آگاه باشید که جهان خلقت خاص آفریدگار است و حکم نافذ فرمان او است و منزله از هر نقص و پدید آورنده همه عوالم است پروردگار خود را بتضرع و زاری و آهسته بخوانید و بر خلق ستم نکنید که خدا هرگز ستمکاران را دوست نمیدارد در زمین بفساد و تبهکاری برنخیزید پس از آنکه پروردگار آنها اصلاح نموده و طریقه سعادت را بیان نموده و خدا را از راه توس و هم آرزوی امید بخوانید که رحمت او نیکوکاران را فرا میگیرد

او خدائی است که بادهائی را بمژده باران رحمت در پیش فرستد تا اینکه ابرهای سنگین را بشهر و دیاری که از تشنگی مرده است سوق دهیم و بدین وسیله باران فرو فرستیم تا هر گونه ثمر و حاصل آنها بر آوریم همین طور گیاه را از زمین مرده میرویانیم مردگان

را از خاک برانگیزیم باشد که متذکر شوید.

زمین پاک و نیکو گیاهش باذن پروردگار نیکو برآید و زمین ناپاک بیرون نیارد جز گیاه اندک و بیهوده ما این گونه نشانه قدرت را بیان مینمائیم برای گروهی که سپاسگزارند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۴

شرح ... ص: ۳۶۴

إِنَّ رَبُّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ:

در آیات گذشته وبال شرک و عاقبت سوء انکار دین اسلام که سبب خلود در شقاوت میشود بیان نموده است.

ربکم رب صفت مشبیه و فعل پروردگار است و عبارت از تدبیر و سوق مخلوق و آفریده است بسوی مقصدی که منظور از خلقت آنست و چون غرض از آفرینش جهان پهناور همانا خلقت سلسله بشر و تعلیم و تربیت او است، از نظر شرافت مقام انسان لفظ جلاله (رب) را بضمیر اضافه و بجامعه بشر خطاب نموده است.

آیات کریمه قرآنی برای آموزش و تعلیم از راههای بسیاری بشر را بوحدانیت و یگانگی پروردگار سوق میدهد از جمله نظر آنان را بخلقت جهان و نظام حیرت انگیزی که در سرتاسر آن فرمانروا است معطوف میدارد و بمطالعه آفاق و کرات و ستارگان جلب مینماید زیرا بشر بر حسب طبع از جهان و صحنه پهناور آفرینش که همواره از هر سو نظر او را بخود جلب مینماید، هرگز نمیتواند غفلت کند و از عجائب خلقت چشم ببوشد و نظام واحدی که از دورترین کهکشانها تا کوچکترین ذره که اجزاء جهان پهناور را تشکیل میدهند نادیده بگیرد با اینکه در هر یک نظام خاصی نیز فرمانروا است و بالاتر از آنها نظامهای عمومی جهان است که اجزاء بیرون از شماره آنها را به هم دیگر ربط میدهد و نظامهای جزئی را بهم میپیوندد و این طریق عمومی است که قرآن کریم برای تعلیم و تربیت بشر اتخاذ نموده و نظر بجهان خلقت را سرلوحه خداشناسی قرار داده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۵

و محتمل است مراد از کلمه (السَّمَاوَاتِ) عوالم علوی و مجردان و قدسیان باشد بلحاظ اینکه سمو نیز بمعنای علو و رفعت معنوی است زیرا ساحت ربوبی بر حسب نظام اشرف انوار قدسیه و فرشتگان را آفریده و آنها را واسطه همه گونه فیوضات نسبت بعوالم دیگر قرار داده است و جمله (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) نیز با این معنا سازش و تناسب دارد یعنی عوالم قدس و سائط اجراء تدبیر پروردگارند و وسیله ارتباط عوالم ماده و جهان طبع با ساحت ربوبی هستند.

(وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ):

ایام جمع یوم بمعنای روز و قسمتی از زمان است. بدیهی است که قبل از خلقت کرات آسمان و خورشید و زمین و ماه که عبارت از مقدار حرکت وضعی و انتقالی زمین باشد پدید نیامده و قطعات زمان یعنی سال و ماه و هفته و روز نبوده است.

برای شرح و تفسیر این آیه ناگزیر آیات کریمه چندی که چگونگی خلقت آسمان و زمین را بطور خلاصه بیان نموده ذکر و ترجمه میشود.

از جمله آیه (قُلْ أَيْنَ كُنْتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) ۹/۴۱ و آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا) ۱۰/۴۱ مبنی بر توییح بشر است که چگونه میتوان آفریدگاری را انکار نمود که زمین را در دو روز یعنی دو مرحله آفرید و سپس در آن کوهها قرار داد که آغاز خلقت زمین از کتم عدم و یا از آفتاب بوده آن دو مرحله را پیموده است نخستین مرحله آن عبارت از خلقت مواد اولیه بصورت گاز و یا غیر آن بوده و مرحله دوم عبارت از پدید آوردن و گسترش صحنه پهناور زمین و سایر اجزاء آن است مانند کوهها و دریاها و جلگهها و خلاصه مفاد جمله (خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ) آنستکه از آغاز خلقت زمین دو مرحله گذشته تا بدین

صورت درآمده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۶

و دیگر آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ) ۱۲/۴۱ و آیه (فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ) ۱۳/۴۱ مبنی بر اینکه نخستین مرحله خلقت کرات آسمان آن بوده که مواد اصلی آنها را بصورت گاز از کتم عدم آفرید و در مرحله دوم اجزاء بشمار هر یک از کرات را بهم پیوسته و بنظام مخصوص درآورده و ترکیب نمود و در جو ناپیدا برای هر یک از کرات مدار مخصوص قرار داده و با نیروی جاذبه و دافعه (و گریز از مرکزی که در هر یک نهاده آنها را بحرکت و سیر در آورده است).

و نیز مانند آیه (وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ) ۱۱/۴۱ بیان آنستکه در مرحله دوم خلقت زمین کوهها را بروی آن پدید آورده و برافراشت و مرحله دیگر نیروی رشد و نمای بخصوصی در زمین نهاد که در اثر این تدبیر قوت (روزی) و نیازهای موجودات روی زمین را مانند نباتات و اشجار و حیوانات و بشر در چهار یوم (چهار مرحله) تامین می نماید.

نتیجه آنستکه از مجموع سه آیه استفاده میشود که کره زمین از آغاز خلقت شش مرحله (دوره) را پیموده است، دو مرحله آن عبارت از نخستین دوره و آغاز خلقت آن بوده و مرحله دوم، دوره ترکیب و گسترش و نصب کوهها و ایجاد دریاها و جلگه‌ها بوده است و این دو مرحله (دو یوم) تکرار پذیر نخواهد بود.

و چهار مرحله (دوره) دیگر، برای تدبیر و انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و اشجار و حیوانات و بشر مقرر فرموده است و بطور بداهت این چهار مرحله (دوره) عبارت از چهار فصل سال است که از حرکت و سیر وضعی و انتقالی زمین و تمایل آن بسوی جنوب و شمال صورت میگیرد و نیروی رشد و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۷

نمای آن بعرصه ظهور در میآید.

و از توجه بمفاد این چند آیه کریمه استفاده میشود که مفاد این آیه (الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) ۵۵/۷ نیز آنستکه غرض آیه بیان چگونگی خلقت زمین بخصوص است که از آغاز خلقت دو دوره را پشت سر نهاده که تکرار پذیر نیست و چهار دوره دیگر چون بمنظور انتظام زندگی موجودات مانند نباتات و حیوانات و بشر بخصوص است همیشگی و از سیر و حرکت وضعی و انتقالی زمین پدید میآیند.

پس در این آیه بچگونگی خلقت کرات آسمان توجه نفرموده است زیرا چنانچه چگونگی آفرینش آنها نیز منظور بوده زیاده بر شش روز (دوره) میشد و جمله (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) قرینه آنستکه مراد از کلمه و الارض خصوص زمین است.

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ):

صفت فعل پروردگار است، پس از خلقت عوالم علوی فرشتگان و نیز خلقت کرات آسمان آنگاه پروردگار همه آن عوالم را بسوی کمال سوق میدهد زیرا تدبیر و استیلاء عبارت از بکار بردن آفریده و سوق آن بسوی مقصدی که غرض از آفرینش آنست بدین نظر تدبیر و سوق بسوی کمال فرع خلقت و از شئون ادامه آفرینش است زین خلقت بلحاظ آغاز آفرینش گفته میشود و تدبیر و سوق آن بسوی غرض بآنستکه عوالم مجردات و فرشتگان را واسطه فیض و اجرای تدبیر قرار دهد به این که دستورات صادر را در باره مراتب نازل و از جمله عالم طبع است اجراء نمایند بدین جهت جمله بحرف (ثم) که بمعنای تاخیر و نتیجه است بیان نموده.

عرش عبارت از شعار قدرت و نفوذ و تدبیر است که تعبیر بصفت فعل و توحید افعالی میشود و عبارت از وجود اطلاقی یعنی گسترش نعمت هستی است که پیوسته سرتاسر عوالم خلقت را فرا گرفته است، مانند شعاعی که از آغاز بر انوار درخشان، ج ۶، ص:

۳۶۸

صحنه و عوالم امکان تأییده و پرتوی نیز که از عوالم علوی و مجردات گذشته بمراتب نازل و بعالم طبع بتابد و افاضه شود و آنرا سرایی لزان تا ابد نمایش دهد و استقراری که در این صحنه پهناور دیده و بچشم میخورد دلیل گویائی است که همه عوالم پیوسته بیکدیگر بواقعیتی ثابت تکیه داده و استناد دارند.

بالاخره استیلاء پروردگار بر عرش امکانی عبارت از تدبیر و دستوراتی است که از ساحت کبریائی صادر و از طریق عوالم قدس بعوالم دیگر بالاخره در جهان طبع تنزل نموده بموقع اجرا گذارده میشوند.

عبارت دیگر عرش عبارت از جاذبه تدبیر پروردگار است که عوالم و سلسله نظام امکانی را بهیئت جمعی بسوی مقصد ابدی که غرض از خلقت آنها است سوق میدهد و قوام وجود سلسله عوالم وابسته بتدبیر ساحت او است و بطور تمثیل پرتو و شعاعی است که آغاز از نظر شرافت بر انوار قدسیه و عوالم علوی و سپس از طریق فرشتگان بر سایر عوالم تنزل نموده پرتو افکننده و از جمله این جهان است و تا ابد نظام سلسله امکان را ارائه میدهد و صفات جمال لایزالی را بقدر ظرفیت نمایش میدهد از جمله مراتب نازل عرش و تدبیر پروردگار جهان پهناوری است که از کرات بیکران آسمان و زمین و اجزاء و ذرات بی‌نهایت ریز و کلان آنها صورت گرفته است.

این جهان پهناوری که زیاده بر تصور است، و هرگز بشر آغاز و نهایت آنرا ندیده و بآن پی نبرده است، هر یک از اجزاء بیشمار آن و هم‌چنین مجموع آنها پیوسته در معرض تغییر و حرکت هستند، و هر لحظه تحت تأثیر نیروی غیبی پی‌درپی از هستی بهره‌مند میشوند، و لباس تازه هستی در بر نموده، بشکل تازه و بی‌سابقه‌ئی درمی‌آیند و از دورترین کرات و کهکشانها تا کوچکترین ذره نادیدنی که اجزاء جهان را تشکیل میدهند، در هر یک نظامی بخصوص فرمانروا است و هر موجودی شعاع و نیروی عملی خود را از پست‌ترین وضع بسوی کاملترین انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۶۹

حالات سوق میدهد، و با تکاپو بههدف میرساند، بالاتر از نظامهای بیشمار خصوصی نظام‌های عمومی‌تر و بالاخره نظام عمومی جهانی که سرتاسر اجزاء بیشمار عوالم را بهم دیگر ربط میدهد، و نظامهای جزئی بیحد و حساب آنها را بهم می‌پیوندد، همه آنها آفریده پروردگار بزرگی است که با علم و قدرت و احاطه قیومیه خود همه را باراده واحد پدید آورده، و نیروی غیبی و اراده قاهره او سرتاسر عوالم علوی و جهان طبع را فرا گرفته و هر ذره و موجودی از آنرا بسوی هدف مشخص سوق میدهد، و هم‌چنین بر سایر عوالم و نشئات احاطه دارد و تدبیر مینماید.

يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ:

از جمله نظام بزرگ جهان هستی نظام مخصوص شب و روز است، که در زمین فرمانروا است، و در اثر سیر و حرکت زمین همواره روشنائی قسمتی از سطح زمین که برابر خورشید در حرکت است، بر تاریکی جانب دیگر زمین که مخروطی شکل است، استیلاء مییابد، و در نتیجه بر سطح زمین پیوسته روشنائی روز و یا تاریکی شب فرمانروا است.

این جمله نیز شاهد آنستکه مراد از جمله (فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ) در باره خصوص خلقت زمین و انتظام تدبیر آنستکه در اثر سیر و حرکت منتظم آن در برابر خورشید شب و روز پدید می‌آید، و در اثر تمایل تدریجی آن بسوی جنوب و شمال چهار فصل سال بوجود می‌آید، و بدین نظام متقن زندگی سلسله بشر که غرض از خلقت جهان است تامین میشود.

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِ:

کرات بیحد و حساب آسمان که از نظر تماس و تأثیر بیشتری که خورشید و ماه نسبت بزمین دارند از آن‌دو بخصوص نامبرده شده، هم‌چنین ستارگان و کرات بیشمار و کهکشانها که شماره آنها زیاده بر میلیونها و عظمت و بزرگی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۰ هر یک از آنها نیز چندین میلیون برابر کره خورشید است، همه و همه تحت تدبیر و نظام واحد در مدار مخصوص بهر یک در فضای زیاده بر تصور پیوسته در سیر و حرکتند، و هرگز کوچکترین تصادم و برخورد در مسیر هیچ یک رخ نداده است، و انتظام سیر و حرکت آنها ظهوری از اتقان تدبیر آفریدگار جهان است.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ:

حرف لام بمعنای ملک حقیقی که لازم آفرینش است، و خلق صفت فعل پروردگار و اسم مصدر، بمعنای ایجاد و پدید آوردن

موجودات چه بطور تدریج و ترکیب از اجزاء که از طریق علل و عوامل طبیعت صورت میگیرد، و یا بدون تدریج، مانند بسایط و مجردات، مانند خلق ارواح و نور و فرشتگان، و خلق بر آفرینش موجودات جهان طبع گفته میشود، زیرا که وابسته بشرط و از طریق علل و عوامل پدید میآیند، هم چنانکه در آیه (خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ) بایجاد کرات آسمان و زمین و انواع موجودات، خلق گفته شده است.

و الامر نیز صفت فعل پروردگار و مفاد آن نیز حصر است و بمعنای فرمان و ظهور اراده پروردگار است، که وابسته بشرط نباشد، بدین نظر خلق و امر عبارت از ظهور فعل پروردگار است و هر دو عنوان متحدند ولی باعتباری متعدد و مختلفند، مانند اختلاف مصدر و اسم مصدر، که در خارج یک حقیقت هستند مثلاً شکستن و شکسته شدن در حقیقت واحدند ولی بلحاظ نسبت آن بفاعل شکستن گفته میشود و نظر بوقوع آن در خارج شکسته شدن تعبیر میشود.

بعبارت دیگر امر عبارت از نعمت هستی است که از ساحت پروردگار افاضه می شود و خلق وجود اطلاق و بهره هستی است که بر موجودات گسترده و به آنها موهبت میشود و عنوان خلق و امر صفت پروردگار نیستند بلکه هر دو از فعل او انتزاع میشوند و عقل آندو را میفهمد زیرا میان ساحت ربوبی و فعل خارجی واسطه ای نیست و مفاد جمله (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ) تعلیم بسلسله بشر است که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۱

عوالم مجردات و عالم مادیات که صحنه امکان را از آغاز تا ابد فرا گرفته عین ربط و تعلق محض به آفریدگارانند و پرتوی از صفت ربوبی و ظهوری از حسن تدبیر اویند، و چنانچه لحظه ای شعاع فیض او بر صحنه هستی نتابد نظام امکان گسیخته و نابود خواهد شد. تَبَارَكَ اللَّهُ:

آیه ساحت پروردگار را مدح و ثناء گفته به این که فقط او شایسته چنین مدح و ستایش است پس از ذکر خلقت کرات بیکران آسمان و زمین و اراده قاهره ای که بر سرتاسر جهان هستی فرمانروا است نظام زندگی موجودات و سلسله بشر را بر تحول شب و روز استوار نموده است و نیز آفتاب و ماه و سایر کرات را از کتم عدم پدید آورده و با نظام مخصوص در سیر و حرکت در آورده و لحظه ای از تدبیر و احاطه قیومیه او خارج نبوده و استقلال نخواهند داشت، این آثار درخشان که از ساحت پروردگار افاضه شده و صحنه امکان را از آغاز تا ابد گسترده، پرتوی از نظام درخشان ربوبی است، بخصوص صحنه رستاخیز که محصول عوالم و نشئات است، تدبیر متقن پروردگار بطور اطلاق در آن بظهور میرسد و بطور شهود عوالم امکان را صحنه مثالی از پرتو ربوبی، و نمونه ای از صفات لایزالی نمایش میدهد.

رب العالمین صفت فعل پروردگار است، پس از شرح و بیان نظام خلقت و اینکه عوالم محسوس و غیر محسوس مخلوق و آفریده پروردگار جهانند، و غرض از خلقت آنها نیز سوق بسوی مقصد ابدی است ناگزیر پیوسته در باره آنها تدبیر میفرماید و حاجت و نیازهای هر یک را دسترس آنها میگذارد و بسوی غرض از خلقت هر یک را سوق میدهد و تدبیر و سوق بسوی غرض نیز از لوازم آفرینش است.

از جمله تحول این جهان نیز بمنظور آنستکه در اثر تدبیر پی درپی آفریدگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۲

آنها پیا داشته و بطور تجدد امثال نعمت هستی را بی دریغ بر هر ذره نهاده یعنی هیچ یک از اجزاء و تکرار و خود نتیجه و محصول وجود سابق خود نیست و وجود هر یک از موجودات بطور دائم و مستقل و یا مستقر نیست بلکه هر یک از اجزاء وجود بطور تجدد امثال هر لحظه پدید میآید و سپس نابود میشود و برای تنزل این حقیقت مرموز بصورت محسوس قیاس شود (با رعایت تفاوت واجب و ممکن بی ادراک) باشعه خورشید و نور افشانی آن که پیوسته از شعاعهای بیشمار سرتاسر سطح زمین و موجودات برابر خود را فرا میگیرد و در کمترین آن و لحظه ای شعاعها نابود شده و شعاعهای دیگری آنها را فرا میگیرد و از نظر اتصال پی درپی آنها نور خورشید ثابت و مستقر بنظر میرسد هم چنین است وجود اطلاق و نعمت هستی که بر هر آفریده ای پروردگار نهاده است.

ادْعُوا رَبِّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً:

غرض از خلقت جهان و گسترش صحنه امکان همانا تعلیم و تربیت سلسله بشر است، که آنها را بتوحید و خداپرستی دعوت کند، و در مقام اطاعت و انقیاد برآیند تا اینکه غرضی که از خلقت جهان است بصورت فعلیت درآید و از طرفی یگانه آفریده‌ای که در این صحنه پنهان می‌تواند، بمبارزه قیام کند و با ساحت ربوبی اظهار مخالفت نماید همانا بشر است، در اثر نیروی اختیار و خردی که در وی بودیعت نهاده، او را بمعرض آزمایش در آورده و بخداپرستی و فضیلت دعوت مینماید، که با تضرع آشکار و پنهان بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نمایند، و نیروی اختیار و خرد را در شناخت و معرفت پروردگار بکار برند و از برنامه مکتب قرآن پیروی نمایند و با صمیم قلب طریقه انقیاد پیش گیرند.

و مراد از جمله (ادْعُوا) ارشاد به سپاسگزاری و اظهار حاجت است که پیوسته بشر بفیوضات پروردگار نیازمند است در این صورت خودداری از دعاء و عبادت همانا کفران نعمت و ناسپاسی است از نظر اینکه بشر بر حسب خلقت باید مسیر و مقصدی را در پیش گیرد و پیوسته برای پیمودن و رسیدن به هدف نیازمند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۳

بفیوضات پروردگار است و هرگز لحظه‌ای بی‌نیاز نخواهد بود.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ:

عقد سلبی و مبنی بر تهدید است، که هرگز بشر در مقام تمرد و مبارزه با ساحت پروردگار برنیاید، و از زی عبودیت و انقیاد خارج نشود، و نعمتهائی که هر لحظه بشر را از هر سو فرا گرفته ناسپاسی و کفران نماید، که بخود ستم نموده است زیرا بشر چنانچه بخواهد دعوت آفریدگار را بپذیرد، و طریقه فضیلت و سعادت بییابد، باید از انحراف اعتقادی و از گناهان و از رذائل خلقی بپرهیزد، تا بتواند بسعادت نائل شود.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا:

پروردگار از آغاز خلقت بشر، مکتب خداپرستی که طریقه اصلاح و انتظام زندگی بشر و سوق آنان بسعادت در دو جهان است بنا گذارده، و مردم را به پیروی از آن مکتب دعوت فرموده، و از شرک و فساد و ستم بر دیگران نهی نموده و بازداشته است این اساس برنامه مکتب توحید در جهان است که بر دو رکن بشارت و تهدید استوار است، و مکتب قرآن که کاملترین مکتب توحید است بشر را نیز از شرک و خودستائی و فساد نهی مینماید و صلاح زندگی و انتظام اجتماعات بشری را بر پیروی از برنامه مکتب قرآن معرفی مینماید.

وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا:

و نیز جامعه بشر را بیروی از برنامه مکتب قرآن دعوت مینماید به این که نیروی خوف و رجاء را بکار ببرند با نیروی رجاء و امید کوشش نموده بوظایف دینی رفتار کنند، و هر لحظه از خطر انحراف و تمرد بترسند و از گناهان و رذائل خلقی بپرهیزند هم‌چنانکه نظام حرکت بسوی کمال چنین مقتضی است که پیوسته بحرکت ادامه دهد و از انحراف از مقصد در حذر باشد.

إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ:

بیان سبب است که قبول دعوت و قیام باده وظایف دینی و پرهیز از انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۴

گناهان انسان را شایسته قرب رحمت پروردگار مینماید یعنی جاذبه رحمت ساحت او خواسته و دعاء و عبادت پرهیزکاران را پذیرفته به هدف میرساند زیرا رهبری مکتب قرآن و دعوت جامعه بشر بفضیلت عمومی است و نسبت بهمه مردم یکسان است تفاوت در قابلیت و پذیرش افراد است چنانچه در مقام انقیاد برآیند و وظایف دینی رفتار نمایند راه سعادت پیموده، بخود و باجماع احسان نموده بدین جهت شایسته رحمت شده و جذبه فضل پروردگار هر یک از آنها را فرا خواهد گرفت.

وَهُوَ الَّذِي يُوسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ:

ریاح جمع ریح بادهای ملایم سودمند است که از هر سو میوزد و باد مسموم و تهدید کننده را ریح گویند از جمله تدبیر پروردگار در باره تأمین وسائل زندگی بشر آنستکه در فصل بهار بادهای تند از هر سو میوزد و بشارت نزول خیرات و برکات بر زمین به بشر میرسد، کنایه از آنست نظر با احتیاج بشر در فصل بهار پیوسته در انتظار باران بسر میبرد، و زندگی بشر و حیوانات و رشد و نمای نباتات و زیستتیاها بر نزول باران استوار است.

حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ:

در طی وزیدن بادهای تند ابرهای تیره و تاریک که مقدار زیادی از آبهای دریا را فشرده، در بر گرفته، و سنگین شده نیروی غیبی ابرهای فشرده را بسوی سرزمین مرده سوق میدهد، فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ:

پروردگار در اثر نزول باران همه گونه میوه‌ها و رستتیاها را بدین وسایل شگفت آور از زمین میرواند و دانه و هسته‌های مرده را که درون زمین پنهانند نیروی حیات بآنها دمیده آنها را رشد و نما میدهد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۵

كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ:

پروردگار بمنظور جلب نظر سلسله بشر طی هر یک از دلایل یگانگی و وحدت تدبیر خود که در زندگی بشر را مبتدل و از هر سو او را فرا گرفته ولی بدان توجه ندارد در عین حال جریان امر طبیعی را با بیانات معجزه آسا یادآوری مینماید و غرض همانا تعلیم و تربیت و رشد فکر بشر است.

از جمله در این آیه غرض از یادآوری وزیدن بادهای گوارا و نزول باران آنستکه به بشر تذکر دهد و یادآوری کند که هرگز قطرات آب و هوا و اجزاء خاک و دانه‌های نهفته در زمین که بهره‌ای از حس و جنبش و شعور ندارند و از خود بیخبرند چگونه از اقطار جهان بهم می‌پیوندند و سرگرم فعل و انفعال و تأثیر و تأثر می‌شوند و هر خردمندی با اندک توجه تصدیق خواهد نمود که نیروی غیبی که از مراتب نازل تدبیر ساحت پروردگار است بصورت نیروی حیات درمیآید و بهر ذره از خاک و دانه و هسته میدمد و بآنها حیات تازه می‌بخشد بلکه هر سال فصل بهار حیات و نیرو و جنبشی تازه بذرات خاک و دانه‌ها و قطرات آبها دمیده و بهمه این ذرات نیرو می‌بخشد و همه را بیکدیگر می‌پیوندد.

بطور مثال در اثر رشد و نما یک دانه گندم را بصورت یکصد دانه و یا زیاده در میآورد.

این صحنه محشری که پروردگار برای خاک و حبوبات و آب و هوا و نور خورشید قرار داده که یکدوره زندگی و حیات بخشی را همه سال تجدید نموده و بوجود میآورد، هر خردمندی با مختصر توجه میفهمد و می‌یابد که برای سیر و سلوک ارادی و حرکات اختیاری بشر نیز این چنین صحنه‌ای را در نظر گرفته است بنام محشر عمومی جهان و غرض اصلی دمیدن حیات تازه باجساد بشر از اولین و آخرین است که همه اجزاء بدن عنصری هر یک را که فزون زیاده بر تصور در معرض تغییرات گوناگون قرار گرفته و در اقطار جهان پراکنده‌اند هنگام رستاخیز پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۶

همه آنها را گرد هم آورده و بهم خواهد پیوست و نیروی روح که جزو و رکن اصلی و مدبر است بآن نیروی جاذبه مخصوص میدهد مانند نیروی مغناطیسی همه اجزاء و ذرات بدن عنصری خود را در کمترین لحظه‌ای از اقطار جهان جذب مینماید مانند جاذبه شاخص که سایه را بهر سو میکشاند روح نیز بدن خود را در محور و تحت فرمان خود در میآورد هم‌چنانکه در دنیا پیوسته بر آن احاطه داشته و آنرا تدبیر می‌نمود و اجزاء بدن نیز قوای عامل و فرمانبر آن بودند.

و بعبارت دیگر تعلق تدبیری و احاطه روح بر بدن از شئون وجودی آندو است نظر به این که حرکت و سیر روح بسوی کمال تنها بوسیله نیروی شنوائی و بینائی و سایر قوا و جوارح است و این رابطه و پیوستگی ذاتی است و هرگز خلل پذیر نخواهد بود.

لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ رجاء و امید از حالات روانی و بلحاظ عدم احاطه بآینده است، و ساحت پروردگار منزله از نقص است، بلکه رجاء و امید متناسب حال مخاطب است، که غرض از یادآوری سیر و تحولات عوامل جهان که ظهوری از تدبیر پروردگارند، آنستکه

قدرت ساحت ربوبی نسبت بهمه تحولات یکسان است، آفریدگاری که بطور محسوس این چنین محشر و جنبشی هر ساله پدید می‌آورد، و ذرات و اجزاء پراکنده در اقطار جهان را بهم می‌پیوندند، و نیروی حیات با آنها میدمد برای سلسله بشر نیز که بنیروی اختیار او را مجهز نموده، ناگزیر محشر عمومی و جهانی تشکیل خواهد داد.

و بعبارت دیگر هم‌چنانکه نیروهای بسیاری از عوامل طبیعت پیوسته و هر لحظه بصورت تجدد امثال نباتات و درختان میرسد تا آنجا که در اثر رشد و نما بصورت میوه مانند بادام و گلابی که غرض اصلی از نباتاتست خود نمائی مینماید چنانچه بشر با تمام نیروی علمی و وسایل صنعتی بخواهد بفهمد که کدام ذرات و نیروها و اشعه که بدرختان رسیده بصورت میوه و مواد غذایی در آمده است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۷

امکان پذیر نخواهد بود.

هم‌چنین زندگی بشر در این جهان که پیوسته پروردگار بصورت تجدد امثال بوی نیروی حیات تازه می‌دهد و هر لحظه حیات جدید و لباس دیگری در بر او مینماید مانند نور و اشعه خورشید که پیوسته فانی و نابود میشود تا آنگاه که دوره آزمایشی بشر سپری گردد در جهان دیگر محصول زندگی بشر که عبارت از صورت حقیقی و سیرت روانی او است پس از انقطاع و فناء این جهان بظهور میرسد و در حقیقت غرض اصلی از خلقت بشر و زندگی او که بر اساس تحول و تجدد فیض است و از نظر اتصال فیض بنظر ثابت و مستقر میرسد همانا تکامل بشر است که بصورت حقیقی و سیرت اکتسابی خود ظهور نماید.

و غرض آیه قیاس حیات حقیقی و زندگی همیشگی بشر است بزندگی عالم نبات زیرا غرض از نباتات میوه و محصول آنها است هم‌چنین غرض اصلی از زندگی سلسله بشر در این جهان محصول آنها از صورت حقیقی و سیرت روانی و ابدی در عالم دیگر است.

و غرض آیه جلب نظر بشر است به این که دمیدن نیروی حیات بزمین و نباتات و اشجار همه ساله مثال و نمونه‌ای است از عالم دیگر یعنی از حشر کلی عالم و دمیدن روح بار دیگر باجساد پراکنده بشر و هم‌چنین که غرض از حیات زمین و نباتات ظهور محصول و مواد خواربار است برای بشر غرض از زندگی بشر در این جهان نیز ظهور سیرت روان وی که مسطوره صفات ربوبی است.

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا:

مفاد آیه گذشته در باره قدرت بیحد و بی‌نهایت پروردگار است که نسبت بتغییرات و عوالم امکان یکسان است بدین جهت تفاوت از نظر سهولت و صعوبت نسبت بساحت پروردگار مفهوم ندارد و از نظر تعلیم سلسله بشر این آیه نیز فکر بشر را باین نکته جلب مینماید که اختلاف بیشمار که بر عوالم امکان و هم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۸

چنین بر ذرات و اجزاء جهان فرمانروا است، فقط در اثر قبول و پذیرش آنها است، و نظام سلسله امکان بر قبول و تمکن نهاده شده است، یعنی رسیدن به کمال بر حرکت و تحول استوار است بالاخره چنین مقتضی است که هر موجودی بتناسب ظرفیت خود بهره خاصی از نعمت هستی برگیرد هم‌چنانکه زمین در اثر قبول هر گونه فیض و رحمت که بر آن هر لحظه رو آورد می‌پذیرد و از حیات نباتی که شایسته آنست بهره کامل میبرد ولی زمین شوره‌زار هرگز بهره‌ای از حیات و رشد نخواهد داشت بلکه بر سو زندگی آن پیوسته افزوده خواهد شد.

هم‌چنین بشر که غرض اصلی از نظام جهان است و هر گونه نظامی که بر عوالم فرمانروا باشد بخصوص در باره سلسله بشر فرمانروا است بدین نظر بطور حتم چنین نظامی در باره افراد بشر فرمانروا خواهد بود یعنی بشر هر چه در مقام پذیرش و انقیاد نعمت پروردگار برآید و شایستگی او برای سوق بکمال زیاده بر تصویری که در کمون دارد بیشتر خواهد بود و چنانچه نیروی انقیاد خداداده را بکار نیندند و نیروی تمرد و لجاج را بظهور آورد از هر گونه فیض و کمال بی‌بهره خواهد بود، تا آنجا که بمخالفت خود

ادامه دهد از رحمت بی‌نهایت پروردگار نیز برای همیشه محروم و بی‌بهره میگردد.

بعبارت دیگر نظر به این که غرض اصلی از نظام خلقت زندگی ابدی بشر است هر گونه نظام چه آشکارا و یا بطور مرموز که بر عوالم و انواع موجودات اجراء میشود بطور حتم در باره سلسله بشر نیز اجراء خواهد شد و از جمله نظامی که در زمین و تحولات آن بطور محسوس فرمانروا است نمونه و الگویی است از نظام تحول بشر و غرض از دمیدن نیروی حیات در هر سال نباتات و اشجار پدید آمدن ثمره و محصول آنها است که نظام زندگی بشر بر آن استوار است بهمین قیاس غرض از زندگی سلسله بشر در این جهان آزمایش همانا سیر و تکامل بشر است که در نظام دیگری محصول و صورت حقیقی و اکتسابی او بظهور برسد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۷۹

كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ:

نظامهای گوناگون که از شئون تدبیر پروردگار در جهان است در آیات قرآنی بیان نموده و در خارج نیز آنها را اجراء فرموده برای اینکه مسلمانان حقایقی را از نظام آفرینش درک کنند و متوجه شوند که غرض همانا تعلیم و سوق آنان بسوی سعادت و سپاسگزاری است از جمله نظامی که در سرتاسر جهان فرمانروا است در باره بشر نیز اجراء خواهد شد.

در کتاب توحید بسندی از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که از حضرت سؤال شد از مفاد آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) حضرت فرمود مردم چه میگویند عرض شد گویند عرش پروردگار بر آبست و آفریدگار نیز فوق آنست حضرت فرمود دروغ گفته‌اند هر که چنین پندارد آفریدگار را ممکن و دارای نقص پنداشته و لازم این گفتار بی‌اساس آنستکه آنچه پروردگار را برداشته نیرومندتر باشد آنگاه حضرت فرمود پروردگار دین و علم خود را در مرتبه امکان بر آب قرار داد قبل از اینکه آسمان و یا زمین و یا جن و یا انسان و یا آفتاب و یا ماه آفریده شده باشند.

مفسر گوید عرش عبارت از تدبیر و بیاداشتن عوالم خلقت است به این که بوسیله گسترش وجود و نعمت هستی سلسله امکان و عوالم مجردات و مادیات را بیاداشته و نظام آنها را بیکدیگر پیوسته است و اوامر و دستوراتی که از ساحت ربوبی صادر میشود بوسیله عوالم قدس و فرشتگان بمراتب نازل و از جمله در جهان طبع بموقع اجراء گذارده میشوند زیرا فقط رابطه‌ای که میان ساحت پروردگار با عوالم امکان برقرار است رابطه آفرینش است و سلسله عوالم و نشئات امکان هر یک بقدر ظرفیت خود صحنه‌ای است که صفات لایزالی را تا ابد نمایش میدهد.

هم‌چنانکه آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ۷/۱۱) بیان آنستکه هنگام خلقت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۰

آسمان و زمین آثار قدرت پروردگار بر آب استقرار یافت و بر حسب نظام جهان آب ماده حیات است و عرش پروردگار مظهر و قلمرو نفوذ و قدرت است و استقرار نفوذ و استیلاء قدرت کنایه از ماده حیات و وجود اطلاق و گسترش نعمت هستی است. بعبارت دیگر نفوذ و قدرتی زیاده بر آن تصور نمیشود که جاذبه آفرینش موجودات را بصحنه هستی درآورد و در باره آنها تدبیر نماید و بسوی مقصد ابدی که آنها را آفریده بدان سو سوق دهد.

کتاب توحید بسندی از سلمان فارسی روایت نموده که امیر مؤمنان علی علیه السلام در پاسخ سؤالات جاثلیق فرمود فرشتگان مقرب حامل عرش پروردگارند.

و عرش آنچنان که می‌پنداری نیست که بهیئت سریر و تخت باشد بلکه موجودی است محدود و آفریده شده، پروردگار مالک حقیقی و بر آن احاطه دارد، نه بمعنای اینکه موجودی فوق موجودی باشد.

مفسر گوید فرشتگان حامل عرش پروردگارند، یعنی اوامر و دستورات صادره از ساحت پروردگار بوسیله نیروی غیبی فرشتگان مقرب بسلسله مراتب نازل از فرشتگان میرسد و بموقع اجراء میگذارند و تعبیر از احاطه و تدبیر بعرض و لوح و قلم از نظر تقریب باذهان و تنزل امر معقول بمحسوس است و باین نکته که عرش مراد سریر نیست، بلکه کنایه از نفوذ و احاطه قیومیه است.

در تفسیر برهان از کتاب ثاقب بسندی از محمد بن صالح روایت نموده که گفت از امام ابی محمد عسکری (ع) سؤال نمودم، از مفاد آیه (لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدِ) حضرت فرمود برای پروردگار است امر و قدرت قبل از آنکه خواسته او صادر شود و پس از آنکه صادر باشد، راوی میگوید، من چنین فهمیدم که مفاد این آیه نیز مانند آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) است حضرت بمن توجه نموده فرمود و همین است که فهمیده‌ای و بذهن تو انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۱

خطور کرد.

مفسر گوید مفاد روایت آنستکه امر و فرمان بطور قیومیه اختصاص بساحت پروردگار دارد، همانطور که قبل از صدور و تحقق خواسته پروردگار بر آن نیز احاطه دارد بعد از آن نیز احاطه خواهد داشت و هرگز تحقق مراد در خارج سبب محدودیت قدرت پروردگار نخواهد شد، زیرا موجودات جهان پرتو و ربط محض بساحت اویند و هرگز در وجود استقلال نخواهند داشت بلکه در حدوث و بقاء نیازمندند در کتاب در منشور روایت نموده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هر که در اثر عمل خیر و پسندیده‌ای که بجا آورده، پروردگار را شکر نماید، و از خود پندارد، نعمت پروردگار را کفران نموده و عمل خیر او حبط و بیهوده خواهد شد، و هر که گمان کند، که پروردگار در بشر قدرتی نهاده که هر چه خواهد رفتار نماید، محققا آنچه را که پروردگار پیامبران اعلام فرموده، انکار نموده است بر حسب آیه (أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ).

مفسر گوید صدور عمل خیر از اهل ایمان بر حسب تحلیل، نعمتهای بیشمار و زیاده بر تصویری است که پروردگار بوی موهبت فرموده.

۱- عوامل و اسباب بیشمار آنرا فراهم آورده و بوی توفیق داده و خواسته او را بر وفق نظام در آورده.

۲- عمل خیر را بعامل آن نسبت داده، و بر او منت نهاده است.

۳- وعده ثواب و پاداش عمل نیک را بوی داده، و هرگز تخلف نخواهد فرمود بر این اساس چنانچه اقدام بکار نیک و عمل خیر را از خود بدانند، و بسپاس پروردگار قیام نمایند نعمتهای بیشماری را کفران نموده و نادیده گرفته، بدین جهت رذیله عجب و غرور را بکار برده، و از طریقه انقیاد بکنار رفته است، و چنانچه تصور کند که در حرکات و افعال خود استقلال دارد، این نیز بر خلاف توحید است، و آفریدگار را از ساحت ربوبی معزل دانسته و شرک است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۲

در کتاب کافی بسندی از میسر از امام باقر (علیه السلام) روایت نموده که سؤال نمودم از مفاد آیه (وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا) حضرت فرمود ای میسر فساد و شرک اقطار جهان را فرا گرفته بود، پروردگار بوسیله رسول گرامی صلی الله علیه و آله آنرا احیاء فرمود، و از شرک و فساد پاکیزه نمود، و پس از آنکه بواسطه دین اسلام اصلاح یافت در باره بشر فساد هرگز نکوشید. مفسر گوید یگانه اصلاح و انتظام زندگی اجتماعات بشری بر پیروی از برنامه مکتب قرآن استوار است و هرگز برنامه‌ای نمیتواند انتظام زندگی عموم بشر را بعهده بگیرد، و از اختلال جلوگیری کند جز برنامه قرآن.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴] ص: ۳۸۳

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَالٌّ وَلَا لَكُمْ إِلَهٌ وَلَا لِي إِلَهٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصِحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳)

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۴

خلاصه ص: ۳۸۴

نوح را برسالت بسوی قومش فرستادیم گفت ای قوم من خدا را پرستش کنید که جز او خدائی نیست من بر شما از عذاب سخت روز قیامت میترسم.

گروهی از قومش گفتند ما تو را در ضلالت می بینم.

در پاسخ بآنان گفت ای قوم من هرگز در گمراهی نستم شما بخطاء فهمیده‌اید بلکه من رسول از جانب پروردگار عالم هستم. پیام پروردگار را بشما می‌رسانم و شما اندرز و نصیحت می‌دهم و در اثر وحی پروردگار باموری آگاه هستم که شما بآنها آگاه نیستید.

آیا تعجب دارید که مردی از جانب پروردگار برای یادآوری شما فرستاده شده تا مگر شما را از عذاب قیامت بترساند تا پرهیزکار شوید و مورد رحمت پروردگار گردید.

پس چون نوح را قوم او تکذیب نمودند ما هم او و پیروانش را در کشتی نجات دادیم و آنان که آیات الهی را تکذیب نمودند بدریا غرق گردانیدیم که مردمی بسیار نادان بودند.

شرح ص: ۳۸۴

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ:

در آیات گذشته دلائل وحدانیت و یگانگی پروردگار را بیان نموده، انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۵

در این آیه رسالت و اعزام پیامبران را یادآوری مینماید، که همواره در جهان بشریت دعوت بحق و مکتب خداپرستی دائر بوده و پیامبران همواره در برابر دنیای شرک و بت پرستی مقاومت می‌نمودند و ضمناً مبنی بر تسلیت رسول گرامی است که روش و عادت سلسله بشر در برابر دعوت بحق این چنین است و پیامبران ناگزیرند از اینکه برای قیام بدعوت حق مقاومت و استقامت نمایند و نخستین بار حال و سرگذشت نوح پیامبر و مبارزه او را با مردم زمان خود یادآوری نموده و سوگند یاد فرموده که برای دعوت مردم جهان بتوحید نوح پیامبر را برسالت برگزیدیم.

فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ بِمَنْظُورٍ جَلْبٍ نَظَرَ مَرْدَمٍ رَا بَعْنَانَ قَوْمٍ وَ خَوْشَانَ خَوْذٍ مِیْخَوَانَدٍ وَ آَنَانَ رَا بَیْرَسْتَشٍ پَرُورْدِگَارِ جِهَانَ دَعْوَتِ مِیْ نَمُودِ زِیْرَا جِهَانَ هَسْتِی رَا اَز کَتَمِ عَدَمِ پَدِیدِ آَوْرَدَه اَسْت.

مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

عقد سلبی است که جز آفریدگار جهان موجودی شایسته پرستش نیست و هر چه پندارید و پرستش نمائید مخلوق و آفریده پروردگار جهانند.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ:

مبنی بر تهدید و انداز است که از نظر بینائی و بصیرت خود در باره شما بیمناک هستم از اینکه در اثر اندیشه شرک و تمرد از دعوت من بخداپرستی هنگام رستاخیز بعقوبت ابدی دچار گردید در این دو جمله ارکان توحید را و نیز تصدیق بروز جزاء را ب مردم اعلام نمود و ضمن این دعوت مردم را تهدید می‌نمود که چنانچه دعوت مرا بخداپرستی نپذیرید بطور حتم هنگام رستاخیز بعقوبت

ابدی دچار خواهید گشت و بدین وسیله رسالت و ماموریت خود را از جانب پروردگار بمردم اعلام نمود. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۳۸۶

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ:

پس از قیام نوح (ع) بدعوت بتوحید مردم در پاسخ وی در مقام مبارزه با دعوت او برآمدند و گفتار او را بر خلاف بداهت پنداشته که چگونه کسی بر خلاف آئین و مرام عموم مردم اظهار نظر نموده و از آئین آنان تکذیب مینماید و عموم مردم را از پرستش خدایان و مقدسات خودشان نهی نموده در مقام تهدید آنان برمیاید در صورتی که از کسی چنین اعتراض و بیزاری از خدایان و مقدسات خود نشنیده‌اند و بطور بداهت گفتار او را انحراف از طریقه و آئین عموم پنداشته که جز ضلالت و گمراهی نیست.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَ لَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ:

نوح علیه السلام در مقام احتجاج و اثبات دعوی خود می‌گفت من از طریقه خرد هرگز بر کنار نبوده و دعوت من بخداپرستی بر اساس خرد است، زیرا که رسول و فرستاده از جانب آفریدگار هستم و جامعه بشر را پرستش و یگانگی پروردگار دعوت مینمایم، گرچه قیام بدعوت بحق و مبارزه با شرک و تهدید مردم خود دعوی رسالت از جانب پروردگار است ولی برای تاکید مرام و اثبات صحت دعوت بمنصب خود تصریح می‌نمود و خود را رسول آفریدگار معرفی می‌نمود.

أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي:

و نیز برسالت خود تاکید می‌نمود که پروردگار جهان بوی ماموریت داده که زیاده بر دعوت عموم مردم بارکان توحید و معاد، احکام عملی چندی را نیز ماموریت داشته که بجامعه بشر برساند و اعلام نماید و استفاده میشود که نوح نخستین پیامبر صاحب دین و کتاب و احکام آسمانی بوده است.

وَ أَنْصَحُ لَكُمْ:

و نیز سمت دعوت خود را معرفی می‌نمود که رسالت از جانب پروردگار انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۷

بر دو رکن استوار است.

۱- تهدید مردم از شرک و از عقوبت ابدی.

۲- مژده و بشارت که چنانچه عبودیت و انقیاد را شعار خود قرار دهید، بهره‌ای از آسایش زندگی داشته، هنگام رستاخیز نیز بسعادت ابدی نائل خواهید شد.

وَ أَغْلَمَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ:

و نیز بمردم اعلام می‌نمود که پروردگار مرا از تعلیمات غیبی بهرمنند نموده و حقایقی را از معارف القاء فرموده که دلیل بر صحت گفتار و دعوی من است و عموم مردم از این گونه تعلیمات غیبی بی‌بهره‌اند، ناگزیر مردم جاهل از رسول پروردگار و رهبر خود پیروی نمایند و از تعلیمات او بهرمنند گردند و پاره‌ای از اسرار خلقت پی ببرند تا بسعادت دو جهان نائل شوند.

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِّنكُمْ:

استفهام انکاری و تهدید آمیز است چگونه در مقام لجاج و انکار دعوت من بر آمده‌اید شخصی هم چه من که از بستگان شما هستم رسول و پیامبری از جانب پروردگار بسوی شما مردم باشم.

لِيُنذِرَكُمْ وَ لِيَتَّقُوا:

بمنظور اینکه بمردم پند دهد و از شرک و بت پرستی باز دارد و از عقوبت شرک و گناهان مردم را بترساند و تهدید نماید.

و بر حسب آیه (قَالُوا أُنزِلَ مِنْ لَدُنْكَ وَ اتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ ۚ / ۱۱۱) در قوم نوح مظهر ستمگری و خودستایی بنام اختلاف طبقاتی بود تا آنجا که یکی از انتقادات آنان از نوح (ع) این بود که افراد تهیدست و مستمند بتو ایمان آورده و گرویده‌اند ما با داشتن مال و

ثروت و نفوذ و فرزند چگونه ردیف افراد فرومایه و بی‌ارزش قرار بگیریم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۸

از این انتقاد استفاده میشود که قوم نوح که دوره کودستانی بشریت را می‌پیمودند بامور مادی از قبیل ثروت و مال و نفوذ علاقه مفرطی داشتند و شخصیت انسانی در نظر آنان در همین امور خلاصه بود و نوح پیامبر (ع) نیز بآنان نوید داده که چنانچه ایمان آورید و از گناهان خویش توبه کنید پروردگار شما را بمال و ثروت و فرزند و آسایش شما کمک خواهد فرمود ولی سرانجام رذیله اختلاف طبقاتی این گروه را بسرنوشت شومی که نتیجه اعمال زشت آنان بود دچار کرد و در امواجی سهمگین و گردابی هولناک فرو رفته یکباره همگی غرق شدند.

وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ:

چنانچه در اثر پیروی از دعوت وی خداپرست شوید و بوظایف دینی رفتار نمایید، ممکن است که برحمت پروردگار و بسعادت همیشگی نائل شوید و از تعبیر بجمله (لَعَلَّكُمْ) استفاده میشود، ایمان بارکان توحید و پرهیز از گناهان جزء مقتضی است که اهل ایمان و تقوی مشمول رحمت پروردگار گردند، زیرا روح ایمان و سعادت وابسته بمشیت پروردگار و موهبت وجودی است که در مورد قابل افاضه میفرماید.

در تفسیر مجمع بسندی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود نوح پیامبر علیه السلام دو هزار و پانصد سال زندگی نمود، هشتصد سال قبل از اینکه برسالت مبعوث و برانگیخته شود و یکهزار پنجاه سال کم، پس از آنکه مبعوث شد و مردم را بتوحید دعوت میکرد و دویست سال مشغول ساختن کشتی بود و پانصد سال نیز بعد از طوفان زندگی نمود.

مفسر گوید استفاده میشود که از آغاز طوفان تا هنگام فرو رفتن آنها در زمین پنجاه سال بطول انجامید.

و نیز در تفسیر مجمع از حنان بن سدید از امام صادق علیه السلام روایت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۸۹

نموده که حضرت فرمود فقط هشت نفر از مردم بنوح پیامبر ایمان آوردند.

و نیز در مجمع بسندی از امام علیه السلام روایت نموده که نوح علیه السلام نخستین پیامبری بود که پروردگار پس از ادریس پیامبر او را برسالت برگزید و در ضمن روایت فرمود: پروردگار بنوح پیامبر وحی نمود که از قوم تو جز همان چند نفر که بتو ایمان آورده‌اند، کسی دیگر ایمان نخواهد آورد، نوح علیه السلام مردم را نفرین کرد و تا آن وقت هرگز آنها را نفرین ننموده بود عرض کرد: بار الها از مشرکین کسی را در روی زمین باقی نگذار، پروردگار نیز چهل سال اصلا ب مردان و ارحام بانوان آنها را عقیم نموده، از آنان فرزندی بوجود نیامد تا آخر حدیث.

مفسر گوید بر حسب روایت هنگام طوفان همه مشرکین زیاده بر چهل سال زندگی نموده بودند استفاده میشود که حد رشد و بلوغ کودک در آن دوره چهل سالگی بوده که بسبب شرک آنان مستحق عقوبت میشدند، آنگاه پروردگار آنها را بهلاکت افکنده است.

فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَ أَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ:

نوح علیه السلام قریب یکهزار پنجاه سال کم مدت رسالت و ماموریت وی بود بر حسب طبع با چند نسل معاصر و همزمان بوده در این مدت طولانی هر نسل را دعوت بخداپرستی می‌نمود، همه او را تکذیب میکردند، جز هشت نفر و هنگامی که نوح پیامبر بآنان نفرین کرد، باذن پروردگار آب سطح زمین را از هر سو فرا گرفت نوح با هم‌رهان وی که اهل ایمان و خداپرست بودند بوسیله کشتی پروردگار آنان را از غرق نجات داد و سایر مردم جهان که مشرک و کوتاه فکر بودند، در آب غرق شدند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۰

اشاره

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَضْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سِمَئْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۷۱) فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۱

خلاصه ص: ۳۹۱

بسوی قوم عاد ترا در شان هود را فرستادیم بآنها گفت ای قوم من آفریدگار را بپرستید که جز او خدائی نیست آیا نصیحت و اندرز مرا گوش فراداده از بت پرستی نمیرهیزید.

گروهی از قومش که او را تکذیب نمودند بوی گفتند ما تو را سفیه و بیخرد می‌یابیم و گمان کنیم که تو از دروغگویان باشی. هود پاسخ داد که ای قوم مرا سفاهتی نیست و گمان شما باطل و بیهوده است بلکه من رسول و پیامبر از جانب پروردگار عالم هستم.

فقط پیام آفریدگار خود را بشما میرسانم در صورتی که من امین و خیرخواه و دوست شما هستم.

آیا تعجب دارید از اینکه شخصی از جانب پروردگار بیادآوری شما فرستاده شده که شما را از وحشت و خطر عذاب روز قیامت بترساند ای مردم متوجه باشید که خدا شما را پس از هلاکت قوم نوح جانشین آن مردم نموده و بر نعمت شما بیفزود پس ای قوم نعمتهای پروردگار را بیاد آورید و سپاسگزارید باشد که رستگار شوید.

قوم هود گفتند آیا تو از جانب پروردگار بسوی ما آمده‌ای که خدا را بیکتائی پرستیم و از بتها که پدران ما میپرستیدند رو بگردانیم هرگز نخواهیم اعراض کرد تو اگر راست میگوئی هر عذاب که در اثر بت پرستی ما را تهدید مینمائی بموقع اجراء گذار.

هود در پاسخ آنان گفت در این صورت که پلیدی شرک و غضب پروردگار بر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۲

شما بطور حتم است چگونه شماها با من که بخداپرستی شما را دعوت مینمایم بستیز برخاسته‌اید و حال آنکه پروردگار در این بتان نیروی درک و شعور ننهاد در این صورت در انتظار عذاب باشید من نیز در انتظار آن هستم.

هنگامی که عذاب آنها فرا رسید هود پیامبر و پیروانش را به رحمت خود از عقوبت رهانیدیم و آنان که یگانگی پروردگار را انکار مینمودند و دعوت هود را نپذیرفتند همه آنها را بهلاکت افکندیم و آثار آنها را محو نمودیم.

شرح ص: ۳۹۲

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ «۱» هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ:

عاد فرزند عوص فرزند ارم فرزند سام فرزند نوح علیه السلام است و هود نیز فرزند صالح فرزند ارفحشد فرزند سام فرزند نوح است، پروردگار هود را برسالت بسوی قوم عاد اعزام فرمود و چون نسب هود بسام میرسد هود پیامبر را برادر قوم عاد خوانده است، هود

مردم قوم عاد را بتوحید و خدا- پرستی دعوت می نمود و از شرک و بت پرستی آنان را نهی میکرد و بآنان میگفت جز آفریدگار جهان که زندگی بشر و جهان هستی را تدبیر مینماید پروردگاری ندارید، پس چگونه بت پرستش مینمائید و مردم را از عقوبتی که پروردگار قوم نوح را بهلاکت افکنده بود تهدید میکرد و سرزمین قوم هود احقاق ما بین حضرموت و عمان بوده است.

(۱) تقدیر جمله ارسلانا اخاهم هودا است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۳

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ:

گروهی از قوم هود نظر به این که بت پرستی را آئین و شعار خود قرار داده، از دعوت هود بخداپرستی تعجب میکردند و در مقام انکار و استهزاء وی برآمده در پاسخ وی میگفتند، سخنان تو بیهوده و از بیخردیست.

و از جمله (الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ) بر طبق روایت استفاده میشود که گروهی نیز از اشراف قوم هود مانند مرثد بن سعد حمیری دعوت هود را پذیرفته و خدا- پرست شدند گرچه او ایمان خود را پنهان میکرد.

وَإِنَّا لَنُنظُّكَ مِنَ الْكَادِبِينَ:

در مقام انکار دعوت هود می گفتند، تو نیز بطور بدهت مانند سایر مردم هستی که بکذب دعوی رسالت و پیامبری از جانب پروردگار می نمودند.

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

هود پیامبر (علیه السلام) وقار و سکینت خود را همواره در سخنان و دعوت خود بکار میبرد و مهر خود را نسبت بآنان اظهار میکرد و آنها را خویش خود میخواند و نسبت ناسزا که پی در پی بوی میدادند، از خود نفی میکرد و منصب رسالت خود را از جانب آفریدگار جهان اعلام می نمود.

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ:

هود (علیه السلام) بقوم خود میگفت، وظیفه من از جانب پروردگار آنستکه دستورات و پیامهای او را برسانم و از نظر پند و نصیحت شما را بخداپرستی دعوت مینمایم و هرگز سخنان من حيله و نیرنگ نیست بلکه آنچه خودم به آن عقیده دارم و بطور شهود می بینم مردم را بآن رهبری مینمایم و آنچه را که پروردگار بعهدام نهاده وظیفه خود را انجام میدهم و از عقوبت ناسپاسی و

کفران نعمت پروردگار مردم را تهدید مینمایم. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۴

أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ:

استفهام انکاری و مبنی بر تهدید است آیا تعجب دارید از اینکه پروردگار پیامبری را بسوی شما مردم اعزام فرماید برای اینکه برنامه اعتقادی و احکام عملی را بآنان تعلیم نماید و از شرک و ستم و گناهان مردم را بر حذر دارد، تا اینکه زندگی بشر انتظام یابد و بسپاس از نعمت پروردگار قیام نمایند و بسعدت در دو جهان نائل شوند.

وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ:

و نعمت دیگری که پروردگار بشما ارزانی فرموده آنکه پس از هلاکت قوم نوح پروردگار شما را در این سرزمین سکونت داد و از منافع آن بهره مند فرمود و بسپاس این نعمت باید قیام نمائید.

وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصُطَةً:

و نعمت دیگر آنکه پروردگار نیرو و قدرت مخصوصی بشما مردم ارزانی فرموده قامت رسا و هیکل و جثه عظیم دارید و گفته شده طول قامت هر یک به بلندی کسی است که دست خود را بالای سر بطول بگیرد و لازم قامت رسا و هیکل مهیب نیرومندی زیاده بر

سایر اقوام است و از این جهت نیز شهوت آفاق خواهید بود.

فَاذْكُرُوا آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ:

از این نعمتها که پروردگار در دسترس شما قوم عاد نهاده سپاسگزارید و بیگانگی آفریدگار ایمان آورید شاید از آسایش زندگی بهر مند گشته در دو جهان رستگار شوید.

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا:

(۱) الاء جمع الی بمعنای نعمتهای بسیار است (نذر) متکلم مع الغیر فعل مضارع یعنی واگذاریم

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۵

پس از آنکه هود پیامبر (ع) قوم عاد را بتوحید و خداپرستی دعوت نمود و بآنان پند داد و بپاره‌ای از نعمتهای پروردگار که آنها را فرا گرفته یاد آوری نمود، بسخنان او توجه ننموده دعوت او را نپذیرفتند و چون باحتجاج هود نتوانستند پاسخ دهند، استناد بتقلید و پیروی از آئین پدران و نیاکان خود نموده گفتند ما را بخداپرستی دعوت مینمائی که از بت پرستی شعار نیاکان ما بوده تبری نمائیم و بیزاری جوئیم هرگز دعوت تو را نخواهیم پذیرفت.

فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

از نظر لجاج و استهزاء در مقام تعجیز هود پیامبر بر آمده گفتند چنانچه در دعوت بخود صادق هستی ما را بهر چه تهدید مینمائی عقوبت بنما.

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ:

هود پیامبر (ع) در پاسخ سخنان تعجیز آمیز قوم خود بآنها خبر داد که عقوبتی که شما را بآن تهدید مینمایم بطور حتم از جانب پروردگار بر شما نازل میشود و آینده نزدیکی است که عذاب همه شما قوم عاد را فرا خواهد گرفت و در انتظار آن باشید هم چنانکه من نیز از نظر شهود و یقین بوعده پروردگار در انتظار آن هستم.

أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ:

هود پیامبر (ع) از نظر اتمام حجت و سعی در باره تعلیم و آموزش قوم خود و نیز جلب نظر آنها به این که پیروی از مرام و عقیده باطل نیاکان از خرد دور است آخرین بار بآنها گفت با دلیل محسوس که بطور بداهت آنرا تصدیق مینمایند احتجاج مینمایم به این که موجودات صحنه جهان را آفریدگار بوجود آورده ناگزیر پیوسته آنها را بپا داشته و تدبیر مینماید و از جمله آفریده‌ها نیز دریاها و بیابانها و حیوانات و بشرند که آفریدگار آنها را پیوسته بپا داشته و تدبیر مینماید زیرا بپا داشتن و تدبیر مخلوق از شئون خلقت آنست پس بتهایی را که ساخته‌اید انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۶

و از درک و شعور بی بهره و از خود بی خبرند چگونه میتوانند در باره زندگی و آسایش بشر تأثیر داشته و تدبیر نمایند.

تدبیر و رفع حاجت مخلوق از شئون خلقت و آفرینش است زیرا تدبیر عبارت از بپا داشتن مخلوق و سوق آن بسوی غرض از خلقت آنست و جز بوسیله تدبیر و رفع حاجت در باره آفریده‌ای نمیتوان آنرا بسوی غرض رهبری نمود پس تدبیر در باره مخلوق از شئون خلقت آنست در این صورت فقط آفریدگار جهان میتواند در باره موجودات تدبیر نماید و پیوسته از هستی آنها را بهره‌مند نموده و بسوی کمال و غرض که از خلقت آنها است سوق دهد.

بعبارت دیگر حد وجودی هر آفریده‌ای نیازهای مخصوصی را خواستار است پروردگار نیز در باره آنها تدبیر خاص را اجراء مینماید و نیازهای مخصوص هر یک را برمیآورد.

بر این اساس توحید افعالی پروردگار رکن توحید ذات و صفات او است یعنی هم چنانکه آفریدگار صحنه جهان هستی را پدید

آورده و گسترده است ناگزیر همه موجودات را هر لحظه تدبیر مینماید و نیازهای مخصوص هر یک بر آورده و بسوی غرض از خلقت هر یک از آنها را سوق میدهد پس ایمان و تصدیق بیگانگی پروردگار مستلزم توحید افعالی او است و چنانچه موجود و آفریده‌ای را مستغل در تأثیر بداند مخالف با توحید افعال و مرتبه‌ای از شرک است.

و آخرین احتجاج هود پیامبر (ع) با قوم خود دلیل توحید ذات و نیز توحید افعالی پروردگار است و همانطور که آغاز خلقت هر موجودی بافاضه پروردگار است ناگزیر بقاء هستی آن نیز از پرتو افاضه او خواهد بود در این صورت چنانچه موجودی را بطور استقلال مؤثر بداند بنظر دقت آنرا مخلوق ندانسته یعنی آنرا موجود واجب و مستقل در وجود پنداشته و یگانگی آفریدگار جهان را انکار نموده است و هم‌چنانکه مخلوق نمیتواند در باره بقای خود تدبیر کند در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۷

باره آثار خود نیز هرگز استقلال نخواهد داشت بر این اساس هر که آفریده‌ای را مستقل در تأثیر بداند در حقیقت توحید افعالی پروردگار را انکار نموده است و بطریق اولی خدایان ساختگی (اجسام طبیعی) که از ادراک و شعور بی‌بهره‌اند هرگز نمیتوانند در باره سایر موجودات تدبیر نمایند و پیوسته بهر یک از آنها هستی بخشند و آنها را بکمال که غرض از خلقت آنها است سوق دهند. از این بیان استفاده شد که بشر شعور باطنی می‌بیند که هر مرتبه‌ای از وجود از جمله آثار علل و اسناد طبیعی از مقوله وجود است و فقط از ساحت پروردگار افاضه میشود یعنی هر موجود و واقعتی که در صحنه آفرینش پدید آمده هرگز در وجود و یا در تأثیر معلولهای خود استقلال ندارند بلکه تعلق محض بآفریدگارند و ربط بواقعیات ثابت او هستند یعنی جهان آفرینش و اجزاء بی‌نهایت آن عین واقعیت نیستند بلکه بواقعیات ثابتی تکیه داده و در پرتو هستی او هستند مانند سایه و شاخص و هم‌چنین نسبت بتأثیر آنها در معلولهای خود در این صورت وثوق و اعتماد بتأثیر اسباب و عوامل طبیعی در معلولهای خود خلاف حکم فطرت بشری و شعور باطنی است و هم‌چنین تأثیر مجردات و فرشتگان بطوریکه در آنها شائبه استقلال باشد آن نیز مشمول آیه بوده و منافی با توحید خالص است و مرتبه‌ای از شرک خواهد بود.

فَأَنجِنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ:

دابر اسم فاعل بمعنای دنباله است و کنایه از نسل و فرزندان و آثار وجودی است هود پیامبر علیه السلام قوم خود را بتوحید دعوت نموده و با آنها از هر طریق احتجاج میکرد، نظر به این که فقط گروهی معدود دعوت او را پذیرفته ایمان آوردند، ولی بسیاری از قوم او در مقام لجاج و انکار برآمده از قبول دعوت و ایمان آنان بیگانگی پروردگار مأیوس گشت، آنها را بنزول عذاب تهدید نمود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۸

باز نپذیرفتند، و ایمان نیاوردند، و بطور انکار و استهزاء نزول عذاب را خواستار شدند، آنگاه هود پیامبر و پیروان او را از اهل ایمان از آن سرزمین خارج نمودیم، و بقیه قوم او را هلاک نموده، و از آنها نسلی و اثری باقی نگذاریم. (و الحمد لله زنه عرشه) (پایان جلد ششم).

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۳۹۹

[سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹] ص: ۳۹۹

اشاره

وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأْنَاكُمْ فِي الْأَرْضِ تَجَادُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْجُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ

اسْتَضُّعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَوْ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَّبُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷) فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَ نَصَيْحَتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۰

خلاصه ص: ۴۰۰

بر قوم ثمود صالح پیامبر را فرستادیم بقوم خود گفت خدای را پرستش نمائید که جز او خدائی شایسته پرستش نیست اکنون معجزه‌ای آشکار از جانب پروردگار بشما ارائه شد این شتری که پروردگار از کوه آفرید آنرا واگذارید تا در زمین چرا کند و قصد سوئی در باره آن ننمائید که بعدابی دردناک گرفتار خواهید شد.

بیاد آورید نعمت پروردگار را که پس از هلاکت قوم عاد پروردگار شما را جانشین آن قوم نمود و در این سرزمین سکونت داد که از اراضی نرم قصرهای عالی و از کوه تراشیدن سنگها منزلهای محکم بنا کنید پس این نعمتها را یاد کنید و در زمین بت پرستی و فساد ننمائید.

رؤساء و گردنکشان قوم صالح با فقرائی که بوی گرویده بودند به مسخره میگفتند آیا شما میدانید که پروردگار صالح را برسالت فرستاده است پیروان او پاسخ میگفتند بلی ما عالم و مطمئن هستیم و بدین و آئینی که از جانب پروردگار فرستاده شده ایمان داریم. سرکشان بی ایمان از قوم او نیز میگفتند ما نیز بآنچه شما ایمان آورده‌اید کافر هستیم.

آنگاه ناقه صالح که از کوه آفریده شده بود پی کردند و از دستور پروردگار سرباز زدند بصالح از نظر مسخره گفتند چنانچه تو از رسولان خدا هستی اکنون عذابی که بر پی کردن ناقه و نافرمانی پروردگار ما را تهدید میکردی ما را عقوبت نما. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۱

ناگهان لرزشی بر آنها آغاز شد تا اینکه همه آنها در خانه‌های خود بهلاکت افتادند.

آنگاه که عذاب آن قوم را فرا گرفت صالح از آنها رو بگردانید و از ایمان آنان ناامید گشت گفت ای قوم من وظیفه رسالت خود را از جانب پروردگار انجام دادم و از نصیحت شما دریغ نمودم ولی از جهالت و نادانی پند و نصیحت مرا نپذیرفتید.

شرح ص: ۴۰۱

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ:

آیه بیان آنستکه هم چنانکه پروردگار هود را برسالت بسوی قوم ثمود فرستاد و هر دو پیرو دین نوح (ع) بودند و بلغت عربی سخن میگفتند.

بر حسب نقل تفسیر مجمع صالح پیامبر (ع) از قبیله ثمود و جوان شانزده ساله بود که برسالت اعزام شد و یکصد و بیست سال در میان قوم خود زندگی نموده پیوسته آنها را بتوحید دعوت میکرد قوم وی دعوت او را نپذیرفتند چون از ایمان آنها مأیوس شد صالح بقوم خود پیشنهاد کرد که حاجتی را از من بخواهید تا اینکه من از آفریدگار بخواهم چنانچه خواسته شما را برآورد ایمان آورید و برای اجراء این آزمایش روزی معین شد که همه آن مردم در خارج شهر جمع شده گرد هم آیند قوم ثمود بتهایی را که پرستش میکردند که هفتاد عدد بود بهمراه خود آوردند بصالح پیامبر گفتند ما از بتهای خود حاجتی میخواهیم تو نیز از آفریدگار

حاجتی بخواه چنانچه اثر دعای تو آشکار شد ما از آئین تو پیروی مینمائیم و خدا انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۲ پرست میشویم و چنانچه اثر دعای ما آشکار شد تو از آئین ما پیروی کن پس از آنکه قوم ثمود از بتهای خودشان حاجتی خواستند و از پاسخ آنها مأیوس شدند از صالح پیامبر درخواست کردند که ناقه (شتر ماده) بزرگی از سنگ مخصوص که میان دو کوه بود پدید آورد صالح (ع) از همه آن مردم پیمان گرفت که چنانچه درخواست آنها پذیرفته شد ایمان آورند همه آنها قبول نمودند صالح دو رکعت نماز گذارد و از پروردگار درخواست نمود ناگهان آن سنگ بزرگ که میان دو کوه بود ناله‌ای برآورد مانند زن باردار هنگام زایش و شتر بسیار بزرگی بهمان اوصاف که خواسته بودند از وسط سنگ پدید آمد و چون آب آن سرزمین کم بود صالح با آن مردم شرط کرد که همه آب رود یک روز برای آشامیدن شتر اختصاص داده شود و روز دیگر همه آب رود برای آشامیدن آن قبیله و نیز برای احشام و اغنام آنها اختصاص داشته باشد همان روز که ناقه آب رود را میآشامید بقدر کفایت همه افراد قبیله ثمود شیر میداد و همه را از شیر بی‌نیاز میکرد، گروه معدودی بصالح پیامبر ایمان آورده، بیگانگی پروردگار معتقد شدند ولی بسیاری از بزرگان قوم تکذیب نمودند.

قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ:

صالح پیامبر علیه السلام با قوم خود احتجاج می‌نمود به این که ناقه‌ای را که خود خواستید، پروردگار نیز آنرا بطور اعجاز آمیز در یک لحظه در منظر و مرئی همه شما آنرا از کوه آفرید، بدون اینکه بتدریج رشد و نما کند علامت صدق دعوی رسالت من می‌باشد، و نیز این معجزه را خود شما با همین اوصاف خواسته‌اید، و نیز التزام و پیمان دادید که بیگانگی آفریدگار ایمان آورید.

۲- معجزه از جهت دیگر اینکه ناقه یک روز عیان تمام آب رودی که اغنام و احشام و مردم قبیله‌ای را سیر آب میکند، این ناقه همه آنها را میآشامد.

۳- معجزه از جهت دیگر آنکه همان روز که همه آنها را میآشامد، بقدر انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۳

کفایت همه آن مردم شیر میدهد، و همه را از شیر بی‌نیاز میکند.

نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ بَدِينِ جِهَتِ نَاقَةٍ (شتر ماده) نامبرده بساحت پروردگار نسبت داده شده که بطور اعجاز آمیز آنرا از کوه آفرید، و نیز جنبه اعجاز آن اختصاص بقوم صالح دارد، زیرا معجزه محسوسی است که خود آنان خواستار آن شده، و در یک لحظه در حضور همه آن مردم با آن اوصاف شگفت آور پروردگار آن را آفرید.

و در خطبه امیر مؤمنان علی (ع) نسبت آن ناقه نیز بقوم ثمود داده شده، فرمود (انما عقر ناقه ثمود رجل واحد) فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسُوءٍ:

امتحان و آزمایش دیگری است، که پروردگار در باره قوم صالح بکار برده و آنها را بمعرض امتحان درآورد، به این که فرمود ناقه را پیوسته رها بگذارند، هر سو که خواهد چرا کند، و از آن جلوگیری ننمایند، بدیهی است چنین ناقه عجیب الخلقه با این اوصاف خارق طبع بهر سو روانه شود مزارع و کشتزارها و مراتع را نابود و پایمال میکند.

فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ:

صالح پیامبر (ع) قوم خود را تهدید میکرد چنانچه بعهد خود وفاء ننموده و بشرايط چندی که در باره ناقه یادآوری شد تخلف نمائید، به این که آنرا از آشامیدن آب منع کنید و یا هنگامی که آب میآشامد از آب رود استفاده کنید و یا آنرا از هر سو که خواهد چرا کند باز دارید و یا آنرا بی‌نماید دلیل آنستکه دعوت مرا تکذیب نموده و بر حسب التزام و پیمان خود پروردگار همه شما را به هلاکت خواهد افکند و بعقوبت دردناک برای همیشه گرفتار خواهید بود.

وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ:

از جمله نعمتهائی که پروردگار بقوم صالح پیامبر ارزانی داشته و یادآوری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۴

فرموده آنستکه قوم عاد که در آن سرزمین سکونت داشته و در اثر تمرد از دعوت هود پیامبر پروردگار آنها را بهلاکت افکند، سپس بر قوم ثمود منت نهاد و آنان را برای سکونت در آن سرزمین برگزید، و این نعمتی است که بسپاس آن قیام نمائید.

وَبَوَّأَكُمْ «۱» فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا:

این سرزمین هموار و آماده‌ای است که در آن مساکن و کاخهای عالی بنا نهاده و از دامنه کوههای بلند آن نیز استفاده نموده و کاخهای مجهز از سنگهای تراشیده بنا گذاشته‌اید، و بسپاس هر یک از این نعمتهای پروردگار قیام نمائید.

فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ:

همواره بیاد نعمتهای پروردگار باشید، که بشما ارزانی داشته، و از هر نعمت مهمتر قیام صالح پیامبر بدعوت شما مردم قوم ثمود است، زیرا انتظام زندگی اجتماعات بشری بر پیروی از پیشوای آسمانی و قبول دعوت پیامبری مانند صالح و ایمان پروردگار استوار است.

وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ:

جمله عقد سلبی و مبنی بر تأکید است، که انکار نعمت پروردگار بخصوص تمرد از دعوت پیامبران آشکارترین کفران نعمت، و سبب اختلال زندگی است و بطور حتم بشر را بهلاکت و عقوبت ابدی سوق میدهد.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا عِفْوًا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بزرگان قوم ثمود که در مقام انکار برآمده، و دعوت صالح را تکذیب نمودند، بطبقات دیگر از مردم که دعوت آن پیامبر را پذیرفته، و ایمان آورده،

(۱) بوأکم از بوء بمعنای بازگشت و کنایه از سکونت است.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۵

می گفتند چگونه از سخنان صالح و از آئین او پیروی مینمائید.

و جمله لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ تفسیر جمله موصول است، مبنی بر اینکه گروندگان ب صالح پیامبر (ع) از طبقه متوسطه بوده، و از اشراف و بزرگان قوم ثمود کسی ایمان نیاورده بود.

أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ:

مبنی بر تهدید است که اشراف قوم ثمود، پیروان صالح اعتراض می نمودند، که بچه دلیل دعوت او را پذیرفته، و تصدیق نمودید، که از جانب پروردگار خود فرستاده شده است.

قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ:

پیروان صالح در پاسخ اعتراض اشراف می گفتند، هر چه از جانب پروردگار ما را دعوت کند بیقین او را تصدیق مینمائیم، و از سخنان او هرگز تخلف نمی نمائیم.

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَاعْتَوَا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ إِنَّا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ اشراف و بزرگان قوم که دعوت صالح پیامبر را تکذیب میکردند بمبارزه و عناد با ساحت پروردگار برآمده پاهای ناقه را پی کرده و بکشتن آن اقدام نمودند و بطور استهزاء و تعجیز بوی خطاب نمودند که ای صالح چنانچه از جانب پروردگار فرستاده شده‌ای ما را بآنچه تهدید مینمائی عقوبت نما.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پروردگار سرزمین آنها را بلرزه در آورد و خود آنها نیز از صیحه‌ها و غرشهای وحشت‌زا و برقه‌های پی‌درپی آسمانی قالب تهی کردند و بهیئت مردار بزمین افتاده هلاک شدند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۶

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَنَصَيْتُكُمْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ آنگاه صالح پیامبر مهربان بآن صحنه ویران و لرزان و بآن منظره هولناک با دیده عبرت بآن اجساد پراکنده نظر رأفت و مهر افکنده فریاد برآورد ای خویشان و بستگان

من وظیفه‌ای که آفریدگار جهان بعهده‌ام نهاده انجام دادم و لحظه‌ای از محبت و مهر بهر یک از شما دریغ نداشتم و هرگز از پند و نصیحت شما مضایقه ننمودم ولی هیچ یک از شما لحظه‌ای نصیحت و دعوت مرا نپذیرفته با آفریدگار که از هر سو نعمتهای او شما را فراگرفته اظهار آشنائی ننمودید و همواره بمبارزه با ساحت کبریائی او بوده و نیز لحظه‌ای بسوی رحمت بی‌نهایت او رو نیاوردید. ناگهان از هر سو غضب پروردگار همه شما را فراگرفته سرتاسر این صحنه را بلرزه درآورد و مردم این سرزمین را بکام هلاکت افکند آنگاه بطور شهود صحت گفتار مرا یافتید ولی چه سود که برای همیشه بعقوبت گرفتار خواهید بود.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۷

[سوره الاعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴] ... ص: ۴۰۷

اشاره

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۸

خلاصه ... ص: ۴۰۸

لوط را نیز فرستادیم و بقوم خود میگفت آیا عمل زشتی که پیش از شما کسی بآن مبادرت ننموده بجا میآورد. شما زنان را ترک نموده و با مردان شهوت خود را بکار میرید شما قومی فاسد و نابکارید. آن قوم به پیامبر خود پاسخ نداده جز آنکه گفتند او را از شهر بیرون کنید او و پیروانش مردمی هستند که این کار را پلید دانسته و از آن رو گردانند.

ما همه خانواده‌اش را نجات دادیم مگر همسر او را که وی از بازماندگان در عذاب بود. و بر آن قوم سنگ ریزه‌ها فرو باریدیم بنگر که مآل تبهاران چگونه خواهد بود.

شرح ... ص: ۴۰۸

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ:

لوط پیامبر (ع) فرزند هاران فرزند تارخ برادر زاده ابراهیم خلیل (ع) و پیرو دین حنیف بوده است. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۰۹ جمله خطاب برسول اکرم (ص) و تقدیر آن و اذکر لوطا است، که ای رسول گرامی بیاد آور، جریان رسالت لوط پیامبر را که بسوی اهل سدیم فرستادیم، و آنها بت پرستش می نمودند، و لوط آن مردم را بدین توحید دعوت میکرد، و در مقام تهدید آنان برآمده، می گفت: چگونه به عمل شنیع و منافی عفت اقدام مینمائید، و هرگز کسی قبل از شما باین عمل قبیح مبادرت ننموده است. إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ:

غریزه جنسی را با جوانان بکار میرید، و از همسران خود کناره گرفته‌اید بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ: از طریق فطرت و طبع بشری که بر اساس تولید و تناسل است، اعراض مینمائید.

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿۱﴾ نظر به این که اهل سدیم در برابر تهدید و سرزنش و سخنان لوط پیامبر پاسخ نداشته، و گفتار او را نمیتوانستند، تکذیب نمایند، از پاسخ بوی اعراض نموده بیکدیگر میگفتند این شخص بیگانه که بسرزمین و شهر شما وارد شده، و دعوت پیامبری از جانب پروردگار مینماید، و گروهی بوی گرویده، او و پیروان او را از شهر خود خارج نمائید. زیرا این گروه رفتار جنسی و عمل شما را قبیح و زشت میدانند، و پیوسته بملامت و سرزنش شما میکوشند.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ):

(۱) (يَتَطَهَّرُونَ) مصدر آن تطهر بمعنای پرهیز است، و کنایه از اینکه عمل شما را قبیح معرفی نموده، و سرزنش مینماید.

(الغابرين) از غبر گرفته شده بمعنای خاک و کنایه از توقف در سرزمینی است که سبب هلاکت گردید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۰

آنگاه لوط پیامبر و خانواده او را از آن شهر خارج نمودیم، جز همسر او که خارج نشد، و در همان شهر توقف کرد و با سایر مردم هلاک شد.

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ):

بر قوم لوط سنگهای مانند قطرات باران فرود آورده و آنان را هلاک نمودیم ای رسول گرامی مسلمانان با نظر عبرت بنگرند، که عقوبت و کیفر رفتار زشت و عمل شنیع همانا هلاکت ابدی است.

در تفسیر مجمع از ابی حمزه و ابی بصیر از امام باقر (ع) روایت نموده، لوط پیامبر سی سال در قوم خود اهل سدیم زندگی نمود، و از اهل آن شهر نبود، و مردم آن سرزمین را بدین توحید دعوت میکرد و از گناهان از جمله از رفتار شنیع آنها را منع می نمود، ولی نمی پذیرفتند، و از جنابت غسل نمیکردند، و بدن خود را شست و شو نمیدادند و از پذیرائی میهمان بخل میورزیدند، و چون قریه آنها بر سر جاده شام و مصر بود، مسافری که وارد میشدند رفتار ناشایسته با آنها مرتکب شده رسوائی بار میآوردند، برای اینکه کمتر مسافر بر قریه آنها وارد شود و بخل از پذیرائی مسافری آنها را برای همیشه باین عمل شنیع واداشت، و باین گونه ارضاء غریزه جنسی دچار شده، که از مردان نیز چنین درخواست زشتی در باره خود می نمودند.

و لوط پیامبر مردی با سخاوت بود و پیوسته میهمانان خود را عزیز میداشت ولی مردم او را از میهمان نوازی نهی میکردند و او را تهدید نموده، چنانچه میهمانی بر تو وارد شود، رسوائی بار خواهیم آورد و لوط پیامبر نیز هر وقت که بر او میهمانی وارد میشد، از مردم پنهان میداشت که نفهمند و رسوائی بار نیاورند پروردگار اراده فرمود که آنها را عقوبت فرماید لوط پیامبر را فرستاد که آنان را بدین توحید دعوت کند و چون تمرد کردند، پروردگار جبرئیل را با چند فرشته نزد ابراهیم خلیل (ع) فرستاد قبل از اینکه نزد لوط بیایند، هنگامی که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۱

ابراهیم آنها را دید که بر او وارد شدند، بزغاله فربهی برای پذیرائی آنها ذبح کرد و چون میهمانان از گوشت بریان نمیخوردند، بیمناک شد، فرشتگان با ابراهیم خلیل گفتند، ما را پروردگار فرستاده و ما غذا نمیخوریم و برای اجرای عقوبت بر قوم لوط مأمور هستیم و از نزد ابراهیم خارج شده به نزد لوط رفتند، هنگامی که وی در بیابان آبیاری میکرد، لوط از آنها سؤال نمود چه کسانی هستید، پاسخ گفتند، رهگذریم، شب نزد تو بمیهمانی آمده ایم لوط فرمود: اهل این قریه مردم بدسیرتی هستند، با مردان عمل زشت مرتکب میشوند و اموال مسافرین را میربایند، فرشتگان گفتند، ما را بمیهمانی خود بپذیر لوط پیامبر آنها را بمنزل خود آورد و همسر وی مشرک بود و بوی فرمود، که امشب ما میهمان داریم و از مردم پنهان نما همسر او نیز با مردم آن قریه علامت و نشانه ای داشت که هر وقت لوط در روز میهمان داشت، دود بر بام میگذاشت و چنانچه در شب میهمان داشت، آتش بر بام میافروخت و چون

جبرئیل و فرشتگان وارد خانه لوط شدند، همسر وی بر بام رفته آتش افروخت و مردم آن قریه اطراف خانه لوط را محاصره کردند، جبرئیل بنیروی خود بر دیدگان آنها زده نابینا شدند، آنگاه فهمیدند که عقوبت پروردگار بر آنها نازل شد، جبرئیل بلوط گفت که خود و فرزندان از این قریه خارج شوید جز همسرت لوط گفت چگونه بیرون برویم در صورتی که اطراف خانه را محاصره نموده‌اند جبرئیل عمودی از نور بوی ارائه داد که از همین عمود بروید کسی شما را نخواهد دید لوط و دخترانش از آن قریه خارج شدند هنگام سپیده دم جبرئیل با نیروی خود اطراف قریه را از قعر زمین کنده با آسمان بالا برد بطوریکه فرشتگان آسمان صدای سگها و بانک خروسها را می شنیدند و سرزمین آنها را واژگون کرد.

مفسر گوید غرض روایت که سرزمین قوم لوط را کنده با آسمان بالا برد که فرشتگان صدا را می شنیدند از نظر تقریب بذهن است و گر نه مکان فرشتگان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۲

آسمان و کرات نیست با اینکه آن قطعه از زمین را بآن مکان بالا ببرند و واژگون نمایند بلکه علو معنوی و ماوراء طبیعت و عالم قدس است و نیز فرشتگان از نظر احاطه و شهود صدای و بانک خروسها را می شنوند نه از طریق نوسان هوا و صدای که نزدیک شدن شرط آن باشد.

و از روایت میتوان چند امر استفاده نمود.

۱- فرشتگان که بنزد ابراهیم خلیل (ع) آمده بطور تمثیل یعنی با نیروی زیاده بر تصویری که دارند خود را بصورت و بهیئت بشر بابراهیم (ع) ارائه دادند و آنها را نشناخت در اثر آنستکه فرشتگان بر قلب و روان ابراهیم احاطه نموده و آنرا فرا گرفته بطوریکه حس بینائی و شنوائی او را نیز احاطه نموده و ابراهیم (ع) از طریق قلب بطور تمثیل فرشتگان را دیده و با آنان سخن گفته است و فرشتگان تجسم و انقلاب نیافته و موجود مجرد و نیروی غیبی بوده و مکان و تحیز نداشته‌اند و بجز ابراهیم (ع) نیز کسی آنها را نمیدیده و کلام آنها را نمی شنیده ولی ابراهیم (ع) آنها را نشناخت و برای پذیرائی آنان گوشت بریان حاضر نمود، فرشتگان گفتند ما بامر پروردگار برای عقوبت و واژگون نمودن قریه قوم لوط آمده‌ایم.

۲- فرشتگان از ابراهیم (ع) در باره اجرای عقوبت استجاره کردند، زیرا ابراهیم (ع) رسول و صاحب دین آسمانی است، و هر چه از حوادث در زمان وی رخ دهد باذن و یا باطلاع او خواهد بود، از نظر وساطتی که در باره فیوضات تکوینی و تشریحی دارد.

۳- فرشتگان خود را بلوط پیامبر بطور تمثیل یعنی بهیئت بشر ارائه دادند و هم چنین بهمسر او با اینکه مشرک بود و هنگام خارج نمودن لوط از آن قریه جبرئیل بر دیدگان آن مردمی که خانه لوط را محاصره نموده زد و دیدگان آنها نابینا گشت، بطوریکه همه آن مردم فهمیدند که عذاب بر آنها نازل شده است انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۳

۴- قوم لوط آن شب را تا بسحر مانند دوره زندگی خود بغفلت بسر بردند و در مقام توبه و پشیمانی بر نیامدند، تا هنگام سپیده دم که فرصت داشتند میتوانند توبه کنند، امکان داشت از نظر شایستگی پروردگار بر آنها ترحم فرماید.

۵- نظر به این که زیاده بر شرک سیرتی ننگین و عادت شنیع داشتند، در آنان اقتضا و قابلیت توبه نبوده و با این عادت زشت هرگز توفیق توبه نمی یافتند.

۶- از سخنان و خبر جبرئیل بابراهیم علیهما السلام استفاده میشد که ماموریت آنان برای اجرای عقوبت بطور حتم و تخلف ناپذیر است یعنی قوم لوط قابلیت آنرا ندارند که در مقام توبه برآیند و از رفتار زشت خود پشیمان شوند.

۷- هنگام اجرای عقوبت در آن قریه موحد و خداپرست نبود و بر حسب روایت کافی بسندی از حضرت امام باقر (ع) و آخر حدیث آنستکه شیطان آنچنان مردان قوم لوط را اغواء نموده بود که زنان آنها نیز بهوسرانی بیکدیگر اکتفا می نمودند.

۸- ابراهیم مهربان (ع) هنگام شنیدن خبر واژگون نمودن سرزمین قوم لوط در مقام شفاعت برآمده اصرار نمود و در آیه ۷۷/۱۱ از آن تعبیر بمجادله نموده است ولی فرشتگان پاسخ گفتند اجرای عقوبت بطور حتم است بدیهی است از نظر آنستکه قوم لوط در

مقام توبه و بازگشت بسوی پروردگار برنمی‌آیند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳] ص: ۴۱۴

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدٍ بِإِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَاذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُكُمْ وَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا أَوْ لَنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعِيدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰) فَآخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۵

خلاصه ص: ۴۱۵

باهل مدین برادر آنها شعیب را فرستادیم و آنان میگفت ای قوم من خدا را پرستش کنید که شما را جز او خدائی نیست اکنون از طرف پروردگار شما دلیل آشکار آمد، کمفروشی نکنید و از سنجش کیل و وزن با مردم بعدل رفتار نمائید کم مفروشید و پس از آنکه امور اصلاح یافت بفساد برنخیزید اینکارها یعنی خدا را بیگانگی پرستش نمودن و با مردم بعدالت رفتار نمودن برای شما بهتر است اگر بخدا و روز قیامت ایمان دارید.

بهر طریق در گمراه نمودن مردم و باز داشتن آنان از راه خداپرستی برنمائید تا هر کس که خواهد بخدا ایمان آورد ای مسلمانان شما نیز بیاد آورید که گروه قلیلی بودید و دشمنان بسیار پروردگار بر افراد شما افزود بنگر عاقبت حال ستمکاران چگونه بود تا از اعمال آنان پرهیزید.

چنانچه گروهی از شما بآنچه من از جانب پروردگار آورده‌ام ایمان آورید و گروهی دیگر ایمان نیاورده و بخصومت و ستیز برخاسته شما اهل ایمان صبر را پیشه کنید تا اینکه پروردگار میان ما و آنها داوری فرماید که او بهترین داور است.

گروه بسیاری از قوم شعیب که از حکم خدا سرکشی کردند به شعیب پیامبر گفتند ما تو و پیروانت را از شهر بیرون خواهیم نمود مگر آنکه بآئین ما باز گردید شعیب گفت با این نفرت که ما از آئین شما داریم هرگز از آن پیروی نخواهیم نمود. انوار درخشان،

ج ۶، ص: ۴۱۶

چنانچه ما بدین و آئین شرک برگردیم در صورتی که پروردگار ما را از آن نجات داده همانا بخدا دروغ نسبت داده‌ایم و هرگز ما بآئین باطل شما رجوع نه خواهیم نمود مگر آنکه مشیت پروردگار قرار بگیرد او پروردگار ما است و به صلاح مردم آگاه است و ما

بر او توکل نمائیم و از او پیروزی طلبیم پروردگار را در نزاع ما با این قوم ما را فاتح و پیروز فرما که تو بهترین پیروزی دهنده‌ای. گروهی از کافران قوم مردم را تهدید میکردند و میگفتند ای مردم اگر از شعیب پیروی نمائید در زیان خواهید. ناگهان بر آنها لرزشی رخ داد شب را بسحر رسانیدند در حالی که در خانه‌های خود بخاک هلاکت افتاده بودند. گروهی که شعیب را تکذیب نمودند هلاک شدند و اثر آنها نیز نابود گشت آنان که شعیب را تکذیب نمودند خود زیانکار بودند. شعیب پس از آنکه مردم قوم خود را دعوت نمود و از ایمان آنان ناامید گشت از آنان رویگردانید و گفت ای قوم من رسالت‌های پروردگار را بشما رسانیدم و حجت را بر شما تمام نمودم اکنون که نپذیرفته و کافر شدید من غمگین نخواهیم بود.

شرح ص: ۴۱۶

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا:

تقدیر جمله (و ارسلا الی مدین) است از جمله پیامبرانی که پیرو دین حنیف بود و بسمت رسالت فرستاده شد شعیب است پروردگار او را بسوی اهل قریه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۷

مدین اعزام فرمود و اخوت و برادری شعیب با ساکنان آن قریه بلحاظ خویشاوندی و هم وطنی بود نه بلحاظ دین و عقیده. و گفته شده شعیب پیامبر فرزند میکیل فرزند یشجب فرزند مدین فرزند ابراهیم علیه السلام است و نسبت شعیب از مادر بلوط پیامبر میرسد زیرا مدین فرزند ابراهیم خلیل که جد شعیب است دختر لوط را بهمسری اختیار نموده بود و او را خطیب پیامبران گویند و بلغت عربی سخن میگفت.

قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ:

شعیب پیامبر علیه السلام، پس از آنکه معجزه‌ای بمنظور اثبات رسالت خود از جانب پروردگار ارائه داد، اهل مدین را بسوی توحید و خداپرستی دعوت نمود، و میگفت خدائی شایسته پرستش نیست، جز جهان آفرین، و در آیات کریمه معجزه شعیب پیامبر بیان نشده از چه قبیل بوده است، ولی بطور حتم معجزه‌ی نفرین و هلاکت بت پرستان قوم او نبوده است، زیرا اظهار معجزه برای اثبات پیامبری است ناگزیر باید قبل و یا مقارن با دعوت او باشد، که چنانچه تکذیب نمایند آنگاه مستحق عقوبت خواهند شد.

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ:

پس از آنکه شعیب پیامبر مردم آن سرزمین را بتوحید دعوت نمود، و از بت پرستی آنها را نهی و منع میکرد، در مقام اصلاح امور مالی و انتظام زندگی آنان نیز برآمد، و بمردم اعلام می نمود، که در داد و ستد آنچه بوزن و یا بکیل خرید و فروش مینمائید، جنس را سالم و تمام بخریدار تحویل بدهید، و خیانت و کم فروشی و غش در معامله ننمائید.

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ:

عقد سلبی و مبنی بر تأکید است، که در باره حقوق مالی تعادل و توازن را کاملاً رعایت نمائید، و در جنس فروخته شده خیانت ننمائید، و خریدار را انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۸

مغرور نموده فریب ندهید.

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا:

از جمله برنامه اصلاحی وی این بود مردم را از فساد و هرج و مرج باز میداشت و بآنان میگفت پس از اینکه پروردگار بر حسب نظام تدبیر از طریق عوامل طبیعت وسایل آسایش زندگی بشر را آماده فرموده و سبب خیانت و سرقت و غارتگری انتظام زندگی عمومی را مختل ننمائید و احترام اعراض و نفوس و اموال دیگران را رعایت کنید. از این چند دستور اصلاحی استفاده میشود زیاده بر بت پرستی و فساد عقیده زندگی آنان نیز بر اساس منتظم و صحیح نبوده و از هر جهت پراکندگی و هرج و مرج در آن سرزمین

فرمانروا بوده است.

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ:

مردم قوم خود را نصیحت و موعظه مینمود که چنانچه دعوت مرا بخدا پرستی بپذیرید و بت پرستی را ترک نمائید و در داد و ستد و امور مالی حقوق دیگران را رعایت کنید و از ظلم و ستم بیکدیگر و سرقت و غارتگری پرهیزید زندگی فردی و عمومی شما انتظام می‌یابد آسایش و وفور نعمت از هر جهت این سرزمین را فرا خواهد گرفت.

وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ بِهِ:

هرگز پیامبری در جامعه بشر قیام بدعوت بتوحید ننموده و در مقام اصلاح امور مردم برنیامده جز اینکه اکثر مردم آن سرزمین در مقام لجاج و انکار برآمده بمبارزه برخاسته‌اند بدین نظر شعیب (ع) نیز در مقام دفاع از این گروه که در مقام تکذیب دعوت وی بودند برآمده و آنها را منع میکرد و آنان میگفت چنانچه دعوت مرا بخداپرستی نمی‌پذیرید ولی در مقام مبارزه با دعوت من بر نیائید و کسانی که دعوت مرا می‌پذیرند و خداپرست شده آنها را از انجام وظایف دینی باز ندارید و بقتل نرسانید و از وطن آنها را بیرون ننمائید و شبهائی بمردم انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۱۹

نمائید و نسبت کذب و بهتان بمن ندهید.

وَتَبَغُّوهَا عِوَجًا جمله حال است و نیز بمردم مرام بت پرستی را تلقین ننمائید و در مقام مبارزه و تکذیب دعوت بخداپرستی بر نیائید. وَاذْكُرُوا إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا فَكُثِرْتُمْ:

و نیز شعیب پیامبر قوم خود را موعظه و پند میداد، و یادآوری می‌نمود که از جمله نعمتها که پروردگار ارزانی فرموده، آنستکه در اندک زمانی افراد آن قبیله را زیاد نموده، زیرا مدین فرزند ابراهیم خلیل (ع) که آن قریه و سرزمین بوی نسبت دارد، دختر لوط پیامبر را بهمسری اختیار نمود، و در اندک زمانی در نسل سوم که همزمان با شعیب پیامبر بود، فرزندان و نواده‌ها و جمعیت آن عشیره در آن سرزمین زیاد شدند، بدیهی است هر چه افراد خانواده و قبیله‌ای زیاد شوند سبب رفاه و آسایش و عظمت آنان خواهد شد.

و نظر به این که بشر بر حسب ساختمان بدنی و نیروی روانی برای تأمین زندگی خود نیازهای بسیاری دارد، و بطور انفراد هرگز نمیتواند احتیاجات خود را برآورد، ناگزیر بوسیله تعاون و کمک سایر افراد باید نیازهای خود را آماده کند، چه از لحاظ نیازهای مادی از مسکن و لباس و غذا و معاشرت، و چه بلحاظ نیروی تفکر و عمل که در اثر کثرت جمعیت از آسایش و شئون زندگی سهم بیشتری خواهند داشت، و در صورتی که همه شئون زندگی بشر وابسته بکمک از سایر افراد باشد هر چه افراد اجتماع زیاده و بیشتر باشند، ناگزیر نیروی تفکر و عمل و آثار وجودی آنان زیاده خواهد بود، و بیشتر احتیاجات خود را درک نموده و با نیروی فکر و کوشش از قوای طبیعت زیاده استفاده خواهند نمود.

وَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

شعیب (ع) قوم خود را تهدید میکرد، و بمنظور عبرت آنان سرگذشت و عاقبت قوم ثمود و عاد و قوم لوط را یادآوری می‌نمود، که قرن نزدیکی در همان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۰

نواحی زندگی میکردند، و در اثر مبارزه با دعوت پیامبران و شیوع فساد و ظلم پروردگار آنها را بهلاکت افکند، بحادثه و عقوبتی که فراموش نشدنی است.

و نظر به این که زندگی بشر بر اساس اجتماع و تعاون و کمک بیکدیگر نهاده شده ناگزیر زمینه آماده‌ای است، برای وقوع فساد و ظلم بر یکدیگر، چنانچه از دعوت پیامبران پیروی نموده و حقوق یکدیگر را رعایت نمایند، و از گسترش عدل و داد جامعه فاضل و مدینه فاضله‌ای تشکیل داده، جمعیت آنان رو باز دیاد خواهد گذارد، و از آسایش و آثار وجودی بهره وافر خواهند داشت و چنانچه

با دعوت پیامبران مبارزه نمایند، و حقوق یکدیگر را رعایت ننمایند، ناگزیر اختلاف در آنان فرمانروا شده نظام زندگی آنها را خواهد گسیخت، هم‌چنانکه پروردگار قوم عاد و ثمود و قوم لوط را در اثر طغیان و مبارزه با دعوت پیامبران بهلاکت افکند و آنها را سبب عبرت و پند سلسله بشر قرار داد.

وَإِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُزِيلَتْ بِهِ وَطَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا:

گروهی از قوم شعیب بوی ایمان آورده و خداپرست بودند و بوظایف دینی رفتار می‌نمودند گروهی دیگر معاند ایمان نیاورده و بمبارزه با دعوت توحید ادامه میدادند و پیوسته اهل ایمان را بقتل و اخراج از وطن تهدید میکردند شعیب پیامبر همه آنها را امر بصبر می‌نمود پیروان خود را بانتظار نجات و موفقیت مژده میداد که در دین استقامت نموده و تزلزلی در خاطر آنان رخ ندهد و در برابر تهدید و آزار بت پرستان ثبات قدم داشته باشند و گروه دیگر معاند را نیز تهدید مینمودند که از ایذاء و آزار گروهی که دعوت بتوحید را پذیرفته‌اند صرف نظر کنند و بمنظور اتمام حجت و انجام وظیفه تبلیغ و رسالت اعلام می‌نمود چنانچه بمبارزه با دعوت بتوحید ادامه دهید پروردگار در باره شما حکم خواهد فرمود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۱

وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ:

بذکر صفت قهر و غضب پروردگار استناد نموده مبنی بر مژده و بشارت به اهل ایمان است که پروردگار در آینده نزدیکی مشرکین را عقوبت خواهد فرمود و اهل ایمان را از ایذاء و آزار بت پرستان رهائی می‌بخشد.

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا:

شعیب پیامبر (ع) از بت پرستان درخواست نمود که از تهدید و آزار پیروان وی صرف نظر کنند، و بآنان مهلت دهند، بالاخره هر دو گروه در انتظار فرمان پروردگار باشند، ولی معاندان این درخواست را نیز نپذیرفتند، بلکه سوگند یاد نمودند، که تو و پیروانت را از این سرزمین اخراج خواهیم نمود.

أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا:

جز اینکه بآئین بت پرستی باز گردید و هم کیش ما شوید.

أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ:

استفهام تقریری است، شعیب پیامبر در پاسخ تهدید به بت پرستان می‌گفت چگونه میتوانید ما را پیروی از آئین بت پرستی اجبار کنید، در صورتی که ایمان و عقیده قلبی بیگانگی پروردگار در قلوب ما رسوخ دارد، و تزلزل ناپذیر است، و هرگز نمیتوان نسبت دروغ و ناروا بساحت پروردگار داد، پس شرک و بت پرستی من و پیروانم مفهوم ندارد.

و نظر به این که بت پرستان، شعیب (ع) و پیروان او را فقط به بت پرستی اجبار می‌نمودند، که چنانچه از قبول بت پرستی خودداری نمایند آنها را از وطن مألوف خود اخراج نمود.

بدیهی است ایمان پروردگار صفت روانی و صورت علمی است و هرگز انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۲

قابل اکراه و اجبار نخواهد بود، بلکه اکراه فقط بعمل خارجی تعلق می‌یابد و صورت میگیرد، نه بعقیده قلبی پس اکراه و اجبار به بت پرستی مفهوم ندارد.

قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ:

چگونه میتوان بر خلاف عقیده قلبی خود بساحت پروردگار دروغ و نسبت ناروا بگوئیم و از آئین بت پرستی خرافی شما پیروی نمایم، در صورتی که ایمان بیگانگی پروردگار در دل‌های ما رسوخ دارد و جزء دیگر ایمان و عقد سلبی آن کراهت قلبی و تبری از شرک است.

بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا:

نظر به این که مرام پیامبران در انجام وظیفه تبلیغ و تعلیم بشر چنین است که در طی سخنان خود با مردم همواره میکوشیدند که از هر طریق پیش آید مردم را با خداشناسی آشنا نمایند باین نظر در هر مورد مناسب بتوحید افعالی پروردگار که لطفه خداپرستی است استناد مینمودند زیرا غرض اصلی از دعوت مردم بتوحید و خداپرستی همانا معرفت توحید افعالی پروردگار است بدین نظر که شعیب (ع) کراهت قلبی و بیزاری خود و پیروان مکتب خود را از بت پرستی اظهار نمود از این نکته تبلیغ نیز صرف نظر نفرمود و بصراحت توحید افعالی پروردگار را بمردم بت پرست یادآوری کرده و میگفت که پروردگار ما را از قذارت بت پرستی پاکیزه نموده و طهارت فطری خداپرستی را با روان و قلب ما آمیخته است بدیهی است پروردگار فطرت درخشان و قلب سلیم شعیب را بطور اطلاق با نیروی خداپرستی و نیروی عصمت آراسته است و لحظه‌ای از خاطر او شرک و یا تزلزل در باره توحید افعالی پروردگار خطور نخواهد نمود هم‌چنین در باره پیروان مکتب او که دعوت او را اجابت نموده و پیوسته در پرتو تعلیمات او در ایمان

ثابت قدم بوده‌اند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۳

وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا:

باز بهمین منظور تصریح نمود و توحید افعالی پروردگار را باقصی مرتبه اخلاص بیان نموده است.

بدیهی است این سخنان علمی که از قلوب پیامبران پرتو میافکند نمونه‌ای از تعلیمات غیبی است و هرگز در قلوب تیره بت پرستان عصر جاهلیت تأثیر نمیکرد ولی شاهد زحمات و مساعی طاقت فرسای پیامبران است که چگونه با این مردم سرسخت همواره دوره رسالت و مأموریت خود را بنصیحت و تعلیم بسر میبردند و چه سخنان گهربار از روان قدس آنان بنوسان درآمده ولی چه سود که مردم آن عصر هرگز درک نموده و نمی‌پذیرفتند باین نظر غرض از تعلیمات آنان همانستکه ساحت ربوبی اینگونه ذخایر علمی و اخلاقی را که بدانشجویان تعلیمات خود موهبت فرموده و آنها نیز دسترس جامعه بشر نهاده‌اند بدین وسیله در نظام جهان نهفته و انباشته است بوسیله آیات قرآنی بمعرض تعلیم درآورده و دسترس بشر گذارده در حقیقت مواعظ و معارف و تعلیمات ربوبی را که پیامبران آموخته و بمردم میگفتند پروردگار نیز بار دیگر از نظر تقدیر مساعی آنان بجهان بشریت بازگو فرموده است.

از جمله در این آیه شعیب پیامبر (ع) باقصی مرتبه اخلاص در باره توحید افعالی پروردگار تصریح نموده است که کراهت قلبی و بیزاری ما از بت پرستی از نظر آنستکه ایمان قلبی ما بتوحید پرتوی از مشیت و خواست پروردگار است زیرا ایمان بیگانگی پروردگار و بتوحید افعالی او بخصوص بهترین صفت روانی و موهبت وجودی است و محور نظام موجودات همانا مشیت پروردگار است و هرگز در ایمان و خداپرستی خود استقلالی نخواهیم داشت.

وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا تفسیر جمله (إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ) استثنائی است که شعیب پیامبر (ع) در مقام انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۴

اثبات توحید افعالی پروردگار یعنی اثبات اینکه محور نظام موجودات مشیت پروردگار است باین جمله آنرا تفسیر می‌نماید که پروردگار بر هر موجود و خواسته‌ای که در سلک نظام هستی درآید احاطه قیومیه دارد و هرگز آفریده‌ای یک لحظه در وجود استقلال نداشته و بی‌نیاز از فیض هستی نخواهد بود بطور مثال نظام وجود مانند شعاعی لرزان است که از ساحت کبریائی پرتو افکنده بر صحنه پهناور امکان تا ابد نباید، و پی‌درپی فیض وجود بطور تجدد امثال بهر ذره افاضه شود، بدین بیان استفاده شد چنانکه پیدایش هر آفریده‌ای بمشیت پروردگار است بقاء آن نیز هر لحظه با استفاده از فیض هستی است.

بعبارت دیگر تدبیر نظام جهان و سرتاسر موجودات ریز و کلان آن از شئون آفرینش آنها است، همانطور که پیدایش و خلقت هر موجودی بمشیت پروردگار است، تدبیر و سوق آن بسوی کمال نیز از شئون آفرینش آنست، و بحکم خرد محال است که پیدایش آفریده پرتوی از ساحت پروردگار بوده، و نقیض او پدید آمده، و سپس خود عهده‌دار بقاء و حرکت خود بسوی کمال گردد.

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا:

لازم احاطه قیومیه پروردگار بر موجودات، که از آن جمله عقیده قلبی بتوحید خالص است، آنکه اهل ایمان نیز همه شئون وجودی

خود را بساحت پروردگار واگذارند، و هر لحظه از فیض او استمداد جویند و از فضل او بهره‌مند گردند و از تزلزل ایمان برآفت و مهر او پناه برده، و همواره بسپاس از هر نعمت قیام نمایند.

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ:

قوم شعیب اظهار بیزاری و نفرت از دعوت وی می نمودند، و در مقام تهدید وی برآمده، شعیب پیامبر (ع) نیز از قبول دعوت و ایمان کفار قوم خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۵

مأیوس گشت، و بر حسب تهدید آنها خود و پیروانش قریه مسکونی خود را باید ترک نموده، از آن سرزمین خارج شوند، و کفار نیز پیروان او را مانع شدند، از اینکه بهمراهی شعیب از قریه آنها خارج شوند، و فقط شعیب باید بتنهائی بیرون رود، برای اینکه پیروان او نیز مرام خداپرستی را ترک نموده، و بآئین بت پرستی باز گردند، آنگاه شعیب (ع) در مقام نفرین کفار قوم خود برآمده، عرض نمود، بار پروردگارا اهل این قریه از دعوت من بتوحید بیزار شده، و مرا بخروج از وطن تهدید مینمایند، تو میان ما و کفار این قوم جدائی بیفکن، و دعوت بخداپرستی را در جهان ادامه بده.

وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ:

شعیب پیامبر در نفرین خود بصفت قهر پروردگار استناد نمود، و فتح بقرینه مورد عبارت از گشودن و چاره‌جویی است تا بتوان بدعوت توحید قیام کرد، عرض نمود، بار پروردگارا تو بهترین فرمانروا و داور هستی، که دعوت بتوحید را در جهان گسترش میدهی، و گروهی را که با دعوت بتوحید مبارزه مینمایند بهلاکت میافکنی.

پیامبران که از جانب پروردگار بسوی قوم و سرزمینی برسالت اعزام و فرستاده می شوند، چنانچه آن مردم از دعوت رسول تمرد کنند، و در مقام مبارزه با او برآیند، و پیامبر نیز از قبول دعوت آنان ناامید گردد، با الهام غیبی زبان و روان بشکایت و نفرین می گشاید پروردگار نیز بر حسب نظام تدبیر از وعده‌ای که پیامبر فرموده هرگز تخلف نخواهد نمود.

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ:

کفار قوم اصرار شعیب را در مرام و دعوت خود مشاهده نمودند، که هرگز منصرف نمی شود، بخروج از قریه او را تهدید کردند، ولی نسبت بتهدید و اخراج پیروان او تغییر عقیده داده، مانع شدند، از اینکه بهمراهی شعیب انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۶ خارج شوند، و آنها را تهدید کردند که چنانچه از قریه ما خارج شوید بضرر و زیان خود اقدام خواهند نمود، محتمل است مراد آن باشد که اموال آنها را مصادره می نمودند.

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ:

ناگهان زلزله و یا صاعقه آسمانی آنها را بهلاکت افکند، و اجساد آنها بزمین افکنده شد، در حالی که شعیب (ع) و همه پیروان وی در همان قریه سکونت داشتند، و از هر گونه آسیب و خطری ایمن بودند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا:

بیان آنستکه کفار قوم شعیب در یک لحظه بهلاکت افتادند و آثار آنها محو و نابود شد، مانند اینکه اندک زمانی زندگی نموده، و علاقه‌ای بمال و عقار در آن سرزمین نداشته‌اند، زیرا کسانی که در سرزمین اجدادی خود زندگی نموده باشند، چنانچه بخواهند از آن محل هجرت کنند، بطول میانجامد تا بتوانند علاقه خودشان را از هر جهت جمع‌آوری نمایند، ولی کفار قوم شعیب در کمترین لحظه‌ای از آن سرزمین هجرت کردند، مانند اینکه در آن محل اندک زمانی میزیسته، و علاقه‌ای نداشته‌اند.

الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا:

مبنی بر پند و عبرت جامعه بشر است، نظر به این که سرگذشت مبارزه کفار قوم شعیب را هر که بنگرد، که پیروان شعیب را خاسر و زیانکار می‌پنداشتند، پس از لحظه‌ای که بهلاکت افتادند آشکار شد که خود آنها زیانکارند، و شعیب پیامبر و پیروان او از نجاح و

موفقیت بهره وافر دارند.

فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ:

جمله (فَتَوَلَّى عَنْهُمْ) محتمل است، کنایه باشد از اینکه شعیب پیامبر (ع) در باره کفار قوم خود از ساحت پروردگار درخواست چاره نموده، از آنان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۷

صرف نظر کرده لحظه‌ای بهلاکت افتادند: آنگاه بر آن صحنه عبرت انگیز نظری افکند، بارواح پلید آنها خطاب نمود فریاد برآورد، ای خویشان و آشنایان من در باره هیچ یک از شما کوتاهی نمودم، سالها پی‌درپی شما را بخداپرستی و بسپاس از نعمتهای آفریدگار دعوت نمودم، و از بت پرستی و کفران نعمت تهدید نموده، و از عقوبت پروردگار بر حذر داشته می‌تربانیدم و از پند و اندرز و نصیحت هر یک از شما لحظه‌ای دریغ نداشتیم، ولی چه سود که هیچ یک از شما لحظه‌ای بدعوت من توجه ننموده، در مقام لجاج و مبارزه با ساحت کبریائی برآمده و هر چه سرگذشت قوم عاد و ثمود و لوط را یادآوری می‌نمودم، پند نگرفته، تا آنجا که شما نیز مانند آنها شایسته عقوبت شده، ناگهان غضب پروردگار شما را فرا گرفت.

فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ:

استفهام انکاری است، هرگز شایسته نیست، که اسف برد، و اندوهناک شد، بر گروهی که نعمتهای پروردگار آنها را از هر سو فراگرفته و در آن غوطه ورنند و هر لحظه زنگ خطر کفران نعمت گوش آنها را می‌نوازد، و فریاد تهدید آمیز پیامبری هم چو من روان آنان را شکنجه و آزار میداد، ولی آنچنان در مقام لجاج و مبارزه با ساحت پروردگار برآمده، که تدبیر و قهر او بر آنها این چنین فرمان دهد که در اثر کفران نعمت برای همیشه گرفتار عقوبت شوید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۸

[سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲] ص: ۴۲۸

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۹۵) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا- يَا مَنْ مَكَّرَ اللَّهُ إِلَّا الْقَوْمَ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۱۰۰) تِلْكَ الْقُرَى نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۲۹

خلاصه ص: ۴۲۹

هرگز پیامبری را بهیچ شهر و دیاری اعزام ننمودیم مگر آنکه اهلش را بشداید و حوادثی ناگوار مبتلا- نمودیم تا آنکه بدرگاه پروردگار تضرع و زاری کنند.

سپس آن شدايد را باسایش تبدیل نمودیم تا بکلی حال خود را فراموش کرده گفتند آن رنج و محنتها بنیادان ما رسید و ما از آنها ایمن هستیم ما نیز ناگهان آنانرا بکیفر اندیشه و اعمالشان عقوبت نمودیم در حالی که غافل بودند.

و چنانکه همه مردم ایمان آورده پرهیزکار شوند ما درهای برکات آسمان و زمین را بروی آنها می‌گشودیم ولی چون پیامبران ما را تکذیب کردند ما هم آنانرا عقوبت نمودیم.

اهل شهر و دیار که باعمال نکوهیده مشغولند هرگز ایمن نباشند از اینکه شبانگاه که در بستر آرمیده‌اند عذاب ما آنها را فرا بگیرد. اهل شهر و دیار که از یاد خدا غافلند هرگز ایمن نباشند از اینکه هنگام که سرگرم کارهای دنیا هستند عذاب ما آنها را ناگهانی فرا بگیرد.

چگونه از مکر و عقوبت پروردگار ایمن هستند و هرگز از آن غافل نشوند جز مردم زیانکار.

آیا آن مردمی که بعد از اقوامی که پدران آنها مرده‌اند وارث زمین شدند پروردگار چنانچه بخواهد آنها را بگناهانشان عقوبت فرماید و بر دل‌های آنان مهر نهد تا اینکه آیات خدا و حقایق را نشنوند و پند نگیرند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۰

این است اخبار مردم شهر و دیارها که سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و رسولانی با دلایل روشن بسوی آنها فرستادیم و آنچه از قبل آنها را تکذیب می‌نمودند باز ایمان نیاورده هم‌چنین پروردگار دل‌های کافران را مهر نماید.

اکثر مردم پیمان شکن هستند بلکه اکثر آنان تبهکار یافتیم.

شرح ص: ۴۳۰

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ:

آیه مبنی بر تسلیت خاطر رسول گرامی صلی الله علیه و آله است که روش و سیره تعلیم و هدایت سلسله بشر این چنین بوده است، چنانچه پیامبری را بسوی قوم و قبیله‌ای اعزام نموده و می‌فرستادیم، بر حسب طبع غالب افراد آن قبیله در مقام ترمذ و مخالفت برمی‌آمدند، ناگزیر بر حسب تدبیر و سوق آنان بخداپرستی آنها را بزندگی ناگوار و بیماری و فقر و خشک سالی و کم بود محصول و خوار و بار تهدید می‌نمودیم، تا اینکه متوجه حاجت و ضعف خود شوند.

لَعَلَّهُمْ يَضُرُّوْنَ:

بشر بر حسب طبع سرکش خود در مقام انقیاد و پذیرش برنمی‌آید، و پس از آنکه پیامبران آنها را از عقوبت شرک و مخالفت و ناسپاسی پروردگار تهدید نمایند، چنانچه در دل‌های سخت آنها تأثیر نکند، بر حسب نظام تدبیر و سوق بشر بسوی سعادت از طریق

عوامل خارجی و محیط نیز آنها را تهدید می‌نمودیم، که انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۱

بطور بداهت سخنان پیامبران را پذیرند، و در اثر انکسار قلب و شکستگی خاطر در مقام انقیاد برآیند و ایمان آورند.

ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا:

چنانچه سخنان تهدید آمیز پیامبران و نیز سختی زندگی و نامساعد بودن محیط و حوادث ناگوار در آنها اثری نگذارد، و پیوسته بشرک و مخالفت پروردگار ادامه دهند و بمبارزه با دعوت بتوحید قیام نمایند، آنگاه بر حسب نظام تدبیر پروردگار آنها را نیز مهلت می‌دهد، و زندگی آنان را گوارا و از هر سو نعمت بآنها رو آورد، تا بتوانند در آسایش زندگی کنند و باین طریق مورد آزمایش بیشتر و دقیقتری قرار بگیرند، بطوریکه سختی‌های گذشته را فراموش نمایند.

وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ:

وفور نعمت و آسایش نیز سبب غرور و زیادی غفلت آنها شده گویند زندگی بشر هرگز یکنواخت نبوده و نخواهد بود گاهی بر حسب حوادث طبیعت وفور نعمت و رفاه بر او رو می‌آورد و گاهی دچار قهر طبیعت گشته و با پیش آمدهای ناگوار رو برو میشود و

بهر حال بر غرور آنها افزوده خواهد شد تا بیشتر مورد آزمایش قرار گیرند.

فَأَخَذْنَا هُمْ بِعَثَّةٍ وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ:

در آن هنگام که در مهد امان میزیسته و در نعمت غوطه‌ور بودند و وسائل کافی در اختیار داشتند که آنها را از هر پیش آمد ناگواری ایمن میداشت چنانچه فرصت و مدت آزمایش آنان پایان می‌رسید، ناگهان عقوبت پروردگار آنها را فرا میگرفت و بهیچ وسیله نتوانند از آن دفاع نمایند.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ:

بیان آنستکه گرفتاری عمومی و ناگواریهای که در زندگی بشر رخ می‌دهند انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۲

محصول اعمال و کردار ناشایسته خود آنها است که گریبانگیر آنها شده است زیرا بشر جزئی از نظام جهان و زندگی او وابسته بسایر اجزاء عالم می‌باشد و تنها اعمال و کردار بشر است که در جهان نقش مؤثری دارد و صلاح و فساد و انتظام و اختلال عالم نیز بر محور اعمال و کردار نیک و بد بشر دور می‌زند و با صرف نظر از آسایش سلسله بشر صلاح و فساد در جهان مفهوم ندارد بر این اساس چنانچه افراد جامعه‌ای بطور عموم در مقام ایمان و پرهیزکاری برآیند و حقوق یکدیگر را رعایت کنند و بر یکدیگر ظلم و ستم نمایند و اعراض و اموال یکدیگر را محترم شمرند ناگزیر عدالت در زندگی آن جامعه و اجتماع فرمانروا خواهد بود پروردگار نیز برکات آسمانی را بر آنان نازل مینماید و درهای رحمت را بروی آنان از هر سو میگشاید از جمله بارانهای نافع و تغییرات جوی است که مناسب با رشد و نمای کشتزارها و محصولات آنها باشد بالاخره وفور نعمت از هر سو بآنها رو می‌آورد و برفاه زندگی خواهند نمود.

وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

نظر به این که بشر بر حسب طبع خودستا و ناسپاس است و در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت پیامبران برمی‌آید و نعمتهای پروردگار را نادیده می‌گیرد، و حقوق دیگران را رعایت نموده، باندازه قدرت و توانائی خود بر دیگران ستم مینماید، ناگزیر اختلال در زندگی آن اجتماع فرمانروا خواهد بود و اختلاف میان آنان بروز نموده، از نعمت آسایش بی‌بهره شده، مصائب و حوادث ناگوار بر آنان رخ خواهد داد، پروردگار نیز اعمال و کردار ناسزای آنها را گریبانگیرشان مینماید و از برکات آسمانی و نزول رحمت آنها را بی‌بهره خواهد فرمود.

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَّهُمْ نَائِمُونَ:

استفهام انکاری است، اجتماعی که از طریقه خود منحرف شده و در انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۳

مقام لجاج و مبارزه با دعوت پیامبران برمی‌آیند، شایسته نیست که غفلت نمایند از اینکه عقوبت پروردگار ناگهان آنان را فرا بگیرد، در حالی که در بستر آرمیده و بغفلت بسر می‌برند.

أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَّهُمْ يَلْعَبُونَ:

هم‌چنین شایسته نیست، این گروه مردم که از سیرت کفر و عناد خود با پروردگار غفلت می‌ورزند، هنگام روز که سرگرم فعالیت هستند، ناگهان عقوبت پروردگار آنها را فرا بگیرد و نتوانند کمترین دفاعی از خود بنمایند و آیه این گروه مردم ناسپاس را که از حکم خرد پیروی نمی‌نمایند، بکودکانی تشبیه نموده که سرگرم بازیچه و هوسرانی هستند.

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ:

مکر عبارت از نیرنگ است که غرض از پیش آمدی را نفهمد و فریفته آن شده، باین مناسبت وفور نعمت در باره بیگانگان قسمی از مکر و اغفال است که بغرض آن که آزمایش است پی نبرند و فریفته نعمت شده، در صورتی که در باره آنان نعمت و غضب بوده است.

فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ:

این گروه که با دعوت پیامبران مبارزه مینمایند و نعمتهای پروردگار را ناسپاسی می‌کنند، چگونه غافلند، از اینکه پروردگار آنها را بوسایل گوناگون بمعرض آزمایش درآورد، از جمله آنها را بوفور نعمت سرگرم نماید و رفاه زندگی از هر سو بآنها رو آورد و زیاده در غفلت و نعمت غوطه‌ور شوند، زیرا شقاوت و تیره‌بختی بشر بر محور غفلت از غرض خلقت خود دور میزند و نیز غفلت از اینکه بشر هر لحظه بوسایل گوناگون معرض آزمایش قرار میگیرد و چه بسا پیش آمدی را نعمت پندارند، در صورتی که غرض اصلی از آن عقوبت و آزمایش انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۴ دقیقتری است در باره آنها.

أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا:

استفهام تقریری مبنی بر آنستکه سرگذشت عقوبت گذشتگان که در آیات قرآنی بیان نمودیم بمنظور تهدید و زنگ خطر است، که فرزندان آنها و سایر آیندگان از بشر عبرت گیرند، از اینکه گروهی از گذشتگان که با دعوت پیامبران مبارزه می‌نمودند پروردگار آنها را بعقوبت ناگهانی بهلاکت افکند و این سرگذشت پیشینیان سبب عبرت فرزندان آنها و آیندگان شود و چنانچه آنها نیز مانند گذشتگان در مقام انکار برآیند و با دعوت پیامبران مبارزه نمایند، پروردگار آنها را بهمان سرگذشت عقوبت خواهد فرمود.

وَنَطْبُعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ:

از نظر خودستانی چنانچه نصیحت و تهدید پیامبران را نپذیرند و غفلت آنان را فرا بگیرد که سرگرم آرزوهای دامنه‌دار گردند کفر در دل‌های آنان رسوخ نموده پروردگار نیز شقاوت و تیره‌بختی را بر آنان چیره خواهد نمود و تیره-بختی بشر بر محور غفلت از غرض خلقت و از مسیر خود دور میزند و نیز توجه ننماید که هر لحظه مورد آزمایش قرار میگیرد. و آیه کيفر و عقوبت را به پروردگار نسبت داده است از نظر اینکه سخت‌ترین عقوبت گروهی که با دعوت توحید مبارزه نمایند آنستکه نیروی ادراک خطر و عقوبت را از آنان سلب نماید که سبب شقاوت همیشگی است.

تِلْكَ الْقُرَى «۱» نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا:

ای رسول گرامی استیصال و سرگذشت عقوبت قوم نوح و قوم هود و صالح و لوط و شعیب را در آیات گذشته بیان نمودیم و بجامعه مسلمانان یادآوری نما که از سرگذشت عقوبت آنان عبرت گیرند و از گناهان و اعمال

(۱) «القری» مراد اقوام ساکنان قریه‌ها و سرزمین‌هاست.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۵

ناشایسته پرهیز نمایند فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ:

نظر به این که علاقه به بت پرستی در قلوب آنان رسوخ داشته معجزات و خارق عادت پیامبران را مشاهده نموده تکذیب میکردند و با دعوت آنان سخت مبارزه می‌نمودند.

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ:

مبنی بر تهدید است قلب عبارت از روح و نیروی عاقله است که احاطه و تدبیر در باره اعضاء و جوارح را بعهدده دارد و بمناسبت اینکه قلب صنوبری شکل اعضاء و جوارح و اجزاء و سلولهای بدن را بحرکت درمیآورد و عهده‌دار قوت و نیرو بخش بآنها است همچنین بروح مجرد که بر اعضاء و جوارح احاطه دارد و تدبیر مینماید قلب گفته میشود و سایر جوارح بمنزله قوای عامل و فرمانبر آن هستند.

و مراد از کلمه قلب در آیات کریمه عبارت از روح و نیروی عاقله که حقیقت انسانی است و صورت و قوام آن نیز بادراک کلیات و تصدیق قضایای صحیح و یا باطل است از هر مقوله باشد چنانچه روح و روان بشر بر خلاف حکم خرد در مقام انکار نعمت پروردگار برآید و صورت اندیشه کفر و ناسپاسی در روان رسوخ نماید روح بشر بصورت کفر و انکار درآمده و همین حقیقت را بخود گرفته است و چنانچه در مقام مبارزه با دعوت توحید و خداپرستی نیز برآید بر قلب و روح بشر کفر و عناد افزوده خواهد شد و بمرتب دیگر از کفر و شقاوت انحطاط یافته و بضالت بیشتری سقوط نموده است و درکات شقاوت بشر را نیز بقیاس افراد آن میتوان بشمار دانست.

و نظر به این که هرگونه اندیشه بشر یعنی از هر مقوله قضایای تصدیقی چه صحیح باشند یا باطل فعلیت و صورت روان انسانی است ناگزیر از مراتب وجود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۶

روح شمرده میشود که پروردگار بر روان انسانی پی در پی افاضه میفرماید و پرتوی است که از ساحت ربوبی بر آن می‌تابد. پس ایمان باصول توحید و ارکان اسلام و همچنین کفر و انکار هر یک از آنها عبارت از اندیشه‌هایی است که برگزیده و قلب خود را بآنها پیوسته و شایسته و با اساس دانسته یعنی قضایائی است که بآنها اذعان و تصدیق نموده و بآن صورت روانی درآمد و هر لحظه در باره هر یک از عقاید خود در باره توحید و ارکان اسلام و یا نقیض آن تجدید نظر می‌نماید پروردگار فیاض علی الاطلاق نیز همان صورت علمی و یا اندیشه روانی باطل را بوی موهبت می‌فرماید بعبارت دیگر هم چنانکه نیروی حیات نباتی و حیوانی هر لحظه بر نباتات و جانداران از جمله بر انسان افاضه و موهبت میشود بهمین قیاس بر روان انسان نیز از طریق سیر ارادی و حرکت روانی و جوارحی بوی حیات معنوی و یا موت و انحطاط روانی افاضه میشود زیرا رابطه ساحت پروردگار با طبقات نامتناهی آفریده‌ها چه از مقوله مادیات باشد و یا مجردات همانا رابطه افاضه و آفرینش است که محکمترین رابطه است زیرا تدبیر و پرورش در باره هر موجودی پرتوی است که بآن پیوسته افاضه میشود و یا گوئی رابطه‌ای است ثابت و از طرف دیگر صحنه سرابی را لرزان تا ابد پدید می‌آورد و هر لحظه بصورت دیگر و بشکل تازه و بی سابقه‌ای نمایش میدهد و غرض اصلی از این صحنه پهناور نمایش روان انسانی است.

و طبع نیز عبارت از نقش ثابت و صورت روانی است که بر آن استقرار یابد و مفاد آیه آنستکه در آغاز چنانچه اندیشه‌های کفر آمیزی در روان پاک شخصی خطور نموده و سپس نقش بندد و آنرا بصورت تصدیق درآورد و بآن عقد قلب نماید تا آنجا که هر لحظه در آن باره تجدید نظر نموده مجدداً آنرا ابرام و تصحیح کند یعنی انکار توحید و یا رکنی از ارکان اسلام بصورت عقیده و روان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۷

شخصی در آید در قطب مخالف ایمان قرار گرفته چنانچه بر همین عقیده با تجدید نظر استقرار یابد و صورت اندیشه کفر در روان وی رسوخ نماید و نقش معنوی در آن گذارده پروردگار فیاض نیز کفر و عناد را صورت روان او قرار داده و بوی افاضه میفرماید. و مراد از کلمه طبع بر قلب کافر که به پروردگار نسبت داده شده آنستکه کفر و عناد با ساحت کبریائی در روان کافر بسوء اختیار خود نقش بسته تا آنجا که به صورت نفسانی بطور ثابت و مستقر او گردد.

با توجه باین نکته که بشر تا هنگامی که در نظام اختیار زندگی مینماید و پرورش می‌یابد و بسیر ارادی خود ادامه میدهد و بهره‌ای از اختیار چه در باره عقیده روانی و چه در مورد افعال جوارحی خود دارد میتواند در باره هر گونه عقیده خود صحیح و یا باطل و هم‌چنین در باره افعال اختیاری خود هر لحظه تجدید نظر کند و آنرا تنفیذ نماید و یا تغییر دهد و بضد و نقیض آن عقد قلب و اذعان کند.

بر این اساس کافر با نیروی اختیاری که از شئون وجودی او است و بوی پیوسته افاضه میشود هر لحظه میتواند از صورت روانی کفر و انکار بصورت ایمان و انقیاد درآید، و از حسیض ظلمت و بعد باوج قدرت و قرب رسیده و بصحنه تابناک رحمت قدم گذارد و

از قطب بعد و گریز از رحمت پروردگار خود را به صحنه قرب و فضل پروردگار افکند.

بالاخره تا هنگامی که بشر از نیروی اختیار بهره دارد از جذبه فضل و رحمت بی نهایت هر لحظه میتواند استفاده نماید، و باندازه‌ای که پذیرش و انقیاد خود را بکار بندد از فضل بیحد پروردگار بهره‌مند میگردد و در آخرین لحظات زندگی که نیروی اختیار از او سلب شود آنگاه هر صورت روانی و یا اندیشه و افعال اختیاری که در دوره زندگی در روان خود ذخیره و انباشته ناگهان بدان صورت و فعلیت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۸

در می‌آید و سیرت خود را کاملاً مشاهده مینماید.

وَمَا وَجَدْنَا لَأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ:

عهد پروردگار عبارت از پیمان عبودیت و سپاس است زیرا بحکم خرد شکر منعم لازم است و انکار آن کفران نعمت و ظلم است و بر حسب آیات کریمه یگانه فضیلت بشر بانستکه آغاز خلقت وی در عالم ذر در اثر امانتی که پروردگار بوی عرضه فرمود و بوی موهبت نمود او را شایسته و لایق دانسته که از او عهد و پیمان بگیرد و بدین وسیله طریق سعادت همیشگی را بروی او بگشاید و او را یگانه مسطوره صفات خود معرفی نماید و عالم ذر صحنه شهودی است که رابطه و حاجت ذاتی بشر نسبت پروردگار بمعرض ظهور و شهود درمی‌آید یعنی پروردگار بصحنه امکان که پرتوی از صفات کمال است توجه فرموده آغاز از پیامبران و اوصیاء که غرض از خلقت جهانند و آنها را شایسته امانت قرار داده عهد و پیمان موکد از آنها گرفته، و بر حسب مراتب قرب هر یک بر بوییت ساحت پروردگار بطور شهود اقرار نمودند، و سپس بوسیله پیامبران از سایر افراد سلسله بشر نیز عهد و پیمان گرفت، که بر بوییت آفریدگار اقرار نمایند، و حاجت ذاتی خود را نیز مشاهده نمایند، و عهد و پیمان بطور شهود وجودی است، که در این جهان اختیار ظهور و رشد نموده، بصورت حکم خرد چه بطور بداهت و یا از طریق استدلال ظهور نموده، و در سایر عوالم نیز ثابت خواهد بود، و در آیات کریمه از آن تعبیر بایمان شده است، و چنانچه فطرت بشر و حکم خرد مسبوق بصحنه شهود و پیمان وی نبود اقرار بشر بعبودیت و اظهار حاجت ذاتی پروردگار در این جهان و در سایر عوالم مفهوم نداشت هم چنانکه سلسله موجودات از حضور در آن صحنه شهود محروم بوده شایستگی پیشنهاد و عهد و پیمان را نداشته‌اند و از فضیلت و سعادت نیز بی بهره‌اند و عالم ذر صحنه‌ای است که بشر آنچه سیر میکند از عالم اصلا ب و ارحام و زندگی در دنیا و عوالم و نشئات دیگر همه ظهوری از آن صحنه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۳۹

است، که همیشگی خواهد بود.

وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ:

مبنی بر تهدید است عهد و پیمانی که بر اساس خلقت و آفرینش استوار است هرگز نمیتوان آنرا نادیده گرفت سرتاسر موجودات جهان را پرتوی از ساحت پروردگار می‌بیند و در باره خلقت بحکم ضرورت و بداهت توحید افعالی را معتقد است، و هرگز نمیتواند از نظر لجاج در باره خصوص آفرینش شریکی برای ساحت پروردگار پندارد، چنانچه بشر بخواهد عناد ورزد و حکم خرد را نقض کند، میتواند در باره تدبیر و پرورش پاره‌ای از پدیده‌ها مخلوقی را شریک پندارد، و گروه بسیاری که بر خلاف حکم خرد از طریقه عبودیت و سپاس منحرف شده‌اند، فقط در باره پرورش پاره‌ای از پدیده‌ها اظهار عناد نموده، و خود سرانه مخلوقی را زمامدار پرورش و تربیت پاره‌ای از موجودات پنداشته‌اند.

عهد و پیمانی که پروردگار از بشر گرفته است، آغاز آن عالم ذر صحنه شهود بوده و پیوسته آن عهد تأکید و تجدید میشود، و چنانچه قرار داد در آن صحنه را فراموش نموده پیوسته حکم خرد و دعوت پیامبران و تهدید آنها نیز یادآوری و تجدید عهد است و از جمله حاجت ذاتی بشر که در خود می‌یابد و پیوسته او را فقر و حاجت فرا گرفته، و باستانه اظهار عجز و حاجت به پیشگاه آفریدگار میکشاند، و هم چنین نعمتها که از هر سو بوی رو می‌آورد، و هر لحظه که بشر بآفرینش و غرض از خلقت خود به نظر

عبرت بنگرد تذکر و زنگ خطری است، که پیمان و قرار داد آن صحنه را تجدید مینماید.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۰

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶] ص: ۴۴۰

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۱۰۷) وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (۱۰۸) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲) وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷)

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۲) قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا نَنْفَعُ مَنَا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۲

خلاصه ص: ۴۴۲

بعد از آن پیامبران باز موسی را با آیات و معجزات بسوی فرعون و قومش فرستادیم آنها با دعوت موسی و دلایل آشکارش مبارزه نمودند بس بنگر که عاقبت عناد ستمگران بکجا رسید.

موسی خطاب بفرعون نموده گفت محققا من رسول از جانب پروردگار عالم هستم.

سزاوار آنم که از جانب آفریدگار چیزی جز بحقیقت نگویم دلایل و معجزات چندی از جانب پروردگار برای شما آورده‌ام ای فرعون بآفریدگار جهان ایمان آور و نیز بنی اسرائیل را با من بفرست و از آزار آنها دست بردار.

فرعون گفت ای موسی چنانچه دلیلی بر صدق دعوی خودداری بیاور.

موسی عصای خود را بزمین افکند ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد.

دست خود را از جیب و پهلوی خود بیرون آورد مانند آفتاب بینندگان را خیره کرد.

گروهی از قوم فرعون بوی گفتند که این شخص ساحر و جادوگر چیره دست است

میخواهد مردم را از سرزمین خود بیرون کند اکنون در باره او چه دستور میدهید.

قوم فرعون بوی گفتند که موسی و هرون را اندک زمانی باز دار و کسانی را بدیارها بفرست. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۳

تا جادوگران را نزد تو گرد آورند و سحر او را باطل کنند.

هنگامی که ساحران نزد فرعون آمده بوی گفتند چنانچه بر موسی غلبه نمائیم برای اجر و مزد شایانی خواهد بود.

فرعون پاسخ گفت بلی زیاده بر مزد از مقربان دربار من خواهید بود.

ساحران بموسی گفتند اکنون خواهی تو عصای خود را بیفکن تا ما بساط سحر خود را بکار اندازیم.

موسی گفت شما آغاز اسباب و بساط سحر خود را بکار ببرید چون ساحران بساط خود را بکار انداختند با جادو دیدگان آن مردم

را بستند مردم نیز سخت هراسان گشته و سحری بس شکفت آور پدید آوردند.

بموسی وحی نمودیم که عصای خود را بیفکن چون عصا را بزمین افکند ناگهان همه ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد.

آنگاه حق و حقیقت آشکار گشت و عمل و ابزار جادوگران باطل و بیهوده شد.

عاقبت ساحران با مشاهده آن معجزه همه مغلوب و خار گشتند.

ساحران در برابر آن معجزه همه یکباره بسجده در آمدند.

گفتند که ما بآفریدگار جهان ایمان آوردیم

خدای موسی و هارون است.

فرعون سخت برآشفت گفت چگونه پیش از دستور من بوی ایمان آورده‌اید و در این کار مگری اندیشیده‌اید که مردم این شهر را

بیرون کنید اکنون خواهید فهمید که همه شما را چگونه عقوبت خواهم نمود.

دست و پای هر یک را بریده و همه را بدار خواهم آویخت.

ساحران گفتند ما از مرگ نمیترسیم زیرا بسوی پروردگار خود باز میگردیم.

کینه و انتقام تو از ما بجرم آنستکه ما آیات پروردگار و رسول او ایمان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۴

آورده‌ایم بار پروردگارا بما صبر و شکیبائی ده و ما را بآئین خداپرستی بمیران و ما را بحکم خود راضی و خشنود بدار.

شرح ص: ۴۴۴

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ:

پروردگار در جهان پیوسته پیامبرانی بسوی بشر اعزام فرموده، و مردم را بتوحید و خداپرستی دعوت می نمودند، هم چنانکه جریان

رسالت نوح پیامبر و هود و صالح و لوط و شعیب پیامبر در آیات گذشته ذکر شد و پس از پایان مدت رسالت آنها موسی را با دین

و کتاب توریه بسوی بشر اعزام فرمود، و رسالت موسی (ع) چه بر حسب رتبه کاملتر بود، زیرا در دین نوح و هم چنین در دین

حنیف ابراهیم (ع) که لوط و شعیب پیرو دین او بودند، احکام آسمانی در حدود امور بدیهی و احکام فطری بشر بوده است، نظر به

این که سطح افکار مردم آن زمان بسیار محدود بوده است، ولی پس از اینکه دعوت پیامبران در جهان انتشار یافت و مردم

بخداپرستی آشنا شدند، دوره دیگری از تعلیمات آسمانی بروی بشر گشوده شد، و مکتب بالاتری مانند دین توریه که احکام

حقوقی و کیفری و نکاح و طلاق و ارث و قوانین داد و ستد در برداشته، بالاخره دوره متوسطه‌ای از تعلیمات آسمانی برای تعلیم و

تربیت بشر بنا نهاده شد.

بآیاتنا پروردگار دلائل و معجزات بسیاری را در اختیار موسی (ع) نهاد و اولین معجزه‌ای که در آغاز پیشنهاد رسالت بوی در کوه

طور اظهار نمود، عصای دست موسی کلیم (ع) بود، بوی خطاب فرمود عصا را رها کن، و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۵

بزمین افکن، ناگهان عصا بهیئت افعی مهیب وحشت اثری در آمد و بشتاب حرکت کرد، موسی از مشاهده آن بوحشت افتاد،

پروردگار فرمود هراسان مباش آنرا بگير بهیئت عصا خواهد درآمد.

معجزه دیگر که آن نیز آغاز پیشنهاد رسالت بوی پروردگار در اختیار او نهاد دست درخشان بود، چنانچه دست خود را از پهلو خود بیرون می‌آورد، از درخشندگی دیده حاضرین خیره میشد، و نیز دلایل و معجزات بسیاری بر حسب آیات قرآنی در برابر عناد و لجاج فرعون و رؤسای قبط ارائه میداد.

إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَأَتْهُ فِرْعَوْنَ مِنْ أَنْتِ تَفْرَعْنَ بِمَعْنَى غُرُورٍ وَنَخْوَةٍ كَمَا بَدَأَ شَاهَانَ قَبْطٍ كَمَا كُتِبَ فِيهِ، فِي بَعْضِ تَوَارِيخِ نَامِ أَوْ رَامَسِسِ ششم بوده است، (وَمَلَأَتْهُ) بمعنای رؤسای قبط و درباریان فرعون است که در انظار مردم نفوذ و قدرتی داشتند و یگانه رسولی که آغاز بشخص مقتدر و پادشاه ستمگری مأموریت یافت و دلایل و معجزات بهت‌آوری در اختیار داشت موسی کلیم (ع) بود از نظر اینکه فرعون بر مردم قبط آنچنان تسلط داشت که مردم نژاد قبط را آل فرعون می‌نامیدند و شعار (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی اقطار آن سرزمین را فرا گرفته بود، با توجه به این که از نوزادگی تا آغاز رشد و شباب در این چند سال موسی (ع) در دربار فرعون و در کنار او بسر برده، و او را پسر خود میخواند و معرفی میکرد.

فَطَلَّمُوا بِهَا دَلَائِلَ وَمُعْجَزَاتٍ بَهْتِ أَوْرَى كَمَا كُتِبَ فِيهِ (ع) پیوسته در اختیار داشت و در مدت رسالت خود و مبارزه با فرعون دنیای شرک و خودپرستی بر حسب لزوم مکرر آنها را بکار میبرد و جز شقاوت ایجاد نمیکرد که آنها را انکار نماید و نیز هرگز ظلم بر خود و ستم بر اجتماع و کفران نعمت زیاده بر این تصور نمیرود که بر اثر معجزات بسیار با دعوت بتوحید مبارزه نماید زیرا هیچ یک از رسولان صاحب دین و کتاب بهم‌ری رسول دیگری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۶

برسالت برای دعوت شخص خاصی و یا عموم مردم اعزام نشده است و هم‌چنین هیچ یک از افراد ستمگر از سلسله بشر این چنین پیامبری بهم‌ری رسول دیگر با معجزات بسیار بسوی شخص خاصی فرستاده نشده جز فرعون که قبایل نژاد قبط ساکنان سرزمین پهناور مصر بطور دسته جمعی آل و بستگان و خانواده فرعون نامیده میشدند.

و در آیه (وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ لِنَفْسِكَ إِذْ هَبْتَ أَنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَتَّبِعْ فِي ذِكْرِي) ۴۴/۲۰ و طه/۴۵ آغاز پیشنهاد رسالت بموسی کلیم (ع) پروردگار بوی یادآوری فرمود، که تعلیم و تربیت تو فقط بمنظور اعزام بسوی فرعون دنیای شرک و خودپرستی است، و دلیل آشکاری است، بر نهایت شقاوت و عناد فرعون، که با مبارزه با دعوت موسی و هارون و صدها معجزات پی‌درپی، تا آخرین لحظه زندگی که دریای مهیب رود نیل او را بکام خود کشیده دعوی (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) وی در آن سرزمین طنین انداز بود. فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ:

از نظر تشریف روی سخن با رسول گرامی (ص) است ولی غرض عموم مسلمانان و هم‌چنین همه افراد بشر است، که هر کس بقدر ظرفیت خود بیندیشد، و عبرت بگیرد، که سرانجام مبارزه با دعوت پیامبران و اصرار در کفران نعمت سرنوشت نکبت باری را برای بشر در نظر خواهد گرفت هم‌چنانکه امواج خروشان رود نیل را برای فراگرفتن فرعون و همراهان وی پیش بینی کرد در حالی که قریب ششصد و بیست هزار فراریان بنی اسرائیلی که پیشوائی موسی و هارون علیهما السلام از سرزمین مصر و بیابان نهاده فرار میکردند آنگاه بدریای خروشان نیل رسیدند موسی کلیم (ع) بدستور پروردگار با عصا دریا را شکافت در لحظه‌ای همراهان خود را از دریا گذرانیده فرعون که در تعقیب آنان میشتافت که آنها را بمصر بازگرداند ابلهانه با مرکب خود وارد دریا شده ناگهان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۷

در اعماق آبها فرو رفت بنی اسرائیل با دیدگان مشاهده نمودند که دشمن دیرین خود و همراهان و لشکر او را چگونه امواج دریای نیل بکام خود کشید و نمونه‌ای از غضب پروردگار را نمایش میداد و آنچنان جسد فرعون را بساحل نیل افکند تا بنی اسرائیل او را با دیدگان مشاهده نمایند و عبرت گیرند و بر حسب آیه (فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ «۱») آیه ۹۴/۱۰ جسد فرعون بدون وسایل طبیعی برای همیشه باقی و دیده میشود برای اینکه وسیله عبرت همیشگی بشر گردد زیرا هیچ ستمگر و خودستایی از سلسله بشر این چنین با تمام نیرو در مقام مبارزه با ساحت کبریائی بر نیامده که سالهای متمادی مردم را بپرستش خود بخواند و با

دعوت روح بخش هم چه موسی کلیم و هارون رئوف با صدها صحنه نمایش معجزات پیاپی از خاطر پلید او انقیاد و پذیرش خطوط نماید تا هنگامی که در اعماق دریای نیل نیلگون گردیده فریاد بر آورد که بخدای موسی و هارون گرویدم

(۱) در کتاب مج الانبیاء نوشته است که فرعون قبط پادشاه مصر بنام رامسس دوم موسی کلیم را از دریای نیل در تخت پاره‌ای گرفت و سالها موسی کلیم در دربار او زندگی می نمود و هنگامی که موسی در اثر قتل قبطی هراسان از مصر خارج و بسوی مدین رهسپار شد فرعون رامسس دوم نیز فوت کرد و فرزندش بنام منفتاح بجای پدر بسطنت رسید بدینجهت فرعون که موسی کلیم از جانب پروردگار بسوی وی مبعوث شد بنام منفتاح است که سالها با موسی بمبارزه برخاسته تا اینکه در تعقیب موسی و بنی اسرائیل برآمده و در رود نیل غرق شد و جسد او تا این تاریخ باقی است و در سال ۱۹۰۰ میلادی پس از سیزده قرن از نزول قرآن کریم جسد منفتاح در حفریات اقصی در آرامگاه امنجت دوم کشف شد و در موزه مصر موجود و مورد نمایش عموم قرار گرفته است و آنچه قابل توجه است اینکه آثار قبر منفتاح آنستکه آرامگاه او بنا گذارده شاهانه نبوده و بطور عادی دفن شده مانند سایر قبور چون انظار مرگ خود را نداشته آرامگاه مجلل شاهانه برای جسد او تهیه نشده بود

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۸

جبرئیل امین (ع) بخشم از قعر دریا لجن بر دهان او افکند و او را باعماق دوزخ پرتاب نمود بوی پاسخ گفت که هنگام سقوط در کام آتشین است نه وقت ایمان و نیایش.

وَقَالَ مُوسَى يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ:

موسی کلیم (ع) در مقام انجام وظیفه رسالت خود برآمده بفرعون خطاب نمود و آغاز سمت رسالت خود را از جانب پروردگار بوی اعلام نمود، و در طی سخن او را بیگانگی پروردگار جهان و پیرستش او دعوت نمود، و بصفه (رب العالمین) استناد نمود، به این که آفریدگار مرا بسمت رسالت اعزام فرمود، خدائی که سرتاسر جهان پهناور هستی را از کتم عدم آفریده، و همه موجودات ریز و کلان آنرا پی در پی تدبیر مینماید و پرورش میدهد، زیرا تدبیر و پرورش هر آفریده‌ای لازم آفرینش و خلقت آن است، و نیز دعوی بیهوده فرعون را تکذیب نمود، از آیه استفاده میشود که موسی کلیم (ع) از جانب پروردگار مأموریت داشته که آغاز فرعون را بتوحید و خداپرستی دعوت نماید و سمت رسالت خود را بوی اعلام نماید نظر به این که نژاد افراد قبط ساکنان آن سرزمین پیرو فرعون بودند و هرگز بدون دستور و خواسته وی کسی نمیتوانست مرامی را اتخاذ کند و یا بدعوت موسی کلیم توجه نماید بدین نظر دعوت فرعون دعوت همه افراد قبط و ساکنان آن سرزمین بوده است حَقِيقٌ «۱» عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ:

عقد سلبی و مبنی بر تاکید دعوی رسالت خود از جانب پروردگار است که هم چه موسی کلیم شایسته است که زبان بسخن بگشاید و آنچه را که پروردگار بوی دستور فرموده بمنظور اداء وظیفه رسالت اظهار نماید و هرگز از وی

(۱) حقیق خبر برای مبدء تقدیر (انا حقیق) میباشد

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۴۹

نسبت ناروا بساحت قدس پروردگار شایسته نیست.

و استناد (رب العالمین) بمنظور اثبات صفت ربوبیت و تدبیر آفریدگار در باره عالم هستی است و بطور عیان این سخن صحیح و بدیهی است زیرا هر خردمندی معتقد است که کرات بیکران آسمان و زمین و موجودات بی‌شمار در آنها که پیوسته بیکدیگرند و نظام واحدی در سرتاسر صحنه زیاده بر تصور جهان فرمانروا است دلیل گویائی است که همه موجودات جهان را از ریز و کلان او آفریده و پیاپی همه آنها را بتدبیر و نظام یکنواخت بسوی غرض هر یک را سوق میدهد.

پس مجموع جهان خلقت که پدیده‌های بی‌شمار سرتاسر آنرا فرا گرفته با وحدت و اتصال کاملی که در آنها فرمانروا است یک نظام واحد بزرگ از آن صورت می‌گیرد پروردگار با علم و قدرت نامحدود خود آنرا بوجود آورده و بسوی هدفی مشخص و ابدی سوق می‌دهد و از هر سو تحت تدبیر و پرورش اویند.

قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ:

موسی (ع) برای اثبات دعوی رسالت خود می‌گفت پروردگار دلایل آشکار و معجزات چندی را در اختیارم نهاده است. فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

از جمله مأموریتم از جانب پروردگار آنستکه تو را امر نمایم که بنی اسرائیل را از اسارت رها نمائی.

و از زمانی که یعقوب پیامبر (ع) و فرزندانش بدعوت یوسف صدیق (ع) از کنعان بمصر هجرت نمودند. حدود هفتاد نفر بودند. و سپس فرزندان یعقوب در مصر سکونت گزیدند. و پس از انقراض اسباط یعقوب پادشاهان ستمگر قبط بنی اسرائیل را باسارت درآورده آنها را آزار و شکنجه میدادند. و بر آنها استیلاء انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۰ یافته و باعمال شاقه و میداشتند.

و گفته شده از زمانی که یوسف در کودکی او را بمصر آوردند. تا هنگامی که موسی کلیم (ع) که نه واسطه بلاوی فرزند یعقوب اسرائیل میرسد یکهزار و چهار صد سال گذشته بود که موسی (ع) بسمت رسالت وارد مصر شده و بدعوت فرعون قیام نمود.

قَالَ إِنَّ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنَّ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ:

فرعون در مقام تکذیب و مبارزه با دعوت موسی (ع) برآمده بطور تعجیز و انکار گفت: چنانچه دعوی نمودی که دلائل و معجزات چندی را پروردگارت برای اثبات رسالت تو در اختیار نهاده است اجراء بنما و بکار ببر.

فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ:

جمله تفریع و پاسخ عملی بگفتار فرعون و اظهار معجزه است. موسی کلیم (ع) عصای دست خود را رها نموده بزمین افکند، ناگهان عصا بصورت اژدهای مهیب وحشت اثری درآمد و گفته شده که اژدها دهان خود را گشوده، قصر فرعون و همه حاضرین در آن مجلس را تهدید میکرد، و همه آن مردم هراسان فرار نموده، گریختند و فرعون نیز فرار نموده، فریاد برآورد و از موسی در-خواست کرد که آنرا باز گیرد، که ایمان خواهم آورد، موسی (ع) آنرا گرفته بصورت عصا درآمد.

معجزات پیامبران مستند بمبادی نفسانی و روح قدسی آنها است، که ظهوری از قدرت قاهره پروردگار میباشد. و غالب بر هر سبب مادی است، هم‌چنانکه در آیه (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ) کلمه ای که پروردگار پیامبران موهبت فرموده، همانا قدرت اراده و نفوذ است. که ظهوری از قدرت نامحدود، و اراده قاهره پروردگار میباشد، و امریست ماوراء طبیعت که بر موجود مادی احاطه دارد، زیرا نیروی ماده محدود و وابسته بشرایط انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۱

و همواره مقهور اسباب میباشد، ولی نیروی غیبی ظهوری از اراده پروردگار است، و هرگز موجود مادی نمیتواند از تأثیر آن جلوگیری کند، و ترتیب نیز در نیروهای غیبی رعایت شده. یعنی همه نیروهای غیبی هر یک در مرتبه خود ظهوری از مشیت پروردگار است، از جمله اراده پیامبران ظهوری از مشیت قاهره میباشد چنانچه بمنظور اثبات دعوی رسالت خود معجزه‌ای را بکار ببرند، همه شئون آن از خطور در قلب، و الهام بروح قدسی و اجزاء معجزه و سایر شئون آن، همه و همه بالهام و اذن پروردگار است.

هم‌چنانکه در آیه (مَا تَلُكُ بِبِئْسَانِكَ يَا مُوسَى) ۲۰/۲۰ (قَالَ هِيَ عَصَايَ) ۲۰/۲۱ و در آیه (قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى) ۲۰/۲۲ (فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى) ۲۳/طه (قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) ۲۴/طه (أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ) ۲۷/۲۰ میتوان چند امر را استفاده نمود ۱- آغاز پیشنهاد رسالت بموسی کلیم (ع) پروردگار برای تعلیم وجودی و موهبت نیروی غیبی بموسی خطاب فرمود که عصائی که در دست داری آنرا بیفکن موسی (ع) نیز عصا را از دست خود رها کرده ناگهان عصا بصورت اژدها درآمد شتابان

بهیئت وحشت اثری حرکت کرد.

۲- پروردگار در اثر ارائه این صحنه بموسی تعلیم فرمود، که برای تهدید مردمی که با دعوت تو بتوحید مبارزه مینمایند، عصای دست خود را بزمین بیفکن این عمل ظهوری از مشیت پروردگار است. که عصا بصورت اژدها خواهد درآمد و سپس چنانچه اژدها را بازگیری بصورت عصا باز خواهد گشت.

۳- در آیه (الْقَهَا يَا مُوسَى) ۲۲/۲۰ پروردگار امر ایجادی بموسی فرمود که عصا را بزمین بیفکن. و بدین وسیله نیروی خالقیت را در خصوص عصا برای همیشه بوی موهبت فرمود، ولی در آیه (فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) ۷/۱۰۸ افکندن عصا را نسبت بموسی داده است، یعنی در مقام تهدید فرعون موسی عصای خود انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۲ را بزمین افکند، ناگهان عصا بصورت و سیرت اژدها درآمد.

از این دو آیه استفاده میشود که جمله (الْقَهَا يَا مُوسَى) مبنی بر تعلیم و موهبت نیروی غیبی بموسی است، و اختصاص باین بار ندارد، بلکه هر وقت برای تهدید فرعون و غیر او عصا را بزمین بیفکنی عصا بصورت و سیرت اژدها خواهد درآمد ۴- مانند آیه (قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصِرْ بِهِمْ وَرُحْنًا إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُمْ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا) ۲۲/۶۳ بوسیله جمله (ادْعُهُنَّ) پروردگار بابرهمیم (ع) نیروی خالقیت بطور محدود موهبت فرمود، که چنانچه جان و اجزاء آمیخته آن چهار پرنده را از کوههای اطراف بخواند. هر چهار پرنده جان بکالبد آنها بازگشته بصورت چهار پرنده با امتیاز مخصوص هر یک بنزد ابراهیم پرواز نموده یا شتابان میآیند.

پس بوسیله جمله (الْقَهَا يَا مُوسَى) نیز پروردگار نیروی خالقیت مخصوص را بموسی کلیم (ع) موهبت فرمود یعنی در باره خصوص عصائی که در دست دارد هر وقت آنرا بمنظور تهدید کسی بزمین بیفکنند. باذن پروردگار عصای چوبین سیرت آن تغییر یافته بسیرت و صورت اژدها خواهد درآمد.

۶- (خُذْهَا) این امر نیز مبنی بر تعلیم و موهبت نیروی غیبی دیگری است، به موسی که چنانچه دست خود را بسوی اژدها ببری آن حیوان مهیب با انقیاد در دست تو تسلیم خواهد شد: باذن پروردگار سیرت حیوانی (اعجازی) خود را از دست داده بار دیگر بسیرت و صورت عصای چوبین خواهد درآمد.

۷- جمله (وَلَا تَخَفْ) نیز موهبت وجودی و استقرار قلب بموسی است. که از مشاهده این صحنه که عصا ناگهان بصورت و سیرت اژدها درآمد هرگز بیمناک نخواهد شد.

۸- (سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) عصای چوبین که موسی در دست داشت.

هنگام افکندن آن بزمین سیرت آن تغییر یافته، بسیرت حیوان مهیب بزرگی. و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۳

بصورت پوست و گوشت و استخوان و اعضاء مخصوص با نیروی زیاد بر تصور بسیرت حیوان اژدها خواهد درآمد.

۹- عصا که در دست موسی کلیم (ع) بود دارای دو صورت و سیرت شد یک سیرت آن که بر حسب جریان طبیعی چوب بود مانند سایر چوبها و سیرت غیبی که بطور موقت انقلاب یافته و بشکل و صورت اژدها درآمد با نیروی زیاد بر تصویری که هرگز بوسیله موجودات مادی نمیتوان از خطر تهدید آن دفاع نمود.

و محتمل است مفاد جمله (سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى) (یعنی عصا را بار دیگر بسیرت اولیه باز میگردانیم) آن باشد که عصای چوبین انقلاب نیافته و بحقیقت خود باقی است بلکه بطور مثل باذن پروردگار بر حسب ادراک و شعور حاضرین بهیئت حیوانی درنده درآمد است و بر نیروی فهم و شعور و خرد همه آن مردم احاطه نموده و حواس بینائی و شنوائی آن همه مردم را آنچنان مسخر نموده و فرا گرفته که در آن باره هیچ تردید ندارند و با نیروی غیبی زیاد بر تصویری بحرکت درآمد و مردم را تهدید نموده و ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برده و از تعرض بمردم تماشاجی خودداری نموده و هنگامی که موسی کلیم (ع) دست

خود را بسوی آن ببرد بیدرنگ بصورت عصای چوبین درآید و خود را ارائه دهد و نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ:

برای تهدید فرعون و سایر مردم معجزه دیگری را اظهار نموده و بکار برد دست خود را از آستین بیرون آورده ناگهان درخشندگی آن دیدگان مردم حاضر را خیره میکرد این نیز در اثر موهبت نیروی ایجاد است که پروردگار بموسی (ع) داده است که در صورت اقتضاء این چنین دست خود را بطور اعجاز آمیزی درخشنده و خیره کننده ارائه دهد انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۴

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ:

درباریان و ندیمان فرعون در باره نمایش عملیات وحشت آوری که مشاهده نموده مشورت کرده همه باتفاق گفتند که موسی یگانه ساحر و جادوگر آزموده و ماهر و تردستی است و در اجتماعات عمومی نیز برای اشتباه کاری و جلب قلوب مردم و رفع وحشت آنان همین نظریه را پیشنهاد نموده گفتند عملیاتی که موسی در صحنه وحشت آور نمایش داد از نظر آنستکه ساحر زبر دست و جادوگر چیره دستی است بدلیل اینکه خطری بر آن مترتب نشده و سبب هلاکت کسی نشد.

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ:

و نیز بمنظور تهیج اظهار نفرت و وحشت عموم میگفتند که غرض موسی از اجرای صحنه نمایشهای وحشت انگیز آنستکه مردم قبط را که دشمن دیرین بنی اسرائیل هستند با این نیرنگها تهدید نماید تا بتواند با کمک بنی اسرائیل بر شما مردم قبط مسلط شود و در این سرزمین استیلاء باید و در مقام انتقام برآید و شما را از وطن و زادگاه خود و سرزمین نیاکان خودتان آواره و اخراج نماید.

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ:

نظریه‌ای را که درباریان در باره عملیات موسی بمردم اظهار نموده و دسترس عموم گذاردند همان نظریه را به پیشگاه فرعون گزارش داده و برای چاره جوئی از خطر بیشتری کسب نظر و دستور نمودند.

از جمله تصمیمی که در باره موسی میتوان اتخاذ نمود آنستکه او را بزندان افکنید و تهدید بقتل نمائید و یا باید او را از این دیار و سرزمین تبعید نمود.

و بر حسب آیه فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى هنگامی که پروردگار موسی و هرون را بسوی فرعون اعزام نموده و دستور فرمود که با سخنان دلپذیر و نصیحت آمیز او را بخداپرستی دعوت نمائید شاید که بپذیرد گذشته از اینکه قدرت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۵

اجرای دو معجزه عصا و دست درخشنده موسی نیز برای اثبات دعوی رسالت موسی و هرون (ع) است نه به منظور اجرای عقوبت در اولین بار بر فرعون و درباریان وی زیرا اجرای عقوبت هنگامی است که مدت زمانی از دعوت بتوحید بگذرد تا مردم بتوانند در باره قبول و یا رد دعوت بیندیشند و پس از مدت زمانی که نپذیرند و با دعوت توحید مبارزه نمایند شایسته اجرای عقوبت خواهند شد.

بدین نظر هنگامی که فرعون بطور تغیر بموسی گفت هم چنانکه دعوی نمودی که پروردگارت دلیل آشکاری برای رسالت تو در اختیارت نهاده است بمعرض نمایش درآور.

موسی (ع) نیز بمنظور پاسخ عملی عصا را بزمین افکند ناگهان بصورت و سیرت ازدها درآمد لرزه‌ای باندام فرعون پدید آورده از آن مجلس بدر رفت هم چنین درباریان و عموم حاضرین را بوحشت درآورد، ولی خطری بر آن مترتب نشد.

زیرا بر حسب دستور پروردگار موسی کلیم (ع) در آغاز مأمور نبود، جز اینکه چنانچه فرعون در مقام تکذیب برآمد، صحنه تهدید آمیزی بمنظور اثبات دعوی رسالت خود نمایش دهد، و فرعون و درباریان او را سخت تهدید نماید.

قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ يَا تُوَكَّ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ:

درباریان پس از مشورت بسیار با یکدیگر جریان را به پیشگاه فرعون گزارش داده، کسب دستور نموده. گفتند نظر به این که

نمی‌توان موسی و هرون با نفوذی که در بنی اسرائیل دارند. آندو را بزندان افکند، و هر تصمیم و عقوبت سختی در باره آندو دارید بتأخیر افکنید، ضمناً پیشنهاد نموده دستور صادر نمائید مأمورین در اقطار کشور همه ساحران و جادوگران چیره‌دست را دعوت نموده در مصر پایتخت کشور گرد هم آیند. در این باره چاره‌ای بیندیشند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۶

وَجَاءَ السَّحْرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإِن كُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ:

هنگامی که ساحران و جادوگران از اقطار کشور در مصر گرد آمده غرض از احضار خود را فهمیدند، برای اظهار منت و ارزش خود به پیشگاه فرعون گفتند چنانچه در این صحنه غلبه نصیب ما شود مزد و پاداش بسیاری در باره هر یک از ما مقرر خواهید فرمود، فرعون نیز برای جلب نظر آنان پاسخ گفت. زیاده بر اجر و پاداش مادی هر یک از شما را بشرف حضور پذیرفته، در صف ندیمان درباریان جا داده. و منصب عالی برای هر یک در نظر خواهم گرفت.

در باره تعداد ساحران اختلاف است بعضی دوازده نفر گفته‌اند و هفتاد و دو نفر نیز گفته شده و بعضی دیگر پانزده هزار و برخی هفتاد هزار و یا هشتاد هزار نفر نیز گفته شده است، محتمل است دوازده نفر از نظر آن باشد، که تصدی و عهده داشتن اینگونه صحنه‌های نیرنگ باید چندین نفر باشد. بنابراین تعداد ساحران هر گروه و دسته‌ای از دوازده نفر و زیاده صورت گرفته است.

قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ:

برای بکار بردن وسایل جادو و سحر جادوگران صحنه و فضای وسیع و روشن و آزادی باید در نظر گرفته شود بدیهی است در اینگونه صحنه‌های نمایش وحشت‌آور مردم و تماشاچیان در خارج توقف مینمایند و تا اندازه‌ای از دورنمای حرکات و کارها که هر یک از جادوگران انجام میدهند میتوان استفاده نمود ولی بخصوصیات رفتار هر یک نمیتوان کاملاً آگاه شد هنگامی که ساحران در آن صحنه وسیع گرد آمده هر دسته وسایل نیرنگ شعبده خود را آماده نموده از نظر رعایت ادب بموسی گفتند آیا تو عصا را بکار میری و یا ما وسایل خود را بکار ببریم قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ:

موسی (ع) بساحران فرمود وسایل جادوی خود را بکار ببرید و هنگامی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۷

که جادوگران وارد صحنه شده و وسایل خود را بکار برده نمایش دهند در اثر حرکت ریسمانها و جنبش چوبها و از طرفی تابش خورشید بآن ابزار آنچنان دیدگان مردم تماشاچیان را تسخیر نمود که پیوسته خاطرات درک صحنه را با خرد و عقل نسنجیده تصدیق مینمودند و افکار آنان را جلب نموده و اندام آن مردم بلرزه در آمده هراسان گشتند از نظر کثرت و تشّت ابزار که آماده نموده و معرض نمایش درآوردند.

وَ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ:

پروردگار بموسی وحی و الهام فرمود که عصا را بزمین بیفکن ناگهان به صورت و سیرت ازدها درآمده همه ابزار و اسباب نیرنگ ساحران را یکباره بلعید و بکام خود کشید.

این بار دوم است که موسی (ع) عصا را بمنظور تهدید و اثبات صدق رسالت خود بامر پروردگار بزمین افکند در این بار حکمت اقتضاء مینمود عصا که سیرت آن نیروی غیبی و صورت آن ازدها و ظهوری از عقوبت و غضب پروردگار است فقط ابزار جادوگران را یکباره بکام خود فرو برد و جز ایجاد وحشت مردم و تماشاچیان ضرر و خطری وارد نیاورد زیرا حکمت زیاده بر این اقتضاء نمیکرد.

و نتیجه صحنه مبارزه‌ای که فرعون و درباریان وی برای ابطال دعوی موسی کلیم (ع) گسترده بطلان دعوی و خودستایی فرعون آشکار شد و همه مردم دیدند که عصای موسی بصورت ازدها درآمده در یک لحظه همه وسایل جادوی ساحران را بکام خود فرو برد آنگاه از آن همه ابزار که حدود سیصد شتر آنها را بآن صحنه آورده بودند اثری باقی نماند.

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ:

حق و باطل بر حسب طبع دو نیروی مخالف یکدیگرند چنانچه در یک صحنه مبارزه برخیزند نظر به این که حق ثابت و برقرار است و باطل بهمان اندازه که حق انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۸

پیوسته در ظهور است همان قدر نیز باطل را محو و نابود میکند زیرا صحنه جهان نمایشگاهی است که برابری نور و ظلمت را پیوسته ارائه میدهد و از آغاز خلقت سلسله بشر هر یک از افراد در جذبه دو نیروی مخالف قرار گرفته و بسوی دو قطب میتواند توجه کند. از طرفی پیامبران که مرام آنان دعوت بشر بحق پرستی و فضیلت اخلاقی است و از سوی دیگر نیروی مرموز ابلیس که دعوت او بوسیله افرادی صورت میگیرد مانند صحنه‌ئی که قابیل در برابر برادر خود نخستین معلم بشر هابیل گسترانید و یا نمود پادشاه کشور کلدۀ و بابل با ابراهیم خلیل مبارزه برخاست تا آنجا که ابراهیم را بسختین عقوبت محکوم کرد و چون صحنه آتشین باذن پروردگار بر ابراهیم گلستان گشت بطلان مرام نمود و صحت عمل و صدق دعوی ابراهیم خلیل (ع) آشکار گشت پروردگار نیز در آیات قرآنی از رنجهای وی تقدیر فرموده است، که سبب عبرت و آموزش جامعه بشر گردد.

همچنین صحنه‌ئی که فرعون بوسیله ساحران برای مبارزه با موسی کلیم (ع) گسترانید، پس از اینکه عصای چوبین بصورت اژدها درآمد، و سیرت غیبی و نیروی زیاده بر تصور آن بظهور رسید، و آن صحنه مبارزه را از ابزار سحر و آثار شرک پاک و پاکیزه نمود. اساس خودپرستی فرعون را متزلزل و نابود کرد صحت عمل و صدق دعوی موسی کلیم و هرون (ع) زیاده بعرضه ظهور درآمد پروردگار نیز در آیات قرآنی بمنظور اظهار حق و حقیقت و تعلیم و تربیت جهان بشریت واقعه را حکایت فرموده، و از مساعی طاقت فرسای پیامبرانی هم چه موسی کلیم و هرون (ع) تقدیر فرموده، و سپاسگزارده است.

فَعَلُّوا هُنَالِكَ وَ انْقَلَبُوا صَاغِرِينَ:

بیان نتیجه مبارزه با موسی کلیم (ع) است فرعون که ندای اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى او در آن سرزمین طنین انداز بود. پس از پایان صحنه نمایش آنچنان سر افکنده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۵۹

گشت و از اوج قدرت و خودستائی بحضیض مذلت و تیره‌بختی سقوط کرد، که برای همیشه در جهان ننگین و مورد طعن قرار گرفت.

وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ:

ساحران از مشاهده منظره اعجاز آمیزی که موسی کلیم پدید آورد عصای چوبین خود را بزمین افکند ناگهان بصورت اژدهای کوه پیکری درآمد با نیروی حکمت آمیز و سیرت غیبی با اینکه گروه بیشمار تماشاچیان و جادوگران که در آن صحنه در حرکت بودند بهترین طعمه آماده‌ئی بودند که اولین بار آنها را بکام خود فرو برد ولی به هیچ یک از آن گروه مردم تعرض ننموده گویا جز بلعیدن ریسمانها و چوبها و ابزار جادوگری ماموریتی نداشت.

ساحران نیز در اثر مشاهده این منظره اعجاز آمیز که جز ظهوری از قدرت پروردگار است چیزی نمیتوان تصور نمود. خواه ناخواه دل خود باخته اختیار از کف داده برو و رخسار نقش بر زمین شده سر بسجده نهادند. بآفریدگار جهان ایمان آورده. زبان عذر گشودند، و برسالت موسی و هرون تصدیق نمودند، این منظره اظهار انقیاد و دل باختگی ساحران نیز زیاده سبب مذلت و سقوط فرعون از انظار مردم آن سرزمین گشت.

رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ:

ساحران آفریدگار جهان را پروردگار موسی و هرون تعریف نمودند که آندو محصول نظام آفرینش و بهترین افراد بشرند که پروردگار آندو را برای رهبری بشر برگزید تا اینکه مردم را از ضلالت و گمراهی بخداپرستی رهبری نمایند.

و نظر به این که موسی و هرون (ع) از نعمت پیروزی در صحنه مبارزه که پروردگار از آنان پشتیبانی نموده و عده‌ای که به آنان فرموده بهترین وجه انجام نموده سپاسگزارده و بسجده درآمدند ساحران نیز طریقه عبودیت و عذر خواهی را آموختند و بهیئت

دسته جمعی بسجده درآمده و بسپاس انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۰

نعمت خداشناسی قیام نمودند و از مساعی طاقت فرسای موسی و هرون و رهبری آنان نیز سپاسگزار شدند.

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمْوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِيُتَخَرَّجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فرعون که خود را مالک عموم مردم آن سرزمین می‌پنداشت بر اندیشه و بر افعال و رفتار آنها فرمانروائی و حکومت میکرد سخت در غضب شده ساحران مزدور را مورد تهدید قرار داده که چگونه بر خلاف وظیفه عبودیت رفتار نموده و بدون اجازه من بموسی و هرون ایمان آورده‌اید این عمل جنایت نه بمنظور ایمان بخدای آسمان است بلکه از نظر سیاست و بکار بردن نیروی حيله با مردم کشور است که قبل از صحنه مبارزه با موسی تبانی نموده و باین نیرنگ که بوی گرویده با او همدست و هم آهنگ شوید تا بتوانید گروهی را با خود هم مرام نموده امور کشور را قبضه نمائید و بر مردم مسلط شده آنها را از وطن خود آواره نمائید.

فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ:

دستور عقوبت و کیفر شما جنایتکاران را در نظر گرفته صادر خواهم نمود.

لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ:

با خشم سوگند یاد نمود که هر یک از شما ساحران جنایتکار را بسختترین عقوبت مجازات خواهم نمود از هر یک دست و پای دیگر او را قطع مینمایم و در انظار عموم مردم یکایک شما را بدار خواهم آویخت و بقتل رسانید.

قَالُوا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ:

ساحران با نیروی ایمان و استقامت در عقیده در پاسخ تهدید فرعون گفتند، هرگز ما از عقوبت تو باک نداریم، زیرا ما بآفریدگار جهان بیقین ایمان آورده، و در اثر عقوبت تو بسوی رحمت و آمرزش پروردگار خواهیم رهسپار گشت. انوار درخشان، ج ۶، ص:

۴۶۱

وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا ساحران در مقام احتجاج با فرعون برآمده، بر حکم قتل بوی اعتراض نموده. گفتند. بدیهی است سبب صدور فرمان قتل در باره ما جز این نیست که ما به دستور و فرمان تو در مقام مبارزه با موسی برآمدم و همه‌ی ما گروه ساحران آنچه نیرو و نیرنگ در اختیار داشته و ابزار و اسباب بهت‌آوری را بکار برده و گسترديم ناگهان عصای موسی بصورت و سیرت اژدها درآمده در انظار عموم مردم در لحظه‌ای همه را بکام خود فرو برد و تو نیز حضور داشته مشاهده نمودی و ما بحکم خرد آن معجزات را تصدیق نموده بآفریدگار جهان ایمان آوردیم.

نتیجه احتجاج آنکه دلیلی که سبب عقوبت ما باشد و قتل ما را ایجاب کند نیست و برای پیشرفت نیرنگ خود که ما را بقتل برسانی ایمان ما را بآفریدگار جهان بر خلاف نظام و مخالف صلاح اجتماع معرفی مینمائی و ما را در انظار مردم جنایتکار میخوانی.

رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا:

ستمگر هرگز برای اجرای مقصد شوم خود پایبند بدلیل نیست و احتجاج نمیفهمد و نباید که بفهمد و گر نه بظلم و ستم اقدام نمیکرد بدین نظر که فرعون خود مدعی است و خود حاکم و دادرس و خود مجری حکم جز آفریدگار توانا در آن سرزمین فرعون پرستی دادرس فریادرسی نخواهد بود پروردگار صورت محاکمه و اعتراض ساحران را بر حکم جابرانه فرعون بیان فرموده که سبب عبرت و پند آیندگان گردد چون فرعون بر اعتراض ساحران پاسخی نداشت دم فرو بست و فرمان اجرای حکم عقوبت را صادر نمود ساحران که اندک زمانی است نور ایمان در دلهای آنان تاییده از نورانیت و شهود لذت خاصی میبردند مانند بنیاد آهنین در برابر تهدید و عقوبت استقامت مینمایند و در آخرین لحظات زندگی عرض کردند بار پروردگارا لذت ایمان را بکام ما شیرین و گوارا بدار تا آنکه مرارت و تلخی انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۲

شمشیر را درک بنمایم و شوق لقای رحمت تو آنچنان قلب ما را فرا بگیرد که هر ناگواری را گوارا و شربت از دم شمشیر لذت

بخش گردد.

و تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ:

بار پروردگارا ما را خداپرست قرار بده و عذر خطای ما را بپذیر تا آنکه جاذبه لطف و آموزش تو روان ما را با نیروی انقیاد در جوار رحمت خود ما را سکونت دهد.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۳

[سوره الاعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۹] ص: ۴۶۳

اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَ آلِهَتِكَ قَالَ سَيُنْفِقُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسِيَتْحِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَ اضْبِرُّوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِبْدُكُمْ وَ يَسِيَتْخَلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَ إِنِ تَصَبَّهْتُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَ مَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (۱۳۳) وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَىٰ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَتَّبِعُوا مَا هُمْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۴

خلاصه ص: ۴۶۴

بعضی درباریان بفرعون گفتند چگونه موسی و قوم او را واگذاری تا در این سرزمین فساد کنند تو و خدایان تو را ترک کنند فرعون گفت بزودی آنها را عقوبت خواهم نمود پسران آنها را کشته و دختران آنها را باسارت نگاهداریم ما بر آنها غالب هستیم و بر هلاکت آنها قدرت داریم.

موسی بقوم خود گفت از پروردگار یاری بخواهید، و بناگوارها صبر کنید زیرا زمین ملک پروردگار است او بهر کس که خواهد واگذارد حسن عاقبت و پیروزی از آن پرهیزکاران خواهد بود.

قوم موسی بوی گفتند ما پیش از آمدن و رسالت تو و هم چنین بعد از آن و پیوسته در رنج و شکنجه بوده‌ایم موسی گفت امید است که پروردگار دشمن دیرین شما را هلاکت کند و شما را در زمین جانشین او گرداند آنگاه در آزمایش در- آیند بنگرد که چه خواهید کرد.

قوم فرعون را بقحطی و کمبود مواد خواربار در اثر آفت پی درپی بکشتزار آنان دچار نمودیم شاید که متذکر شوند.

در آن سال که نیکوئی بآنها رخ میداد آنرا بشایستگی خود نسبت میدادند و هرگاه که بدی و ناگواری پیش میآمد سختی و ناگواریها را فال بد بموسی و قوم او میزدند آگاه باشید که فال بد و تیره‌بختی آنان از جانب پروردگار است ولی آنها بر این امر آگاه نیستند. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۵

فرعونیان بموسی گفتند تو آیات و دلایلی آورده‌ای که ما را بآنها سحر کنی و دعوت تو را بپذیریم ما هرگز ایمان نخواهیم آورد. پس آنگاه بر آنها طوفان و ملخ و شپشک و قورباکه و خون شدن آب که نشانه‌های غضب پروردگار است بر آنها مسلط نمودیم باز طریق تمرد و گردنکشی را پیش گرفته آنها قومی ستمگر هستند.

پس از آنکه بلاها بر آنها رو آورد بموسی گفتند که از خدا بخواه تا که این عذاب را از ما دور کند بر این پیمان اگر بلا را از ما بر طرف کند بتو ایمان خواهیم آورد و بنی اسرائیل را بهمراهی تو میفرستیم.

پس چون بلا را از آنها رفع نمودیم مدت پیمان پایان رسید باز ایمان نیاورد پیمان را شکستند.

ما نیز از آنان انتقام گرفتیم و آنها را در دریای نیل غرق نمودیم بکیفر اینکه دعوت موسی را تکذیب نموده و پیمان شکنی می نمودند.

و پس از زوال سلطنت فرعون گروهی را که فرعونیان ذلیل و ناتوان می-داشتند وارث مشرق و مغرب سرزمین مصر و شام نمودیم و احسان پروردگار بر بنی اسرائیل بحد کمال رسید پاداش صبری که در بلاها نمودند پروردگار فرعون و قومش را با آن آثار و ساختمانهای با عظمت که داشتند نابود و هلاک نمودیم.

شرح ص: ۴۶۵

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ:

درباریان و ندیمان فرعون بوی پیشنهاد نمودند که چگونه از موسی غفلت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۶

ورزیده او را رها گذارده‌اید در صورتی که در صحنه مبارزه ما با موسی ساحران بطور دسته جمعی بوی گرویدند گرچه بکیفر خود نیز رسیدند ولی باز گروهی از بنی اسرائیل بموسی ایمان آورده و در جامعه فساد و اختلاف ایجاد نموده تبلیغات سوء مینمایند و همواره مردم را بخداپرستی دعوت مینمایند و صریحا از پرستش تو مردم را باز میدارد و خدایان را هتک نموده و اختلاف دین و عقیده در جامعه پدید میآورند.

استفاده میشود که پس از صحنه مبارزه در اثر گرویدن ساحران بموسی با اینکه سبب مذلت و رسوائی فرعون گشت باز فرعون از دعوی الوهیت و شعار (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى) دست برنداشته و مردم را به پرستش خود دعوت و اجبار میکرد، به دین نظر درباریان بار دیگر پیشنهاد نمودند، که موسی مردم را از پرستش تو و خدایان باز میدارد، ناگزیر برای جلوگیری از فساد و شیوع اختلاف در دین و عقیده مردم باید چاره‌ای اندیشید. لازم است که موسی را بقتل برسانید.

قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ:

فرعون پیشنهاد درباریان را در باره قتل موسی نپذیرفت، و آنرا رد کرد.

نظر به این که موسی در قلوب مردم اثر گذارده. نمیتوان او را دستگیر نموده. بقتل رسانید، و فقط برای جلوگیری از دعوت و نفوذ او میتوانیم بر بنی اسرائیل بار دیگر عقوبتهای گذشته را اجراء نمائیم، فرزندان و نوزادان آنها را بقتل برسانیم، و دختران آنان را باسارت و کنیزی و خدمت در اختیار مردم بگذاریم.

وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ:

با کمال قدرت و نفوذی که بر بنی اسرائیل داریم کیفر و عقوبت دیرین را بار دیگر بر آنان اجرا خواهیم نمود.

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا:

صدور فرمان فرعون دائر بقتل نوزادان از بنی اسرائیل و اسارت دختران انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۷

آنها اضطرابی در آنان پدید آورده بشکایت نزد موسی کلیم (ع) آمده در این باره چاره‌ای بیندیشد و یا از طریق دیگری مانع شود از اینکه درباریان فرعون این فرمان را در باره بنی اسرائیل اجراء نمایند.

موسی (ع) آنان را پند داده نصیحت فرمود که نظام جهان بر پایه امتحان و آزمایش است پروردگار هر لحظه ستمگران را آزمایش کند اندی فرصت دهد که هر چه بتوانند نیروی خود را بکار بندند و اساس خداپرستی بر آنستکه در هر پیش آمدی بشر از آفریدگار استعانت جوید نیروی صبر و شکیبائی را از دست ندهد تدبیر و بردباری را بکار بندد پروردگار بر حسب حکمت مردم ستمدیده را ظفر میدهد دوره نفوذ ستمگران و سرکشان پایان می‌یابد و ستمدیدگان را بر آنان مسلط مینماید همواره پیروان مکتب توحید با ناگواریها دست بگریبان بوده با خطرها و پیش آمدها مواجه میشدند.

وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ:

یگانه برنامه‌ای که بشر را بسعادت سوق میدهد آنستکه بشر چنانچه نیروی تقوی را همیشه بکار بندد سبب نجاح و رستگاری او خواهد بود این قانونی است تخلف ناپذیر، زیرا هر فردی چنانچه در زندگی شعار او خدا پرستی باشد و بسپاس نعمتهای پروردگار قیام نماید و شکر گذارد و از گناهان و اعمال زشت پرهیزد و در برابر ناگواریها صبر و بردباری را پیشه کند همواره بآینده روشن خود را تسلیت دهد و پروردگار اعتماد نماید نجاح و پیروزی و موفقیت بطور حتم نصیب او خواهد بود و بتقدیر اینکه ناگواری بر او رخ دهد نیروی صبر را بکار بندد و بطور بداهت بنگرد ناکامی و مرارت و تلخی اندک است و پایان می‌یابد ولی خشنودی پروردگار و موفقیت و پاداش آن همیشگی است زیرا حادثه ناگوار بر حسب نظام پیش آمدیست که باختیار او نیست چه با صبر و یا باضطرار و پریشانحالی بسر برد حادثه بر او رخ داده و خواهد گذشت انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۶۸

پس چنانچه نیروی استقامت را در خود تقویت نماید و صورت علمی را در خود پیروانند که پروردگار وعده فرموده پایه فرمانروائی ستمگر را فرو خواهد ریخت و مردم زیر دست و ستمدیده را از قید اسارت و عبودیت بدر برده آزاد خواهد فرمود ساحت پروردگار نیز منزله است از اینکه وعده‌ای که فرموده تخلف نماید.

قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَ مِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا:

شعار بنی اسرائیل و امتیاز آنان از قبطیان آن بود که از خانواده پیشوایان توحید مانند یعقوب اسرائیل و اسحاق و ابراهیم خلیل (ع) هستند با اینکه حدود یکهزار و چهار صد سال از هجرت یعقوب پیامبر بسرزمین مصر گذشته باز مردم بومی (قبطیان) بنی اسرائیل را بیگانه دانسته و مخالف با نژاد قبط میشناختند و بر حسب عقیده و مرام نیز بنی اسرائیل بهره‌ای از خداپرستی نداشته‌اند فقط از نظر اینکه مژده آسمانی را بوسیله دانشمندان خود شنیده بودند که گرفتاری و اسارت عموم بنی اسرائیل در دست قبطیان ادامه خواهد داشت و جز بقدرت و نیروی پیامبری بنام موسی بن عمران که از نژاد اسرائیل است از اسارت و عبودیت قبطیان رهائی نخواهند یافت.

چون سالهای چندی بنی اسرائیل در انتظار هم چه شخصی بنام موسی بن عمران بودند گروهی بوی گرویدند تا اینکه به پشتیبانی او از اسارت پادشاه قبط و قبطیان رهائی یابند و گرویدن گروهی از آنان بموسی (ع) نه از نظر ایمان پروردگار و پیروی از برنامه آسمانی بوده است بدین جهت بنی اسرائیل قیام موسی کلیم (ع) را بدعوت فرعون پادشاه مصر بتوحید دیدند. که سبب عناد و خشم او شد. و بار دیگر بر بنی اسرائیل سختگیری می‌نماید و فرزندان آنان را بقتل میرساند، و دختران آنها را باسارت و خدمت در اختیار قبطیان می‌گذارد، در مقام تمرد و اعتراض بموسی (ع) برآمده گفتند، سالها در انتظار آن بودیم، که تو بدعوت انوار درخشان، ج ۶،

بتوحید، قیام نمائی. و ما تو را تقویت و پشتیبانی نموده.

ما را از اسارت و عقوبت فرعون و درباریان وی آزاد نمائی، ولی قیام تو بدعوت بتوحید و صحنه‌ای که هنگام مبارزه با ساحران ارائه دادی، بضرر و زیان ما پایان یافت، فرعون و درباریان وی از این پیش آمد زیاده خشمگین شده بر عناد آنان افزود، بار دیگر اجرای شکنجه‌های دیرین را بر ما فرمان داده‌اند.

قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ:

موسی کلیم (ع) برای جلوگیری از توبیخ و سرزنش بنی اسرائیل بوی و و نیز بمنظور تسلیت خاطر آنان وعده با لحن بشارت آمیزی فرمود، محققا پروردگار شما زیر دستان و ستمدیدگان را در زمان نزدیکی رهائی بخشد، و دشمن ستمگر شما فرعون قبط را بهلاکت خواهد افکند و نفوذ و فرمانروائی او که مردم را پرستش خود میخواند، پایان می‌پذیرد، آنگاه پروردگار شما را در سرزمین مصر سکونت می‌دهد.

فَيَنْظُرْ كَيْفَ تَعْمَلُونَ:

و نیز به بنی اسرائیل پند داده، و نصیحت فرمود. اندک زمانی که در اسارت فرعون قبط و درباریان وی بسر خواهید برد، باید موحد و خداپرست باشید، و نیروی تقوی و پرهیزکاری را تقویت کنید. و در برابر رنجها و ناگواریها صبر و بردباری نمائید، و بدین وسیله پروردگار شما را آزمایش فرماید. تا بر حسب حکمت پروردگار شما را ظفر دهد. و از ستم فرعون و درباریان وی شما را برهاند. هم‌چنانکه نفوذ و قدرتی که فرعون پادشاه در اختیار دارد، وسیله آزمایشی است، که ظلم و ستم خود را بپایان رساند. چنانکه مردم این سرزمین را پرستش خود دعوت نموده و اجبار مینماید.

از جمله پند آنکه بر حسب نظام تعلیم و تربیت تدریجی سلسله بشر که بر اساس انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۰

آزمایش است مأموریت من نیز از جانب پروردگار تا بحال در حدود اجرای دو ماده است.

۱- فرعون و درباریان او را بتوحید و خداپرستی دعوت نمایم که در ضمن ساکنان این سرزمین را چه نژاد قبط باشند و یا نژاد سبط همه را بتوحید دعوت نمایم.

۲- فرعون پادشاه باید بنی اسرائیل را آزاد گذارد و از اسارت آنان را رها نماید و برای این منظور که رسول از جانب پروردگار هستم بارائه معجزاتی آنان را تهدید نمودم.

فرعون هیچ یک از دو پیشنهاد مرا نپذیرفت ناچار باید صبر کرد من بامر پروردگار بر نخوت و غرور وی صبر نمایم. شما نیز ناچار باید اندک زمانی صبر نمائید، تا فرصت و دوره آزمایشی او بپایان رسد، و ستمگری وی نهایت پذیرد، آنگاه پروردگار بر حسب حکمت او را بهلاکت افکند. و او را وسیله‌ی عبرت و پند بشر قرار دهد.

و بعبارت دیگر هر یک از شما افراد بنی اسرائیل را بخداپرستی دعوت مینمایم و نیز در باره اسارت و عقوبت فرعون بامر پروردگار باید صبر نمائید پروردگار هر یک از شما را باین وسیله بمعرض آزمایش در آورده است که نسبت بهر یک از این دو وظیفه ایمان بیگانگی پروردگار و برسالت موسی کلیم، و دیگر اجرای دستور صبر در برابر اسارت چگونه رفتار مینمائید، و عمل قلبی یعنی ایمان و یا کفر و نیز عمل روانی صبر شما در برابر اسارت چگونه است، که سیرت ایمان و یا کفر و یا عناد و صبر خود را بمعرض ظهور آورید و در نتیجه خداپرست صابر. از کافر معاند امتیاز یابند. و هر یک نیروی نهفته و کمون خود را بعرضه ظهور در آورند.

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۱

وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ:

در آیه سوگند یاد شده که پروردگار فرعون و پیروان او را عقوبت فرمود.

۱- چند خشکسالی بر آنان رخ داد.

۲- عقوبت قحط و غلا و کمبود مواد خوار و بار و نابودی محصول و کشتزارها.

پس از آنکه فرعون بوسیله ساحران بمبارزه با موسی کلیم (ع) برخاست، و در آن صحنه مبارزه مغلوب و ننگین گشت، و دستور قتل ساحران که پروردگار ایمان آورده و بموسی گرویدند داد، و آنها را بقتل رسانید، و نیز بر بنی اسرائیل بار دیگر سختگیری نموده، دستور قتل فرزندان آنها را داد.

در این آیه پروردگار سوگند یاد فرموده، که بمنظور تهدید فرعون و عقوبت قبطیان ساکنان سرزمین مصر چند سال آنها را دچار خشکسالی نمودیم. و نیز قحطی و کمبود مواد خواربار و سختی معیشت را نیز در برداشت.

اراضی پهناور مزروعی سرزمین مصر از فیضان آب رود نیل مشروب و آبیاری میشوند. بدین طریق که در موسم مخصوص آب رود نیل فیضان نموده، اراضی مزروعی آن سرزمین پهناور را فرا میگیرد، و پس از چند روز که آب فرو می‌نشیند، زمینها را کشت و زراعت مینمایند.

بر حسب منطق آیه پروردگار چند سال ساکنان آن سرزمین را دچار خشک- سالی نمود، و بمشیت پروردگار آب رود نیل در آن موسم مخصوص فیضان ننموده، و اراضی مزروعی آن خشک مانده قابل کشت و زرع نشد. ناگزیر سبب قحطی و غلا و کمبود مواد خواربار و غلات در آن کشور گردید.

لعلهم یدکرون عقوبت خشکسالی و قحط و غلا و کمبود مواد خواربار در کشور مصر بمنظور تهدید بود، شاید فرعون از معارضه با موسی کلیم (ع) پشیمان انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۲ شده و از خودستائی باز گردد، و در باره عجز و ضعف خود بیندیشد، و بیگانگی آفریدگار ایمان آورد، و برسالت موسی (ع) تصدیق نماید و بعموم مردم نیز اعلام نماید.

و اجرای عقوبت نیز از فضل پروردگار است که مهلت و فرصت بیشتری به وی داده است. و نیز زنگ خطر است که اقطار آن کشور را فرا بگیرد، زیرا در برابر درخواست مردم کشور از فرعون که چاره‌ای بیندیشد جز اظهار عجز و شرمساری پاسخ ندارد. ولی روح پلیدی که سالها در آن سرزمین مردم را پرستش خود خوانده و اجبار میکرد، هرگز از اندیشه و کردار خود پشیمان نخواهد شد. هم‌چنین اهل آن کشور با اینکه بطور عیان عجز فرعون را مشاهده نموده چگونه از شرک پروردگار و تکذیب دعوت موسی کلیم (ع) پشیمان نشده‌اند.

محتمل است اجرای عقوبت خشکسالی و قحطی در باره آل فرعون باین مناسبت باشد با اینکه مردم بطور عیان عجز فرعون را مشاهده نمودند چگونه بآئین شرک باقی مانده، و دعوت موسی (ع) را تکذیب نمودند. زیرا رسالت و دعوت موسی کلیم (ع) عمومی است و اختصاص بفرعون و درباریان وی ندارد.

(فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ):

سال نیک و خرم که دو محصول از اراضی بر میداشتند آنرا از اقبال و نیک بختی خود دانسته و هنگامی که خشکسالی و قحطی رخ میداد آنرا بفال و شامت موسی و پیروان او میدانسته، می‌گفتند، که نهضت آنان سبب شده، که برکت از اراضی مزروعی ما برداشته شود.

و از کلمه بالسنین استفاده میشود، که چند بار بفاصله اتفاق افتاده که بعض سالها خشکسالی و قحطی در آن کشور رخ میداد، و سپس سال دیگر هنگام رفاه و وفور نعمت و کثرت محصول بود. سالی که مردم آن سرزمین در رفاه و نعمت انوار درخشان، ج ۶،

ص: ۴۷۳

بودند، آنرا بر حسب جریان طبیعی از فیضان رود نیل پنداشته، و از سعادت و نیک بختی خود میدانستند، ولی خشکسالی و قحطی را در اثر نهضت و قیام موسی و پیروان او پنداشته، و بطور تطییر یعنی از شامت و نحوست آنان می‌دانستند.

أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ:

طایر و طیران بمعنای پرنده و پرواز است و از آن ماده است تطیر یعنی پیش آمدی را فال بد گرفته، که سبب شئامت و نحوست باشد.

از جمله افسانه‌ها که در خاطر مردم آن سرزمین رسوخ داشته و دایر بوده، طیران و پرواز کلاغ را بطور مخصوص و یا پرنده دیگری را که از طرف چپ پرواز کند، آنرا سبب شئامت و نحوست میدانستند.

و باین مناسبت هر چه را که سبب شئامت و نحوست می‌پنداشتند آنرا بنام تطیر میخواندند یعنی فال با اینکه پرواز کلاغ و یا پرنده‌ای در میان نباشد.

پروردگار گفتار هتک آمیز آل فرعون را تکذیب فرموده به این که (طایر) یعنی سبب نحوست و تیره‌بختی ساکنان کشور مصر از خود آنها سرچشمه گرفته است نظر به این که پروردگار پیامبرانی را هم چه موسی کلیم و هرون رئوف (ع) بآن کشور و مردم آن سرزمین اعزام فرمود که آغاز فرعون پادشاه قبط را بخداپرستی دعوت نمایند و سپس مردم را بتوحید بخوانند ولی فرعون و همه مردم آن کشور در مقام مبارزه برآمدند و هیچ یک دعوت موسی (ع) را نپذیرفتند با اینکه برای صدق دعوی رسالت خود معجزات و خارق عادت چندی را در معرض عموم گذارد پروردگار نیز از نظر حکمت در عین حال که بآنان مهلت داده باز آنها را تهدید مینماید و زنگ خطر را می‌نوازد.

وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ:

ولی بیشتر این مردم در محیط تیره‌ای رشد و نما نموده و پرورش یافته که دعوی خدائی فرعون را از هر سو شنیده و هرگز نخواهند درک نمود که این حوادث انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۴

ناگوار و قحطی گرچه از طریق عوامل طبیعی است ولی بمنظور پشتیبانی از دعوت موسی کلیم و تهدید مردم است که متوجه شوند به این که تکذیب دعوت موسی مانند مبارزه ساحران با او است در آن صحنه و کنگره عمومی ناگزیر پس از اندک زمانی دریای نیل که نعمت سرشاری است برای اهل آن کشور بصورت نعمت و خطر درآید و هم آن مردم را بکام خود فرو برد و قَالُوا مَهْمَا «۱» تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لَتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَخْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ:

نظر به این که اعلام خطر نیز لازم دعوت بتوحید و تهدید از مخالفت پروردگار است موسی کلیم (ع) و پیروان او بمردم می‌گفتند که چند بار خشکسالی و قحطی مردم این سرزمین را تهدید نمود بطور حتم عقوبتی است از جانب پروردگار.

قبطیان و پیروان فرعون نیز از نظر عناد خشکسالی و قحطی را از شئامت موسی (ع) پنداشته می‌گفتند در اثر قیام موسی بدعوت و نهضت او اختلافی در سرتاسر کشور افکنده سبب خشکسالی و قحطی در این سرزمین شده است.

تا آنجا که پیروان فرعون و قبطیان بطور صراحت در مقام لجاج برآمده بموسی (ع) می‌گفتند هر چه از این قبیل کارهای خارق عادت بما ارائه دهی که ما را فریب دهی شیفته عملیات شگفت‌آور خود بنمائی ما هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد و دعوت ترا بخداپرستی نخواهیم پذیرفت.

فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ:

جمله تفریع است نظر به این که مردم قبط بطور دسته جمعی در مقام مبارزه با دعوت موسی کلیم (ع) برآمدند پروردگار نیز بر حسب حکمت آنان را به عقوبتهای چندی بطور موقت گرفتار نمود که وسیله تهدید آنان از خطر هلاکت باشد.

از جمله طوفان فرو باریدن باران و فیضان رود نیل بود که ناگهان سیل آب

(۱) «مهما» مرکب از حرف مه و ما است حرف شرط و بمعنای هر چه. [.....]

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۵

از هر سو شهر را تهدید نمود خانه‌ها را فرا گرفته و فرو ریخت و کشتزارها را گل و لجن دریا فرا گرفته زراعتها را بکلی خراب و فاسد نمود.

و الجراد بمعنای ملخ است که بهر چه رو آورد آنرا برهنه نموده می‌جود و فاسد و نابود می‌کند.

و القمل برغوت یعنی شپشک و کک است و نیز گفته شده، شپشک که ساق زراعت را فاسد می‌کند، و نیز گفته شده سوس که از مواد خواربار پدید می‌آیند و آنرا فاسد مینماید.

و الضفادع قورباغه که در خشکی و آب زندگی مینماید و الدم آب برای قبطیان بخصوص تغییر صورت و سیرت داده شده خون میشد.

(آیات مفصلات):

هر یک از این عقوبتها اعجاز آمیز و بی‌شمار است زیرا بر حسب روایات هر یک از آنها یک هفته و زیاده ادامه می‌یافت بدیهی است شماره هر یک از حشرات نامبرده و قطرات آبها که بسیرت و صورت خون در می‌آمد قابل شماره نبوده و بحساب نخواهد آمد. و خارق عادت دیگر آنکه این عقوبتها اختصاص بقبطیان داشته و طوفان و حشرات نامبرده نسبت بیروان موسی (ع) وسیله تهدید نبوده بلکه نشانه رحمت و مسرت آنان بود زیرا می‌دانستند بمنظور پشتیبانی از دعوت موسی (ع) است که پروردگار مردم قبط را نظر به این که در مقام مبارزه با دعوت بتوحید برآمده اند عقوبت و تهدید می‌فرماید.

فَاشْتَكِبُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ:

بشر بر حسب نیروی خرد هنگامی که خطر او را تهدید مینماید از هر چیز دیده می‌پوشد جز از آفریدگار ناگزیر بساحت او پناه می‌برد ولی این مردم دل‌باخته انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۶

به پیشگاه فرعون اظهار حاجت نمودند که چاره‌ای بیندیشد بدیهی است با اینکه فرعون طاغی را عجز و ناتوانی و پریشانحالی فرا گرفته در برابر خواسته‌های مردم جز اظهار شرمساری چه میتواند بگوید باز این طاغوت سرکش بدعوت خود ادامه میداد و نسبت بساحت کبریائی اسائه ادب می‌نمود و در مقام مبارزه و تکذیب موسی (ع) بر می‌آمد بدین نظر کفر و عناد با ساحت پروردگار در قلوب همه آنان از پیشوا و پیروان رسوخ داشته پروردگار آنها را گروهی مجرم و جنایتکار خوانده از نظر اینکه فرعون همه آن مردم را بگمراهی افکنده و زمینه‌ای برای هلاکت و عقوبت همیشگی آماده نموده است.

وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ «۱»:

هنگامی که هر یک از عقوبتهای نامبرده بقبطیان رو می‌آورد و بر آنها مسلط میشد با اینکه فرعون پادشاه و هم‌چنین قبطیان بطور عیان میدانستند که بمنظور پشتیبانی از دعوی رسالت موسی و دعوت او بتوحید و خداپرستی ولی از نظر لجاج فرعون بطور صراحت از پیشگاه موسی (ع) درخواست عاجزانه می‌نمود که از پروردگارت بخواه و مسئلت بنما که این نکبت را از زندگی ما بر طرف فرماید و چنانچه ما را از این خطر برهاند بتو ایمان می‌آوریم و بنی اسرائیل را نیز از اسارت آزاد نموده رها خواهیم نمود و فاصله هر یک از عقوبتهای نامبرده از یکدیگر یک سال بود.

لَتُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ:

فرعون و درباریان سوگند یاد می‌نموده ملتزم میشدند چنانچه از پروردگارت مسئلت نمائی ما را از این عقوبت و نکبت رها کند هر دو مسئلت تو را خواهیم بر آورد و در اثر رابطه‌ای که با پروردگارت داری هرگز از خواسته تو تخلف نخواهد نمود

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۷

بدیهی است التزام و سوگند به این که بنی اسرائیل و پیروان موسی را از اسارت رها نماید این التزام از مردم قبط مورد ندارد بلکه اختصاص بفرعون و درباریان وی دارد باین قرینه مفاد آیه آنستکه فرعون و درباریان وی برای در-خواست رفع هر یک از عقوبت‌های نامبرده نیز ملتزم می‌شدند و سوگند یاد میکردند چنانچه هر یک از آنها را از ما بر طرف کند بیگانگی پروردگار ایمان خواهیم آورد.

در صورتی که فرعون و درباریان وی بعهد خود وفاء می‌کردند عموم مردم آن کشور نیز از فرعون پادشاه تبعیت نموده بیگانگی پروردگار ایمان می‌آوردند و رسالت موسی (ع) را نیز می‌پذیرفتند.

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْعَوَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ:

از آیه استفاده میشود موسی (ع) برای قبول درخواست آنان و رفع هر یک از عقوبت‌های نامبرده ضرب اجل می‌فرمود چنانکه بر حسب روایات موسی برای آنان یک هفته وقت معین می‌نمود در صورتی که در آن مدت بهر دو عهد خود وفاء نمایند پروردگار عقوبت را از همه مردم بر طرف خواهد فرمود در هر بار بدعا و درخواست موسی (ع) پروردگار از عموم قبطیان آن عقوبت مخصوص را از آن خطر و نکبت رهائی می‌بخشد.

چون مدت مقرر بسر می‌آمد فرعون و درباریان وی عهد و پیمان مکرر خود را نقض نموده نادیده می‌گرفتند.

فَأَنْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ:

نتیجه مبارزه فرعون و درباریان وی با دعوت موسی کلیم (ع) است که حدود سی سال ادامه یافت پروردگار پیوسته آنها را تهدید نموده به عقوبت‌های گوناگون آنان را تأدیب فرمود شاید که دعوت بخداپرستی را بپذیرند و نظر به این که کفر و عناد در قلوب آنان رسوخ نمود مهلت آزمایش آنان سپری انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۸

شد و شقاوت آنان بحد نصاب رسید پروردگار نیز زمین را از آثار فساد آنها پاک و پاکیزه نمود آنان را بسوی رود نیل کشانید و همه را در دریا هلاک نمود.

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

فرعون و درباریان وی همواره در مقام تکذیب معجزات بسیاری که بآنها ارائه دادیم بر آمدند و پیوسته آنها را تهدید نمودیم فرعون از دیر زمانی دعوی الوهیت می‌نمود و مردم را پرستش خود دعوت میکرد نوزادان بنی اسرائیل را ذبح می‌نمود و دختران آنها را باسارت و خدمت بقبطیان واگذار میکرد.

و در آیه (إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ) ۵ قصص فرعون را منشاء فساد و شرک و خونریزی و هتک اعراض بشر معرفی فرموده است.

نظام خلقت هرگز تفاوتی میان افراد و یا طوائف و قبایل بشر نگذاشته، همه افراد بشر از نعمت و آسایش در اجتماع میتوانند استفاده نمایند، و بقدری که خود با اجتماع خدمت نموده از دسترنج دیگران بهره‌مند گردند، و تجاوز از این دستور با اینکه گروهی را ذلیل و اسیر قرار داد، و گروهی را بدون استحقاق از هر گونه نعمت برخوردار نمودن، بر خلاف نظام خلقت است.

در اثر لجاج فرعون که سالهای متمادی خود و قبطیان را بمخالفت و مبارزه با موسی (ع) ترغیب می‌نمود، پروردگار بموسی (ع) وحی فرمود، که بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده، و بسوی بیت المقدس رهسپار گردند، چون برود نیل رسیدند، باذن پروردگار موسی (ع) بوسیله عصا دریای نیل را گشود، بنی اسرائیل را از دریا عبور داد، فرعون و لشکر انبوه وی، که بالغ بر یک میلیون بودند، در تعقیب بنی اسرائیل می‌آمدند بمنظور اینکه آنها را دستگیر نموده، باسارت بمصر باز گردانند، در آن هنگام که انوار

درخشان، ج ۶، ص: ۴۷۹

همه قبائل بنی اسرائیل از دریا خارج میشدند، ناگهان فرعون و لشکر وی بساحل دریا رسیدند راههای گشوده دریای نیل را مشاهده

کردند فریب خورده خود و لشکر انبوه وی که سواره بودند وارد جاده‌های دریای نیل شده همه آنها غرق شدند در حالی که بنی اسرائیل نیز هلاکت آنها را مشاهده میکردند.

وَ كَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ:

با اینکه فرعون عقوبت‌های گوناگون از جمله مذلت و خاری خود را در انظار مردم قبط میدید و اظهار عجز مینمود از اینکه خود و همه پیروان خود را عقوبت فرا گرفته و چاره‌ای نمی‌اندیشید جز اینکه از موسی (ع) درخواست کمک نماید و التزام دهد که از پروردگار مسئلت کند که عقوبت را از آنها رفع نماید و در حقیقت آن همه مردم امر حسی و بدیهی را نادیده گرفته و انکار می‌نمودند و نهایت شقاوت و لجاج بشر در آنستکه در صورتی که خود و مردم کشوری را در عقوبت و شکنجه می‌بیند آن را تکذیب نمایند و نادیده بگیرند این چنین نفوس شریر و پلید هرگز شایسته رحمت و آمرزش نخواهند بود.

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُشْتَضِعُونَ:

گروهی که سالهای متمادی در اسارت و شکنجه فرعون و قبطیان بسر میبردند در لحظه‌ای پروردگار آنها را از اسارت آزاد فرمود فرعون و لشکر انبوه او غافل و سرگرم تعقیب و دستگیری فراریان نموده و با نخوت و غرور خود را بدریای خروشان نیل زدند و بکام آن افکندند روش انتقام پروردگار از گروه خود پرست همین است.

مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا:

نظر به این که شام و بیت المقدس نیز از جمله بلاد با برکت و وفور نعمت است و تحت سیطره و فرمانروایی فرعون بود پروردگار همه آنها را در اختیار و نفوذ موسی (ع) و بنی اسرائیل نهاد. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۰

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا:

تمام کلمه عبارت از آنستکه پروردگار وعده‌ای که بموسی (ع) نموده بطور اعجاز آمیزی انجام فرموده زیرا بموسی (ع) وحی فرمود که بنی اسرائیل را شبانه از مصر خارج نموده از دریای نیل بگذرانند و غرض اصلی سوق فرعون و لشکر وی بسوی نیل بود که در تعقیب بنی اسرائیل برآید چون دریای نیل برای عبور بنی اسرائیل گشوده شده بود فرعون فریب خورد او نیز با لشکر خود وارد شده دریای نیل همه آنها را بکام خود فرو برد سرزمین پهناوری که سالهای متمادی دعوت (أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ) فضای آن را فرا گرفته بود بطور شگفت‌آوری در یک لحظه همه آثار ننگین خودپرستی را نابود کرد و صداها در دریای خاموشی فرو رفت و جسد نکبت بار فرعون را بکنار دریا افکند.

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ:

کاخ فرعون و ساختمانهای درباریان که به فراز فلک سر بر آورده، و کاخ ساحلی و تابستانی فرعون و از جمله صرح (برج آسمانی) که هامان بدستور پادشاه بنا نهاد، که بفراز آن رفته در باره پروردگار آسمان کسب اطلاع نماید، آفریدگار همه آنها را در کمترین فرصتی فرو ریخت، و با سطح زمین یکسان نمود، هم‌چنین باغها و درختان میوه و تاکها که بدار آویخته شده، همه یک سر خراب و ویران شدند.

جهان صحنه سرائی است لرزان بار گران سلسله بشر را بر دوش گرفته و بسوی پرتگاه رهسپار است، و یا گویی اقیانوس خروشان است، که ستمگران و سرکشان را بکام خود کشیده، آثار آنها را نیز مانند خود آنها محو و نابود کرده، ولی هیچ یک مانند فرعون ستمگر نبوده‌اند، که پروردگار بمنظور آموزش و عبرت بشر زیاده بر شصت بار در آیات کریمه از شقاوت و انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۱

غرور او سخن بمیان آورده، و مبارزه‌های دامنه‌دار او را با دستگاه توحید و با پیامبرانی نیرومند هم چه موسی کلیم (ع) و هارون مهربان (ع) یادآوری فرموده، و نیز بطور حیرت‌انگیزی او و لشکر وی آثار عظمت او را بکام امواج خروشان دریا افکنده، و پس از

لحظه‌ای جسد او را بساحل پرتاب نموده، و بوسایل طبیعی، که نمونه‌ای از نیروی غیبی است، جسد او برای همیشه باقی میماند، تا اینکه وسیله عبرت آیندگان از سلسله بشر گردد.

در تفسیر مجمع از ابن عباس و سعید بن جبیر و نیز از علی بن ابراهیم، به سندی از حضرت باقر و امام صادق علیهما السلام روایت نموده‌اند، هنگامی که ساحران بموسی (ع) ایمان آوردند، فرعون ننگین گشت بر عناد و کفر او افزوده شد، هامان بفرعون گفت، بسیاری از مردم بموسی ایمان میاورند آنها را حبس بنما، پروردگار بآنان عقوبتهائی پیوسته از خشکسالی و کمبود خواربار پیش آورد، از جمله طوفان و سیل بود، که منزلهای آنان را خراب کرده مردم رو بیابان نهاده، در خیمه‌ها زندگی می کردند، ولی منازل بنی اسرائیل از سیل ایمن بود، و نیز اراضی زراعتی آنها را سیل خراب کرد، بموسی (ع) عرض کردند، از پروردگارت مسئلت بنما، که عقوبت باران و سیل را بر طرف کند، ما ایمان میآوریم و بنی اسرائیل را نیز آزاد خواهیم گذارد، موسی نیز از پروردگار مسئلت نمود، طوفان و سیل از آنها بر طرف شد ولی ایمان نیاورند هامان وزیر بفرعون گفت چنانچه بنی اسرائیل را رها نمائی با موسی همدست شده بر سلطنت تو خطر دارد و بطور تصادف در آن سال زراعت آنها بسیار بود بدان جهت گفتند که طوفان و سیل برای اراضی ما نافع بوده و سبب برکت شد.

در سال دیگر بروایت علی بن ابراهیم و در ماه دیگر بنظر مفسرین جراد و ملخ را بر آنان مسلط نمود که زراعتهای آنها را خراب و فاسد نموده انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۲

پوست درختان را میجویدند و لباس و اثاثیه را پاره میکردند ولی ملخ بمنازل بنی اسرائیل رو نمیآورد و قبطیان از عقوبت ملخ عاجز شدند و بخصوص فرعون اظهار عجز میکرد، بموسی (ع) گفت از پروردگارت مسئلت بنما که عقوبت ملخ را از ما بر طرف نماید تا اینکه بنی اسرائیل را آزاد و رها بنمایم.

موسی (ع) نیز دعا نمود پروردگار ملخ را از آنان رفع نمود پس از اینکه از روز شنبه تا شنبه دیگر بر آنان مسلط بود.

گفته شده موسی (ع) بخارج شهر رفته با عصا بسوی مشرق و مغرب اشاره نموده ملخها برطرف شدند مانند اینکه هرگز نبوده‌اند ولی هامان نگذاشت فرعون بنی اسرائیل را آزاد نماید.

باز در سال سوم بروایت علی بن ابراهیم و در ماه سوم بنظر مفسرین دیگر پروردگار شپشک بی بال که سختترین عقوبت بود بر قبطیان مسلط نمود اراضی مزروعی آنها را خراب و فاسد میکرد ساق و ریشه آنها را میخوردند.

گفته شده موسی (ع) بقریه‌ای بنام عین الشمس از نواحی مصر رفته با عصای خود زده یکباره شپشکها بر مردم هجوم نموده و در لباس آنان نیز وارد شده آنها را آزار میرسانیدند، و هنگام غذا طعام آنان را فاسد میکردند.

سعید بن جبیر می گفت مراد سوس است که از مواد خواربار پدید میآید کسی که ده جریب گندم باسیاب می برد، جز سه کیل از آنرا بر نمیگردانید و سختترین عقوبت بر قبطیان شپشک بود، زیرا تمام بدن آنها را مجروح میکردند مانند بیماری آبله، و خواب و آسایش را از آن سلب میکرد.

فرعون بموسی (ع) پیشنهاد کرد، چنانچه از پروردگارت بخواهی که این عقوبت شپشک را از ما بر طرف کند، هر آینه بنی اسرائیل را آزاد و رها خواهم نمود.

موسی (ع) نیز دعا نموده عقوبت از آنان بر طرف شد پس از اینکه انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۳

یک هفته از روز شنبه تا شنبه دیگر ادامه داشت ولی باز فرعون از عهد خود تخلف کرد.

سال چهارم فرا رسید و نیز گفته شده در ماه چهارم قورباکه پدید آمد منازل و لباس و غذا و ظرفهای آنان را فرا گرفت، و در ظرف غذای آنان جستن میکرد و غذا را فاسد مینمود، بر بدن و رخسار آنها قورباکه بالا میرفت و از سخن و گفتار عاجز بودند، و در دهان آنان جستن میکرد، از این عقوبت نیز بسیار رنج دیدند، باز زبان نزد موسی (ع) بشکایت گشوده، التزام دادند که این بار توبه

نمایند، و عهد خود را نقض نمایند، از پروردگارت بخواه، که این عقوبت را نیز از ما بر طرف کند، ما بتو ایمان می‌آوریم، و بنی اسرائیل را نیز رها خواهیم نمود.

موسی (ع) دعا نمود، این عقوبت را پروردگار نیز از آنان بر طرف نمود، پس از اینکه یک هفته از روز شنبه تا شنبه دیگر همه باین عقوبت گرفتار بودند ولی باز از عهد خود تخلف نمودند.

سال پنجم فرا رسید پروردگار بر آنان عقوبت دیگری نازل فرمود:

آب رود نیل بر قبطیان بصورت و سیرت خون در می‌آمد ولی برای بنی اسرائیل آب بود، چنانچه آنرا سبطی می‌آشامید آب بود، و همان را قبطی می‌آشامید خون میشد، بطوریکه قبطی به سبطی می‌گفت، آب را در دهان خود بگیر، و بدهان من بریز چون بدهان قبطی آب میریخت خون میشد، سخت تشنگی بر فرعون رخ داد، بطوریکه سبزی را میجوید ولی آب فشرده آن بصورت خون در می‌آمد، بهمین منوال یک هفته مردم نمی‌آشامیدند جز خون.

زید بن اسلم گفته است که خون که پروردگار بر آن مردم مسلط فرمود زعاف بود. انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۴

باز زبان بشکایت گشوده، بموسی گفتند، از پروردگارت بخواه که این عقوبت را نیز از ما برطرف کند، بتو ایمان خواهیم آورد. و بنی اسرائیل را نیز رها می‌نمائیم و پس از دعا پروردگار این عقوبت را نیز از آنان دفع نمود ولی ایمان نیاورده و بنی اسرائیل را نیز آزاد ننمودند.

(و الحمد لله زنه عرشه)

انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۵

فهرست ص: ۴۸۵

شرح نبوت و امامت ۶ وساطت در تبلیغ فرع وساطت در تکوین است ۸ مفاد تعلیم اسماء ۹ امتیاز ذاتی پیامبران از سایر بشر ۱۲ نبوت و امامت ملازم با تصرف معنوی است ۱۵ نظام عمومی بشر مستلزم رسول است ۱۸ مفاد آیه (فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا) ۲۰ جدا شدن روح از بدن ۴۵ عقیده و خلق فصل حقیقی است نه بشریت ۴۷ عالم برزخ زندگی انفرادی است ۴۸ مفاد تدبیر و سوق بکمال ۵۳ سلسله بشر بیک فرد منتهی میشود ۶۲ مفاد احدیت و صفت بدلی ۷۲ گفتار اشاعره ۷۶ مفاد قاهر ۸۱ مفاد آیه (عَرَّضَهُ عَلَى الْمَاءِ) ۸۸ مفاد آیه (مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى) ۱۱۴ مراتب روح ۱۴۶ فصل حقیقی اسلام ولایت است ۲۰۲ قرآن مبارک بطور اطلاق است ۲۰۴ انوار درخشان، ج ۶، ص: ۴۸۶

عمل از رسیدن فاعل است ۲۲۱ مفاد شرح صدر ۱۵۲ (الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) ۲۴۰ احتجاج ابلیس در پیشگاه پروردگار ۲۴۹ کثرت عددی شیاطین ۲۵۹ سنخیت و رابطه فرشتگان بشر ۲۶۸ هبوط آدم ۲۷۲ آغاز و رجوع بشر بسوی پروردگار ۲۹۶ ایمان و تقوی بصورت اراده مطلقه در می‌آید ۳۱۰ سبب خلود در سعادت و شقاوت ۳۲۹ مفاد موذن در قیامت ۳۳۹ مفاد اعراف ۳۴۵ درخواست دوزخیان ۳۵۲ خلق آسمان و زمین در شش روز ۳۶۵ عرش پروردگار و جاذبه تدبیر ۳۶۸ فصل بهار و عالم رستاخیز ۳۷۵ تمثیل فرشتگان نزد ابراهیم (ع) ۴۱۲ مفاد آیه (صِدْقًا وَ عَدْلًا) ۴۲۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۰۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

